

معرفت اقتصاد اسلام

سال دوازدهم، شماره دوم، پیاپی ۲۴، بهار و تابستان ۱۴۰۰



مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

این دو فصل نامه، به استناد گواهی شماره ۳/۷۷۶۶۵ مورخ ۱۳۹۱/۴/۱۰ کمیسیون نشریات علمی کشور (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری)، از شماره ۲ حائز رتبه «علمی پژوهشی» گردید.

مدیر مسئول

محمدجواد توکلی

سر دبیر

پرویز داودی

مدیر اجرایی

امیرحسین نیک پور

صفحه آرا

مهدی دهقان

ناظر چاپ

حمید خان

چاپ

زمزم

سامانه ارسال و پیگیری مقالات

Nashriyat.ir/SendArticle

اعضای هیئت تحریریه

حمید ابریشمی

استاد اقتصاد دانشگاه تهران

محمدجواد توکلی

دانشیار اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پرویز داودی

استاد اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی و مدیر گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

مسعود درخشان

استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

فرهاد رهبر

دانشیار اقتصاد دانشگاه تهران

حسن سبحانی

استاد اقتصاد دانشگاه تهران

غلامرضا مصباحی مقدم

استاد اقتصاد اسلامی دانشگاه امام صادق

الیاس نادران

دانشیار اقتصاد دانشگاه تهران

حسن آقا نظری

استاد اقتصاد اسلامی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و عضو شورای علمی گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

سیدمحمد کاظم رجایی

دانشیار اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

نشانی: قم، بلوار امین، بلوار جمهوری اسلامی،

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - اداره کل نشریات تخصصی
تحریریه ۳۲۱۱۳۴۷۶ - مشترکان ۳۲۱۱۳۴۷۴ - دورنگار ۳۲۹۳۴۴۸۳ (۰۲۵)
پيامک: ۳۷۱۶۵-۱۸۶ / صندوق پستی ۱۰۰۰۲۵۳۲۱۱۳۴۷۳

www.iki.ac.ir & www.nashriyat.ir

http://eshop.iki.ac.ir : فروشگاه اینترنتی

نمایه در:

sid.ir & isc.gov.ir & magiran.com & noormags.ir

اهداف و رویکرد نشریه معرفت اقتصاد اسلامی

معرفت اقتصاد اسلامی، نشریه‌ای علمی - پژوهشی در حوزه مطالعات اقتصاد اسلامی است که به صورت دوفصل‌نامه و برای نیل به اهداف ذیل انتشار می‌یابد:

۱. بررسی و نقد نظریه‌ها و اندیشه‌های اقتصاد متعارف از منظر آموزه‌های اقتصاد اسلامی؛
۲. بررسی و نقد مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد متعارف از منظر اقتصاد اسلامی؛
۳. معرفی و تبیین مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی؛
۴. نظریه‌پردازی در زمینه مکتب و نظام اقتصادی اسلام؛
۵. نظریه‌پردازی در تبیین و پیش‌بینی واقعیت‌ها و رفتارهای اقتصادی از منظر اقتصاد اسلامی؛
۶. ارائه سیاست‌های اقتصادی برای حل مشکلات اقتصادی و دستیابی به پیشرفت اقتصادی بر اساس آموزه‌های اقتصاد اسلامی؛
۷. احیای میراث اندیشه اقتصادی اندیشمندان مسلمان.
۸. آسیب‌شناسی اقتصاد ایران و جهان از منظر اقتصاد اسلامی.
۹. مباحث فقه اقتصادی اسلام در زمینه‌هایی همچون فقه بانکداری، مالیات، بودجه‌ریزی، بیمه، فقرزدایی، و تأمین اجتماعی؛
۱۰. نظریه‌پردازی برای تدوین شاخص‌های اقتصادی از منظر اقتصاد اسلامی.

راهنمای تهیه و تنظیم مقالات

الف) قلمرو

معرفت اقتصاد اسلامی، دوفصل نامه‌ای علمی در زمینه اقتصاد اسلامی است. قلمرو مسائلی که در حیطه این نشریه قرار می‌گیرد، شامل مقایسه، نقد و بررسی مبانی و نظریات اقتصادی با رویکرد اسلامی، بررسی مبانی فلسفی نظریه‌های اقتصاد اسلامی، بررسی تطبیقی اندیشه‌های اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی، ارائه نظریات و مدل‌های اقتصاد اسلامی و تجزیه و تحلیل مسائل اقتصاد ایران با رویکرد اسلامی است. تولید علم در زمینه مسائل مختلف مکتب نظام و علم اقتصاد اسلامی و ارائه سیاست‌های اقتصادی بر مبنای آموزه‌های اسلامی از اهداف این نشریه است.

ب) شرایط عمومی

۱. مقالات ارسالی باید بر خوردار از صبغه تحقیقی - تحلیلی، ساختار منطقی، انسجام محتوایی، و مستند و مستدل بوده و با قلمی روان و رسا به زبان فارسی نگارش یافته باشند.
۲. مقالات خود را در محیط WORD با پسوند Doc از طریق وبگاه نشریه به <http://nashriyat.ir/SendArticle> ارسال نمایید.
۳. حجم مقالات حداکثر در ۲۵ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای) تنظیم شود. از ارسال مقالات دنباله‌دار جدا خودداری شود.
۴. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی / تحصیلات، نشانی کامل پستی، نشانی صندوق الکترونیکی، شماره تلفن تماس، شماره دورنگار، مؤسسه علمی وابسته، همراه مقاله ارسال شود.
۵. مقالات ارسالی نباید قبلاً در نشریات داخلی و یا خارجی و یا به‌عنوان بخشی از یک کتاب چاپ شده باشند و نیز همزمان برای چاپ به سایر مجلات علمی ارسال نشده باشند.
۶. از ارسال مقالات ترجمه شده خودداری شود. نقد مقالات علمی و یا آثار و کتاب‌های منتشر شده، که حاوی موضوعات بدیع یا نکات علمی ویژه، که با مقتضیات و نیاز جامعه علمی تناسب داشته باشد، امکان چاپ دارند. البته، چاپ مقالات پژوهشی و تألیفی بر این گونه مقالات اولویت خواهد داشت.

ج) نحوه تنظیم مقالات

- مقالات ارسالی باید از ساختار علمی برخوردار باشند؛ یعنی دارای عنوان مشخصات نویسنده، چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، بدنه اصلی، نتیجه و فهرست منابع باشند.
۱. چکیده: چکیده فارسی مقاله (در صورت امکان به همراه چکیده انگلیسی) حداکثر ۱۵۰ کلمه تنظیم گردد و به اختصار شامل: بیان مسئله، هدف پژوهش، روش و چگونگی پژوهش و اجمالی از یافته‌های مهم پژوهش باشد. در چکیده از طرح فهرست مباحث یا مرور بر آنها، ذکر ادله، ارجاع به مأخذ و بیان شعاری خودداری گردد.
 ۲. کلیدواژه‌ها: شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی مرتبط با محتوی که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.
 ۳. مقدمه: در مقدمه مقاله، پس از تعریف مسئله، به پیشینه پژوهش اشاره، ضرورت و اهمیت پژوهش طرح، جنبه نوآوری بحث، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی ساختار کلی مقاله براساس سؤالات اصلی و فرعی مطرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله تعریف گردد.
 ۴. بدنه اصلی: در سامان‌دهی بدنه اصلی مقاله، یکی از شرایط زیر لازم است:
الف) ارائه نظریه و یافته جدید علمی؛ ب) ارائه تقریر و تبیین جدید از یک نظریه؛ ج) ارائه استدلال جدید برای یک نظریه؛ د) ارائه نقد جامع علمی یک نظریه.

۵. نتیجه گیری: نتیجه بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است که به‌صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌گردد. از ذکر بیان مسئله، جمع‌بندی، مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استنادی در این قسمت خودداری شود.
۶. فهرست منابع: اطلاعات کتاب‌شناختی کامل منابع و مأخذ تحقیق (اعم از فارسی، عربی، و لاتین) در انتهای مقاله براساس شیوه زیر آورده می‌شود:
نام خانوادگی و نام نویسنده، (سال نشر) نام کتاب، (ترجمه یا تحقیق)، نوبت چاپ، محل نشر، ناشر.
نام خانوادگی و نام نویسنده، (سال و ماه یا فصل نشر) «عنوان مقاله»، نام نشریه، شماره نشریه، صفحات ابتدا و انتهای مقاله.

د. یادآوری

۱. حق رد یا قبول و نیز ویرایش مقالات برای مجله محفوظ است.
۲. مجله حداکثر پس از شش ماه از دریافت مقاله، نتیجه پذیرش یا عدم پذیرش را به نویسنده اطلاع خواهد داد.
۳. حق چاپ مقاله پس از پذیرش برای مجله محفوظ و امکان نقل مطالب در جای دیگر با ذکر نشانی نشریه با ممانع است.
۴. مطالب مقالات مبین آراء نویسندگان آنهاست و مسئولیت آن نیز بر عهده آنهاست.
۵. مقالات دریافتی، نرم‌افزارها، و... در صورت تأیید یا عدم تأیید بازگردانده نمی‌شود.

فهرست مطالب

رویکردی نوین در مطالعات خلق پول مبتنی بر مالکیت به‌مثابه «بسته‌ای از حق‌ها»

با نگاهی به اقتصاد اسلامی / ۷

عادل پیغامی / سیدهادی عربی / محمد نعمتی / کمال حسین زندی

فراتحلیل روابط بین سازوکارهای حاکمیت شرکتی و عملکرد مالی در بانک‌های اسلامی / ۲۹

کمال محمدباقر شیرمهنجی / محمدجواد نوراحمدی / محمداسماعیل توسلی

بررسی تطبیقی کارمزد قرض الحسنه و ربای قرضی (اجزای هزینه - روش تسهیم) / ۵۱

مهدی خطیبی

انتخاب الگو و راهکار بینه پوشش ریسک در الگوهای عملیاتی اوراق استصناع / ۶۹

کمال سیدجواد عمادی / مهدی جعفری / روح‌الله عبادی / فرناز فلاحتی

بهره‌گیری از رویکرد پویایی سیستمی به‌منظور تحقق عدالت در اقتصاد مقاومتی / ۹۱

حسین رضائی

چگونگی ورود ارزش‌ها در نظریه‌های اقتصاد اسلامی / ۱۱۱

محمدجواد توکلی

تحلیل اصول اخلاقی حاکم بر رفتار پرداخت‌کنندگان و دریافت‌کنندگان وجوه خیریه با رویکرد اسلامی / ۱۳۷

کمال سیدرضا حسینی / مصطفی کاظمی نجف‌آبادی

بررسی مفهوم خود‌گرایی روان‌شناختی در نگرش علامه مصباح و تمایز آن با ادبیات اقتصادی / ۱۵۹

یعقوب جمالی / کمال علی جابری

نحوه اثرگذاری معنویت بر رشد و پیشرفت اقتصادی / ۱۷۵

کمال سیدمحمدکاظم رجائی رامشه / سیدمحمدتقی هاشمی

آینده نظام‌سازی زکات در هندسه تأمین مالی دولت اسلامی در ایران در آیینة فقه شیعه / ۱۹۳

عبدالمحمد کاشیان

ارزیابی دستورالعمل آمارهای مالی دولت (GFS) در ساختار بودجه‌ریزی کشور با نگرش اسلامی / ۲۱۱

کمال سیدمحمدعلی موسوی / محمدجواد توکلی

تحلیل ماهیت، آثار و چالش‌های اقتصادی و فقهی بیت‌کوین / ۲۳۱

محمدزمان رستمی / کمال محمدهادی رستمی

نمایه عناوین مقالات (شمارگان ۲۳-۲۴) / ۲۵۱

۲۷۱ / Abstracts

مقاله پژوهشی:

رویکردی نوین در مطالعات خلق پول مبتنی بر مالکیت به‌منابه «بسته‌ای از حق‌ها» با نگاهی به اقتصاد اسلامی

paighami@yahoo.com
hadiarabi@gmail.com
nematy@isu.ac.ir
hosein.isu85@gmail.com

عادل پیغامی / دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع)
سیدهادی عربی / دانشیار دانشکده دانشگاه قم
محمد نعمتی / استادیار دانشکده دانشگاه امام صادق (ع)
حسین زندی / دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع)
دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۲ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۳

چکیده

حقوق مالکیت جایگاه مهمی در سامان‌دهی نظام اقتصادی دارد، تا جایی که برخی علم اقتصاد را علم مطالعه آن می‌دانند. حقوق مالکیت تعیین‌کننده نحوه منتفع یا متضرر شدن افراد در تعاملات اقتصادی و چارچوبی برای حل و فصل برخورداری‌های منفعتی است. در سیر تحول این مفهوم، مالکیت از یک حق مطلق که در اختیار مالک است، به مفهوم «بسته‌ای از حق‌ها» تغییر کرده است. براین اساس، در مالکیت یک دارایی، مجموعه‌ای از حق‌ها و ذی‌حقان وجود دارد. هر حقی با مجموعه‌ای از قواعد مرتبط است که نحوه اعمال آن حق را برای صاحب حق و سایر مکلفان تعیین می‌کند. این برداشت از مالکیت، دستگاهی تحلیلی برای سامان‌دهی اقسام دارایی‌ها و خیرات و مواهب در اختیار قرار می‌دهد که کاربرد آن در تحلیل کالاهای خصوصی و منابع مشاع مسبوق به سابقه است. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی کاربرد این رویکرد در حوزه پول و به طور مشخص در زمینه خلق پول بررسی شده است. نتیجه این رویکرد ارائه ماتریسی از حق‌ها و قواعد است که برای ساماندهی خلق پول، هر مکتب پولی، از جمله در اقتصاد اسلامی باید بتواند خانه‌های خالی این ماتریس را کامل کند.

کلیدواژه‌ها: مالکیت، حقوق مالکیت، بسته حق‌ها، پول، خلق پول.

طبقه‌بندی JEL: G3، E51

مقوله «مالکیت» مفهومی محوری در سامان‌دهی نظام‌های اقتصادی است. توجه اقتصاددانان متعارف به مقوله مالکیت، عمدتاً محدود به تأکید بر اهمیت مالکیت خصوصی و تضمین آن در مقابل رویکردهای ضدمالکیت خصوصی (همچون رویکردهای مارکسیستی) است. در نظریه نئوکلاسیک که تقاضا و عرضه از رفتارهای مطلوبیت نهایی و هزینه نهایی استخراج می‌شود و تعادل بازار از تعادل این دو به دست می‌آید، حقوق مالکیت به‌مثابه یک متغیر توضیحی مهم، داده شده (given) فرض می‌شود و از تحلیل‌ها حذف می‌گردد. در مقابل، در رویکردهایی همچون نهادگرایی جدید، این فرض به چالش کشیده شده و بر جایگاه تعیین‌کننده حقوق مالکیت تأکید گردیده است؛ مثلاً، کامونز اساس اقتصاد نهادگرایی جدید را مبادله حقوق مالکیت و نه مبادله فیزیکی کالاها و خدمات می‌داند. به تعبیر وی یکی از ضعف‌های اساسی اقتصاد کلاسیک فرض هماهنگی منافع است که مبتنی بر مسلم دانستن اصل فراوانی منابع طبیعی و عدم توجه به فراگیری اصل کلی کمیابی و تضادهای حاصل از آن است. در واقع این دست نامرئی *آدام اسمیت* نیست که موجب سازگاری منافع می‌شود، بلکه دست نامرئی دادگاه‌های حقوق عرفی است که آگاهانه و ارادی، رسوم و رویه‌های درست را برمی‌گزیند و آنها را به افراد ناراضی تحمیل می‌کند. بنابراین اقتصاددانان کلاسیک متوجه نشدند که سازگاری منافع، محصول تاریخی کنش جمعی است و از تضاد منافع نشئت می‌گیرد (سمیعی‌نسب و زاهدی‌وفا، ۱۳۹۴، ص ۱۹۰، به نقل از: کامونز، ۱۹۳۴، ص ۱۶۲).

بنابراین نحوه تعیین و تصریح حقوق مالکیت، فراتر از سازوکار عرضه و تقاضا و قیمت‌ها در فرایند توزیع و تخصیص در اقتصاد نقش ایفا می‌کند. در این مقاله، تفسیری از نهاد مالکیت به‌مثابه «بسته‌ای از حق‌ها»، یک دستگاه تحلیلی به‌شمار می‌آید که در چارچوب آن می‌توان به سامان‌دهی خیرات و مواهب موجود در اقتصاد پرداخت، و تلاش می‌شود که در این چارچوب، مسئله خلق پول همچون یکی از مهم‌ترین مسائل نظام اقتصادی واکاوی شده، تصویری از نحوه سامان‌دهی آن در چارچوب مالکیت ارائه گردد.

مالکیت و جایگاه آن در دانش اقتصاد

مالکیت و مشخصاً حقوق مالکیت از جمله مسائل مورد توجه در قلمرو تلفیق حقوق و اقتصاد است. در تمام مکاتب فکری حقوق و اقتصاد (برای مطالعه بیشتر، رک: یادی‌پور، ۱۳۸۹)، به زوایا و برش‌های گوناگونی از حقوق مالکیت توجه شده است. در محیط اجتماعی افراد برای کسب مطلوبیت و رضایت از خیرات (goods) و مواهب، ناگزیر از تقسیم کار به‌منظور تأمین نیازها می‌باشند. در اثر این تقسیم کار تصمیم‌های متداخل و متضادی گرفته خواهد شد که منجر به انبوهی از برخوردها در میان کنشگران اجتماعی می‌شود.

برخلاف اقتصاد نئوکلاسیک، در رویکردهای اقتصادی همچون «نهادگرایی»، نقطه شروع تحلیل‌ها به‌جای مفاهیمی نظیر سود و مطلوبیت، مفهوم «مبادله» (Transactions) است که در نتیجه وقوع آن، مالکیت کالاها و خدمات جابه‌جا خواهد شد؛ مثلاً، کامونز با تأکید بر مفاهیم عقلانیت محدود، اطلاعات ناقص و عدم اطمینان درباره

آینده، بنیان و اساس اقتصاد را مبادله حقوق مالکیت و نه مبادله فیزیکی کالاها و خدمات می‌داند. کامونر مبادله را دادوستد کالاها به مفهوم فیزیکی توزیع نمی‌داند، بلکه آن را انتقال حقوق مالکیت آتی اشیاء بین افراد می‌داند که از طریق قواعد کاری (Working Rules) جامعه تعیین می‌شود (کامونر، ۱۹۳۴، ص ۵۸). در نگاه او، دولت از طریق همین قواعد کاری (مانند قوانین، تصمیم‌های دادگاه‌ها، قواعد اتحادیه‌های تجاری، هنجارهای اجتماعی، اصول اخلاقی و آداب و سنن) فرصت‌ها و محدودیت‌های افراد را مشخص می‌کند. این قواعد کاری (رسمی و غیررسمی) منجر به کنترل افراد بر منابع کمیاب می‌شوند - در واقع - همان حقوق مالکیت می‌باشند.

آلچیان (Alchian) «علم اقتصاد» را علم مطالعه حقوق مالکیت می‌داند. او می‌نویسد: «هر سؤال مربوط به قیمت‌گذاری، سؤال از حقوق مالکیت است. نظام موجود حقوق مالکیت، نظام تعیین قیمت برای مبادله با تخصیص منابع کمیاب را ایجاد می‌کند» (آلچیان، ۱۹۶۷، ص ۶).

هارولد دستتر (Demsetz) حقوق مالکیت را ابزاری در اختیار جامعه می‌داند که به افراد در شکل‌دهی انتظارات متقابل کمک می‌کند. این انتظارات در قالب قوانین، رسوم و سنن یک جامعه بیان می‌شوند. به تعبیر دستتر حقوق مالکیت بیان‌کننده حق نفع رساندن یا ضرر زدن به خود یا دیگران است. حقوق مالکیت تصریح می‌کند که چگونه افراد می‌توانند منتفع یا متضرر شوند و بنابراین چه کسی باید به چه کاری بپردازد تا فعالیت‌هایی که افراد انجام می‌دهند، اصلاح و تعدیل شود (دستتر، ۱۳۸۰).

در رویکرد معروف به «اقتصاد هزینه مبادله»، حقوق مالکیت در پیوند با مفهوم «درونی‌سازی آثار خارجی» (Externalities) مطرح می‌شود. رونالد کوز (Ronald Coase) در مقاله معروف «مسئله هزینه اجتماعی» (۱۹۶۰) رویکرد غالب (که بیش از همه در کتاب *اقتصاد رفاه* (۱۹۲۰) پیگو انعکاس یافته بود) در این عرصه را که معتقد بود: آثار خارجی زیان‌بار باید از طریق دخالت دولت و وضع مالیات بر ایجادکنندگان چنین آثاری حل شود، مورد انتقاد قرار داد و نشان داد: به شرط برقراری برخی پیش‌فرض‌ها، مشکل آثار خارجی را می‌توان از طریق مبادله آزادانه در بازار و بدون نیاز به دخالت دولت حل کرد.

دستتر با توسعه دیدگاه وی صورت دیگری از قضیه کوز را بیان کرد: «در جهانی که هزینه‌های مبادله صفر است، اگر مبادله حقوق مالکیت مجاز باشد ترکیب محصول، کارا و مستقل از شیوه توزیع حقوق مالکیت خواهد بود» (دستتر، ۱۹۶۷). وی تأکید می‌کند که هر هزینه و منفعتی که مربوط به وابستگی‌های متقابل اجتماعی باشد، بالقوه یک اثر خارجی است. کارکرد نخستین حقوق مالکیت این است که انگیزه‌ها را به سوی دستیابی به درونی‌کردن بیشتری از آثار خارجی هدایت می‌کند (همان).

خلاصه دیدگاه کوز و دستتر این است که درونی‌سازی پیامدهای خارجی از طریق فرایندهای مذاکره و چانه‌زنی امکان‌پذیر است، اگر این فرایندها بدون هزینه باشند. اما چون در شرایط واقعی این هزینه‌ها وجود دارند، وجود حقوق مالکیت برای درونی‌سازی پیامدهای بیرونی ضروری است. درونی‌سازی منافع و هزینه‌ها موجب پدید آمدن برخورد منافع و ایجاد تضادها و منازعات میان افراد و واحدهای گوناگون می‌شود. حل این منازعات وابسته به تعیین

آن است که مالک یا دارنده هر دارایی تا کجا حق دارد (صرف نظر از آنکه عملاً بتواند یا نتواند) آثار خارجی مثبت (منافع) آن دارایی را درونی کند یا از درونی شدن آثار خارجی منفی (هزینه‌های) آن دارایی بگریزد. این همان وظیفه‌ای است که از حقوق مالکیت انتظار می‌رود. در واقع حقوق مالکیت همان قواعد و چارچوب‌هایی است که امکان حل و فصل این برخورداری‌های منفعتی را پدید می‌آورد.

مالکیت اقسام خیرات و مواهب

از جمله عوامل تعیین کننده در امکان درونی سازی آثار خارجی کالاها و دارایی‌ها، ویژگی‌هایی همچون امکان اختصاصی سازی (excludability) (منع پذیری) و رقابت پذیری (rivalability) (کاهش پذیری) است. با توجه به این دو معیار، در عمل شکل‌های گوناگون مالکیت در کنار یکدیگر وجود دارند و ترکیب آنها طیفی از نظام‌های حقوق مالکیتی را ایجاد می‌کند. در یک سر این طیف، نظام حقوق مالکیت خصوصی است که در آن، همه منابع در تملک مالکان خصوصی است. ایشان علاوه بر دریافت تمام منافع آن منابع، هزینه‌های مرتبط با مالکیت را نیز می‌پردازند (همه آثار بیرونی، درونی شده‌اند). در سر دیگر طیف، نظام حقوق مالکیت دیگری قرار دارد که در آن همه منابع - اعم از زمین، مواد خام و محصولات استخراج شده از آنها - به عموم مردم تعلق دارد. این وضعیت همان مالکیت مشترک (مشاع) و عمومی است که بهره‌برداری را محدود به گروهی واحد نمی‌کند. کالاهای موجود در نظام مالکیت خصوصی تحت تملک خصوصی می‌باشند و با حق منع کامل همراهند؛ در مقابل، یک کالای - به اصطلاح - کاملاً عمومی، هم غیراختصاصی و هم غیررقابت آمیز است. در کنار این دو، منابع مشاع محصولاتی را دربر می‌گیرد که غیراختصاصی، اما در عین حال کاهش پذیر می‌باشند (مثل ماهیان دریا). همچنین کالاهای باشگاهی به محصولاتی مربوط می‌شود که غیررقابت آمیز، ولی اختصاصی است (مانند تلویزیون کابلی یا زمین‌های گلف). این دسته بندی را می‌توان به شکل جدول ذیل نشان داد:

جدول ۱: دسته بندی منابع مبتنی بر دو معیار اختصاصی سازی (منع پذیری) و رقابت پذیری (کاهش پذیری)

| اختصاصی (منع پذیر) | | | |
|---|--------------------------------|------|---------------------------|
| کم | زیاد | | |
| منابع با مالکیت مشاع (مشترک) (Common Property Resources) | کالای خصوصی (Private goods) | زیاد | رقابت پذیر (کاهش پذیر) |
| کالای کاملاً عمومی (Pure public goods) | کالای باشگاهی (Club goods) | کم | |

باید به این مهم توجه داشت که ایجاد تغییرات در فناوری، می‌تواند امکان منع پذیری و اختصاصی سازی کالاها را افزایش دهد و این موجب تغییر وضعیت یک کالا از گروه کالاهای عمومی یا مشاع به کالاهای خصوصی شود؛ مثلاً، کوز (۱۹۷۴) در مقاله‌ای با عنوان «فانوس‌های دریایی در اقتصاد» نشان می‌دهد که علی‌رغم تلقی عموم اقتصاددانان از فانوس دریایی و خدمات آن به مثابه یک کالای عمومی با پیشرفت فناوری، بخش خصوصی توانسته است این کالا را عرضه کند و بنابراین به یک کالای خصوصی تبدیل شده است.

البته در عمل، وضعیت مالکیتی کالاها متأثر از مؤلفه‌های متعدد وابسته به مبانی حقوقی، اقتصادی و سیاسی هر جامعه تعیین می‌شود. بدین‌روی، ممکن است کالایی دارای ویژگی‌های کالاهای خصوصی لزوماً تحت تملک خصوصی نباشد. حکومت‌ها ممکن است به علل گوناگونی (همچون بهبود کارایی، رفاه اقتصادی یا انگیزه‌های مربوط به قدرت) بخواهند زمام برخی کالاهای خاص را در دست بگیرند. همچنین بعکس، ممکن است شخصی کالایی را تحت تملک خصوصی داشته باشد که دارای تمام ویژگی‌های یک کالای کاملاً عمومی است (مثل اطلاعات) (گروینوگن و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۱۵۵).

مالکیت به‌مثابه بسته‌ای از حق‌ها

مفهوم «مالکیت» در طول زمان با توسعه مفهومی همراه شده است. در گذشته در ادبیات حقوقی و اقتصادی، تعریفی فیزیکی از «مالکیت» به معنای «تسلط مطلق و حق انحصاری تصاحب و بهره‌مندی از کالاها» مطرح بود؛ مثلاً *ویلیام بلکستون* (William Blackstone) نویسنده حقوقی انگلیسی قرن هجدهم، «مالکیت» را یک رابطه «انحصاری و مستبدانه» (sole and despotic) بین یک فرد و یک چیز می‌داند. در این تعریف کلاسیک لیبرال، تنها کارکرد مالکیت خصوصی تضمین آزادی و استقلال برای افراد است و تنها وظیفه آن، این است که آسیبی به دیگران در استیفای حقوق آنها وارد نشود. با پایان قرن نوزدهم این مفهوم از مالکیت منقضی شد؛ زیرا تعریف فیزیکی از مالکیت، بیان‌کننده همه منافع مالکیتی نبود؛ به‌ویژه دارایی‌های نامشهود، همچون سرقفلی، علائم تجاری، اسرار تجاری و سهام شرکت‌ها (جانسون، ۲۰۰۷، ص ۲۵۰). بدین‌روی، به تدریج شاهد توسعه مفهوم «مالکیت» به‌مثابه «بسته‌ای از حق‌ها» می‌باشیم.

استعاره «بسته‌ای از حق‌ها» (a bundle of rights) به شکل خلاصه قصد دارد این را بفهماند که مالکیت صرفاً مالکیت چیزها یا روابطی بین مالک و چیزها نیست و مجموعه‌ای از روابط قانونی در بین مردم است. در بین نویسندگان، دو اعتراض اصلی به مفهوم لیبرال کلاسیک از «مالکیت» مطرح شده است:

اول اینکه این توصیف از مالکیت واقعاً غیردقیق است؛ زیرا به اشتباه معتقد است که مالک در استفاده و کنترل دارایی‌اش آزادی کامل و مطلق دارد، درحالی‌که این درست نیست و این واقعیت را نادیده می‌گیرد که اعمال کامل حقوق یک شخص می‌تواند موجب آسیب رسیدن به دیگران شود [همان آثار خارجی منفی].

دوم اینکه این برداشت از مالکیت، کاربرد سیاسی مالکیت به‌مثابه قدرت را می‌پوشاند (جانسون، ۲۰۰۷، ص ۲۵۱). هیچ‌کس به‌درستی نمی‌داند که اصطلاح «بسته حق‌ها» از کجا به وجود آمده و چه کسی برای اولین بار از این استعاره برای توصیف مالکیت استفاده کرده است (استون، ۲۰۰۹، ص ۹؛ جانسون، ۲۰۰۷، ص ۲۵۲). به‌گفته یکی از محققان معاصر، سرچشمه استعاره «بسته حقوقی» تیره و تار است. با این وجود - دست‌کم - تا سال ۱۸۸۸، مفسران می‌توانستند اظهار کنند که کودن‌ترین مردم می‌داند و می‌فهمد که مالکیت او در هر چیزی، بسته‌ای از حق‌هاست (استون، ۲۰۰۹، ص ۹). اما می‌توان گفت که *جان راجرز کامونز* (John R. Commons) احتمالاً یکی از اولین کسانی بود که این کار را انجام داد (همان).

کامونز معتقد بود که هیچ چیز به عنوان حق مطلق و نامحدود مالکیت وجود ندارد: «مالکیت یک حق مطلق واحد نیست، بلکه بسته‌ای از حق‌هاست» (کامونز، ۱۸۹۳، ص ۹۲). او استدلال کرد: همان‌گونه که صاحب زمین می‌تواند با استفاده از یک حق مالکیت جزئی - مانند رهن یا دیگر قراردادهای مرتبط با زمین - آن را به سرمایه تبدیل کند، همچنین می‌تواند با اجرای سایر جنبه‌های بسته مالکیتی - همچون اجاره دادن حق استفاده - سرمایه ایجاد کند (استون، ۲۰۰۹، ص ۱۰). این بینش که مالکیت یک بسته از حق‌هاست، موجب شد که کامونز از مالکیت نه به عنوان یک موضوع فیزیکی، بلکه به عنوان یک حق قانونی برای کنترل و دستیابی به دارایی‌های اقتصادی استفاده کند.

از جمله دیگر مشارکت‌کنندگان مهم در نظریه بسته حقوقی، *وسلی نیوکامب هوفلد* (Newcomb Hohfeld Wesley) در «مدرسه حقوق استنفورد» بود. وی در مقاله معروف خود (۱۹۱۳) استدلال کرد که مالکیت شامل کالاها نیست، بلکه روابط قانونی بنیادی بین مردم است. این روابط قانونی مجموعه‌ای از ادعاها و استحقاق‌های در کشمکش با یکدیگر می‌باشند که توسط افراد علیه یکدیگر حفظ می‌شوند؛ مثلاً شخصی که واجد حق تصاحب یک دارایی است، از حق محروم کردن دیگران از تعدی به آن هم برخوردار است؛ شخصی که این حق را دارد توسط حاکمیت حمایت می‌شود و سایرین موظف‌اند از آن دارایی دوری کنند؛ او می‌تواند به جرم تجاوز از آنها شکایت کند. ابزار تحلیلی *هوفلد* چهار نوع حق را شناسایی کرد که از آنها به عنوان «حق ادعا» (Claim right)، «حق قدرت» (Power right)، «حق آزادی» (Liberty right)، «حق امتیاز» (Privilege) و «حق مصونیت» (Immunity right) یاد کرد (هوفلد، ۱۹۱۳).

تجزیه و تحلیل *هوفلد* نشان داد که مالکیت رابطه‌ای ساده و غیراجتماعی بین یک شخص و یک چیز نیست، بلکه مجموعه پیچیده‌ای از روابط حقوقی بین افراد به هم وابسته است. چون مالکیت مقوله‌ای رابطه‌ای است، هیچ‌کس نمی‌تواند از آزادی کامل در استفاده، تصاحب، انتفاع یا انتقال دارایی‌های خود برخوردار باشد و درگیری و دخالت در حق‌ها امری اجتناب‌ناپذیر است (جانسون، ۲۰۰۷، ص ۲۵۳). با این اوصاف، حقوق مالکیت ممکن است به بسیاری از بخش‌ها یا منافع کوچک‌تر تقسیم شود و این جوهره مفهوم بسته حق‌هاست. پس بهتر است از دارندگان حقوق مالکیت و نه مالکان سخن بگوییم.

برخی نویسندگان تلاش کردند به احصای جامعی از حق‌های تشکیل‌دهنده بسته حقوقی برسند. در اوایل دهه ۱۹۶۰، *آنتونی آنر* (Anthony Maurice Honoré) در مقاله‌ای کوشید بسته‌ای از حق‌ها را فهرست کند (آنر، ۱۹۶۱). آنر ادعا کرد: فهرست او در همه نظام‌های قانونی مشترک است. این حق‌ها عبارتند از:

«حق تصاحب» (The right to possess)، «حق استفاده» (The right to use)، «حق مدیریت» (The right to manage)، «حق درآمد» (The right to the income)، «حق سرمایه» (The right to capital)، «حق امنیت» (The right to security)، «قدرت انتقال» (The power of transmissibility)، «نبود دوره زمانی» (The absence of term)، «ممنوعیت استفاده زیانبار» (The prohibition of harmful use)، «مسئولیت توقیف» (Liability to execution)، «خاصیت باقی‌ماندگی» (Residuary character).

مفهوم حق‌های جداگانه با مالکان متعددی که حق‌های گوناگونی دارند به این معناست که «مالکیت» مفهومی بسیار انعطاف‌پذیر است. لازم به ذکر است که دارنده حق مالکیت فقط از آن حقوق برخوردار نیست، بلکه تعهداتی نیز بر دوش او قرار می‌گیرد. دارنده حق باید بابت خسارت‌های احتمالی ناشی از کاربرد کالا برای دیگران پاسخگو باشد (گروینوگن و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۱۵۰)؛ مثلاً پرهیز از استفاده زینبار یک وظیفه است: «در صورتی که من با تخریب دارایی خود موجب ایجاد سیلابی در اموال همسایه‌ام شوم، یک اختلال ایجاد کرده‌ام. بنابراین فهرست‌آئر مانند حق‌های هوفلدی، مالکیت اموال را مستلزم هر دو حقوق و تعهدات (rights and obligations) توصیف می‌کند» (جانسون، ۲۰۰۷، ص ۲۵۴).

مفهوم «مالکیت» به مثابه بسته‌ای از حق‌ها ابتدا برای تحلیل مالکیت کالاهای خصوصی به کار رفته است. به تدریج نویسندگان دیگری به تحلیل سایر اقسام کالاها بر مبنای «بسته حق‌ها» روی آوردند. الینور استرم (Elinor Ostrom) و همکاران وی در تحلیل مالکیت منابع مشاع، پنج حق را شناسایی کردند که عبارتند از:

۱. «حق دسترسی» (access): حق ورود به یک دارایی فیزیکی تعریف شده؛
۲. «حق برداشت» (Withdrawal): حق به دست آوردن محصولات مشخص از یک منبع؛
۳. «حق مدیریت» (Management): حق تغییر و تبدیل منبع و تعدیل و تنظیم الگوهای مورداستفاده داخلی؛
۴. «حق محروم‌سازی» (Exclusion): حق تصمیم‌گیری درباره این موضوع که چه کسی از حقوق دسترسی برخوردار است و این حق چگونه ممکن است منتقل شود.

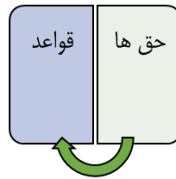
۵. «حق انتقال» (Alienation): حق اجاره یا فروش هریک از چهار حق مذکور (استرم، ۲۰۰۹، ص ۱۰۷).
- سشلگر (Schlager) و استرم تفکیک سه سطح «عملیاتی» (operational-level) و «انتخاب جمعی» (collective-choice level) و «تأسیسی» (Constitutional) را برای تعیین حق‌ها ضروری می‌دانند. «سطح عملیاتی» در تعریف ایشان، سطح اجرای حق‌هاست و «سطح انتخاب جمعی» سطحی است که در آن حق‌ها تعریف و تعیین می‌شوند. در نگاه ایشان «حق دسترسی» و «حق برداشت» مربوط به سطح عملیاتی و «حق مدیریت»، «حق محروم‌سازی» و «حق انتقال مالکیت» مربوط به سطح انتخاب جمعی می‌باشند: «افرادی که حق دسترسی و برداشت [در خصوص منابع مشاع] را دارند ممکن است حقوق گسترده دیگری نیز داشته باشند که مشارکت در کنش‌های انتخاب جمعی را برای آنها مجاز می‌کند (سشلگر و استرم، ۱۹۹۲، ص ۲۵۱).

قواعد و اهمیت آن در نسبت با حق‌ها

مفهوم بسیار مهم در ارتباط با حقوق مالکیت، مفهوم «قواعد» (rules) است. در ادبیات موضوع، اصطلاحات «حق‌ها» و «قواعد» غالباً به‌جای یکدیگر به کار می‌روند. اما باید دقت داشت که «حق‌ها محصول قواعدند و بنابراین معادل قواعد نیستند. حق‌ها به اقدامات خاصی اشاره دارند که مجاز می‌شوند، در حالی که قواعد به مقرراتی اشاره دارند که مجوز ایجاد می‌کنند» (وینست استرم، ۱۹۷۶). یک «حق مالکیت» اختیار برای انجام اقدامات خاص

مربوط به یک حوزه خاص است. برای هر حقی که یک فرد در اختیار دارد قواعدی وجود دارد که در اجرای آن حق، اقدامات خاصی را مجاز یا لازم می‌کند. از این رو، از ابتدا باید تأکید کرد که همه حق‌ها وظایفی تکمیلی به همراه دارند. داشتن یک حق دلالت بر این دارد که شخص دیگری وظیفه متناسب خود را برای رعایت این حق بر عهده دارد. بنابراین، قواعد، هم حق‌ها و هم وظایف را مشخص می‌کنند (سشلگر و استرم، ۱۹۹۲، ص ۲۵۰). به تعبیر دیگر، باید گفت: حق‌ها در قالب قواعد ظهور می‌کنند.

شکل ۱: رابطه حق‌ها و قواعد



تفکیک استرم از دو سطح عملیاتی و انتخاب جمعی، در خصوص قواعد نیز صادق است. استرم بیان می‌کند که قواعد هر موقعیت، در موقعیتی عمیق‌تر ساخته می‌شوند؛ مثلاً قواعد موقعیت عملیاتی در موقعیت کنش جمعی ساخته می‌شود. می‌توان درباره منشأ قواعد موقعیت انتخاب جمعی هم به صورت عمیق‌تری کاوش کرد که از آن با عنوان «موقعیت‌های انتخاب تأسیسی» یاد می‌شود (استرم، ۱۳۹۴، ص ۱۱۲). بدین‌رو، استرم سه سطح متمایز از قواعد را مطرح می‌کند که به صورت تجمعی بر کنش‌های انجام‌شده و پیامدهای حاصله در هر مجموعه تأثیر می‌گذارند.

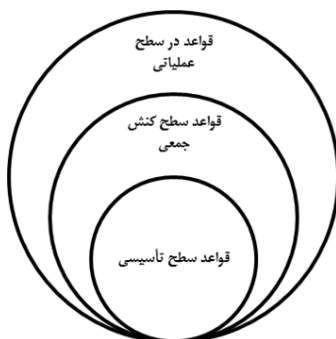
جدول ۲: حق‌ها و قواعد در سطوح تصمیم‌گیری

| موقعیت‌ها | | | حق‌ها قواعد |
|-------------|--------------|------------|----------------|
| سطح عملیاتی | سطح کنش جمعی | سطح تأسیسی | |
| | | | |
| | | | |

«قواعد عملیاتی (Operational rules) مستقیماً بر تصمیم‌های روزانه‌ای که بازیگران در هر مجموعه‌ای می‌گیرند تأثیر می‌گذارد. اینها ممکن است نسبتاً به سرعت تغییر کنند (از روزی به روز دیگر). قواعد انتخاب جمعی (collective-choice rules) بر فعالیت‌های عملیاتی و نتایج از طریق اثر آنها بر تعیین اینکه چه کسی شایسته بازیگر بودن است و چه قواعد بخصوصی برای تغییر قواعد عملیاتی استفاده شوند، تأثیر می‌گذارند. اینها با سرعت بسیار کمتری تغییر می‌کنند. قواعد انتخاب تأسیسی (Constitutional rules) ابتدا بر فعالیت‌های انتخاب جمعی از طریق تعیین کردن اینکه چه کسی شایسته بازیگر بودن است و چه قواعدی برای شکل دادن به مجموعه قواعد انتخاب جمعی استفاده شوند، تأثیر می‌گذارند. قواعد انتخاب جمعی به نوبه خود بر قواعد عملیاتی تأثیر می‌گذارند. قواعد انتخاب تأسیسی با کمترین سرعت تغییر می‌کنند (استرم، ۱۳۹۴، ص ۱۱۵ و ۱۱۶). در این الگو دولت‌ها تنها در سطح تأسیسی بر چگونگی توزیع قدرت و جلوگیری از ایجاد فضاهای رانت‌جویی و ایجاد انحصار خصوصی تمرکز دارند. این امور که در خصوص کالاها و خدمات غیرخصوصی از

اهمیت بیشتری برخوردارند، عموماً به مباحثی نظیر چگونگی توزیع درآمد براساس یک روش منصفانه و عادلانه، مدیریت تقاضا، تعیین واجدان و فاقدان صلاحیت دریافت کالاها و خدمات، ایجاد الگوی مناسب مصرف، تعیین استانداردهای تولید، نحوه پایش و نظارت بر عملکرد تولیدکنندگان و در نهایت، تنظیم روابط حقوقی و قراردادی سازمان‌های دولتی با سازمان‌های غیردولتی اشاره دارد (استرم، ۲۰۰۷، ص ۲۴۶).

شکل ۲: قواعد در سطوح تحلیل



استرم هفت نوع گسترده از قواعدی را مطرح می‌کند که به‌مثابه متغیرهای خارجی مؤثر بر حوزه‌های کاری افراد در موقعیت‌های کنش عمل می‌کنند:

۱. قواعد حدی (مرزی) (Boundary Rules): این قواعد مشخص می‌کنند چگونه کنشگران باید برای ورود به این جایگاه‌ها یا خروج از آنها انتخاب شوند.
۲. قواعد موقعیتی (Position Rules): قواعد مزبور مجموعه‌ای از موقعیت‌ها و تعداد کنشگرانی را مشخص می‌کنند که هریک از موقعیت‌ها را در اختیار دارند.
۳. قواعد انتخابی (Choice Rules): این قواعد مشخص می‌کنند کدام کنش‌ها در یک موقعیت به کنشگر تفویض می‌شود.
۴. قواعد اطلاعاتی (Information Rules): چنین قواعدی خط‌مشی‌های کانال‌های ارتباطی میان کنشگران را مشخص می‌کنند؛ اینکه چه اطلاعاتی باید به اشتراک گذاشته شوند، می‌توانند به اشتراک گذاشته شوند و نباید به اشتراک گذاشته شوند.
۵. قواعد قلمرو (Scope): این قواعد نتایج و پیامدهایی را مشخص می‌کنند که می‌توانستند تحت تأثیر قرار گیرند.
۶. قواعد جمعی‌سازی (Aggregation) (مانند قوانین حداکثری یا اتفاق آراء): چنین قواعدی مشخص می‌کنند چطور تصمیم‌های کنشگران برای دستیابی به نتایج میانی یا نهایی در خصوص یک مشکل، باید ترسیم شوند.
۷. قواعد پاداش و جزا (Payoff): این قواعد مشخص می‌کنند چطور منافع و هزینه‌ها باید میان کنشگران در موقعیت‌ها توزیع شوند (استرم، ۱۳۹۳، ص ۱۰۸).

تحلیل پول در چارچوب حق‌های مالکیت

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان گفت: مالکیت به‌مثابه بسته‌ای از حق‌ها، دستگاهی تحلیلی است که در چارچوب آن می‌توان به سامان‌دهی خیرات و مواهب و نحوه ایجاد و بهره‌مندی و مدیریت آثار جانبی آنان پرداخت. به نمونه‌هایی از سامان‌دهی کالاهای خصوصی و منابع مشاع در این چارچوب اشاره شد. اما تحلیل پول به‌عنوان یکی از ارکان اساسی نظام‌های اقتصادی که تفاوت‌های مهمی با سایر کالاها و خدمات دارد، در این دستگاه تحلیلی مسبوق به سابقه نیست. به‌نظر می‌رسد بررسی این پدیده اجتماعی در این چارچوب تحلیلی می‌تواند دلالت‌های راهگشایی برای سامان دادن به نظام پولی به همراه داشته باشد.

همان‌گونه که اشاره شد، پول تفاوت‌های مهمی با سایر کالاها و خدمات دارد: اول اینکه ماهیت پول ارزش مبادله‌ای محض است. برخلاف سایر کالاها که علاوه بر ارزش مبادله‌ای، از ارزش مصرفی نیز برخوردارند، پول حتی اگر در ظرف کالاهای دارای ارزش مصرفی (همچون پول‌های کلایی و سکه‌های فلزی) هم ظاهر شود، این ارزش مصرفی در پول بودن آن موضوعیت ندارد و صرفاً تضمین‌کننده همان ارزش مبادله‌ای است که نقش پول را بر عهده دارد. علاوه بر آن، این ارزش مبادله‌ای، اعتباری اجتماعی و حاصل پذیرش و اجماعی عمومی است. پس به صورت خلاصه می‌توان گفت: به لحاظ ماهیتی، پول دو تمایز اساسی با دیگر کالاها دارد که عبارتند از: ۱. ارزش مبادله‌ای محض بودن؛ ۲. محصول اعتبار و پذیرش عمومی بودن.

به همین سبب است که پول، بسته به ظهور آن در ظرف‌های گوناگون (همچون ظرف کالا، اسکناس کاغذی، رسیدهای بدهی و رمزارز) در عین برخورداری از شباهت‌هایی با دیگر اقسام کالاهای خصوصی، عمومی، باشگاهی، مشاع و مانند آن، متفاوت از آنهاست. در شرایطی که عموم اقتصاددانان پول را در زمره کالاهای خصوصی تلقی می‌کنند، برخی نیز تلاش کرده‌اند آن را یک کالای عمومی محض معرفی کنند (توتونچیان، ۱۳۷۹، ص ۸۸). در مقابل، وایت به تفصیل در رد این ادعا دلیل می‌آورد و در نهایت، جمع‌بندی می‌کند که پول به وضوح یک کالای عمومی محض نیست (وایت، ۱۹۹۹، ص ۹۰). اما نکته مهم اینکه دسته‌بندی مزبور، ناظر به ارزش مصرفی کالاهاست، درحالی که پول اساساً دارای ارزش مبادله‌ای است.

دوم اینکه تمایز مهم پول با دیگر کالاها در آثار جانبی گسترده آن است. همه اقسام کالاها ممکن است از آثار جانبی مثبت و منفی برخوردار باشند. اما پول به این سبب که پذیرش عمومی دارد، یک واسطه مبادله (medium of exchange) و در عین حال واحد محاسبه (Unit of account) همگانی است؛ همه کالاها و خدمات بر حسب قیمت‌های پولی ارزش‌گذاری و مقایسه می‌شوند. از این‌رو، گستره آثار جانبی مثبت و منفی آن بسیار وسیع است و کل اقتصاد را دربر می‌گیرد. مهم‌ترین آثار جانبی مثبت پول، همان ایفای نقش واسطه‌گری مبادله عمومی و همچنین واحد سنجش است که هزینه‌های مبادله را به شدت کاهش می‌دهد.

واوبل (Vaubel) بیان می‌کند که تولید پول - دست‌کم - سه منفعت جانبی ایجاد می‌کند: ۱. منافع جانبی هزینه

مبادلاتی (transaction cost externalities)؛ ۲. منافع جانبی سطح قیمت‌ها (price level externalities)؛

۳. منافع جانبی اعتماد (confidence externalities) (واول، ۱۹۸۴).

اما در عین حال پول می‌تواند آثار جانبی منفی گسترده‌ای هم داشته باشد؛ مثلاً یکی از این آثار در چارچوب نظام پولی بانکداری ذخیره جزئی، شکل‌گیری نوسانات اقتصادی و تشدید آنهاست. بسیاری از اقتصاددانان معتقدند: شوک‌های پولی بر تولید ناخالص داخلی - دست کم - در کوتاه‌مدت اثرگذار است. مطالعات کاربردی نیز نشان‌دهنده تأثیر شوک‌های پولی بر سطح تولید در آمریکا و سایر کشورهای OECD است (والش، ۲۰۱۷، ص ۱۹۳).

دیگر اثر جانبی منفی پول اعتباری، افزایش سطح عمومی قیمت‌ها (تورم) در اثر افزایش حجم پول و آثار توزیعی منفی ناشی از آن است. تخریب محیط‌زیست دیگر اثر جانبی منفی خلق پول اعتباری است؛ «چراکه رشد تولید کالاها و خدمات به واسطه خلق پول منجر به سطوح بالای استفاده از منابع و آلودگی گسترده محیط‌زیست می‌شود» (هوبر و رابرتسون، ۲۰۱۴، ص ۵۵).

با این اوصاف، باید گفت: قرار دادن پول در یکی از دسته‌های مذکور (خصوصی، عمومی، باشگاهی، مشاع و مانند آن) دلالت مفیدی به همراه ندارد. در واقع به لحاظ مالکیتی، مجموعه‌ای از کالاها وجود دارند که چهار دسته ذکر شده در رأس آنها می‌باشند؛ نمی‌توان همه انواع کالاها و دارایی‌ها را ضرورتاً در یکی از این چهار گروه قرار داد؛ اصرار بر این کار می‌تواند گمراه‌کننده باشد، بلکه باید توجه کرد که هر نوع دارایی با توجه به ماهیت، اقتضائات و ویژگی‌های خاصی که دارد، نیازمند ترتیبات و قواعد مالکیتی خاص و متفاوت از دیگر کالاها و دارایی‌هاست. بدین‌روی باید پول را هم با توجه به مشخصه‌های ماهیتی و آثار جانبی منفی و مثبت گسترده (که آن را در موقعیتی متفاوت از دیگر کالاها قرار می‌دهد) تحلیل کرد و حق‌ها و قواعد مالکیتی مقتضی را بر آن حاکم ساخت.

خلق پول و بسته حق‌ها

از جمله مسائل مهم در هر نظام پولی، مسئله «خلق یا ایجاد پول جدید» است که به‌ویژه در دهه‌های اخیر بیشتر مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفته است. آثار گسترده‌ای که خلق پول بر متغیرهای اقتصادی و توزیع ثروت و درآمد در جامعه و همچنین نظام تولیدی بر جای می‌گذارد، ضرورت سامان‌دهی به این مقوله را آشکار می‌سازد. چون این سامان‌دهی به عوامل متنوعی وابسته است، دستگاه تحلیلی مالکیت به‌مثابه بسته‌ای از حق‌ها می‌تواند چارچوب مناسبی را در این زمینه در اختیار قرار دهد. هر چند ادبیات خلق پول عموماً ناظر به پول نوین بانکی است (که از آن با عنوان اعتبار «credit» یاد می‌شود)، اما باید توجه کرد که نظام پولی محدود به یک نوع پول خاص نیست و اقسامی از پول‌ها می‌توانند در یک نظام پولی وجود داشته باشند. از این‌رو، سامان‌دهی به مجموعه پول‌ها باید مطلق‌نظر قرار گیرد.

باید به این مسئله توجه کرد که در فرایند خلق پول، کنش‌ها و کنشگران متعددی قابل شناسایی می‌باشند. به‌منظور تحلیل خلق پول در چارچوب دستگاه تحلیلی مالکیت، باید متناظر با هر یک از این کنش‌ها حق‌هایی را

اعتبار کرد. این کار کمک می‌کند که مسئله خلق پول به مجموعه‌ای از حق‌ها بسط یابد و نشان می‌دهد که خلق پول کار ساده‌ای نیست، بلکه دارای وجوه متعددی است. از سوی دیگر، هر حقی متناظر با مجموعه‌ای از قواعد است که محدوده و نحوه اعمال آن حق را تعیین می‌کند.

در ادامه تلاش می‌شود تعدادی از حق‌های مذکور احصا گردد که تحت عناوین «حق خلق پول»، «حق تخصیص پول خلق‌شده»، «حق استفاده یا حق دسترسی به پول خلق‌شده» و «حق درآمد از خلق پول» احصا و تبیین می‌شود.

اولین حقی که در این چارچوب می‌توان مطرح کرد «حق خلق پول» است. در ادبیات موجود، این مسئله معمولاً به دوگانه «خصوصی - دولتی» فروکاسته می‌شود؛ به این معنا که آیا خلق پول حق دولت است یا بخش خصوصی؟ این در حالی است که این دوگانه عملاً مسئله‌ای را حل نکرده است و دلالت مفیدی برای سامان‌دهی به خلق پول به همراه ندارد. *الینور استرم* در خصوص بی‌ثمر بودن دوگانه «دولتی - خصوصی» می‌گوید: با این فرض که مسائل پیچیده سیاسی، مسائل ساده‌ای می‌باشند که می‌توانند به واسطه طرح‌های ساده حل شوند، عناوین عمومی (از قبیل مالکیت خصوصی و مالکیت دولتی) یک رویکرد خطرناک آکادمیک به‌شمار می‌آید. تقسیم دنیای نهادی به دو بخش «بازار» درمقابل «دولت»، به شدت ناقص و بی‌ثمر است، به‌گونه‌ای که در نظر گرفتن دوگانگی به‌عنوان یک روش پایه از سازمان‌دهی مطالعات آکادمیک و دستگاه سیاسی تعجب‌آور است. ساده‌سازی بیش از حد نظریه طراحی خطرناک است؛ زیرا به‌جای اینکه بیشتر بخش‌های کاری لازم برای طراحی نهادهای کارا و پایدار را آشکار سازد، آنها را پنهان می‌کند و آگاهی ما را از نیاز به بررسی نتایج کاهش می‌دهد (استرم، ۱۳۹۴، ص ۴۰۱).

از آنجاکه امکان منع‌پذیری در خصوص پول وجود دارد، بخش خصوصی از انگیزه کافی برای ورود به این فعالیت برخوردار است؛ همچنان‌که در تاریخ پولی، ایجاد پول توسط بخش غیردولتی مسبوق به سابقه است. اما دولت‌ها نیز همواره به علل سیاسی و اقتصادی، از انگیزه کافی برای ورود به این فعالیت برخوردار بوده‌اند. لازمه خلق پول^۱ امکان ایجاد پذیرش عمومی نسبت به یک ارزش مبادله‌ای به‌عنوان پول است؛ کاری که علاوه بر دولت‌ها، ممکن است برای بخش خصوصی هم امکان‌پذیر باشد. بدین‌روی به شکل اولی، دلیلی برای ممنوعیت بخش خصوصی در جلب پذیرش و اعتماد عمومی بر یک ارزش مبادله‌ای به‌عنوان پول وجود ندارد، بلکه مسئله مهم آن است که خلق یک ارزش مبادله‌ای توسط هر کسی و در هر قالبی و ایجاد پذیرش عمومی برای آن به هر روشی باید تحت چه قواعدی صورت بگیرد تا آثار جانبی مثبت آن تقویت و آثار منفی آن به حداقل برسد. به تعبیر دیگر، مسئله این نیست که چه کسی حق دارد اقدام به خلق پول کند، بلکه مسئله این است که چه قواعدی باید بر خلق پول (از سوی دولت یا بخش خصوصی) وضع شود؟

همان‌گونه که بیان شد، پول در ظرف‌ها و قالب‌های گوناگونی امکان ظهور دارد که اقتضائات و آثار جانبی خاصی به همراه دارد. از این‌رو، هر یک، قواعد مخصوص به خود را در زمینه خلق پول طلب می‌کنند؛ مثلاً در پول کالایی، باید توجه شود که تولید کالای انتخاب‌شده چه آثار جانبی به همراه دارد؟ مثل اینکه استفاده از کالای

مذکور چه تأثیری بر عرضه و تقاضای آن، کالاهای مکمل و جایگزین آن و تعادل بازار می‌گذارد و یا چه تأثیرات زیست‌محیطی به همراه دارد؟ این نکات باید در قاعده‌گذاری‌ها مطرح نظر قرار بگیرند. پول‌های کالایی به سبب نزدیک بودن به کالاهای خصوصی، بیشتر می‌توانند ذیل قواعد و سازوکار بازار کالاهای خصوصی قرار بگیرند. اما در پول دستوری (Fiat money) و همچنین پول بانکی، نمی‌توان قواعد بازار کالاهای خصوصی را حاکم ساخت؛ زیرا فرایند خلق و توزیع این پول‌ها و همچنین آثار جانبی آنها بر اقتصاد، متفاوت از کالاهای خصوصی است. در نتیجه، کنترل این آثار جانبی نیازمند قواعد متفاوتی است. این پول‌ها برخلاف پول‌های کالایی، با محدودیت‌های طبیعی مواجه نیست و ایجاد آنها نیازی به صرف کار و هزینه ندارد و به همین سبب از آنها به‌عنوان «اعتبار» یاد می‌شود.

«حق تخصیص» پول خلق‌شده، دیگر حق مهمی است که در ارتباط با خلق پول (به‌ویژه پول‌های اعتباری امروزی) معنا پیدا می‌کند؛ به این معنا که چه کسی تحت چه قواعدی مجاز است پول خلق‌شده را در جامعه توزیع کند و یا به تعبیر دیگر، به افراد تخصیص دهد؟ جدا کردن «حق تخصیص» از «حق خلق» به این معناست که این دو کنش ضرورتاً نباید از سوی یک مرجع و کنشگر انجام شوند. چه‌بسا در انواعی از پول‌ها ضرورت داشته باشد که کنشگران این دو از هم متمایز باشند؛ مثلاً در پول بانکی، هرچند پول در همان لحظه‌ای که خلق می‌شود تخصیص هم داده می‌شود و حتی می‌توان گفت: تخصیص آن مقدم بر خلق آن است. از این‌رو، حق خلق پول و حق تخصیص در هم تنیده‌اند، اما چه‌بسا در سامان‌دهی خلق پول بتوان حق خلق را به بانک داد و حق تخصیص را از او سلب کرد و بانک را در حد یک کارگزار یا پیمانکار - که صرفاً دارای حق ایجاد اعتبار (و نه تخصیص آن است) - محدود کرد؛ زیرا عمده آثار جانبی ناشی از خلق پول اعتباری، ناشی از نحوه تخصیص آن است؛ بانک به‌عنوان یک نهاد انتفاعی بیشه‌کننده سود، نمی‌تواند در فرایند تخصیص به گونه‌ای عمل کند که بهینه اجتماعی را بیشینه سازد.

ورنر (Werner) بر این مسئله تأکید می‌کند که در بازار اعتبار، تصمیم در این‌باره که چگونه و چه مقدار وام داده شود و چه کسی این وام را بدهد، کاملاً توسط بانک‌ها انجام می‌شود؛ آنها تصمیم می‌گیرند که چه کسی و برای چه اهدافی از اعتبار استفاده کند؟ «بازار جیره‌بندی‌شده» به این معناست که برخی از درخواست‌ها پذیرفته و برخی رد می‌شود. هیچ تضمینی وجود ندارد که این انتخاب توسط بانک‌های نوعی، سازگار با تخصیصی باشد که رفاه اجتماعی را بیشینه کند؛ مثلاً ممکن است که بانک‌ها به بنگاه‌های بزرگ‌مقیاسی که ریسک امنیت شغلی آنها را کمینه می‌کند و یا به سفته‌بازی در بازار مستغلات که سود انتظاری بالایی دارد، علاقه‌مند باشند (ورنر، ۲۰۰۵، ص ۲۱۲ و ۲۱۴).

حق دیگری که می‌توان از آن سخن گفت، «حق مدیریت خلق پول» است. / استرم در مالکیت منابع مشاع، حق مدیریت را به‌مثابه حق تنظیم الگوهای استفاده داخلی از یک منبع مشاع مطرح کرد که به دارندگان آن اجازه

می‌دهد حق‌های برداشت و استفاده از منبع را ایجاد کنند. به طریق مشابهی حق مدیریت برای خلق پول نیز به معنای حق طراحی الگوها و تعیین قواعد ناظر به خلق پول و اینکه چه کسانی در چه جایگاه‌هایی از چنین حقی برخوردارند، قابل تعریف است. به تعبیر دیگر، دارندگان حق مدیریت پول جدید، حق طراحی و تعیین سایر حق‌ها و قواعد ناظر به خلق پول را دارند.

حق دیگری که می‌توان مطرح کرد «حق استفاده» (The right to use) یا «حق دسترسی» (access) به پول» جدید است. استرم «حق دسترسی» را حق استفاده از یک دارایی مشخص معرفی می‌کند؛ آن‌ر آن را حق بهره‌مندی از چیزی توصیف می‌کند (آنر، ۱۹۶۱، ص ۱۱۰). در خصوص پول می‌توان این حق را مطرح کرد؛ به این معنا که چه کسی حق دسترسی به پول خلق شده و حق استفاده از آن را دارد و این استفاده باید در چارچوب چه قواعدی باشد؛ مثلاً در پول کالایی که نزدیک به کالای خصوصی است، شاید بتوان گفت: حق دسترسی و استفاده اولیه از آن تحت قواعدی در اختیار خلق‌کننده پول است؛ پول از طریق استفاده و هزینه‌کرد او وارد چرخه اقتصاد می‌شود؛ زیرا تولیدکننده پول با صرف هزینه و کار، یک کالای جدید ایجاد کرده است. اما در پول‌های اعتباری که در قالب بدهی نهاد منتشرکننده (همچون بانک) می‌باشند، نمی‌توان به راحتی چنین گفت؛ زیرا امکان تولید این پول‌ها بدون محدودیت و بدون صرف کار وجود دارد و در عین حال موجد قدرت خرید می‌باشد. از این‌رو، بانک می‌تواند برای خود و دیگران به شکل نامحدود و بدون صرف کار و هزینه، قدرت خرید ایجاد کند.

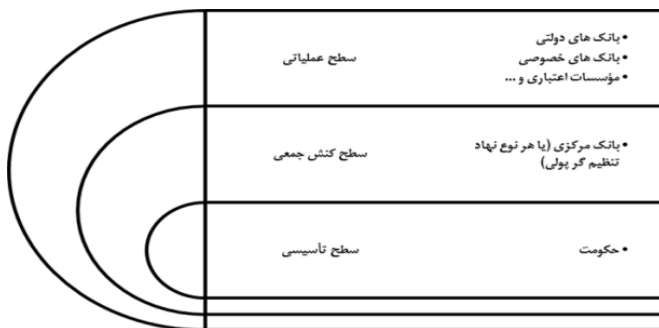
خلق پول اعتباری سازوکاری برای توزیع قدرت خرید است. همین مسئله درباره پول دستوری نیز صادق است؛ دولت با خلق پول دستوری (یا همان پایه پولی) برای خود (به‌منظور تسویه بدهی‌ها یا تأمین کسری بودجه خود) قدرت خرید ایجاد می‌کند و یا با انواع پرداخت‌های انتقالی برای گروه‌هایی از مردم به آنان قدرت خرید اعطا می‌کند. به تعبیر دیگر، دولت با این کار، اقدام به توزیع قدرت خرید می‌کند. این توزیع قدرت خرید باید براساس حق استفاده و دسترسی و قواعد ناظر بر آن صورت بگیرد. باید مشخص کرد چه کسانی طبق چه قواعدی به این قدرت خرید دسترسی داشته باشند.

به تعبیر دیگر، بانک یا دولت که خلق‌کننده‌های پول می‌باشند، کانون تمرکز و توزیع قدرت اقتصادی به‌شمار می‌روند. از این‌رو، باید روشن شود که آنها طبق چه قواعدی باید اقدام به این توزیع قدرت کنند؟ مثلاً آیا خود بانک که خلق‌کننده پول است، حق استفاده از پول خلق شده برای خودش را دارد؟ فرایند خلق پول توسط بانک‌ها از طریق خرید یا سرمایه‌گذاری است. درباره پول دستوری نیز این سؤال مطرح است؛ آیا دولت مجاز است با خلق پول به خرید یا سرمایه‌گذاری بپردازد؟ حق استفاده و دسترسی دیگران نسبت به پول خلق شده باید براساس چه قواعدی باشد؟ پاسخ به این سؤالات در هر نظام اقتصادی، وابسته به عوامل متعددی از جمله پس‌زمینه‌های اقتصاد سیاسی مفروض در آن نظام اقتصادی است که وضعیت توزیع قدرت اقتصادی در آن نظام و به تبع آن، قواعد مالکیتی ناظر به حق دسترسی و استفاده از پول خلق شده توسط نهادهای خلق پول را تعیین می‌کند.

حق دیگری که می‌توان مطرح کرد «حق درآمد از خلق پول» است؛ به این معنا که آیا خلق‌کننده پول می‌تواند از فعالیت خلق پول برای خودش کسب درآمد کند؟ اگر آری، این کسب درآمد باید در چارچوب چه قواعدی باشد؟ مثلاً در پول طلا، تفاوت ارزش طلای به کار رفته و ارزش اسمی سکه یا همان حق‌الضرب، نوعی درآمد دولت‌ها و ضراب‌های خصوصی از خلق پول محسوب می‌شده است. آیا چنین کسب درآمدی در پول‌های اعتباری معنادار است؟ اگر آری، قواعد آن چیست؟ در پول بانکی، بهره دریافتی از قراردادهای وام، درآمد بانک از خلق پول محسوب می‌شود که مسئله محوری بانک‌داری اسلامی یا بانک‌داری بدون ربا را تشکیل می‌دهد. به همین نحو، در رمازرها که امروزه عموماً با نگاه درآمدی استخراج می‌شوند، می‌توان حق درآمد و قواعد ضروری آن را مطرح کرد.

به نظر می‌رسد که حق‌های یادشده مهم‌ترین حقوق مالکیتی مرتبط با خلق پول می‌باشند. می‌توان با تعمیق درباره مسئله خلق پول، حق‌های دیگری را در این حوزه شناسایی کرد و به نکات مزبور افزود. نظام‌های اقتصادی و مکاتب پولی گوناگون باید بتوانند موضع خود را در قبال حقوق و قواعد مذکور تعیین کنند. به تعبیر دیگر، در این چارچوب، تفاوت مکاتب پولی در قبال سیاست‌ها و تنظیمات پولی، ریشه در تفاوت‌های آنها در تعیین این حق‌ها و همچنین قواعد ناظر به آنها دارد. با توجه به آنچه در خصوص سطوح گوناگون قواعد ذیل عنوان سطح تأسیسی، سطح کنش جمعی و سطح عملیاتی و نسبت این سطوح با یکدیگر بیان شد، باید این ملاحظه را نیز در تبیین حق‌ها و قواعد مالکیتی خلق پول وارد ساخت. می‌توان برای تقریب به ذهن، سطوح تحلیل در ساختار حکمرانی پول اعتباری را در قالب شکل ذیل نشان داد:

شکل ۳: سطوح تحلیل در ساختار حکمرانی پول اعتبار



در شکل بالا، بانک‌ها و مؤسسات اعتباری به‌عنوان کنشگران سطح عملیاتی به خلق پول می‌پردازند. در سطحی بالاتر، بانک مرکزی به‌مثابه کنشگر سطح کنش جمعی، قواعدی را برای کنشگران سطح عملیاتی تعیین می‌کند. در نهایت، دولت در سطح تأسیسی، قواعدی را بر بانک مرکزی وضع می‌کند. بدین‌روی، هریک از حق‌های یادشده در چارچوب این سه سطح قابل طرح و بررسی می‌باشند. با توجه به نکات مذکور، با ماتریسی پیچیده از حق‌ها و قواعد خلق پول مواجه خواهیم بود که می‌توان آن را در قالب ماتریس ذیل نشان داد:

جدول ۳: ماتریس پیچیدگی‌های حقوق و قواعد مرتبط با خلق پول

| نوع پول | سطوح تحلیل | قواعد حق خلق پول | قواعد حق تخصیص پول خلق شده | قواعد حق مدیریت پول | قواعد حق درآمد از خلق پول | ... |
|--|-------------|------------------|----------------------------|---------------------|---------------------------|-----|
| پول کالایی | سطح تأسیسی | | | | | |
| | سطح کنش | | | | | |
| | سطح عملیاتی | | | | | |
| پول دستوری (بایه پولی) | سطح تأسیسی | | | | | |
| | سطح کنش | | | | | |
| | سطح عملیاتی | | | | | |
| پول بانکی (خلق پول ناشی از وام‌دهی یا سرمایه‌گذاری بانکها) | سطح تأسیسی | | | | | |
| | سطح کنش | | | | | |
| | سطح عملیاتی | | | | | |
| پول رمزارز | سطح تأسیسی | | | | | |
| | سطح کنش | | | | | |
| | سطح عملیاتی | | | | | |

ماتریس فوق تصویری از نحوه تحلیل و سامان‌دهی مسئله خلق پول در چارچوب حقوق مالکیت است. هر مکتب اقتصادی باید بتواند خانه‌های خالی این ماتریس را پر کند. پر کردن هریک از خانه‌های ماتریس مزبور، مستلزم تعریف و انجام پژوهش‌های متعددی است و در حوصله این مقاله نمی‌گنجد. اما می‌توان رویکرد مکاتب پولی به برخی از این حق‌ها را از فحوای نظریات آنها استنباط کرد. مثلاً در زمینه حق خلق پول اعتباری، اقتصاددانان «مکتب شبکاگو» (همچون سیمونز، مینتس، دایرکتور، نایت، شولتز، داگلاس و هارت در قالب برنامه شبکاگو Chicago Plan)، برخی از اقتصاددانان مکتب اتریش همچون موریس آلِه (Maurice Allais) و اقتصاددانان دیگری همچون میلتون فریدمن (Milton Friedman) (فریدمن، ۱۹۵۹) و ایروینگ فیشر (Irving Fisher) (فیشر، ۱۹۳۶)، قائل به ممنوعیت خلق پول اعتباری توسط بانک‌های خصوصی می‌باشند. آنها حق خلق پول اعتباری را متعلق به دولت می‌دانند. می‌توان همه این اقتصاددانان را با عنوان «طرفداران بانک‌داری مرکزی ذخیره ۱۰۰ درصد» (100 percent reserve central banking system) معرفی کرد.

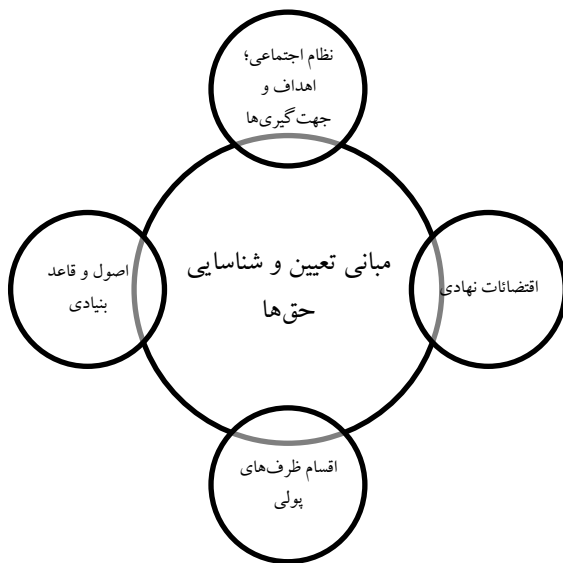
در مقابل، اقتصاددانان دیگری همچون فون میزس (Von Mises) (میزس، ۱۹۱۲) و هولسمن (Hulsmann) (هولسمن، ۲۰۰۸) و دیگر اقتصاددانان مکتب اتریش اساساً قائل به ممنوعیت خلق پول اعتباری‌اند. آنها دولت و بخش خصوصی را واجد این حق نمی‌دانند. این ایده را می‌توان تحت عنوان «نظام بانک‌داری آزاد با ذخیره ۱۰۰ درصد» (100 percent reserve free banking system) معرفی نمود.

برخی دیگر همچون هایک (Hayek) (هایک، ۱۹۷۶)، معتقدند: آحاد مردم واجد حق خلق پول اعتباری‌اند و دولت فاقد چنین حقی است. به همین نحو می‌توان رویکردهای دیگری از مکاتب پولی را که ناظر به حق خلق پول اعتباری می‌باشند، استنباط کرد.

دلالت‌هایی برای اقتصاد اسلامی

نکته حایز اهمیت در ماتریس مزبور، مبنای تعیین حق‌ها و قواعد است؛ یعنی حق‌ها و قواعد آنها بر چه اساس و با چه منطقی تعیین و شناسایی می‌شوند؟ اینجا حوزه اثرگذاری دین بر مقوله مالکیت است. آموزه‌های اسلامی در تعیین و شناسایی حق‌ها و قواعد مرتبط با کنش‌های اقتصادی - از جمله خلق پول - نقش خواهند داشت. مبنای تعیین حق‌ها و قواعد مالکیت در اقتصاد اسلامی را می‌توان در چهار محور خلاصه کرد که در ادامه به شکل خلاصه بیان می‌شود:

شکل ۴: عوامل تعیین کننده حق‌ها و قواعد خلق پول



اهداف و جهت‌گیری‌های نظام اجتماعی - اقتصادی

در حکمرانی نظام‌های اجتماعی، نوعاً هدف‌گذاری و برنامه‌ریزی مشخصی در زمینه رشد و توسعه دنبال می‌شود که جهت‌گیری زیرنظام‌های اقتصادی و غیراقتصادی، از جمله نظام پولی را هم رقم می‌زند؛ مثلاً چنانچه تحقق نظام تولیدی در چارچوب موسوم به «سرمایه‌داری صنعتی» مطمحنظر سیاست‌گذاران باشد، طبعاً چنین نظامی مؤلفه‌ها و مختصات ویژه خود (همچون وجود صنایع بزرگ‌مقیاس، سیطره رابطه حقوقی کارگر - کارفرما و وجود بازار کار گسترده، چرخه‌های متوالی رونق و رکود «boom & bust»، وجود بازارهای مالی بزرگ و پیشرفته و انواع ابزارهای مشتق و مالی و اقسام فعالیت‌های سفته‌بازانه را دارد. این امر در حوزه خلق پول نیز با اقتصادات

خاصی همراه است. برخی اقتصاددانان (همچون کینز، برنارد/شمیت (Bernard Schmitt) و گرازیانی (Graziani) با تعبیر «نظریه پولی تولید» (Monetary theory of production) جایگاه خلق پول در این نظام تولیدی را نشان داده‌اند. در این نظام فراهم بودن سرمایه پولی، ابزار تصمیم‌گیری بنگاه‌ها درباره تولید، اشتغال و توزیع است. فرایند سرمایه‌دارانه به‌مثابه فعالیت متوالی اقتصاد ذاتاً پولی توصیف می‌شود. همچنین در این نظام، بازار مالی نمی‌تواند فعالیت کند، مگر آنکه پول قبل از آن خلق شده و از طریق بازار پول به چرخه تزریق گردیده باشد (رنالفونزو، ۲۰۰۶، ص ۱۱۴ و ۱۱۸). بدین‌روی تعیین نسبت اقتصاد اسلامی با این نظام تولیدی دلالت‌های مهمی برای حقوق و قواعد خلق پول اعتباری به همراه دارد.

مثال دیگر نسبت خلق پول اعتباری با محیط‌زیست و رویکرد اقتصاد اسلامی به این مقوله است. برخی معتقدند: در اثر خلق اعتبار گسترده، تولید کالاها و خدمات با رشد بیشتری افزایش می‌یابد. این امر منجر به ایجاد سطوح بالای استفاده از منابع و آلودگی گسترده محیط‌زیست می‌شود. در طول زمان، خلق پول بانکی بسیار بیش از افزایش بهره‌وری است که بتواند از تخریب محیط‌زیست جلوگیری کند (هوپر و رابرتسون، ۲۰۱۴، ص ۵۵). بنابراین رویکرد اسلامی به اهداف کلان زیست‌محیطی و تحدید نحوه و میزان بهره‌کشی از طبیعت، در ترسیم حق‌ها و قواعد خلق پول و اعتبار تعیین‌کننده است.

بدین‌روی به شکل کلی رویکرد اقتصاد اسلامی در قبال حوزه‌های مبنایی حیات اجتماعی که پول به نحوی در آنها دخیل است، در شکل‌گیری حقوق و قواعد خلق پول نقش تعیین‌کننده دارد؛ همان‌گونه که پول نوین برآمده از یک جهان‌بینی و نظام ارزشی و سبک زندگی خاص است. زیمل در کتاب *فلسفه پول*، از منظر جامعه‌شناسی و میان‌رشته‌ای، به شکل مفصلی به جایگاه پول در سبک زندگی مدرن و تأثیر و تأثرات این دو بر یکدیگر پرداخته و تبیین بسیار خوبی از این پیوند به دست داده است. وی از زندگی نوین با عنوان زندگی شهری مبتنی بر اقتصاد پولی یاد می‌کند که امکان آن در سایه فراگیری و حاکم شدن پول اعتباری فراهم شده است (رک: زیمل، ۱۳۹۸).

اصول و قواعد بنیادی

دیگر عنصر تعیین‌کننده حق‌ها و قواعد خلق پول در اقتصاد اسلامی، اصول و قواعد بنیادینی می‌باشند که در نظام‌های حقوقی و اقتصادی هر جامعه وجود دارند و در ترسیم حقوق مالکیت، بر سایر قواعد حاکم می‌باشند؛ از جمله در نظام حقوقی اسلام، مبتنی بر روش «قاعده‌نگری و کل‌نگری در استنباط احکام»، مجموعه‌ای از قواعد با عنوان «قواعد فقهی» وجود دارد «که منشأ استنباط قوانین محدودتر و مبنای قوانین گوناگون و متعدد قرار می‌گیرند (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ص ۲). مجموعه این قواعد، اعم از قواعد سلبی (همچون حرمت ربا، حرمت اکل مال به باطل، قاعده «لاضرر» و قاعده «لاغرر») و ایجابی (همچون قاعده «احترام مال مسلمان»، قاعده «سوق مسلمانان»، قاعده «بد» و قاعده «سلطنت») در شکل‌دهی به حق‌ها و قواعد مرتبط با اقسام ابزارهای پولی در اقتصاد اسلامی تعیین‌کننده‌اند.

اقتضانات نهادی

ملاحظه مهم دیگر در شکل‌گیری حق‌ها و قواعد خلق پول در اقتصاد اسلامی، درک وضعیت کنونی نهادهای اقتصادی و غیراقتصادی است که قیودی را بر وضعیت حقوق مالکیت و قواعد خلق پول ایجاد بار می‌کند. منظور از «وضعیت نهادی» مجموعه نهادهای رسمی (همچون قوانین و مقررات) و غیررسمی (همچون فرهنگ، دانش و روابط سیاسی) موجود در جامعه و اقتصاد است. اقتضانات نهادی شکل‌دهنده وضع موجود و جهت‌دهنده مسیر حرکت به سمت وضع مطلوب می‌باشند. بدین‌روی اینکه در امتداد اهداف نظام اقتصادی، چه نوع پول یا پول‌هایی باید خلق شود و این پول‌ها را چه کسانی و تحت چه حقوق و قواعدی باید خلق کنند، بستگی زیادی به وضعیت حال حاضر ساختارها و نهادهای اقتصادی، اجتماعی، فناورانه و مسائلی همچون وضعیت اقتصاد سیاسی کشور و نحوه توزیع قدرت در میان افراد و گروه‌های ذی‌نفع دارد؛ مثلاً نقش ضروری دولت در خلق اقسام پول بسته به اقتضانات نهادی، می‌تواند از خلق‌کننده مستقیم پول تا تنظیم‌گر و یا سیاست‌گذار پولی و یا ترکیبی از اینها متفاوت و در طول زمان متغیر باشد. مشاهده می‌کنیم که در مقاطعی، دولت‌ها خود اقدام به ضرب سکه‌های طلا یا چاپ پول کاغذی می‌کنند و به مرور زمان این حق را تحت شرایطی به ضرابان خصوصی و در پول اعتباری به بانک‌های خصوصی اعطا کرده‌اند.

همچنین از جمله مهم‌ترین نهادها در جامعه اسلامی، نهاد «دین» است که از مجرای نظام تربیتی و انگیزشی و با شکل دادن به رفتارها و کنش‌های اخلاقی کنشگران اقتصادی - از جمله کنشگران مرتبط با خلق پول - بر وضعیت نظام اقتصادی تأثیرگذار خواهد بود. طبعاً قاعده‌گذاری برای کنشگران مسلمان اقتضانات خاص به خود را خواهد داشت و این در حوزه خلق پول نیز صادق است.

اقسام ظرف‌های پولی

دیگر مؤلفه تعیین‌کننده مسئله اقسام ظرف‌های پولی است. پول که دارای ارزش مبادله‌ای مورد اجماع عمومی است، می‌تواند آشکال گوناگونی به خود بگیرد. به تعبیر دیگر، پول می‌تواند در طیف متنوعی از ظرف‌های گوناگون همچون کالاها (پول کالایی)، اسکناس‌های دولتی (پول دستوری)، رسیدهای بدهی (پول‌های بانکی) و رمزارزها ظاهر شود. اما باید توجه کرد که هر ظرف پولی آثار جانبی مخصوص به خود را به همراه دارد. همین مسئله حق‌های مترتب بر خلق هر نوع پول و قواعد آن را از دیگر ابزارهای پولی متفاوت می‌سازد.

نتیجه‌گیری

مالکیت به‌مثابه بسته‌ای از حق‌ها، دستگاهی تحلیلی است که در چارچوب آن می‌توان به سامان‌دهی نحوه ایجاد، بهره‌مندی و مدیریت خیرات و مواهب و آثار جانبی آنها پرداخت. در ادبیات نظری، استفاده از این دستگاه تحلیلی برای سامان‌دهی به کالاهای خصوصی و منابع مشاع متداول گردیده است. اما مطالعه پول

به‌مثابه یکی از ارکان اساسی نظام‌های اقتصادی در این دستگاه تحلیلی مسبوق به سابقه نیست. بررسی این پدیده اجتماعی در این چارچوب تحلیلی می‌تواند دلالت‌های راهگشایی برای سامان دادن به نظام پولی و حکمرانی پولی به همراه داشته باشد.

در این چارچوب دو مفهوم کلیدی «حق‌ها» و «قواعد» مطرح می‌باشند که محتوای مقوله مالکیت را شکل می‌دهند. مالکیت برخلاف برداشت سنتی از آن، یک حق مطلق و ضرورتاً متعلق به یک فرد (مالک) نیست، بلکه متشکل از مجموعه‌ای از حق‌هاست که می‌تواند ذی‌حقان متعددی داشته باشد. بدین‌روی باید از حقوق مالکیت - و نه مالکیت به شکل مطلق - سخن گفت. برای هر حقی که یک شخص در اختیار دارد، قواعدی حاکم است که در اجرای آن حق، اقدامات خاصی را مجاز یا لازم می‌کند. وضع حق‌ها و قواعد در سطوح و لایه‌های گوناگونی امکان‌پذیر است که سه سطح عملیاتی، سطح کنش جمعی و سطح تأسیسی در ادبیات این بحث مطرح شده است.

این مقاله کوشید با تمرکز بر مسئله خلق پول، تصویری از نحوه سامان‌دهی آن در چارچوب دستگاه تحلیلی بسته حقوق مالکیت بیان کند. بدین‌روی برخی حق‌هایی که ناظر به کنشگران حوزه خلق پول و کنش‌های آنان قابل تصور است، ترسیم گردید. این حق‌ها با عناوین «حق خلق پول»، «حق تخصیص پول خلق‌شده»، «حق مدیریت خلق پول» و «حق استفاده یا حق دسترسی به پول خلق‌شده» بیان شدند. اعمال هریک از این حق‌ها برای سامان‌دهی به ایجاد پول‌های گوناگون - اعم از پول کالایی، پول اعتباری، پول دستوری و رمزارزها - نیازمند قواعدی است که در سه سطح یادشده قابلیت وضع و تعیین دارند. مجموعه این ملاحظات را می‌توان در چارچوب ماتریسی با عنوان «ماتریس پیچیدگی‌های حقوق» و «قواعد خلق پول» ترسیم کرد. هر مکتب اقتصادی باید بتواند خانه‌های این ماتریس را با توجه به مبانی خود کامل کند.

مبنا و منطق حاکم بر تعیین این حقوق و قواعد در اقتصاد اسلامی، حوزه اثرگذاری دین بر مقوله مالکیت است. آموزه‌های اسلامی در تعیین و شناسایی حق‌ها و قواعد مرتبط با کنش‌های اقتصادی - از جمله خلق پول - نقش خواهند داشت. مبانی تعیین حق‌ها و قواعد مالکیت در اقتصاد اسلامی را می‌توان در چهار محور خلاصه کرد:

۱. اهداف و جهت‌گیری‌های نظام اجتماعی - اقتصادی در نظام اقتصادی اسلام که جهت‌گیری زیرنظام‌های اقتصادی از جمله نظام پولی را تعیین می‌کند.

۲. اصول و قواعد بنیادی، همچون قواعد فقهی که در فرایند اجتهادی در شکل‌دهی به حق‌ها و قواعد مرتبط با خلق اقسام ابزارهای پولی تعیین‌کننده‌اند.

۳. اقتضائات نهادی و درک وضعیت کنونی مجموعه نهادهای رسمی و غیررسمی موجود در جامعه هدف؛ و

۴. اقسام ظرف‌های پولی که هریک آثار جانبی و اقتضائات خاص خود را در زمینه حقوق و قواعد خلق پول به همراه دارند.

- استرم، الینور، ۱۳۹۳، «فراتر از بازارها و دولت‌ها: حاکمیت چندمرکزی نظام‌های اقتصادی پیچیده» در: *نهادگرایی و مکتب‌اتریش*، ترجمه محمود متوسلی، مصطفی سمیعی‌نسب و علی نیکونستی، تهران، دانشگاه امام صادق ع.
- ____، ۱۳۹۴، *فهم تنوع نهادی*، ترجمه سیدجمال‌الدین محسنی زنوزی، تهران، دانشگاه امام صادق ع.
- توتونچیان، ایرج، ۱۳۷۹، *پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری*، تهران، توانگران.
- دمستز، هرولد، ۱۳۸۰، «به سوی یک تئوری در حقوق مالکیت»، ترجمه دکتر محسن زانی، *تأمین اجتماعی*، سال سوم، ش ۱۰، ص ۷۱۵-۷۳۰.
- زیمل، گئورگ، ۱۳۹۸، *فلسفه پول*، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، چ دوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- سمیعی‌نسب، مصطفی و محمدهادی زاهدی‌وفا، ۱۳۹۴، «دلالت‌های اندیشه نهادی کامونز در تفکیک‌ناپذیری دو حوزه اقتصاد و حقوق»، *برنامه‌ریزی و بودجه*، سال بیستم، ش ۲، ص ۱۸۱-۲۰۲.
- گروینوگن، جان و همکاران، ۱۳۹۱، *مقدمه‌ای بر اقتصاد نهادگرا*، ترجمه اصلان قودجانی، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- محقق داماد، سیدمصطفی، ۱۴۰۶ق، *قواعد فقهی*، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- یادی‌پور، مهدی، ۱۳۸۹، *مقدمه‌ای بر حقوق و اقتصاد*، تهران، دانشگاه امام صادق ع.

- Alchian, Armen, 1967, *Pricing and Society*, London, Institute of Economic Affairs.
- Coase, Ronald H, 1960, "The Problem of Social Cost", *Journal of Law & Economics*, N. 3, p. 1-41.
- Coase.R. H, 1974, "The Lighthouse in Economics", *Journal of Law and Economics*, V. 17, N. 2, p. 357-376.
- Commons, John Roger, 1934, *Institutional Economics*, New York, The Macmillan Company.
- Commons, John, 1893, *The Distribution Of Wealth at*, Macmillan & Co., New York.
- Demsetz, Harold, 1967, "Toward a Theory of Properly Rights", *American Economic Review*, N. 57, p. 347-359.
- Fisher, Irving, 1936, *100% money and the public debt*, Pakthongchai, ThaiSunset Publ.
- Friedman, Milton, 1959, *A program for monetary stability*, New York, Fordham University Press.
- Hayek, Friedrich A. von, 1976, *Denationalisation of money*, London, Institute of Economic Affairs.
- Hohfeld, Wesley, 1913, "Some Fundamental Legal Conceptions as Applied in Judicial Reasoning", *Yale law journal*, p.16-59.
- Honoré, A, 1961, "Ownership", *Oxford Essays in Jurisprudence*, ed. Guest, A. London, Oxford University Press.
- Huber, Joseph, Robertson, James, 2014, *Creating New Money, a monetary reform for the information age*, London, New Economics Foundation.
- Hulsmann, J. G, 2008, *the Ethics of Money Production*, Alabama, Ludwig von Mises Institute.
- Johnson, Denise, 2007, "REFLECTIONS ON THE BUNDLE OF RIGHTS", *Vermont Law Review*, V. 32, p. 247-272.
- Mises, Ludwig von, 1912, *The Theory of Money and Credit*, Tr. H. E. Batson, Indianapolis, Liberty Classics.
- Ostrom, Elinor, 2009, *Beyond Markets and States: Polycentric Governance of Complex Economic Systems*, Prize Lecture, December.
- Ostrom, Vincent, 1976, "John R. Commons's Foundations for Policy Analysis", *Journal of Economic Issues*, N. 10, p. 839-857.
- Pigou, A. C, 1920, *the Economics of Welfare*, London, Macmillan.

- Realfonzo, Riccardo, 2006, "The Italian circuitist approach", in *A handbook of alternative monetary economics*, Cheltenham, Philip Arestis, Malcolm C. Sawyer (Eds.), UK: Edward Elgar.
- Schlager, E and E. Ostrom, 1992, "Property-Rights Regimes and Natural Resources: A Conceptual nalysis", *Land Economics*, N.68, p. 249–262.
- Vaubel, R. ,1984, The government's money monopoly: externalities or natural monopoly? *Kyklos*, *Wiley Blackwell*, V. 37, N.1, p. 27-58.
- Walsh, Carl E, 2017, *Monetary theory and policy*, Cambridge, MIT Press.
- Werner, R, 2005, *New Paradigm in Macroeconomics: Solving the Riddle of Japanese Macroeconomic Performance*, England, Palgrave Macmillan.
- White, Lawrence H, 1999, *The Theory of Monetary Institutions*, Blackwell Publishers Inc.

مقاله پژوهشی:

فرا تحلیل روابط بین سازوکارهای حاکمیت شرکتی و عملکرد مالی در بانک‌های اسلامی

m_shirmehenji@atu.ac.ir

mjnourahmadi@atu.ac.ir

metavassoli@atu.ac.ir

محمدباقر شیرمهنجی / کارشناس ارشد اقتصاد اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی

محمدجواد نوراحمدی / استادیار گروه اقتصاد نظری دانشگاه علامه طباطبائی

محمداسماعیل توسلی / دانشیار گروه اقتصاد اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی

دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۳ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۰

چکیده

روابط بین سازوکارهای حاکمیت شرکتی و عملکرد مالی بانک‌های اسلامی در تحقیقات تجربی قبلی، به طور گسترده مورد مطالعه قرار گرفته است. با این حال، نتایج به‌طور عمده به دلیل ناهمگنی نمونه‌های مورد استفاده برای تحقیقات تجربی، متفاوت است. برای تبیین و نتیجه‌گیری از این نتایج متفاوت، این مقاله نتایج حاصل از فراتحلیل مطالعات موجود، در مورد روابط بین پنج سازوکار حاکمیت شرکتی (استقلال اعضای هیئت‌مدیره، تعداد اعضای هیئت‌مدیره، هیئت نظارت شرعی، دوگانگی نقش مدیر و کمیته حسابرسی) و عملکرد مالی بانک‌های اسلامی را ارائه می‌دهد. بدین منظور، پس از بررسی محتوا و نتایج مطالعات منفرد براساس پروتکل فراتحلیل، هفده مطالعه برای ورود به تحلیل انتخاب و مطالعاتی که متناسب با پروتکل نبودند، یا اطلاعات آنها برای استخراج داده کافی نبود، حذف شدند. نتایج کمی هفده مطالعه پس از استخراج و کدگذاری، برای ترکیب نتایج مورد استفاده قرار گرفتند. نتیجه ترکیب و برآیندگیری مطالعات نشان می‌دهد که بانک‌های اسلامی در صورت داشتن (۱) نسبت بیشتر مدیران مستقل در هیئت‌مدیره؛ (۲) هیئت نظارت شرعی بزرگ‌تر؛ (۳) اعضای هیئت‌مدیره بیشتر؛ (۴) دوگانگی نقش مدیرعامل؛ (۵) و کمیته حسابرسی، عملکرد مالی بهتری خواهند داشت.

کلیدواژه‌ها: حاکمیت شرکتی، عملکرد مالی، بانک‌های اسلامی، رویکرد فراتحلیل.

طبقه‌بندی JEL: G34, L25, Z12

مجموعه‌ای از شکست‌ها در شرکت‌های بزرگ و بحران‌های مالی طی چند دهه گذشته، سؤالات بسیاری را در مورد سازوکارهای حاکمیتی در بانک‌ها، نهادهای مالی و شرکت‌ها ایجاد کرده و توجه سیاست‌گذاران و محققان را به خود معطوف کرده است. بسیاری از کشورهای پیشرفته، قوانین و مقررات حاکمیت شرکتی را وضع کردند. به‌عنوان مثال، قانون حاکمیت شرکتی انگلستان منتشرشده توسط شورای گزارشگری مالی در سال ۲۰۰۳، قانون سارینز - آکسلی ایالات متحده در ۲۰۰۲ و اصول حاکمیت شرکتی بورس سهام استرالیا (۲۰۰۲). با این حال، اصول ذکرشده در این قوانین، عمدتاً از توصیه‌های مختلف دولت‌های کشورهای پیشرفته گرفته شده و ممکن است لزوماً برای همه کشورهای مناسب نباشد. هر کشوری شرایط اجتماعی و اقتصادی منحصربه‌فرد خود را دارد؛ به این معنا که قوانین و مقررات خاصی که در یک کشور اعمال می‌شود، ممکن است در سایر کشورها قابل اجرا نباشد (حنیفه و حدیب، ۲۰۰۶). به‌همین ترتیب، بانک‌ها، نهادهای مالی و شرکت‌ها در هر کشور، تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله فرهنگ، دین، تاریخ و اهداف قرار دارند. بنابراین، باید براساس جهان‌بینی خاص آن کشور، استراتژی‌های حاکمیت شرکتی را مدنظر قرار دهند. این امر، به‌ویژه در مورد بانک‌های اسلامی بسیار حائز اهمیت است.

برخی بانک‌های اسلامی، به‌دلیل نقض حاکمیت شرکتی سقوط‌های عمده‌ای داشته‌اند. مانند سقوط بانک اسلامی آفریقای جنوبی، در سال ۱۹۹۷ و کلاه برداری شرکتی که در بانک اسلامی دبی، در سال ۲۰۰۴ رخ داده است (اوست، ۲۰۱۸)؛ بنابراین، در بانک‌های اسلامی نیز همانند بانک‌های متعارف، موضوع حاکمیت شرکتی اهمیت دارد. حاکمیت شرکتی بانک‌های اسلامی، امکان اطمینان از اجرای انصاف را برای کلیه ذی‌نفعان از طریق اجرای قانون شریعت فراهم می‌کند. به عبارت دیگر، ویژگی اصلی حاکمیت شرکتی یک بانک اسلامی، هدایت با اصول اقتصاد اسلامی و اطمینان از رعایت شرع است. از این رو، بررسی سازوکارهای حاکمیت شرکتی و اثرگذاری آن بر عملکرد بانک‌های اسلامی، اهمیت می‌یابد. همچنین، بررسی مطالعات پیشین در حوزه حاکمیت شرکتی، نتایج متفاوتی را در مورد تأثیر سازوکارهای حاکمیت شرکتی بر عملکرد بانک‌ها ارائه می‌دهد.

در این راستا، این مطالعه با استفاده از روش فراتحلیل، ناهمگنی و تفاوت موجود در نتایج مطالعات قبلی را مدنظر قرار داده، با ترکیب نتایج این مطالعات، فرضیه‌های زیر را مورد آزمون قرار می‌دهد: ۱. بین استقلال اعضای هیئت مدیره و عملکرد مالی بانک‌های اسلامی، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد؛ ۲. وجود هیئت نظارت شرعی در بانک‌های اسلامی، با عملکرد مالی آنها ارتباط مثبت و معناداری دارد؛ ۳. تعداد اعضای هیئت‌مدیره با عملکرد مالی بانک‌های اسلامی، ارتباط مثبت و معناداری دارد؛ ۴. دوگانگی نقش مدیرعامل (مدیرعامل، رئیس هیئت مدیره نیز باشد)، عملکرد مالی بانک‌های اسلامی را بهبود می‌بخشد؛ ۵. حسابرسی با عملکرد مالی بانک‌های اسلامی، رابطه مثبت و معناداری دارد. بنابراین، سؤال اصلی پژوهش این است که رابطه بین سازوکارهای حاکمیت شرکتی (نسبت مدیران مستقل در هیئت مدیره، اندازه هیئت مدیره، هیئت نظارت شرعی، دوگانگی نقش مدیرعامل و کمیته حسابرسی) و عملکرد مالی بانک‌های اسلامی چگونه است؟

برای پاسخ به این پرسش، مقاله در پنج بخش سازمان دهی شده است. ابتدا مبانی نظری مربوط به روابط بین سازوکارهای حاکمیت شرکتی و عملکرد مالی بانک‌های اسلامی مطرح می‌شود. در ادامه، به مطالعات تجربی پیشین در خصوص روابط مورد بررسی، می‌پردازیم. سپس، به فرایند اجرای فراتحلیل پرداخته و براساس آن، نتایج ترکیب مطالعات منفرد مشخص و تفسیر می‌شود. در بخش پایانی، پس از بیان محدودیت‌های مطالعه، نتیجه‌گیری مطالعه ارائه می‌شود.

مرور ادبیات و فرضیه‌های تحقیق

در بررسی ادبیات مربوط به موضوع تحقیق، برخی سازوکارهای مربوط به عملکرد مالی بانک‌های اسلامی، از جمله استقلال هیئت مدیره، هیئت نظارت شرعی (SSB)، اندازه هیئت مدیره، دوگانگی نقش مدیرعامل و حسابرسی (AC) مشخص می‌شود. پنج فرضیه تحقیق، در مورد هر سازوکار حاکمیت شرکتی از ادبیات مربوط استخراج شده است.

استقلال اعضای هیئت مدیره

هیئت مدیره، به‌عنوان بخشی شناخته می‌شود که به‌طور قابل توجهی منافع کلیه سهامداران شرکت را حفظ می‌کند. سهامداران در هیئت‌مدیره، توسط مدیران مستقل نمایندگی می‌شوند که به کاهش و غلبه بر مسائل نمایندگی کمک می‌کند. افزون بر این، براساس تئوری نمایندگی، پیشنهاد می‌شود که علاوه بر اعضای اجرایی، مدیران مستقلی در هیئت‌مدیره حضور داشته باشند. منظور از «مدیران مستقل»، مدیرانی است که انتخاب آنها برای ورود به هیئت مدیره، تصمیمات و فعالیت‌های اجرایی آنها، در طول عضویت در هیئت مدیره، تحت تأثیر اهداف سیاسی نباشد. طبق این تئوری، وقتی هیئت مدیره مستقل باشد، این امر منجر به افزایش نظارت و کاهش فعالیت‌های منفعت‌طلبانه مدیران می‌شود. همچنین، وجود اعضای مستقل، می‌تواند با کنترل بهتر مدیریت و کاهش تعارض میان سرمایه‌گذاران، سهامداران و مدیران، عملکرد شرکت را بهبود بخشد. علاوه بر این موارد، فورکر (Forker) (۱۹۹۲) بیان می‌کند که استقلال هیئت‌مدیره، با توجه به نقش کنترلی و نظارتی آن، می‌تواند شفافیت و کیفیت اطلاعات مالی افشاشده را بهبود بخشد.

مطالعات دیگری نیز دیدگاه نظریه نمایندگی در مورد حضور مدیران مستقل در هیئت مدیره را تأیید می‌کند. مانند مطالعه *آلماتیری و کتابا* (۲۰۱۷)، که معتقدند مدیران غیرموظف، نقش مهمی در سیاست‌های سازمانی دارند و شفافیت شرکت، با افزایش استقلال هیئت مدیره بهبود می‌یابد. علاوه بر این، مسئولیت اصلی آنان کمک مؤثر به توسعه استراتژی‌های شرکت و دستیابی به رشد پایدار، با تجزیه و تحلیل کارایی مدیریت است. بسیاری از مطالعات قبلی نشان می‌دهند که مدیران غیراجرایی، با توانایی هیئت مدیره در تصمیم‌گیری بهتر برای سازمان ارتباط مثبت

دارند. همچنین مالک و مخدوم (۲۰۱۶)، در این رابطه مطرح می‌کنند که مدیران مستقل، هنگام انجام وظایف نظارت، مشاوره و جلوگیری از تعارض منافع با بخش اجرایی، تعارض منافع کمتری دارند. از این رو، انتظار می‌رود که بین مدیران مستقل و عملکرد مالی بانک، پیوند مثبتی وجود داشته باشد. داشتن اعضای مستقل، نه تنها به بهبود عملکرد کمک می‌کند، بلکه منجر به حاکمیت مناسب‌تر می‌شود.

البته در برخی مطالعات، برخلاف دیدگاه نظریه نمایندگی، رابطه‌ای منفی بین استقلال اعضای هیئت مدیره و عملکرد مالی بانک وجود دارد. اگر وال و نویر (۱۹۹۶) استدلال می‌کنند مدیرانی که فقط به دلایل سیاسی به عضویت هیئت مدیره درمی‌آیند، فاقد خبرگی و قدرت نظارت‌اند که اثر معکوس و منفی بر عملکرد واحد دارند. همچنین، بعضی ادبیات اقتصادی و مالی (آلچیان و دمستز، ۱۹۷۲؛ لپیتون و لورچ، ۱۹۹۲؛ جنسن، ۱۹۹۳) نشان می‌دهند که به دلیل پرهزینه بودن نقش نظارتی و هزینه بالای هماهنگی اعضای هیئت مدیره، اعضای غیرموظف (مستقل)، که درصد مالکیت کمتری نسبت به سایر اعضا دارند و به صورت دیگری با بانک سروکار ندارند، انگیزه کمتری برای صرف زمان و اجرای نقش نظارتی خود دارند.

با این حال، گفته می‌شود که مدیران غیرموظف، باید بتوانند وظایف محوله خود را به‌عنوان اعضای مستقل هیئت مدیره، به طور مؤثر انجام دهند. در غیر این صورت، آنها قادر نخواهند بود از تصمیمات بی‌طرفانه استفاده کرده و آنها را منتقل کنند (فوزی، هلیم و ژولیزارما، ۲۰۱۶). مطالعه حاضر بر این نکته تأکید دارد که دیدگاه نظریه نمایندگی می‌تواند درست باشد؛ اگر اعضای مستقل هیئت مدیره دارای تخصص باشند و روند نظارتی خود را به دلیل اهداف سیاسی مخدوش نکنند. بنابراین، فرضیه اول مطالعه به شکل زیر مطرح می‌شود:

۱. بین استقلال اعضای هیئت مدیره و عملکرد مالی بانک‌های اسلامی، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

هیئت نظارت شرعی (SSB)

هر نهاد مالی اسلامی، باید یک هیئت نظارت به نام «هیئت نظارت شرعی» (SSB) ایجاد کند که به‌عنوان یک لایه حاکمیتی عمل می‌کند. تفاوت اصلی بین بانک‌های متعارف و بانک‌های اسلامی از نظر حاکمیت، زیربنای اخلاقی و وجود هیئت‌های نظارت شرعی، در بانک‌داری اسلامی است. وجود این لایه حاکمیتی، زمینه را برای فعالیت بانک‌های اسلامی فراهم می‌کند تا براساس اصول و ارزش‌های تعیین‌شده در اسلام، هدایت شوند. بنابراین، نقش اصلی و اساسی هیئت نظارت شرعی در بانک‌های اسلامی، تطابق عملکرد بانک با شریعت اسلامی است. علاوه بر این، به بیان حسن و ملا (۲۰۱۴)، هیئت نظارت شرعی به‌عنوان سازوکار کنترلی مستقلی در مهار هیئت مدیره یا سایر عوامل حکمرانی، از انجام بیش از حد فعالیت‌های ریسکی عمل می‌کند. همچنین، این هیئت به‌عنوان یک سازوکار حاکمیت داخلی، مدیریت را به شفافیت، از جمله در افشای حاکمیت شرکتی، ترغیب می‌کند.

از آنجا که هدف اصلی تأسیس بانک اسلامی، تأمین فعالیت‌های مالی منطبق بر شریعت است، انتظار می‌رود سهامداران و پس‌اندازکنندگان یک بانک اسلامی، برای تحقق این هدف، بانک را تحت فشار قرار دهند. به‌عنوان نمونه، تصمیم سرمایه‌گذاری سهامداران تحت تأثیر اطمینان از انطباق شرعی بودن فعالیت‌های بانک و سود حاصل از آنها قرار دارد. افزون بر این، سرمایه‌گذاران نهادی، که معمولاً سهم عمده‌ای از سهام یک شرکت را در اختیار دارند، از قدرت رأی خود برای تصمیم‌گیری در مورد سیاست‌ها و عملیات تجاری استفاده می‌کنند که بازده مثبت سرمایه‌گذاری آنها را فراهم می‌کند. درحالی‌که از رعایت جنبه شرعی و اخلاقی فعالیت بانک، اطمینان حاصل می‌کنند (لی، ارمسترونک و کلارک، ۲۰۱۴). در این مورد، مگ‌الهیسی و السعد (۲۰۱۳) مطرح کردند که یکی از چالش‌های بانک‌های اسلامی، نیاز ذی‌نفعان به اطمینان از این است که نهادهای مالی اسلامی، ارائه‌دهنده خدمات کارآمد، پایدار، قابل اعتماد و مطابق با قوانین اسلامی می‌باشند.

برای اطمینان از حفظ اعتبار بانک مطابق با انتظارات سهامداران، هیئت نظارت شرعی بر مدیریت نظارت می‌کند و آنها را ملزم می‌کند که به آنها گزارش دهند که فعالیت‌های بانک، مطابق با شریعت است. این وظایف، با کمک هیئت مدیره شرعی خارجی و مستقل انجام می‌شود که متشکل از افراد متخصص، در زمینه شریعت و دانش مربوط به فقه معاملات است. نتیجه‌گیری‌های انجام‌شده توسط هیئت نظارت شرعی، براساس نتایج بررسی انطباق شرعی در گزارش شرعی، که سالانه به همراه صورت‌های مالی بانک صادر می‌شود، منتشر می‌شود (لی، ارمسترونک و کلارک، ۲۰۱۴). هیئت نظارت شرعی، علاوه بر تصویب مصوبات و مشورت با هیئت مدیره در مورد جنبه‌های شرعی عملیات بانکی اسلامی، بر شرعی بودن اجرای قراردادها و اجرای مصوبات شورا نظارت می‌کند. این هیئت می‌تواند فعالیت‌هایی را که خلاف شرع می‌باشند، متوقف کند. به‌طور کلی، براساس ادبیات موجود می‌توان این‌گونه استدلال کرد که وجود هیئت نظارت شرعی، در ساختار حاکمیت بانک‌های اسلامی، قابلیت اطمینان، اعتبار و مشروعیت بانک‌های اسلامی را بهبود می‌بخشد و از طریق کسب اطمینان و اعتماد سهامداران و پس‌اندازکنندگان، می‌تواند عملکرد مالی بانک را بهتر کند. بنابراین، دومین فرضیه این مطالعه به شکل زیر ارائه می‌شود:

۲. وجود هیئت نظارت شرعی در بانک‌های اسلامی، با عملکرد مالی آنها ارتباط مثبت و معناداری دارد.

اندازه هیئت مدیره

از بین همه سازوکارهای حاکمیت شرکتی، هیئت مدیره، به‌ویژه ترکیب هیئت‌مدیره و اندازه آن، بیشتر از سایر سازوکارها چالش‌برانگیز است. با این حال، هنوز یک پاسخ تأییدی برای رابطه بین اندازه هیئت‌مدیره و عملکرد شرکت‌های کوچک، مشخص نشده است. نظریه نمایندگی استدلال می‌کند که یک هیئت مدیره کوچک‌تر موجب صرفه‌جویی در هزینه‌های مبادله مرتبط با مشکل تفکر گروهی و هزینه‌های غیرضروری مرتبط برای رسیدن به

اتفاق نظر می‌شود. درحالی که نظریه وابستگی به منابع، ادعا می‌کند که یک هیئت مدیره بزرگ تر، نه تنها عملکرد نظارت بر هیئت مدیره را فراهم می‌کند، بلکه منابع بانک اسلامی را در قالب مجموعه تخصص و منابع آنها غنی می‌کند (همان). براساس دو نظریه مذکور، دو دیدگاه در مورد تأثیر اندازه هیئت مدیره بر عملکرد مالی بانک‌ها مطرح شده است. در دیدگاه طرفداران هیئت مدیره بزرگ، یرماک (۱۹۹۶)، استدلال می‌کند که افزایش تعداد مدیران، اعضای هیئت مدیره، به افزایش تجربه و تخصص در شرکت کمک می‌کند که به نوبه خود، می‌تواند کیفیت اطلاعات افشاشده را بهبود بخشد. المصلی و اسماعیل (۲۰۱۲)، براساس نظریه وابستگی به منابع بیان می‌کنند که تعداد مدیران بیشتر، تمایل دارند که از طریق متنوع‌سازی مهارت‌ها و زمینه‌های تخصصی خود، توانایی پردازش اطلاعات هیئت مدیره را افزایش دهند. در دیدگاه مخالفان، افزایش تعداد اعضای هیئت مدیره، براساس نظریه نمایندگی باعث بروز مشکلاتی می‌شود. جنسن (۱۹۹۳)، استدلال می‌کند که با افزایش اندازه هیئت مدیره، توانایی هیئت مدیره در نظارت بر مدیریت، به دلیل افزایش زمان تصمیم‌گیری، کاهش می‌یابد. هیئت‌های دارای تعداد بیش از حد اعضا، منجر به مشکلات هماهنگی، کنترل و انعطاف‌پذیری در تصمیم‌گیری می‌شوند. همچنین، هیئت مدیره بزرگ به دلیل کنترل بیش از حد مدیرعامل به کارایی شرکت، آسیب می‌رساند (آیزنبرگ و همکاران، ۱۹۹۸). عدنان و همکاران (۲۰۱۱)، دریافته‌اند که یک هیئت مدیره بزرگ تر، به دلیل سرعت پایین تصمیم‌گیری، کارایی کمتری دارد. بنابراین، دستیابی به اجماع در سازمان را دشوار می‌کند.

به‌طور کلی، اگر افرادی که وارد هیئت مدیره می‌شوند، افرادی با تخصص و تعهد باشند، یک هیئت مدیره بزرگ تر عملکرد نظارتی این هیئت را ارتقا می‌دهد. همچنین، به دلیل وجود مجموعه تخصص و تجربه بیشتر به همراه تنوع در مهارت‌ها و زمینه‌های تخصصی، تصمیمات بهینه‌تر و مناسب‌تری اتخاذ می‌کند. بنابراین، در این مطالعه نظریه وابستگی مدنظر قرار می‌گیرد و سومین فرضیه این مطالعه به شکل زیر ارائه می‌شود:

۳. اندازه هیئت مدیره با عملکرد مالی بانک‌های اسلامی ارتباط مثبت و معناداری دارد.

دوگانگی نقش مدیرعامل

نقش دوجانبه مدیرعامل و رئیس، یکی از ویژگی‌های اصلی قدرت داخلی است و شاخص ضعف حاکمیت شرکتی محسوب می‌شود (لارکر و همکاران ۲۰۰۷). وقتی مدیرعامل، رئیس هیئت مدیره نیز باشد، دوگانگی وجود دارد. طبق نظریه نمایندگی، این دوگانگی برای مدیرعامل، قدرت فردی ایجاد می‌کند که می‌تواند بر نقش کنترل‌کنندگی توسط هیئت مدیره تأثیر بگذارد. از این نظر، دوگانگی می‌تواند کیفیت افشای را کاهش دهد. علاوه بر این، نظریه نمایندگی نشان می‌دهد که دوگانگی مدیرعامل، قدرت بیشتری به مدیرعامل می‌دهد که خود می‌تواند استقلال هیئت مدیره را تهدید کند و یا عملکرد کنترلی و نظارتی هیئت مدیره را تحت تأثیر قرار دهد (گراسا و چاکرون، ۲۰۱۶).

با این حال، برخلاف پیش‌بینی نظریه نمایندگی و با توجه به فرض همخوانی سود شخصیت مسلط (منظور از شخصیت مسلط فردی است که هم‌زمان مناصب مدیرعامل و رئیس هیئت مدیره را بر عهده دارد) در بانک با سهامداران دیگر، وجود چنین شخصیتی می‌تواند منجر به افزایش سطح افشای داوطلبانه اطلاعات شود (مورک و دیگران، ۱۹۸۸). این فرض ادعا می‌کند که موقعیت رهبری، شخص مسلط را قادر می‌سازد تا از نزدیک شرکت را بشناسد و با آگاهی بیشتر از منافع سهامداران، آن را هدایت کند. این فرض، نشان می‌دهد که بین منافع شخصیت مسلط و منافع سهامداران، یک همگرایی وجود دارد. در این حالت، مدیرعامل بانک‌ها، که از مزیت اطلاعاتی بهره‌مند می‌شود، تمایل دارد سطح افشای داوطلبانه اطلاعات را در گزارش‌های سالانه، بالا ببرد (گراسا و چاکرون، ۲۰۱۶).

بر اساس آنچه مطرح شد، مشخص است که دو دیدگاه متفاوت در مورد دوگانگی نقش مدیرعامل وجود دارد. در این مطالعه، اگر فرض همگرایی منافع شخصیت مسلط و منافع سهامداران برقرار باشد، مدیرعامل که رئیس هیئت مدیره نیز بوده دسترسی گسترده‌تری به اطلاعات شرکت دارد، می‌تواند عملکرد بهتری داشته باشد و سطح افشای داوطلبانه اطلاعات را بالا ببرد. بنابراین، در مورد بحث دوگانگی نقش مدیرعامل، فرضیه زیر در نظر گرفته می‌شود:

۴. دوگانگی نقش مدیرعامل (مدیرعامل رئیس هیئت مدیره نیز باشد)، می‌تواند عملکرد مالی بانک‌های اسلامی را بهبود بخشد.

حسابرسی

کمیته حسابرسی (AC)، یکی از مهم‌ترین سازوکارهای حاکمیتی است که وظیفه اطمینان از تولید اطلاعات مرتبط، کافی و معتبر توسط یک بانک را دارد که به موقع برای سهامداران، بستانکاران، سرمایه‌گذاران و سایر سهامداران منتشر می‌شود (سرکار و همکاران، ۲۰۱۲). بانک‌هایی که AC بیشتری دارند، متعهد می‌شوند که ببینند یک فرایند حسابداری با کیفیت در حال انجام است. در نتیجه، یک AC بزرگ‌تر، می‌تواند به سطح شفافیت بالاتری منجر شود. بنابراین، نظارت قوی ایجاد می‌کند (اندرسون، مانسی و ریب، ۲۰۰۴). دی آنجلو (۱۹۸۱)، کیفیت حسابرسی را به این صورت تعریف می‌کند: احتمال کشف و گزارشگری اشتباه‌های با اهمیت در صورت‌های مالی. وی نتیجه می‌گیرد که کمیته‌های حسابرسی بزرگ‌تر، انگیزه عرضه سطوح بالاتر کیفیت حسابرسی را دارند. او استدلال می‌کند که اندازه کمیته حسابرسی نشان‌دهنده کیفیت حسابرسی است.

دین اسلام، معامله تجاری را تشویق می‌کند که اطمینان‌دهنده معاملات مالی منصفانه و درست بین هم‌دیگر و پاسخ‌گویی نهایی به خداوند است. قرآن، به ما رفتار اخلاقی را برای سروکار داشتن با این اصل نشان می‌دهد:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که تعهدی را تا مدت معینی به خاطر گرفتن وام یا داد و ستد به یکدیگر بر عهده گرفتید، آن را بنویسید و باید نویسنده‌ای سند آن را در میان خودتان به عدالت نگارد...» (بقره: ۲۸۲).

- «ما باید ترازوهای عدالت را برای روز حساب قرار دهیم و به هیچ نفسی ظلمی نمی‌شود و اگر وزنی به اندازه دانه خردل هم وجود داشته باشد، آن را به حساب می‌آوریم و حسابرسی همه آنها برای ما کاری ندارد» (انبیاء: ۴۷).

این آیات به روشنی دستور می‌دهند که مبادلات در هر معامله تجاری، باید به وسیله فرد عادلانه که دارای رفتار اخلاقی متعالی باشد و بتواند نسبت به همه گروه‌ها انصاف را رعایت کند، نوشته شود. به علاوه، این امر نشان می‌دهد که تجارت باید با روش منصفانه و صادقانه‌ای صورت بگیرد. دارایی‌ها نباید غصبی باشند و باید به روش قانونی کسب شوند. بنابراین، هر معامله مالی باید در ترازنامه‌ها بیان شود و به‌طور کلی، هر دارایی غیرقانونی، ممنوع است (ابوتیابجه، ۲۰۰۹). به‌طور کلی، می‌توان گفت: حسابرسی رعایت شریعت را تسهیل می‌کند و بانک‌های اسلامی را به تصویب قوانین گزارشگری مالی مناسب و اقدامات مناسب ترغیب می‌کند. بنابراین، فرضیه مربوط به این سازوکار حاکمیت شرکتی به این صورت مطرح می‌شود:

۵. حسابرسی با عملکرد مالی بانک‌های اسلامی، رابطه مثبت و معناداری دارد.

پیشینه پژوهش

رحیمیان، محمدی و صالحی‌راد (۱۳۹۲)، پس از بررسی ویژگی‌های خاص سیستم بانکی به بررسی تجربی تأثیر سه دسته سازوکارهای حاکمیت شرکتی (ساختار مالکیت، ساختار هیئت مدیره و حسابرسی)، بر عملکرد بانک‌های ایرانی می‌پردازند. یافته‌های حاصل از بررسی اطلاعات مربوط به بانک‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران، در بازه زمانی ۱۳۸۵-۱۳۹۰، با استفاده از الگوی داده‌های تابلویی، با اثرات تصادفی، نشان می‌دهد که سازوکارهای حاکمیت شرکتی، به‌طور کلی بر عملکرد بانک‌ها (ROA) مؤثر است. همچنین، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که درصد مالکیت سهامداران عمده، رابطه مثبت و معناداری با عملکرد بانک دارد. همچنین، بین تفکیک وظایف مدیرعامل از هیئت مدیره و کیفیت حسابرسی با عملکرد بانک، رابطه منفی و معناداری وجود دارد. از سوی دیگر، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که بین اندازه هیئت مدیره و درصد اعضای غیرموظف هیئت مدیره با عملکرد بانک، رابطه معناداری وجود ندارد.

شیری و همکاران (۱۳۹۵)، در مطالعه خود تأثیر شاخصه‌های حاکمیت شرکتی بر عملکرد مالی بانک‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران را در دوره زمانی ۱۳۸۸-۱۳۹۳، مورد آزمون تجربی قرار داده‌اند. در این پژوهش، سازوکارهای حاکمیت شرکتی، از جمله دوگانگی نقش مدیرعامل، نسبت مدیران غیرموظف، نسبت سهام در تملک اعضای هیئت مدیره، سهامداران نهادی و اندازه هیئت مدیره، به‌عنوان متغیر مستقل و بازده دارایی‌ها (ROA) و بازده حقوق صاحبان سهام (ROE)، به‌عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده است. روش مورد استفاده در این مطالعه، روش رگرسیون چندگانه می‌باشد. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که بین نسبت مالکیت مدیریتی و سودآوری بانک‌ها (ROA و ROE)، رابطه معنادار وجود دارد. ولی بین سایر متغیرهای مستقل و سودآوری بانک‌ها، رابطه معنادار وجود ندارد.

تقی نتاج، بحری ثالث و قادری (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای تحت عنوان «تأثیر کیفیت حاکمیت شرکتی بر عملکرد مالی بانک‌ها؛ با تأکید بر نقش تعدیل‌کنندگی کیفیت افشاء»، با استفاده از مدل‌های رگرسیونی با داده‌های ترکیبی برای دوره زمانی ۱۳۸۹-۱۳۹۵، به مطالعه رابطه بین حاکمیت شرکتی و عملکرد مالی بانک‌ها پرداخته‌اند. نمونه آماری این مطالعه، شامل کلیه بانک‌های خصوصی پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران می‌باشد. نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌های این تحقیق، نشان می‌دهد که کیفیت حاکمیت شرکتی بر عملکرد مالی، تأثیر مثبت و معنی‌داری دارد، ولی کیفیت افشاء، تأثیر معناداری بر تعامل کیفیت حاکمیت شرکتی و عملکرد مالی بانک‌ها ندارد.

تومار و بینو (۲۰۱۲)، براساس نمونه چهارده بانک عرضه‌شده در بازار بورس اوراق بهادار عمان، در طول دوره ۱۹۹۷-۲۰۰۶، با استفاده از تحلیل رگرسیون خطی، تأثیر حاکمیت شرکتی؛ یعنی ساختار مالکیت، ترکیب هیئت مدیره و اندازه هیئت مدیره بر عملکرد مالی بانک‌ها (ROA و ROE) را بررسی می‌کنند. نتایج نشان می‌دهد که ساختار مالکیت و ترکیب هیئت مدیره، تأثیر زیادی بر عملکرد بانک دارند. همچنین، نتایج نشان می‌دهد که بانک‌های دارای اکثریت مالکیت نهادی، بالاترین عملکرد را دارند و با افزایش درصد مالکیت مدیر و اعضای هیئت مدیره، بانک از کارایی بیشتری برخوردار می‌شود. ولی اندازه هیئت مدیره تأثیری بر عملکرد بانک ندارد.

لی، ارمسترونگ و کلارک (۲۰۱۴)، برای بررسی روابط بین سازوکارهای حاکمیت شرکتی و عملکرد مالی در بانک‌های اسلامی، از روش فراتحلیل استفاده کرده‌اند. مطالعه آنها با ترکیب ۱۲ مطالعه منفرد، نتیجه می‌کند که سازوکارهای حاکمیت شرکتی (استقلال اعضای هیئت مدیره، اندازه هیئت نظارت شرعی، اندازه هیئت مدیره، دوگانگی وظیفه مدیرعامل و حسابرسی)، با عملکرد مالی بانک‌های اسلامی، رابطه مثبت و معناداری دارد.

نوسن و نصرینزال (۲۰۲۰)، در مقاله خود به بررسی روابط بین سازوکارهای حاکمیت شرکتی و عملکرد مالی بانک‌ها در نه بانک اسلامی کشور اندونزی، در دوره زمانی ۲۰۱۳-۲۰۱۷ پرداخته‌اند. آنها با روش رگرسیون چندگانه، فرضیه‌های مطالعه خود را آزمون کرده‌اند. نتیجه این مطالعه، نشان می‌دهد که سازوکارهای حاکمیت شرکتی شامل مالکیت نهادی، استقلال هیئت مدیره، اندازه هیئت مدیره، اندازه هیئت نظارت شرعی و کمیته حسابرسی، بر عملکرد مالی بانک‌ها (ROA) تأثیر نمی‌گذارد.

اسلم و هارون (۲۰۲۰)، با استفاده از داده‌های ۱۲۹ بانک اسلامی، از ۲۹ کشور اسلامی (خاورمیانه، آسیای جنوبی و جنوب شرقی آسیا)، در دوره زمانی ۲۰۰۸-۲۰۱۷، به بررسی روابط بین سازوکارهای حاکمیت شرکتی (شامل: حسابرسی، اندازه هیئت نظارت شرعی و اندازه هیئت مدیره) و عملکرد مالی بانک‌ها (ROA و ROE) پرداخته‌اند. روش مورد استفاده در این مقاله، GMM می‌باشد. یافته‌ها نشان می‌دهد که کمیته حسابرسی و هیئت نظارت شرعی، تأثیر مثبتی بر عملکرد بانک‌های اسلامی دارند. با این حال، هیئت مدیره و اندازه آن، تأثیر منفی و معنی‌داری بر عملکرد مالی این بانک‌ها دارند.

مروری بر پیشینه داخلی و خارجی، در مورد روابط بین سازوکارهای حاکمیت شرکتی و عملکرد مالی بانک‌ها، نشان از وجود نتایج متناقضی در این مطالعات دارد. استفاده از روش فراتحلیل در مطالعات حاکمیت شرکتی، تنها در یک مورد (لی، ارمسترونگ و کلارک، ۲۰۱۴) انجام شده و مورد دیگری یا وجود ندارد، یا منتشر نشده است. تفاوت این مطالعه، با مطالعه فراتحلیل پیشین، در این است که با در نظر گرفتن مطالعات منفرد جدیدتر و حجم گسترده‌تری از مطالعات، نتایج فراتحلیل قبلی را به‌روزرسانی کرده است.

روش پژوهش

در این مطالعه، برای بررسی روابط سازوکارهای حاکمیت شرکتی و عملکرد مالی در بانک‌های اسلامی، از روش فراتحلیل استفاده شده است. گلاس (۱۹۷۶)، فراتحلیل را (تحلیل تحلیل‌ها) می‌داند و آن را به‌عنوان ترکیب نتایج از مطالعات مستقل، به‌منظور منسجم ساختن یافته‌های آن تعریف می‌کند و بیان می‌کند که یک فراتحلیل از یک گروه از مطالعات با فرضیه‌های مشترک، یا تعریف عملیاتی مشترک از متغیرهای مستقل و وابسته تشکیل شده است.

فرآیند اجرای روش فراتحلیل در این مطالعه

برای انجام فراتحلیل، پس از تعریف و تعیین موضوع، برای دستیابی به مطالعات مربوط به موضوع، جست‌وجو در پایگاه‌های اطلاعاتی انجام می‌شود. سپس، مطالعات براساس معیارهای مشخص غربال می‌شوند و مطالعات منفرد مناسب، برای ورود به فراتحلیل انتخاب می‌شوند. در مرحله بعد، نتایج کمی مطالعات استخراج و کدگذاری می‌شود. در ادامه این نتایج، با هم ترکیب شده و اندازه اثر متوسط (Average Effect Size) حاصل می‌شود. نهایتاً، اندازه اثر متوسط تفسیر می‌شود و در پاسخ به مسئله پژوهش نتیجه‌گیری می‌شود. به‌طور کلی، فرآیند اجرای روش فراتحلیل در این مطالعه شامل پنج مرحله تعریف موضوع و سؤال پژوهش، استراتژی جست‌وجو، غربالگری مطالعات، استخراج اطلاعات و تحلیل آماری و ارائه و تفسیر آن می‌شود که در ادامه، فرآیند هر مرحله تبیین خواهد شد.

الف. تعریف موضوع و سؤال پژوهش

همان‌گونه که بیان شد، روابط بین سازوکارهای حاکمیت شرکتی و عملکرد مالی بانک‌های اسلامی، در تحقیقات تجربی قبلی به‌طور گسترده مورد مطالعه قرار گرفته است. با این حال، نتایج مطالعات مختلف در این حوزه، به دلیل ناهمگنی نمونه‌های مورداستفاده، مشخصات مدل و برآوردهای مورداستفاده، متفاوت است. با توجه به تعارض موجود میان نتایج مطالعات، سؤال اصلی پژوهش این است که برآیند نتایج مطالعات تجربی حوزه حاکمیت شرکتی، چه رابطه‌ای بین سازوکارهای حاکمیت شرکتی (شامل استقلال اعضای هیئت‌مدیره، اندازه هیئت نظارت شرعی، اندازه هیئت مدیره، دوگانگی وظیفه مدیرعامل و حسابرسی) و عملکرد مالی بانک‌های اسلامی را نتیجه می‌دهد؟

ب. استراتژی جست‌وجو

برای پرداختن به مسئله پژوهش و انجام فراتحلیل، این مطالعه به طور سیستماتیک، همه شواهد تجربی قابل دستیابی از تعدادی از منابع پایگاه داده، که در زیر مشخص شده، را مرور می‌کند. بدین منظور، ابتدا مطالعات مربوط به موضوع پژوهش جست‌وجو می‌شود. مطالعات مدنظر این فراتحلیل، محدود به اینترنت می‌باشند که از پایگاه‌های اطلاعاتی گوگل اسکالر (Google Scholar)، ری سرچ گیت (ResearchGate)، اکادمیا (Academia) و اسکوپوس (Scopus) استخراج شده‌اند. جست‌وجوی این مطالعات با کلیدواژه‌های («هیئت مدیره»، «اندازه هیئت مدیره»، «استقلال هیئت مدیره»، «هیئت نظارت شرعی»، «دوگانگی مدیرعامل»، «حسابرسی»، «ویژگی‌های هیئت مدیره»، «حاکمیت» و «حاکمیت شرکتی») همراه با «بانک‌های اسلامی»، «نهادهای مالی اسلامی» و معادل انگلیسی آنها انجام شده است.

ج. معیارهای انتخاب و ارزیابی کیفیت مطالعات

انتخاب مطالعات مناسب برای ورود به فراتحلیل و استخراج اطلاعات آنها، یکی از مهم‌ترین مراحل فراتحلیل است که باید قاعده‌مند و براساس چارچوب معین انجام شود. برای اجرای این مهم، ابتدا عناوین همه مقالات جست‌وجو شده در پایگاه‌های اینترنتی فهرست شدند. سپس، مقالات با عناوین تکراری از انتخاب‌ها خارج شدند. در مرحله بعد، عناوین مقالات با توجه به کلیدواژه‌های مدنظر بررسی شدند و عنوان‌های نامرتبب کنار گذاشته شدند. در ادامه، پس از بررسی چکیده مقالات برای انتخاب مطالعات مدنظر فراتحلیل، این مطالعات براساس پروتکل فراتحلیل مورد غربالگری قرار گرفتند.

با توجه به اینکه تمرکز این مطالعه بر روی روابط سازوکارهای حاکمیت شرکتی و عملکرد مالی بانک‌های اسلامی است، معیارهای زیر، پروتکل فراتحلیل برای انتخاب مطالعات منفرد را تشکیل می‌دهد:

- مقاله یک مطالعه تجربی است که شامل یک رگرسیون یا یک تجزیه و تحلیل همبستگی است.
- نمونه مورد استفاده در تحقیقات تجربی، باید گروهی از بانک‌های اسلامی باشد، یا دارای حداقل یک گروه اسلامی باشد که اندازه اثر آن، جداگانه گزارش شده یا می‌توان آن را محاسبه نمود.
- سازوکارهای حاکمیت شرکتی، باید به صورت متغیرهای جداگانه‌ای و قابل شناسایی باشد.
- متغیر مربوط به عملکرد مالی، به‌عنوان متغیر وابسته مطالعه باشد.
- متن کامل مقاله باید قابل دستیابی باشد.

د. استخراج اطلاعات

با جست‌وجوی کلیدواژه‌های مربوط به موضوع در پایگاه‌های اطلاعاتی، تعداد ۱۸۰۰۰ مطالعه یافت شد. سپس، با بررسی و فیلتر عنوان این مقالات و کنار گذاشتن عنوان‌های نامرتبب، تعداد ۲۹۶ مقاله حاصل شد (تا این مرحله

مقالات با استفاده از ابزارهای جست و جوی پیشرفته پایگاه‌های اطلاعاتی فیلتر شدند. در ادامه، با بررسی چکیده مقالات (با محوریت بررسی روابط سازوکارهای حاکمیت شرکتی و عملکرد مالی بانک‌ها و نهادهای مالی اسلامی)، تعداد ۶۷ مطالعه، که در راستای پاسخ‌گویی به سؤالات پژوهش بودند، استخراج و کدگذاری شدند. پس از قرار دادن این مطالعات در پروتکل فراتحلیل و بررسی متن کامل مطالعات، مطالعات نامناسب برای ورود به فراتحلیل و مطالعات با اطلاعات ناکافی برای محاسبه اندازه اثر کنار گذاشته شدند. سرانجام تعداد ۱۷ مطالعه نهایی برای ورود به فراتحلیل و استخراج اطلاعات انتخاب شدند.

اطلاعات استخراج‌شده از مطالعات، براساس متغیرهای مطالعه در صفحه گسترده اکسل مرتب شدند. متغیرهای مدنظر این فراتحلیل، در جدول (۱) آمده است.

جدول ۱: توضیح متغیر

| ردیف | نماد | متغیر | توضیحات |
|------|-------|--------------------|---|
| ۱ | BODSZ | اندازه هیئت مدیره | تعداد اعضای هیئت مدیره |
| ۲ | FINAN | عملکرد مالی | نسبت Q توبین، بازده دارایی (ROA)، نرخ بازگشت سرمایه (ROI) |
| ۳ | BODIN | استقلال هیئت مدیره | درصد مدیران مستقل در هیئت مدیره |
| ۴ | SSB | هیئت نظارت شرعی | اندازه SSB، درصد اعضای SSB در ۲۰ رتبه برتر |
| ۵ | DUAL | دوگانگی مدیریت | دو وظیفه مدیرعاملی و رئیس هیئت مدیره توسط دو شخص انجام پذیرد. |
| ۶ | AUDIT | حسابرسی | این که آیا شرکت از خارج حسابرسی شده است یا خیر. |

منبع: اطلاعات پژوهش

اطلاعات مستخرج از ۱۷ مطالعه منتخب، شامل ۱۸ رگرسیون و ۲۶ ضریب برای رابطه بین اندازه هیئت مدیره و عملکرد مالی، ۶ رگرسیون و ۱۲ ضریب، برای رابطه بین استقلال هیئت مدیره و عملکرد مالی، ۲۳ رگرسیون و ۲۹ ضریب برای رابطه بین اندازه هیئت نظارت شرعی و عملکرد مالی، ۸ رگرسیون و ۱۲، ضریب برای رابطه بین دوگانگی مدیریت و عملکرد مالی و ۹ رگرسیون و ۱۱ ضریب، برای رابطه بین حسابرسی و عملکرد مالی، بودند که کدگذاری شدند. در این مرحله علاوه بر استخراج داده‌های هریک از مطالعات و کدگذاری آنها، این داده‌ها به نرم‌افزار CMA وارد شدند.

۵. تجزیه و تحلیل آماری

پیش از ترکیب نتایج مطالعات، یکی از مسائل مهمی که باید در هر فراتحلیل مورد توجه قرار گیرد، بررسی ناهمگنی مطالعات برای انتخاب مدل اثرات ثابت یا اثرات تصادفی است. در مدل اثرات ثابت، فرض بر این است که همه مطالعات منفرد دارای یک اندازه اثر مشترک (واقعی) می‌باشند. در این مدل، اندازه اثرات یکی می‌باشند و تنوع اندازه اثر مشاهده‌شده از مطالعه‌ای به مطالعه دیگر، به دلیل خطای تصادفی هر مطالعه می‌باشد. برخلاف مدل اثرات ثابت در مدل اثرات تصادفی، فرض بر متفاوت بودن اندازه اثر جوامع آماری مورد مطالعه در فراتحلیل است. همچنین،

وزن مطالعات در مدل اثرات ثابت، نسبت به مدل اثرات تصادفی تفاوت بیشتری دارند. بنابراین، اگر براساس تحلیل ناهمگنی رویکرد اثرات ثابت، یا اثرات تصادفی انتخاب شود، وزن مطالعات به طور قابل توجهی متفاوت خواهد شد و این تغییر وزن، کلیه نتایج بعدی فراتحلیل را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. بنابراین، اهمیت تحلیل ناهمگنی روشن می‌شود (بورنشتاین و همکاران، ۲۰۱۱). جدول (۲) نتایج دو آزمون Q کوکران و مجذور I را برای بررسی ناهمگنی بین مطالعات گزارش می‌دهد.

جدول ۲: نتایج آزمون‌های ناهمگنی

| آزمون Q کوکران | | | | | |
|----------------|-----------|------------|-------------|----------|--------------|
| AUDIT | DUAL | BODSZ | SSB | BODIN | |
| ***۴۹۱/۹۵۰ | ***۳۰/۲۸۹ | ***۲۹۷/۸۲۴ | ***۱۳۵۶/۹۷۳ | **۲۲/۵۷۹ | Q-value |
| ۱۳ | ۱۱ | ۲۵ | ۲۸ | ۱۱ | درجه آزادی Q |
| ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۱ | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۲۰ | P-value |

*** p<0/01 **/p<0/05 */p<0/1 منع: محاسبات پژوهش با استفاده از نرم‌افزار CMA

فرضیه H0 در آزمون Q کوکران، همگنی مطالعات و فرضیه H1 ناهمگنی مطالعات را نشان می‌دهد (کوکران، ۱۹۵۴). با توجه به مقدار (P-value)، گزارش شده برای پنج متغیر در جدول (۲)، فرضیه H0 این آزمون در سطح معناداری ۵ درصد رد می‌شود و فرضیه ناهمگنی مطالعات تأیید می‌شود. بنابراین، نتایج این آزمون نشان می‌دهد که مطالعات منفرد وارد شده در فراتحلیل، ناهمگن می‌باشند و در برآورد اندازه اثر متوسط، باید مدل اثرات تصادفی را مدنظر قرار داد.

نتایج ترکیب مطالعات

در این بخش، که مهم‌ترین بخش از فرایند فراتحلیل است، نتایج حاصل از ترکیب و برآورد اندازه اثر مطالعات بیان می‌شود. جدول (۳)، نتایج مربوط به ترکیب اندازه اثرات مطالعات منفرد و محاسبه اندازه اثر متوسط را نشان می‌دهد.

جدول ۳: نتایج ترکیب مطالعات

| P-value | Z-value | فاصله اطمینان ۹۵٪ | اندازه اثر متوسط | مجموع تعداد ضرایب مطالعات | تعداد مطالعات | متغیر |
|---------|---------|-------------------|------------------|---------------------------|---------------|-------|
| ۰/۰۳۸ | ۲/۰۶۷ | ۰/۰۰۴_۰/۱۴۸ | **۰/۰۷۶ | ۱۲ | ۶ | BODIN |
| ۰/۰۰۰ | ۳/۴۲۰ | ۰/۱۱۸_۰/۴۱۱ | ***۰/۲۷۰ | ۲۹ | ۱۲ | SSB |
| ۰/۰۲۱ | ۲/۳۰۴ | ۰/۰۱۴_۰/۱۷۰ | **۰/۰۹۲ | ۲۶ | ۱۳ | BODSZ |
| ۰/۰۴۹ | ۱/۹۷ | ۰/۰۰۰۱_۰/۱۲۶ | **۰/۰۶۳ | ۱۲ | ۶ | DUAL |
| ۰/۰۴۲ | ۲/۰۲۸ | ۰/۰۱۲_۰/۱۲۰ | **۰/۳۵۳ | ۱۴ | ۵ | AUDIT |

*** p<0/01 **/p<0/05 */p<0/1 منع: محاسبات پژوهش با استفاده از نرم‌افزار CMA

ترکیب اندازه اثرهای مطالعات منفرد، اندازه اثر متوسط را گزارش می‌کند. با استفاده از اندازه اثر متوسط، می‌توان شدت و جهت رابطه بین متغیرهای مورد بررسی فراتحلیل را مشخص کرد. علامت مثبت اندازه اثر متوسط، برای هر پنج متغیر مربوط به سازوکارهای حاکمیت شرکتی، این‌گونه تفسیر می‌شود که هر یک از این متغیرها، با عملکرد مالی بانک‌ها و نهادهای مالی اسلامی رابطه مثبت (مستقیم) دارد. براساس آماره‌های Z و P گزارش شده، این پنج رابطه معنادار می‌باشند. برای بررسی شدت روابط، از معیار تفسیر کوهن که در جدول (۴) مطرح شده، می‌توان استفاده نمود.

جدول ۴: معیار کوهن برای تفسیر کاربردی اندازه اثر

| اندازه اثر متوسط | تفسیر |
|------------------|-----------|
| ۰/۱۰+ | کوچک |
| ۰/۳۰+ | متوسط |
| ۰/۵۰+ | بزرگ |
| ۰/۷۰+ | خیلی بزرگ |

منبع: کوهن (۱۹۸۸)

با توجه به اطلاعات این جدول و اندازه اثر متوسط مربوط به هر متغیر، شدت روابط طبق جدول (۵)، مشخص می‌شود.

جدول ۵: تفسیر شدت اندازه اثر متوسط

| رابطه | اندازه اثر متوسط | تفسیر بر اساس معیار کوهن |
|-------------------------|------------------|---|
| رابطه بین FINAN و BODIN | SES < ۰/۱۰+ | شدت رابطه بین دو متغیر کوچک است. |
| رابطه بین FINAN و SSB | SES < ۰/۳۰+ | شدت رابطه بین دو متغیر متوسط رو به پایین است. |
| رابطه بین FINAN و BODSZ | SES < ۰/۱۰+ | شدت رابطه بین دو متغیر کوچک است. |
| رابطه بین FINAN و DUAL | SES < ۰/۱۰+ | شدت رابطه بین دو متغیر کوچک است. |
| رابطه بین FINAN و AUDIT | SES > ۰/۳۰+ | شدت رابطه بین دو متغیر متوسط رو به بالا است. |

منبع: یافته‌های پژوهش

اندازه اثرهای متوسط گزارش شده در جدول (۳) و تفسیر مربوط به آن در جدول (۵)، نشان می‌دهد که پنج فرضیه این پژوهش، یعنی:

- بین استقلال اعضای هیئت مدیره و عملکرد مالی بانک‌های اسلامی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.
- وجود هیئت نظارت شرعی در بانک‌های اسلامی، با عملکرد مالی آنها ارتباط مثبت و معناداری دارد.
- تعداد اعضای هیئت مدیره با عملکرد مالی بانک‌های اسلامی، ارتباط مثبت و معناداری دارد.
- دوگانگی نقش مدیرعامل (مدیرعامل، رئیس هیئت مدیره نیز باشد)، عملکرد مالی بانک‌های اسلامی را بهبود می‌بخشد.

- حسابرسی با عملکرد مالی بانک‌های اسلامی، رابطه مثبت و معناداری دارد. که براساس مبانی نظری ارائه شده بود، تأیید می‌شود.

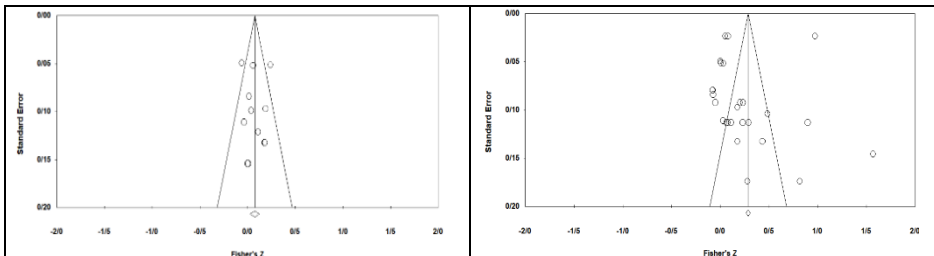
بنابراین، اگر بانک‌های اسلامی نسبت بیشتری از مدیران مستقل در هیئت مدیره، داشته باشند؛ هیئت نظارت شرعی در آنها وجود داشته باشد؛ تعداد مدیران بیشتری در هیئت مدیره مشغول باشند؛ مدیرعامل، هم‌زمان رئیس هیئت مدیره باشد؛ حسابرسی داخلی و خارجی اعمال شود، عملکرد مالی بهتری خواهند داشت.

نمودار قیفی (Funnel Plot) و بررسی تورش انتشار (Publication bias)

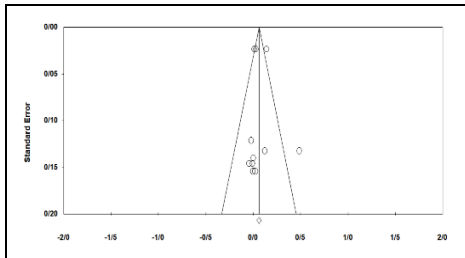
تورش انتشار، نوعی سوگیری است که در تحقیقات دانشگاهی منتشر شده رخ می‌دهد و زمانی اتفاق می‌افتد که نتیجه یک آزمایش، یا مطالعه تحقیقاتی بر تصمیم‌گیری درباره انتشار و چاپ آن تأثیر بگذارد (سونگ و همکاران، ۲۰۱۰). مطالعاتی که اندازه اثرهای بزرگ‌تر و معناداری را گزارش می‌کنند، احتمال چاپ بیشتری در مجلات دارند. این امر ممکن است موجب عدم انتشار مطالعات، با اندازه اثرهای کوچک و بی‌معنا از سوی نویسندگان شود. این مشکل، می‌تواند نتایج مطالعات منفرد را دچار تورش و خطا کند. اگر تورش در نتایج مطالعات منفرد شدید باشد، نتایج فراتحلیل به دلیل استفاده از این مطالعات خدشه‌دار می‌شود و اعتبار فراتحلیل زیرسؤال می‌رود. برای بررسی این موضوع، در مطالعات فراتحلیل نمودار قیفی و آزمون تورش انتشار مطرح می‌شود.

نمودار قیفی، شبیه قیفی است که در بخش بزرگ آن اندازه اثر مطالعاتی با حجم نمونه کم و خطای معیار بالا قرار دارند و در بخش کوچک قیف، اندازه اثر مطالعاتی، با حجم نمونه بزرگ و خطای معیار کوچک‌تر قرار می‌گیرد. در وسط قیف هم مطالعاتی با اندازه اثر متوسط قرار دارد (نوغانی دخت بهمنی و میرمحمدتبار، ۱۳۹۶، ص ۱۱۲). تقارن اندازه اثر مطالعات در سمت چپ و راست نمودار قیفی، بیانگر عدم وجود تورش انتشار است. عدم تقارن نمودار قیفی، به این معناست که فراتحلیل دچار تورش ناشی از انتشار شده است.

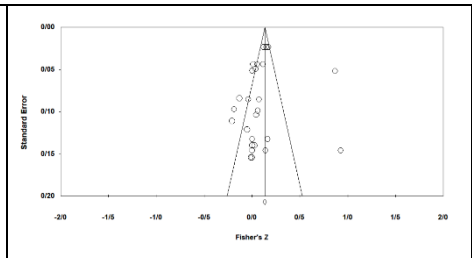
نمودار ۱: نمودار قیفی مربوط به فراتحلیل رابطه بین FINAN و SSB و FINAN و BODIN
نمودار ۲: نمودار قیفی مربوط به فراتحلیل رابطه بین FINAN و BODIN



نمودار ۳: نمودار کیفی مربوط به فراتحلیل رابطه بین BODSZ و FINAN
 نمودار ۴: نمودار کیفی مربوط به فراتحلیل رابطه بین DUAL و FINAN

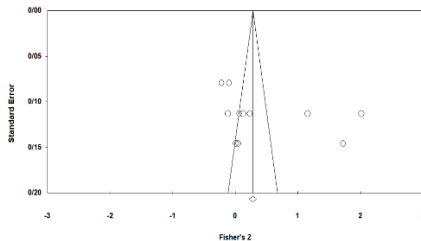


منبع: محاسبات پژوهش با استفاده از نرم افزار CMA



منبع: محاسبات پژوهش با استفاده از نرم افزار CMA

نمودار ۵: نمودار کیفی مربوط به فراتحلیل رابطه بین FINAN و AUDIT



منبع: محاسبات پژوهش با استفاده از نرم افزار CMA

در نمودارهای (۱، ۲، ۳، ۴ و ۵)، محور افقی اندازه اثر استاندارد شده (Z فیشر) و محور عمودی، خطای معیار مربوط به اندازه اثر را نشان می‌دهد. هریک از دایره‌های کوچک نیز نشان‌دهنده اندازه اثر مربوط به هر مطالعه است. خط وسط قیف، مربوط به اندازه اثر متوسط فراتحلیل است. بررسی کلی این نمودارها، بیانگر این موضوع است که نمودارهای (۱، ۲ و ۴)، متقارن و نمودارهای (۳ و ۵) نسبتاً متقارن می‌باشد. اما برای بررسی کمی و دقیق تقارن و تورش انتشار، نمودارهای کیفی کافی نیست و باید آزمون مربوط به بررسی تقارن و تورش انتشار انجام پذیرد.

آزمون اِگر (Egger Test)

برای بررسی کمی تورش، انتشار در این فراتحلیل از آزمون اِگر استفاده می‌شود. نتایج مربوط به این آزمون، در جدول (۶) قابل مشاهده است.

جدول ۶: نتایج آزمون تورش انتشار

| آزمون اِگر | | | | | |
|-------------|--------------|--------------|--------------|--------------|-------------------|
| AUDIT | DUAL | BODSZ | SSB | BODIN | |
| ۱۲/۸۰۱ | ۰/۰۴۴ | -۰/۹۰۳ | -۰/۹۶۸ | ۰/۱۰۷ | عرض از مبدأ |
| ۸/۵۰۲ | ۰/۷۲۶ | ۱/۱۵۸ | ۲/۱۷۲ | ۱/۰۷۶ | خطای معیار |
| -۵/۷۲_۳۱/۳۲ | -۱/۵۷۳_۱/۶۶۲ | -۳/۲۹۴_۱/۴۸۸ | -۵/۴۲۶_۳/۴۸۸ | -۲/۲۹۰_۲/۵۰۵ | فاصله اطمینان ۹۵٪ |
| ۱/۵۰۵ | ۰/۰۶۱ | ۰/۷۷۹ | ۰/۴۴۵ | ۰/۰۹۹ | t-value |
| ۰/۱۵۸ | ۰/۹۵۲ | ۰/۴۴۳ | ۰/۶۵۹ | ۰/۹۲۲ | p-value |

منبع: محاسبات پژوهش با استفاده از نرم افزار CMA

جدول (۶)، نتایج تخمین رگرسیون اگر را نشان می‌دهد. فرضیه H0 در این آزمون، نشان می‌دهد که پراکندگی اندازه اثرهای مطالعات منفرد متقارن است. فرضیه H1، عدم تقارن پراکندگی اندازه اثرهای مطالعات منفرد را بیان می‌کند (اگر و همکاران، ۱۹۹۶). با توجه به نتایج جدول فوق، فرضیه H0 (تقارن داده‌ها و عدم تورش انتشار)، این آزمون برای هر پنج رابطه مورد بررسی تأیید می‌شود. بنابراین، نتیجه گرفته می‌شود که فراتحلیل این پژوهش، دچار تورش ناشی از انتشار نشده است و نتایج آن از اعتبار بالایی برخوردار است.

محدودیت‌های مطالعه

مانند هر فراتحلیل، این مطالعه نیز با محدودیت‌هایی روبه‌رو بوده است. برخی از این محدودیت‌ها، در مطالعات منفرد ذاتی است. برای نمونه، تلاش برای ردیابی اعتبار داده‌ها و استراتژی‌های تحلیلی مورد استفاده در مطالعات منفرد، بسیار مشکل است. علاوه بر این، بررسی سیستماتیک پایگاه‌های اطلاعاتی برای موضوع حاکمیت شرکتی، با محدودیت‌های به شرح زیر همراه است:

فقدان یک پایگاه ثابت و شواهد منظم، تحقیقات حاکمیت شرکتی، مربوط به بانک‌های اسلامی را با محدودیت مواجه می‌کند. اکثر مطالعات منفرد، حجم نمونه کمی دارند. اگر تلاش‌های آینده، سعی در ایجاد یک پایگاه داده دقیق و قابل اعتماد با داده‌های حاکمیت شرکتی برای بانک‌های اسلامی در سراسر جهان داشته باشد، مطالعات این حوزه توسعه خواهد یافت.

طی دو دهه گذشته، بانک‌های اسلامی مورد توجه زیادی قرار گرفته‌اند و تحقیقات دانشگاهی، به طور فزاینده‌ای تلاش کرده تا درک کند که تفاوت این بانک‌ها، با همتایان متعارف آنها چیست. با این حال، بیشتر تلاش‌ها برای مقایسه بین بانک‌داری اسلامی و بخش‌های متعارف بانکی انجام شده است، درحالی‌که مقالات محققان با تمرکز صرف بر بانک‌های اسلامی، به ندرت در مجلات برتر ظاهر می‌شوند. موضوع حاکمیت شرکتی در سایه چنین چالشی قرار دارد و این امر، سبب محدودیت تعداد مطالعات منفرد برای ورود به فراتحلیل می‌شود.

ایجاد یک پایگاه داده حاکمیت شرکتی اسلامی، تمرکز واحد بر تجزیه و تحلیل تأثیر حاکمیت شرکتی بر عملکرد مالی بخش بانک‌داری اسلامی، می‌تواند از جمله اقدامات پژوهشی آتی باشد.

نتیجه‌گیری

حاکمیت شرکتی بانک‌های اسلامی، ایجاد اطمینان از اجرای انصاف برای کلیه ذی‌نفعان از طریق اجرای قانون شریعت فراهم می‌کند. به عبارت دیگر، ویژگی اصلی حاکمیت شرکتی یک بانک اسلامی، هدایت با

اصول اقتصاد اسلامی و اطمینان از رعایت شرع است. از این رو، بررسی سازوکارهای حاکمیت شرکتی و اثرگذاری آن بر عملکرد بانک‌های اسلامی اهمیت می‌یابد. همچنین، بررسی مطالعات پیشین در حوزه حاکمیت شرکتی، نتایج متفاوتی را در مورد تأثیر سازوکارهای حاکمیت شرکتی بر عملکرد بانک‌ها ارائه می‌دهد. در این راستا، این مطالعه با استفاده از روش فراتحلیل، ناهمگنی و تفاوت موجود در نتایج مطالعات قبلی را در نظر گرفت و با انجام پنج فراتحلیل، به بررسی روابط بین سازوکارهای حاکمیت شرکتی و عملکرد بانک‌های اسلامی پرداخت. اندازه اثرهای متوسط مربوط به پنج رابطه مورد تحلیل در این مطالعه، پنج فرضیه تعریف شده براساس مبانی نظری، یعنی ۱. بین استقلال اعضای هیئت‌مدیره و عملکرد مالی بانک‌های اسلامی، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد؛ ۲. وجود هیئت نظارت شرعی در بانک‌های اسلامی، با عملکرد مالی آنها، ارتباط مثبت و معناداری دارد؛ ۳. اندازه هیئت مدیره با عملکرد مالی بانک‌های اسلامی، ارتباط مثبت و معناداری دارد؛ ۴. دوگانگی نقش مدیرعامل (مدیرعامل رئیس هیئت مدیره نیز باشد)، می‌تواند عملکرد مالی بانک‌های اسلامی را بهبود می‌بخشد؛ ۵. حساسی با عملکرد مالی بانک‌های اسلامی، رابطه مثبت و معناداری دارد - را تأیید کرد. بنابراین، اگر بانک‌های اسلامی، نسبت بیشتری از مدیران مستقل در هیئت مدیره، داشته باشند و هیئت نظارت شرعی نیز در آنها وجود داشته باشد؛ همچنین تعداد مدیران بیشتری در هیئت مدیره مشغول باشند و مدیرعامل، هم‌زمان رئیس هیئت مدیره باشد و حساسی داخلی و خارجی اعمال شود، عملکرد مالی بهتری دارند. همچنین، براساس نتایج آزمون اگر به همراه گزارش نمودار کیفی، عدم وجود تورش انتشار و اعتبار نتایج فراتحلیل تأیید شد.

پیوست

جدول ۷: اطلاعات مربوط به مطالعات منفرد وارد شده به فراتحلیل

| متغیرهای مربوط به سازوکارهای حاکمیت شرکتی | متغیرهای مربوط به عملکرد مالی | دوره زمانی | نمونه | سال انتشار | نویسندگان | ردیف |
|---|-------------------------------|------------|--|------------|--|------|
| SSB | ROA-ROE-ROIAE | ۲۰۱۵-۲۰۰۸ | ۱۵ بانک اسلامی در مالزی | ۲۰۱۷ | Naji Mansour Nomran, Razali Haron, Rusni Hassan | ۱ |
| SSB-BODSZ-BODIN | ROA-ZOE | ۲۰۱۵-۲۰۰۷ | ۴۵ بانک اسلامی از ۷ کشور (۳ کشور جنوب شرقی آسیا و ۵ کشور شورای همکاری خلیج فارس) | ۲۰۱۹ | Naji Mansour Nomran and Razali Haron | ۲ |
| SSB-BODSZ-BODIN | ROA | ۲۰۱۱-۲۰۰۵ | ۴۳ بانک اسلامی | ۲۰۱۶ | Rihab Grassa | ۳ |

| | | | | | | |
|----------------------|--------------------|----------------|--|------|---|----|
| SSB-BODSZ-BODIN | ROA | - ۲۰۱۶ ۲۰۱۱ | ۷۹ بانک اسلامی ۱۷ کشور آسیایی | ۲۰۱۹ | Imran Khan and Syeda Nitasha Zahid | ۴ |
| DUAL-BODSZ-BODIN | ROA-ROE | - ۲۰۰۹ ۲۰۰۷ | ۱۵ بانک اسلامی | ۲۰۱۲ | Al-Manaseer, Al-Hindawi, Al-Dahiyat & Sartawi | ۵ |
| AUDIT-SSB | ROA-ROE-Q TOBIN | - ۲۰۱۳ ۲۰۱۱ | ۲۷ بانک اسلامی در ۵ کشور عربی | ۲۰۱۵ | Samir Srairi | ۶ |
| DUAL-BODSZ-BODIN-SSB | ROA-ROE | - ۲۰۱۶ ۲۰۱۱ | ۵ کشور اسلامی در امارات | ۲۰۱۷ | By Ibrahim Elsiddig Ahmed | ۷ |
| SSB | ROA | - ۲۰۱۱ ۲۰۰۶ | ۷۲ بانک اسلامی در ۵ کشور شورای همکاری خلیج فارس | ۲۰۱۶ | Rihab Grassa | ۸ |
| SSB-BODSZ | ROA | - ۲۰۱۲ ۲۰۰۵ | کشورهای منطقه GCC | ۲۰۱۴ | Chaouki Bourakba | ۹ |
| DUAL-BODSZ-BODIN-SSB | ROA-ROE | - ۲۰۱۷ ۲۰۱۳ | ۱۲ بانک اسلامی در کشورهای مختلف | ۲۰۱۸ | Syed Amaar Ali Ausat | ۱۰ |
| AUDIT-SSB | ROA-ROE | - ۲۰۱۴ ۲۰۱۰ | ۴۴ بانک اسلامی از ۶ کشور شورای همکاری خلیج فارس | ۲۰۱۸ | Hana Ajili, Abdelfettah Bouri | ۱۱ |
| DUAL-BODSZ | ROA-ROE | - ۱۳۹۳ ۱۳۸۸ | بانک‌های پذیرفته در بورس اوراق بهادار تهران | ۱۳۹۵ | اردشیر شبیری، رویا اشراقی سامانی، یادگار محمدی، غلامرضا جعفری نیا | ۱۲ |
| BODSZ | ROA-ROE | - ۲۰۰۶ ۱۹۹۷ | ۱۴ بانک اسلامی | ۲۰۱۲ | Shorouq Tomar & Adel Bino | ۱۳ |
| BODSZ | ROA | - ۲۰۱۰ ۲۰۰۰ | ۸۲ بانک اسلامی از ۱۳ کشور | ۲۰۱۲ | Mahir Alman | ۱۴ |
| BODSZ-AUDIT-SSB | ROA | ۲۰۱۳ | ۵ بانک اسلامی و ۱۲ بانک متعارف ارائه‌دهنده تسهیلات بانکی اسلامی از پاکستان | ۲۰۱۳ | Khuram Shahzad Bukhari, Hayat M. Awan, Faareha Ahmed | ۱۵ |
| DUAL-BODSZ-SSB | ROA-ROE-Q TOBIN | - ۲۰۱۴ ۱۹۹۳ | ۸۲ بانک از ۱۵ کشور جهان | ۲۰۱۶ | Ali R. Almutairi, Majdi Anwar Quttainah | ۱۶ |
| DUAL-BODSZ-AUDIT | ROA-Q TOBIN | ۲۰۱۱ | بانک‌های اسلامی یمن و ۶ کشور شورای همکاری خلیج فارس | ۲۰۱۴ | Mohamed A. Basuony, Ehab K. A. Mohamed, Ahmed M Al-Baidhani | ۱۷ |

- تقی نتاج، غلامحسن، جمال بحری ثالث و قدرت قادری، ۱۳۹۷، «تأثیر کیفیت حاکمیت شرکتی بر عملکرد مالی بانک‌ها با تأکید بر نقش تعدیل‌کنندگی کیفیت افساء»، *مطالعات مالی و بانکداری اسلامی*، دوره چهارم، ش ۸، ص ۱۲۷-۱۵۱.
- رحیمیان، نظام‌الدین، حمید محمدی و معصومه صالحی‌راد، ۱۳۹۲، «نقش سازوکارهای حاکمیت شرکتی در عملکرد بانک‌ها»، *بررسی‌های حسابداری*، دوره اول، ش ۱، ص ۹۷-۱۱۹.
- شیری، اردشیر و همکاران، ۱۳۹۵، «بررسی تأثیر حاکمیت شرکتی بر سودآوری بانک‌ها (مطالعه موردی: بانک‌های پذیرفته در بورس اوراق بهادار تهران)»، *پژوهش‌های مدیریت و حسابداری*، ش ۳۱، ص ۷۵-۷۷.
- نوغانی دخت بهمنی، محسن و سیداحمد میرمحمدتبار، ۱۳۹۶، *فراتحلیل مبنایی و کاربردها*، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- Abu-Tapanjeh, A. M., 2009, "Corporate governance from the Islamic perspective: A comparative analysis with OECD principles", *Critical Perspectives on accounting*, N. 20(5), p. 556-567.
- Adnan, M. A., Htay, S. N. N., Rashid, H. M. A., & Meera, A. K. M., 2011, "A panel data analysis on the relationship between corporate governance and bank efficiency", *Journal of Accounting*, N. 1(1), p. 1-15.
- Agrawal, A., & Knoeber, C. R., 1996, "Firm performance and mechanisms to control agency problems between managers and shareholders", *Journal of financial and quantitative analysis*, N. 31(3), p. 377-397.
- Ahmed, I. E., 2017, "The impact of corporate governance on Islamic banking performance: The case of UAE Islamic banks", *Journal of Banking & Finance*, N. 9(9), p. 1-10.
- Ajili, H., & Bouri, A., 2018, "Corporate governance quality of Islamic banks: measurement and effect on financial performance", *International Journal of Islamic and Middle Eastern finance and management*.
- Alchian, A. A., & Demsetz, H., 1972, "Production, information costs, and economic organization", *The American economic review*, N. 62(5), p. 777-795.
- Alman, M., 2012, "Shari'ah supervisory board composition effects on Islamic banks' risk-taking behavior", *Journal of Banking Regulation*, N. 14(1), p. 134-163.
- Al-Manaseer, M. F. A., Al-Hindawi, R. M., Al-Dahiyat, M. A., & Sartawi, I. I., 2012, "The impact of corporate governance on the performance of Jordanian banks", *European Journal of Scientific Research*, N. 67(3), p. 349-359.
- Al-Musalli, M. A. K., & Ismail, K. N. I. K., 2012, "Corporate governance, bank specific characteristics, banking industry characteristics, and intellectual capital (IC) performance of banks in arab gulf cooperation council (GCC) countries", *Asian Academy of Management Journal of Accounting & Finance*, N. 8, p. 115-135.
- Almutairi, A. R., & Quttainah, M. A., 2017, "Corporate governance: evidence from Islamic banks", *Social Responsibility Journal*, N. 13(3), p. 601-624.
- Anderson, R. C., Mansi, S. A., & Reeb, D. M., 2004, "Board characteristics, accounting report integrity, and the cost of debt", *Journal of accounting and economics*, N. 37(3), p. 315-342.
- Aslam, E., & Haron, R., 2020, *Does corporate governance affect the performance of Islamic banks? New insight into Islamic countries*, Corporate Governance: The International Journal of Business in Society.

- Ausat, S. A. A., 2018, "The Relationship between Corporate Governance and Financial Performance in Islamic Banks", *Jurnal Ekonomi & Studi Pembangunan*, N. 19(2), p. 91-100.
- Basuony, M., & Ehab, K. A., 2015, The effect of corporate governance on bank financial performance: Evidence from the Arabian Peninsula. Ahmed, The Effect of Corporate Governance on Bank Financial Performance: Evidence from the Arabian Peninsula.
- Borenstein, M., Hedges, L. V., Higgins, J. P., & Rothstein, H. R., 2011, *Introduction to meta-analysis*, John Wiley & Sons.
- Bourakba, C., 2014, "The Impact of Corporate Governance in the Financial Performance of Islamic Banks: Evidence From the GCC Region", *Journal of US-China Public Administration*, N. 11(8), p. 633-641.
- Bukhari, K. S., Awan, H. M., & Ahmed, F., 2013, "An evaluation of corporate governance practices of Islamic banks versus Islamic bank windows of conventional banks: A case of Pakistan", *Management Research Review*, N. 36(4), p. 400-416.
- Cohen, J., 1988, "The effect size index: d", *Statistical power analysis for the behavioral sciences*, N. 2(1), p. 77-83.
- DeAngelo, L. E., 1981, "Auditor size and audit quality", *Journal of accounting and economics*, N. 3(3), p. 183-199.
- Egger, M., Smith, G. D., Schneider, M., & Minder, C., 1997, "Bias in meta-analysis detected by a simple, graphical test", *Bmj*, N. 315(7109), p. 629-634.
- Eisenberg, T., Sundgren, S., & Wells, M. T., 1998, "Larger board size and decreasing firm value in small firms", *Journal of financial economics*, N. 48(1), p. 35-54.
- Forker, J. J., 1992, "Corporate governance and disclosure quality", *Accounting and Business research*, N. 22(86), p. 111-124.
- Fuzi, S. F. S., Halim, S. A. A., & Julizaerma, M. K., 2016, "Board independence and firm performance", *Procedia Economics and Finance*, N. 37, p. 460-465.
- Glass, G. V., 1976, "Primary, secondary, and meta-analysis of research", *Educational researcher*, N. 5(10), p. 3-8.
- Grassa, R., & Chakroun, R., 2016, "Ownership structure, board's characteristics and corporate governance disclosure in GCC banks: what about Islamic banks?", *International Journal of Accounting, Auditing and Performance Evaluation*, N. 12(4), p. 360-395.
- Grassa, R., 2016, "Corporate governance and credit rating in Islamic banks: does Shariah governance matters?", *Journal of Management & Governance*, N. 20(4), p. 875-906.
- Haniffa, R., & Hudaib, M., 2006, "Corporate governance structure and performance of Malaysian listed companies", *Journal of Business Finance & Accounting*, N. 33(7-8), p. 1034-1062.
- Hassan, M. K., & Mollah, S., 2014, "Corporate Governance, Risk Taking and Firm Performance of Islamic Banks during Global Financial Crisis", in *Finance and Development in Islamic Economies Conference*, p. 1_36.
- Jensen, M. C., 1993, "Self-interest, altruism, incentives, and agency theory", *Journal of applied corporate finance*, N. 7(2), p. 40-45.
- Khan, I., & Zahid, S. N., 2020, The impact of Shari'ah and corporate governance on Islamic banks performance: evidence from Asia. *International Journal of Islamic and Middle Eastern Finance and Management*.

- Larcker, D. F., Richardson, S. A., & Tuna, I. R., 2007, "Corporate governance, accounting outcomes, and organizational performance", *The accounting review*, N. 82(4), p. 963-1008.
- Li, Y., Armstrong, A., & Clarke, A., 2014, "Relationships of corporate governance mechanisms and financial performance in Islamic banks: a meta-analysis", *Journal of Law and Governance*, N. 9(1), p. 50-63.
- Lipton, M., & Lorsch, J. W., 1992, "A modest proposal for improved corporate governance", *The business lawyer*, N. 48(1), p. 59-77.
- Magalhaes, R., & Al-Saad, S., 2013, *Corporate governance in Islamic financial institutions: the issues surrounding unrestricted investment account holders*, Corporate Governance: The international journal of business in society.
- Malik, M. S., & Makhdoom, D. D., 2016, *Does corporate governance beget firm performance in fortune global 500 companies?*, Corporate Governance.
- Morck, R., Shleifer, A., & Vishny, R. W., 1988, "Management ownership and market valuation: An empirical analysis", *Journal of financial economics*, N. 20, p. 293-315.
- Nasution, N., & Nasrizal, N., 2020, "The Influence of Islamic Corporate Governance Towards Financial Performance (Empirical Study on Sharia Commercial Banks in Indonesia Year 2013-2017)", *Indonesian Journal of Economics, Social, and Humanities*, N. 2(2), p. 79-90.
- Nomran, N. M., & Haron, R., 2019, Dual board governance structure and multi-bank performance: a comparative analysis between Islamic banks in Southeast Asia and GCC countries. Corporate Governance: The International Journal of Business in Society.
- Nomran, N. M., Haron, R., & Hassan, R., 2018, Shari'ah supervisory board characteristics effects on Islamic banks' performance. International Journal of Bank Marketing.
- Quttainah, M. A., 2016, "Corporate Governance: Evidence From Islamic Banks", in *Academy of Management Proceedings* (Vol. 2016, No. 1, p. 12022), Briarcliff Manor, NY 10510, Academy of Management.
- Sarkar, J., Sarkar, S., & Sen, K., 2012, *A corporate governance index for large listed companies in India*, Pace University Accounting Research Paper.
- Song, F., Parekh, S., Hooper, L., Loke, Y. K., Ryder, J., Sutton, A. J., ... & Harvey, I., 2010, "Dissemination and publication of research findings: an updated review of related biases", *Health Technol Assess*, N. 14(8), p. 1-193.
- Srairi, S., 2015, "Corporate governance disclosure practices and performance of Islamic banks in GCC countries", *Journal of Islamic Finance*, N. 4(2).
- Tomar, S., & Bino, A., 2012, "Corporate governance and bank performance: evidence from Jordanian banking industry", *Jordan Journal of Business Administration*, N. 8(2), p. 353-372.
- Tomar, S., & Bino, A., 2012, "Corporate governance and bank performance: evidence from Jordanian banking industry", *Jordan Journal of Business Administration*, N. 8(2), p. 353-372.
- Yermack, D., 1996, "Higher market valuation of companies with a small board of directors", *Journal of financial economics*, N. 40(2), p. 185-211.

مقاله پژوهشی:

بررسی تطبیقی کارمزد قرض الحسنه و ربای قرضی (اجزای هزینه - روش تسهیم)

m.kh47@yahoo.com

مهدی خطیبی / استادیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۶ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۹

چکیده

تأمین مالی هزینه تسهیلات قرض الحسنه در نظام بانکی یکی از چالش‌های بانکداری بدون ربا است. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی به بررسی تطبیقی کارمزد قرض الحسنه و ربای قرضی می‌پردازیم. در روش رایج در نظام بانکی کشور، بانک پس از محاسبه هزینه‌ها، در قالب شرط ضمن عقد، از مشتری معادل ۴ درصد تسهیلات هزینه دریافت می‌کند. برخی مبلغ زیادی دریافتی حتی اگر تحت عنوان کارمزد و معادل هزینه‌ها باشد، را ربا و حرام می‌دانند. بر اساس یافته‌های پژوهش، دریافت کارمزد قرض الحسنه و درصدی بودن آن فاقد اشکال است. مهم آن است که سرجمع کارمزد دریافتی از هزینه‌های انجام شده توسط بانک بیشتر نباشد. در این راستا، اجزای هزینه‌های مؤثر در محاسبه کارمزد بررسی و بعد از ارزیابی پیشنهادهای جایگزین کارمزد، پیشنهاد جدیدی در این رابطه ارائه شد. بر اساس الگوی پیشنهادی مقاله، بانک می‌تواند انجام هزینه‌ها را به صورت مستقیم به خود مشتری بسپارد. بانک در مواردی که امکان واسطه‌گری وجود ندارد، امور هزینه‌بر را به وکالت از مشتری انجام می‌دهد تا هزینه‌ها از ابتدا بر ذمه وی مستقر شود، و یا از منابع دیگر که در قسمت پیشنهادها آمده این موارد را تأمین هزینه کند.

کلیدواژه‌ها: کارمزد، قرض الحسنه، بانکداری بدون ربا، ربا.

طبقه‌بندی JEL: E4, G24, E5, G12

هزینه قرض دادن به روش سنتی (فردبهفرد) در حد صفر است. اما پرداخت قرض به صورت نظام‌مند که توسط بانک‌ها و مؤسسات قرض‌الحسنه انجام می‌شود هزینه‌بر است. در بانک‌داری ربوی هزینه تسهیلات از محل نرخ بهره تأمین می‌شود؛ اما در اقتصاد اسلامی با توجه به حرمت ربا نمی‌توان از مشتری زیاده مشروط دریافت کرد. از این رو، برخی از فقها دریافت هزینه قرض از قرض‌گیرنده را مطلقاً حرام دانسته‌اند (بهجت، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۱۸۹؛ تبریزی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۸۳). در مقابل، عده‌ای بین «کارمزد» و «ربا» تفاوت ماهوی قایل شده و اولی را با شرایطی جایز دانسته‌اند (موسوی خمینی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۳۹۷).

کارمزد قرض‌الحسنه زوایای فقهی پیچیده‌ای دارد و قضاوت راجع به ماهیت فقهی آن نیازمند تحلیل عمیق و موضوع‌شناسی دقیق است. در تحقیق حاضر نگارنده کوشیده در حد بضاعت خود زوایای گوناگون فقهی آن را با روش اجتهادی به بحث بگذارد.

پیش از ورود به بحث، لازم به ذکر است که در این مقاله برای رعایت اختصار به جای عبارت «دریافت‌کننده تسهیلات قرض‌الحسنه» از واژه «مشتری» استفاده شده است. همچنین با توجه به اینکه بانک مرکزی آمارها را با تأخیر منتشر می‌کند، در این تحقیق از آمارهای سال ۱۳۹۶ و قبل آن استفاده گردیده است.

پیشینه بحث

موسویان و کشاورزی (۱۳۹۹) در مقاله «مبانی فقهی و موضوع‌شناسی کارمزد قرض‌الحسنه در نظام بانکی ایران» پس از طرح دیدگاه‌های فقهی گوناگون راجع به کارمزد قرض‌الحسنه، هزینه تسهیلات قرض‌الحسنه را با استفاده از اطلاعات آماری یکی از بانک‌های کشور محاسبه کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که هزینه واقعی تسهیلات قرض‌الحسنه بیش از ۴ درصد است.

بیدار (۱۳۹۱) در مقاله «بررسی کارمزد قرض‌الحسنه و شیوه‌های محاسبه آن در بانک‌داری اسلامی» تعیین کارمزد به صورت درصدی از مبلغ اسمی وام را با مفهوم واقعی کارمزد سازگار نمی‌داند. وی بعد از نقد روش کنونی، سه راهکار جایگزین پیشنهاد می‌کند: ۱. تأمین هزینه‌های قرض‌الحسنه از بیت‌المال؛ ۲. اختصاص بخشی از منابع قرض‌الحسنه به سرمایه‌گذاری؛ ۳. محاسبه کارمزد واقعی.

عباسی و صدر (۱۳۸۴) در مقاله «محاسبه تسهیلات قرض‌الحسنه و مقایسه آن با سایر عقود اسلامی» به روش ABC، هزینه تسهیلات قرض‌الحسنه‌ای را که بین سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۷۹ توسط بانک کشاورزی پرداخت شده، محاسبه کرده‌اند. در این روش هزینه‌یابی، تمام فعالیت‌هایی که برای ارائه یک کالا یا انجام یک خدمت انجام شده، مدنظر قرار گرفته، سپس هزینه انجام آن فعالیت محاسبه شده است. طبق مطالعه صورت‌گرفته، هزینه عقد قرض‌الحسنه، هر سال با سال دیگر متفاوت بوده است.

خرازی (۱۳۸۴) در مقاله «پژوهشی در اقسام بانک و احکام آن» به بررسی فقهی معاملات بانکی پرداخته است. وی کارمزد به شرط قرض را یکی از راه‌های مشروع دریافت کارمزد معرفی کرده است.

موسویان (۱۳۸۳) در مقاله «طرحی برای ساماندهی صندوق‌های قرض‌الحسنه» روند شکل‌گیری قوانین و اثرات اقتصادی و تخلف صندوق‌های قرض‌الحسنه را در جهات گوناگون، از جمله در محاسبه کارمزد و دریافت آن بررسی کرده است.

در مقاله حاضر تبیین دقیقی از علت مخالفت برخی از مراجع معظم تقلید با روش کنونی دریافت کارمزد انجام شده و دقیقاً مشخص گردیده اختلاف دیدگاه موافقان و مخالفان بر سر چیست. علاوه بر آن اجزای هزینه‌های مؤثر در محاسبه نرخ کارمزد و همچنین شبهه درصدی بودن کارمزد بررسی و پاسخ داده شده و راهکاری جدید برای تأمین هزینه‌های قرض‌الحسنه پیشنهاد گردیده است.

هزینه اعطای تسهیلات قرض‌الحسنه در نظام بانکی

در گذشته عملیات قرض به صورت مستقیم بین قرض‌دهنده و قرض‌گیرنده انجام می‌شد و هزینه‌ای برای آن متصور نبود. ممکن بود شاهد بر قرض گرفته شود و یا قرض‌دهنده مالی را به عنوان رهن از قرض‌گیرنده مطالبه کند و یا قرارداد انشای شده بر روی کاغذی نوشته شود تا مدرکی در دست قرض‌دهنده باشد؛ اما هیچ‌یک از این امور هزینه قابل توجهی به همراه نداشت، تا تأمین هزینه‌ها به یک پرسش فقهی و حقوقی تبدیل شود.

در عصر نوین روش وام‌دهی در نظام بانکی با روش‌های سنتی قرض تفاوت زیادی پیدا کرده است. امروزه بانک‌ها وجوه نقد را تجمیع می‌کنند و سپس در قالب تسهیلات قرض‌الحسنه یا انتفاعی در اختیار سرمایه‌گذاران و متقاضیان منابع مالی قرار می‌دهند. بر اساس آمارهای بانک مرکزی تسهیلات اعطایی بانک‌ها در سال ۱۳۹۶ قریب یک تریلیون و صد و هفتاد هزار میلیارد تومان بوده است. از این مقدار ۵۹۵۰۰ میلیارد تومان (قریب ۵ درصد) به صورت قرض‌الحسنه به متقاضیان اعطا شده است.

به‌رغم توسعه بانکداری الکترونیک، اعطای تسهیلات همچنان هزینه‌های ثابت و متغیری به همراه دارد. طبق گزارش معاونت نظارت بانک مرکزی در سال ۱۳۹۴ تعداد شعب ۳۵ بانکی که در کشور مجوز فعالیت دارند، ۲۱۶۵۶ شعبه بوده است (www.cbi.ir/showitem/13923.aspx). آمار رسمی تعداد کارکنان نظام بانکی منتشر نشده، اما با بررسی گزارش عملکرد سالیانه بانک‌ها قابل تخمین است. گفته می‌شود: به صورت متوسط هر شعبه به ده کارمند نیاز دارد و طبق گزارش‌های غیررسمی تعداد کارکنان نظام بانکی در کل کشور قریب ۱۹۵۰۰۰ نفر است.

هزینه‌های متغیر پرداخت تسهیلات، همچون هزینه ضمانت و اخذ وثیقه که تابعی از تسهیلات اعطایی می‌باشد، نیز قابل توجه است. برخلاف شیوه سنتی پرداخت قرض که در آن شناخت قرض‌دهنده از قرض‌گیرنده یکی از عوامل اساسی در کسب اطمینان نسبت به بازپرداخت بدهی است، در شیوه نوین به سبب حجم بالای تسهیلات و وجود انبوه متقاضی، بانک مجبور است برای کسب اطمینان نسبت به بازپرداخت تسهیلات پرداختی از ضمانت‌های متعدد و وثیقه‌های معتبر و بعضاً هزینه‌بر (مثل سفته) استفاده کند. طبیعی است که این امور هزینه اعطای تسهیلات را افزایش می‌دهد.

هزینه اعطای جوایز بانکی نیز از جمله هزینه‌های متغیر اعطای تسهیلات قرض‌الحسنه است. طبق ماده ۶ «قانون عملیات بانک‌داری بدون ربا» بانک‌ها می‌توانند جوایز نقدی و غیرنقدی به سپرده‌گذاران اعطا کنند. اعطای این جوایز نقش قابل توجهی در افزایش جذب سپرده و در نتیجه افزایش میزان اعطای تسهیلات قرض‌الحسنه به متقاضیان دارد. تهیه این جوایز هزینه‌بر است. طبق مصوبه شورای پول و اعتبار حداکثر مبلغی که بانک‌ها می‌توانند در هر دوره صرف تهیه جوایز کنند، معادل ۲ درصد سپرده‌های پس‌انداز قرض‌الحسنه همان دوره است.

هزینه متغیر دیگری که بر بانک تحمیل می‌شود، هزینه مطالبات سوخت شده است. به‌رغم تلاش بانک برای حصول اطمینان از بازپرداخت تسهیلات درنهایت، بخشی از تسهیلات اعطایی هرگز وصول نمی‌شوند و چون منابع این تسهیلات از محل سپرده‌های قرض‌الحسنه پس‌انداز است و بانک در مقابل سپرده‌ها ضامن است، نمی‌تواند نکول مشتریان را به سپرده‌گذاران منتقل کند. بنابراین مجبور است از منابع مالی خود آن را جبران کند.

با توجه به شفاف نبودن هزینه‌های قرض‌الحسنه و برای جلوگیری سوءاستفاده، طبق ماده ۱۷ آئین‌نامه فصل سوم «قانون عملیات بانک‌داری بدون ربا»، تعیین نرخ کارمزد قرض‌الحسنه به عهده بانک مرکزی است. بانک مرکزی طبق آخرین تغییرات، نرخ کارمزد را حداکثر ۴ درصد تعیین کرده است (نامه شماره نب/۲۲۴۴، مورخ ۱۳۷۵/۹/۲۴). علی‌القاعده تعیین این نرخ مبتنی بر دیدگاه کارشناسان بانک مرکزی در محاسبه هزینه‌های واقعی بانک بوده است. در یک تحقیق میدانی با استفاده از آمارهای یکی از بانک‌های کشور هزینه‌های پرداخت تسهیلات قرض‌الحسنه در آن بانک استخراج شده است. در این تحقیق سهم تسهیلات قرض‌الحسنه از هزینه‌های پرسنلی و تجهیزات اداری مورد استفاده در سال مورد نظر ۶/۴ درصد و هزینه مطالبات غیرجاری ۵/۱ درصد برآورد شده است. طبق گزارش، بانک مزبور بابت تبلیغات هزینه‌ای نکرده است (موسویان و کشاورزیان، ۱۳۹۹).

براین اساس تردیدی نسبت به هزینه‌بر بودن تسهیلات قرض‌الحسنه در نظام بانکی کشور باقی نمی‌ماند.

دیدگاه فقها درباره کارمزد قرض‌الحسنه

برخی از فقها شرط دریافت کارمزد از تسهیلات قرض‌الحسنه را به سبب انطباق بر ربا جایز نمی‌دانند (بهجت، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۱۸۹؛ سیستانی، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر معظم‌له، قسمت پرسش و پاسخ، پرسش دوم). برخی دیگر به صراحت کارمزد را نفعی برای قرض‌دهنده برشمرده‌اند (صافی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۰۱).

آیت‌الله تبریزی انتقال هزینه‌ها به قرض‌گیرنده تحت عنوان «کارمزد» را غیرقابل قبول دانسته، در پاسخ به استفتایی می‌گوید:

گرفتن زیادتر از مقدار قرض داده‌شده به عنوان کارمزد صحیح نیست؛ چون کارمندان که در صندوق کار می‌کنند اجبر سهامداران صندوق هستند و در ذمه آنها مالک اجرت می‌باشند و دیگر نمی‌توانند اجبر برای قرض‌گیرندگان شوند و در ازای آن اجرت بگیرند... (تبریزی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۸۰).

در مقابل، برخی دیگر از فقها شرط کارمزد در متن قرض را جایز می‌دانند و معتقدند: ربای قرضی زیاده‌ای مشروط

است که در ازای مبلغ قرض پرداخت می‌شود. این در حالی است که کارمزد زیادهای است که در ازای هزینه‌های عملیات قرض پرداخت می‌شود. پس ماهیت آن متفاوت از ربای قرضی است. بررسی‌ها نشان می‌دهد تنها دلیل این دسته از فقها برای اثبات جواز کارمزد، «انصراف» است؛ یعنی ادله حرمت ربا از کارمزد انصراف دارد و شامل آن نمی‌شود. انصراف زیرمجموعه مناسبات حکم و موضوع بوده و مبتنی بر فهم عرف است. این گروه غالباً از تعبیری مثل «کارمزد متعارف»، «کارمزد حقیقی»، «کارمزد واقعی»، یا «هزینه‌های لازم» استفاده کرده‌اند (موسوی خمینی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۳۰؛ منتظری، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۶۶؛ مکارم شیرازی، بی‌تا، ص ۱۲۸). افزودن این قیود برای آن است که کارمزد به راهی برای فرار از ربا تبدیل نشود (مکارم شیرازی، بی‌تا، ص ۳۱ و ۶۹). برای قضاوت راجع به دیدگاه‌های مطرح‌شده، لازم است روش رایج انتقال هزینه قرض الحسنه به مشتری بررسی شود.

تحلیل ماهیت دریافت کارمزد به روش کنونی (روش مشارکت در هزینه‌ها)

روش رایج در انتقال هزینه‌های قرض الحسنه به مشتریان به این صورت است که بانک همه هزینه‌ها را از جانب خودش انجام دهد و در عوض، با شرط ضمن عقد (ماده ۴ قرارداد قرض الحسنه) به‌اندازه کارمزد از مشتری می‌خواهد در جبران هزینه‌ها مشارکت کند. منظور از «مشارکت» در این روش، مشارکت مشتریان با یکدیگر در تأمین هزینه‌های قرض الحسنه است.

مخالفان کارمزد شبهه ربا را در این روش جدی می‌دانند. از نظر آنان ادعای «انصراف» که تنها دلیل موافقان بر جواز کارمزد بود، مخدوش است. اطلاق ادله حرمت ربا آن قدر قوی است که جایی برای ادعای انصراف باقی نمی‌گذارد. به عبارت واضح‌تر، درست است که بانک بازای کارمزدی که دریافت می‌کند، هزینه‌هایی کرده و به لحاظ حسابداری منفعتی نبرده است، اما اشتراط زیاده مالی در ضمن عقد قرض به‌صورت مطلق تحریم شده و فرقی نمی‌کند معادل آن، هزینه‌ای به قرض‌دهنده تحمیل شده باشد یا نه. به عبارت دیگر، شرط کردن مبلغی اضافه بر اصل قرض مطلقاً حرام است و قرض را ربوی می‌کند، اگرچه به لحاظ حسابداری چیزی به اموال قرض‌دهنده اضافه نشده باشد. درست مثل اینکه کسی مبلغی را با نرخ ده درصد از پدر یا فرزند خود قرض ربوی بگیرد. چنین قرضی به لحاظ شرعی چون بین پدر و پسر رخ داده، جایز است. اما اگر قرض‌گیرنده بخواهد همان مبلغ را با همان نرخ به دیگری قرض بدهد از نظر عرف این شخص رباخوار شمرده می‌شود، با اینکه به لحاظ حسابداری سودی نبرده است.

ممکن است گفته شود: قیاس کارمزد با این مثال صحیح نیست؛ زیرا کارمزد هزینه عملیات قرض است. در مثال مزبور زیاده دریافتی هزینه عملیات قرض نیست، بلکه هزینه‌ای است که پیش از عملیات قرض بر عهده قرض‌دهنده آمده است. پاسخ آن است که این مقدار فرق موجب نمی‌شود حکم آن دو متفاوت باشد؛ زیرا اولاً، هزینه جوایز بانکی از همین سنخ است؛ یعنی برای تجهیز منابع انجام می‌شود؛ و چون در ردیف هزینه‌های ترانزنامه بانک ثبت می‌گردد، در تعیین نرخ کارمزد تأثیر می‌گذارد (موسویان و کشاورزبان، ۱۳۹۹). ثانیاً، یکسان‌نگاری حکم

مثال مزبور با قرض الحسنه به شرط کارمزد مبتنی بر قیاس نیست، بلکه مبتنی بر تنقیح مناط است. توضیح آنکه اگر جایز باشد که قرض دهنده بابت هزینه‌های اعطای تسهیلات مبلغی را از قرض‌گیرنده مطالبه کند، صرفاً از این نظر است که به‌رغم دریافت زیاده به لحاظ حسابداری نفعی عاید قرض‌دهنده نشده است. با این مناط دیگر فرقی نمی‌کند هزینه برای تجهیز منابع باشد یا برای اجرای عملیات قرض.

برهمن اساس، جواز و عدم جواز دریافت کارمزد به روش مشارکت در هزینه‌ها مبتنی بر تعیین تکلیف مناط مزبور است؛ یعنی باید بررسی شود که ربای حرام آیا زیاده‌مشروطی است که خالص دارایی قرض‌دهنده را افزایش می‌دهد یا شامل هر زیاده‌مشروطی می‌شود، حتی اگر به لحاظ حسابداری خالص دارایی قرض‌دهنده را افزایش ندهد؟

مسئله به‌گونه‌ای دیگر نیز قابل تحلیل است: پرسش آن است که آیا غرض شارع از تحریم ربا این بوده که باب سودجویی را بر صاحبان ثروت ببندد؟ یا غرض آن بوده که بیش از اصل قرض، هزینه‌ای به قرض‌گیرنده تحمیل نشود؟ اگر اولی غرض شارع بوده، شرط کارمزد معادل هزینه‌ها اشکالی ندارد؛ چون سودجویی در کار نیست. اما اگر دومی غرض شارع باشد شرط کارمزد نیز حرام است و قرض‌دهنده نمی‌تواند هزینه‌ای انجام دهد و معادل آن را از قرض‌گیرنده مطالبه کند.

حقیقت آن است که تعیین یکی از دو احتمال مزبور در باب مناط تحریم ربا کار ساده‌ای نیست؛ زیرا کشف اغراض شارع در جایی که خود شارع سخنی از آن به میان نیاورده، بسیار دشوار است. مخالفان کارمزد معتقدند: در بین ادله تحریم ربا، دلیل محکمی که بتوان از آن، اغراض شارع را از حیث موضوع بحث کشف کرد، وجود ندارد. بنابراین دلیلی نیست که بتواند اطلاق ادله ربا را مقید کند. در مقابل، موافقان کارمزد معتقدند: ربا یعنی زیاده‌ای که منجر به نفع مالی قرض‌دهنده شود؛ و زیاده‌ای که معادل هزینه‌ها باشد، نفع مالی نیست. بنابراین، چنین زیاده‌ای اساساً ربا نیست و ارتباطی با کشف غرض شارع ندارد.

ممکن است گفته شود: آیات قرآن احتمال نخست (یعنی بستن باب سودجویی بر رباخوار) را تأیید می‌کنند؛ زیرا غالب آیات مربوط به تحریم ربا بر عمل رباخوار و سرزنش او تمرکز دارند (بقره: ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۷۹؛ آل عمران: ۱۳۰؛ نساء: ۱۶۱؛ روم: ۳۹؛ مدثر: ۶). اما این استدلال چندان قابل اعتماد نیست؛ زیرا تمرکز بر فعل رباخوار ممکن است از آن نظر باشد که قرض‌دهنده عامل اصلی در شکل‌گیری قرض ربوی است. اگر وی از مطالبه زیاده صرف‌نظر کند، در غالب موارد قرض ربوی شکل نمی‌گیرد؛ زیرا بعید است قرض‌گیرنده اصرار بر پرداخت زیاده مشروط داشته باشد. از این نظر بیشتر آیات کریمه قرض‌دهنده را خطاب کرده‌اند.

حاصل آنکه مقتضای عموم و اطلاق آیات و روایات، تحریم دریافت کارمزد به روش رایج در نظام بانکی کشور است؛ یعنی بانک نمی‌تواند هزینه‌ها را انجام دهد و سپس تحت عنوان کارمزد و در قالب زیاده مشروط، معادل آن را از مشتری مطالبه کند.

روش جایگزین انتقال هزینه تسهیلات قرض‌الحسنه به مشتری (روش واسپاری و وکالت)

همان‌گونه که گفته شد، مخالفان روش کنونی انتقال هزینه تسهیلات قرض‌الحسنه به مشتری را صحیح نمی‌دانند؛ یعنی بانک نمی‌تواند در فرایند اعطای تسهیلات، هزینه‌ها را خودش انجام دهد، سپس معادل آن را از وام‌گیرنده دریافت کند.

روش دیگر برای انتقال هزینه‌ها که ممکن است از نظر مخالفان از شبهه ربا مصون باشد، روش «واسپاری امور هزینه‌بر به مشتری» یا استفاده از روش «وکالت و نیابت» است؛ یعنی بانک باید از متقاضی تسهیلات قرض‌الحسنه بخواهد، اموری را که هزینه‌بر است (مثل تهیه سفته) خود وی بر عهده بگیرد، و اگر امکان واگذاری به مشتری وجود ندارد (مثل صدور رسید پرداخت قسط) عملیات مزبور را به وکالت و نیابت از قرض‌گیرنده انجام دهد تا هزینه‌ها از ابتدا بر ذمه وی مستقر شود و بانک بتواند آن را مطالبه کند. بدین‌منظور پیش از اعطای قرض و در متن درخواست وام، متقاضی از بانک می‌خواهد تمام امور هزینه‌بر را به نیابت از متقاضی و به حساب وی انجام دهد. در این صورت، درخواست قرض‌الحسنه تبدیل به یک قرارداد مستقل می‌شود که در قالب آن متقاضی وام به بانک وکالت می‌دهد مقدمات اعطای تسهیلات قرض‌الحسنه را به نیابت از وی و به حساب وی انجام دهد. به این روش بسیاری از هزینه‌های عمده پرداخت تسهیلات از جمله دستمزد کارکنان دخیل در عملیات پرداخت تسهیلات قرض‌الحسنه قابل انتقال به مشتریان است. بدین‌صورت که امور جاری پرداخت تسهیلات از ابتدا تا تسویه که توسط کارکنان بانک دنبال می‌گردد به وکالت و نیابت از مشتری انجام و هزینه آن نیز به پای وی نوشته می‌شود و معادل آن از وی دریافت می‌گردد. لازم به ذکر است که در روش کنونی بانک‌ها امور جاری پرداخت وام را به وکالت از مشتری انجام نمی‌دهند تا هزینه‌ها بر عهده مشتری مستقر شود. در واقع، نه بانک در انجام امور جاری قصد وکالت و نیابت می‌کند و نه مشتری چنین وکالتی به بانک می‌دهد.

البته ممکن است برخی از هزینه‌ها در قالب «وکالت» نگنجد؛ مثل خرید یا احداث ساختمان و امثال آن که جزو هزینه‌های جاری تسهیلات نیستند و هزینه ثابت محسوب می‌شوند، و یا هزینه‌هایی که به مصلحت و به نفع بانک است؛ به عنوان مثال اگر اشتراط انجام هزینه برای قرض‌دهنده نفع مالی داشته باشد، قطعاً حرام خواهد بود؛ مثل اینکه از قرض‌گیرنده خواسته شود از فروشگاه‌ای که متعلق به بانک است و قیمت‌های آن نیز بیش از قیمت المثل است، تجهیزات لازم برای عملیات قرض را تهیه کند. برای تأمین این هزینه‌ها روش‌های دیگری (از جمله مشارکت دولت در تأمین هزینه‌های قرض‌الحسنه) وجود دارد که در بخش پیشنهاد نهایی بدان اشاره خواهد شد.

تحلیل هزینه‌های مؤثر در محاسبه کارمزد قرض‌الحسنه

با فرض جواز مطالبه هزینه قرض‌الحسنه از مشتریان به روش مشارکت در هزینه (روشی که اکنون در نظام بانکی کشور رایج است)، این پرسش مطرح است که بانک‌ها چه هزینه‌هایی را می‌توانند تحت عنوان کارمزد قرض‌الحسنه از مشتری مطالبه کنند؟ هزینه‌هایی که ممکن است در محاسبه کارمزد لحاظ شوند، عبارتند از:

الف. هزینه پرسنلی - اداری و چالش پایین بودن بهره‌وری

بیشترین هزینه تسهیلات قرض‌الحسنه هزینه کارکنان و هزینه اداری تخصیص و تجهیز منابع است. در روش کنونی دریافت هزینه‌ها از مشتریان، بانک خودش هزینه‌ها را انجام می‌دهد و معادل آن را در قالب شرط ضمن عقد از مشتریان مطالبه می‌کند، نه آنکه از مشتریان بخواهد مستقیم اجرت کارکنان را پرداخت کنند. بنابراین طرح این اشکال که کارمندان اجیر بانک می‌باشند و اجرتشان بر عهده بانک است و دیگر نمی‌توانند اجیر قرض‌گیرندگان شوند و در ازای آن اجرت بگیرند (تبریزی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۸۰) غیرقابل پذیرش است.

اشکال اساسی در رابطه با هزینه کارکنان و هزینه اداری بالا بودن هزینه‌های بانک به سبب پایین بودن بهره‌وری است. در یک تحقیق علمی کارایی صنعت بانکداری در ایران بررسی شده است. در این پژوهش از آمار ده بانک دولتی شامل شش بانک تجاری (ملت، تجارت، رفاه کارگران، صادرات، ملی و سپه) و چهار بانک تخصصی (توسعه صادرات، مسکن، کشاورزی، و صنعت و معدن) برای دوره زمانی ۱۳۷۴-۱۳۸۱ کارایی صنعت بانکداری در ایران برآورده شده است (حسینی و سوری، ۱۳۸۶). نتایج به دست آمده از تحقیق مزبور نشان می‌دهد که میانگین کارایی بانک‌ها ۸۷/۷۶ درصد است؛ به این معنا که در صورت کارایی کامل ۸۷/۷۶ درصد از هزینه‌های انجام گرفته برای به دست آوردن همین سطح ستانده طی دوره هشت ساله در صنعت بانکداری کشور کافی بوده است. بر همین اساس ممکن است گفته شود: نرخ ۴ درصد که به عنوان کارمزد تسهیلات در نظر گرفته شده، بیش از کارمزد واقعی (اجرةالمثل) است. این موضوع از آن نظر حایز اهمیت است که موافقان دریافت کارمزد معتقدند: کارمزد باید واقعی باشد. بنابراین سؤال می‌شود که آیا بانک می‌تواند کارمزدی را که به سبب پایین بودن بهره‌وری بیش از حداقل هاست، از مشتری مطالبه کند؟

در پاسخ باید گفت: با چشم‌پوشی از اینکه از نظر عرف بهره‌وری قریب ۹۰ درصدی کم‌کاری نیست و تقریباً ملحق به کارایی کامل است، به نظر می‌رسد از این نظر اشکالی متوجه کارمزد نباشد؛ زیرا قبلاً گفته شد تأکید فقها بر اینکه کارمزد باید واقعی باشد، برای جلوگیری از تبدیل شدن آن به راهی برای فرار از ریاست. طبق این دیدگاه، کارمزد در صورتی حرام است که حیله‌ای برای فرار از ربا باشد. از سوی دیگر، صدق حیله منوط به قصد است. اگر کسی قصد فرار از ربا نداشته باشد، طبیعتاً عملی که انجام می‌دهد حیله نخواهد بود. در فرض مشارالیه بالا بودن مخارج و هزینه‌ها به صورت عمدی و به قصد فرار از ربا انجام نشده است؛ زیرا فقط ۵ درصد از تسهیلات بانکی به قرض‌الحسنه اختصاص دارد و بقیه در قالب تسهیلات انتفاعی پرداخت می‌شود و برای بانک سودآوری دارد. با توجه به سهم اندک تسهیلات قرض‌الحسنه از کل تسهیلات و نرخ پایین کارمزد نسبت به سود تسهیلات انتفاعی، بسیار بعید به نظر می‌رسد که بانک بخواهد با افراط در هزینه‌ها و محاسبه آن در کارمزد، ربای قرضی را دور بزند و این روش را پوششی برای دریافت ربا قرار دهد.

موضوع دیگری که راجع به هزینه‌های اداری و پرسنلی جای بحث و بررسی دارد ایجاد شغل برای صاحبان و مدیران صندوق یا بانک است. توضیح آنکه ممکن است فرد یا افرادی با تأسیس صندوق یا بانک قرض‌الحسنه اقدام به جمع‌آوری سپرده و اعطای تسهیلات قرض‌الحسنه با نرخ کارمزد اعلام شده و یا حتی کمتر از آن بکنند و

به این وسیله شغلی که منشأ درآمد است، برای خود ایجاد کنند. از آنجاکه ایجاد شغل و کسب درآمد، حتی اگر به‌اندازه کاری باشد که شخص انجام می‌دهد عرفاً منفعت محسوب شود و افراد حاضرند برای به دست آوردن چنین موقعیتی پول پرداخت کنند، شرطی که این منفعت را به دنبال داشته باشد، مصداق ربا خواهد بود. از این‌رو، محاسبه حقوق مدیران و صاحبان صندوق به‌عنوان بخشی از هزینه‌ها و دریافت آن از مشتریان در قالب کارمزد صحیح نیست. ممکن است گفته شود: کسانی که کارمزد را جایز دانسته‌اند این مورد را استثنا نکرده‌اند. در پاسخ باید گفت: این مسئله تا کنون مطمح‌نظر نبوده است. بدین‌روی عدم استثنا جای تعجب ندارد. این درست بدان می‌ماند که قرض‌دهنده یک روز کاری خود را به قرض دادن اختصاص دهد و در متن قرارداد از قرض‌گیرنده بخواهد مزد آن روز وی را پرداخت کند.

ب. هزینه تأمین جوایز بانکی

طبق ماده ۶ «قانون بانک‌داری بدون ربا» بانک‌ها می‌توانند به‌منظور جذب و تجهیز سپرده پس‌انداز با انجام قرعه‌کشی، به برخی از سپرده‌گذاران جایزه بدهند. طبق ماده ۳ دستورالعمل بانک مرکزی درباره «نحوه اعطای جوایز به سپرده‌های پس‌انداز»، حداکثر مبلغی که بانک می‌تواند در هر دوره به اعطای جایزه اختصاص دهد، معادل دو درصد سپرده‌های پس‌انداز است. طبق تبصره چهارم همان ماده، بودجه موردنیاز جوایز بانکی هم باید از محل درآمدهای بانک تأمین شود. البته طبیعی است که این مبلغ در ترازنامه بانک در ردیف هزینه‌ها ثبت شود. ظاهراً بانک‌ها در محاسبه کارمزد قرض‌الحسنه این رقم را هم محاسبه می‌کنند (موسویان و کشاورزیان، ۱۳۹۹، ص ۱۱۶).

ممکن است گفته شود: این هزینه با وجود اینکه در جهت تأمین منابع لازم برای تسهیلات قرض‌الحسنه استفاده شده است، از نگاه عرفی هزینه عملیات قرض محسوب نمی‌شود. قبلاً اشاره شد که این مسئله شبیه آن است که فردی از پدر یا فرزند خود مبلغی را به‌صورت قرض ربوی بگیرد و آن را با همان نرخ به دیگری قرض دهد. اگر شرط دریافت هزینه‌های تبلیغات و جوایز بانکی از قرض‌گیرندگان جایز باشد، باید در مثال مزبور نیز دریافت نرخ بهره به‌اندازه‌ای که قرض‌دهنده به پدر یا فرزند خود پرداخت می‌کند، جایز باشد.

شاید بتوان بین دو فرض مشارالیه تفاوت قایل شد و گفت: دومی (قرض ربوی از پدر یا فرزند) ممکن است راهی برای فرار از ربا باشد. از این‌رو، اگر منعی از آن شده باشد حمل بر همین جهت خواهد شد؛ اما اولی راه فرار از ربا نیست، بلکه صرفاً راهی برای تأمین منابع مالی لازم برای پرداخت تسهیلات قرض‌الحسنه است. هزینه تبلیغات و جوایز بانکی را می‌توان با هزینه تبلیغات برای فروش کالا و محاسبه آن در ردیف مخارج تجارت قیاس کرد. تاجری را فرض کنید که برای افزایش فروش کالا دست به تبلیغات هزینه‌بر می‌زند، طبق شرایطی وی باید هر سال بعد از کسر مئونه، یک‌پنجم خالص دارایی‌هایش را که نسبت به سال گذشته اضافه شده، به‌عنوان خمس به حاکم شرع بپردازد. چنانچه تبلیغات انجام‌شده در جهت رونق کسب و کار ارزیابی شود و افراطی در آن صورت نگرفته باشد، جزو هزینه‌های آن سال محاسبه می‌شود و از درآمد آن سال کسر می‌گردد و سپس خمس پرداخت

می‌شود. در باب تسهیلات قرض‌الحسنه نیز فرض آن است که مؤسسه اعتباری منابع کافی در اختیار ندارد و تنها راه تجهیز منابع، جذب سپرده‌های قرض‌الحسنه است. اگر پرداخت جایزه نقش مؤثری در جذب سپرده‌ها داشته باشد، تعیین جایزه می‌تواند جزو هزینه‌های صندوق محاسبه شود. اما نکته‌ای که نباید از آن غفلت کرد آن است که از نظر عرفی ممکن است عنوان «کارمزد» شامل این قلم از هزینه‌ها نشود. بنابراین اگر بانک می‌خواهد در محاسبه هزینه‌ها این قلم را نیز به حساب آورد، باید آن را جداگانه به اطلاع مشتری برساند.

ج. هزینه مطالبات غیر جاری

سومین هزینه‌ای که در تعیین میزان کارمزد تأثیرگذار است، هزینه مطالبات غیرجاری است. این مطالبات به سه دسته سررسید گذشته (بیش از ۲ ماه تا ۶ ماه تأخیر در پرداخت اقساط)، معوق (بیش از ۶ ماه تا ۱۸ ماه تأخیر در پرداخت اقساط) و مشکوک‌الوصول (بیش از ۱۸ ماه تأخیر در پرداخت اقساط) تقسیم می‌شوند. براساس دستورالعمل بانک مرکزی معادل ۵۰ درصد مطالبات مشکوک‌الوصول، ۲۰ درصد مطالبات معوق و ۱۰ درصد مطالبات سررسید گذشته ذخیره‌گیری شده و در ردیف هزینه‌های ترازنامه بانک ثبت می‌شود (موسویان و کشاورزبان، ۱۳۹۹، ص ۱۱۶) و علی‌القاعده در محاسبه نرخ کارمزد تأثیرگذار است.

پرسش آن است که آیا بانک‌ها و به‌طور کلی قرض‌دهنده‌ها می‌توانند هزینه نکول برخی از قرض‌گیرندگان را به بقیه انتقال دهند؟

به نظر می‌رسد به‌رغم آنکه مطالبات سوخت‌شده در ردیف هزینه‌های بانک ثبت می‌شود و باید پیش از تقسیم سود بین سهام‌داران از درآمد کل کسر شود، اما از نظر عرف هزینه عملیات اعطای قرض‌الحسنه محسوب نمی‌شود، بلکه هزینه‌ای است که به خاطر نقض تعهد برخی از مشتریان نسبت به بازپرداخت بدهی، به بانک تحمیل شده و محاسبه آن در ردیف هزینه‌های عملیات قرض محل تأمل است. عرف این زیاده را جزو مخارج عملیات قرض‌الحسنه تلقی نمی‌کند، هرچند به لحاظ حسابداری معادل هزینه مطالبات سوخت‌شده باشد و در حقیقت موجب افزایش خالص دارایی قرض‌دهنده نشود. این درست بدان می‌ماند که بانک بخواهد هزینه‌های ناشی از سیل و زلزله را در محاسبه کارمزد دخالت دهد. بنابراین اگر منظور از «کارمزد» هزینه عملیات اعطای تسهیلات قرض‌الحسنه باشد، شامل مطالبات سوخت‌شده نمی‌شود. بسیاری نیز در قالب مثال، به مصادیق هزینه‌ها اشاره کرده و در هیچ‌یک به مطالبات سوخت‌شده اشاره نکرده‌اند (موسویان و کشاورزبان، ۱۳۹۹).

البته طبق برخی از مبانی، امکان انتقال هزینه مطالبات غیرجاری به مشتری در قالب شرط ضمن عقد وجود دارد. حقیقت چنین شرطی به شرط زیاده به نفع شخص ثالث برمی‌گردد. توضیح آنکه وقتی بانک در متن قرارداد تسهیلات شرط می‌کند قرض‌گیرنده موظف است بخشی از بدهی‌های نکول‌شده را جبران کند، این شرط می‌تواند در قالب ضمانت شرعی نسبت به مطالبات سوخت‌شده قبلی باشد؛ یعنی قرض‌دهنده ضامن شرعی بخشی از مطالباتی باشد که تاکنون وصول نشده است. همچنین می‌تواند هبه‌ای از طرف قرض‌گیرنده به کسانی باشد که از

پرداخت بدهی نکول کرده‌اند و بانک به وکالت از نکول کنندگان، آن را به‌جای طلب قبض کند. در این رابطه توجه به سه نکته ضروری است:

اول. شرط مزبور در صورتی جایز است که فقیه اشتراط زیاده به نفع شخص ثالث را جایز بدانند. در غیر این صورت، افزودن چنین شرطی صحیح نیست.

دوم. بانک موظف است به‌اندازه هزینه مطالبات غیرجاری که در کارمزد لحاظ شده، از میزان مطالبات سوخت‌شده بکاهد و به عبارت دیگر، نسبت به بدهکاران نکول‌کننده ادعایی نداشته باشد؛ زیرا سایر قرض‌گیرندگان آن را پرداخت کرده‌اند.

سوم. شرط کارمزد در متن قرارداد برای دریافت هزینه ناشی از مطالبات سوخت‌شده کافی نیست؛ زیرا کارمزد بیانگر هزینه‌های قرض است و مطالبات جاری حقیقتاً هزینه اعطای تسهیلات نیستند، اگرچه در ترازنامه بانک در ردیف هزینه‌ها ثبت می‌شوند. بنابراین بانک در صورتی می‌تواند آن را از مشتری مطالبه کند که در قالب شرط ضمن عقد قرض به آن تصریح کرده باشد.

روش محاسبه و دریافت کارمزد تسهیلات قرض الحسنه

روش مشارکت دادن مشتریان در هزینه‌های تسهیلات قرض الحسنه از مباحث پرفرازونشیب بانکداری بدون ریاست. البته طبق قانون، تعیین روش محاسبه و نحوه دریافت کارمزد از وظایف بانک مرکزی است. براساس آخرین دستورالعمل بانک مرکزی حداکثر نرخ کارمزد، ۴ درصد بازای هر سال تعیین شده است. براین اساس، نرخ کارمزد دارای دو ویژگی است: ویژگی اول نسبی بودن کارمزد است؛ یعنی هزینه‌ها به‌صورت سرانه سرشکن نمی‌شود، بلکه هر کس تسهیلات بیشتری دریافت کرده باشد، سهمش از هزینه‌ها بیشتر است. ویژگی دوم تأثیر مستقیم سنوات بازپرداخت بر میزان کارمزد است و هرچه تعداد سنوات بیشتر باشد، مشتری کارمزد بیشتری پرداخت می‌کند. البته چون نوعاً بازپرداخت تسهیلات قرض الحسنه به‌صورت ماهیانه است، مقدار باقی‌مانده از تسهیلات در سال‌های بعد به‌تدریج کم می‌شود و طبق قانون در سال‌های بعد کارمزد مقدار باقی‌مانده از تسهیلات دریافت می‌شود.

نحوه تقسیم کارمزد نیز براساس نامه ۸۸/۲۳۳۳۲۹۴ بانک مرکزی در تاریخ ۱۳۸۸/۱۱/۶ به این صورت است که در هر سال یکی از اقساط ماهیانه به پرداخت کارمزد اختصاص می‌یابد. برای مثال، اگر تسهیلات سه‌ساله باشد، اصل مبلغ تسهیلات ۳۳ ماهه بازپرداخت می‌شود و سه قسط هم به پرداخت کارمزد اختصاص می‌یابد که عبارتند از: اقساط اول و سیزدهم و بیست و پنجم.

به روش کنونی محاسبه و دریافت کارمزد دو ایراد وارد شده است:

ایراد اول: برخی از فقها سالیانه بودن نرخ کارمزد را جایز نمی‌دانند و معتقدند: بانک نمی‌تواند هر سال کارمزد را تکرار کند، بلکه فقط می‌تواند معادل ۴ درصد تسهیلات را یک‌بار به‌عنوان کارمزد دریافت کند و گرفتن کارمزد برای باقی‌مانده تسهیلات در سال‌های بعد جایز نیست (مکارم شیرازی، *استفتائات اینترنتی*، <https://makarem.ir>).

به نظر می‌رسد اگر فقیه اشتراط دریافت کارمزد را جایز بداند، از لحاظ مزبور اشکالی متوجه کارمزد نباشد؛ زیرا ایراد مزبور یا از لحاظ شک در واقعی بودن کارمزد سالیانه است؛ به این بیان که اگر بانک معادل ۴ درصد تسهیلات پرداخت شده به هر فرد را یک‌بار دریافت کند، هزینه‌های بانک پوشش داده می‌شود و دریافت کارمزد در سال‌های بعد زاید بر هزینه‌هاست؛ و یا از لحاظ شباهت کارمزد سالیانه به سازوکار قرض ربوی شبیه است؛ زیرا چون در قرض ربوی نیز با افزایش مدت زیاد نیز افزایش می‌یابد.

به نظر می‌رسد هیچ‌یک از دو وجه برای ممنوعیت سالیانه بودن کارمزد کافی نباشد؛ زیرا فرض آن است که بانک مرکزی با تحقیق علمی و صادقانه کارمزد واقعی را محاسبه کرده و به نرخ ۴ درصد سالیانه رسیده است. صرف محاسبه سالیانه نباید موجب انکار واقعی بودن نرخ ۴ درصد شود. به عبارت دیگر، طبق محاسبات بانک مرکزی کارمزد تسهیلات یک‌ساله ۴ درصد، کارمزد تسهیلات دوساله ۶ درصد و کارمزد تسهیلات سه‌ساله ۸ درصد است. طبیعتاً تسهیلاتی که مدت زمانشان بیشتر است هزینه بیشتری به بانک تحمیل می‌کنند. ارتباط مستقیم افزایش هزینه‌ها در ازای افزایش سنوات تسهیلات به لحاظ آنکه مشتری دفعات بیشتری به بانک مراجعه می‌کند، قابل توجه است.

وجه دوم نیز غیرقابل قبول است؛ زیرا اگر واقعاً چنین هزینه‌هایی به بانک تحمیل شده باشد و فقیه دریافت کارمزد را جایز بداند، صرف مشابهت آن به سازوکار بهره نمی‌تواند موجب غیرمجاز بودن آن شود، اگرچه بهتر است برای اجتناب از اتهام ربا در پیشگاه افکار عمومی از آن اجتناب شود.

ایراد دوم: برخی به درصدی بودن کارمزد اشکال دارند و معتقدند: بخشی از هزینه‌ها ارتباطی به مبلغ تسهیلات ندارد و برای همه یکسان است. پس چرا کسی که تسهیلات بیشتری دریافت کرده است باید کارمزد بیشتری بپردازد؟ این روش محاسبه، کارمزد را به ربا تبدیل می‌کند (بیدار، ۱۳۹۱).

به نظر می‌رسد این اشکال مبتنی بر یک پیش‌فرض است و آن اینکه هزینه‌های اعطای تسهیلات از ابتدا بر ذمه مشتری مستقر می‌شود و وی لازم است علاوه بر بازپرداخت وام، هزینه‌هایی که بر ذمه وی مستقر شده است را بپردازد. این در حالی است که بانک بسیاری از هزینه‌ها را انجام داده (مثل تجهیزات خریداری شده برای شعبه) و یا بر ذمه بانک مستقر است (مثل حقوق کارمندان)؛ و مطالبه کارمزد از مشتری صرفاً مبتنی بر مشارکت آنها در تأمین هزینه‌های تحمیل شده بر بانک از ناحیه اعطای تسهیلات قرض‌الحسنه است. به عبارت دیگر، بانک برای پرداخت تسهیلات قرض‌الحسنه، هزینه مشخصی متحمل شده و از مشتریان می‌خواهد هزینه‌ها را با مشارکت هم جبران کنند. مهم آن است که مجموع دریافتی بانک بابت کارمزد بیش از مجموع هزینه‌ها نباشد؛ زیرا در این صورت زیاده دریافتی منطبق بر ربا خواهد شد. با رعایت این شرط، بانک در کیفیت تسهیم هزینه‌ها بر مشتریان اختیار خواهد داشت. شاهد بر اینکه هزینه‌ها بر ذمه بانک مستقر می‌شود و صرفاً معادل آن از مشتری مطالبه می‌شود آن است که اگر کارمزد در قرارداد تسهیلات قرض‌الحسنه شرط نشود، بانک نمی‌تواند آن را از مشتری مطالبه کند، درحالی‌که اگر هزینه‌ها از ابتدا بر ذمه

مشتری مستقر می‌شود، بانک حتی بدون شرط نیز می‌توانست آن را مطالبه کند. همچنین اگر کارمزد دریافتی از هزینه‌ها بیشتر باشد، بانک مالک آن نمی‌شود و باید مبلغ مازاد را به آنها بازگرداند.

بنابراین الزامی وجود ندارد که بانک هزینه عملیات مربوط به هر وام را به‌صورت دقیق محاسبه کند و دقیقاً همان را دریافت نماید، بلکه بانک می‌تواند به روش‌های گوناگون و در قالب شرط ضمن عقد از مشتری بخواهد در تأمین این هزینه‌ها مشارکت داشته باشند؛ مثلاً، به‌جای روش کنونی (دریافت کارمزد متناسب با مقدار تسهیلات) می‌تواند کل هزینه‌ها را به‌صورت سرانه بین دریافت‌کنندگان تسهیلات توزیع کند. در این صورت کارمزد وام یک میلیون تومانی با کارمزد وام پنجاه میلیون تومانی برابر خواهد شد. این روش قابل دفاع نیست؛ زیرا متقاضیان مبالغ خرد نوعاً جزو دهک‌های درآمدی پایین جامعه می‌باشند و اتخاذ چنین روشی در توزیع کارمزد، فقیر را فقیرتر می‌کند و با اهداف اقتصاد اسلامی سازگاری ندارد. به نظر می‌رسد روش کنونی به لحاظ عادلانه بودن بر روش توزیع سرانه ترجیح دارد. ممکن است گفته شود: با این حساب، بانک بخشی از هزینه‌های تسهیلات خرد را به دریافت‌کنندگان تسهیلات سنگین‌تر تحمیل می‌کند، و این خلاف عدالت است؛ اما پاسخ در همان نکته پیش گفته نهفته است؛ یعنی در روش کنونی بانک شرط می‌کند مشتریان با مشارکت یکدیگر هزینه‌های تسهیلات قرض‌الحسنه را تأمین کنند، نه آنکه هر کس دقیقاً هزینه‌های تسهیلات دریافتی خود را پرداخت کند.

روش دیگر آن است که بانک هزینه اعطای تسهیلات قرض‌الحسنه را به دو بخش ثابت و نسبی تقسیم و هر کدام را جداگانه محاسبه کند. در این صورت مشارکت هر مشتری در هزینه‌ها دقیقاً به‌اندازه‌ای است که در ایجاد هزینه‌ها نقش داشته است (بیدار، ۱۳۹۱، ص ۱۱۲). این روش نسبت به روش کنونی محاسبه و انتقال هزینه‌ها (کارمزد ۴ درصد) عادلانه‌تر است؛ زیرا هر کس به اندازه‌ای که در ایجاد هزینه مؤثر بوده است کارمزد می‌پردازد. همچنین این روش بانک را تا حدی از اتهام رباخواری نزد افکار عمومی تبرئه می‌کند؛ زیرا رابطه مستقیم بین مقدار کارمزد و مبلغ تسهیلات به هم می‌خورد؛ چراکه هزینه‌های ثابت را همه به‌صورت یکسان می‌پردازند و فقط در هزینه‌های متغیر تفاوت وجود دارد.

راه‌کارهای پیشنهادشده برای تأمین هزینه‌ها (جایگزین کارمزد)

برخی از محققان راه‌کارهایی برای تأمین هزینه‌های تسهیلات قرض‌الحسنه به‌جای کارمزد پیشنهاد کرده‌اند. در ادامه، راه‌کارهای مطرح‌شده را با استفاده از آمارهای بانک مرکزی تبیین و سپس نقد و بررسی می‌کنیم و پیشنهاد جدیدی نیز به آنها اضافه خواهیم کرد.

۱. تأمین هزینه‌های قرض‌الحسنه توسط دولت اسلامی

از جمله راه‌کارهایی که به‌عنوان جایگزین کارمزد پیشنهاد شده تأمین هزینه‌های قرض‌الحسنه توسط دولت اسلامی است (بیدار، ۱۳۹۱، ص ۱۱۰). دولت می‌تواند با پراخت هزینه‌های مربوط به قرض‌الحسنه در توسعه و تثبیت این

سنت حسنه که در روایات از آن به «اصطناع معروف» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۴۶) یاد شده، قدم مؤثری بردارد. با توجه به ناچیز بودن سقف وام قرض الحسنه پرداختی به هر فرد، متقاضیان این تسهیلات معمولاً قشر متوسط به پایین می‌باشند. بدین‌روی، اقدام دولت در پرداخت هزینه‌های قرض الحسنه اقدامی در جهت فقرزدایی تلقی شده، ضریب جینی را کاهش می‌دهد.

آنچه ممکن است مانع عملیاتی شدن این پیشنهاد شود هزینه‌های سنگین ناشی از تسهیلات قرض الحسنه است. طبق محاسبه‌ای که پیش از این انجام شد، هزینه تسهیلات قرض الحسنه در سال ۱۳۹۶ قریب ۲۳۴۰ میلیارد تومان بوده است. اگرچه این رقم در مقایسه با بودجه ۳۹۹ هزار میلیارد تومانی دولت در همان سال ناچیز به نظر می‌رسد، اما باید توجه داشت که در شرایط رکود اقتصادی که دولت دچار کسری بودجه شده و درصدد صرفه‌جویی برآمده است، معمولاً هزینه‌های این‌چنینی را که جنبه حمایتی دارند، کاهش می‌دهد؛ و این می‌تواند نهاد قرض الحسنه را دچار آسیب جدی کند.

۲. اختصاص ۲۰ تا ۲۵ درصد از منابع قرض الحسنه به سرمایه‌گذاری

بررسی آمارهای بانک مرکزی در ده سال منتهی به سال ۱۳۹۶ نشان می‌دهد متوسط نرخ سود سرمایه‌گذاری در نظام بانکی در سال‌های اخیر قریب ۱۸ درصد بوده است (<https://tsd.cbi.ir>). اگر فرض کنیم هزینه تسهیلات قرض الحسنه و همچنین هزینه تسهیلات انتفاعی ۴ درصد باشد، چنانچه بانک قریب ۲۲.۵ درصد از منابع قرض الحسنه را با نرخ سود ۱۸ درصد سرمایه‌گذاری کند تمام هزینه‌های قرض الحسنه تأمین خواهد شد:

$$۰/۲۲۵ + (تسهیلات انتفاعی) ۰/۷۷۵ = (تسهیلات قرض الحسنه) = سپرده‌های پس‌انداز$$

$$۰/۰۴ = ۰/۰۴ \times ۰/۲۲۵ + ۰/۰۴ \times ۰/۷۷۵ = \text{هزینه تسهیلات انتفاعی و قرض الحسنه}$$

$$۰/۰۴۰۵ = ۰/۱۸ \times ۰/۲۲۵ = \text{درآمد تسهیلات انتفاعی}$$

$$-۰/۰۰۰۵ = ۰/۰۴ \times ۰/۰۴۰۵ - \text{درآمد} = \text{هزینه‌ها} = \text{خالص هزینه‌ها}$$

البته براساس مقررات کنونی چنین تخصیصی ممنوع است. طبق ماده ۲۷ مصوبه هیئت وزیران به شماره ۳۹۳۹۸/۲۱۱۸۵۳ مورخ ۱۳۸۶/۱۲/۲۶ تسهیلات اعطایی بانک قرض الحسنه صرفاً باید در قالب عقد قرض الحسنه انجام شود. همچنین مطابق بند ۱ تصویب‌نامه شماره ۲۱۱۴۲۲/ت ۳۹۹۴ مورخ ۱۳۸۶/۱۲/۲۶ تمام مؤسسات اعتباری (اعم از بانک‌های دولتی و غیردولتی و مؤسسه اعتباری غیربانکی) مکلفاند دست‌کم ۹۵ درصد منابع سپرده‌های پس‌انداز قرض الحسنه را پس از کسر سپرده‌های قانونی به پرداخت تسهیلات قرض الحسنه اختصاص دهند. ولی معمولاً در عمل چنین اتفاقی نمی‌افتد. طبق آمار منتشرشده از سوی بانک مرکزی میانگین نسبت تسهیلات قرض الحسنه به سپرده‌های قرض الحسنه در ده سال منتهی به سال ۱۳۹۶ بعد از کسر نرخ ذخیره قانونی قریب ۷۴/۷ درصد بوده است (جدول ۱).

جدول ۱: میانگین نسبت تسهیلات قرض الحسنه به سپرده‌های قرض الحسنه

| سال | سپرده پس انداز (میلیارد ریال) | سپرده پس انداز بعد از کسر ذخیره قانونی (ده درصد) | تسهیلات قرض الحسنه (میلیارد ریال) | نسبت تسهیلات قرض الحسنه به سپرده‌های پس انداز (درصد) |
|---------|-------------------------------|--|-----------------------------------|--|
| ۱۳۸۷ | ۱۵۳۹۴۷ | ۱۳۸۵۵۲ | ۶۳۶۹۰ | ۴۶ |
| ۱۳۸۸ | ۱۸۰۱۱۳ | ۱۶۲۱۰۱ | ۹۲۸۱۳ | ۵۷ |
| ۱۳۸۹ | ۲۳۹۰۷۵ | ۲۱۵۱۶۷ | ۱۱۹۵۷۵ | ۵۵ |
| ۱۳۹۰ | ۲۵۵۷۵۶ | ۲۳۰۱۸۰ | ۱۷۸۴۸۳ | ۷۷ |
| ۱۳۹۱ | ۳۱۰۲۷۷ | ۲۷۹۲۴۹ | ۲۱۶۱۳۰ | ۷۷ |
| ۱۳۹۲ | ۳۳۸۴۷۸ | ۳۰۴۶۳۰ | ۲۸۱۳۹۴ | ۹۲ |
| ۱۳۹۳ | ۳۹۰۸۸۱ | ۳۵۱۷۹۲ | ۳۱۶۸۶۱ | ۹۰ |
| ۱۳۹۴ | ۴۶۹۸۰۰ | ۴۲۲۸۲۰ | ۳۶۵۹۰۰ | ۸۶ |
| ۱۳۹۵ | ۶۰۲۹۰۰ | ۵۴۲۶۱۰ | ۴۶۲۷۰۰ | ۸۵ |
| ۱۳۹۶ | ۸۰۱۹۰۰ | ۷۲۱۷۱۰ | ۵۹۵۳۰۰ | ۸۲ |
| میانگین | | | | ۷۴.۷ |

بر اساس اطلاعات جدول (۱)، بانک‌ها در دوره مورد مطالعه بیش از ۲۵ درصد از منابع قرض الحسنه پس انداز را اختیار داشته‌اند و چون در همان دوره به‌طور متوسط ۹۹/۷ درصد سپرده‌ها در قالب تسهیلات به مشتریان پرداخت شده (برگرفته از: آمارهای بانک مرکزی)، بنابراین می‌توان اذعان کرد که بانک‌ها ۲۵ درصد باقی‌مانده سپرده‌های پس انداز را در قالب تسهیلات انتفاعی به متقاضیان واگذار و درآمد کسب کرده‌اند. با فرض هزینه ۴ درصدی برای همه تسهیلات، سود خالص این درآمد نیم درصد بیش از هزینه‌های تسهیلات قرض الحسنه در همان مدت بوده است

$$\pi = TR - TC = (0.25 \times 0.18) - [(0.75 \times 0.04) + (0.25 \times 0.04)] = 0.005$$

نتیجه آنکه می‌توان با قانونی کردن این مسیر، بانک‌ها را از دریافت کارمزد تسهیلات قرض الحسنه بی‌نیاز کرد؛ اما نباید از آسیب این روش غفلت کرد. چنانچه صاحبان وجوه نقد اطلاع یابند که بانک بخشی از سپرده‌های پس انداز را در قالب تسهیلات انتفاعی به مشتریان پرداخت کرده، کسب سود می‌کند، ممکن است با کاهش انگیزه مواجه شوند و در عمل حجم سپرده‌های قرض الحسنه پس انداز کاهش یابد.

۳. تأمین هزینه‌ها از محل زکات واجب (سهم سیبیل الله)

طبق آیه ۶۰ سوره «توبه»، زکات واجب هشت محل مصرف دارد که یکی از آنها «سبیل الله» است. علامه طباطبائی در تفسیر «سبیل الله» گفته است:

سبیل‌الله هر کاری است که فایده‌اش به اسلام و مسلمین برمی‌گردد و به مصلحت دین است. روشن‌ترین مصداق آن جهاد در راه خداست و سایر اعمال که نفعش عمومی و شامل همه می‌شود، مثل اصلاح راه‌ها و احداث پل‌ها و مانند آن را نیز شامل می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۳۱۱).

امام خمینی^ع در توضیح هفتمین محل مصرف زکات می‌نویسد:

هفتم: سبیل‌الله؛ بعید نیست که شامل مصالح عمومی مسلمانان و اسلام باشد؛ مثل احداث پل‌ها و راه‌ها و خیابان‌ها و بازسازی آنها و آنچه موجب تعظیم شعائر و علو کلمه اسلام و دفع فتنه و مفسده از حوزه اسلام و بین دو گروه از مسلمانان است، نه مطلق امور خداپسندان، مثل اصلاح بین زوجین و یا پدر و فرزند (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۸).

براین اساس، امکان تأمین هزینه قرض‌الحسنه از سهم سبیل‌الله وجود دارد؛ زیرا قرض‌الحسنه و توسعه آن یکی از شعائر اسلامی و از اهداف مهم اقتصادی اسلام و از جمله امور معروفی است که در شریعت بر آن تأکید فراوان شده است. علاوه بر آن می‌توان از سهم «غارمین» نیز برای جبران مطالبات سوخت‌شده استفاده کرد، البته به شرط آنکه ناتوانی بدهکار از بازپرداخت اقساط ثابت شود.

البته به نظر می‌رسد با وجود فقرایی که محتاج ضروریات اولیه زندگی می‌باشند، اولاً، اختصاص زکات به سایر مصارف قابل دفاع نباشد. البته بعد از تأمین مالی فقرای محتاج به ضروریات، تأمین مالی سایر نیازمندی‌های فقرا تا سطح کفاف بر سایر مصارف زکات اولویت ندارد. ثانیاً، عمده متقاضیان تسهیلات قرض‌الحسنه نیازمندان و فقرا می‌باشند. بنابراین تأمین هزینه‌های آن از زکات نیز به نفع فقرا و نیازمندان است.

۴. پیشنهاد نهایی

بهتر است از هر سه روش پیشنهادشده در کنار روش کنونی تأمین هزینه‌ها (دریافت کارمزد) برای تأمین هزینه‌های تسهیلات قرض‌الحسنه استفاده شود؛ یعنی با فرض اینکه هزینه‌ها معادل ۴ درصد تسهیلات باشد بخشی از هزینه‌ها (مثلاً، قریب دو درصد) از مشتری دریافت شود. بخشی نیز (مثلاً، قریب یک درصد) از محل درآمدهای بانک تأمین گردد. در ترازنامه بانک‌های تجاری و تخصصی هزینه‌ای تحت عنوان مسئولیت‌های اجتماعی وجود دارد. این بانک‌ها می‌توانند سهم خود از هزینه تسهیلات قرض‌الحسنه را تحت عنوان «مسئولیت اجتماعی» بگنجانند؛ زیرا قرض دادن که در روایات از آن به «اصطناع معروف» یاد شده، قطعاً جزو امور عام‌المنفعه است و توسعه آن از مصادیق بارز مسئولیت‌های اجتماعی بانک به‌شمار می‌رود. در مؤسسات اعتباری و بانک‌هایی که فقط تسهیلات قرض‌الحسنه پرداخت می‌کنند و درآمد دیگری ندارند، می‌توان سهم نهاد قرض‌دهنده از زکات واجب را تحت عنوان «سبیل‌الله» تأمین کرد. همچنین بانک مرکزی می‌تواند با راه‌اندازی سامانه‌ای از عموم مردم بخواهد در تأمین هزینه‌های بانک‌ها و مؤسساتی که فقط تسهیلات قرض‌الحسنه می‌پردازند، مشارکت کنند و در نهایت دولت بقیه هزینه‌ها (قریب یک درصد) را تأمین کند.

البته پیشنهاد می‌شود محاسبه نرخ کارمزد در فواصل کمتری انجام شود. بانک مرکزی آخرین بار در سال ۱۳۷۵ نرخ کارمزد را ۴ درصد اعلام کرده است. در این مدت نظام بانکی متحول شده و گسترش بانک‌داری الکترونیک بسیاری از هزینه‌ها را کاهش داده است (شایگانی و داداشی، ۱۳۹۴). همچنین ممکن است بانک‌ها هزینه‌های متفاوتی در این رابطه داشته باشند و الزاماً همه با هم مساوی نباشد. بنابراین لازم است هزینه‌های تسهیلات قرض‌الحسنه در فواصل زمانی کوتاه‌تر توسط هریک از بانک‌ها به‌صورت جداگانه محاسبه و به بانک مرکزی اعلام شود و بانک مرکزی با جمع‌بندی گزارش‌ها و راستی‌آزمایی آنها نرخ کارمزد را برای هر بانک جداگانه یا برای همه به صورت یکسان اعلام کند تا افکار عمومی واقعی بودن کارمزد را بهتر بپذیرند.

نتیجه‌گیری

تأمین مالی هزینه‌های اعطای تسهیلات قرض‌الحسنه در نظام بانکی یکی از چالش‌های فقهی بانک‌داری بدون ریاست. برخی از معاصران با این استدلال که کارمزد در ازای مبلغ قرض نیست، بلکه معادل هزینه‌هایی است که بانک در ازای اعطای تسهیلات متحمل می‌شود آن را جایز دانسته‌اند. البته این گروه برای آنکه کارمزد راهی برای دور زدن حرمت ربا نباشد آن را به واقعی بودن مشروط کرده‌اند. در مقابل، برخی دیگر معتقدند: هرگونه زیاده‌ای که در قرارداد قرض شرط شود، مصداق ریاست، حتی اگر به لحاظ حسابداری معادل هزینه‌هایی باشد که بانک بابت عملیات قرض متحمل شده است و خالص دارایی بانک از این بابت افزایش نیابد. برای تأمین نظر مخالفان پیشنهاد شد امور هزینه‌بر (مثل تهیه سفته) از ابتدا به مشتری محول شود، و هرجا امکان محول کردن هزینه وجود ندارد، بانک به وکالت از مشتری کارهایی را که نفعش به مشتری می‌رسد (مثل صدور دفترچه اقساط) انجام دهد تا هزینه‌ها بر ذمه مشتری مستقر شود و بانک بتواند آن را مطالبه کند.

اما با فرض مجاز دانستن دریافت کارمزد به روش کنونی و به اندازه‌ای که هزینه‌های انجام‌شده توسط بانک را پوشش دهد، اجزای هزینه‌های مؤثر در محاسبه کارمزد نیز نیازمند بررسی فقهی است. هزینه کارکنان و هزینه اداری قدر متیقن این هزینه‌ها می‌باشند. اما هزینه جوایز بانکی و هزینه ناشی از مطالبات غیرقابل وصول نباید در قالب هزینه از مشتری قرض‌الحسنه دریافت شود. البته بنابر اینکه شرط زیاده به نفع شخص ثالث جایز باشد بانک می‌تواند در متن قرارداد شرط کند که مشتری بازای مطالبات سوخت‌شده مبلغی را به‌صورت ثابت یا به‌صورت نسبی پرداخت کند. این پرداخت می‌تواند در قالب ضمان شرعی نسبت به مطالبات سوخت‌شده و یا هبه به افرادی باشد که به هر علت اقساط خود را پرداخت نکرده‌اند و بانک به وکالت از آنها مبلغ پرداخت شده را برای تسویه بدهی آنها قبض می‌کند.

همچنین دریافت کارمزد به شکل کنونی که درصدی و سالیانه است، مشکل حادی محسوب نمی‌شود؛ زیرا لازم نیست هر مشتری دقیقاً به همان اندازه که در ایجاد هزینه‌ها نقش داشته است، کارمزد پرداخت کند. مهم آن است که مجموع کارمزد دریافت‌شده از مجموع هزینه‌های انجام‌شده بیشتر نباشد.

پیشنهادی که در این مقاله بر آن تأکید شده توزیع هزینه‌ها بین قرض‌گیرنده، نهاد قرض‌دهنده و دولت اسلامی است.

منابع

- بهجت، محمدتقی، ۱۴۲۸ق، *استفتاءات*، قم، دفتر حضرت آیتالله بهجت.
- بیدار، محمد، ۱۳۹۱، «بررسی کارمزد قرض الحسنه و شیوه‌های محاسبه آن در بانکداری اسلامی»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۷، ص ۹۷-۱۱۴.
- تبریزی، جواد، بی‌تا، *استفتاءات جدید*، قم، بی‌نا.
- حسینی، سیدشمس‌الدین و امیررضا سوری، ۱۳۸۶، «برآورد کارایی بانک‌های ایران و عوامل مؤثر بر آن»، *پژوهشنامه اقتصادی*، ش ۲۵، ص ۱۲۷-۱۵۵.
- خرازی، سیدمحسن، ۱۳۸۴، «پژوهشی در اقسام بانک و احکام آن» *فقه اهل‌بیت*، ش ۴۳، ص ۳-۵۳.
- سیستانی، سیدعلی، *قسمت پرسش و پاسخ*، دفتر معظم‌له، در: <https://www.sistani.org>
- شایگانی، بیبا و لیلا داداشی، ۱۳۹۴، «بررسی اثر گسترش بانکداری الکترونیکی بر کاهش هزینه‌های بانک‌ها»، *مطالعات اقتصادی کاربردی ایران*، ش ۱۳، ص ۳۳۱-۲۵۵.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، ۱۴۱۷ق، *جامع الاحکام*، ج چهارم، قم، حضرت معصومه علیها‌السلام.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- عاملی، سیدجوادبن محمد، ۱۴۱۹ق، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- عباسی، زهرا و سیدکاظم صدر، ۱۳۸۴، «محاسبه هزینه تسهیلات قرض الحسنه و مقایسه آن با سایر عقود اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱۹، ص ۱۳-۴۳.
- کلینی، محمدبن‌یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، ج چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر، بی‌تا، *ریا و بانکداری اسلامی*، قم، بی‌نا.
- _____، *استفتائات اینترنتی*، <https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=21&lid=0&catid=655&mid=257574>
- منتظری، حسینعلی، بی‌تا، *رساله استفتاءات*، قم، بی‌نا.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۴۲۲ق، *استفتائات*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____، بی‌تا، *تحریر الوسیله*، قم، دار‌العلم.
- موسویان، سیدعباس و اکبر کشاورزبان، ۱۳۹۹، «مبانی فقهی و موضوع‌شناسی کارمزد قرض الحسنه در نظام بانکی ایران»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۷۸، ص ۹۵-۱۲۵.
- موسویان، سیدعباس، ۱۳۸۳، «طرحی برای ساماندهی صندوق‌های قرض الحسنه»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱۶، ص ۳۵-۵۶.
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، بانک اطلاعات سری‌های زمانی، <https://tsd.cbi.ir>

مقاله پژوهشی:

انتخاب الگو و راهکار بهینه پوشش ریسک در الگوهای عملیاتی اوراق استصناع

j.emad.p@rahbordshomal.ac.ir

jafari@tolouemehr.ac.ir

rebadi@rihu.ac.ir

farfalahati63@gmail.com

سیدجواد عمادی / دکتری اقتصاد مالی، مؤسسه آموزش عالی راهبرد شمال

مهدی جعفری / استادیار گروه مدیریت حسابداری مؤسسه آموزش عالی طلوع مهر

روح‌الله عبادی / دانشجوی دکتری علوم اقتصادی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

فرناز فالاحی / کارشناسی ارشد مهندسی مالی مؤسسه آموزش عالی راهبرد شمال

دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۲ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۵

چکیده

توسعه اوراق استصناع به عنوان یکی از ابزارهای مالی اسلامی، نیازمند شناسایی و تجزیه و تحلیل ریسک آن می باشد. در این مقاله به دنبال انتخاب مدل و راهکار بهینه پوشش ریسک در مدل‌های عملیاتی اوراق استصناع می‌باشیم. بنا به یافته‌های مقاله، انتخاب مدل بهینه در پوشش ریسک اوراق استصناع منجر به جذب نقدینگی طیف‌های ریسک‌گریز سرمایه‌گذاران شده و منابع مالی موردنیاز مؤسسه‌های اقتصادی در جامعه را فراهم خواهد آورد. در این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی با استفاده از ابزار پرسش‌نامه و توزیع آن در جامعه آماری نخبگان علمی و کارشناسان و متخصصان بازارهای مالی و با بهره‌گیری از طیف لیکرد پنج‌گزینه‌ای سوال اصلی «بهترین مدل و بهترین راهکار برای پوشش ریسک مدل‌های عملیاتی اوراق استصناع چیست» بررسی شده است. نتایج بررسی نشان می‌دهد که از بین مدل‌های عملیاتی اوراق استصناع، مدل بورس اوراق بهادار اسلامی بهترین مدل است. از بین راهکارهای پوشش ریسک، راهکار پوشش ریسک معرفی شده از سوی بانک مرکزی و وجه التزام به‌عنوان بهترین راهکارها قابل توصیه است.

کلیدواژه‌ها: اوراق استصناع، پوشش ریسک، راهکارهای پوشش ریسک.

طبقه‌بندی JEL: G24, G10, E44.

تولیدکنندگان و کارآفرینان در جذب منابع برای تأمین مالی طرح‌هایشان به سبب کمبود منابع برای سرمایه‌گذاری در بخش بانکی و همچنین کمبود منابع مالی خارجی به‌علت تحریم‌های شدید اقتصادی با مشکلات جدی روبه‌رو می‌باشند. امروزه بازار مالی اسلامی از تنوع زیادی در ابزارهای مالی برخوردار است که می‌تواند بخش قابل‌توجهی از نیاز افراد حقیقی و حقوقی را که به دنبال سرمایه‌گذاری می‌باشند، برآورده کند. از جدیدترین ابزارهایی که در بازارهای مالی اسلامی در سال‌های اخیر از آن استفاده شده «صکوک» است. در جهت گسترش کمی و کیفی بازار سرمایه در کشورهای اسلامی نیز می‌توان به «صکوک استصناع» اشاره کرد (نظرپور و خزایی، ۱۳۹۱).

از سوی دیگر، مشارکت‌کنندگان در بازار سطح قابل قبولی از ریسک را می‌پذیرند. مفهوم «ریسک» بدین سبب کاربرد فراوانی در حوزه مالی پیدا می‌کند؛ زیرا مشارکت‌کنندگان بازار در نخستین مواجهه با هرگونه اوراق بهادار از ریسک آن می‌پرسند. بدین‌رو و به منظور کاهش ریسک و جبران زیان‌های ناشی از آن، امروزه در ادبیات علمی، مبحث «مدیریت ریسک» جایگاهی منحصربه‌فرد یافته است.

یکی از علل اصلی پدیده‌های ناگوار مالی بی‌توجهی به مدیریت ریسک و کنترل‌های مربوط به آن است. بنابراین، برای ایجاد مقبولیت، حداکثر کردن مطلوبیت و ایجاد رضایت‌مندی در خریداران اوراق بهاداری اسلامی، از جمله صکوک استصناع، شناسایی و برطرف ساختن عوامل مخاطره‌انگیز در به‌کارگیری این اوراق ضروری است (نظرپور و همکاران، ۱۳۹۷).

نظام مالی اسلامی با درجات متفاوتی از ریسک روبه‌روست و ابزارهای تأمین مالی اسلامی به‌علت آنکه مبتنی بر مالکیت یک دارایی است و بنابراین ریسک این دارایی به سرمایه‌گذاران منتقل می‌شود، از ریسک بالایی برخوردار است (نصیف و عبدالکادر، ۲۰۰۴، ص ۸). صکوک در جایگاه نماینده ابزارهای مالی اسلامی، ذاتاً نسبت به دیگر ابزارهای مالی از ریسک بیشتری برخوردار است (طریق و دار، ۲۰۰۷، ص ۲۰۹). بدین‌رو ضرورت توجه به طراحی پوشش ریسک این ابزارها بیش از پیش احساس می‌شود. اوراق استصناع به‌مثابه یک ابزار مالی اسلامی به منظور پاسخ‌گویی به نیازهای مالی اقتصاد کشور مطمح‌نظر قرار گرفته است. توسعه این اوراق نیازمند شناسایی و تجزیه و تحلیل ریسک آن است. بنابراین بدون ارزیابی ریسک‌های بالقوه و بالفعل که بخشی مربوط به بازار اولیه و بخش دیگری مربوط به بازارهای ثانویه است و همچنین طراحی پوشش ریسک این اوراق، گسترش و مقبولیت عمومی آن با موانع جدی مواجه می‌شود. چون امکان حذف ریسک وجود ندارد، باید ضمن مدیریت آن، روش‌های پوشش ریسک برای ابزارهای گوناگون مالی را بررسی کرد.

روش تحقیق از لحاظ نوع کاربردی و از لحاظ گردآوری اطلاعات «توصیفی و تحلیلی» با استناد به نظریه‌ها و مباحث نظری و اطلاعات کتابخانه‌ای و استفاده از داده‌های پرسشنامه‌ای و به‌کارگیری روش AHP و طیف لیکرد پنج‌گزینه‌ای است. سؤال اصلی این پژوهش آن است که «در بین الگوهای عملیاتی اوراق استصناع و راه‌کارهای پوشش ریسک آن، بهترین الگو و بهترین راهکار پوشش ریسک چیست؟» برای بررسی این سؤال، ضمن معرفی

انواع ریسک اوراق استصناع، الگوهای گوناگون پوشش ریسک این اوراق در قالب «الگوی استصناع موازی»، «الگوی بانک مرکزی»، «الگوی بورس و استصناع غیرمستقیم» بررسی شده است.

در ادامه، ابتدا مباحث مرتبط با مفهوم استصناع مطرح گردیده و سپس با بیان الگوهای عملیاتی اوراق استصناع، ریسک‌های مرتبط با آن بیان شده و شیوه‌های پوشش ریسک آن ذکر گردیده است. حتی‌الامکان پس از ارائه الگوهای نظری و الگوهای تحلیل مناسب موضوع مطالعه، قابلیت‌های این الگوها از منظر پوشش ریسک بررسی شده است.

پیشینه تحقیق

الف. مطالعات داخلی

در زمینه مدیریت ریسک اوراق بهادار در بازارهای مالی اسلامی مطالعاتی در داخل و خارج کشور انجام شده که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

کمیحانی و نظریور (۱۳۸۶) در مقاله با عنوان «تأمین مالی طرح‌های اقتصادی از طریق اوراق استصناع» به روش توصیفی - تحلیلی اقسام صکوک استصناع را معرفی کرده و پس از بررسی ریسک‌های اعتباری، تورم و ساختاری درباره این اوراق، به درجه‌بندی ریسک انواع صکوک استصناع پرداخته‌اند.

فلاح شمس و رشنو (۱۳۸۷) در مقاله «ریسک در صکوک و مصون‌سازی آن براساس موازین شرعی» با توجه به اهمیت صکوک به‌عنوان یک ابزار تأمین مالی و سرمایه‌گذاری، ابتدا ساختار کلی صکوک را معرفی و سپس مهم‌ترین ریسک‌هایی را که این ابزار با آن مواجه بوده شناسایی کرده و از طریق بررسی کتابخانه‌ای، قراردادهای فقهی، مطالعات صورت گرفته در داخل و خارج کشور و همچنین از طریق اخذ نظر برخی کارشناسان اقتصاد اسلامی ابزارهای مناسبی برای مصون‌سازی ریسک اوراق صکوک مطابق با موازین شرع اسلام پیشنهاد کرده‌اند.

سروش و صادقی (۱۳۸۷) در مطالعه «مدیریت ریسک اوراق بهادار اجاره (صکوک اجاره)» به روش توصیفی - تحلیلی ضمن اشاره به نیاز توسعه بازارهای اسلامی و ابزارهای مبتنی بر شریعت اسلامی، اوراق اجاره را معرفی نموده و به بررسی و شناسایی ریسک‌های گوناگون اوراق اجاره پرداخته و سپس راه‌کارهایی برای پوشش و مدیریت این ریسک‌ها ارائه داده‌اند.

فراهانی‌فرد (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «صکوک سلف؛ ابزاری مناسب برای تأمین مالی و پوشش ریسک» با استفاده از تجربه دیگر کشورهای اسلامی، الگوی عملیاتی انتشار اوراق سلف متناسب با فقه امامیه و قوانین و مقررات بازار سرمایه ایران را ارائه کرده و ضمن تأکید بر این موضوع که معامله‌های بازار اولیه این اوراق هیچ مشکلی ندارد، بیان می‌دارد که معامله‌های بازار ثانویه آن گرچه براساس موازین شریعت و قواعد عمومی معاملات قابل تصحیح است، اما براساس دیدگاه فقیهان محل اشکال است. وی برای برون‌رفت از این اشکال، راه‌کارهایی - نظیر سلف موازی، واگذاری و کالتی و صلح مبیع سلف - پیشنهاد می‌دهد.

نظریور و خزائی (۱۳۸۹) در پژوهش «طراحی پوشش ریسک صکوک استصناع در بازار بورس اوراق بهادار» به روش توصیفی و تحلیل محتوا با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به دنبال اثبات این فرضیه می‌باشند که پوشش ریسک صکوک استصناع به راحتی امکان‌پذیر است و خریداران آن در بازار بورس با ریسک کمی مواجه خواهند شد. به این منظور پس از بیان انواع صکوک استصناع و ضرورت و چگونگی شکل‌گیری آنها، ریسک‌های مترتب بر اقسام صکوک استصناع را معرفی می‌کنند و راه کارهای کاهش احتمال وقوع این ریسک‌ها را توضیح می‌دهند و در نهایت، اقسام این اوراق را از منظر درجه ریسک آنها رتبه‌بندی می‌کنند. طبق نتایج، ریسک مجموعه صکوک استصناع موقتی بوده و با توجه به روش‌های طراحی شده برای پوشش ریسک این اوراق همین میزان ریسک نیز به راحتی قابل پوشش است و خریداران این اوراق در بازار بورس با ریسک کمی مواجه خواهند شد.

نظریور (۱۳۹۲) در کتاب *عقد و اوراق استصناع؛ کاربردهای استصناع در بازارهای مالی اسلامی* پس از تثبیت صحت فقهی عقد استصناع، اوراق استصناع را معرفی می‌کند تا زمینه‌ای مناسب برای به کارگیری این عقد در نظام بانکی و بازار سرمایه ایران فراهم آید. همچنین علاوه بر بیان کارویژه‌های عقد استصناع در بانک‌داری اسلامی در قالب قانون عملیات بانکی بدون ربا، چگونگی ورود این اوراق به بورس اوراق بهادار، امکان اعمال سیاست مالی و پولی توسط دولت و بانک مرکزی و ریسک‌های مربوط به این اوراق شناسایی گردیده و راه کارهایی برای کاهش این ریسک‌ها ارائه داده و اقسام این اوراق از نظر درجه ریسک رتبه‌بندی شده است. بنا بر نتیجه، اوراق استصناع به مثابه ابزار مالی می‌تواند تا حد زیادی جای خالی اوراق قرضه را در تأمین مالی طرح‌ها در نظام اسلامی پر کند.

ترابی و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله «صکوک منفعت و پوشش ریسک‌های مترتب بر آن» نشان داده‌اند که یکی از نوآوری‌های دهه اخیر در عرصه بحث‌های پولی و مالی اسلامی، انتشار انواع اوراق بهادار اسلامی است که براساس عقود اسلامی طراحی شده‌اند و جایگزین مناسبی برای اوراق بهادار ربوی، به‌ویژه اوراق قرضه به‌شمار می‌آیند. این مقاله به بررسی چگونگی انتشار اوراق منفعت، تبیین انواع ریسک‌های مترتب بر این اوراق و ذی‌نفعان آن و ارائه راه کارهای مدیریت، کاهش و یا پوشش ریسک این اوراق می‌پردازد و انتظار دارد که با تبیین ابعاد صکوک منفعت، به‌ویژه ریسک این اوراق زمینه انتشار و بهبود این ابزار مالی در کشورهای اسلامی بیش از پیش فراهم گردد. براساس یافته‌های این پژوهش و الگوی ارائه شده برای عملیاتی شدن این اوراق، ذی‌نفعان یک اوراق بدهی بانی (صاحبان دارایی بادوام)، مشتریان واقعی و سرمایه‌گذاران می‌باشند و اوراق منفعت ابزاری برای کسب بازدهی و پوشش ریسک هر یک از این ذی‌نفعان است. بانی اوراق ریسک فروش منافع آتی دارایی خود، سرمایه‌گذاران بازدهی مطمئن، و مشتریان واقعی ریسک حق انتفاع از منافع آتی دارایی پایه را با انتشار، سرمایه‌گذاری و یا خرید اوراق منفعت پوشش می‌دهند. هرچند اوراق منفعت در قالب الگوی این پژوهش یک ابزار مالی به‌منظور کسب بازدهی و پوشش ریسک است، لیکن همچون هر دارایی مالی دیگری در معرض ریسک‌های گوناگون، همانند ریسک نرخ بهره، نقدشوندگی و ریسک عملیاتی نیز هست که راه کارهای پوشش این ریسک‌ها نیز تا حد امکان ارائه گردیده است.

اسکندری و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله «پوشش ریسک با استفاده از شاخص ترکیبی قراردادهای آتی (مطالعه موردی بازار مالی ایران)» امکان پوشش ریسک با استفاده از تمام سررسیدها با داده‌های هفتگی را بررسی کرده‌اند. بدین منظور سه سناریو تعریف کرده‌اند. در سناریوی اول به تعداد قرارداد معامله‌شده در هفته قبل بر روی هر سررسید موقعیت اخذ می‌شود. در سناریوی دوم به تعداد قرارداد معامله‌شده در روز کاری قبل و در سناریوی سوم به تعداد میانگین معاملات انجام‌شده هفته قبل بر روی هر قرارداد موقعیت اخذ می‌شود. البته در موقعیت‌های اخذشده برای هر سررسید باید نسبت بهینه پوشش ریسک نیز لحاظ شود. نسبت بهینه پوشش ریسک ایستا با روش حداقل‌کننده واریانس و استفاده از رهیافت‌های گوناگون اقتصادسنجی برای حالت‌های درون‌نمونه‌ای و برون‌نمونه‌ای برآورد شده و مقایسه گردیده است. نتایج نشان‌دهنده آن است که هر سه سناریو توانایی کاهش ریسک را دارند.

نظریور و همکاران (۱۳۹۷) به بررسی ریسک‌های انتشار اوراق استصناع در قالب الگوی «استصناع موازی»، الگوی بورس و استصناع غیرمستقیم به روش توصیفی - تحلیلی با استفاده از داده‌های پرسشنامه‌ای و روش AHP پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد الگوی بورس بهترین الگو از نظر پوشش ریسک در بین الگوهای عملیاتی اوراق استصناع است.

ب. مطالعات خارجی

خان و احمد (۲۰۰۱) در تحقیقی برای بانک توسعه اسلامی با عنوان «مدیریت ریسک: تحلیل بررسی موضوعات در صنعت مالیه اسلامی» انواع ریسک در بانک‌داری اسلامی را کمی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که ریسک اعتباری کمترین جایگاه را در میان ریسک‌های دیگر در نظام مالی و بانکی اسلامی دارد و همچنین عقود مضاربه، سلم، استصناع و مشارکت نسبت به عقدهای مرابحه و اجاره جایگاه بهتری دارند.

عبیالله (۲۰۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «مدیریت ریسک اسلامی: به سوی کارایی و اخلاقیات بیشتر» به تعریف «کارایی» و بررسی استفاده از قرارداد اختیار معامله برای کاهش و مدیریت ریسک در چارچوب قانون‌های اسلامی پرداخته و با استفاده از خیار شرط و بیع‌الوفاء چندین روش برای کاهش و مدیریت ریسک ارائه داده است.

ارسلان طاروق و دار (۲۰۰۷) در پژوهشی با عنوان «ریسک ساختارهای صکوک: رویکردهایی برای جذب منابع» بیان می‌دارد که اقتصادهای در حال توسعه اسلامی با تکامل و رشد بازارهای صکوک (اوراق بهادار اسلامی مبتنی بر دارایی) روبه‌رو می‌باشند. از این‌رو، در این تحقیق از انواع صکوک - از جمله صکوک اجاره و ریسک نقدینگی، بازار و اعتبار آنها - بحث شده و روش‌های مدیریت این ریسک‌ها نیز بیان گردیده و به این نتیجه رسیده‌اند که ریسک‌های این اوراق قابل پوشش است.

بررسی پیشینه تحقیقات صورت‌گرفته نشان می‌دهد در بیشتر مطالعات، تمرکز روی بررسی برخی از ریسک‌های بازارهای اولیه و ثانویه بوده و بیش از همه بازار بورس و نظام بانکی بررسی شده است. نوآوری این

تحقیق در آن است که ضمن معرفی اجمالی الگوهای عملیاتی اوراق استصناع، چگونگی پوشش ریسک در هریک از الگوها را بررسی می‌کند.

الف. «اوراق استصناع»

«استصناع یا قرارداد سفارش ساخت»، قراردادی بین دو شخص حقیقی یا حقوقی مبنی بر تولید کالایی خاص یا احداث طرح ویژه است که در آینده ساخته و قیمت آن نیز در زمان توافق شده به صورت نقد یا اقساط پرداخت شود. اوراق بهادار یا صکوک استصناع از ابزارهای گسترش کمی و کیفی بازار سرمایه در کشورهای اسلامی است. این اوراق به مثابه ابزار بدهی اسلامی در نظام مالی مبتنی بر اسلام قابل استفاده است و مصداقی از دارایی مالی، ابزار مالی و اوراق بهادار به شمار می‌آید. «صکوک استصناع» گواهینامه‌ای با ارزش مساوی است که به منظور تأمین منابع مالی برای تولید کالا توسط ناشر، منتشر می‌شود. دارندگان گواهی مالک تولید محسوب می‌شوند و حق فروش دارایی را در یک استصناع موازی دارند (هاسیوقلو و دینسر، ۲۰۱۳، ص ۲۳۳).

درباره اوراق استصناع نیز شیوه کار بدین صورت است که مؤسسه تأمین مالی با اشخاص حقیقی یا حقوقی برای تأمین مالی قرارداد می‌بندد و در مقابل، به جای پرداخت همه یا بخشی از مبالغ به صورت نقدی، اوراق استصناع با سررسید مشخص داده می‌شود. همچنین این اوراق در بازار ثانوی، قابل مبادله و دارای بازده معین است (شیرانی، ۱۳۸۶، ص ۴۷-۶۳؛ نظریور، ۱۳۹۲، ص ۵۳-۴۰).

در اوراق استصناع وزارتخانه‌ها، سازمان‌های دولتی، شهرداری‌ها و شرکت‌ها و مؤسسات تابعه، شرکت‌های سهامی عام و بانک‌های تجاری و تخصصی و مؤسسات پولی و اعتباری برای احداث ساختمان‌های جدید یا تکمیل طرح‌های موجود، می‌توانند با شخصیت‌های حقیقی یا حقوقی که به صورت مناقصه به همکاری دعوت می‌شوند، قرارداد استصناع امضا کنند (نظریور، ۱۳۹۲، ص ۹۸).

ب. «ریسک»

«ریسک» در اصطلاح سرمایه‌گذاران عبارت است از: احتمال متفاوت بودن نرخ واقعی بازده با نرخ مورد انتظار سرمایه‌گذار. به عبارت دیگر، فقط تغییرهای رو به پایین بازدهی ریسک تلقی می‌شود (کروچی و همکاران، ۲۰۰۶، ص ۲۵). با توجه به موارد مزبور، می‌توان ریسک را این‌گونه تعریف کرد: «ریسک عبارت است از: احتمال تغییر در مزایا و منافع پیش‌بینی شده برای یک تصمیم، یک واقعه و یا یک حالت در آینده».

در محصولات مالی اسلامی، اگر قیمت بازاری محصولات کاهش یابد خریداران صکوک دچار ریسک کاهش ارزش اوراق می‌شوند. این مسئله درباره پروژه‌های زیرساختی طولانی مدت غیرمحمول است (سادیکات، ۲۰۱۲). اوراق استصناع به مثابه یکی از ابزارهای تأمین مالی اسلامی، چون مبتنی بر مالکیت دارایی است و ریسک این دارایی به سرمایه‌گذاران منتقل می‌شود، باید بتوان ضمن شناسایی انواع ریسک آن، راه کارهایی نیز برای پوشش ریسک آن ارائه داد.

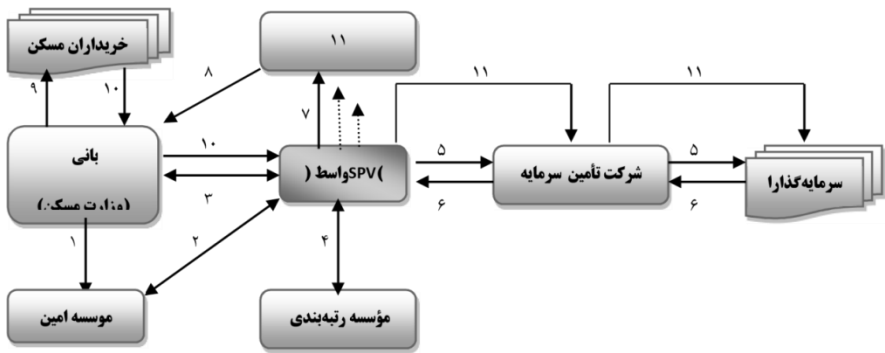
الگوهای عملیاتی اوراق استصناع

در این بخش از مقاله ابتدا به اختصار الگوهای عملیاتی اوراق استصناع را تعریف می‌کنیم تا در بخش بعد، ریسک‌های مرتبط با آنها و نحوه پوشش ریسک در الگوها را بررسی نماییم:

۱. اوراق استصناع موازی موسویان

در این روش بانی (مانند یک وزارتخانه، شهرداری، شرکت دولتی یا خصوصی یا یک بانک) با مراجعه به امین و تشکیل شرکت واسط، تأمین مالی و اجرای طرح را از طریق قرارداد استصناع به آن می‌سپارد و به جای قیمت طرح، اوراق بهادار استصناع با سرسیدهای معین می‌پردازد. واسط طبق قرارداد استصناع دومی، ساخت پروژه موردنظر را به پیمانکار ذی ربط سفارش می‌دهد و در مقابل متعهد می‌شود قیمت پروژه را طبق زمان‌بندی مشخص به وی بپردازد. سپس واسط با کسب مجوز از سازمان بورس و اوراق بهادار، اوراق استصناع را که حکایت از بدهی بانی به واسط می‌کند، از طریق شرکت تأمین سرمایه به مردم می‌فروشد و بدهی خود به پیمانکار را می‌پردازد.

نمودار ۱: الگوی عملیاتی اوراق استصناع موازی



۲. اوراق استصناع موازی

بانی با انتخاب پروژه، طرح احداث و واگذاری را در قالب «امیدنامه» تنظیم می‌کند و با مؤسسه امین معتبری برای انتخاب مؤسسه واسط به منظور اجرای طرح مذاکره می‌کند.

مؤسسه امین با قبول طرح احداث و واگذاری و پذیرش مسئولیت نظارت از طرف صاحبان اوراق، مؤسسه واسط را انتخاب یا تأسیس می‌کند.

بانی درخواست خود را برای احداث طرح به وسیله مؤسسه واسط در قالب قرارداد استصناع و در برابر دریافت اجرت معین اعلام و واسط را در جایگاه صانع (سازنده) در احداث تعیین می‌کند.

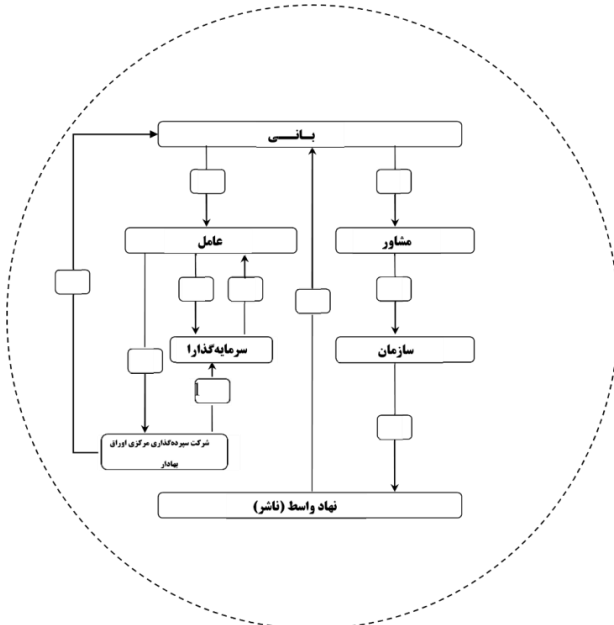
مؤسسه واسط اسناد لازم، اعم از امیدنامه و قرارداد بین واسط و بانی را برای گرفتن رتبه اعتباری در اختیار مؤسسه رتبه‌بندی اعتبار قرار می‌دهد. مؤسسه رتبه‌بندی با توجه به اعتبار بانی و اعتبار طرح احداث و واگذاری پروژه موردنظر، رتبه اعتباری اوراق استصناع را تعیین می‌کند.

شرکت واسط با کسب موافقت «سازمان بورس و اوراق بهادار»، اوراق استصناع را از طریق شرکت تأمین سرمایه در اختیار سرمایه‌گذاران مالی می‌گذارد.
 شرکت واسط با واگذاری اوراق استصناع، وجوه سرمایه‌گذاران را جمع‌آوری می‌کند.
 شرکت واسط با پیمانکار وارد قرارداد استصناع دوم (به اصطلاح قرارداد استصناع موازی) می‌شود و به تدریج با انجام هر مرحله از طرح، اجرت مشخص شده را به وی (آنان) پرداخت می‌کند.

۳. اوراق استصناع سازمان بورس اوراق بهادار

در این روش بانی (مانند یک وزارتخانه، شهرداری، شرکت دولتی یا خصوصی یا یک بانک) شخص حقوقی است که اوراق سفارش ساخت با هدف ساخت دارایی توسط خودش برای وی منتشر می‌شود و براساس قرارداد، مسئولیت ساخت و تحویل دارایی را بر عهده دارد. نهاد واسط اوراق منتشرشده را زیر نظر ضامین و با گرفتن وثایق تحویل بانی می‌دهد. سپس بانی اوراق منتشرشده تحویل گرفته‌شده از نهاد واسط (ناشر) را تحویل عامل فروش می‌دهد. عامل فروش اوراق منتشرشده را به متقاضیان سرمایه‌گذاری می‌فروشد و پول اوراق را دریافت می‌کند و پول اوراق را در شرکت سپرده‌گذاری مرکزی اوراق بهادار می‌گذارد وجوه سپرده را تسویه می‌کند. در ادامه، بانی برای ساخت دارایی وجوه را دریافت می‌دارد و عامل فروش نیز در سررسیدهای معین سود اوراق را به سرمایه‌گذاران می‌پردازد و وظیفه دارد در سررسید اصل پول اوراق را به سرمایه‌گذاران بپردازد.

نمودار ۲: الگوی عملیاتی اوراق استصناع سازمان بورس



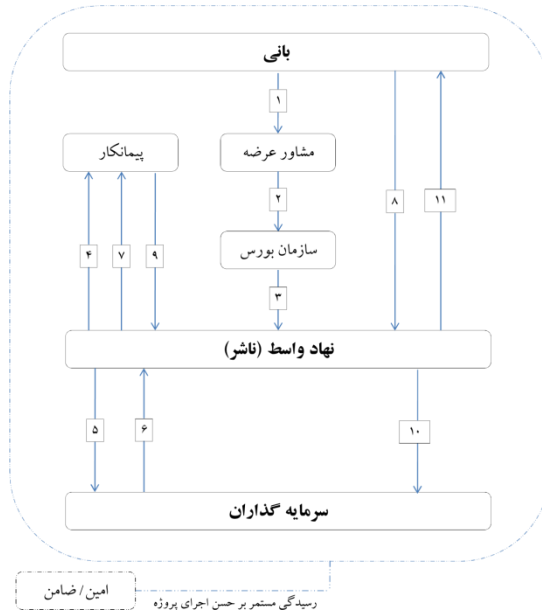
توضیح مراحل

- ۱ و ۳. بانی شخص حقوقی است که اوراق سفارش ساخت با هدف ساخت دارایی توسط خودش برای وی منتشر می‌شود و براساس قرارداد، مسئولیت ساخت و تحویل دارایی را بر عهده دارد.
۴. نهاد واسط اوراق منتشرشده را زیر نظر ضامنین و با گرفتن وثایق تحویل بانی می‌دهد.
۵. بانی اوراق منتشرشده تحویل گرفته شده از نهاد واسط (همان ناشر) را تحویل عامل فروش می‌دهد.
- ۶ و ۷. عامل فروش اوراق منتشره را به متقاضیان سرمایه‌گذاری می‌فروشد و پول اوراق را دریافت می‌کند.
۸. عامل فروش پول اوراق را در شرکت سپرده‌گذاری مرکزی اوراق بهادار می‌گذارد و وجوه سپرده را تسویه می‌کند.
۹. بانی برای ساخت دارایی وجوه را دریافت می‌کند.
۱۰. عامل فروش در سررسیدهای معین سود اوراق را به سرمایه‌گذاران می‌پردازد و وظیفه دارد در سررسید اصل پول اوراق را به سرمایه‌گذاران بپردازد.

۴. اوراق استنصاع غیرمستقیم نظریه

در شرایطی که امکان قرارداد استنصاع مستقیم با پیمانکار وجود ندارد ناشر اوراق استنصاع را از طرف بانی منتشر می‌کند و به ملکیت بانک تجاری درمی‌آورد. در ادامه شرکت واسط مالی به وکالت از بانک تجاری نسبت به عرضه عمومی اوراق در بورس / فرابورس به قیمتی کمتر از قیمت اسمی همراه با تنزیل اقدام می‌کند و وجوه به دست آمده را به بانک تجاری مطابق قرارداد و در زمان بندی توافقی می‌پردازد. البته بانک در صورت تمایل می‌تواند به جای بخشی از وجوه نقد دریافتی، اوراق استنصاع از نهاد واسط دریافت کند و تا زمان سررسید نگه دارد و یا در صورت نیاز، خودش اوراق در بازار ثانویه بفروشد. بانک تجاری با پیمانکاران جزء طرف حساب می‌شود و با آنها قرارداد استنصاع دیگری دقیقاً مطابق قرارداد اول استنصاع منعقد می‌سازد. البته همزمانی دو قرارداد استنصاع، ریسک احتمال افزایش قیمت در قرارداد دوم و در نتیجه کاهش یا حذف سود و یا ضرر بانک را از بین می‌برد. پیمانکار در زمان سررسید، طرح مورد نظر را با همه ویژگی‌های مندرج در قرارداد، در اختیار بانک تجاری قرار می‌دهد و بانک نیز طرح را تحویل نهاد واسط می‌کند. شرکت واسط مالی به وکالت از دارندگان اوراق، در زمان سررسید مبلغ اسمی اوراق را از بانی دریافت می‌کند و به حساب آنها واریز می‌کند.

نمودار ۳: الگوی عملیاتی اوراق استصناع غیرمستقیم



توضیح مراحل

۱ و ۲. سفارش دهنده یا بانی (وزارت نیرو یا سایر وزارتخانه‌ها، شهرداری‌ها، شرکت‌های دولتی یا خصوصی) به‌منظور تأمین مالی پروژه خود از طریق بازار سرمایه، اقدام به انعقاد قرارداد مشاور پذیرش و عرضه اوراق موردنظر خود می‌کند و امیدنامه اوراق را به‌منظور اخذ موافقت اصولی «سازمان بورس و اوراق بهادار»، تحویل آن سازمان می‌دهد. سازمان بورس نیز پس از اعلام موافقت اصولی، نهاد واسط را تعیین و معرفی کند.

۳. نهاد واسط با بانک تجاری وارد مذاکره می‌شود و قرارداد استصناع پروژه خاص را امضا می‌کند. او از ابتدا می‌داند مجری یا سازنده نهایی طرح این بانک تجاری نخواهد بود، بلکه بانک به هر اندازه که بخواهد، می‌تواند از نیروهای بیرون بانک در هر قالبی که خود صلاح می‌داند قرارداد امضا کند و در پایان همان طرح را با همان ویژگی‌های مذکور در قرارداد اول به بانی تحویل دهد. البته در صورتی که بانی و یا نهاد واسط در قرارداد اول قید کنند که پیمانکاران یا سازندگان نهایی از طیف و یا مجموعه‌های خاصی انتخاب گردند بانک تجاری ملزم است طبق قرارداد عمل نماید. پیمانکار خاص مقبول بانی وارد مذاکره می‌شود و قرارداد استصناع پروژه خاص را امضاء می‌کند.

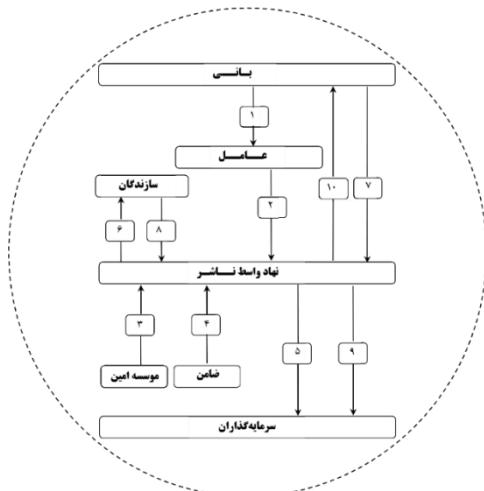
۴ و ۵. شرکت واسط مالی به وکالت از بانک تجاری نسبت به عرضه عمومی اوراق در بورس / فرابورس به قیمتی کمتر از قیمت اسمی همراه با تنزیل اقدام می‌کند و وجوه به‌دست‌آمده از سرمایه‌گذاران را تحویل بانک تجاری (مالک اولیه اوراق) می‌دهد. البته بانک در صورت تمایل می‌تواند به جای بخشی از وجوه نقد دریافتی، اوراق استصناع از نهاد واسط دریافت کند و تا زمان سررسید نگه‌داری نماید و یا در صورت نیاز، خودش اوراق را در بازار ثانویه بفروشد.

۸. بانک تجاری با پیمانکار موردنظر خود وارد مذاکره می‌شود و قرارداد استصناع دوم را امضا می‌کند.
۹. بانی در سررسید اوراق استصناع، مبلغ اسمی اوراق را به نهاد واسط تحویل می‌دهد.
- ۱۰ و ۱۱. پیمانکار نیز در زمان سررسید، طرح موردنظر را با همه ویژگی‌های مندرج در قرارداد، در اختیار بانک تجاری می‌گذارد و بانک نیز طرح را به نهاد واسط تحویل می‌دهد.
۱۲. شرکت واسط مالی به وکالت از دارندگان اوراق، در زمان سررسید، مبلغ اسمی اوراق را از بانی دریافت و به حساب آنها واریز می‌کند.
۱۳. در نهایت، طرح با تمام ویژگی‌های موردنظر تحویل بانی می‌گردد.
- تمام مراحل عملیات، از انتشار اوراق تا پرداخت مبلغ اسمی در سررسید، زیر نظر امین / ضامن انجام می‌شود و آنان به صورت مستمر بر حسن اجرای طرح نظارت دارند.

۵. اوراق استصناع بانک مرکزی

در این الگوی عملیاتی، عامل که یک مؤسسه اعتباری است، به پیشنهاد بانی و با تأیید بانک مرکزی انتخاب می‌گردد و ناشر یا همان نهاد واسط را به منظور انتشار صکوک متحصراً با سررسید اوراق تأسیس می‌کند. تمام فعالیت‌های نهاد واسط زیر نظر ضامن و مؤسسه امین قرار دارد. نهاد واسط اوراق منتشرشده را به سرمایه‌گذاران می‌فروشد و سرمایه‌گذاران با نهاد واسط صلح می‌کنند و نهاد واسط با سازنده قرارداد استصناع منعقد می‌سازد. در ادامه بانی در سررسیدهای معین موظف به پرداخت اجاره بها به حسب مورد خرید داریی به نهاد واسط است. سازنده نیز در زمان سررسید، طرح موردنظر را با همه ویژگی‌های مندرج در قرارداد در اختیار نهاد واسط قرار می‌دهد. نهاد واسط به وکالت از دارندگان اوراق در زمان سررسید، مبلغ اسمی اوراق را از بانی دریافت و به حساب آنها واریز می‌کند. در نهایت، طرح با تمام ویژگی‌های موردنظر تحویل بانی می‌گردد.

نمودار ۴: الگوی عملیاتی اوراق استصناع بانک مرکزی



نماظر پروژه همان بانی می‌باشد.

توضیح مراحل

۲ و ۳ و ۴. عامل که یک مؤسسه اعتباری است، به پیشنهاد بانی و با تأیید بانک مرکزی انتخاب می‌گردد و ناشر یا همان نهاد واسط را به منظور انتشار صکوک منحصراً با سررسید اوراق تأسیس می‌کند. تمام فعالیت‌های نهاد واسط زیر نظر ضامن و مؤسسه امین قرار دارد.

۵. نهاد واسط اوراق منتشر شده را به سرمایه‌گذاران می‌فروشد و سرمایه‌گذاران با نهاد واسط صلح می‌کنند.

۶. نهاد واسط با سازنده قرارداد استصناع منعقد می‌کند.

۷. بانی در سررسیدهای معین، موظف به پرداخت اجاره بها به حسب مورد خرید دارایی به نهاد واسط است.

۸. سازنده نیز در زمان سررسید، طرح مورد نظر را با همه ویژگی‌های مندرج در قرارداد در اختیار نهاد واسط قرار می‌دهد.

۹. نهاد واسط به وکالت از دارندگان اوراق، در زمان سررسید، مبلغ اسمی اوراق را از بانی دریافت و به حساب

آنها واریز می‌کند.

۱۰. در نهایت، طرح با تمام ویژگی‌های مورد نظر تحویل بانی می‌گردد.

بررسی ریسک‌های اوراق استصناع

در این قسمت، ریسک اوراق استصناع براساس نوع بازارها بررسی می‌شود:

الف. ریسک‌های بازار اولیه

در این قسمت، ریسک‌های ناشی از تبادل اوراق استصناع میان بانی و پیمانکار و به تبع آن، بانک‌های واسطه‌ای بررسی می‌شود. این گروه از ریسک‌ها متوجه تمام اقسام اوراق استصناع می‌گردد و همگی به یک اندازه در معرض این ریسک‌ها قرار می‌گیرند.

۱) ریسک عدم قبول پروژه توسط پیمانکار

ممکن است بانک سرمایه‌گذاری پس از انتشار اوراق و واگذاری آنها و دریافت وجوه به‌دست‌آمده، به‌منظور واگذاری پروژه، به پیمانکاران یا بانک تجاری مراجعه کند، اما آنها از پذیرش پروژه منصرف شده باشند. این امر ممکن است به سبب افزایش قیمت نهاده‌ها و عوامل تولید مورد نیاز برای اجرای پروژه باشد.

۲) ریسک عدم قبول پروژه پس از اتمام توسط بانی

ممکن است کالای ساخته‌شده مدنظر سفارش دهنده نباشد یا بانی به هر علتی از پذیرش آن سرباز زند و به این سبب از ایفای تعهدات خود امتناع ورزد.

۳) ریسک سوءاستفاده واسط از وجوه دریافتی

چون واسط با انتشار اوراق استصناع وجوه نقد را جمع‌آوری می‌کند، ممکن است با سوءاستفاده از وجوه نقد دریافتی آن را در فعالیتی به کار گیرد که از سوی بانی مجاز شمرده نشود. برای جلوگیری و کاهش این ریسک،

باید وجوه حاصل از واگذاری اوراق استصناع در حساب مشترک واسط و امین واریز شود. در این صورت، مؤسسه واسط تنها در صورت اجازه امین، امکان برداشت وجوه از حساب را خواهد داشت.

۴) ریسک عدم تمایل برای خرید اوراق استصناع توسط نهادهای واسطه‌ای

ممکن است پیمانکارانی که به هر علتی در آغاز پروژه تمایل به دریافت اوراق استصناع به جای وجوه نقد داشته‌اند، زمانی که می‌خواهند این اوراق را در بازار اولیه به بانک‌های تجاری یا نهادهای دیگر بفروشند با مشکل عدم تقاضا برای این اوراق مواجه شوند و دچار کمبود نقدینگی در طول مراحل تولید گردند.

۵) ریسک عدم تعدیل

بانی پس از اینکه توسط بانک سرمایه‌گذاری اقدام به انتشار اوراق استصناع کرد، به واسطه پرداخت اوراق به پیمانکار یا به وسیله فروش اوراق در بازار، اقدام به واگذاری پروژه می‌کند. ریسکی که ممکن است متوجه بانی شود این است که ممکن است شرایط در آینده - مثلاً به علت تغییر قیمت مواد و مصالح و در نتیجه افزایش قیمت پیشنهادی پیمانکاران برای اجرای طرح - آن‌گونه که انتظار داشته است، پیش نرود. در این حالت، امکان کاهش قیمت اسمی اوراق در تاریخ سررسید میسر نیست. هرچه سررسید اوراق طولانی‌تر باشد، احتمال زیان ناشی از این ریسک افزایش می‌یابد (مزیتی، ۱۳۸۹، ص ۱۸).

به محض واگذاری پروژه به پیمانکار، ریسک - اعم از تغییر قیمت مواد اولیه و مانند آن - به‌طور کامل به او منتقل می‌شود؛ زیرا در صورتی که به هر علت، قیمت مواد و مصالح لازم برای اجرای طرح قرارداد شده با تغییر شرایط سیاسی و اجتماعی کاهش (یا افزایش) یابد، سود پیش‌بینی شده او افزایش (یا کاهش) می‌یابد یا حتی ممکن است با زیان قابل توجهی مواجه شود. بانی در زمان سررسید، مبلغ مشخصی را بر ذمه خود پذیرفته است که این مبلغ با تغییر شرایط، افزایش یا کاهش نمی‌یابد (کمیحانی و نظرپور، ۱۳۸۶، ص ۳۱).

ب. ریسک‌های بازار ثانویه

ریسک‌های بازار ثانویه به دو قسم تقسیم می‌شود:

- «ریسک سیستماتیک» که عبارت است از: نوسانات قیمت که به روند کلی بورس نسبت داده می‌شود و به ماهیت اوراق یا وضعیت اقتصادی انتشاردهنده آن ارتباطی ندارد، بلکه متأثر از نوسانات تجاری و موقعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی کشور و وضعیت اقتصاد جهانی است.

- «ریسک‌های غیرسیستماتیک» که آن قسمت از کل ریسک مجموعه سهام را که مختص یک شرکت یا صنعت خاص است، نشان می‌دهد.

عواملی که موجب پدیدآمدن ریسک‌های غیرسیستماتیک می‌شود عبارت است از: کالاها و خدمات تولیدی شرکت یا صنعت، اقدامات رقیبان، نوع مدیریت و ساختار هزینه‌های شرکت. از بین ریسک‌های

گوناگون بازار ثانویه به سبب گستردگی، به بررسی نقش «ریسک عدم نقدشوندگی» در الگوهای عملیاتی اوراق استصناع می‌پردازیم:

احتمال عدم تبدیل اوراق بهادار به نقدینه را «ریسک عدم نقدشوندگی» می‌گویند. «ریسک عدم نقدشوندگی» ریسک ناتوانی در فروش سریع دارایی به ارزش کامل آن است. این ریسک بین انواع دارایی‌ها و در طول زمان با توجه به شرایط بازار تغییر می‌کند. بعضی دارایی‌ها - مانند ارزش‌های اصلی یا اوراق قرضه - بازارهای عمیقی دارد و در بیشتر مواقع، به راحتی با نوسان کمی در قیمت نقد می‌شود، اما این سخن درباره همه دارایی‌ها صادق نیست. حالت دیگری که موجب افزایش این ریسک می‌شود آن است که بازارهایی که منابع در آنها قرار دارد دچار کمبود نقدینگی شود.

بررسی الگوهای عملیاتی اوراق استصناع از منظر ریسک

نظر به گستردگی انواع ریسک‌های اولیه و ثانویه مرتبط با اوراق استصناع و با توجه به گسترده بودن برخی از انواع الگوهای عملیاتی، در این بررسی با توجه به معیار روابط حقوقی حاکم بر اجرای الگوها، نزدیک بودن سازوکار عملیاتی و طراحی الگوهای کاربردی و مناسب، چند نوع الگوی عملیاتی را به منظور پوشش ریسک اوراق استصناع بررسی می‌کنیم.

شرکت‌ها و فعالان مالی با استفاده از عملیات پوشش ریسک می‌توانند خود را در برابر رویدادهای غیرمترقبه ناخوشایندی همچون افزایش ناگهانی قیمت یک کالا بیمه کنند. ریسک‌های زیادی وجود دارد که نمی‌توان آنها را پوشش داد و سهامدار تنها می‌تواند با تنوع بخشیدن به ریسک از طریق یک سبد متنوع و متناسب، بسیاری از ریسک‌ها را کاهش دهد. در این قسمت، چگونگی پوشش ریسک اوراق استصناع براساس نوع بازارها و راه‌های مدیریت و کاهش این ریسک‌ها معرفی می‌گردد:

ج. پوشش ریسک‌های بازار اولیه

۱) پوشش ریسک عدم قبول پروژه توسط پیمانکار

از روش‌های ذیل می‌توان برای پوشش این ریسک استفاده کرد:

۱. قرارداد صلح: ناشر قبل از انتشار اوراق با پیمانکار قرارداد صلح منعقد می‌کند مبنی بر اینکه در یک زمان مشخص، بانی (واسط) ملزم به انتشار اوراق و پیمانکار ملزم به پذیرش پروژه با قیمتی مشخص باشد. به پشتوانه این قرارداد، واسط اقدام به انتشار اوراق می‌کند.

۲. استفاده از ضمانت‌نامه بانکی: پیمانکار ضمانت می‌کند که پس از جمع‌آوری وجوه توسط واسط، پروژه را خواهد پذیرفت.

۳. گنجاندن وجه التزام در قرارداد: طرفین قرارداد در شرط ضمن عقد، مبلغی را به عنوان وجه التزام مشخص می‌کنند تا در صورتی که هریک از طرفین به تعهدات خود عمل نکند طرف مقابل آن وجه را به عنوان خسارت دریافت دارد.

۲) پوشش ریسک عدم قبول پروژه پس از اتمام توسط بانی

برای پوشش این ریسک باید یکی از راه‌حل‌های ذیل را انتخاب کرد:

۱. گنجاندن وجه التزام در قرارداد: در صورتی که هریک از طرفین تعهدات خود را به درستی ایفا نکند، طرف مقابل آن وجه را به عنوان خسارت برداشت کند.

۲. استفاده از ضمانت‌نامه بانکی: بانی تضمین می‌کند که پس از اتمام پروژه ساخت، ملزم به قبول آن از سوی واسط یا پیمانکار است.

۳. تبدیل عقد استصناع به جعاله: پیمانکار می‌داند در عقد جعاله، شرط «گری» وجود دارد و در صورتی که کالا با خصوصیات مدنظر بانی ساخته شود، پاداش به او تعلق خواهد گرفت.

۴. استفاده از عقد صلح: عامل در عقد صلح بپذیرد چنانچه کالای ساخته شده با آنچه وی متعهد به ساخت آن شده تا حدی مغایرت داشته باشد کالا را به قیمتی پایین‌تر به بانی واگذار کند. در این حالت، عامل دقت بیشتری در ایفای تعهدات خود خواهد داشت.

بانی یا واسط هنگام واگذاری پروژه به پیمانکار باید ابتدا از صلاحیت اعتباری و حسن شهرت پیمانکار اطمینان کامل حاصل کند تا از بروز چنین مشکلاتی در آینده جلوگیری نماید.

۳) پوشش ریسک سوءاستفاده واسط از وجوه دریافتی

برای جلوگیری و کاهش این ریسک، باید وجوه حاصل از واگذاری اوراق استصناع را در حساب مشترک واسط و امین واریز شود. در این صورت، مؤسسه واسط تنها در صورت اجازه امین، امکان برداشت وجوه از حساب را خواهد داشت.

۴) پوشش ریسک عدم تمایل برای خرید اوراق استصناع توسط نهادهای واسطه‌ای

برای پوشش این ریسک، بانی باید در قرارداد صلح ضمانت کند که اگر تقاضا برای این اوراق وجود نداشته باشد و پیمانکار موفق به فروش اوراق نشود، اوراق را دوباره از پیمانکار خریداری کند و به عبارت دیگر، اوراق استصناعی منتشر گردد که همراه با اختیار فروش باشد؛ به این صورت که هرگاه پیمانکار تمایل به فروش اوراق داشت بانی یا واسط ملزم به بازخرید اوراق باشند.

۵) پوشش ریسک عدم تعدیل

برای پوشش این ریسک، باید اوراق با سررسید کوتاه‌مدت‌تری منتشر کرد؛ به این صورت که طرح به مراحل متعددی تقسیم و برای هر مرحله اقدام به پذیره‌نویسی برای اوراق شود.

د. پوشش ریسک‌های بازار ثانویه

با ورود اوراق به بازارهای متشکلی همچون «فرا بورس ایران» و انجام معاملات روزانه بر روی اوراق، تا حد زیادی می‌توان ریسک مزبور را مدیریت کرد. از دیگر راهکارهای مدیریت این ریسک، استفاده از اختیار معامله در قالب اختیار فروش است. «اختیار فروش» - در واقع - حقی است (و نه الزام) که به دارنده آن داده می‌شود تا دارایی موضوع قرارداد را با قیمتی معین و در تاریخ مشخص یا قبل از آن معامله کند. در صورتی که چنین تمهیداتی از سوی ناشر برای پوشش این ریسک اندیشیده شود، خریداران این اوراق می‌توانند با پرداخت مبلغی اضافی بابت دریافت این حق، در هر تاریخی قبل از تاریخ سررسید اوراق، اقدام به فروش اوراق خود به ناشر کنند. در مقابل فروش این حق، ناشر متضمن می‌شود که هر زمان دارنده حق برای فروش اوراق به وی مراجعه نمود، اوراق را به نرخ روز از وی بخرد. البته فروشنده حق «اختیار فروش» می‌تواند شخصی بجز ناشر (شخص ثالث) باشد و این موضوع خللی در معامله ایجاد نمی‌کند. در این صورت، فروشنده حق اختیار معامله حقوق خریدار را در قبال دریافت مبلغی تضمین می‌کند و به عبارت دیگر در قبال دریافت این مبلغ، اقدام به خرید ریسک دارندگان و انتقال آن به خودش در هر زمان می‌کند.

بررسی پوشش ریسک الگوهای اوراق استصناع

مشکلی که در محیط‌های تصمیم‌گیری امروز مطرح است، پیچیدگی شرایط و ترکیب اطلاعات است که دستیابی به تصمیمات بهینه و انتخاب پروژه‌های اقتصادی را بسیار مشکل می‌سازد. برای رسیدن به یک راه‌حل منطقی می‌توان از انواع الگوهای تصمیم‌گیری استفاده نمود و شاخص‌هایی را به‌عنوان ملاک تصمیم‌گیری معین ساخت.

راه‌کارهای پوشش ریسک الگوهای اوراق استصناع

جدول ۱: الگوی اول: اوراق استصناع موازی

| ردیف | نوع ریسک | نحوه پوشش ریسک |
|------|---|---|
| ۱ | ریسک عدم قبول پروژه توسط پیمانکار | انعقاد قرارداد صلح بین پیمانکار و ناشر قبل از انتشار استفاده از ضمانت‌نامه بانکی گنجانندن وجه التزام در قرارداد |
| ۲ | ریسک عدم قبول پروژه پس از اتمام توسط بانی | استفاده از قرارداد صلح تبدیل عقد استصناع به جعاله گنجانندن وجه التزام در قرارداد |
| ۳ | ریسک سوءاستفاده واسط از وجوه دریافتی | ایجاد حساب مشترک بین واسط و امین |
| ۴ | ریسک عدم تمایل برای خرید اوراق استصناع | انعقاد قرارداد صلح |
| ۵ | ریسک عدم تعدیل | انتشار اوراق با سررسید کوتاه‌مدت |
| ۶ | ریسک عدم نقدشوندگی | تعهد بازخرید اوراق توسط ناشر یا بانی |

جدول ۲: الگوی دوم: الگوی بورس

| ردیف | نوع ریسک | نحوه پوشش ریسک |
|------|---|-------------------------------|
| ۱ | ریسک عدم قبول پروژه توسط پیمانکار | بانی همان پیمانکار است. |
| ۲ | ریسک عدم قبول پروژه پس از اتمام توسط بانی | بانی همان پیمانکار است. |
| ۳ | ریسک سوءاستفاده واسط از وجوه دریافتی | واسط وجوهی را دریافت نمی‌کند. |
| ۴ | ریسک عدم تمایل برای خرید اوراق استصناع | واسط مسئول خرید اوراق نیست. |
| ۵ | ریسک عدم تعدیل | سررسید اوراق کوتاه مدت است. |
| ۶ | ریسک عدم نقدشوندگی | بانی همان پیمانکار است. |

جدول ۳: الگوی سوم: الگوی اوراق استصناع غیرمستقیم

| ردیف | نوع ریسک | نحوه پوشش ریسک |
|------|---|---|
| ۱ | ریسک عدم قبول پروژه توسط پیمانکار | عقد قرارداد استصناع بین نهاد واسط و بانک تجاری |
| ۲ | ریسک عدم قبول پروژه پس از اتمام توسط بانی | استفاده از ضمانت‌نامه بانکی استفاده از عقد صلح |
| ۳ | ریسک سوءاستفاده واسط از وجوه دریافتی | وکالت شرکت واسط از بانک تجاری |
| ۴ | ریسک عدم تمایل برای خرید اوراق استصناع | استفاده از ضمانت‌نامه بانکی واسطه‌گری بانک تجاری |
| ۵ | ریسک عدم تعدیل | انجام مرحله به مرحله پروژه |
| ۶ | ریسک عدم نقدشوندگی | امضای تعهد بازخرید اوراق توسط بانی نظارت امین و ضامن بر تمام مراحل |

جدول ۴: الگوی چهارم: بانک مرکزی

| ردیف | نوع ریسک | نحوه پوشش ریسک |
|------|---|--|
| ۱ | ریسک عدم قبول پروژه توسط پیمانکار | انعقاد قرارداد صلح بین پیمانکار و ناشر قبل از انتشار استفاده از ضمانت‌نامه بانکی گنجاندن وجه التزام در قرارداد |
| ۲ | ریسک عدم قبول پروژه پس از اتمام توسط بانی | استفاده از قرارداد صلح تبدیل عقد استصناع به جعاله گنجاندن وجه التزام در قرارداد ناظر پروژه همان بانی پروژه است. |
| ۳ | ریسک سوءاستفاده واسط از وجوه دریافتی | فعالیت واسط زیرنظر ضامن و مؤسسه امین |
| ۴ | ریسک عدم تمایل برای خرید اوراق استصناع | بازخرید اوراق زیرنظر ضامن |
| ۵ | ریسک عدم تعدیل | انتشار اوراق با سررسید کوتاه‌مدت |
| ۶ | ریسک عدم نقدشوندگی | وکالت نهاد واسط از دارندگان اوراق |

درجه‌بندی پوشش ریسک اوراق استصناع و راهکارهای آن

با توجه به توضیحات ارائه‌شده و اهمیت بررسی و پوشش ریسک الگوهای عملیاتی اوراق استصناع و راهکارهای پوشش آن، برای رتبه‌بندی انواع ریسک‌های الگوهای عملیاتی اوراق استصناع از روش AHP استفاده می‌شود. در

این الگو بین شاخص‌ها مبادله صورت می‌گیرد و تغییر در یک شاخص با تغییری در جهت عکس در شاخص یا شاخص‌های دیگر جبران خواهد شد. همچنین در این الگو افزون بر تعیین گزینه برتر، گزینه‌های دیگر ارزیابی و فاصله هریک از دیگری تعیین می‌شود.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

برای رتبه‌بندی ریسک‌های مترتب بر الگوهای صکوک استصناع از روش AHP به صورت ترکیبی و همچنین داده‌های میدانی با توزیع پرسشنامه - که بین نخبگان عرصه مالی و اقتصادی توزیع شده است - استفاده می‌شود. برای این منظور به علت آنکه تعداد ریسک‌های شناسایی شده الگوها زیاد است، از بین ریسک‌های شناسایی شده، برخی از انتخاب کرده‌ایم.

با توجه به اینکه نتایج توسط نرم‌افزار SPSS تحلیل می‌شود برای این کار تمام الگوهای اوراق استصناع در طیف لیکرات (۱- بسیار کم، ۲- کم، ۳- متوسط، ۴- زیاد، ۵- بسیار متوسط) توسط نویسندگان مقاله امتیازدهی شد و نتایج بررسی گردید:

بررسی پایایی عامل‌های پرسشنامه

برای بررسی همسانی درونی یا پایایی عامل‌های پرسشنامه از ضریب آلفای کرونباخ استفاده می‌شود. در نتایج مربوط به بررسی پایایی عامل‌های پرسشنامه عدد ۹۱ درصد به دست آمد که روشن است هر قدر شاخص آلفای کرونباخ به ۱ نزدیک‌تر باشد، نشان‌دهنده همبستگی درونی بیشتر سؤالات و در نتیجه همگن‌تر بودن پرسش‌هاست. کرونباخ ضریب پایایی ۴۵٪ را کم، ۷۵٪ را متوسط و قابل قبول، و ضریب ۹۵٪ را زیاد پیشنهاد کرده است (توکلی و همکاران، ۲۰۱۱). در صورت پایین بودن مقدار آلفا، باید بررسی کرد که با حذف کدام پرسش‌ها مقدار آن را می‌توان افزایش داد؟

جدول ۵: تخمین - پوشش ریسک الگوهای اوراق استصناع

| میانگین | اهمیت ارزیابی (درصد پاسخگویی) | | | | | الگو |
|---------|-------------------------------|------|-------|------|----------|------------------------------------|
| | بسیار زیاد | زیاد | متوسط | کم | بسیار کم | |
| ۰.۰۴ | ۰.۰۹ | ۰.۱۹ | ۰.۳۰ | ۰.۲۸ | ۰.۱۱ | پوشش ریسک اوراق استصناع موازی |
| ۰.۰۵ | ۰.۱۸ | ۰.۲۲ | ۰.۳۶ | ۰.۲۳ | ۰.۱۲ | پوشش ریسک اوراق استصناع الگوی بورس |
| ۰.۰۴ | ۰.۰۹ | ۰.۱۲ | ۰.۲۹ | ۰.۵۱ | ۰.۱۶ | پوشش ریسک اوراق استصناع غیرمستقیم |
| ۰.۰۴ | ۰.۰۹ | ۰.۲۲ | ۰.۲۷ | ۰.۲۴ | ۰.۱۵ | پوشش ریسک اوراق استصناع بانک مرکزی |

طبق بررسی‌های به عمل آمده و با توجه به تعداد سؤالات پرسشنامه، آنچه حائز اهمیت است به صورت ذیل بیان می‌شود:

با توجه به نظرخواهی از ۵۸ تن از افراد شرکت‌کننده توسط پرسشنامه که هفت سؤال آن به پوشش ریسک اوراق استصناع موازی تخصیص یافته، در ارزیابی میزان اهمیت پوشش ریسک، افراد بیشتر به پوشش ریسک متوسط و کم اشاره نمودند و کمترین پوشش ریسک به گزینه «بسیار زیاد» اختصاص یافت و این بدان معناست که افراد بیشتر معتقدند: پوشش ریسک اوراق استصناع موازی کم تا متوسط است؛ یعنی در پوشش ریسک موازی افراد تقریباً با پوشش ریسک این الگو به صورت نسبی موافقت و یافته‌ها نشان‌دهنده پوشش ریسک تقریبی است.

در پوشش ریسک استصناع الگوی بورس با توجه به هفت سؤال مربوط به این الگو از ۵۸ پاسخی که از افراد شرکت‌کننده دریافت شد می‌توان نتیجه گرفت که میزان اهتمام افراد به پوشش ریسک استصناع الگوی بورس، بیشتر به ارزیابی «متوسط» پوشش ریسک اختصاص یافت و به‌طور خاص در سؤال ۲ اهمیت موضوع بر روی مقادیر «زیاد» و در سؤال ۶ بر روی مقادیر «کم» و «زیاد» و «بسیار زیاد» یکسان بوده است. همچنین آنچه اعداد و ارقام نشان می‌دهد این است که افراد کمتر معتقدند به اینکه پوشش ریسک استصناع الگوی بورس «بسیار زیاد» و یا «بسیار کم» باشد. در واقع این الگو تا حدی ریسک ناشی از اوراق استصناع الگوی بورس را می‌تواند پوشش دهد و افراد شرکت‌کننده در این پرسشنامه از مقادیر «کم» تا «زیاد» به صورت تقریباً یکسان معتقد به پوشش ریسک این الگو می‌باشند.

در نتایج به‌دست‌آمده از پرسشنامه‌های مربوط به اوراق استصناع غیرمستقیم، افراد بیشترین پاسخ را به لحاظ اهمیت ارزیابی به مقادیر «کم» داده‌اند و چنین به نظر می‌رسد که اوراق استصناع غیرمستقیم پوشش ریسک «کم» را دربر گرفته است. همچنین افراد به پوشش ریسک «بسیار زیاد» معتقد نیستند و ارقام فوق نشان‌دهنده این یافته است.

با توجه به جدول بالا و ارقام به‌دست‌آمده از پرسشنامه‌های ۵۸ تن از افراد شرکت‌کننده در این پژوهش از هفت سؤال در رابطه با پوشش ریسک اوراق استصناع الگوی بانک مرکزی بیشتر افراد به پوشش ریسک متوسط این الگو معتقد بودند و گاهی نیز به پوشش ریسک «زیاد» و «کم» اشاره داشتند. ولی کمترین پوشش ریسک در میزان ارزیابی‌ها را «بسیار کم» به خود اختصاص داده و این بدان معناست که افراد کمتر معتقدند: اوراق استصناع الگوی بانک مرکزی ریسک «بسیار کم» را پوشش می‌دهد.

طبق بررسی‌های به‌عمل‌آمده از چهار الگوی استفاده شده در این پژوهش، آنچه نشان داده شده این است که ریسک اوراق استصناع الگوی بورس با توجه به مقدار میانگین به‌دست‌آمده بیشترین پوشش ریسک را به خود اختصاص داده است.

حال با توجه به الگوهای فوق به بررسی راه‌کارهای الگو می‌پردازیم:

جدول ۶: بررسی راهکارهای الگوهای چهارگانه پوشش ریسک اوراق استصناع

| میانگین | اهمیت ارزیابی (درصد پاسخ گویی) | | | | | الگو |
|---------|--------------------------------|------|-------|------|----------|---|
| | بسیار زیاد | زیاد | متوسط | کم | بسیار کم | |
| ۰.۰۵۱۵ | ۰.۱۳ | ۰.۲۰ | ۰.۳۰ | ۰.۴۴ | ۰.۱۲ | راهکار پوشش ریسک اوراق استصناع موازی |
| ۰.۰۴۹۲ | ۰.۱۳ | ۰.۱۸ | ۰.۲۷ | ۰.۱۹ | ۰.۱۹ | راهکار پوشش ریسک اوراق استصناع الگوی بورس |
| ۰.۰۴۹۶ | ۰.۰۵ | ۰.۲۱ | ۰.۲۹ | ۰.۲۵ | ۰.۱۳ | راهکار پوشش ریسک اوراق استصناع غیرمستقیم |
| ۰.۰۵۵۸ | ۰.۱۸ | ۰.۲۵ | ۰.۲۷ | ۰.۱۸ | ۰.۰۹ | راهکار پوشش ریسک اوراق استصناع بانک مرکزی |

از ده سؤال مربوط به راهکار پوشش ریسک الگوی اوراق استصناع موازی، بیشترین پوشش ریسک از نظر اهمیت ارزیابی مقدار «کم» را کسب نموده است؛ یعنی افراد به راهکار پوشش ریسک «کم» تا «متوسط» این الگو معتقدند و مقادیر «بسیار کم» و «بسیار زیاد» در بین افراد جامعه تحت پژوهش اهمیت کمتری دارد، به گونه‌ای که افراد کمتر معتقدند این الگو پوشش ریسک «کمتر» و یا «زیادتر» دارد.

در ارزیابی راهکار پوشش ریسک اوراق استصناع الگوی بورس نیز افراد شرکت کننده در پرسشنامه بیشترین پاسخ را به مقادیر متوسط و کمترین پاسخ را به گزینه «بسیار زیاد» داده‌اند، به گونه‌ای که افراد به پوشش ریسک «بسیار زیاد» این الگو از اوراق استصناع کمترین امتیاز را داده‌اند.

در ارزیابی راهکار پوشش ریسک اوراق استصناع غیرمستقیم می‌توان چنین نتیجه گرفت که نیمی از پاسخ‌ها به مقادیر «متوسط» و نیمی دیگر نیز به پاسخ‌های «کم» و «زیاد» اشاره نموده است. این یافته حاکی از آن است که افراد شرکت کننده در پرسشنامه به راهکار پوشش ریسک «متوسط» استصناع غیرمستقیم به صورت مقادیر «کم» و یا «زیاد» اشاره داشته‌اند.

در تحلیل این راهکار از الگوی پوشش ریسک بانک مرکزی می‌توان اینچنین گفت بیشترین امتیاز را مقادیر متوسط به خود اختصاص داده و این بدان معناست که در الگوی پوشش ریسک اوراق استصناع بانک مرکزی افراد بیشتر معتقدند: این نوع راهکار پاسخگوی پوشش ریسک اوراق استصناع است و مقدار «بسیار کم» به لحاظ پوشش ریسک جایگاه کمتری در بین پاسخ‌های شرکت کنندگان دارد.

با توجه به برآورد مقادیر میانگین به دست آمده در جدول فوق، در چهار الگوی راهکار، حایز اهمیت این است که در الگوی راهکار پوشش ریسک بانک مرکزی بیشترین پوشش ریسک را دارد.

جدول ۷: بررسی اندازه پوشش ریسک روش‌های گوناگون تأمین مالی

| ریسک عدم نقدشوندگی | ریسک عدم تعدیل | ریسک نهایدهای واسط | ریسک سوءاستفاده واسط از وجوه دریافتی | توسط بانی استفاده از ضمانت‌نامه بانکی | تبدیل عقد استصناع به جعاله | قرار داد صلح | وجه التزام نامه بانکی | ضمانت | انعقاد قرارداد صلح قبل از انتشار | میانگین |
|--------------------|----------------|--------------------|--------------------------------------|---------------------------------------|----------------------------|--------------|-----------------------|-------|----------------------------------|---------|
| ۲.۹۶ | ۲.۹۶ | ۳.۴۷ | ۲.۹۶ | ۳.۴۵ | ۲.۶۰ | ۳.۵۲ | ۳.۵۷ | ۳.۵۱ | ۳.۶۰ | ۲.۹۶ |

براساس برآوردهای انجام‌شده، سؤال ۴۰ (به‌نظر شما ریسک عدم قبول پروژه پس از اتمام توسط بانی در اوراق استصناع الگوی بانک مرکزی تا چه حد به وسیله گنجاندن وجه التزام در قرارداد پوشش داده می‌شود؟) بیشترین امتیاز را دارد و سؤال ۴۸ (به‌نظر شما ریسک عدم قبول پروژه پس از اتمام توسط بانی در اوراق استصناع الگوی بانک مرکزی تا چه حد به وسیله تبدیل عقد استصناع به جعاله پوشش داده می‌شود؟) کمترین امتیاز را در بین پاسخ‌ها دارد.

به‌طورکلی، با ارزیابی چهار الگو از پوشش ریسک‌های انجام‌شده «اوراق استصناع موازی»، «اوراق استصناع الگوی بورس»، «اوراق استصناع غیرمستقیم» و «اوراق استصناع بانک مرکزی و همچنین با بررسی راهکار به‌عمل‌آمده از پوشش ریسک چهار الگوی بیان‌شده به‌نظر می‌رسد «اوراق استصناع الگوی بورس» الگوی مناسبی برای پوشش ریسک اوراق استصناع باشد و در بین راه‌کارهای ارائه‌شده توسط چهار الگو، راهکار پوشش ریسک اوراق استصناع بانک مرکزی مناسب‌ترین الگوست که در بین افراد پاسخ‌دهنده به‌عنوان الگوی مناسب بدان توجه شده است.

نتیجه‌گیری

برای پوشش انواع ریسک‌های بازار اولیه، بسته به نوع ریسک، از روش‌های متفاوتی - همچون قرارداد صلح، ضمانت‌نامه بانکی، گنجاندن وجه التزام در قرارداد تبدیل عقد استصناع به جعاله و عقد صلح - استفاده می‌شود.

به‌منظور پوشش ریسک‌های غیرسیستماتیک بازار ثانویه می‌توان از روش‌هایی همچون استفاده از مشتقات اعتباری، ضامن، تعهد بازخرید اوراق توسط ناشر یا بانی، وکالت نهاد واسط از دارندگان اوراق استصناع و نظارت بر تمام مراحل توسط امین بهره برد.

اگر بخواهیم درجه آسیب‌پذیری الگوهای عملیاتی اوراق استصناع از منظر ریسک را بررسی کنیم، الگوی بورس نسبت به سایر الگوهای مطرح‌شده، درجه آسیب‌پذیری کمتری دارد. پس از الگوی بورس، الگوی اوراق استصناع غیرمستقیم، الگوی بانک مرکزی و الگوی اوراق استصناع موازی در رتبه‌های بعدی قرار می‌گیرد. از این‌رو، به یکی از پرسش‌های اصلی مقاله «بهترین الگوی عملیاتی برای پوشش ریسک کدام الگوست؟» پاسخ داده شد.

با توجه به بررسی پرسشنامه‌ای، متخصصان به پوشش ریسک توسط اوراق استصناع بورس و در زمینه راهکار مربوط به الگوی بانک مرکزی رأی داده‌اند. البته در بحث راهکار گزینه «وجه التزام» بیشترین انتخاب را از سوی متخصصان مالی داشته است. از این‌رو، به پرسش «بهترین راهکار و ابزار پوشش ریسک کدام است؟» نیز پاسخ داده شد.

منابع

- اسکندری، حمید و همکاران، ۱۳۹۵، «پوشش ریسک با استفاده از شاخص ترکیبی قراردادهای آتی (مطالعه موردی بازار مالی ایران)»، *مهندسی مالی و مدیریت اوراق بهادار*، ش ۲۸، ص ۷۲-۵۵.
- ترابی، تقی و همکاران، ۱۳۹۳، «صکوک منفعت و پوشش ریسک‌های مترتب بر آن»، *دانش مالی تحلیل اوراق بهادار (مطالعات مالی)*، ش ۲۴، ص ۶۳-۷۷.
- سروش، ابوذر و محسن صادقی، ۱۳۸۷، «مدیریت ریسک اوراق بهادار اجاره (صکوک اجاره)»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۲۷، ص ۱۵۷-۱۸۶.
- شیرانی، علیرضا، ۱۳۸۶، «شناسایی زیرساخت‌های توسعه بازارهای مالی و عوامل کلیدی موفقیت در صنعت بانکداری اسلامی»، در: *مجموعه مقالات هجدهمین همایش بانکداری اسلامی*، تهران، مؤسسه عالی آموزش بانکداری ایران.
- فراهانی فرد، سعید، ۱۳۸۸، «صکوک سلف: ابزاری مناسب برای تأمین مالی و پوشش ریسک»، *اقتصاد اسلامی*، دوره هشتم، ش ۳۳، ص ۷-۳۲.
- فلاح شمس، میرفیض و مهدی رشنو، ۱۳۸۷، «ریسک در صکوک و مصون‌سازی آن براساس موازین شرعی»، در: *مجموعه مقالات نوزدهمین همایش بانکداری اسلامی*، تهران، مؤسسه عالی بانکداری ایران.
- کمپجانی، اکبر و محمدنقی نظریور، ۱۳۸۶، «تأمین مالی طرح‌های اقتصادی از طریق اوراق استصناع»، در: *مجموعه مقالات کنفرانس بین‌المللی تأمین مالی اسلامی*، تهران، مرکز مطالعات تکنولوژی دانشگاه صنعتی شریف.
- مزینی، امیرحسین، ۱۳۸۹، *امکان‌سنجی انتشار اوراق صکوک در اقتصاد ایران مطالعه موردی بخش معدن و صنایع معدنی*، تهران، پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس.
- نظریور، محمدنقی و ایوب خزائی، ۱۳۸۹، «طراحی پوشش ریسک صکوک استصناع در بازار بورس اوراق بهادار»، *نامه مفید (سیاست‌های اقتصادی)*، ش ۸۱، ص ۳-۲۳.
- _____، ۱۳۹۱، «طراحی و بررسی انواع صکوک استصناع قابل انتشار در بورس اوراق بهادار»، *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، دوره هفدهم، ش ۵۲، ص ۱۸۳-۲۰۹.
- نظریور، محمدنقی و همکاران، ۱۳۹۷، «بررسی پوشش ریسک انتشار اوراق استصناع در مدل‌های عملیاتی اوراق استصناع موازی، مدل بورس و اوراق استصناع غیرمستقیم»، *جستارهای اقتصادی*، ش ۱۵۰، ص ۳۹-۶۷.
- نظریور، محمدنقی، ۱۳۹۲، *عقد و اوراق استصناع کاربردهای استصناع در بازارهای مالی اسلامی*، قم و تهران، دانشگاه مفید و سمت.
- Ali Tariq, Humayon A. Dar, 2007, *Risks of Sukuk structures: Implications for resource mobilization*, Thunderbird International Business Review.
- Crouchy, Michel & Galai, Dan & Mark, Robert, 2006, *Essentials of Risk Management*, McGraw.
- Hacioglu, Ü., & Dincer, H. (eds.), 2013, *Managerial Issues in Finance and Banking: A Strategic Approach to Competitiveness*, Springer Science & Business Media.
- Khan, Tariqullah, Ahmed, Habib, 2001, *Risk Management: An Analysis of Issues in Islamic Financial Industry, Banking and Financial Sciences Religion Islamic Studies*, Saudi Arabia.
- Mohammed Obaidullah, 2002, "Islamic Risk Management: Towards Greater Ethics and Efficiency", *International Journal of Islamic Financial Services*, V. 3, N. 4, p. 4-19.
- Nathif, Adam & Abdulkader, Thomas, 2004, *Islamic Bonds: Your Guide to issuing, structuring and investing in Sukuk*, Euromoney Books.
- Sadikot, R, 2012, "Islamic project finance: Shari'a compliant financing of large scale infrastructure projects", *Al Nakhlah Online Journal on Southwest Asia and Islamic Civilization*, Spring, p. 1-9.
- Tariq, Ali Arsalan & Dar, Humayon, 2007, "Risks of Sukuk Structures: Implications for Resource Mobilization", *Thunderbird International Business Review*, V. 49, 203-223.
- Tavakol, Mohsen & Dennick, Reg, 2011, "Making sense of Cronbach's alpha", *International Journal of Medical Education*, N. 2, p. 53-55.

مقاله پژوهشی:

بهره‌گیری از رویکرد پویایی سیستمی به منظور تحقق عدالت در اقتصاد مقاومتی

hrezae@pnu.ac.ir

حسین رضائی / استادیار گروه اقتصاد دانشگاه پیام نور سمنان

دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۴ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۱

چکیده

«عدالت» مفاهیم و معیارهای متعددی دارد. با هر مفهومی، ثمره تحقق آن کاهش شکاف طبقاتی، کاهش فقر و افزایش درآمد سرانه خواهد بود. این نقش مؤثر عدالت اقتصادی سبب شده که از ارکان اقتصاد مقاومتی قرار داده شود. این مقاله کوشیده مؤلفه‌های «عدالت اقتصادی» را از بطن سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی استنباط کند. سپس با استفاده از رویکرد پویایی سیستمی، روابط علی و معلولی عوامل ایجادکننده شکاف طبقاتی را با نرم‌افزار «ونسیم» ترسیم کند تا با این روش آفت‌ها و موانع تحقق عدالت اقتصادی را مشخص کند. مقایسه مؤلفه‌های عدالت در اقتصاد مقاومتی با الگوهای علی - معلولی ذکر شده، نقشه راه عدالت اقتصادی را فراهم می‌آورد. تجزیه و تحلیل روابط علی و معلولی نشان می‌دهد درآمدهای نفتی در بودجه دولت سهم بالایی داشته است. این وابستگی سبب بی‌توجهی دولت به بهبود فضای کسب‌وکار، اصلاح ساختار مالیاتی و بی‌انضباطی مالی دولت شده و حاصل آن افزایش بیکاری، نرخ تورم و کسری دائمی بودجه دولت است. نتایج نشان می‌دهد بدون اصلاح ساختار مالیاتی، انضباط مالی دولت و بهبود فضای کسب‌وکار نمی‌توان به کاهش شکاف طبقاتی در بلندمدت امید داشت.

کلیدواژه‌ها: عدالت اقتصادی، اقتصاد مقاومتی، پویایی سیستمی.

طبقه‌بندی JEL: D63, R10, R12, O10.

تحقق عدالت اقتصادی یکی از مهم‌ترین اهداف نظام‌های اقتصادی، به‌ویژه نظام اقتصادی اسلام است. آیات و روایات فراوانی بر اهمیت اجرای عدالت - به‌طور کلی - و عدالت اقتصادی - به صورت خاص - تأکید دارد تا جایی که می‌توان گفت: اجرای عدالت ویژگی جدایی‌ناپذیر شریعت اسلام است. امام خمینی^ع در این‌باره معتقد است: «زمامداری [برای حضرات ائمه علیهم السلام] فقط از جهت اینکه بتوانند حکومت عدل را برپا کنند و عدالت اجتماعی را بین مردم تطبیق و تعمیم دهند اهمیت داشته است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۶۵).

براین اساس با توجه به رسالت نظام جمهوری اسلامی، تحقق این مفهوم و کاهش شکاف وضع موجود تا نقطه مطلوب همواره از دغدغه‌های مسئولان نظام، به‌ویژه مقام معظم رهبری بوده است. از نظر ایشان عدالت هدف است و رشد و توسعه مقدمه تحقق عدالت است (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۴/۶/۸). عدالت باید با توسعه و رشد اقتصادی در کنار هم و با هم تحقق یابد و این‌گونه نباشد که ابتدا به رشد و توسعه اقتصادی برسیم، سپس در پی تحقق عدالت باشیم (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۳/۴/۶).

برنامه‌ریزی به‌منظور تحقق عدالت اقتصادی مستلزم فهم مشکلات و چالش‌های کنونی حاکم در فضای اقتصاد ایران است. فهم این چالش‌ها به همراه درک عملیاتی تحقق عدالت اقتصادی، ما را در یافتن راه‌حل‌های مناسب برای برون‌رفت از این مشکلات و پیمودن فاصله وضع موجود تا وضع مطلوب یاری می‌کند.

نکته قابل توجه اینکه غالب پدیده‌های اجتماعی ماهیتی سیستمی و پویا دارند. «عدالت» یک مفهوم اجتماعی است و روابط حاکم بر اجزای این پدیده‌ها یک‌طرفه نبوده، بلکه یک رابطه علیّی دو طرفه بین اجزا برقرار است. از سوی دیگر این امکان وجود دارد که در کوتاه‌مدت رابطه علیّی بین بسیاری از پدیده‌ها مشاهده نشود، بلکه این رابطه در بلندمدت آشکار گردد. همچنین باید تمام عوامل مؤثر در ایجاد یک بحران را در نظر گرفت و جزءنگری سبب افزایش بحران می‌شود. تفکر سیستمی این امکان را فراهم می‌کند. مفهوم «عدالت اقتصادی» در قالب روابط علیّی به خوبی قابل تبیین است.

به همین سبب، در این مطالعه سعی شده علاوه بر استخراج مؤلفه‌های اقتصادی - اجتماعی عدالت با الهام از سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، سازوکار تحقق عدالت اقتصادی نیز براساس مبانی علمی اقتصاد الگوسازی گردد. تا از این طریق عوامل مؤثر بر کاهش شکاف طبقاتی به صورت سیستمی نشان داده شود. در بررسی‌های انجام‌شده تاکنون در بحث «عدالت در اقتصاد مقاومتی» مطالعه و پژوهشی با رویکرد تطبیقی براساس سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی و رویکرد پویایی سیستمی انجام نشده است.

در ادامه، ابتدا مفهوم «عدالت» در بیانات مقام معظم رهبری و سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی مرتبط با عدالت بیان می‌شود. سپس عدالت از منظر اندیشمندان اسلامی به اجمال تبیین می‌گردد. پیشینه تحقیق و بیان مطالعات انجام‌شده در بحث شکاف طبقاتی بیان خواهد شد. مقایسه مؤلفه‌های عدالت در اقتصاد مقاومتی و رویکرد سیستمی و نتیجه‌گیری هم‌بخش‌های پایانی مقاله را تشکیل می‌دهد.

اقتصاد مقاومتی و مقوله عدالت

یکی از ارکان اقتصاد مقاومتی تحقق عدالت اقتصادی - اجتماعی در جامعه است. مقام معظم رهبری در تبیین سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی الگوی اقتصادی بومی و علمی برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی را اقتصاد مقاومتی نامید و تحقق آن را موجب حفظ دستاوردهای کشور در زمینه‌های گوناگون و تداوم پیشرفت و تحقق آرمان‌ها و عمل به اصول قانون اساسی و غلبه بر مشکلات اقتصادی خواند. این اقتصاد متکی بر دانش و فناوری، عدالت‌بنیان، مردم‌محور، درون‌زا و برون‌گرا، پویا و پیش‌روست و الگویی الهام‌بخش از نظام اقتصادی اسلام را عینیت می‌بخشد. به اجمال، «اقتصاد مقاومتی» یعنی تحقق بخشیدن به یک الگوی اقتصادی فعال، مرفعی، متعالی و جهادی با هدف برخورد مؤثر با موانع، فشارها و اختلال‌های اقتصادی داخلی و خارجی تا علاوه بر کاهش آسیب‌پذیری و وابستگی کشور در همه شرایط، به‌ویژه شرایط فشار و تحریم، موجبات رشد و توسعه درون‌زا و «قائم به ذات و غیرقائم به غیر» عادلانه را فراهم سازد.

براین اساس، عدالت‌محوری به موازات پیشرفت اقتصادی (رشد پویا، توسعه پایدار)، فرهنگ و مدیریت جهادی، از ارکان اصلی اقتصاد مقاومتی است. براساس آموزه‌های اقتصادی اسلام و سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، فقرزدایی و کاهش فاصله طبقاتی و تلاش برای ایجاد فرصت‌های برابر از مقدمات اصلی عدالت اجتماعی موردنظر اسلام است (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۳/۶/۴ و ۱۳۷۴/۶/۸).

«عدالت» از منظر مقام معظم رهبری

با توجه به اینکه یکی از مبانی اصلی الگوسازی تحقیق حاضر، فرمایش‌های مقام معظم رهبری و سیاست‌های اقتصاد مقاومتی است، این نوشتار به بررسی این مفهوم از دیدگاه ایشان پرداخته است.

مقاله حاضر کوشیده ابتدا خطوط مهم و اساسی تفکر کلان و راهبردی ایشان در زمینه «عدالت اجتماعی» را برجسته سازد و سپس در مواردی وجه امتیاز این نظرات را از جریان فکری غالب معاصر در غرب، به‌ویژه در تفکر لیبرال - دموکراسی حاکم بر بیشتر جوامع معاصر آشکار سازد.

ایشان «عدالت» را فلسفه وجودی مسئولان می‌داند: «فلسفه وجودی ما تحقق عدالت است. رشد اقتصادی باید همپای عدالت پیش برود؛ برنامه‌ریزی کنند و راهش را پیدا کنند». اساساً فقرزدایی و کاهش فاصله طبقاتی و تلاش برای برابری افراد در استفاده از امکانات و برابری در فرصت‌ها، از نظر رهبر معظم انقلاب از مقدمات اصلی عدالت اجتماعی مطمحنظر اسلام است.

آنچه از بیانات مزبور درباره مفهوم «عدالت» به دست می‌آید این است که ایشان کاهش شکاف طبقاتی، کاهش فقر و فساد و استفاده برابر از امکانات و فرصت‌ها برای تمام افراد جامعه را از جمله مهم‌ترین نتایج تحقق عدالت می‌داند. در باب اهمیت و اولویت تحقق عدالت اعتقاد ایشان بر این است که مسئولان در برنامه‌ریزی‌ها مسئله «برطرف کردن فقر و محرومیت از کشور» را در درجه اول قرار دهند؛ زیرا یکی از ارکان عدالت همین

موضوع است. به نظر ایشان، البته همه مفهوم «عدالت» این نیست که ما فقر و محرومیت را برطرف کنیم، گرچه حقاً و انصافاً بخش مهمی از آن است (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۴/۶/۸).

به اعتقاد ایشان تحسین عدالت و عشق ورزیدن به آن و سخن گفتن فلسفی درباره آن کافی نیست، بلکه همت اصلی باید بر آن باشد که مناسبات اجتماعی در عرصه‌های گوناگون حیات جمعی بر مبنای عدالت باشد. ایشان می‌فرماید: در نظام اسلامی، عدالت مبنای همه تصمیم‌گیری‌های اجرایی است و همه مسئولان نظام، از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی تا مسئولان بخش‌های اجرایی، بخصوص رده‌های سیاست‌گذاری و کارشناسی و تا قضات و اجزای دستگاه قضایی، باید به جد و جهد و با همه اخلاص، درصدد اجرای عدالت در جامعه باشند. امروز در جامعه ما، برترین گام در راه استقرار عدل، رفع محرومیت از طبقات محروم و تهیدست و کم‌درآمد است (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۰/۳/۱۳).

جایگاه عدالت اجتماعی در میان فضایل اجتماعی

درباره جایگاه برتر عدالت اجتماعی، ایشان معتقد است: اولین وظیفه نظام اسلامی برپایی قسط و عدل است. حتی رفاه اجتماعی در جهت اجرای قسط و عدل است (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۶/۴/۲۵). ایشان در جای دیگری می‌فرماید:

هدف ما استقرار عدل در جامعه است. ما این را می‌خواهیم. همه کارها برای اقامه عدل ارزش پیدا می‌کند. در جامعه نابرابر، اگر ثروت هم زیاد شد، به سود یک قشر و یک گروه از مردم است. اما در جامعه‌ای که برابری و عدالت جریان داشته باشد، به سود همه است (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۱/۱۰/۱۷).

رهبر معظم انقلاب بر این نکته تأکید دارد که توسعه و پیشرفت باید جهت‌دار باشد و در چارچوب تأمین عدالت اجتماعی تعریف شود. ایشان می‌فرماید:

ما طبق برخی از سیاست‌هایی که امروز در دنیا رایج است و طرفداران زیادی هم دارد، نیستیم که صرفاً به رشد تولیدات و رشد ثروت در کشور فکر کنیم و به عدالت در کنار آن فکر نکنیم. نه، این منطق ما نیست. نوآوری نظام ما همین است که می‌خواهیم عدالت را با توسعه و با رشد اقتصادی در کنار هم و باهم داشته باشیم (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۳/۶/۴).

بعضی این تصور را می‌کنند که ما بایستی دوره‌ای را صرف رشد و توسعه کنیم و وقتی که به آن نقطه مطلوب رسیدیم، به تأمین عدالت اجتماعی بپردازیم. این فکر اسلامی نیست. عدالت هدف است و رشد و توسعه مقدمه عدالت است (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۴/۶/۸).

از نظر ایشان موضوع «عدالت اجتماعی» آن قدر مهم است که خود پیش‌زمینه و مقدمه‌ای برای کمال انسانی است. ایشان در این زمینه می‌گوید:

ما کارهای گوناگون [رفاه، سازندگی، توسعه] را برای قسط و عدل می‌خواهیم، برای اینکه در جامعه عدالت برقرار شود، همه بتوانند از خیرات جامعه استفاده کنند و عده‌ای محروم و مظلوم واقع نشوند. در محیط قسط و عدل است که انسان‌ها می‌توانند رشد کنند، به مقامات عالی بیشتری برسند و کمال انسانی خود را به دست آورند. قسط و عدل یک مقدمه واجب برای کمال نهایی انسان است.

وظیفه دولت در قبال عدالت اجتماعی

رهبر معظم انقلاب با اتکا به روایات فراوان موجود در منابع اسلامی، دفاع از محرومان و مستضعفان و فقرزدایی و تسکین آلام طبقات ضعیف جامعه؛ کاهش فاصله طبقاتی و تلاش برای برابری افراد در استفاده از امکانات و برابری در فرصت‌ها را از وظایف مهم دولت اسلامی و از مقدمات اصلی عدالت اجتماعی منظور اسلام می‌داند. خطاب ایشان در این باره به مسئولان دولتی چنین است:

به نظر ما، عدالت کاهش فاصله‌های طبقاتی است، کاهش فاصله‌های جغرافیایی است. این جور نباشد که اگر منطقه‌ای در نقطه‌ای جغرافیایی دور از مرکز کشور قرار گرفته است دچار محرومیت باشد، اما آنجایی که نزدیک است برخوردار باشد. این عدالت نیست. هم فاصله‌های طبقاتی باید برداشته شود، فاصله‌های جغرافیایی باید برداشته شود و هم برابری در استفاده از امکانات و فرصت‌ها باید به وجود آید (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱/۱/۱۳۸۸).

لزوم توجه به شاخص‌ها و معیارهای عدالت

رهبر معظم انقلاب بر این نکته مهم تأکید می‌کند که هر عرصه از عرصه‌های حیات جمعی اقتضانات خاص خود را دارد و برای تحقق عدالت در آن عرصه شاخص‌ها و معیارهای ویژه آن عرصه باید تعریف شود.

عدالت به چه طریق تأمین می‌شود؟ یعنی واقعاً یک مقیاس لازم است، یک معیاری لازم است، برای اینکه ببینیم عدالت در بخش‌های فرهنگی، بخش‌های آموزشی و پرورشی یا آموزش عالی چگونه عدالت تأمین می‌شود. این باید مشخص شود تا بتوانیم آن معیار را در برنامه‌ریزی‌ها داخل کنیم، در مقام عمل و در مقام اجرا به آن عدالت موردنظر برسیم (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۸/۶/۸۹).

ضرورت درآمیختن عدالت با معنویت و عقلانیت

ایشان از یک سو بر این نکته اصرار دارد که تحقق عدالت نیازمند بسط اعتقاد به مبدأ و معاد و معنویت در سطح جامعه است و تا این اعتقادات در میان آحاد جامعه دامن‌گستر نشود، عدالت اجتماعی واقعی و موردنظر اسلام پیاده نمی‌شود (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۲۷/۲/۱۳۹۰) و از سوی دیگر، بر لزوم برخورداری مسئولان دولتی و مجریان عدالت اجتماعی از معنویت و عقلانیت تأکید دارد.

عقلانیت اقتضا می‌کند که مجریان و دست‌اندرکاران تحقق عدالت در هر عرصه از عرصه‌های اجتماع از تجارب عقلایی سایر ملت‌ها و نیز از تدبیر و محاسبه و دقت کافی از نظرات صاحب‌نظران - که اقتضای کار معقول و سنجیده است - بهره‌مند باشند. ایشان در این باره می‌گویند:

در عدالت، هم عقلانیت باید مورد توجه باشد، هم معنویت. اگر معنویت با عدالت همراه نباشد، عدالت می‌شود یک شعار توخالی. خیلی‌ها حرف عدالت را می‌زنند، اما چون معنویت و آن‌گاه معنوی نیست، بیشتر جنبه سیاسی و شکلی پیدا می‌کند. دوم عقلانیت، اگر عقلانیت در عدالت نباشد گاهی اوقات عدالت به ضد خودش تبدیل می‌شود... در عدالت، عقلانیت شرط اول است (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳/۸/۱۳۸۸).

آنچه ذکر شد دربردارنده خطوط اصلی تفکر رهبر انقلاب اسلامی در زمینه «عدالت اجتماعی» است و مشتمل بر همه زوایای اندیشه ایشان درباره عدالت نیست.

اقتصاد مقاومتی و عدالت اقتصادی

با مروری بر رهنمودها و توجه به بندهای «سیاست‌های اقتصاد مقاومتی» اعلام‌شده از سوی مقام معظم رهبری، می‌توان گفت: اقتصاد مقاومتی از سه رکن «دانش‌بنیان» (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۸/۵/۱۳۹۱)، «عدالت‌بنیان» (همان، نامه ابلاغ سیاست‌های کلی، ۲۹/۱۱/۱۳۹۲) و «مردم‌بنیاد» (همان، ۱/۱/۱۳۹۳) تشکیل شده است. در کنار این بنیان‌های اصلی، هدف اقتصاد مقاومتی تأمین رشد پویا، بهبود شاخص‌های مقاومت اقتصادی و دستیابی به اهداف سند چشم‌انداز بیست‌ساله است و این سیاست‌ها با رویکردی جهادی، انعطاف‌پذیر، فرصت‌ساز، مولد، درون‌زا، پیش‌رو و برون‌گرا ابلاغ شده است.

در بند اول سیاست‌های کلی، بر «ارتقای درآمد و نقش طبقات کم‌درآمد و متوسط» تأکید شده است. در بند چهارم، «استفاده از ظرفیت اجرای هدفمندسازی یارانه‌ها در جهت افزایش تولید، اشتغال و بهره‌وری، کاهش شدت مصرف انرژی و ارتقای شاخص‌های عدالت اجتماعی» سخن گفته شده است. در بند پنجم، «سهم‌بری عادلانه عوامل در زنجیره تولید تا مصرف» مورد توجه قرار گرفته و در بند نوزدهم، آنجا که از «شفاف‌سازی اقتصاد و سالم‌سازی آن و جلوگیری از اقدامات، فعالیت‌ها و زمینه‌های فسادزا در حوزه‌های پولی، تجاری، و ارزی» سخن به میان آمده، برخی ملازمان ایجابی و سلبی عدالت ذکر شده است. در بند بیست و سوم نیز «شفاف و روان‌سازی نظام توزیع و قیمت‌گذاری و روزآمدسازی شیوه‌های نظارت بر بازار»، متضمن بسترسازی و راه‌کارهای تحقق عدالت اقتصادی است که می‌تواند هر دو گونه عدالت «توزیعی» و «تخصیصی» را به نوعی پوشش دهد.

با تحلیل محتوا و مفهوم‌سازی، مؤلفه‌های عدالت به‌عنوان یکی از بنیان‌های اقتصاد مقاومتی در

جدول (۱) بیان شده است:

جدول ۱: مؤلفه‌های عدالت اقتصادی براساس سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی

| مؤلفه‌های بنیان عدالت | ارجاع به سیاست‌های کلی |
|---|------------------------|
| شالوده عادلانه اقتصاد (عدالت‌بنیان) | مقدمه |
| شفافیت اقتصاد | ۱۹ |
| سلامت اقتصاد | ۱۹ |
| فقدان اسراف (کارایی) | ۱۶ |
| فقدان تبذیر (اثربخشی) | ۱۶ |
| فقدان شکاف درآمدی | ۱ |
| پوشش تأمین اجتماعی و فقدان محرومیت اقتصادی | ۴ |
| مشارکت فراگیر آحاد جامعه و عدم انحصار (حداکثر مشارکت آحاد جامعه با تأکید بر نقش‌پذیری طبقات کم‌درآمد و متوسط در اقتصاد) | ۱ |
| مردمی بودن اقتصاد | مقدمه - ۱ |
| اعطای کامل حقوق عوامل تولید (سه‌هم‌بری عادلانه) | ۵ |
| وجود عدالت توزیعی | ۴ و ۲۳ |
| قانون‌گرایی | مقدمه |
| انضباط اقتصادی | ۹، ۱۶، ۱۹ |

عدالت در نگاه اندیشمندان داخلی

در بین اندیشمندان اسلامی، شهید مطهری معتقد است: عدالت در متون اسلامی به چهار معنا به کار رفته است:

(الف) موزون بودن؛ که نقطه مقابل ظلم نیست، بلکه بی‌تناسبی است.

(ب) تساوی و نفی هرگونه تبعیض؛

(ج) رعایت حقوق افراد و اعطای حق هر ذی‌حقی به او؛

(د) رعایت استحقاق‌ها در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه و رحمت به آنچه امکان یا کمال وجود دارد.

ایشان همچنین خاطر نشان می‌سازد: «اصل عدالت از مقیاس‌های اسلام است که باید دید چه چیزی بر آن منطبق می‌شود. عدالت در سلسله علل احکام است و نه در سلسله معلومات». نه این است که آنچه دین گفت عدالت است، بلکه آنچه را عدل است را دین می‌گوید (مطهری، ۱۳۶۱، ص ۸۵).

نعمتی و جهانبین (۱۳۹۴)، تعریف «عدالت» از منظر پارادایم مسلط را تعریف کارکردی و از منظر اندیشه اسلامی تلقی معناگرایانه می‌دانند. از منظر اول تنها توزیع پس از تولید در تعریف لحاظ می‌شود و شاخص‌های اندازه‌گیری عدالت همان شاخص‌های توزیع درآمد یا امکانات اقتصادی تلقی می‌شود. بر این مبنا به کمک شاخص‌های توزیع درآمد نوعاً کارکردی (عاملی)، نسبی (همچون ضریب جینی و شاخص تایلر) و مطلق (مانند خط فقر و شکاف فقر)، نابرابری را اندازه‌گیری می‌کنند و نابرابری بیشتر را معادل بی‌عدالتی تلقی می‌کنند.

عیوضلو (۱۳۸۶) بر این باور است که معیارهای عدالت اقتصادی از منظر اسلام عبارت است از:

- در مالکیت‌های عمومی و همگانی حق برخورداری برابر؛
- در مالکیت‌های خصوصی ارزش افزوده حقیقی؛
- در مالکیت‌های دولتی (انفال) کارایی فنی؛
- در بازار و کل اقتصاد کارایی تخصصی (عیوضلو، ۱۳۸۶، ص ۶۰).

پیشینه تحقیق

نیلی و فرحبخش (۱۳۷۷)، بر این باورند که اقتصاد عدالت‌محور صرفاً از طریق «نظام بازار» در دسترس است، و عدالت به بهترین نحو ممکن وقتی حاصل می‌شود که اصول اقتصاد بازار رقابتی بر عرصه اقتصاد حاکم شود. علاوه بر این سبحانی (۱۳۹۳) معتقد است: در اقتصاد عدالت‌محور اخلاق رفتاری در عرصه‌های گوناگون تولید، مصرف و توزیع حاکمیت دارد و این اخلاق معطوف به اصول اسلام است که خود بر بنیان عدالت گذارده شده است (سبحانی، ۱۳۹۳).

عدالت براساس یک تقسیم‌بندی به دو گروه «عدالت تخصیصی» و «عدالت توزیعی» تقسیم می‌شود (عبدالملکی، ۱۳۹۲، ص ۳۴). در عدالت تخصیصی به حقوق اموال و افراد توجه می‌شود؛ یعنی به فعلیت رسیدن استعداد منابع تولیدی. امیرمؤمنان علیؑ درباره عدل می‌فرماید: «العدل یضع الامور فی مواضعها» (نهج البلاغه، ص ۹۴۳، حکمت ۴۳۷)؛ هر چیزی را در جایگاه خود قرار می‌دهد. ذی‌حق‌ها شامل اموال و افراد می‌شود. اگر حقوق اقتصادی اموال پرداخت شود، عدالت تخصیصی محقق شده و نتیجه برقراری این عدالت تحقق حداکثری تولید است؛ اما وقتی حقوق اقتصادی انسان‌ها پرداخت شود، عدالت توزیعی محقق شده است که نتیجه آن رفع فقر و محرومیت است. بنابراین هر جنبه از تعریف هر موضوعی که در ارتباط با عدالت بررسی می‌شود بعد تخصیصی یا توزیعی آن را شامل می‌گردد. برای مثال، در خصوص مناطق آزاد اگر این وضعیت سبب بهبود وضع مردم آن منطقه گردد و توزیع درآمد را نیز شامل شود عدالت توزیعی محقق شده، و اگر سبب رشد اقتصادی شود، عدالت تخصیصی محقق گردیده است.

بحث الگوی رفتار تولیدی در قالب عدالت اقتصادی در دو دسته عدالت تخصیصی و توزیعی توضیح داده می‌شود. در صورتی که حقوق تمام افراد و منابع تولید به طور کامل پرداخت شود، عدالت توزیعی محقق شده و در صورتی که ظرفیت نهاده تولیدی به طور کامل شکوفا گردد، عدالت تخصیصی در خصوص آن نهاده (عامل) تولیدی برقرار شده است. بنابراین در صورتی که حداکثر بهره‌وری در استفاده از عوامل تولیدی اعمال شود، عدالت تخصیصی اجرا شده است.

با توجه به نکات ذکر شده، در بحث عدالت تخصیصی لازم است، اولاً، از تمام نهاده‌ها و عوامل تولید استفاده شود و نهاده‌ای معطل و بی‌کار نباشد. ثانیاً، در به‌کارگیری هر نهاده از بهترین روش تولید استفاده شود.

بخشی دست‌جردی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی اثر عدالت بین زمانی بر رشد اقتصادی با تأکید بر نقش ارجحیت زمانی؛ مطالعه موردی ایران» نشان می‌دهد در صورتی که یک سیاست‌گذار اقتصادی در یک افق برنامه‌ریزی بلندمدت بتواند از طریق سیاست‌های مناسب اقتصادی و اجتماعی، عدالت بین زمانی را محقق کند، مقادیر تولید سرانه افزایش خواهد یافت (بخشی دست‌جردی، ۱۳۹۰).

نظری و مظاهری (۱۳۹۰) با استفاده از داده‌های مربوط به ۱۳۵۳ تا ۱۳۸۷ نتیجه گرفتند: رشد اقتصادی نابرابری در توزیع درآمد را کاهش، و تورم، بیکاری و یارانه‌های دولتی نابرابری را افزایش می‌دهد. نیلی و فرح‌بخش (۱۳۷۷) نیز نتیجه گرفتند که افزایش نرخ رشد اقتصادی، موجب بهبود توزیع درآمد می‌شود، در حالی که افزایش بیکاری و تورم توزیع درآمد را بدتر خواهد کرد.

با توجه به مطالعات انجام‌شده در بحث توزیع درآمد، جعفری صمیمی و قلی‌زاده کناری (۱۳۸۶)، کمپجانی و علوی (۱۳۷۸) و جلالی نائینی و میرحسینی (۱۳۷۷) معتقدند: کاهش تورم می‌تواند زمینه‌ساز رشد اقتصادی و افزایش تولید شود و از این طریق کاهش شکاف طبقاتی را در پی داشته باشد.

کمپجانی و محمدرزاده (۱۳۹۳) در پژوهشی با هدف «تبیین عوامل اثرگذار بر توزیع درآمد» نشان داده‌اند که افزایش نرخ تورم در اقتصاد ایران سهم قابل توجهی در تشدید شکاف طبقاتی داشته است. یافته‌های این تحقیق همچنین بیانگر این واقعیت است که نبود فرصت‌های شغلی و افزایش بیکاری به صورت یکی از عوامل نابرابری درآمدی عمل کرده است. با وجود اینکه باور اصلی در بین اقتصاددانان این است که مخارج دولتی در جهش کاهش نابرابری عمل می‌کند. این پژوهش نتیجه گرفته که در اقتصاد ایران، افزایش مخارج دولت به نابرابری و شکاف درآمدی منجر شده است.

مهرگان و محسنی (۱۳۹۱) در تحقیقی رابطه علی گرنجری بین فقر و فساد را بررسی کرده‌اند. در این مقاله با استناد به اطلاعات و آمار موجود، از روش «تخمین» و تمرکز بر قابلیت فقر با استفاده از شاخص فقر انسانی (HPI) که تصویر دقیقی از وضعیت فقر جامعه را به دست می‌دهد - برای مثال، نمونه‌ای شامل ۱۲۰ کشور در حال توسعه و دوره زمانی ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۶ - استفاده شده است. نتایج به‌دست‌آمده در این تحقیق نشان می‌دهد رابطه بین فقر و فساد همسو با هم و در یک جهت حرکت می‌کنند و یک رابطه دوسویه بین آنها برقرار است.

رویکرد پویایی سیستمی

گاهی در تحلیل پدیده‌های اقتصادی، ارتباط دوطرفه اجزا با یکدیگر را با ثابت در نظر گرفتن سایر عوامل بررسی می‌کنند، در صورتی که در غالب موارد، اجزا ارتباط متقابل با یکدیگر دارند، اما در این شرایط، نتایج صحیحی حاصل نمی‌شود. برای تحلیل سیستم‌ها، رویکرد «پویایی سیستمی» نسبت به دیگر رویکردها مناسب‌تر است. در این رویکرد، مسئله به صورت سیستمی، شبیه‌سازی می‌شود و از این طریق، می‌توان صحت ذهنیت الگوساز و الگوی طراحی شده را بررسی کرد.

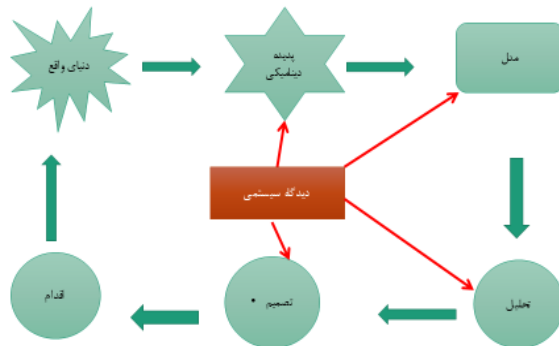
رویکرد پویایی سیستمی روشی برای تجزیه و تحلیل حل مسئله و شبیه‌سازی سیستم است (بارلاس، ۲۰۰۲، ص ۱۲۴). این روش برای تجزیه و تحلیل سیستم‌ها و مسائل پیچیده به کمک ترسیم نمودارها و شبیه‌سازی رایانه‌ای به کار گرفته می‌شود که در دهه ۱۹۶۰ توسط فارستر در دانشگاه MIT توسعه داده شد (فارستر، ۱۹۶۸؛ همو، ۱۹۶۹). در واقع رویکرد پویایی سیستمی یک روش مناسب برای تجزیه و تحلیل اجزای سیستمی است که دارای روابط علی- معلولی، زیربنای منطقی و ریاضی، تأخیرات زمانی و حلقه‌های بازخورد است (چن چینگ و همکاران، ۲۰۰۵).

مزایای استفاده از رویکرد دینامیکی سیستم‌ها

- به سبب رویکرد تحلیلی و انتقادی در فرایند الگوسازی، این فرایند درک بهتری از ساختار سیستم فراهم می‌کند.
 - الگوهای پویایی سیستم امکان وارد کردن متغیرهای کیفی و کمی را به صورت همزمان در سیستم فراهم می‌آورد (لین، ۱۹۹۸).
 - دو ابزاری که برای فهم بهتر الگوسازی سیستم‌های پویا استفاده می‌شود «نمودار علی - نمودار علی» و «نمودار جریان حالت» است.

- در روش پویایی سیستمی برای تحلیل پدیده‌ها، روابط درونی و متقابل اجزای سیستم در طول زمان بررسی می‌شود. پویایی سیستمی اصولاً دارای نظم درونی است و این قابلیت در این رویکرد وجود دارد که براساس روان‌شناسی ادراکی و اجتماعی، اقتصاد و سایر علوم اجتماعی طراحی شود. از این رو، می‌توان از این ابزار برای تحلیل رفتار پدیده‌های اجتماعی با دیدگاه سیستمی و پویا استفاده کرد. در این روش مسائل و چالش‌های موجود با دیدگاه سیستمی و پویا تجربه و تحلیل می‌شود.

نقش تفکر سیستمی در بررسی و تحلیل پدیده



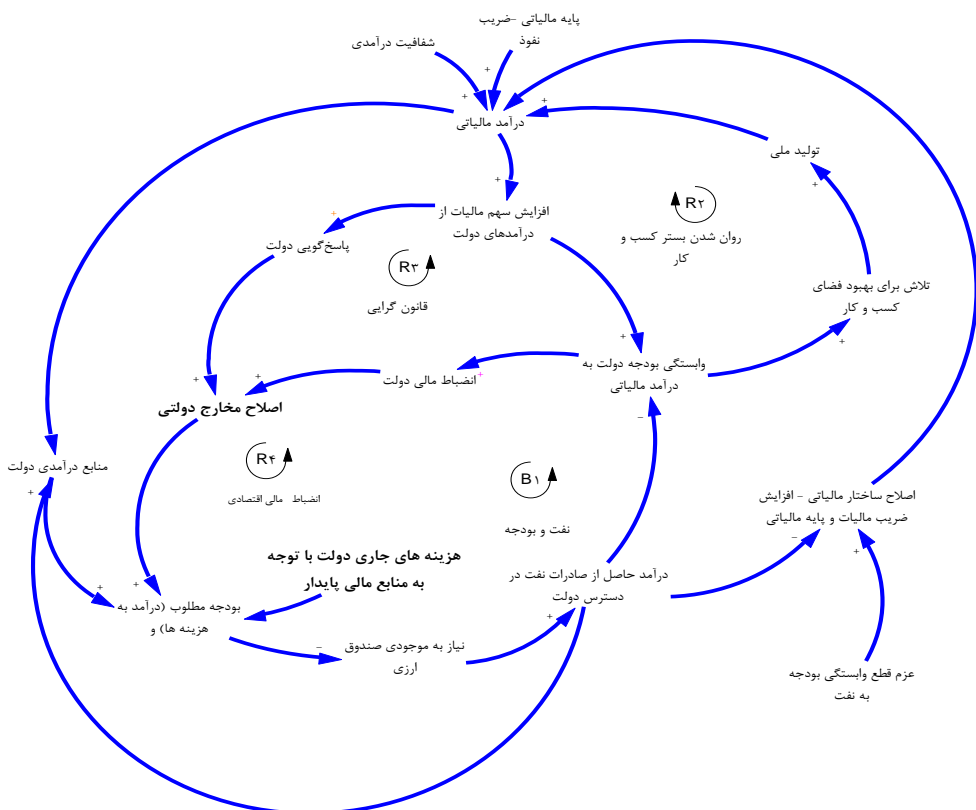
در ابتدا، مسئله تحقیق که عبارت است از: «گسترش شکاف طبقاتی» در قالب مفهوم «عدالت» مطرح می‌شود. سپس عوامل مؤثر و بنیادین گسترش شکاف طبقاتی با استفاده از ادبیات موضوع و نظریات اندیشمندان این حوزه شناسایی و بررسی می‌شوند. در گام بعدی الگوسازی سیستم، تعیین مرز الگو، ترسیم

روابط علی و چارچوب سیاست شناسایی می‌گردد. در این چارچوب، مفهوم «عدالت» با دیدگاه سیستمی به صورت‌بندی کامل در قالب حلقه‌های بازخوردی، متغیرها و پارامترها تعریف می‌شود. بدین منظور، الگوی مورد مطالعه این مقاله در قالب نمودارهای علی - معلولی استخراج و رفتار الگو به صورت درونی تشریح می‌گردد. با توجه به ترسیم لایه‌های پنهان مؤثر بر شکاف طبقاتی - مانند وابستگی بالای بودجه به درآمدهای نفتی و بی‌نیازی از درآمدهای مالیاتی - علل پنهان افزایش شکاف طبقاتی را تحلیل و متناسب با آن تصمیم‌گیری و اقدام می‌شود. نتیجه این اقدام کاهش شکاف طبقاتی و ضریب جینی است. این چرخه با دیدگاه سیستمی و پویا ادامه دارد.

با توجه به مبانی نظری و پیشینه تحقیق و طراحی و توضیح روابط علی و معلولی، الگوی کلی در سه زیر الگوی «مالیات»، «رفاه عمومی - شکاف طبقاتی» و «تورم» ترسیم می‌شود:

الف. روابط علی زیر الگوی مالیات

شکل ۲: الگوی علی و معلولی مالیات



درآمد غالب دولت از دو بخش «درآمد مالیاتی» و «درآمد حاصل از صادرات نفت خام» تشکیل شده است. افزایش هریک از منابع درآمدی دولت را در ارائه خدمات اجتماعی مطلوب و کاهش شکاف طبقاتی یاری می‌کند (حلقه

از نظر عدالت اجتماعی همه افراد باید حداقل رفاه را داشته باشند و بتوانند نیازهای اولیه خود را برطرف کنند. بنابراین توصیه می‌شود یارانه به کالاهای اساسی تعلق بگیرد. دولت از پرداخت یارانه، سه هدف عمده دنبال می‌کند: تخصیص بهینه منابع، ثبات اقتصادی و توزیع عادلانه درآمدها.

پرداخت یارانه با هدف برقراری عدالت در دو سطح انجام می‌شود: بخشی از خدمات اجتماعی ارائه شده برای عموم جامعه است و بخشی دیگر ویژه نیازمندان به منظور تأمین نیازهای اساسی آنها. به منظور فراهم آوردن سطح مطلوب خدمات اجتماعی بودجه معینی نیاز است. مابه‌التفاوت بودجه خدمات اجتماعی موجود با بودجه لازم برای سطح مطلوب خدمات اجتماعی مورد انتظار، کسری بودجه خدمات اجتماعی را ایجاد می‌کند. هر قدر بودجه خدمات اجتماعی موجود بیشتر باشد امکان ارائه خدمات اجتماعی مطلوب بیشتر می‌شود و در نتیجه با افزایش رفاه عمومی، به ویژه در مناطق محروم، رضایت عمومی افزایش می‌یابد. هر قدر سطح رضایت عمومی بیشتر باشد توقع ارتقای خدمات اجتماعی مطلوب بیشتر می‌شود (پوشش تأمین اجتماعی B1). از سوی دیگر، افزایش سطح خدمات اجتماعی سبب کاهش شکاف طبقاتی می‌شود، به گونه‌ای که کاهش شکاف طبقاتی احساس بی‌عدالتی را در جامعه کاهش می‌دهد و در نهایت بر رضایت عوامل تولید (نیروی کار) می‌افزاید (حرکت در جهت عدالت توزیعی R7).

افزایش رضایت عمومی سبب بهبود بهره‌وری نیروی انسانی و به تبع آن افزایش تولید ملی می‌شود. با توجه به جمعیت موجود، افزایش تولید ملی درآمد سرانه را افزایش می‌دهد. مطالعات متعددی ارتباط مستقیم بین افزایش رشد اقتصادی و کاهش نابرابری درآمد را نشان می‌دهد. در واقع، هر عاملی که سبب افزایش رشد اقتصادی شود سبب بهبود توزیع درآمدی خواهد شد (افزایش کارایی R1).

از سوی دیگر، افزایش درآمد سرانه می‌تواند همراه با وضع مالیات‌های عادلانه، شکاف طبقاتی را کاهش دهد (کاهش محرومیت R2). همچنین افزایش تولید ملی حاصل از بهره‌وری نیروی انسانی، سودآوری بخش تولید را افزون می‌سازد که این امر می‌تواند با افزایش سرمایه‌گذاری، اشتغال را افزایش دهد. افزایش اشتغال مستقیماً سبب کاهش فقر و شکاف طبقاتی می‌شود. در واقع، نبود فرصت‌های شغلی و افزایش بیکاری به صورت یکی از عوامل نابرابری درآمدی عمل می‌کند (حلقه افزایش اشتغال R8) (کمیحانی و محمدزاده، ۱۳۹۳؛ نظری و مظاهری، ۱۳۹۰).

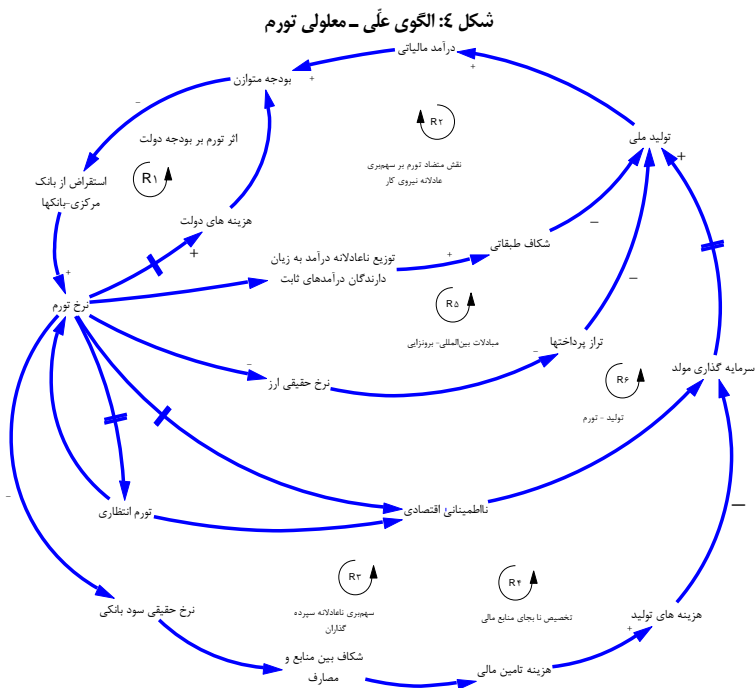
افزایش اشتغال بودجه تأمین خدمات اجتماعی موجود را بالا می‌برد (حلقه اشتغال R3). به واسطه بهبود توزیع خدمات اجتماعی، نیازهای اساسی فقرا تأمین می‌گردد و همین سبب کاهش جرم و جنایت و افزایش رضایت عمومی می‌شود (سلامت اجتماعی - اقتصادی R6) (مهرگان و محسنی، ۱۳۹۱).

تحقیقات متعددی در زمینه ارتباط بین نرخ تورم و شکاف طبقاتی انجام شده است. نتایج همه پژوهش‌ها حاکی از تأثیر منفی افزایش نرخ تورم بر توزیع درآمد است (حلقه تورم و توزیع درآمد واقعی R4 و R5) (نیلی و فرح‌بخش، ۱۳۷۷).

تلاش برای بهبود فضای کسب و کار (ادامه از زیر الگوی مالیات) سبب افزایش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و به تبع آن افزایش اشتغال می‌شود. هرچه میزان حضور بخش خصوصی و تعاونی در مقابل بخش دولتی بیشتر

شود، سازوکار بازار در فرایند قیمت‌گذاری و تخصیص منابع قوی‌تر می‌شود (سازوکار بازار و تخصیص بهینه منابع R9)، (نیلی و فرحبخش، ۱۳۷۷). بنابراین تلاش دولت برای بهبود فضای کسب و کار به دو طریق سبب کاهش شکاف طبقاتی و بهبود تحقق عدالت می‌شود: اول، از طریق گسترش سازوکار بازار سبب توزیع عادلانه درآمد بین عوامل تولید می‌شود. دوم، با افزایش اشتغال، شکاف طبقاتی کاهش می‌یابد.

ج. روابط علی زیرالگوی تورم



در صورتی که دولت‌ها در مواجهه با کسری بودجه، ساده‌ترین روش را برای جبران آن انتخاب کنند و از طریق استقرار از بانک مرکزی یا بانک‌ها این کسری را جبران کنند، این عمل سبب افزایش پایه پولی شده و به تبع آن افزایش نقدینگی و تورم را به همراه خواهد داشت. نرخ تورم دو رقیمی مزم بر بخش‌های گوناگون اقتصاد آثار مخربی دارد. در ادامه، به بررسی سازوکار اثرگذاری مخرب تورم بر تولید ملی می‌پردازیم:

آثار مخرب تورم بر توزیع درآمدها

فقدان تناسب و ناهمبستگی تغییرات قیمت‌ها و درآمدها موجب می‌شود درآمد واقعی برخی از طبقات و گروه‌های درآمدی (درآمدهای متغیر) به ضرر طبقات و گروه‌های دیگر (درآمدهای ثابت) افزایش یابد. در واقع صاحبان درآمدهای متغیر غالباً با انتقال بار تورمی به دیگران مانع از کاهش درآمد واقعی خود می‌شوند، ولی نامعین بودن

نرخ تورم آتی موجب افزایش نرخ حقوق و دستمزد کمتر از نرخ تورم انتظاری می‌شود و در نتیجه، درآمد واقعی عوامل تولید کاهش خواهد یافت. با توجه به اینکه کالاهای ضروری بی‌کشش یا کم‌کشش است، تورم‌های مزمّن و دو رقیمی آثار رفاهی مخربی بر طبقات محروم جامعه خواهد داشت (سه‌م‌بری ناعادلانه نیروی کار R1) (رحمانی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۷۵).

اثرات تورم بر پس‌انداز

تورم سبب کاهش ارزش حقیقی دارایی‌های نقدی می‌شود. در شرایط تورمی اقبال عمومی به نگه‌داری پول نقد و پس‌انداز کاهش می‌یابد و تقاضا به سمت خرید دارایی‌های غیرنقدی، به‌ویژه کالاهای غیرمبادله‌ای متمایل می‌شود. در حقیقت به سبب برتری نسبی منافع دارایی‌های غیرنقدی به نرخ سپرده بانکی، به سبب کاهش نرخ سود حقیقی (چه بسا منفی شدن آن)، سپرده‌گذاری در بانک‌ها کاهش می‌یابد. از سوی دیگر، به علت آنکه در شرایط تورمی وام‌گیرندگان منتفع و سپرده‌گذاران متضرر می‌شوند، ناترازی منابع بانکی ایجاد می‌شود. با توجه به ناکارآمدی بازارهای مالی در تأمین نقدینگی موردنیاز تولیدکنندگان و نامناسب بودن فضای کسب‌وکار، هزینه تولید افزایش می‌یابد. بخش تولید با توجه به بازدهی مثبت بازارهای رقیب تضعیف می‌شود و در نهایت با کاهش حجم سرمایه‌گذاری، تولید ملی کاهش می‌یابد (سه‌م‌بری ناعادلانه صاحبان نهاده‌های مالی R3). همچنین با توجه به هزینه بالای تولید و سودآوری بخش‌های غیرمولد و سوداگرانه، سرمایه‌گذاری در بخش‌های غیرمولد رونق می‌گیرد (ناکارآمدی تخصیص منابع R4).

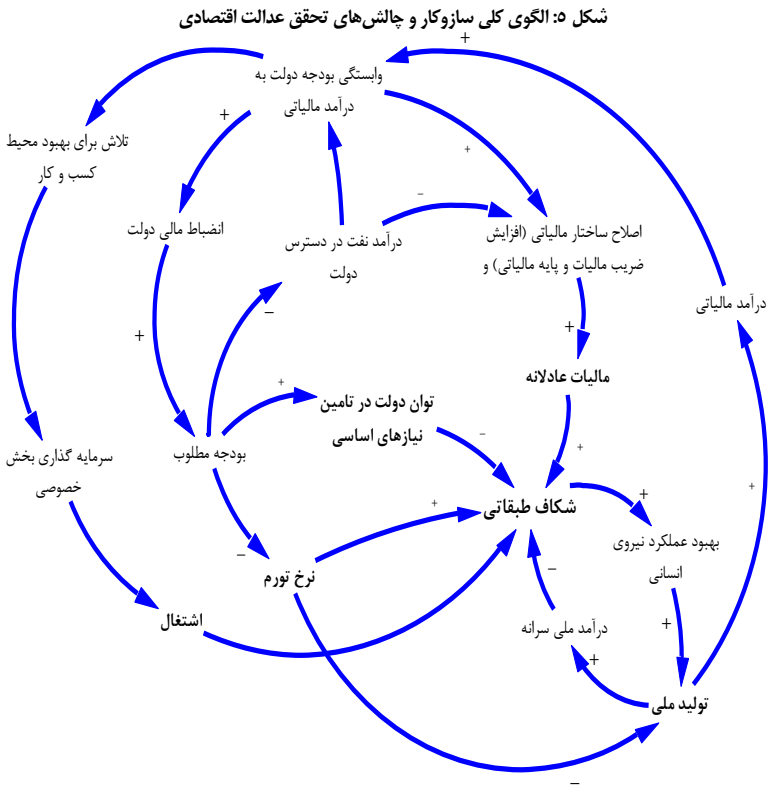
آثار تورم بر بودجه دولت

با افزایش تورم، میزان مخارج دولت افزایش می‌یابد؛ به این معنا که به واسطه تورم بالا، هزینه عوامل تولیدی (مانند دستمزد نیروی کار) افزایش می‌یابد. همچنین دولت مجبور است مانند سایر مصرف‌کنندگان، کالاهای مصرفی خود را نیز با هزینه بالاتری نسبت به دوره قبل خریداری کند. بنابراین به واسطه ادامه تورم مزمّن، در صورت عدم افزایش منابع درآمدی، دولت برای تأمین مخارج خود دچار کسری بودجه مداوم می‌شود. در واقع نرخ تورم با یک تأخیر، درآمد دولت را در دوره‌های آتی کاهش می‌دهد (تأثیر تورم بر بودجه دولت R3).

اثر تورم بر روابط بازرگانی خارجی

با افزایش نرخ تورم داخلی و پایین بودن نرخ تورم کشورهای طرف مبادله، در صورتی که نرخ ارز متناسب با نرخ تورم تعدیل نشود، کالاهای داخلی رقابت خود را در مقابل رقبای خارجی از دست می‌دهند. در این صورت تراز پرداخت‌ها با کسری مواجه می‌شود و به تبع آن تولید ملی کاهش می‌یابد (مبادلات بین‌المللی R5) (مشکین، ۱۳۹۰، ص ۱۰۵).

بنابراین می‌توان گفت: تورم با کاهش درآمد حقیقی حقوق‌بگیران و سپرده‌گذاران و افزایش درآمد حقیقی مشاغل آزاد و وام‌گیرندگان - به‌ویژه تورم‌های دورقمی که درصد افزایش دستمزد و نرخ سود بانکی کمتر از نرخ تورم باشد - به شکاف طبقاتی دامن می‌زند. همچنین با ایجاد نااطمینانی در جامعه و انحراف فعالیت‌های مولد به سمت فعالیت‌های غیرمولد و کاهش پس‌انداز و تشدید کسری تراز پرداخت‌ها آثار منفی بر تولید ملی بر جای می‌گذارد. کاهش تولید ملی سبب تضعیف ارائه خدمات اجتماعی مطلوب و تأمین نیازهای اساسی طبقات فقیر جامعه می‌شود. شکل (۵) الگوی کلی سازوکار و چالش‌های تحقق عدالت اقتصادی را نشان می‌دهد:



مقایسه مؤلفه‌های عدالت ابلاغی با الگوی پویایی سیستمی

عدالت اقتصادی یکی از ارکان اساسی اقتصاد مقاومتی است که از مؤلفه‌های متعددی تشکیل شده است. در این مطالعه سعی شده ابتدا با بررسی سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، رکن عدالت و مؤلفه‌های آن استخراج شود (جدول ۱). به منظور یافتن نقشه راه و یافتن مسیر رسیدن به این هدف، الگوی پویایی سیستمی عدالت با مؤلفه‌های عدالت اقتصادی تطبیق داده شده است. جدول (۲) تناظر مفهومی عدالت به‌مثابه یکی از بنیان‌های اقتصاد مقاومتی با الگوی پویایی سیستمی نشان شده است:

جدول ۲: مطابقت مؤلفه‌های رکن عدالت با الگوی پویایی سیستمی

| اقتصاد مقاومتی | مدل پویایی سیستمی |
|---|--|
| مؤلفه‌های رکن عدالت | حلقه‌های روابط علی الگو |
| شالوده عادلانه اقتصاد | مجموعه زیر الگوهای شکاف طبقاتی، مالیات و تورم |
| شفافیت اقتصاد | حلقه R5 (قانون‌گرایی در زیرالگوی مالیات) |
| سلامت اقتصاد | حلقه R6 (سلامت اجتماعی اقتصادی در زیرالگوی شکاف طبقاتی) |
| فقدان اسراف (کارایی) | حلقه R1 (افزایش کارایی و نفی اسراف در زیرالگوی شکاف طبقاتی) |
| فقدان تبذیر (اثربخشی) | حلقه R4 (تبذیر، تخصیص نابه‌جای منابع مالی در زیرالگوی تورم) |
| پوشش تأمین اجتماعی و فقدان محرومیت اقتصادی | حلقه R7 (حرکت در جهت تحقق عدالت بازتوزیعی در زیرالگوی شکاف طبقاتی) |
| مشارکت فراگیر آحاد جامعه و عدم انحصار (مردمی‌بودن اقتصاد) | حلقه R9 (سازوکار بازار و تخصیص بهینه منابع در زیرالگوی شکاف طبقاتی) |
| اعطای کامل حقوق عوامل تولید (سهام‌بری عادلانه) | حلقه‌های R1 و R2 (نقش متضاد تورم بر سهم بری عادلانه حقوق بگیران در زیرالگوی تورم) |
| وجود عدالت توزیعی | حلقه R9 و R4 (سازوکار بازار و تخصیص بهینه - سهم عادلانه - منابع تولید در زیرالگوی شکاف طبقاتی) حلقه R8 (اشتغال و بهبود توزیع درآمد در زیرالگوی شکاف طبقاتی) |
| فقدان شکاف درآمدی | حلقه R7 (حرکت در جهت تحقق عدالت بازتوزیعی در زیرالگوی شکاف طبقاتی) |
| قانون‌گرایی | حلقه R5 (قانون‌گرایی در زیرالگوی مالیات) |
| قانون‌گرایی انضباط اقتصادی | حلقه R10 (انضباط مالی - اقتصادی در زیرالگوی مالیات) |

براساس جدول فوق، نمودارهای علی تمام مؤلفه‌ها را پوشش داده است.

نتیجه‌گیری

برقراری عدالت سبب کاهش شکاف طبقاتی، کاهش فقر و فساد و استفاده برابر از امکانات و فرصت‌ها برای تمام افراد جامعه می‌شود؛ به همین سبب، عدالت یکی از ارکان اقتصاد مقاومتی قرار داده شده است. این مقاله کوشیده با بررسی سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، مؤلفه‌های مرتبط با عدالت اقتصادی را استخراج و با توجه به مفاهیم «عدالت اقتصادی» و عوامل ایجادکننده آن، نقشه راه رسیدن به این هدف را نشان دهد تا از این رهگذر با توجه به ساختار اقتصادی کشور، سازوکار عملیاتی تحقق آن و موانع بنیادین افزایش شکاف طبقاتی تعیین شود.

به علت آنکه عدالت را در چارچوب اقتصاد مقاومتی بررسی می‌کنیم، مبنای نظری الگو را فرمایش‌های مقام معظم رهبری در باب «عدالت» قرار دادیم که به تفصیل در مروری بر ادبیات نظری بیان شد. آنچه از بیانات مقام معظم رهبری درباره مفهوم «عدالت» مشخص می‌شود این است که ایشان کاهش شکاف طبقاتی، کاهش فقر و فساد و استفاده برابر از امکانات و فرصت‌ها برای تمام افراد جامعه را از جمله مهم‌ترین نتایج تحقق عدالت می‌داند. با توجه به سخنان ایشان در باب «عدالت»، با اجرای عدالت نه‌تنها شکاف طبقاتی کاهش می‌یابد، بلکه ثروت و رفاه جامعه نیز افزون می‌گردد. بنابراین کاهش شکاف طبقاتی در کنار افزایش درآمد ملی سرانه حقیقی از ثمرات اجرای عدالت اقتصادی به‌شمار می‌آید.

با توجه به روابط علی و معلولی شکاف طبقاتی، کنترل تورم و افزایش مالیات، راه کارهایی به منظور تحقق اهداف عدالت اقتصادی پیشنهاد می‌شود. شایان ذکر است که اگرچه برخی از این راه کارها بدون نیاز به تحلیل پویایی‌شناسی سیستمی نیز قابل ارائه بوده، اما ارائه نحوه تعامل پویایی آنها در میدان عملی شبیه‌سازی شده اقتصاد و نگاه سیستمی و پویا به روابط متغیرهای مؤثر بر شکاف طبقاتی، از مزایای به دست آمده از رویکرد پویایی سیستمی است. همان گونه که در ابتدا نیز بیان شد، ترسیم نمودارهای علی فقط براساس مبانی نظری (فرضیه دینامیکی) ترسیم شده و تطابق مؤلفه‌های عدالت در اقتصاد مقاومتی با الگوهای دینامیکی موجب فهم بهتر موانع بنیادین افزایش شکاف طبقاتی است و با مقایسه حلقه‌های علی - معلولی الگوی پویایی سیستمی با مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی، درک بهتری از نقشه راه رسیدن به عدالت اقتصادی در قالب اقتصاد مقاومتی حاصل می‌شود.

یکی از نتایج اولیه از الگوی هسته مرکزی (شکاف طبقاتی) این است که با برقراری عدالت اقتصادی درآمد سرانه حقیقی افزایش می‌یابد. در واقع «اجرای عدالت» به معنای کاهش ثروت از ثروتمندان و دادن آن به فقرا نیست، بلکه با برقراری عدالت ثروت کل و در نتیجه آن سهم هر فرد بیشتر می‌شود. بنابراین الگوی مزبور فرمایش‌های مقام معظم رهبری را تأیید می‌کند.

همچنین تجزیه و تحلیل الگوهای علی نشان می‌دهد که افزایش نرخ تورم و بیکاری سبب افزایش شکاف طبقاتی می‌شود و رشد اقتصادی، ساختار مالیات عادلانه و اعطای یارانه هدفمند سبب کاهش شکاف طبقاتی خواهد شد. از یک سو با کاهش جرایم حاصل از فقر و از سوی دیگر، احساس مثبت حاصل از برقراری عدالت بهره‌وری نیروی انسانی افزایش می‌یابد و در نتیجه آن تولید ملی زیاد می‌شود.

توجه به لایه‌های پنهان الگو نشان می‌دهد بی‌نیازی بودجه دولت به درآمدهای مالیاتی به سبب درآمدهای نفتی، در سالیان گذشته سبب بی‌توجهی به بهبود فضای کسب و کار و عدم اصلاح ساختار مالیاتی شده است. بی‌توجهی به فضای کسب و کار مانع افزایش اشتغال و رقابت‌پذیری بازار گردیده و عدم اصلاح ساختار مالیاتی سبب افزایش شکاف طبقاتی و کاهش درآمدهای مالیاتی دولت و در نتیجه، وابستگی بودجه به درآمدهای نفتی و افزایش کسری بودجه و کاهش خدمات عمومی دولت شده است.

وابستگی بودجه به درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام و وزن اندک درآمدهای مالیاتی سبب بی‌انضباطی مالی و پاسخگو نبودن دولت گردیده که حاصل این دو، کسری دایمی بودجه دولت بوده است. این کسری بودجه یکی از عوامل مهم تورم محسوب می‌شود. بدون اصلاح ساختار مالیاتی و اتکای بودجه دولت به درآمد مالیاتی و بهبود فضای کسب و کار نمی‌توان امیدی به کاهش شکاف طبقاتی داشت.

مؤلفه‌های عدالت اقتصادی براساس سیاست‌های اقتصاد مقاومتی استخراج و به منظور یافتن راهکار عملیاتی برای تحقق این هدف (کاهش شکاف طبقاتی و برقرار عدالت)، مؤلفه‌های عدالت با الگوی پویایی سیستمی عدالت تطبیق داده و آسیب‌شناسی شد.

راه‌کارهای پیشنهادی

الف. زیرالگوی شکاف طبقاتی

- ارائه خدمات اجتماعی مناسب، مانند بهداشت و آموزش برای عموم جامعه (مساوات و نفی تبعیض)؛
- ارائه خدمات اجتماعی متناسب با دهک‌های درآمدی به منظور تأمین نیازهای اساسی و اولیه؛
- افزایش اشتغال بخش خصوصی (خصوصی و تعاونی) به منظور کاهش شکاف طبقاتی حاصل از بهبود فضای کسب و کار؛
- لزوم شفاف‌سازی جریان درآمدی افراد حقیقی و حقوقی به منظور ارائه بهتر خدمات اجتماعی.

ب. زیرالگوی مالیات

- قطع تدریجی وابستگی بودجه دولت به درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام و فرآورده‌ها؛
- اصلاح ساختار مالیاتی برای تحقق مالیات عادلانه (مالیات عمودی و افقی)؛
- لزوم شفاف‌سازی جریان درآمدی افراد حقیقی و حقوقی به منظور جلوگیری از فرار مالیاتی؛
- بهبود فضای کسب و کار به منظور بهبود درآمدهای مالیاتی؛
- افزایش پاسخ‌گویی و شفافیت دولت حاصل از وابستگی بودجه دولت به درآمدهای مالیاتی (افزایش کارایی)؛
- مهار کسری بودجه دولت حاصل از انضباط مالی دولت (جلوگیری از اسراف و تبذیر)؛
- مهار تورم حاصل از کسری بودجه دولت.

ج. زیرالگوی تورم

- کاهش نرخ تورم (انضباط و شفافیت مالی دولت)؛
- برقراری نظام ارزی شناور مدیریت‌شده (افزایش نرخ ارز رسمی متناسب با نرخ تورم) به منظور حمایت از صادرات؛
- کاهش هزینه‌های تولید به منظور هدایت سرمایه‌ها به سمت سرمایه‌گذاری مولد همراه با بهبود فضای کسب و کار؛

- کاهش سودآوری بخش‌های غیرمولد در رقابت با تولید مولد با وضع مالیات.

پیشنهاد می‌شود با توجه به قابلیت‌های رویکرد پویایی سیستم‌ها، با لحاظ بنیان‌ها و ستون فقرات و کانون‌های اصلی اقتصاد مقاومتی، اهداف و موضوعات کلیدی نظیر مقاومت و پیشرفت اقتصادی و رویکرد جهادی نیز الگوسازی شوند و به تدریج، با مشارکت میان‌رشته‌ای صاحب‌نظران خبره، متعهد و انقلابی، الگوی جامعی از اقتصاد مقاومتی معرفی و با نظرخواهی و مشارکت مجامع گوناگون، بدون شتابزدگی و ذهنی‌گرایی خیال‌پردازانه، الگوی پویای فراگیر اقتصاد مقاومتی به‌عنوان یک آرمان اسلامی شکل داده شود تا زمینه شاخص‌سازی برای ارزیابی میزان تحقق نیز فراهم گردد و راه را برای برنامه‌ریزی راهبردی و عملیاتی نیز هموار سازد.

منابع

نهج البلاغه، ۱۳۹۰، ترجمه علی شیریانی، قم، معارف.

بخشی دستجردی، رسول، ۱۳۹۰، «بررسی اثر عدالت بین زمانی بر رشد اقتصادی با تأکید بر نقش ارجحیت زمانی مطالعه موردی

اقتصاد ایران»، پژوهش‌های اقتصادی، ش ۱۱، ص ۱۹-۴۱.

جلالی نائینی، احمدرضا و محمدرضا میرحسینی، ۱۳۷۷، «یک الگوی تلفیقی تورم: فشار هزینه و اضافه تقاضا»، برنامه‌ریزی و

بودجه، ش ۳۴-۳۵، ص ۹۱-۱۰۶.

جعفری صمیمی، احمد و صدیقه قلی‌زاده کناری، ۱۳۸۶، «بررسی رابطه تورم و رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه: شواهدی

جدید»، نامه مفید، ش ۶۳، ص ۴۵-۵۸.

رحمانی، تیمور، ۱۳۹۴، اقتصاد کلان، چ پانزدهم، تهران، برادران.

سبحانی، حسن، ۱۳۹۳، «پژوهشی در استخراج معیارهای حق و عدل در بانکداری بدون ربا»، اقتصاد اسلامی، ش ۵۵، ص ۸۹-۱۲۰.

عبدالملکی، حجت، ۱۳۹۲، اقتصاد مقاومتی نظریه‌ها و راه‌کارها، تهران، دانشگاه امام صادق ع.

عیوضلو، حسین، ۱۳۸۶، شاخص‌های عدالت اقتصادی، تهران، مجمع تشخیص مصلحت نظام.

کمیحانی، اکبر و سید محمود علوی، ۱۳۷۸، «اثرات متقابل تورم و رشد اقتصادی در ایران: یک تحلیل اقتصاد سنجی با تأکید بر علل

تورم و منابع رشد»، در: همایش بین‌المللی بانک مرکزی.

کمیحانی، اکبر و فریدون محمدزاده، ۱۳۹۳، «تأثیر تورم بر توزیع درآمد و عملکرد سیاست‌های جبرانی»، پژوهش‌ها و سیاست‌های

اقتصادی، ش ۶۹، ص ۵-۲۳.

مشکین، فریدریک، ۱۳۹۰، اقتصاد پول، بانکداری و بازارهای مالی، تهران، دانشگاه امام صادق ع.

مطهری، مرتضی، ۱۳۶۱، عدل الهی، تهران، صدرا.

موسوی خمینی، روح‌الله، ۱۳۷۸، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، چ نهم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ع.

مهرگان، نادر و الهه محسنی، ۱۳۹۱، «بررسی رابطه علی بین فقر و فساد در کشورهای در حال توسعه»، رفاه اجتماعی، سال

دوازدهم، ش ۴۶، ص ۲۹-۵۶.

نعمتی، محمد و فرزاد جهانبین، ۱۳۹۴، «معیار و راهبردهای عدالت اقتصادی در نهج البلاغه»، پژوهشنامه نهج البلاغه، ص ۱۰۳-۱۲۲.

نیلی، مسعود و علی فرحبخش، ۱۳۷۷، «ارتباط رشد اقتصادی و توزیع درآمد»، برنامه‌ریزی و بودجه، ش ۳۴ و ۳۵، ص ۱۲۱-۱۵۴.

نظری، روح‌الله و لیلا مظاهری، ۱۳۹۰، «ارتباط تورم و توزیع درآمد در ایران»، سیاسی و اقتصادی، ش ۲۸۴، ص ۲۰۶-۲۲۱.

Barlas, Y., 2002, "System dynamics: systemic feedback modeling for policy analysis", in *knowledge for sustainable development—an insight into the encyclopedia of life support systems*, Paris, France, Oxford, UK: UNESCO Publishing—Eolss Publishers.

Chen, Ching ho; Liu, Wei-lin; Liaw, Shu-liang; yu, Chien-Hwa, 2005, "Development of a dynamic strategy planning theory and system for sustainable river basin land use management", *Science of the Total Environment*, N. 17, p. 1-21.

Forrester, J. W., 1968, *Principles of systems* (Second preliminary edition), Cambridge, MA, Wright-Ilen.

Forrester, J. W., 1969, *Urban dynamics*, Cambridge, MA, The M.I.T. Press.

Lane D.C & Oliva, R., 1998, "The greater whole: Towards a synthesis of system dynamics and soft systems methodology", *European Journal of Operational Research*, N. 107, p. 214-235.

مقاله پژوهشی:

چگونگی ورود ارزش‌ها در نظریه‌های اقتصاد اسلامی*

tavakoli@iki.ac.ir

محمدجواد توکلی / دانشیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۱ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۶

چکیده

یکی از مباحث مهم در ارزش‌شناسی اقتصاد اسلامی بررسی چگونگی ورود ارزش‌ها در نظریه‌های اقتصاد اسلامی است. این بررسی که به روش تحلیلی صورت گرفته، می‌تواند به محققان اقتصاد اسلامی در ورود ارزش‌ها به نظریاتشان کمک کند. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که ارزش‌ها در قالب ارزش‌دآوری معرفتی و اخلاقی (ارزش‌دآوری آرمانی، رفتاری، ساختاری و سیاستی) وارد نظریه‌های اقتصاد اسلامی می‌شوند. «ارزش‌دآوری معرفتی» حاکی از جهت‌گیری ارزشی محقق اقتصاد اسلامی در تولید دانش اقتصاد اسلامی است. مهم‌ترین بخش «ارزش‌دآوری اخلاقی» در اقتصاد اسلامی تعیین و تعریف اهداف نظام اقتصاد اسلامی، رتبه‌بندی اهداف، و تدوین شاخص‌های اقتصادی است. «ارزش‌دآوری رفتاری» نیز حاکی از استانداردهای رفتار اقتصادی مطلوب است. «ارزش‌دآوری ساختاری» نیز حاکی از استانداردهای نهادی مطلوب در عرصه‌هایی همچون حقوق مالکیت و مداخله دولت است. در نهایت، «ارزش‌دآوری سیاستی» مشتمل بر توصیه سیاست‌ها و اقداماتی برای بهبود عملکرد نظام اقتصادی در چارچوب ساختار نهادی و استانداردهای رفتاری مفروض است. هرچند ارزش‌های اخلاقی به‌عنوان فرض وارد نظریه می‌شوند، ولی در ادامه مورد قضاوت ارزشی قرار می‌گیرند و مبنای توصیه ارزشی اقتصاددانان واقع می‌شوند. از این‌رو، چرخه ورود ارزش‌ها در نظریه‌های اقتصاد اسلامی را می‌توان با تفکیک میان «فروض»، «قضاوت» و «توصیه ارزشی» توضیح داد.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد اسلامی، ارزش‌ها، نظریات اقتصاد اسلامی، اقتصاد هنجاری، اقتصاد اثباتی، مکتب اقتصادی اسلام.

طبقه‌بندی JEL: A13، D46، P4

یکی از مباحث مهم ارزش‌شناسی اقتصاد اسلامی این است که مشخص کنیم ارزش‌های اسلامی چگونه وارد نظریات اقتصادی می‌شوند. هرچند کلیت اثرپذیری نظریات اقتصاد اسلامی از ارزش‌ها پذیرفته شده، اما تصویر مشخصی از چگونگی ورود ارزش‌ها در این نظریات مطرح نگردیده است. در این مقاله به بررسی چگونگی اثرپذیری نظریات اقتصاد اسلامی از ارزش‌های اسلامی می‌پردازیم.

برای بررسی چگونگی ورود ارزش‌ها در نظریه‌های اقتصاد اسلامی باید تصویر دقیقی از ارزش‌ها و همچنین نظریه‌های اقتصاد اسلامی داشته باشیم. در این بررسی، هم تفکیک انواع ارزش و ارزش‌داوری و هم انواع نظریه‌های اقتصادی مهم است. این سؤال قابل طرح است که آیا همه نظریه‌های اقتصاد اسلامی به یک شکل از ارزش‌ها متأثر می‌شوند؟ یا اینکه درجه اثرپذیری نظریه‌های گوناگون اقتصادی اسلامی از ارزش‌ها متفاوت است.

در این مقاله ورود ارزش‌ها در نظریه‌های اقتصاد اسلامی و اثرپذیری نظریه‌های اقتصاد اسلامی از ارزش‌ها به یک مفهوم گرفته شده است. مراد این است که آیا نظریه‌های اقتصاد اسلامی ارزش‌بار می‌باشند؟ و اگر چنین است چگونه ارزش‌ها بر آن نظریه‌ها اثر می‌گذارند یا وارد نظریه می‌شوند؟ بنا بر فرضیه مقاله، ارزش‌ها هم به‌عنوان متغیر تحلیلی وارد نظریه‌های اقتصاد اسلامی می‌شوند و هم به‌عنوان فروض ارزشی نظریه را درگیر ارزش‌داوری معرفتی و اخلاقی (ارزش‌داوری آرمانی، رفتاری، ساختاری و سیاستی) می‌کنند.

پیشینه تحقیق

در زمینه چگونگی ورود ارزش‌ها در نظریه‌های اقتصاد اسلامی تحقیقات پرآمنه‌ای صورت نگرفته است. در ادامه به برخی آثار در این زمینه و ازجمله آثار ورود ارزش در نظریه‌های اقتصادی اشاره می‌شود:

توکلی و رفیعی پیشه‌وری (۱۳۹۹) به ورود ارزش‌ها در نظریه‌های اقتصاد اسلامی از مسیر تعیین اهداف، ساختارهای مطلوب، استانداردهای رفتاری مطلوب، و توصیه سیاست مطلوب توجه کرده‌اند (توکلی و رفیعی پیشه‌وری، ۱۳۹۹، ص ۱۳-۲۱).

زرقا (۱۳۸۲) انتخاب پیش‌فرض‌ها، انتخاب موضوع برای تحلیل، انتخاب متغیرهای مناسب برای مطالعه و انتخاب روش‌ها و معیارها برای تأیید و آزمون را چهار مسیر برای ورود ارزش‌ها در تحلیل‌های اقتصادی می‌داند. وی برای این مسیرها مصادیقی همچون عدم پذیرش فرض کمیابی در اقتصاد اسلامی، توجه به انگیزه‌های اخلاقی و معنوی انسان اقتصادی، و برجسته کردن رفتارهای نوع‌دوستانه معرفی می‌کند (زرقا، ۱۳۸۲، ص ۱۱۶-۱۱۹).

یوسفی (۱۳۷۵) ارتباط ارزش‌ها با علم اقتصاد را با تفکیک مرحله گردآوری پدیده و سوژه مطالعه و مرحله قضاوت و داوری درباره الگو تبیین می‌کند (یوسفی، ۱۳۷۵).

سیحانی (۱۳۷۰) ضمن قبول تأثیر ارزش‌ها در ایجاد واقعیات عینی، امکان بررسی علمی واقعیت مستقل از ارزش‌ها را می‌پذیرد. به نظر او علم اقتصاد در شکل کنونی نتیجه ارزش‌های نهفته در واقعیات اجتماعی خاص با جهان بینی خاص است (سیحانی، ۱۳۷۰، ص ۵۷).

زریباف (۱۳۸۷) از علم اقتصاد متعارف به سبب حذف جایگاه ارزش‌ها در روش‌شناسی خود، انتقاد می‌کند. وی قضاوت ارزشی در اقتصاد را گریزناپذیر می‌داند (زریباف، ۱۳۸۷، ص ۵۹).

مک‌لاپ (۱۳۸۱) ورود ارزش‌ها در اقتصاد را از مجرای ارزش‌داوری عاملان اقتصادی، اقتصاددانان و متقاضیان تحلیل اقتصادی ترسیم می‌کند (مک‌لاپ، ۱۳۸۱).

هرچند در مقالات مزبور مباحثی در زمینه ارزش‌باری نظریه‌های اقتصادی مطرح شده، ولی نگاهی دقیق و تفصیلی به چگونگی ورود ارزش‌ها در این نظریه‌ها، به‌ویژه نظریه‌های اقتصاد اسلامی نشده است. این مقاله می‌کوشد ضمن استفاده از یافته‌های پژوهش‌های پیشین، بین انواع ارزش‌داوری در اقتصاد اسلامی تفکیک قایل شود و چگونگی ورود ارزش‌ها در نظریه‌های اقتصاد اسلامی را تبیین کند. از دستاوردهای این مقاله تفکیک بین ارزش‌داوری معرفتی و اخلاقی و تفکیک بین فروض، قضاوت و توصیه ارزشی در چرخه ورود ارزش‌ها در نظریه‌های اقتصاد اسلامی است. تمایز بین تحلیل ارزشی و ارزش‌داوری در نظریه‌های اقتصاد اسلامی و همچنین تفکیک بین دو نوع ارزش‌داوری معرفتی و اخلاقی و همچنین چهار نوع ارزش‌داوری اخلاقی از جمله نوآوری‌های این مقاله است.

مفهوم‌شناسی ورود ارزش در نظریه‌های اقتصاد اسلامی

هنگامی که از ورود ارزش در نظریه‌های اقتصادی سخن می‌گوییم، باید منظورمان از سه مفهوم کلیدی «ارزش»، «نظریه اقتصادی» و «ورود» را مشخص کنیم:

الف. مفهوم «ارزش»

واژه «ارزش» (value) در زبان انگلیسی و القیمه در زبان عربی) به مفهوم بهاء، قیمت، قدر، منزلت، و خوب اخلاقی به کار رفته است. ارزش، که در مفهوم عامش حاکی از امور مطلوب و پسندیده است، می‌تواند گستره وسیعی از سلیق، ترجیحات، خصلت‌ها، و گرایش‌های فردی یا هنجارهای اجتماعی را شامل شود. اقتصاددانان عمدتاً از ارزش‌های مصرفی و مبادله‌ای سخن می‌گویند. با وجود این، ارزش‌های اخلاقی همچون عدالت و برابری هم مطمح نظر اقتصاددانان قرار دارد.

جدول ۲: انواع ارزش در اقتصاد

| مفهوم | عناصر محوری |
|----------------|--|
| ارزش مصرفی | مطلوبیت، توان برطرف کردن نیاز |
| ارزش مبادله‌ای | مطلوبیت، کمیابی، درآمد، بهای کالاها، مکمل و جانشین |
| ارزش اخلاقی | مطلوبیت، مطلوبیت انسانی، شایستگی طلب، کمال، اختیار، انتخاب آگاهانه و خردمندانه |

هرچند «مطلوبیت یا پسندیدگی» عنصر مشترک کاربردهای متفاوت ارزش است، اما عناصر دیگری نیز در آن دخیل است. در ارزش مصرفی، توان یک چیز برای تأمین نیاز نیز موضوعیت دارد. آب به واسطه توانش در رفع عطش انسان ارزش مصرفی بالایی دارد، ولی سنگ‌ریزه در بیابان چنین کارکردی ندارد و ارزشمند قلمداد نمی‌شود. در ارزش مبادله‌ای، کمیابی نیز از مقومات ارزش است. هرچند هوا ارزش مصرفی بالایی دارد، ولی به‌خاطر پربابی از ارزش مبادله‌ای برخوردار نیست. ملاک در ارزش اخلاقی صرف مطلوبیت نیست، بلکه عناصر دیگری همچون مطلوبیت انسانی، شایستگی طلب، کمال، اختیار، انتخاب آگاهانه و خردمندانه نیز دخیل است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۳).

هنگامی که از ورود ارزش‌ها در نظریه‌های اقتصادی سخن می‌گوییم، دغدغه اصلی اقتصاددانان ارزش مصرفی و مبادله‌ای نیست، بلکه توجه عمده به ارزش‌های اخلاقی است.

ب. نظریه‌های اقتصاد اسلامی

نظریه اقتصادی حاکی از دیدگاه‌های اقتصادی در تجزیه و تحلیل پدیده‌های اقتصادی است. نظریه مزبور می‌تواند هویتی اثباتی داشته باشد و از قانونمندی‌های اقتصادی حکایت کند (مانند قانون عرضه و تقاضا). همچنین نظریه اقتصادی می‌تواند هویتی هنجاری یا سیاستی داشته باشد (مانند نظریه عدالت توزیعی، سیاست پولی).

ج. چگونگی ورود ارزش

چگونگی ورود ارزش به نظریه اقتصادی، هم تحلیل ارزشی (تبیین چگونگی تحلیل اثر ارزش‌ها بر رفتار و عملکرد اقتصادی در نظریه‌های اقتصاد) و هم ارزش‌دوری معرفتی و اخلاقی (چگونگی درگیر شدن اقتصاددانان مسلمان در قضاوت ارزشی) را شامل می‌شود که در ادامه تبیین خواهد شد.

سنخ‌شناسی ورود ارزش‌ها در نظریه‌های اقتصادی

سنخ‌شناسی انواع ورود ارزش در نظریه‌های اقتصادی را می‌توان با توجه به اینکه ارزش چه افرادی وارد نظریه اقتصادی می‌شود، بررسی کرد. نوعی دیگر از سنخ‌شناسی ورود ارزش - که در این مقاله پیشنهاد می‌شود - تمایز بین انواع ارزش‌دوری در نظریه‌های اقتصادی است.

الف) تنوع ارزش‌داوران

مک‌لاپ در مقاله تحلیلی خود، ورود ارزش‌ها در اقتصاد را در قالب دوازده بند تبیین می‌کند (جدول ۲). بندهای دوازده‌گانه اشاره‌شده مک‌لاپ را می‌توان در سه دسته جای داد:

جدول ۲: چگونگی ورود ارزش‌ها در تحلیل اقتصادی از نگاه مک‌لاپ

| |
|---|
| <p>۱. در مدل‌های اقتصادی فرض می‌شود تصمیم‌گیرندگان خرد اقتصادی (خانوارها و مدیران شرکت‌ها) از ویژگی‌های ارزشی خاصی از جهت سلیقه، ترجیحات، مطلوبیت‌ها و چگونگی واکنش به تغییر در فرصت‌ها بهره‌مندند.</p> <p>۲. رفتار افراد به‌عنوان تصمیم‌گیرندگان خرد سیاسی (چه فردی، چه گروهی)، تابع ارزش‌های خاصی می‌باشد.</p> <p>۳. رفتار گروه‌های اجتماعی (مبلغان، مدیران مدارس، احزاب،...) تابع ارزش‌های خاصی است.</p> <p>۴. هنجارهای قانونی و اخلاقی ارزش‌هایی می‌باشند که بر رفتار افراد تأثیر می‌گذارد.</p> <p>۵. رفتار دولت (مسئولان اجرایی و قانون‌گذاران) تحت تأثیر ارزش‌های خاص خود است.</p> <p>۶. ارزش‌های مورد قبول متقاضیان تحلیل‌های اقتصادی بر تحلیل‌ها و سیاست‌های پیشنهادی اقتصاددانان مؤثر است.</p> <p>۷. اقتصاددانان در ترسیم تابع رفاه اجتماعی که مبنای سیاست‌گذاری است، ارزش‌های سمبلیک ملت، جامعه جهانی و یا جوامع محلی را مفروض می‌گیرند.</p> <p>۸. ارزش‌های اقتصاددان به‌عنوان یک تحلیل‌گر در انتخاب موضوع تحقیق، مسائل مورد تحلیل و فرضیه‌های مورد آزمون مؤثراند.</p> <p>۹. ارزش‌های اقتصاددان به‌عنوان یک تحلیل‌گر در انتخاب تکنیک‌ها و روش‌های تحلیل، چگونگی وزن دهی به شواهد مؤثر است.</p> <p>۱۰. ارزش‌های اقتصاددان به‌عنوان تحلیل‌گر در انتخاب اصطلاحات، پذیرش داده‌های آماری و اندازه‌گیری شاخص‌ها (مانند محاسبه شاخص تولید ملی بر حسب قیمت بازاری با مفروض گرفتن توزیع درآمد) مؤثر است.</p> <p>۱۱. ارزش‌های اقتصاددان به‌عنوان مشاور در جایگزینی قضاوت‌های ارزشی خود به جای ارزش‌های واقعی جامعه مؤثر است.</p> <p>۱۲. ارزش‌های اقتصاددان به‌عنوان یک مشاور، در استفاده وی از داده‌های نامناسب یا ساختگی، کاربرد روش‌های محاسباتی ناقص، و دادن شواهد غلط مؤثر است.</p> |
|---|

الف) ورود ارزش‌ها در تحلیل اقتصادی به واسطه تأثیر ارزش‌ها (ی فردی و اجتماعی: هنجارها) بر رفتار تصمیم‌گیرندگان اقتصادی (بندهای ۱ تا ۴):

ب) ورود ارزش‌ها در تحلیل اقتصادی از مجرای ارزش‌های مقبول متقاضیان تحلیل‌های اقتصادی (بند ۵):

ج) ورود ارزش‌ها در تحلیل اقتصادی از طریق ارزش‌های مقبول خود اقتصاددانان به‌مثابه تحلیل‌گر یا اقناع‌کننده (بندهای ۶ تا ۱۲) (مک‌لاپ، ۱۳۸۱، ص ۱۶۹-۱۷۱).

با توجه به دو دسته ب و ج، ارزش‌های سه گروه تصمیم‌گیرندگان اقتصادی و سیاسی، مشتریان اقتصاددانان، و خود اقتصاددانان بر نظریات اقتصادی اثر می‌گذارد.

جدول ۳: ورود ارزش‌ها در اقتصاد براساس ارزش‌داوران

| ارزش‌گذار | نوع ارزش |
|-------------------------|--|
| عاملان اقتصادی | <ul style="list-style-type: none"> - سلائق، ترجیحات و ارزش‌های فعالان اقتصادی (فرض مدل اقتصادی)(۱)، تصمیم‌گیرندگان خرد(۲)، گروه‌های اجتماعی(۳)، و مسئولان اجرایی و قانون‌گذاری(۵) - ارزش‌های سبلیک ملت، جوامع محلی و جامعه جهانی (فروض در تابع رفاه اجتماعی)(۷) - هنجارهای قانونی و اخلاقی(۴) |
| متقاضیان تحلیلی اقتصادی | <ul style="list-style-type: none"> - ارزش‌های مورد قبول متقاضیان تحلیلی‌های اقتصادی (موثر بر تحلیل و سیاست پیشنهادی)(۶) |
| اقتصاددانان | <ul style="list-style-type: none"> - ارزش‌داوری ناظر به انتخاب موضوع، مساله و فرضیه (مورد آزمون) تحقیق(۸)، تکنیک و روش تحلیل (موثر در وزن‌دهی به شواهد)(۹)، انتخاب اصطلاحات، شاخص‌ها و پذیرش داده‌های آماری(۱۰)، - قضاوت‌های ارزشی اقتصاددان جایگزین ارزش‌های واقعی جامعه (جایگزینی ارزشی)(۱۱)، - استفاده از داده نامناسب یا ساختگی، روش محاسباتی ناقص، ارائه شواهد غلط(۱۲) |

ب) تمایز ارزش‌داوری و تحلیل ارزشی

هنگام بحث از ورود ارزش‌ها در نظریه‌های اقتصادی باید بین ارزش‌داوری و تحلیل ارزشی تمایز قایل شد. ارزش‌داوری هنگامی صورت می‌گیرد که اقتصاددانان به خوب یا بد بودن یک معرفت، هدف، خصلت و یا ساختار اذعان می‌کنند. اما تحلیل ارزشی زمانی است که ارزش به‌مثابه متغیر تحلیلی وارد نظریه می‌شود.

تحلیل ارزشی در نظریه‌های اقتصادی با ورود ارزش به‌عنوان یک متغیر تحلیلی در نظریه‌های اثباتی، صورت می‌گیرد. برای نمونه، فرض می‌شود که افراد عقلایی تصمیم می‌گیرند. هرچند این نوع ورود ارزش متضمن ارزش‌داوری صریح نیست، ولی می‌تواند حاوی ارزش‌داوری ضمنی مبنی بر حفظ یا تغییر آن ارزش باشد. برای نمونه، ریچارد تالر استفاده از تلنگرها را برای اصلاح انتخاب عاملان اقتصادی و انتخاب براساس معیارهای عقلانیت توصیه می‌کند. این بدان معناست که ایشان انتخاب براساس عقلانیت را مطلوب قلمداد می‌کند.

اما ارزش‌داوری اقتصاددان در نظریه اقتصادی حاکی از قضاوت ارزشی یا توصیه ارزشی اوست. برای نمونه، اقتصاددان ممکن است قناعت در مصرف را نامطلوب بداند. البته وی برای توجیه این دیدگاه ارزشی‌اش ممکن است قناعت را همچون یک متغیر تحلیلی در نظریه رشد اقتصادی وارد کند و نتیجه بگیرد که قناعت موجب کاهش رشد اقتصادی می‌شود.

جدول ۴: انواع ورود ارزش در نظریه اقتصادی

| نمونه | ورود ارزش در نظریه اقتصادی |
|--|---|
| <p>مصرف تابع ارزش قناعت است.</p> $C=C(P, \dots, Co), \left(\frac{\partial C}{\partial P} < 0, \frac{\partial C}{\partial Co} < 0\right) P=prices, C=Consumption, Co=Contentment$ | <p>ورود ارزش در نظریه به‌عنوان متغیر تحلیلی</p> |
| <p>قناعت ارزشمند نیست؛ نباید قناعت را ترویج کرد.</p> <p>Co is not valuable, $C=Contentment$</p> <p>استدلال با تحلیل ارزشی: زیرا قناعت باعث کاهش رشد اقتصادی می‌شود.</p> $G=G(I, \dots, Co); \left(\frac{\partial G}{\partial I} < 0, \frac{\partial G}{\partial Co} > 0\right), G=Growth, I=Investmrnt, Co=Contentment$ <p>ارزش‌داوری ضمنی: کاهش رشد اقتصادی نامطلوب است (قضاوت ارزشی)</p> | <p>ورود ارزش در نظریه به‌عنوان یک قضاوت ارزشی</p> |

ج) ارزش‌دآوری معرفتی و اخلاقی

ارزش‌دآوری اقتصاددانان در نظریه‌پردازی قابل تفکیک به ارزش‌دآوری معرفتی و اخلاقی است. نوع اول حاکی از اثرپذیری نظریه از ارزش‌های معرفتی و نوع دوم ناظر به اثرپذیری نظریه از ارزش‌های اخلاقی است.

جدول ۵: ارزش‌دآوری معرفتی و اخلاقی در اقتصاد

| نوع ارزش | نوع ارزش‌دآوری |
|-------------------|---|
| ارزش‌دآوری معرفتی | ارزش‌دآوری ناظر به انتخاب موضوع، مساله و فرضیه (مورد آزمون) تحقیق، تکنیک و روش تحلیل (موثر در وزن‌دهی به شواهد)، انتخاب اصطلاحات، شاخص‌ها و پذیرش داده‌های آماری، استفاده از داده نامناسب یا ساختگی، روش محاسباتی ناقص، ارائه شواهد غلط |
| ارزش‌دآوری اخلاقی | قضاوت‌های ارزشی اقتصاددان جایگزین ارزش‌های واقعی جامعه (جایگزینی ارزشی)، ارزش‌های سمبلیک ملت، جوامع محلی و جامعه جهانی (فروض در تابع رفاه اجتماعی)، ارزش‌های مورد قبول متقاضیان تحلیل‌های اقتصادی (موثر بر تحلیل و سیاست پیشنهادی) |
| تحلیل ارزشی | تحلیل اثر سلاقی، ترجیحات و ارزش‌ها و هنجارهای فعالان اقتصادی بر رفتار و عملکرد اقتصادی |

مراد از «ارزش‌دآوری معرفتی» ارزش‌دآوری در خصوص معرفت مقبول است که بر تعیین موضوع و روش مطالعه علمی اثرگذار است. ارزش‌دآوری معرفتی می‌تواند به واسطه ارزش‌های مقبول اقتصاددانان و یا قضاوت ارزشی سفارش‌دهندگان تحلیل اقتصادی باشد.

«ارزش‌دآوری اخلاقی» در نظریه اقتصادی نیز حاکی از قضاوت درباره خوب و بد رفتارها (مانند عقلانیت)، موقعیت‌ها (مانند تعادل)، ساختارها، سیاست‌ها و برنامه‌هاست. یکی از مصادیق بارز ارزش‌دآوری اخلاقی «بهبینه پرتو» است که متکی بر ارزش کارایی است و متکی بر ارزش عدالت نیست؛ زیرا بهینه‌های پرتو می‌تواند ناعادلانه باشد.

یکی دیگر از ارزش‌دآوری‌های اخلاقی در نظریه اقتصادی، «مکتب اخلاقی» است که مبنای تعیین اهداف و ارائه توصیه‌های سیاستی اقتصاددانان می‌شود. اقتصاددانان با انتخاب از میان مکاتب اخلاق هنجاری، رویکرد خاصی در ارزیابی موقعیت‌ها و سیاست‌های اقتصادی خواهند داشت. هنگامی که اقتصاددانان از بهینه پرتو دفاع می‌کنند و سیاست‌ها را براساس تأثیر آنها بر مطلوبیت اکثریت افراد جامعه بنا می‌نهند، این دیدگاه تحت تأثیر پذیرش رویکرد مطلوبیت‌گرایی قرار دارد. پذیرش سایر مکاتب اخلاق هنجاری همچون وظیفه‌گرایی، فضیلت‌گرایی و حق‌گرایی نیز می‌تواند موجب تغییر در ارزش‌دآوری اقتصاددانان نسبت به وضعیت‌ها و سیاست‌های اقتصادی شود.

د) ارزش‌دآوری ابزاری و غیرابزاری

برخی اقتصاددانان برای میرا کردن خود از ارزش‌دآوری اخلاقی، ادعا می‌کنند که آنها عملاً قضاوت ارزشی نمی‌کنند، بلکه به نسبت‌سنجی میان ارزش‌ها و ابزارهای دستیابی بدان می‌پردازند. برای نمونه، میلتنون فریدمن (۱۹۵۳) معتقد است: اقتصاددانان و سیاست‌مداران اختلاف‌چندانی در خصوص ارزش‌ها ندارند، بیشتر اختلاف آنها درباره راه‌ها و ابزارهای رسیدن به اهداف است. اختلافی که فقط در اقتصاد اثباتی قابل

حل و فصل است، نه در اقتصاد هنجاری! یکی می‌گوید: آزادی اقتصادی ما را به اهداف و ارزش‌های مورد نظر می‌رساند و دیگری می‌گوید: مداخله دولت راهگشاست. در عین حال، هر دو از دستیابی به رشد و عدالت اقتصادی دفاع می‌کنند (فریدمن، ۱۹۵۳، ص ۳-۴۳).

ادعای مزبور را می‌توان با تفکیک میان دو نوع ارزش‌داوری ابزاری و غیرابزاری تحلیل کرد. ارزش‌داوری ابزاری یعنی اقتصاددان درباره مناسب بودن یک ابزار سیاستی برای تحقق اهداف مشخص شده قضاوت می‌کند، بدون اینکه خود ارزش‌ها را تعیین کند یا قضاوتی درباره آن داشته باشد. برای نمونه، اقتصاددان می‌گوید: سیاست پولی می‌تواند موجب کنترل تورم شود. او نمی‌گوید که آیا کنترل تورم خوب است یا بد، بلکه می‌گوید: اگر می‌خواهید تورم را کنترل کنید، این ابزار یا این سیاست می‌تواند شما را در دستیابی به این هدف کمک کند.

هرچند این ادعا در ظاهر موجه است، ولی اقتصاددانان و سیاست‌مداران، حتی در ضمن ارزش‌داوری ابزاری نیز قضاوت ارزشی می‌کنند. با توجه به وجود ابزارهای گوناگون برای دستیابی به یک هدف یا مجموعه اهداف، انتخاب یک ابزار یا تمرکز بر آن و عدم توجه به سایر گزینه‌های ممکن، نوعی ارزش‌داوری است. برای نمونه، اقتصاددانان علاقه زیادی به ابزارهای بازاری برای دستیابی به اهداف اقتصادی دارند. از این رو، هنگام بحث از ابزارهای سیاستی سراغ ابزارهای غیربازاری نمی‌روند و یا با نوعی سوگیری آن را مردود می‌شمارند. آنها در بررسی‌های خود وزن کمی به مشکلات ابزارها و سیاست‌های بازاری می‌دهند. برای نمونه، اقتصاددانان طرفدار بازار آزاد، تجارت آزاد بین کشورها را موجب دستیابی به بهینه پرتو و بهبود وضع همه کشورها می‌دانند و به همین سبب آن را توصیه می‌کنند. این در حالی است که خود می‌پذیرند که هرچند تجارت آزاد ممکن است به بهینه پرتو بینجامد، ولی هر بهینه پرتویی عادلانه نیست. هرچند تجارت آزاد درآمد متوسط دو کشور را بالا می‌برد، ولی ممکن است موجب متضرر شدن افراد شود؛ ضرری که معمولاً جبران نمی‌شود. در چنین حالتی ما باید وارد قضاوت ارزشی شویم که منافع چه کسی مهم است؟

گذشته از آنکه اقتصاددانان در تعریف ارزش‌هایی همچون «عدالت» و «کارایی» و اولویت‌بندی آنها اتفاق نظر ندارند. اختلاف در اولویت‌بندی اهداف اقتصادی، تحلیل اقتصاددانان درباره راهبردهای توسعه را تحت تأثیر قرار داده است. این سؤال مطرح است که در برنامه‌ریزی توسعه، عدالت را هدف‌گذاری کنیم یا رشد را؟ در تعریف «عدالت» و اینکه - مثلاً - سهم مدیران و کارگران از بودجه دولتی چقدر است، توافق نظر چندانی وجود ندارد. در این زمینه تنها بر مفاهیم مبهمی همچون «کارایی نهایی» نیروی کار یا سرمایه تکیه می‌شود.

هرچند اقتصاددانان به ظاهر به تحلیل رابطه ابزارها و اهداف می‌پردازند، اما در عمل تحلیل ایشان دارای دو نوع ارزش‌داوری ابزاری و غیرابزاری است. برای نمونه، اقتصاددان براساس تجزیه و تحلیلش پرداخت یارانه را ارزشمند

می‌داند و توصیه می‌کند. وی پرداخت یارانه را ابزاری مناسب برای دستیابی به هدف عدالت توزیعی قلمداد می‌کند. در ضمن این ارزش‌دآوری ابزاری، به صورت ضمنی، او تحقق عدالت را هم ارزشمند می‌داند.

شکل ۱: ارزش‌دآوری ابزاری و غیرابزاری در نظریات اقتصادی



اقتصاددانان علاوه بر ارزش‌گذاری اقدامات اقتصادی یا وضعیت‌های اقتصادی، گاهی درگیر ارزش‌گذاری خصلت‌های رفتاری نیز می‌شوند. برای نمونه، آنها به صورت ضمنی عقلانیت‌عاملان اقتصادی را مطلوب قلمداد می‌کنند.

انواع ارزش‌دآوری در اقتصاد اسلامی

انواع ارزش‌دآوری در اقتصاد اسلامی در قالب دو نوع ارزش‌دآوری معرفتی و اخلاقی قابل طبقه‌بندی است.

جدول ۶: انواع ارزش‌دآوری در اقتصاد اسلامی

| نوع ارزش‌دآوری | محورهای ارزش‌دآوری | سوال ارزشی محوری |
|----------------|---|---|
| عرفی | ملاک معرفت معتبر | چه معرفتی خوب و ارزشمند است؟ |
| | تعیین اهداف، رتبه‌بندی اهداف، شاخص‌بندی | چه ارزشی باید دنبال شود؟ |
| | استانداردهای رفتار اقتصادی | چه استاندارد رفتاری مطلوب است؟ |
| | قواعد حاکم بر حقوق مالکیت، مداخله دولت،.. | چه ساختاری را برای تحقق ارزش‌ها ایجاد کنیم؟ |
| سیاستی | توصیه سیاستی | برای بهبود عملکرد نظام اقتصادی چه کنیم؟ |

۱. ارزش‌دآوری معرفتی

ارزش‌ها می‌توانند در مراحل گوناگون تحقیق، از جمله تصمیم بر انجام تحقیق، انتخاب موضوع تحقیق، روش تحقیق، کاربرد پژوهش و حتی محتوای نظریه تأثیر بگذارند (استنمارک، ۲۰۰۵a؛ استنمارک ۲۰۰۵b). منظور از «ارزش‌های معرفتی» ارزش‌هایی همچون دقت در پیش‌بینی، دامنه، وحدت‌بخشی، قدرت‌تیبین، سادگی و همبستگی یک نظریه با سایر نظریه‌های علمی است که به صدق نظریه مربوط می‌شود. منظور از «ارزش‌های غیرمعرفتی»، ارزش‌هایی همچون ارزش‌های اخلاقی، شخصی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و دینی است که (دست‌کم در بدو امر) به صدق نظریه علمی ارتباطی ندارند (ینگمائی، ۱۳۹۴).

جدول ۷: حوزه‌های ارزش‌داوری معرفتی

| حوزه‌های ارزش‌داوری | نمونه |
|------------------------|--|
| پرداختن به تحقیق | پرداختن به تحقیق به دلیل ارزشمند دانستن آن |
| انتخاب موضوع تحقیق | تحقیق در مورد نقش معنویت در رشد اقتصادی |
| روش تحقیق (توجه نظریه) | استفاده از روش کیفی و عدم اکتفا به روش‌های کمی |
| کاربرد نظریه | عدم استفاده از یافته‌ها برای پیشبرد منافع گروه‌های خاص |
| محتوای نظریه | برتری دادن نظریه تولید طیب به واسطه قدرت تبیین بالاتر |

همان‌گونه که نظریه‌پردازی در اقتصاد متعارف متأثر از ارزش‌داوری معرفتی است، این امر در اقتصاد اسلامی نیز صادق است. نگاه معرفت‌شناختی اقتصاددان مسلمان می‌تواند بر انتخاب موضوع پژوهش و چگونگی بسط نظریه‌های اقتصاد اسلامی اثرگذار باشد. برای نمونه، برای محقق اقتصاد اسلامی تجزیه و تحلیل مقولاتی همچون «معنویت» و «اخلاق» و بررسی تأثیر آن بر رفتارها و عملکردهای اقتصادی از اولویت برخوردار است. در مقابل، محقق اقتصاد متعارف معمولاً چنین اولویت پژوهشی ندارد.

خود تعریف دانش «اقتصاد اسلامی» و تعیین قلمرو آن نیز متأثر از نوعی ارزش‌داوری معرفتی است که ریشه در ارزش‌داوری اخلاقی دارد. برخی از محققان اقتصاد اسلامی به واسطه نگاه ارزشی خاص خود، اقتصاد اسلامی را تنها عهده‌دار بررسی تخصیص منابع کمیاب به نیازهای بی‌شمار نمی‌دانند. از نگاه ایشان، اقتصاد نه تنها باید نگاهی جامع به اهداف داشته باشد و در کنار کارایی تخصیصی به عدالت توزیعی نیز توجه کند، بلکه باید نسبت به اهداف اجتماعی و فرهنگی نیز حساس باشد. در تعاریف اقتصاد اسلامی اهداف فراقضایی - همچون فلاح، خوشبختی، آرامش، ممانعت از تضعیف خانواده، تأمین نیازهای معنوی، صیانت و حفظ آزادی انسان، رشد اخلاقی - نیز برای نظام اقتصادی اسلام در نظر گرفته شده است (صدیقی، ۱۳۷۴، ص ۲۷۰-۲۷۱). برای نمونه، یکی از محققان اقتصاد اسلامی در تعریف خود از این دانش می‌نویسد:

اقتصاد اسلامی دانشی است که به تحقق خوشبختی انسان از طریق تخصیص و توزیع منابع کمیاب به شکلی هماهنگ با مقاصد (شریعت) کمک می‌کند، بدون اینکه محدودیتی غیرضروری برای آزادی فردی ایجاد کند، موجب بروز عدم تعادل‌های مستمر اقتصاد کلان و اکولوژیکی شود و یا به تضعیف خانواده و استحکام روحیه اخلاقی جامعه بینجامد (چپرا، ۲۰۰۰، ص ۱۲۵).

رویکرد اقتصاددانان مسلمان نسبت به واقع‌گرایی نیز می‌تواند نوعی ارزش‌داوری معرفت‌شناختی دربر داشته باشد که نظریه‌های اقتصاد اسلامی را تحت تأثیر قرار دهد. برای نمونه، شهید صدر معتقد است: اقتصاد اسلامی به دنبال اصلاح واقعیت فاسد اقتصادی و نه تبیین واقعیت موجود است (صدر، ۱۴۰۰ق، ص ۳۳۱). این رویکرد معرفت‌شناختی که می‌توان از آن با عنوان «رویکرد واقع‌گرایی اصلاحی» یاد کرد، الزاماتی برای اهداف دانش اقتصاد اسلامی و مسیر گسترش نظریه‌های آن دارد. بر این اساس، هدف از نظریه‌پردازی در علم اقتصاد اسلامی

تنها تبیین و پیش‌بینی پدیده‌های اقتصادی نیست، بلکه این دانش عهده‌دار بررسی چگونگی تغییر و اصلاح آنها نیز هست. زمانی که محقق علم اقتصاد اسلامی قانونمندی‌های حاکم بر تغییر واقعیت اقتصادی را کشف کند این قانونمندی‌ها زمینه‌ساز طراحی قواعد مکتبی خواهد شد که مسیر تغییر واقعیت اقتصادی را به سمت وضعیت مطلوب هموار می‌سازد (استفاده از یافته‌های علم اقتصاد اسلامی در مکتب اقتصادی اسلامی).

۲. ارزش‌داوری اخلاقی

در نظریه‌های اقتصاد اسلامی، ارزش‌داوری اخلاقی عمدتاً در چهار شکل ارزش‌داوری «آرمانی»، «رفتاری»، «ساختاری» و «سیاستی» صورت می‌گیرد.

الف) ارزش‌داوری آرمانی

ارزش‌های آرمانی اهداف نظام اقتصادی اسلام، رتبه‌بندی آنها و همچنین شاخص‌های اقتصادی را شامل می‌شود. در اقتصاد اسلامی هدف نهایی کمال و خوشبختی انسان در سایه قرب الهی است. عدالت، رفاه و آزادی نیز در زمره اهداف میانی نظام اقتصادی اسلام قرار می‌گیرد. تعریف خاص اسلام از این اهداف و ارزش‌ها، زمینه‌ساز معرفی شاخص‌های اسلامی - همچون شاخص «عدالت» - می‌شود. در فضای مطالعات اقتصادی عملاً ارزش‌های آرمانی خود را در قالب شاخص‌ها نمایان می‌کنند.

ب) ارزش‌داوری رفتاری

فرض عقلانیت اقتصادی بیانگر یک ارزش‌داوری رفتاری مقبول در فضای تحلیل است که در انتها تأیید نیز می‌شود. فرض عقلانیت اقتصادی با برجسته کردن انگیزه‌های خودخواهانه در انسان، توجه‌چندانی به انگیزه‌های خیرخواهانه در استاندارد رفتاری مفروض ندارد. این در حالی است که در اقتصاد اسلامی، آن استاندارد رفتاری پیش‌فرض گرفته می‌شود که به همه ظرفیت‌های انگیزشی انسان توجه دارد؛ هم انگیزه‌های خودخواهانه و هم انگیزه‌های خیرخواهانه. البته به این نکته نیز توجه می‌شود که عقلانیت ناقص انسان وی را در معرض انتخاب‌های نادرست قرار می‌دهد؛ مشکلی که می‌تواند با توجه به محدودیت‌های شناختی، انگیزشی و اردای انسان کاهش یابد. آنچه از آن می‌توان با عنوان «عقلانیت تکامل‌یافته» یاد کرد، استاندارد رفتاری مطلوب در اقتصاد اسلامی است. علم اقتصاد اسلامی ضمن تحلیل مشکلات افراد در دستیابی به این استاندارد رفتاری، چگونگی نزدیک کردن افراد به این استاندارد رفتاری و نهادینه کردن اخلاق و معنویت در اقتصاد را بررسی می‌کند.

ج) ارزش‌داوری ساختاری

یکی از نهفته‌ترین ارزش‌داوری‌های اخلاقی در اقتصاد توصیه‌های ساختاری است. در اقتصاد متعارف، ساختارهایی مانند ساختار بازار آزاد، ساختار بازار رقابتی، و یا ساختار نظام بانکی ربوی پیش‌فرض گرفته می‌شود، ولی در نهایت این ساختارها توصیه و تجویز می‌شوند. بسیاری از این ساختارها، ساختارهای آرمانی می‌باشند. ساختار بازار رقابت

کامل یکی از این نمونه‌هاست که نقشی کلیدی در تحلیل‌های اقتصاد خرد دارد. در اقتصاد اسلامی نیز ورود به تحلیل علمی بدون مفروض گرفتن ساختارها و به‌ویژه ساختارهای ایده‌آل ممکن نیست. ساختار مطلوب نهادی مزبور شامل ساختارهای حقوق مالکیت، سازوکار تخصیص منابع و شیوه توزیع و بازتوزیع درآمد و ثروت می‌شود. اقتصاددانان مسلمان علاقه دارند یک ساختار نظام بازاری اخلاقی را پیش‌فرض تحلیل‌های خود بگیرند و با به‌جای فرض گرفتن یک ساختار بانکداری ربوی، وجود یک نظام بانکداری بدون ربا را پیش‌فرض بگیرند.

د) ارزش‌داوری سیاستی

این نوع ارزش‌داوری در مرحله‌ای پس از ارزش‌داوری ساختاری قرار دارد. در این حالت معمولاً ساختارها و استانداردهای رفتاری مفروض گرفته می‌شود؛ سپس تحلیل می‌گردد که چه سیاستی می‌تواند به بهبود عملکرد نظام اقتصادی و رفع مشکلات آن کمک کند. برای نمونه، سیاست‌های پولی و مالی به‌طور معمول در یک ساختار بازاری و با فرض عقلانیت فعالان اقتصادی معرفی می‌شود.

سه مرحله اخیر از ارزش‌داوری اخلاقی هویتی ابزاری دارد؛ بدین معنا که اقتصاددان قضاوت می‌کند که ساختار، استاندارد رفتاری و سیاست اقتصادی موجود یا پیشنهادی تا چه حد بر تحقق آرمان‌های نظام اقتصادی مؤثر است. به‌بیان دیگر، در این ارزش‌داوری ابزاری به ارزیابی میزان و چگونگی تحقق آرمان‌های نظام اقتصادی اسلام در ساختار پیشنهادی و با توجه به استانداردهای رفتاری مفروض می‌پردازد. سؤال این است که نظام اقتصادی طراحی شده تا چه حد می‌تواند اهداف و ارزش‌های تعیین شده - همچون رشد و عدالت اقتصادی - را محقق کند.

محققان اقتصاد اسلامی در بررسی ظرفیت‌های نظام اقتصادی اسلام برای دستیابی به اهدافش، تحلیل‌هایی ارائه داده‌اند. برای نمونه، شهید صدر حذف ربا از نظام بانکی و استفاده از قالب مضاربه در رویکرد اسلامی را موجب تحقق همزمان مصالح بانک‌ها و مصالح اجتماعی می‌داند (صدر، ۱۴۰۰ق، ص ۳۳۳). همچنین چیرا با معرفی سازوکار تسویه اخلاقی در اقتصاد اسلامی به ظرفیت «دست نامرئی اخلاق» در کاهش تقاضاهای غیرضروری در اقتصاد اسلامی اشاره می‌کند؛ ظرفیتی که کارکرد بازار را تقویت می‌کند (چیرا، ۲۰۱۴، ص ۴۶). در اینجا ارزش‌داوری اخلاقی از نوع ارزش‌داوری ابزاری است؛ یعنی محقق اقتصاد اسلامی در پی ارزیابی میزان موفقیت نظام اقتصادی اسلام یا خرده‌نظام‌های آن، از جمله «نظام بانکداری بدون ربا» است. در این زمینه محقق اقتصاد اسلامی تحلیل خود را این‌گونه ارائه می‌دهد که اگر اخلاق اسلامی در جامعه نهادینه شود، آثار آن در بهبود کارکرد نظام اقتصادی و تسریع پیشرفت اقتصادی ظاهر می‌شود. این همان مضمونی است که در آیه ۹۶ سوره «اعراف» وارد شده که ایمان و تقوا موجب نزول برکات آسمان و زمین می‌شود.

در اقتصاد رفاه متعارف، عمدتاً سعی می‌شود تا کارایی نظام بازار آزاد با استفاده از شاخص‌هایی همچون بهینه و بهبود پرتو مستدل گردد. در چنین تحلیلی، سایر ارزش‌ها - از جمله عدالت و امنیت اقتصادی - محور بررسی نیست. اما در ارزیابی کارکرد نظام اقتصادی اسلامی باید اثر آن بر تحقق منظمه‌ای از ارزش‌های

اقتصادی و فرااقتصادی مطمح‌نظر قرار گیرد. در این تحلیل حتی ارزش عدالت و امنیت اقتصادی نیز با توجه به ارزش والاتری همچون دستیابی انسان به کمال و قرب الهی ارزیابی می‌شود. از این‌رو، ارزیابی نظام اقتصادی اسلام تنها با توجه به اهداف اقتصادی صورت نمی‌گیرد، بلکه تحقق این اهداف ابزاری برای تحقق اهداف والاتری همچون تکامل بشر واقع می‌شود.

ارزش‌داوری اخلاقی در زمینه سیاست‌ها در اقتصاد اسلامی از نوع قضاوت و توصیه ارزشی ابزاری - قضاوت درباره میزان تناسب این سیاست یا اقدام با ارزش‌ها و اهداف مطمح‌نظر - است. برای نمونه، محقق اقتصاد اسلامی تعلیم و تربیت اقتصادی را ابزار خوبی برای نهادینه کردن ارزش‌های اخلاقی کسب و کار می‌داند و الزامی کردن دوره‌های اخلاق کسب و کار برای فعالان اقتصادی را ابزار خوبی برای تحقق ارزش‌های اسلامی در فضای کسب و کار برمی‌شمرد. خوب و اخلاقی دانستن سیاست و اقدام پیشنهادی یک توصیه ارزشی است که متضمن قضاوت درباره خوب بودن این ابزار برای دستیابی به آن ارزش یا هدف است.

تمایز ورود ارزش در مکتب و علم اقتصاد اسلامی

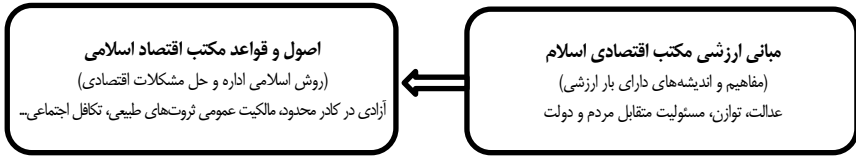
تفاوت ورود ارزش‌ها در مکتب و علم اقتصاد اسلامی نتیجه تمایز مفهومی آنهاست. شهید صدر، مبدع تفکیک مکتب و علم اقتصاد، مکتب اقتصادی جامعه را روشی می‌داند که جامعه تبعیت از آن را در زندگی اقتصادی می‌پذیرد و از آن برای حل مشکلات عملی استفاده می‌کند. در مقابل، ایشان علم اقتصاد را عهده‌دار تبیین زندگی، پدیده‌ها و رویدادهای اقتصادی و رابطه این پدیده‌ها و رویدادها با اسباب و عوامل عمومی حاکم بر آنها می‌داند (صدر، ۱۴۰۰ق، ص ۲۸-۲۹).

مکتب اقتصادی روش خاصی است که باید اقتصاد جامعه را براساس آن سامان داد تا رفاه و سعادت اقتصادی موردنظر به دست آید. اما علم اقتصاد به بررسی قوانین حاکم بر جامعه دارای زندگی اقتصادی می‌پردازد. مکتب اقتصادی از سنخ تصمیم به عمل و تغییر است و علم پدیده‌های اقتصادی را بدون دخل و تصرف ثبت و تجزیه و تحلیل می‌کند (همان، ص ۲۲۵).

الف. ارزش‌داوری در مکتب اقتصاد اسلامی

مکتب اقتصادی اسلام به مثابه «روش اسلامی اداره و حل مشکلات اقتصادی جامعه»، بر مبنای «ارزش عدالت» متأثر از مبانی فکری اسلامی (همان) از جمله رویکرد اخلاقی و ارزشی اسلام است. مهم‌ترین مبنای ارزشی اثرگذار بر مکتب اقتصادی اسلام، رویکرد اسلام نسبت به عدالت است (صدر، ۱۴۰۰ق، ص ۳۱ و ۳۸۳). تعریف اسلام از «عدالت» و «حلال» و «حرام» نیز متضمن ارزش‌های منظور اسلام است (همان، ص ۳۸۳-۳۸۴). این بدان معناست که روش اسلامی اداره اقتصاد و حل مشکلات اقتصادی روشی است که در پی دستیابی به عدالت منظور اسلام است و از ضوابط حلال و حرام تبعیت می‌کند.

شکل ۲: رابطه مکتب اقتصاد اسلامی و ارزش‌ها



مبانی ارزشی مکتب اقتصادی اسلام شامل تعریف و رتبه‌بندی اهداف نظام اقتصادی اسلام و شاخص‌های اقتصادی است. این مبانی ارزشی الزاماتی برای تعیین ساختارها، سیاست‌ها و ابزارهای اقتصادی دارد. این الزامات در قالب قواعد حاکم بر اداره اقتصاد جامعه اسلامی ظاهر می‌شوند. قواعد اسلامی حاکم بر مالکیت، آزادی اقتصادی (همان، ص ۲۹۵-۳۰۵)، برداشت از ثروت‌های طبیعی، سهم‌بری عوامل تولید، توزیع ثروت در جامعه و همچنین وظایف دولت اسلامی متأثر از ارزش‌دوایی‌های اخلاقی اسلام است (صدر، بی تا، ج ۵، ص ۸۲-۱۱۴).

جدول ۸: مبانی ارزشی و اثر آن بر قواعد حاکم بر اقتصاد

| مبانی ارزشی | قواعد حاکم بر ساختارها، سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی |
|---|--|
| تعیین اهداف نظام اقتصادی، تعریف اهداف نظام اقتصادی (مانند عدالت) | آزادی در کادر محدود مالکیت عمومی ثروت‌های عمومی |
| رتبه‌بندی اهداف نظام اقتصادی شاخص‌های اقتصادی | تکافل اجتماعی لزوم مداخله دولت برای حفظ توازن اقتصادی |

نگرش اسلام به عدالت و دایره مسئولیت‌های دولت و مردم (مبانی ارزشی) یکی از ارزش‌های محوری اثرگذار بر روش مدیریت اقتصادی در اسلام است. در رویکرد اسلامی، عدالت مستلزم رعایت استحقاق افراد بر مبنای دو معیار «کار» و «نیاز» است (صدر، ۱۴۰۰ق، ص ۳۴۸). به همین سبب، افراد تنها با انجام کار اقتصادی نسبت به ثروت‌های طبیعی استحقاق پیدا می‌کنند. همچنین روش‌های احتکاری در بهره‌برداری از منابع طبیعی برای افراد حقی ایجاد نمی‌کند. نیز چون برقراری عدالت بخشی از مسئولیت مشترک دولت و مردم است، اسلام تحقق عدالت اقتصادی را تنها بر دوش دولت نمی‌گذارد، بلکه آحاد مردم را نیز نسبت به آن مسئول می‌داند. این نگاه ارزشی نسبت به مسئولیت‌های دولت و مردم موجب طراحی نظام تأمین اجتماعی اسلامی براساس دو اصل «کفالت همگانی» (تکافل اجتماعی) و «سهیم بودن جامعه در درآمدهای دولتی» می‌شود (همان، ص ۶۹۷). این امر به معنای اثرپذیری سیاست‌های مالی دولت اسلامی، به‌مثابه بخشی از مکتب اقتصادی اسلام، از ارزش‌دوایی‌های اخلاقی اسلام در خصوص دایره مسئولیت دولت و مردم در فقرزدایی است. براین اساس، ترویج تکافل اجتماعی و گسترش مشارکت مردمی در تأمین اجتماعی از جمله سیاست‌های مالی دولت اسلامی به‌شمار می‌آید (همان). با توجه به اینکه اسلام توازن اجتماعی را یکی از محورهای عدالت می‌داند، این رویکرد ارزشی نیز الزاماتی برای چگونگی اداره اقتصاد جامعه اسلامی دارد. ارزش‌گذاری توازن اجتماعی در اسلام مستلزم آن

است که دولت با طراحی سیاست‌های گوناگون از جمله وضع مالیات‌های حکومتی برای کاستن از شکاف طبقاتی اقدام کند (صدر، بی‌تا، ج ۵، ص ۸۲-۱۱۴).

اولویت‌بندی اهداف دولت اسلامی در مکتب اقتصادی اسلام نیز متأثر از ارزش‌دوری اخلاقی در زمینه سلسله‌مراتب ارزش در رویکرد اسلامی است. همان‌گونه که بیان شد، اولویت‌بندی ارزش‌ها با توجه به اهمیت آنها در دستیابی بشر به هدف غایی از خلقش که همان قرب الهی است، صورت می‌گیرد. این اولویت‌بندی گاهی در قالب رتبه‌بندی مقاصد شریعت مطرح شده است. در رویکرد مقاصد شریعتی، اولویت اهداف به ترتیب حفظ دین اسلام، حفظ جان انسان‌ها، حفظ تعالی انسان‌ها و حفظ و رشد بهزیستی مادی افراد معرفی شده است. در اولویت‌بندی این اهداف نیز اولویت - به ترتیب - به ضروریات، حاجیات، و تحسینات اختصاص یافته است. در کنار مباحث اولویت‌بندی ضوابطی نیز برای وزن‌دهی به اهداف مطرح شده است. در این زمینه، اولویت‌بندی سیاست‌ها و طرح‌ها باید به‌گونه‌ای صورت گیرد که بیشترین منفعت اجتماعی در گسترده‌ترین قلمرو مکانی و زمانی محقق شود. ترسیم شاخص‌های اقتصادی در مکتب اقتصادی اسلام نیز بعد دیگری از ارزش‌دوری در مکتب اقتصادی اسلام را منعکس می‌کند. شاخص‌های اقتصادی هرچند ظاهری توصیفی دارند، ولی دارای بار ارزشی‌اند؛ زیرا این شاخص‌ها عملاً ابزاری برای ارزیابی وضعیت موجود و نسبت‌سنجی آن با وضعیت مطلوب‌اند.

درواقع، روش‌ها و سیاست‌های پیشنهادی مکتب اقتصادی اسلام برای اداره اقتصاد جامعه و حل مشکلات اقتصادی آن، راه‌کارهایی برای دستیابی به ارزش‌های اخلاقی - همچون عدالت و توازن اقتصادی - به‌شمار می‌آیند. از این رو، ارزش‌دوری در مکتب اقتصادی اسلام تنها ارزش‌دوری در زمینه اهداف نیست، بلکه حاوی ارزش‌دوری ابزاری در خصوص روش‌ها نیز می‌باشد. اقتصاددان قضاوت می‌کند که این ساختار، سیاست یا برنامه ما را به اهداف تعیین شده می‌رساند یا خیر. هنگامی که اقتصاددانان می‌خواهند درباره این توصیه‌ها قضاوت کنند، به‌شکلی آگاهانه یا ناآگاهانه تحت تأثیر ارزش‌های اخلاقی مقبول خود قرار می‌گیرند. برای نمونه، طرفداران نظام بازار آزاد عمدتاً به سمت ارائه توصیه‌هایی می‌روند که با ارزش‌محوری آزادی هماهنگ باشد. برای نمونه، وقتی اقتصاددانان درباره شیوه حمایت از اقشار آسیب‌پذیر سخن می‌گویند، عمدتاً از پرداخت پولی حمایت می‌کنند، حتی زمانی که پرداخت کالایی مرجح باشد علت این سوگیری اقتصاددانان این است که آنها پرداخت نقدی را با اقتضات ارزش آزادی هماهنگ‌تر می‌بینند.

ارزیابی تأثیر ساختارها، سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی بر تحقق اهداف نظام اقتصادی اسلام، با استفاده از شاخص‌هایی همچون بهینه پرتو صورت می‌گیرد. شاخص‌های اقتصادی تنها ابزارهای خنثایی برای سنجش امور اقتصادی نیستند، بلکه آنها حاوی نوع قضاوت ارزشی درباره وضعیت‌ها و فعالیت‌ها می‌باشند. برای نمونه، هنگامی که شاخص تولید ناخالص داخلی معرفی می‌شود، این شاخص به‌صورت ضمنی بیانگر آن است که افزایش این شاخص مطلوب است. بر همین اساس، از تغییرات شاخص تولید ناخالص داخلی با عنوان «ترخ رشد اقتصادی» یاد

می‌شود که از نظر ارزشی بار مثبت دارد. در مقابل این شاخص، «شاخص تولید ناخالص داخلی طیب» قابل تعریف است؛ شاخصی برای سنجش ارزش کالاها و خدمات طبیعی است که در طول دوره معین تولید شده است. مراد از «کالاها و خدمات طیب» اقلامی است که حلال و پاک باشد و موجب بروز زیان‌های زیست‌محیطی، اجتماعی و فرهنگی - اخلاقی نشود. به‌منظور دستیابی به تولید پاک، ارزش کالاها و خدمات غیرطیب و همچنین هزینه‌های زیست‌محیطی، اجتماعی و فرهنگی - اخلاقی تولید از شاخص متعارف تولید ناخالص داخلی کسر می‌شود. در مقابل منافع زیست‌محیطی، اجتماعی و فرهنگی - اخلاقی تولید نیز به شاخص مزبور اضافه می‌شود (توکلی و شفیع‌نژاد، ۱۳۹۱؛ توکلی و شفیع‌نژاد، ۱۳۹۸، ص ۱۱۱-۱۱۴).

ب. ورود ارزش در علم اقتصاد اسلامی

ورود ارزش به علم اقتصاد اسلامی نیز با تفکیک بین تحلیل ارزشی و ارزش‌دوری (معرفتی و اخلاقی) قابل تبیین است. در تحلیل ارزشی، ارزش‌ها به‌مثابه یک متغیر تحلیلی وارد نظریه می‌شوند (مانند تأثیر ارزش‌ها بر رفتار مصرف‌کننده مسلمان). ارزش‌های معرفتی مقبول محققان اقتصاد اسلامی نیز بر تعیین موضوع پژوهش، رویکرد و روش آن اثر می‌گذارد. ارزش‌دوری اخلاقی نیز در قالب موضوعاتی همچون ترسیم وضعیت‌های ایده‌آل وارد تحلیل علم اقتصاد اسلامی می‌شوند.

اول. تحلیل ارزشی

یکی از سطوح ورود ارزش در نظریه‌های علم اقتصاد اسلامی، تحلیل تأثیر ارزش‌ها بر رفتار و عملکرد اقتصادی است. در نظریه‌های رفتاری اقتصاد خرد اسلامی همانند نظریه رفتار مصرف‌کننده، نقش ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی بر انتخاب افراد تجزیه و تحلیل می‌شود. این تحلیل ارزشی در اقتصاد متعارف در قالب فروضی همچون اصل «عقلانیت اقتصادی» و اصل «حداقل خیرخواهی» صورت می‌گیرد. فرض عقلانیت همانند یک اسب تراوا تعهدات اخلاقی را مخفیانه وارد دژ نظری اقتصاد اثباتی متعارف می‌کند (هاسمن و مک فرسون، ۲۰۰۶، ص ۶۸۶۷). پذیرش نظریه «رفاه متعارف» که در آن رفاه معادل برآورده‌شدن ترجیحات دانسته شده، محدودیتی برای اقتصاد اثباتی ایجاد می‌کند. معادل دانستن رفاه و برآورده‌شدن ترجیحات زمانی معقول است که فرض کنیم افراد عاقل در پی نفع شخصی، دارای اطلاعات کامل و فاقد ترجیحات نامعمول باشند. این در حالی است که این برابری همیشه برقرار نیست. اگر مردم در اثر فریب تبلیغاتی چیزی را ترجیح دهند، برآورده‌شدن ترجیحات الزاماً موجب رفاهشان نمی‌شود. اقتصاددانان به واسطه برابر دانستن ترجیحات و رفاه، به سراغ بحث از چگونگی شکل گرفتن ترجیحات نمی‌روند؛ شاید بدین علت که چنین مطالعه‌ای با رویکرد هنجاری مقبول آنها ناسازگار است (همان، ص ۶۸).

هرچند در علم اقتصاد، عقلانیت یک فرض اثباتی معرفی می‌شود، اما عقلانیت یک استاندارد رفتاری است؛ نوعی ارزش و هنجار است که فرض می‌شود انتخاب‌کنندگان از آن تبعیت می‌کنند. در اقتصاد خرد عقلانیت یک

ارزش رفتاری فرض می‌شود - در مقابل، تبعیت افراد از سایر ارزش‌های رفتاری - مانند اخلاق - یا انکار می‌شود یا نادیده گرفته می‌شود. جای این سؤال باقی است که چرا در اقتصاد خرد فرض نمی‌شود که افراد اخلاقی عمل می‌کنند. اقتصاددانان شاید پاسخ دهند که این فرض را از مشاهده رفتار واقعی افراد استنتاج کرده‌اند. این پاسخ درست نیست؛ زیرا شواهد تجربی زیادی حکایت از تأثیر اخلاق بر انتخاب افراد دارد. *آمارتیا سن* در بیانی مشابه اظهار می‌دارد: «می‌توان از اقتصاد جدید به خاطر اینکه رفتار واقعی و رفتار عقلایی را یکی گرفته انتقاد کرد» (سن، ۱۳۷۷، ص ۱۲). سن می‌پرسد: «چرا باید عقلانی بودن منحصراً تعقیب نفع شخصی به معنای حذف تمام دیگر اهداف تعریف شود؟» (همان، ص ۱۶-۱۷).

صرف نظر از تعریف «عقلانیت» و نسبت‌سنجی آن با اخلاق، نوعی ارزش‌داوری ضمنی نسبت به آن در اقتصاد خرد وجود دارد. هرچند «عقلانیت اقتصادی» فرضی اثباتی در اقتصاد خرد معرفی می‌شود، در انتها وجود آن مطلوب قلمداد می‌گردد؛ زیرا نتیجه انتخاب افراد برخوردار از عقلانیت اقتصادی در سایه عملکرد دست‌نامرئی بازار، رقابت کامل مطلوب قلمداد می‌شود. در واقع، اقتصاددانان به صورت ضمنی می‌گویند: عقلانیت اقتصادی خوب است؛ زیرا نتایج خوبی (تحقق رفاه) دارد. این بدان معناست که عقلانیت به مفهوم بیشینه‌سازی نفع شخصی در نهایت، منافع جامعه را نیز به دنبال خواهد داشت که امری مطلوب و ارزشمند است. این رویکرد با چند مشکل مواجه است:

اول. این تفسیر ایده‌آل از عقلانیت انسان با واقعیت تطبیق نمی‌کند. عقلانیت افراد محدود است. افراد نه تنها از ضعف‌های شناختی رنج می‌برند، بلکه در مقابل وسوسه‌های زودگذر نیز توانایی کامل ندارند. این نکته در قالب فرض جدید عقلانیت محدود در نظریات اقتصاددانان نهادگرا و رفتاری منعکس شده است؛ فرضی که می‌تواند نظریات اقتصادی را دستخوش تغییر کند.

دوم. «انتخاب عقلایی» به مفهوم برآورده‌شدن ترجیحات، الزاماً منجر به رفاه نمی‌شود.

رویکرد متفاوت اقتصاددانان مسلمان به عقلانیت اقتصادی نیز رویکرد ارزشی اسلام را وارد نظریات اقتصاد اسلامی اثباتی می‌کند. در نگاه اسلامی، از یک‌سو، به مشکلات بشر در انتخاب عقلایی توجه شده (عقلانیت ناقص) و از سوی دیگر، بر ظرفیت انسان برای بهره‌مندی از عقلانیت تکامل‌یافته تأکید شده است. عقلانیت ناقص انسان ریشه در مشکلات شناختی و انگیزشی بشر دارد. قرآن در سوره «عصر» بر این نکته تأکید می‌کند که «انسان‌ها همه در زیانند، مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده و یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده‌اند» (عصر: ۲-۳).

اسلام با در نظر گرفتن محدودیت‌های بشر در انتخاب عقلایی، راه برطرف کردن این ضعف‌ها را از یک‌سو، در تقویت قدرت شناختی بشر و از سوی دیگر، در کنترل هوای نفس در سایه تهذیب اخلاقی می‌داند. در رویکرد اسلامی، تقویت قدرت شناختی انسان با گسترش نگاه او نسبت به گستره زندگی و در نظر گرفتن دنیا و آخرت صورت می‌گیرد. مشکل عقلانیت امیال و تبعیت از هواهای نفسانی نیز نیازمند ورود عنصر اخلاق و معنویت در تجزیه و تحلیل‌های عقلانی بشر است. پیوند عقلانیت با اخلاق و معنویت زمینه‌ساز تحقق نوعی عقلانیت تکامل‌یافته و متعالی است.

انسان اقتصادی برخوردار از عقلانیت تکامل یافته می‌تواند با دستیابی به اطلاعات مناسب، مدیریت امیال و جست‌وجوی بهترین ابزار برای تأمین نیازها، بر مشکل عقلانیت ناقص غلبه کند. چنین انسانی تحت تعالیم اسلامی از باورها و امیال عقلانی برخوردار است و در انتخاب ابزارها برای تحقق امیالش، عقلایی عمل می‌کند (عقلانیت باورها، امیال و ابزارها). چون انسان اقتصادی برخوردار از عقلانیت تکامل یافته دارای انگیزه‌های خودخواهانه و خیرخواهانه است، عقلایی بودن امیال مستلزم آن است که این امیال در جهت تحقق هدف نهایی از خلقت بشر (تکامل انسان در مسیر قرب الهی) قرار گیرد. عقلانیت تکامل یافته مستلزم آن است که افراد هنگام انتخاب، منافع مادی و معنوی خود را در نظر گیرند و تلاش خود را تنها محدود به منافع این جهانی نکنند، بلکه منافع اخروی را نیز در انتخاب‌های خود در نظر بگیرند.

انسان برخوردار از عقلانیت کامل، باورها و امیالی عقلایی دارد. وی به واسطه اعتقاد به خداوند و زندگی پس از مرگ فعالیت‌های اقتصادی خود را بر اساس قواعد حقوقی و اخلاقی اسلام مدیریت می‌کند. در چنین فضایی، اخلاق و معنویت به‌عنوان فیلتر امیال عمل می‌کند، پیش از آنکه این امیال در معرض فیلتر بازاری قرار گیرد. از چنین عقلانیتی می‌توان با عنوان «عقلانیت معنوی» نیز یاد کرد. دستیابی به عقلانیت معنوی نیازمند تعلیم و تربیت اقتصادی عاملان اقتصادی است. اسلام با طراحی‌های خاص خود سعی در دمیدن روح معنویت در انسان دارد. تلقی فعالیت اقتصادی به مثابه عبادت خداوند، تقویت فرهنگ تولید حلال و پاک و ایجاد نهادهای اجتماعی - اقتصادی (همچون زکات) از جمله راهبردهای اسلام در این زمینه است.

دوم. ارزش‌داوری معرفتی

ارزش‌داوری معرفتی در علم اقتصاد اسلامی می‌تواند از مجرای انتخاب موضوع تحقیق و روش آن صورت گیرد. برای نمونه، برای محقق اقتصاد اسلامی تجزیه و تحلیل مقولاتی همچون معنویت و اخلاق و بررسی تأثیر آنها بر رفتارها و عملکردهای اقتصادی از اولویت برخوردار است. نمونه دیگری از تأثیر ارزش‌های معرفت‌شناختی بر علم اقتصاد اسلامی، رویکرد شهید صدر نسبت به واقع‌گرایی است. در رویکرد «واقع‌گرایی» مقبول شهید صدر، که از آن می‌توان با عنوان «رویکرد واقع‌گرایی اصلاحی» یاد کرد، علم اقتصاد اسلامی تنها به دنبال تبیین واقعیت موجود نیست، بلکه درصدد اصلاح واقعیت فاسد اقتصادی است. این رویکرد معرفت‌شناختی الزاماتی برای علم اقتصاد اسلامی دارد تا مسیر تغییر واقعیت و قانونمندی‌های آن را کشف کند. این قانونمندی‌ها زمینه‌ساز طراحی قواعد مکتبی خواهد بود تا مسیر تغییر واقعیت اقتصادی را به سمت وضعیت مطلوب هموار سازد.

سوم. ارزش‌داوری اخلاقی

ارزش‌داوری اخلاقی در علم اقتصاد اسلامی به گونه‌های متعددی قابل شکل‌گیری است. یکی از آنها مفاهیم و تعاریف دارای بار ارزشی در علم اقتصاد اسلامی است. مفاهیمی همچون «تعادل» و «بیکاری اختیاری» نشان‌دهنده

رویکردی ارزشی در اقتصاد خرد متعارف است. «تعادل» حاکی از وضعیت مطلوبی است که در آن به تمام تمایلات تقاضاکنندگان و عرضه‌کنندگان پاسخ داده می‌شود. «اختیاری بودن» در بیکاری اختیاری نیز آشکارا مفهومی اخلاقی و توصیفی است که با مفهیم اخلاقی دیگری مانند محرومیت، اجبار و مسئولیت ارتباط دارد. کسانی که بیکاری را امری غیراختیاری در نظر می‌گیرند، می‌خواهند تأکید کنند که این کارگر بدون هیچ تقصیری فاقد شغل است. به همین سبب می‌گویند: دولت باید در این زمینه چاره‌جویی کند. در مقابل، کسانی که بیکاری را اختیاری می‌دانند معتقدند: به هر حال فرد می‌تواند کاری پیدا کند، اگر به دستمزد پایین تن دهد. این برداشت موجب می‌شود که طرفداران این دیدگاه این بیکاری را طبیعی بدانند و از لزوم عدم مداخله دولت دفاع کنند (هاسمن و مک فرسون، ۲۰۰۶، ص ۲۷۴-۲۷۵).

مقوله «بیکاری غیراختیاری» را می‌توان در چارچوب اقتصاد اسلامی با توجه به مفهوم‌شناسی «اختیار» و مؤلفه‌های ارزشی تعیین کرد. غیراختیاری بودن بیکاری با مفهوم «شأن» مرتبط است. اگر در مقابل کارگر بیکار فرصت شغلی باشد که با شأن و موقعیت او هماهنگ نباشد این بیکاری را نمی‌توان بیکاری دانست. انجام کار با دستمزدی ناعادلانه را نیز می‌توان مصدق بیکاری غیراختیاری دانست.

در تعیین اشتغال در مقابل بیکاری نیز نوعی ارزش داوری ضمنی نهفته است. در شاخص‌های اقتصادی، کسی که یک ساعت در هفته کار داشته باشد، شاغل محسوب می‌شود. این در حالی است که شاغل بودن با تأمین نیازهای فرد مرتبط است. در رویکرد اسلامی، درآمد حد کفاف می‌تواند بر تعریف اشتغال اثر بگذارد. براین اساس، «شاغل» کسی قلمداد می‌شود که از درآمد مکفی برای تأمین نیازهایش برخوردار باشد.

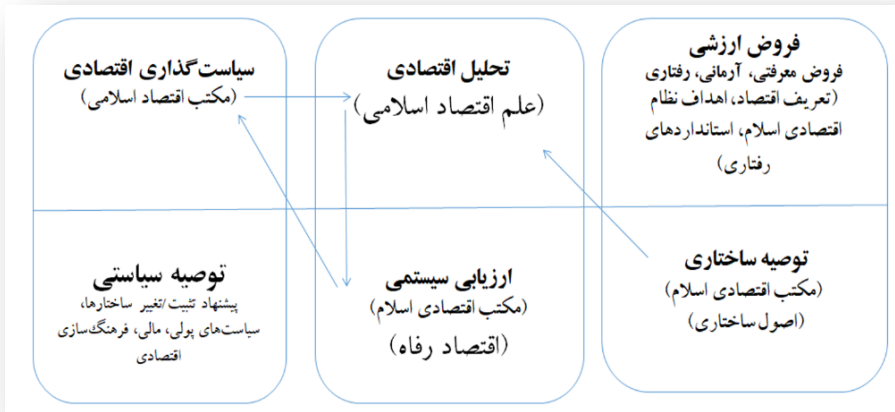
یکی دیگر از مصادیق ارزش داوری در اقتصاد اثباتی، الگوهای آرمانی، همچون رقابت کامل است. اقتصاددانان به صورت ضمنی نگرشی مثبت به رقابت کامل دارند. آنها هرچند رقابت کامل را پیش فرض می‌گیرند، ولی اساساً رقابت را امر مطلوبی قلمداد می‌کنند. برخی محققان اقتصاد اسلامی با ابراز تردید در این زمینه رقابت مسئولانه و تعاون (تعاون در درون اقتصاد جامعه اسلامی و رقابت مسئولانه در خارج سیستم) را الگویی مطلوب می‌دانند (یوسفی، ۱۳۹۴، ص ۳۳۴-۳۴۰).

چرخه ورود ارزش‌ها در اقتصاد اسلامی

برای فهم بهتر چگونگی ورود ارزش‌ها در اقتصاد اسلامی، تحلیل چرخه ورود نظام‌مند ارزش‌ها در نظریه‌های اقتصاد اسلامی با توجه به ترابط بین مکتب و علم اقتصاد اسلامی ضروری است. چرخه ورود ارزش‌ها در اقتصاد اسلامی با فروض ارزشی آغاز می‌شود، با توصیه‌های ساختاری و ارزیابی سیستمی ادامه پیدا می‌کند و به توصیه ارزشی منتهی می‌گردد. در این نگرش نظام‌مند تنها به ورود ارزش‌ها در یک نظریه توجه نداریم، بلکه به چگونگی ورود مجموعه نظام‌مندی از ارزش‌ها در مجموعه به‌هم‌پیوسته‌ای از نظریه‌های اقتصاد اسلامی نظر داریم.

ورود ارزش‌ها به اقتصاد اسلامی از مجرای فروض ارزشی حاکی از ارزش‌های معرفتی و اخلاقی آغاز می‌شود. سپس اقتصاددانان ساختارهای مطلوب برای دستیابی به این اهداف را به‌عنوان ابزارهایی برای حفظ یا تغییر وضعیت موجود فرض گرفته یا تجویز می‌کنند (فرض یا توصیه ساختاری). در ادامه ارزیابی، کارکرد ساختارهای پیشنهادی در چارچوب فروض رفتاری برای دستیابی به اهداف موردنظر ارزیابی می‌شود (ارزیابی سیستمی). تجویز سیاست‌های اقتصادی در چارچوب ساختارهای پذیرفته‌شده با بهره‌مندی از قواعد رفتاری اقتصاد اثباتی، تکمیل‌کننده چرخه ورود ارزش به اقتصاد اسلامی است (توصیه سیاستی).

شکل ۳: چرخه ورود ارزش‌ها در اقتصاد اسلامی



یک. فروض ارزشی

ورود نظام‌مند ارزش‌ها در اقتصاد اسلامی با تعیین فروض ارزشی معرفتی و اخلاقی آغاز می‌شود. فروض ارزشی معرفتی در همان ابتدای شکل‌گیری پژوهش بر تعیین موضوع پژوهش و روش آن اثرگذار است. فروض ارزشی اخلاقی دربردارنده فروض آرمانی (ارزش‌های منظور نظام اقتصادی)، ساختاری (ساختار مطلوب برای دستیابی به آرمان‌ها) و رفتاری (استاندارد رفتار مطلوب عامل اقتصادی، مانند فرض عقلانیت اقتصادی) است.

دو. فروض معرفتی

گاهی فروض ارزشی در ضمن تعریف دانش اقتصاد وارد می‌شود. هنگامی که اقتصاددانان «اقتصاد» را به دانش تخصیص منابع کمیاب به نیازهای بی‌شمار تعریف می‌کنند، عملاً ارزش پاسخ‌گویی به نیازهای بی‌شمار و همچنین کارایی را مفروض گرفته‌اند و هیچ‌گونه جهت‌گیری نسبت به عدالت توزیعی نکرده‌اند. در این تعریف مشخص نیست که منابع کمیاب باید برای برآورده شدن کدام نیازها تخصیص داده شود. در اقتصاد متعارف معمولاً به ارزش‌ها تصریح نمی‌شود و به صورت پیش‌فرض‌های مخفی نگه داشته می‌شوند؛ ولی این پیش‌فرض‌های ارزشی منطقاً وجود دارند و مقدم بر تحلیل سیستم می‌باشند.

سه. فروض آرمانی

فروض آرمانی فروض ارزشی مرتبط با اهداف نظام اقتصادی، رتبه‌بندی آنها و همچنین شاخص‌های اقتصادی می‌باشند. در اقتصاد اسلامی هدف نهایی کمال و خوشبختی انسان در سایه قرب الهی است. عدالت، رفاه و آزادی نیز در زمره اهداف میانی نظام اقتصادی اسلام قرار می‌گیرند.

چهار. فروض رفتاری

مراد از فروض ارزشی درباره عامل اقتصادی این است که برای او کدام استاندارد رفتاری را می‌پذیریم؟ فرض عقلانیت اقتصادی یکی از فروض رایج ارزشی در خصوص عامل اقتصادی است. این استاندارد رفتاری با برجسته کردن انگیزه‌های خودخواهانه در انسان، توجه چندانی به انگیزه‌های خیرخواهانه ندارد. این در حالی است که در اقتصاد اسلامی، آن استاندارد رفتاری پیش فرض گرفته می‌شود که به همه ظرفیت‌های انگیزشی انسان توجه دارد؛ هم انگیزه‌های خودخواهانه و هم انگیزه‌های خیرخواهانه. البته این نکته نیز مطمح‌نظر قرار می‌گیرد که عقلانیت ناقص انسان وی را در معرض انتخاب‌های نادرست قرار می‌دهد؛ مشکلی که می‌تواند با توجه به محدودیت‌های شناختی، انگیزشی و اردای انسان کاهش یابد. آنچه از آن می‌توان با عنوان «عقلانیت تکامل‌یافته» یا «عقلانیت معنوی» یاد کرد، استاندارد رفتاری مطلوب در اقتصاد اسلامی است. علم اقتصاد اسلامی ضمن تحلیل مشکلات افراد در دستیابی به این استاندارد رفتاری، چگونگی نزدیک کردن افراد به این استاندارد رفتاری و نهادینه کردن اخلاق و معنویت در اقتصاد را بررسی می‌کند.

پنج. فروض ساختاری

پس از در نظر گرفتن فروض ارزشی، نوبت به ارائه فروض یا توصیه‌های ساختاری به‌عنوان محور مکتب اقتصادی اسلام می‌رسد. توصیه‌های ساختاری مرتبط با ساختار نهادی مطلوب در اقتصاد اسلامی است. در این مرحله ساختارهای نهادی مطلوب نظام اقتصادی اسلام که باید در جامعه ایجاد شود تا رفتارهای اقتصادی در درون آن شکل گیرد، کشف، طراحی و توصیه می‌شود. ساختار نهادی مزبور ناظر به ساختارهای نهادی مقبول اسلام (شیوه مطلوب ساماندهی حقوق مالکیت، سازوکار تخصیص منابع و شیوه توزیع و بازتوزیع درآمد و ثروت) به‌منظور تخصیص منابع به نیازها، توزیع محصول بین عوامل تولید و بازتوزیع ثروت در جامعه است.

شکل ۴: فروض ارزشی اقتصاد اسلامی



- دانش مطلوب
- اهداف مورد نظر
- ساختارهای مطلوب
- استانداردهای رفتاری

نشن. قضاوت ارزشی

مراد از «قضاوت ارزشی» این است که اقتصاددان در خصوص میزان موفقیت نظام اقتصادی در تأمین ارزش‌ها و اهداف اقتصادی پذیرفته‌شده به‌عنوان پیش‌فرض قضاوت کند. در این مرحله سؤال این است که آیا نظام اقتصادی و رفتارهای اقتصادی، ما را به ارزش‌ها و اهداف موردنظر می‌رسانند؟

قضاوت ارزشی به‌طور معمول پس از تحلیل‌های اثباتی اقتصاد خرد و کلان در چارچوب اقتصاد رفاه صورت می‌گیرد. در اقتصاد خرد رفتار اقتصادی در چارچوب یک بازار ایده‌آل رقابتی و با فرض عقلانیت اقتصادی افراد تجزیه و تحلیل می‌شود. در رویکرد اقتصاد متعارف ادعا می‌شود که خروجی این بازار، قیمت و مقدار تعادلی است. در انتها خروجی سیستم براساس معیار اضافه رفاه مصرف‌کننده و تولیدکننده ارزیابی می‌شود. اقتصاددانان استدلال می‌کنند که نظام بازار آزاد رقابتی، هدف اصلی موردنظر (کارایی در تخصیص منابع به نیازهای بی‌شمار) را تأمین می‌کند. در تحلیل سیستم هم‌عنوان می‌شود که اگر مداخله‌ای در بازار صورت گیرد، کارکرد آن مختل می‌شود و اضافه رفاه کل کاهش می‌یابد. این ارزش‌گذاری یا ارزیابی سیستمی براساس معیاری ارزشی موسوم به «اضافه رفاه» صورت می‌گیرد. براین اساس، رفاه به‌دست‌آمده از دست‌رفته براساس فاصله بین قیمت پرداختی و قیمت خواسته‌شده برای پرداخت تعیین می‌شود.

محققان اقتصاد اسلامی ضمن نقد رویکرد رایج در اقتصاد رفاه نسبت به کارآمدی بازار آزاد در تأمین اهداف منظور نظام اقتصادی اسلام، از جمله عدالت اقتصادی ابراز تردید می‌کنند. از نگاه ایشان، اهداف نظام اقتصادی اسلام زمانی محقق می‌شود که در کنار دست نامرئی بازار، دست نامرئی اخلاق و دست مرئی دولت عمل کند. بنا به تحلیل برخی از اقتصاددانان مسلمان، دست نامرئی اخلاق در قالب سازوکار تسویه اخلاقی به بهبود عملکرد بازار آزاد کمک می‌کند. براساس این نگرش، انگیزه‌های مصرفی مسرفانه و ناشی از چشم‌وهمچشمی قبل از ورود به بازار به‌واسطه تمایلات اخلاقی عاملان اقتصادی تسویه می‌شوند. همین امر از فشار تقاضا بر بازار می‌کاهد (چپرا، ۱۹۹۲، ص ۹).

هفت. توصیه ارزشی

پس از قضاوت ارزشی نوبت به توصیه ارزشی می‌رسد. در این مرحله اقتصاددان به سمت ارائه توصیه‌های سیاستی می‌رود. بسته به اینکه اقتصاددان چه پاسخی به سؤال مربوط به کارکرد نظام اقتصادی بدهد، قضاوت و توصیه ارزشی او متفاوت خواهد بود.

خروجی استدلال اقتصاد خرد متعارف این است که تعادل حاصل از نظام بازار آزاد بهترین خروجی است؛ زیرا اضافه رفاه کل بیشینه می‌شود. این رویکرد سیاستی با مشاهده موارد متعدد شکست بازار با تردید مواجه می‌گردد و اقتصاددانان مداخله دولت در برخی کارها، همچون تولید کالاها و خدمات عمومی، مواجهه با

پیامدهای بیرونی منفی و همچنین مداخله در زمینه تأمین اجتماعی را پذیرفته‌اند. این رویکرد زمینه معرفی و پذیرش سیاست‌های پولی و مالی برای بهبود عملکرد بازار آزاد را فراهم کرده است. در رویکردهای «هتردوکس» - از جمله اقتصاد رفتاری - کارآمدی فرض عقلانیت اقتصادی با تردید مواجه شده است. آنان با تجدیدنظر در فرض عقلانیت کامل، امکان وجود افراد غیرعادل را به رسمیت شناخته‌اند. نتیجه این تغییر در فروض ارزشی خود را در توصیه‌های سیاستی نشان داده است. اقتصاددانان رفتاری مداخله سیاست‌گذاران برای تأثیر بر انتخاب افراد (نوعی پدرسالاری) را تجویز می‌کنند. البته این رویکرد در جریان غالب دانش اقتصاد پذیرفته نشده و رویکردی هتردوکس محسوب می‌شود.

تحلیل اقتصاددانان مسلمان از ناکارآمدی بازار در تأمین اهداف مطلوب نظام اقتصادی اسلام و لزوم استفاده از ظرفیت اخلاق و دولت، اقتضات سیاستی خود را دارد. در این رویکرد، سیاست اقتصادی منحصر در سیاست پولی و مالی نیست، بلکه سیاست‌های فرهنگ‌سازی اقتصادی نقشی مهم دارند. سیاست فرهنگ‌سازی اقتصادی با هدف غلبه بر مشکلات عقلانیت ناقص بشر و تلاش برای جهت‌دهی به ترجیحات و هنجارهای اجتماعی صورت می‌گیرد. در این زمینه، خداوند متعال از پیامبر خود می‌خواهد که از افراد زکات دریافت کند تا بدین وسیله آنها را تزکیه و تربیت اخلاقی کند. این بدان معناست که حتی هدف از سیاست مالی در اقتصاد اسلامی نیز صرفاً تأمین مخارج مالی دولت اسلامی نیست، بلکه هدف انسان‌سازی و تربیت اخلاقی اوست (توبه: ۱۰۳).

نتیجه‌گیری

ورود ارزش‌ها در نظریه‌های اقتصاد اسلامی را می‌توان با تفکیک بین ارزش‌دآوری معرفتی و اخلاقی (آرمانی، رفتاری، ساختاری و سیاستی) توضیح داد. ارزش‌دآوری معرفتی حاکی از جهت‌گیری معرفتی محققان اقتصاد اسلامی در تولید دانش اقتصاد اسلامی است که انتخاب موضوع، رویکرد و روش تحقیق را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ارزش‌دآوری اخلاقی نیز در قالب تعیین و تعریف اهداف نظام اقتصادی اسلام، اولویت‌بندی آن اهداف، شاخص‌های اقتصادی و همچنین ترسیم رفتارهای آرمانی صورت می‌گیرد. ارزش‌دآوری ساختاری ناظر به ساختارهای مطلوب، از جمله ساختار حقوق مالکیت و مداخله در اقتصاد است. ارزش‌دآوری سیاستی نیز حاکی از توصیه برنامه‌ها و اقداماتی برای بهبود عملکرد نظام اقتصادی در چارچوب ساختار و استانداردهای رفتاری مفروض است.

ارزش‌دآوری در نظریه‌های اقتصاد اسلامی با ارزش‌دآوری معرفتی آغاز می‌شود. تلقی اقتصاددانان مسلمان از معرفت مطلوب در تعیین موضوع تحقیق، روش و جهت‌گیری آن مؤثر است. محقق اقتصاد اسلامی به‌واسطه اهمیت‌دادن به بعد معنوی حیات بشر، تجزیه و تحلیل مقولاتی همچون معنویت و اخلاق و بررسی

تأثیر آن بر رفتارها و عملکردهای اقتصادی را در اولویت قرار می‌دهد. همچنین اقتصاددانان مسلمان مسئولیت دانش اقتصاد اسلامی را اقتصادی صرف نمی‌بینند، بلکه این دانش را در خدمت تحقق اهداف فرهنگی و اجتماعی - همچون رشد اخلاق و معنویت - می‌بینند. پذیرش رسالت اقتصاد اسلامی در اصلاح واقعیت فاسد اقتصادی نیز موجب می‌شود که هدف از نظریه اقتصاد اسلامی تنها تبیین و پیش‌بینی نباشد، بلکه تغییر و اصلاح نیز بخش مهمی از اهداف آن باشد.

نظریه‌های اقتصاد اسلامی متضمن ارزش‌دواری اخلاقی نیز می‌باشند. فروض اخلاقی در قالب تعیین اهداف نظام اقتصادی اسلام، تعریف این اهداف و اولویت‌بندی آنها، طراحی شاخص‌های اقتصادی و همچنین استانداردهای رفتاری عاملان اقتصادی بر نظریه‌های اقتصاد اسلامی اثر می‌گذارند. تعیین سه هدف «عدالت»، «امنیت» و «رشد» برای نظام اقتصادی اسلام، تعریف خاص این اهداف و همچنین اولویت‌بندی آنها در مباحث اقتصاد اسلامی، نه تنها دربردارنده ارزش‌دواری اخلاقی است، بلکه منعکس‌کننده رویکرد پذیرفته شده اقتصاددانان مسلمان نسبت به مفهوم «ارزش» و سلسله‌مراتب آن است. این نوع ارزش‌دواری اخلاقی در قالب شاخص‌های اقتصادی نیز ظهور و بروز می‌کند و برای نمونه زمینه معرفی شاخصی همچون شاخص تولید طیب را فراهم می‌آورد که متمایز از شاخص تولید ناخالص داخلی متعارف است. در این شاخص ارزش طیب‌بودن کالاها و خدمات تولیدی موجب می‌شود که حتی حسابداری تولید ملی نیز دستخوش تغییر شود. در نهایت فروض ناظر به استانداردهای مطلوب رفتاری نیز نظریه‌های اقتصاد اسلامی را با ارزش‌دواری اخلاقی ضمنی روبه‌رو می‌کند. اقتصاددانان مسلمان با مفروض گرفتن عقلانیت تکامل‌یافته با اخلاق و معنویت، فرمول‌بندی متفاوتی در رفتارشناسی اقتصادی در علم اقتصاد اسلامی دارند.

ارزش‌دواری در اقتصاد اسلامی تنها در قالب ارزش‌دواری آرمانی صورت نمی‌گیرد. پس از قبول ارزش‌های آرمانی، نوبت به ارائه توصیه‌های ساختاری در مکتب اقتصادی اسلام می‌رسد. این توصیه‌های ساختاری شامل موضوعاتی همچون اصول و قواعد حاکم بر حقوق مالکیت، میزان آزادی اقتصادی و مسئولیت‌های دولت اسلامی می‌شود. توصیه‌های ساختاری مزبور حاوی نوعی ارزش‌دواری ابزاری است؛ بدین مفهوم که تحقق این اهداف ابزاری برای دستیابی به آرمان‌های نظام اقتصادی اسلام، همچون عدالت، امنیت و رشد اقتصادی قلمداد می‌شود. ارزیابی تأثیر ساختارهای توصیه‌شده بر تحقق اهداف آرمانی نظام اقتصادی اسلام به‌طور معمول در قالب مباحث اقتصاد رفاه اسلامی مطرح می‌شود. نتیجه این ارزیابی سیستمی، توصیه‌های سیاستی برای تثبیت / تغییر ساختارها و همچنین معرفی سیاست‌ها، برنامه‌ها و اقدامات اقتصادی است.

ورود ارزش‌های اسلامی به نظریه‌های اقتصاد اسلامی، اختصاصی به مکتب اقتصادی اسلام ندارد؛ علم اقتصاد اسلامی نیز از فروض ارزشی متأثر می‌شود. در علم اقتصاد اسلامی، رویکردی متعالی به عقلانیت

اقتصادی زمینه‌ساز توجه به اخلاق و معنویت در تعریف انسان عقلایی مطلوب می‌شود. این رویکرد زمینه‌ساز نظریه‌پردازی در زمینه چگونگی ارتقای عقلانیت عاملان اقتصادی در جامعه اسلامی با استفاده از ابزارهایی همچون تعلیم و تربیت اقتصاد اسلامی می‌شود. علم اقتصاد اسلامی با در نظر گرفتن کارکرد اخلاق و نهادهای اخلاقی در اقتصاد اسلامی، به معرفی سازوکار تسویه اخلاقی در کنار سازوکار بازار می‌پردازد. این رویکرد زمینه‌گسترش مباحث اقتصاد نهادی اسلامی و تجزیه و تحلیل کارکرد نهادهای اسلامی بر عملکرد نظام اقتصادی اسلام را فراهم می‌کند. تحلیل کارکرد نهادهایی همچون صدقات و زکات در رفتارسازی اقتصادی از جلوه‌های برجسته مباحث اخلاق و اقتصاد اسلامی است.

هرچند ارزش‌های اخلاقی به‌عنوان فرض وارد نظریه‌های اقتصادی می‌شوند، ولی در ادامه درباره آنها قضاوت ارزشی می‌شود و مبنای توصیه ارزشی اقتصاددانان قرار می‌گیرند. از این‌رو، چرخه ورود ارزش‌ها در نظریه‌های اقتصاد اسلامی را می‌توان با تفکیک میان فروض، قضاوت و توصیه ارزشی توضیح داد.

پی‌نوشت

* این مقاله مستخرج از طرح ارزش‌شناسی اقتصاد اسلامی و همچنین طرح کتاب فلسفه اقتصاد تطبیقی ۲ مورد حمایت مالی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه است.

- توکلی، محمدجواد و ایمان رفیعی پیشوری، ۱۳۹۹، «نگاهی نظام‌مند به ورود ارزش‌های اسلامی در نظریات اقتصادی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۸۰، ص ۲۴-۵.
- توکلی، محمدجواد و عباس شفیعی‌نژاد، ۱۳۹۱، «شاخص تولید خالص داخلی طیب»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۶، ص ۲۹-۵۴.
- ، ۱۳۹۸، *شاخص تولید طیب*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- زرقا، محمد انس، ۱۳۸۲، «روش‌شناسی اقتصاد اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱۰، ص ۱۱۳-۱۴۲.
- زریباف، سیدمهدی، ۱۳۸۷، «نقدی بر ماهیت علم اقتصاد با رویکرد ارزشی»، *پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، ش ۴۶، ص ۳۳-۶۱.
- سبحانی، حسن، ۱۳۷۰، «چگونگی و ارتباط و درجه بستگی علم اقتصاد با قضاوت‌های ارزشی»، *تحقیقات اقتصادی*، ش ۴۴، ص ۳۶-۶۵.
- سن، آمارتیا، ۱۳۷۷، *اخلاق و اقتصاد*، ترجمه حسن فشارکی، تهران، شبرازه.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۰۰ق، *اقتصادنا*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- ، بی‌تا، *الاسلام یقود الحیاة*، قم، مرکز الأبحاث والدراسات التخصصیة للشهید الصدر.
- صدیقی، نجات‌الله، ۱۳۷۴، «اندیشه‌های اقتصادی مسلمانان: بررسی متون معاصر»، در: خورشید احمد (تدوین)، *مطالعاتی در اقتصاد اسلامی*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۸، *فلسفه اخلاق*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مک‌لاپ، فریتز، ۱۳۸۱، «اقتصاد اثباتی و دستوری»، *نامه مفید*، ش ۳۱، ص ۱۵۱-۱۸۴.
- یغمائی، ا، ۱۳۹۴، «نقش ارزش‌های غیرمعرفتی در ارزیابی معرفتی نظریه‌های علمی»، *راهبرد فرهنگ*، ش ۳۲، ص ۳۱-۴۸.
- یوسفی، محمدرضا، ۱۳۷۵، «ارزش‌ها و علم اقتصاد»، *نامه مفید*، ش ۶.
- یوسفی، احمدعلی، ۱۳۹۴، *اقتصاد تعاونی از منظر اسلام*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- Chapra, M. 1992, *Islam and the Economic Challenge*, Beltsville, Amana Publications.
- Chapra, M., 2000, *The Future of Economics; An Islamic Perspective*. Leicester, UK, Islamic Foundation.
- Chapra, M., 2014, *Morality and Justice in Islamic Economics and Finance*, Edward Elgar.
- Friedman. M., 1953, "The methodology of positive economics", in M. Friedman. *Essays in Positive Economics* (p. 3–43), Chicago, Chicago University Press.
- Hausman, D. & M. McPherson, 2006, *Economic Analysis, Moral Philosophy, and Public Policy*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Stenmark, M., 2005a, "A Religiously Partisan Science? Islamic and Christian Perspectives", *Theology and Science*, N. 3 (1), p. 23-38.
- Stenmark, M., 2005b, "A Counter-Response on A Religiously Partisan Science", *Theology and Science*, N. 3 (1), p. 92-95.

مقاله پژوهشی:

تحلیل اصول اخلاقی حاکم بر رفتار پرداخت کنندگان و دریافت کنندگان وجوه خیریه با رویکرد اسلامی

srhoseini@rihu.ac.ir

mostafakazemi@rihu.ac.ir

سیدرضا حسینی / دانشیار گروه اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

مصطفی کاظمی نجف‌آبادی / استادیار گروه اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۰۴ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۰

چکیده

هرچند رفتارهای خیرخواهانه بخش مهمی از فعالیت‌های اقتصادی را به خود اختصاص می‌دهند، رفتار مطلوب در این بخش کمتر مورد مطالعه قرار می‌گیرد. با توجه به نقش بخش خیریه در ترمیم نواقص عملکرد بازار و دولت و همچنین مشکلات خاص فعالیت‌های خیرخواهانه، این مقاله با مراجعه به نصوص قرآنی و روایی به روش توصیفی - تحلیلی، به کشف و ارائه اصول اخلاقی حاکم بر رفتارهای پرداخت کنندگان و دریافت کنندگان وجوه خیریه می‌پردازد. بر اساس یافته‌های تحقیق، قاعده کلی در رفتارهای خیرخواهانه «بیشینه کردن کمک به دیگران با اکتفاء به مقدار کم برای خود» است. قواعد فرعی حاکم بر بخشش به دیگران به‌عنوان جزئی از برنامه تخصیص درآمد فرد مسلمان شامل مواردی همچون اهتمام به تأمین نیازهای دیگران به‌جای ارضاء خواسته‌ها، رعایت اعتدال در تخصیص درآمد میان تکافل اجتماعی، مصارف شخصی فعلی و پس‌انداز برای آینده، قصد رضایت الهی در انفاق، رعایت اولویت گیرندگان کمک به ترتیب الأقرب فالأقرب، رعایت اولویت نیازها به ترتیب الأهم فالأهم، رعایت اعتدال و میانه‌روی، رعایت عزت نفس و کرامت گیرندگان، مباشرت در اعطاء و پرهیز از ذخیره‌سازی و تسریع در تخصیص وجوه خیریه نام برد. رعایت قواعد و اصول مزبور در رفتارهای بخش خیریه، موجب بهبود عملکرد این بخش و ایجاد نهادی مناسب‌تر برای تکمیل عملکرد بازار و دولت خواهد گردید.

کلیدواژه‌ها: بخش خیرخواهانه، انفاق، اصول حاکم بر رفتار خیرخواهانه.

طبقه‌بندی JEL: D01, L31, Z19

فعالیت‌های عام‌المنفعه در کشورهای گوناگون دنیا قدرت اقتصادی در حال رشدی را تشکیل می‌دهد و ظهور و نمود این بخش به اعتبار حضور اقتصادی پررنگ آن روزه‌روز بیشتر می‌شود. تحقیقات جدید حاکی از آن است که در کشورهای توسعه‌یافته قریب ۸ الی ۱۲ درصد شاغلان بخش غیرکشاورزی و نسبت بالاتری از نیروی کار رسمی در کشورهای در حال توسعه را بخش عام‌المنفعه تشکیل می‌دهد؛ این در حالی است که در اروپای غربی و آمریکا و برخی کشورهای دیگر بخشی از درآمدهای این بخش از ناحیه بخش عمومی به دست می‌آید. بدین‌روی آمار مربوط به این بخش در ضمن بخش عمومی و یا بازار گنجانده می‌شود و پنهان می‌ماند. بنابراین آنچه در آمارهای رسمی منعکس می‌شود تنها بخش کوچکی از فعالیت‌هایی است که این مؤسسات انجام می‌دهند (سازمان ملل، ۲۰۰۵، ص ۲-۳).

فعالیت‌های عام‌المنفعه به شاخه‌های گوناگونی تقسیم می‌شود؛ اما به علت آنکه بخش اصلی این فعالیت‌ها کمک‌های مردم به نیازمندان جامعه است و اصول اخلاقی حاکم بر این فعالیت‌ها نیز غالباً در همه شاخه‌های خیریه مشترک است، موضوع بحث این مقاله به بررسی رفتار پرداخت‌کنندگان و دریافت‌کنندگان وجوه خیریه اختصاص یافته است.

اهمیت روزافزون این بخش در حالی است که در متون مرسوم علم اقتصاد به مطالعه اصول حاکم بر رفتار عاملان بخش خیریه کم‌توجهی شده است. با عنایت به اینکه فعالیت‌های این بخش - به‌ویژه در جوامع اسلامی - به طور عمده مبتنی بر انگیزه‌های دینی است (کولت و مورسی، ۲۰۰۷) و در نصوص قرآنی و حدیثی انگیزه‌های برتر و باید و نباید این‌گونه رفتارها به طور گسترده‌ای مطرح شده است، این مقاله می‌کوشد تا با مراجعه به نصوص قرآنی و روایی به روش توصیفی - تحلیلی قاعده رفتاری و اصول اخلاقی حاکم بر رفتارهای پرداخت‌کنندگان و دریافت‌کنندگان وجوه خیریه را کشف و ارائه کند. هدف نهایی مقاله نشان دادن نقش قاعده رفتاری و اصول اخلاقی متخذ از قرآن و حدیث در بهبود عملکرد بخش خیریه و ایجاد نهادی مناسب‌تر برای تکمیل عملکرد بازار و دولت است.

پیشینه تحقیق

صادقی و همکاران (۱۳۹۲) معتقدند: یکی از نهادهای مهمی که در اسلام مطرح شده و به طور ویژه ارمغان ادیان الهی و اسلام می‌باشد، نهاد «انفاق» است. انفاق می‌تواند بسیاری از مسائل جامعه - مانند فقر و نابسامانی‌های درآمدی و مصرفی - را اصلاح کند. این مقاله عوامل مؤثر بر انفاق و تابع انفاق با توجه به آموزه‌های اسلامی را بررسی کرده و تابع انفاق در ایران را به صورت تجربی تخمین زده است.

نهضتی و همکاران (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل رفتار خیرخواهانه در ایران»، برای رفتارهای خیرخواهانه شاخص کمی پیشنهاد کرده و اثبات کرده‌اند که متغیرهای درآمد، سن، تحصیل، بعد خانوار، تعداد فرزندان، فرزندان مجرد، فرزندان شاغل، نسبت جنسی فرزندان، برخورداری از رفاه و داشتن کالاهای بادوام به تناسب بر شاخص رفتار خیرخواهانه اثر دارند.

حسینی و کاظمی نجف‌آبادی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل عرضه و تقاضای خدمات تکافلی در اقتصاد اسلامی» کوشیده‌اند تا از منظر اقتصاد اسلامی عرضه و تقاضای وجوه تکافلی و عوامل مؤثر بر آنها را تحلیل کنند و تعادل در این بخش را با استفاده از ابزار تحلیل، نمودار و ریاضیات تشریح کنند.

پیتر سینگر (۱۳۹۸) در کتاب *نوع‌دوستی مؤثر* شرایط و قواعد ضروری برای تحقق بیشترین خیرسانی به دیگران در کمک‌های خیریه را بر مبنای سنت لیبرالیسم و فایده‌گرایی تبیین کرده است.

دبورا ال رود و *آماندا کی پکل* (۲۰۰۹) در مقاله خود با عنوان «اخلاق و خیرخواهی» مشکلات اخلاقی در سازمان‌های خیریه و بهترین راه‌ها برای ارتقای رفتار اخلاقی و افزایش اعتماد عمومی به آنها را بررسی کرده‌اند. برخی از این چالش‌ها عبارت است از: کلاهبرداری، ارائه نادرست اطلاعات، نبود شفافیت، سوءاستفاده از دارایی‌ها، عدم تخصیص بهینه منابع و تعارض منافع. مهم‌ترین راه کارهای اصلاحی هم عبارت است از: نظارت نهادی بهتر، آموزش عمومی بیشتر، اقدامات شفاف‌تر و فراگیرتر، نهادینه کردن فرهنگ اخلاقی و تدوین استانداردهای مشترک برای حسابداری و توسعه سیستم‌های رتبه‌بندی بهتر.

رابینسون و یه (۲۰۰۷) در مقاله خود «مدیریت معضلات اخلاقی در سازمان‌های غیرانتفاعی» رویه‌ای را پیشنهاد می‌کنند که براساس آن مدیران مؤسسات خیریه تصمیمات مقتضی برای مواجهه با این معضلات را اتخاذ کنند. چنان‌که مشاهده می‌شود، آثاری که در خصوص انفاق و خیرخواهی وجود دارد یا این پدیده را به صورت عام بررسی کرده‌اند و یا کوشیده‌اند تا بر بعدی از ابعاد آن متمرکز گردند.

مقاله حاضر از این حیث از دیگر آثار موجود متمایز است که اولاً، جایگاه خیرخواهی را در نظام اقتصادی و فلسفه اخلاق اقتصادی تحلیل می‌کند. ثانیاً، قاعده رفتاری و اصول بهینه‌یابی در رفتار پرداخت‌کنندگان و دریافت‌کنندگان وجوه خیر - به‌مثابه یکی از رفتارهای اقتصادی - را با رویکرد و ادبیاتی جدید می‌کاود. ثالثاً، نقش اصول اخلاقی مذکور در بهبود عملکرد بخش خیریه و ایجاد نهادی کارآمدتر به‌مثابه مکملی برای عملکرد بازار و دولت را نشان می‌دهد.

تحلیل جایگاه بخش خیرخواهانه در نظام اقتصادی

جایگاه نظری بخش خیریه از نظر اثباتی در جایی تعیین می‌شود که بازار و دولت هر کدام به‌نحوی در تأمین منافع اجتماعی با عدم کفایت مواجه می‌شوند. بازار که نهاد تنظیم‌کننده فعالیت‌های بخش خصوصی است، در عرضه کالاهای عمومی، کالاهای جمعی استثنایپذیر، کالاهای استحقاقی و عدم تقارن اطلاعات در قراردادها با ناکارآمدی مواجه است. کالاهای عمومی محض به‌سبب دو ویژگی رقابت‌ناپذیری و استثنایناپذیری، در بازار تولید نمی‌شوند. کالاهای رقابت‌ناپذیر اما استثنایپذیر - که در اصطلاح، «کالاهای جمعی» خوانده می‌شوند - با مشکل «محرورسازی بیش از حد» روبه‌رو می‌شوند (طغیانی و درخشانی، ۱۳۹۵، ص ۱۱۸).

«کالاهای استحقاقی» مجموعه کالاها و خدمات (و یا حد مشخصی از نیازهای معیشتی) می‌باشند که حتی افراد فاقد درآمد هم باید از آن برخوردار باشند و در صورت عدم مداخله دولت، میزان کافی از این کالاها تولید و یا توزیع نمی‌گردد (دادگر، ۱۳۷۸، ص ۲۳).

«شکست قراردادی» بازار وقتی اتفاق می‌افتد که اطلاعات طرف‌های قرارداد از یکدیگر ناقص است و همین موجب انواع سوءاستفاده و تحمیل شرایط نامطلوب بر عرضه و یا تقاضای کالاها می‌گردد. اقتصاددانان در چنین حالتی ورود دولت به عرصه تصدی فعالیت اقتصادی و یا اعمال محدودیت‌های قانونی را تجویز می‌کنند (توکلی، ۱۳۸۰، ص ۵۴).

دولت موارد عدم کفایت بازار را تا حدودی جبران می‌کند؛ اما خود نیز به عللی دچار عدم کفایت می‌شود. فقدان تنوع در کالاهای عرضه‌شده توسط دولت به تناسب خواسته‌های گوناگون مردم و عدم امکان تبعیض قیمت، اجباری بودن پرداخت‌ها و عدم امکان انتقال یکجا، عدم استفاده بهینه مردم از کالاها و خدمات عمومی و عدم تقارن اطلاعات از جمله علل عدم کفایت دولت محسوب می‌شوند (ر.ک: طغیانی و درخشانی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۷-۱۳۴).

بخش خیریه مجری فعالیت‌هایی است که با انگیزه‌های خیرخواهانه و بدون توزیع سود و به صورت اختیاری توسط مردم انجام می‌شود و همانند دولت در زمینه ترمیم موارد عدم کفایت بازار ایفای نقش می‌کند و چون به صورت اختیاری و بدون انگیزه سود عمل می‌کند، محل اعتماد مردم است و از برخی عوامل ناکارآمدی و عدم کفایت دولت متأثر نمی‌شود (همان، ص ۱۳۵). با این حال، فعالیت‌های این بخش نیز با مشکلاتی مواجه است و عللی برای عدم کفایت آن نیز مطرح شده است.

سالامون برای اولین بار، چهار عامل را که مشکلات ذاتی بخش خیریه به‌شمار می‌روند، بررسی کرد: (۱) عدم کفایت نوع دوستی؛ (۲) ویژه‌گرایی نوع دوستی؛ (۳) پدرسالاری نوع دوستی؛ (۴) حرفه‌ای نبودن (آمارتور بودن) نوع دوستی (سالامون، ۱۹۸۷، ص ۹۹-۱۱۷). پدیده‌های نامتقارن بودن اطلاعات (در مقیاس محدودتری نسبت به بخش دولت)، سواری مجانی، مخاطرات اخلاقی (کژمنشی) و انتخاب نامناسب (کژگزینی) نیز از دیگر مشکلات این بخش است که در برخی منابع به آنها اشاره شده است (ر.ک: حسینی و کاظمی نجف‌آبادی، ۱۳۹۸).

در بخش‌های بعدی این مقاله نشان داده می‌شود که حاکمیت اخلاق اسلامی بر رفتارهای پرداخت‌کنندگان و دریافت‌کنندگان و جوه خیریه از دامنه این‌گونه مشکلات می‌کاهد.

تحلیل جایگاه خیرخواهی در فلسفه اخلاق اقتصادی

نظامات اخلاقی و ارزشی گوناگون دیدگاه‌های متفاوتی درباره فضایل و رذایل اخلاقی و معیارهای خوب و بد رفتار آدمی دارند. فیلسوفان مغرب‌زمین در آغاز دوره شکل‌گیری علوم انسانی جدید، بر حاکمیت شهوات بر رفتارهای انسان تأکید می‌کردند. هابز در این‌باره ابراز داشت:

حتی اگر آدمی درک کند که بهترین راه تأمین منافع شخصی او همکاری و تعاون با هموعانش است، باز هم برای او فایده‌ای نخواهد داشت؛ زیرا عقل انسان در تحلیل نهایی، بنده و خدمت‌گزار شهوات اوست و چون عقل آدمی متکی به شهوات اوست، تنها وظیفه اش این است که به وسیله جست‌وجوی عواملی که می‌توانند شهوات را ارضا کنند در خدمت انسان قرار گیرد (جونز، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۹۰).

بنا بر عقیده خاص *ماندویل*، کمک به فقرا، قناعت و امثال آن با وجود داشتن ظاهری اخلاقی و خیرخواهانه، موجب رکود و در نهایت شر خواهد شد. ولی اسراف و تبذیر در مصرف و واردات کالاها و لوکس درحالی‌که ظاهری غیراخلاقی دارند موجب شکوفایی اقتصادی می‌شوند (دادگر، ۱۳۸۳، ص ۲۰۲).

اسمیت در کتاب *نظریه احساسات اخلاقی* خویش، *ماندویل* را که خواهش‌ها و ذوق‌های غیرقابل ایراد انسانی را «رذایل» نامیده است، سرزنش می‌کند و می‌گوید: تنها نفع شخصی - نه به‌عنوان عیب، بلکه به‌عنوان - یک فضیلت است که بی‌آنکه بدانیم یا بخواهیم، به طور طبیعی جامعه را به بهبود و رفاه و آبادی سوق می‌دهد (ژید و ژریست، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۸۵-۸۴).

جرمی *بتنام* با بیان صریح‌تری در این باره خیر و خوشبختی را از اساس مترادف با بهره‌مندی یا مطلوبیت و یا لذت حاصل از مصرف کالاها و خدمات معرفی کرد (فیتز پتریک، ۱۳۸۱، ص ۳۰).

در واقع در این دیدگاه‌ها آنچه اهمیت دارد این است که معیار اخلاقی فعل بر معیار غریزی آن منطبق است. ملاحظه موضع اسلام درباره فضایل و رذایل اخلاقی و مفاهیم مرتبط با آن - مانند شهوت، لذت، هوای نفس، لهو و لعب - و مفاهیمی همچون عقل، رشد و قناعت نشان می‌دهد که اسلام میان معیار غریزی که انسان را به طرف اعمال می‌کشاند و معیار اخلاقی که شایسته است فعل به خاطر آن انجام شود، تفاوت قایل می‌شود.

قرآن کریم می‌فرماید:

«عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۲۱۶)؛ چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است، و چه بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است، و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

«وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ» (اسراء: ۱۱)؛ انسان همان‌گونه که خیر را می‌خواند، (پیشامد) بد را می‌خواند. قرآن علت هلاکت قارون را تبعیت او از هوای نفس بیان می‌کند: «وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ» (اعراف: ۱۷۶)؛ اما او به زمین (دنیا) گرایید و از هوای نفس خود پیروی کرد.

در روایات نیز پیروی از خواهش‌های نفسانی سرزنش شده است. امیرمؤمنان علی علیه السلام به *شریح‌بن هانی* فرمود: «اگر خویشتن را از بسیاری از چیزهایی که دوست می‌داری به خاطر ترس از پیامدهای ناگوار آن بازنداری، هوا و هوس‌ها تو را به زبان‌های فراوانی خواهند رساند، بنابراین در برابر هوس‌های سرکش‌مانع و رادع باش» (نهج‌البالغه، ۱۳۷۹، نامه ۵۶).

اسلام میان برخی لذت‌های طبیعی نفس و اهداف معنوی و مصالح اجتماعی زندگی ناسازگاری می‌بیند و

براین اساس، کنترل خواسته‌های مادی، به منظور تکامل معنوی را ضروری می‌شمارد. اسلام برای پالایش لذت‌ها و هدایت خواسته‌های انسان به سمت لذت‌های پاکیزه و سازگار با مصالح زندگی اجتماعی اولاً، ارزشمندی اعمال را در جلب رضایت خداوند - یعنی عالی‌ترین ارزش جهان هستی - می‌داند: «وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه: ۷۲). ثانیاً، باور او را نسبت به حقیقت حیات آدمی و گستره بی‌منتهای آن در جهان آخرت مستحکم می‌سازد و با قرار دادن پاداش اخروی برای رعایت لذت‌های مشروع و اجتناب از لذت‌های نامشروع، انگیزه‌های درونی انسان را نیز در این جهت فعال می‌سازد (صدر، ۱۳۵۶، ص ۵۹-۵۶).

نهادینه شدن ارزش‌ها و هنجارهای برخاسته از مبانی مزبور نقش تعیین‌کننده‌ای در تکافل اجتماعی دارند. در جامعه‌ای که در آن اخلاق لذت‌طلبی، فایده‌گرایی، فردگرایی و رقابت در ثروت‌اندوزی حاکم باشد هر نوع پرداخت و اقدام در جهت کمک به نیازمندان کاری نامطلوب و هزینه بر تلقی خواهد شد و بعکس، استفاده مجانی از پرداخت‌های دیگران کاری مطلوب خواهد بود که ممکن است روحیه تنبلی و بیکاری را تشدید نماید.

به بیان دیگر، بر پایه جهان‌بینی اسلامی و نوع شناختی که اسلام از مبدأ و منتهای عالم و غایت و اهداف زندگی فردی و اجتماعی انسان ارائه می‌دهد، محاسبات عقلانی و سنجش سود و زیان اعمال انسان با آنچه در جهان‌بینی مادی تمدن سرمایه‌داری رایج است تفاوت جوهری وجود دارد. قرآن کریم در مقایسه اموالی که انسان در افق محدود و مادی این جهانی به خود نسبت می‌دهد و آنچه برای خدا اتفاق می‌کند، با توصیف اولی به ناپایداری و دومی به پایداری، ارزش‌گذاری بالاتر و برتر را به دومی می‌دهد: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل: ۹۶)؛ آنچه (از ثروت و مال) نزد شماست، فانی می‌شود و آنچه [از پاداش و ثواب] نزد خداست، باقی می‌ماند، و قطعاً به آنان که [برای دینشان] شکیبایی ورزیدند، پاداششان را می‌دهیم بر پایه بهترین عملی که همواره انجام می‌داده‌اند.

رسول اکرم ﷺ پس از قرائت سوره «تکواثر» فرمودند: فرزند آدم می‌گوید: مال من! مال من! آیا تو بجز آنچه صدقه دادی و (برای خود) باقی گذاشتی و آنچه خوردی و فانی کردی و آنچه پوشیدی و فرسوده ساختی، مال دیگری داری؟ (قشیری نیسابوری، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۲۷۳).

در چارچوب محاسبات مادی، ممکن است صرف مال برای دیگران به گونه‌ای که منافع آن در این دنیا نصیب فرد نشود هزینه از دست‌رفته تلقی گردد، اما در دستگاه محاسبات الهی عکس این برداشت درست محسوب می‌شود. در روایتی آمده است که گوسفندی را در خانه پیامبر ﷺ ذبح کردند و گوشت آن را به دیگران دادند. پیامبر ﷺ از عایشه پرسید: «چیزی از آن مانده است؟» وی پاسخ داد: چیزی جز کف (سردست) آن، باقی نمانده است. پیامبر ﷺ فرمود: «بَقِيَ كَلْبُهَا غَيْرَ كَيْفِهَا»؛ بجز سردستش، همه آن باقی مانده است! (ترمذی، بی‌تا، ج ۴، ص ۶۴۴).

نتیجه اینکه در رفتارهایی مانند کمک به دیگران و کمک گرفتن از دیگران، گرچه منافع و هزینه‌هایی نهفته است که در نهایت به خود فرد می‌رسد و از این نظر با منطق عقلانیت انطباق پیدا می‌کند، اما این پیامدها از این نظر که وجودشان در عالمی فراتر از عالم ظاهری و مادی امتداد پیدا می‌کند و بلکه بخش عمده آنها در عالم معنا و

باطن این عالم یعنی حریم قرب خداوند و جهان آخرت ظاهر می‌شود، با عقلانیت متعارف تفاوت پیدا می‌کند. از این رو، شناخت حدود و باید و نباید آنها تنها با اتکا به عقل خودبنیاد میسر نیست و باید با استمداد از آموزه‌های وحیانی شناخته شود.

همان‌گونه که اشاره شد، رفتارهای انفاق‌کنندگان و دریافت‌کنندگان وجوه خیریه مبتنی بر قاعده‌ای است و اصولی بر آنها حاکم است که در ادامه هر یک به صورت موجز شرح داده خواهد شد.

قاعده رفتاری در رفتارهای خیرخواهانه

پیش از وارد شدن به بررسی جزئیات اصول اخلاقی حاکم بر رفتارهای خیرخواهانه ابتدا لازم است قاعده کلی حاکم بر این رفتارها را که یک‌سو برگرفته از هدف نهایی زندگی در جهان‌بینی اسلامی است و از سوی دیگر، مبین اهداف و انگیزه‌های حاکم بر رفتارهای خیرخواهانه، همچنین به‌مثابه یک قاعده عملیاتی، راهنمای فرد در تعیین بایدها و نبایدهای رفتار خیرخواهانه است، معرفی کنیم.

براساس مبانی پیشینی که در بالا بدان اشاره شد و همچنین آموزه‌های برگرفته از قرآن کریم، روایات و سیره معصومان علیهم‌السلام قاعده‌ای که می‌تواند مبین باید و نبایدهای رفتارهای خیرخواهانه باشد، عبارت است از: بیشترین «کمک‌رسانی به دیگران و اکتفا به کم برای خود». قرآن ما را به مسابقه در خیرات فراخوانده است: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» (بقره: ۱۴۸).

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یکی از صفات مؤمن را بسیار یاری‌رسان بودن و کم‌هزینه بودن دانسته است: «كثير المعونه و قليل المؤونه» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷، ص ۳۱۰). امیرمؤمنان علی علیه‌السلام نیز در *نهج‌البلاغه* در توصیف پرهیزگاران، مضمون مشابهی به کار برده است (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۱۹۳). توصیه‌ای دیگر به یکی از اطرافیان خود نوشت: «أمسك من المال بقدر ضرورتك، و قدّم الفضل ليوم حاجتك» (همان، نامه ۳۱).

براساس این قاعده اخلاقی سلوک مسلمان در کمک‌رسانی به دیگران چنان است که اولاً، بیشترین تلاش خود را برای کسب درآمد به‌منظور کمک به دیگران انجام می‌دهد. ثانیاً، هزینه‌های زندگی شخصی خود را تا حد ممکن می‌کاهد که بتواند بیشترین مشارکت در امر خیر را داشته باشد. ثالثاً، در تخصیص درآمد خود به دیگران از جمیع جهات - مانند تعیین مصادیق انفاق، مقدار کمک برای هر گزینه، کیفیت کمک به دیگران، نوع رفتار با دیگران، و روش‌های کمک‌رسانی - همواره به گونه‌ای عمل خواهد کرد که بیشترین کمک به دیگران تحقق یابد؛ زیرا او معتقد است: این کار مرضی الهی است و او از این طریق می‌تواند بیشترین رضایت الهی را کسب کند.

اصول حاکم بر رفتار پرداخت‌کنندگان وجوه خیریه

بخشش به دیگران که جزئی از برنامه تخصیص درآمد فرد مسلمان است، دارای اصول و قواعدی دارد که در این بخش از آنها بحث خواهد شد. بررسی این قواعد از چند جنبه دارای اهمیت است: اولاً، از دیدگاه اسلام، مال و

ثروت، امانت الهی در دست انسان است که باید طبق دستور خداوند هزینه شود. ثانیاً، اموال خصوصی افراد، متعلق به اجتماع نیز می‌باشد و شیوه هزینه‌کرد آن نباید نافی حقوق اجتماعی باشد. ثالثاً، مشارکت اجتماعی در کنار هزینه‌های فرد به‌شمار می‌آید و پس‌انداز بخشی از آن برای آینده او لازم است و هر نوع انحراف در یکی موجب انحراف در دو قسم دیگر خواهد شد. رابعاً، بخشش از جهات متعددی مانند درجه نزدیکی گیرندگان به دهنده، نوع نیازهای موردنظر، زمان انفاق، مقدار انفاق، شیوه اعطاء، نوع مالی که انفاق می‌شود و مانند آن متفاوت است و هر کدام درجه اولویت و اهمیت ویژه‌ای دارد که باید رعایت گردد. مهم‌ترین این اصول و قواعد عبارت است از:

۱. توجه به تأمین نیازها به جای ارضای خواسته‌ها

ملاحظه آموزه‌های اسلامی مرتبط با مفاهیم نیاز و خواسته، از قبیل مئونه، حاجت، قناعت، حرص، شره، امل، فقر، فقرالنفس، غنا و غنی‌النفس نشان می‌دهد معیار اساسی در هر نوع تخصیص درآمدی - از جمله تخصیص درآمد به دیگران - «نیاز» است، نه خواسته است. «نیاز» عبارت است از: چیزی که فقدان آن موجب اختلال در سلامتی جسمی، روانی و یا روحی شخص می‌شود و مصلحت او اقتضا می‌کند که آن را داشته باشد. اما خواسته به چیزی گفته می‌شود که صرفاً تمایل انسان است و داشتن آن موجب لذت و رضایت خاطر او می‌گردد، هرچند - در واقع - به مصلحت او نباشد؛ همانند تمایل افراد به سیگار یا مواد مخدر و یا مصرف بیش از حد کفاف و امثال آن؛ «عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۲۱۶)؛ «وَ يَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ» (اسراء: ۱۱). نیازهای انسان محدود، اما خواسته‌های او نامحدود است (ر.ک: فهیم‌خان، ۲۰۱۳).

براین اساس، انفاق‌کننده باید به جای توجه به ارضای خواسته‌های دیگران، همواره کمک به تأمین نیازهای آنها را وجهه همت خود قرار دهد و در صورت وجود امکانات، نیازهای آنها را تا مرز بی‌نیازی و یا ملحق کردن به سایر مردم تأمین کند.

۲. رعایت اعتدال در تخصیص درآمد میان تکافل اجتماعی، مصارف شخصی فعلی و پس‌انداز برای آینده

هرچند به سبب گرایش طبیعی انسان به توسعه مصارف شخصی، یکی از مهم‌ترین توصیه‌های اسلام که در صدها آیه و روایت بر آن تأکید شده، لزوم کاستن از دامنه این‌گونه هزینه‌ها به منظور ایجاد فرصت برای کمک به دیگران و انجام مشارکت‌های اجتماعی است (ر.ک: محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۸، ص ۲۲۲-۲۲۸)، اما تصمیم‌گیری درباره تخصیص بخشی از درآمد به تکافل اجتماعی باید به گونه‌ای اتخاذ شود که از مصارف لازم برای خود و تخصیص بخشی از درآمد به منظور تأمین نیازهای دوران پیری و درماندگی غفلت نشود. روشن است که صرف‌نظر از حالات خاصی که ایثار ترجیح پیدا می‌کند، در بیشتر جاها نادیده گرفتن نیازهای متعارف کنونی و آینده خود، به معنای ابتلای به فقر و اظهار حاجت به دیگران است که مورد رضایت خداوند نخواهد بود: «وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ

عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهُ كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا» (اسراء: ۲۹). قرآن کریم بر انفاق مازاد بر نیازهای شخصی تأکید می‌ورد: «وَ يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْغَفْوُ» (بقره: ۲۱۹). در روایات معصومان علیهم‌السلام نیز بهترین صدقه آن است که از مازاد بر تأمین نیازهای خود و خانواده انجام شود (کلینی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۴۶).

۳. خیرخواهی و جلب رضایت الهی در انفاق

نوع دوستی و کمک به دیگران با انگیزه خیرخواهی رفتاری ارزشمند است. با این حال، تأکید قرآن بر این است که بالاترین مرتبه انفاق حالتی است که صرفاً برای جلب رضای الهی و با انگیزه قرب به خدای متعال انجام شود:

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ إِيْتَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (بقره: ۲۶۵)؛

«إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لُؤْجِهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا» (انسان: ۹)؛

«وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى وَ مَا لِيَأْخُذَ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى إِلَّا إِيْتَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى»

(لیل: ۱۷-۲۰).

تتها در این صورت است که علاوه بر بهره‌مندی از آثار دنیوی، پاداش اخروی نیز خواهد داشت: «وَ مَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ لَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَ هُمْ كُسَالَى وَ لَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَ هُمْ كَارِهُونَ» (توبه: ۵۴).

قرآن کریم همچنین بیان می‌دارد که برخی انگیزه‌های منفی - مانند ریاکاری - و یا برخورد‌های نادرست بعدی - مانند منت‌گذاشتن و اذیت روحی گیرندگان - آثار مثبت انفاق را از بین خواهد برد و چنین عملی را مانند نشانیدن دانه بر روی سنگ صافی می‌داند که غبار آن با باران تندی شسته شود و هیچ محصولی از آن به عمل نیاید (بقره: ۲۶۴).

۴. رعایت اولویت گیرندگان به ترتیب نزدیک‌ترین‌ها

اولویت‌گذاری در میان گیرندگان از اصول تأکیدشده در انفاق است و در آیات و روایات زیادی اهمیت و ترتیب آن بیان شده است. در آیات متعددی از قرآن کریم نیازمندان خویشاوند بر سایر نیازمندان مقدم داشته شده‌اند: «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ» (بقره: ۲۱۵)؛ ر.ک: بقره: ۱۷۷و۸۳؛ نساء: ۴۶و۸؛ نور: ۲۲؛ نحل: ۹۰؛ اسراء: ۲۶؛ روم: ۳۸؛ شورا: ۲۳).

در روایت امام حسین علیه‌السلام از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ترتیب گیرندگان انفاق به این صورت بیان شده است: «إِبْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ؛ أُمَّكَ وَ أَبَاكَ وَ أُمَّكَ وَ أَخَاكَ، ثُمَّ أَدْنَاكَ فَأَدْنَاكَ» وَ قَالَ: «لَا صَدَقَةَ وَ دُورَجِمٍ مُحْتَاجٍ»؛ صدقه را از کسی آغاز کن که سرپرستی‌اش می‌کنی؛ مادرت، پدرت، خواهرت و برادرت، سپس نزدیک‌ترینت، پس نزدیک‌ترینت به ترتیب. و فرمود: صدقه‌ای نیست، درحالی‌که خویشاوندی محتاج است (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۱۹). در روایات زیادی نیز بیان شده که هرگاه یکی از شما فقیر باشد ابتدا باید (در تأمین نیازها) از خود و خانواده‌اش شروع کند و اگر چیزی اضافه آمد بر خویشاوندان و اگر باز هم بود... (به ترتیب الأقرب فالأقرب) (محمدی ری شهری، ۱۴۱۶ق، ص ۲۱۶-۲۱۸).

این گونه اولویت گذاری نشان دهنده واقع بینی اسلام نسبت به گرایش های فطری انسان و حسن تدبیر آن درباره برقراری پیوندهای پایدار اجتماعی است.

۵. رعایت اولویت نیازها به ترتیب اهمیت

رعایت درجه اهمیت و منفعت اجتماعی موارد صرف کمک ها و گزینه های گوناگون مصرف وجوه از دیگر اصول مؤکد اسلام است. عقلانیت اسلامی چنین اقتضا می کند که انسان در تخصیص وجوه خیریه خود، مقدار بازدهی گزینه لازم را با سایر گزینه ها مقایسه کند و از تخصیص درآمد به آنچه دارای بازدهی کمتری است اجتناب ورزد؛ مثلاً وقتی می خواهد مبلغی را به یکی از سه گزینه اطعام عمومی در یکی از مناسبت های مذهبی یا کمک به نیازمندی که در معرض بیماری شدیدی قرار گرفته و یا کسی از عهده مخارج ازدواج خود عاجز است و به همین سبب به گناه می افتد تخصیص دهد، با عنایت به اولویت حفظ جان مسلمان و محافظت از پاکدامنی مؤمنان، تا جایی که نیازهایی از نوع گزینه دوم و سوم وجود داشته باشد، گزینه اول فاقد اولویت است و باید اجتناب شود. در روایتی از امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده است: «مَنْ اشْتَغَلَ بِغَيْرِ الْمُهْمِ ضَيَعَ الْأَهْمِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۲۶)؛ هر کس به چیزی که مهم نیست پردازد آنچه را که اهمیت بیشتری دارد از دست می دهد. رعایت این گونه اولویت ها مستلزم داشتن اطلاعات دقیق نسبت به وضعیت نیازمندان و انواع نیازهای اجتماعی است. افرادی که به تنهایی قادر به تهیه این اطلاعات نباشند می توانند از امکانات مؤسسات خیریه استفاده کنند.

۶. مراعات بزرگ تر بودن میزان منفعت دریافت کننده نسبت به مشقت ایجاد شده برای انفاق کننده

انفاق کننده باید همواره وضعیت روحی و مالی خود را با وضعیت گیرنده انفاق مقایسه کند و تنها در صورتی اقدام به انفاق کند که میزان منفعتی که به گیرنده انفاق می رساند از میزان سختی و مشقتی که در اثر این انفاق برای خودش ایجاد می شود بیشتر باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: «لَا تَدْخُلْ لِأَخِيكَ فِي أَمْرِ مَضْرُوتِهِ عَلِيكَ أَعْظَمُ مِنْ مَنَفَعَتِهِ لَهُ» (کلینی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۳۲)؛ برای کمک به برادرت در کاری که ضررش برای تو بیش از سود آن برای اوست، وارد نشو. امام کاظم علیه السلام می فرماید: «لَا تُبَدِّلْ لِإِخْوَانِكَ مِنْ نَفْسِكَ مَا ضَرَّهُ عَلِيكَ أَكْثَرَ مِنْ مَنَفَعَتِهِ لَهُمْ» (همان، ج ۴، ص ۳۲)؛ از [مال] خود به برادرتان به مقداری عطا نکن که ضررش بر تو بیش از منفعت آن برای آنان باشد.

۷. رعایت اعتدال و میانه روی

میانه روی یکی از ارزش های اخلاقی اسلام در همه زمینه ها، از جمله کمک های خیریه است. قرآن کریم می فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان: ۶۷)؛ و آنان کسانی می باشند که هنگام انفاق (به مسکینان) اسراف نمی کنند و بخل هم نمی ورزند، بلکه احسان آنها در حد میانه و اعتدال است. میانه روی در

تنظیم میزان کمک به دیگران در مقایسه با مخارج مصرفی و پس‌انداز - که در بالا گذشت - میان‌روی در تخصیص مقدار وجوه به هریک از گزینه‌های خیریه در مقایسه با سایر گزینه‌های آن و میان‌روی در کمیّت و کیفیت اعطای وجوه در هریک از موارد، مراتب گوناگون میان‌روی است که همواره باید رعایت شود. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «طَرَيْفُنَا الْقَصْدُ وَ فِي أَمْرِنَا الرُّشْدُ» (صدوق، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۲۷).

رفتار میانه ممکن است بسته به شرایط زمانه، وضعیت درآمدی فرد، شأن و موقعیت سائل و مانند آن مصداق‌های متفاوتی داشته باشد؛ مثلاً قرآن کریم تأکید می‌کند که باید میزان مالی که انسان در راه خدا انفاق می‌کند به تناسب وسعت امکانات او توسعه پیدا کند: «لَيْتَنَفِقُ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيَنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» (طلاق: ۷)؛ مرد دارا به وسعت و فراوانی خود خرج کند، و آنکه نادر و تنگ‌معیشت است از آنچه خدا به او داده انفاق کند، که خدا هیچ‌کس را جز به مقدار آنچه (توانایی) داده است تکلیف نمی‌کند، و خدا به زودی بعد هر سختی آسانی قرار دهد. در روایات نیز بر وجوب توسعه کمک‌ها به تناسب استطاعت مالی تأکید شده است (کلینی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۴۹۸).

۸. پرهیز از اسراف و تبذیر

«اسراف» و «تبذیر» وقتی در کنار هم استعمال شوند معنای مشابهی دارند که به طور خلاصه می‌توان آن را هر نوع هزینه‌کرد ناروا دانست. اما «تبذیر» در اصل، به معنای ریخت و پاش مال است که همراه با هزینه‌کردن مال در راه‌های نادرست - مانند شرب خمر، موسیقی لَهوی و فساد جنسی - باشد. «اسراف» به معنای تجاوز از حد است که همراه با شیوه نادرست استفاده از مال و یا هزینه‌کرد آن است، هرچند اصل استفاده مشروع باشد. به بیان دیگر، مطلوب بودن هزینه‌کرد اموال منوط به این است که هم در جاهای خوب (عدم تبذیر) و هم به شیوه خوب (عدم اسراف) هزینه شود؛ نظیر مفهوم «بهره‌وری» در علم مدیریت که هم متضمن انجام کارهای خوب است، هم خوب انجام دادن کارهای خوب، که از اوّلی «اثربخشی» و از دومی «کارایی» تعبیر می‌شود.

قرآن کریم برای اهلیت تصرف در اموال، رشد عقلی را شرط دانسته و از قرار دادن اموال در اختیار افراد سفیه که قدرت تشخیص ارزش مال و مصرف صحیح آن را ندارند، نهی کرده است: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» (نساء: ۵). علاوه بر این برای تصرفات افراد بالغ و عاقل هم محدودیت‌هایی گذاشته است. یکی از این محدودیت‌ها حرمت تبذیر است. قرآن می‌فرماید: «وَأْتِ ذَاقِ الْقُرْبَى حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ إِنْ السَّبِيلِ وَ لَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا» (اسراء: ۲۶-۲۷). براساس حرمت تبذیر، هر نوع استفاده از اموال در راه‌های نادرست و نامشروع ممنوع است. محدودیت دیگر، حرمت اسراف است که در آیات متعددی از قرآن کریم با بیان شدیدی تحریم شده است: «وَ اتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (انعام: ۱۴۱؛ نیز رک: اعراف: ۳۱؛ شعراء: ۱۵۱؛ مؤمن: ۲۸)؛ و حق آن را (زکات فقیران را) در روز درو و جمع‌آوری

آن بدهید و اسراف نکنید، که خدا مسرفان را دوست ندارد. براساس حرمت اسراف، هر نوع زیاده‌روی و هزینه کردن بی‌حد و اندازه اموال ممنوع است.

بر پایه ظاهر برخی روایات، کارهای خیر از ممنوعیت اسراف استثنا شده‌اند؛ مانند حدیث منقول از پیامبر ﷺ: «لَا خَيْرَ فِي السَّرْفِ، وَلَا سَرْفَ فِي الْخَيْرِ» (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۹۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۹۱؛ ج ۷۷، ص ۱۶۵)؛ در اسراف، خیری نیست و در [کارهای] خیر، اسراف نیست. و یا روایت امیرمؤمنان ﷺ: «الْإِسْرَافُ مَذْمُومٌ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي أَعْمَالِ الْبِرِّ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ح ۱۹۳۸)؛ اسراف در هر چیزی ناپسند است، مگر در کارهای خیر. اما بی‌تردید، مقصود از این روایات، این نیست که انسان حق دارد همه اموال خود را به بهانه نیکی کردن به دیگران ببخشد و خود و خانواده خویش را به فقر و فلاکت بیندازد. یک بار پیامبر خدا ﷺ همه اموالی را که نزدش بود، انفاق کرد، به‌گونه‌ای که دیگر چیزی نماند تا بتواند پاسخگوی نیاز دیگران باشد خداوند متعال ایشان را از این کار نهی فرمود (ر.ک: همان، ح ۹۰ و ۹۱). بنابراین، مقصود از روایاتی که تأکید دارند بر اینکه در کارهای نیک اسراف نیست، دفع توهّم نکوهیده بودن گشاده‌دستی در کارهای خیر است.

حرمت اسراف و تبذیر شامل مؤسسات خیریه و شخصیت‌های حقوقی هم می‌شود؛ به این معنا که مؤسسات خیریه برای اجتناب از تبذیر موظفند اطلاعات لازم از نیازهای جامعه را کسب کنند و از تخصیص وجوه به نیازها و یا نیازمندان غیرواقعی اجتناب کنند و در حد امکان، تدابیر لازم را برای کاستن از هزینه‌های اداری و ارائه خدمات خیریه با کمترین هزینه اتخاذ کنند. امیرمؤمنان علی ﷺ خطاب به کارگزاران اموال عمومی می‌فرماید: «أَدِقُّوا أَقْلَامَكُمْ، وَ قَارِبُوا بَيْنَ سَطُورِكُمْ، وَ احْذِفُوا عَنِّي فُضُولَكُمْ، وَ اقْصِدُوا قَصْدَ الْمَعَانِي، وَ إِيَّاكُمْ وَالْإِكْثَارَ؛ فَإِنَّ أَمْوَالَ الْمُسْلِمِينَ لَا تَحْتَمِلُ الْإِضْرَارَ» (صدوق، ۱۴۱۴ق، ص ۳۱۰)؛ قلم‌های خویش را تیز کنید و میان سطرهاتان کم فاصله نهدید و سخن‌های زیاده برایم ننویسید و آنچه را مقصود است بیاورید و از زیاده‌نویسی بپرهیزید؛ زیرا دارایی مسلمانان تحمل ضرررسانی ندارد.

۹. رعایت عزت نفس و کرامت‌گیرندگان

از دیدگاه قرآن، گیرنده اصلی صدقات خود خداوند است: «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ» (توبه: ۱۰۴)؛ آیا مؤمنان هنوز نمی‌دانند که فقط خداست که توبه بندگان را می‌پذیرد و صدقه آنها را قبول می‌کند. از این رو کمک به نیازمندان به‌مثابه قرض دادن به خدای متعال است که قرآن آن را قرض‌الحسنه می‌نامد: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً» (بقره: ۲۴۵)؛ کیست که به خدا قرض‌الحسنه دهد تا خدا بر او چندین برابر بیفزاید؟

معنای دیگر این حقیقت - چنان‌که در روایات تصریح شده - آن است که نیازمند - در واقع - فرستاده و نماینده خداست که باید برخورد شایسته‌ای با او به عمل آید.

از این رو اولاً، رد سائل و عدم اجابت خواسته او - در صورت تمکن - نکوهش شده و عقوبت‌های دنیوی و اخروی زیادی بر آن بار شده است: «وَأَمَّا أَسْأَلُ فَلَا تَنْهَرْ» (ضحی: ۱۰). از این رو، اهل بیت علیهم‌السلام در سیره عملی خویش هیچ‌گاه سائلی را رد نکرده‌اند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حتی در صورتی که چیزی برای اعطا نداشت، با وعده، سائل را راضی می‌ساخت. امیرمؤمنان علیه‌السلام انگشتر خویش را در رکوع نماز به سائل داد و با مشاهده چهره مأیوس سائلی به گریه افتاد و چون چیزی برای اعطا نداشت شمشیری را که با آن بارها از حریم رسول خدا دفاع کرده بود به او بخشید (کوفی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۷۵).

ثانیاً، وقتی فقیر آبرومندی از سر نیاز و اضطرار برای تأمین ابتدایی‌ترین نیازهای خود از توانگری سؤال می‌کند، ناخواسته عزت و آبروی انسانی خویش را در معرض مبادله گذاشته است. مسئولیت انسان در قبال حفظ عزت و احترام هموعان و وظیفه خطیری که خداوند در این زمینه بر دوش او نهاده مقتضی برخوردی است که هرگونه آزار ذلت و خواری را از چهره سائل دور کند و او را در جایگاه عزت و حرمت شایسته خویش قرار دهد.

امیرمؤمنان علیه‌السلام پنج وسق (پنج بار شتر) از خرمای بُغِیغَه (نام چشمه‌ای در یَنبُوع) را برای مؤمن فقیر و آبرومندی که از هیچ کس حاجتی نمی‌خواست، فرستاد. شخصی به امام گفت: «به خدا قسم که او چیزی از شما طلب نکرده بود و یک وسق از آن پنج وسق او را کافی بود». امیرمؤمنان علیه‌السلام با ناراحتی فرمود: «خداوند امثال تو را زیاد نکند! من می‌بخشم و تو بُخل می‌ورزی؟! اگر به کسی که به من امید دارد نبخشم تا آن‌گاه که از من حاجت بخواهد و سپس به او عطا کنم در این صورت، بهای چیزی را که از او ستانده‌ام، نداده‌ام؛ زیرا به او اجازه داده‌ام حرمتش را که باید در مقام عبادت در پیشگاه خداوند بر زمین نهد، به من ببخشد. چه کسی با برادر مسلمانش چنین می‌کند؟!» اهل بیت علیهم‌السلام در این حالات، قبل از سؤال می‌بخشیدند و یا به کتابت حاجت امر می‌فرمودند و در بسیاری از موارد کمک‌های خود را از پشت پرده تسلیم می‌کردند (ر.ک: صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۸).

ثالثاً، گشاده‌رویی و مهربانی با نیازمندان یکی از توصیه‌های اخلاقی اسلام در مواجهه با نیازمندان است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عطای مالی خویش را با سخنان محبت‌آمیز همراه می‌ساخت. ملاطفت آن حضرت با اعرابی سائل نمونه اعجاب‌برانگیزی از اخلاق کریمانه اهل بیت علیهم‌السلام است. (ر.ک: هیشمی، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۵۷۵). چه بسیار یتیمان و یتیمیانی که دست عطوفت اهل بیت علیهم‌السلام مونس شب‌های فقر و فلاکتشان بود، درحالی که نام و نشانی بجز مهر و محبت و اخلاص از آورنده نان شب خویش نداشتند (ر.ک: ابن شهر آشوب، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۶).

رابعاً، قرآن کریم از هر دو نوع صدقه آشکار و نهان (یا شب و روز) سخن به میان آورده است: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۲۷۴، ر.ک: رعد: ۲۲؛ ابراهیم: ۳۱؛ نحل: ۷۵). اما با این حال، اعطای مخفیانه صدقات، به‌ویژه در خصوص صدقات مستحبی را دارای اولویت می‌داند: «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَعِيمًا هِيَ وَإِنْ تُخْفوها وَتَوَوَّهوا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ» (بقره: ۲۷۱). به همین سبب اهل بیت علیهم‌السلام معمولاً صدقات خود را مخفیانه و شبانه به فقرا می‌رساندند (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳).

خامساً، قرآن کریم از هر گونه برخورد منفی پس از انفاق - مانند منت گذاشتن و اذیت کردن - که مایه رنجش نیازمندان شود منع کرده و چنین اعمالی را موجب بطلان پاداش صدقه دانسته است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى» (بقره: ۲۶۴).

سادساً، هرچند تکدی یکی از پدیده‌های نامطلوب اجتماعی است که در سخنان اهل بیت علیهم‌السلام به شدت مذمت گردیده است، اما چون گروهی از نیازمندان واقعی جامعه نیز گاهی در اثر شدت نیاز و اضطراب چاره‌ای جز سؤال و اظهار حاجت ندارند و در عمل، تشخیص نیازمندان واقعی از متکدیان حرفه‌ای مشکل است، اهل بیت علیهم‌السلام به‌طور کلی هیچ سائلی را رد نمی‌کردند و حتی در برخورد با متکدیان حرفه‌ای با کلمات حکیمانه و عطایی مختصر، به هدایت آنان می‌پرداختند (صدوق، ۱۴۱۴ق، ص ۱۳۵ و ۱۴۹).

۱۰. مباشرت در اعطا (کمک بدون واسطه)

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت آن حضرت در بیشتر مواقع، انفاق به نیازمندان را شخصاً و بدون واسطه انجام می‌دادند. این عمل ضمن اینکه شدت اهتمام آنها به محرومان و اهمیت تأمین نیاز آنان را ثابت می‌کند، بزرگداشت مقام انسانی نیازمندان و بهترین نوع دلجویی از آنان نیز به‌شمار می‌رود (کوفی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۸). امام صادق علیه‌السلام فرمود: «الصَّدَقَةُ بِأَيْدِي تَدْفَعُ مِيتَةَ السُّوءِ وَ تَدْفَعُ سَبْعِينَ نَوْعاً مِنَ الْبَلَاءِ وَ تَفَكُّ عَنْ لُجِيٍّ سَبْعِينَ شَيْطَاناً كُلُّهُمْ يَأْمُرُونَ أَنْ لَا تَفْعَلَ» (کلینی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۴۷)؛ صدقه دادن با دست خویش، مرگ بد و هفتاد گونه بلا را دور می‌سازد و از دهان هفتاد شیطان درمی‌آید که همگی می‌گویند: این کار را نکن.

امروزه با عنایت به ضرورت وجودی مؤسسات خیریه و نقش انکارناپذیر آنها در مدیریت وجوه خیریه، اگر بخواهیم به صورت همزمان، هم اصل «اعطاء بالید» را رعایت کرده و هم از کمک به این مؤسسات جا نمانیم، بهتر است مؤسسات خیریه حتی الامکان، به جای در اختیار گرفتن وجوه خیر و تصدی تخصیص آن به نیازمندان، صرفاً نقش واسطه معرفی نیازمند به خیر را ایفا کنند و این امکان را در اختیار خیران قرار دهند که به سهولت وجوه را با دست خود به نیازمندان اعطا کنند. البته این نکته نیز روشن است که «اعطاء بالید» منافاتی با واریز وجه به حساب نیازمندان توسط انفاق‌کننده با استفاده از ابزارهای بانک‌داری الکترونیک ندارد.

۱۱. پرهیز از ذخیره‌سازی و تسریع در تخصیص وجوه خیریه

تسریع در انفاق و پرهیز از امساک از ویژگی‌های اساسی مدیریت وجوه و اموال در اسلام است. معطل گذاشتن وجوه خیریه و تأخیر در تخصیص آن، علاوه بر آنکه از به‌سبب راکد گذاشتن پول، نکوهش شده است، به این سبب هم که تأمین نیازهای فقیران را دچار تأخیر می‌کند، با اشکال مواجه است و پیامدهای مضاعفی خواهد داشت. از این رو، در سیره عملی اهل بیت علیهم‌السلام از چنین رفتاری به‌شدت اجتناب شده است. اهتمام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در رعایت این اصل

به گونه‌ای بود که هرگاه مقدار اندکی از اموالی که باید به دست مستحقان آن می‌رسید، نزد ایشان باقی می‌ماند، آثار اندوه در چهره‌اش نمایان می‌شد.

ام‌سلمه می‌گوید: رسول خدا ﷺ به [خانه] من وارد شد، درحالی که رنگ چهره‌اش تغییر کرده بود. گمان کردم که این تغییر رنگ به سبب دردی باشد، گفتم: ای رسول خدا، چه شده که رنگ صورت شما تغییر کرده است؟ فرمود: به علت هفت دیناری است که دیروز به من دادند و چون شب فرا رسید، تقسیم نشد و اکنون در کنار بستر است (ابویعلی، ۱۴۰۸ق، ج ۶ ص ۲۸۸).

اصول حاکم بر رفتار دریافت‌کنندگان وجوه خیریه

اسلام علاوه بر اینکه برای انفاق‌کننده رعایت اصول و قواعدی را لازم شمرده است، برای انفاق‌شونده نیز رعایت اصول و قواعدی را لازم می‌داند. برای نمونه قرآن کریم گروهی از فقرا را ستوده است که از ابراز حاجت خویشتن‌داری می‌کنند و رفتارشان به گونه‌ای است که دیگران گمان می‌کنند اینان از برخورداران می‌باشند (بقره: ۲۷۳). اسلام درحالی که دعوت بلیغی از ثروتمندان برای احسان به سائلان به عمل آورده است، به نیازمندان اکیداً سفارش می‌کند که سؤال کردن مایه گشودن باب فقر و بدبختی به روی آنان در دنیا و شرمساری در قیامت خواهد بود.

امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر شخص گدا می‌دانست پیامد نیازخواهی چیست، هیچ‌گاه کسی از کسی چیزی نمی‌خواست، و کسی که از او چیزی درخواست می‌شود اگر می‌دانست که رد کردن نیازمند چه گناهی دارد هیچ‌گاه سائلی را با دست خالی رد نمی‌کرد» (کلینی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۲۱). ناپسندی نیازخواهی در روایات به‌حدی شدید است که اجتناب کامل از آن شرط کافی برای کسب جواز بهشت به‌شمار آمده است. رسول خدا ﷺ با چنین مضمونی از اصحاب خود بیعت (عهد و پیمان) می‌گرفت و نتیجه آن چنین بود که اگر چوب‌دستی از دست سواره‌ای بر زمین می‌افتاد، خودش پیاده می‌شد و آن را برمی‌داشت و به کسی نمی‌گفت: آن را به من بده (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۶، ص ۱۵۷ و ۱۵۸).

با وجود هشدارهایی که ذکر گردید، اظهار نیاز در مواقع ضرورت جایز است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۶، ص ۱۵۶) و حتی ممکن است در شرایطی وجوب هم پیدا کند (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۴ق، ج ۲، ص ۴۰۰)، اما با عنایت به سنگینی بار روانی نیازخواهی بر سائل و اینکه این کار مستلزم وارد شدن او به محدوده هشدارهای شدید معنوی و پذیرش پیامدهای گرانبار دنیوی و اخروی آن است، وجوهی که با درخواست از دیگران به دست می‌آید، در ازای قیمتی گزاف خواهد بود. چنانچه نیازمند به هر علت ناگزیر از سؤال و یا دریافت کمک‌های دیگران باشد، انتخاب‌های وی در چنین وضعیتی دارای اصول و قواعدی است که در ادامه، بدان اشاره می‌کنیم.

۱. عدم پافشاری بر درخواست و قناعت به اندازه تأمین نیاز

از تعبیر قرآن کریم درباره گروهی از فقراى اصحاب رسول خدا ﷺ که با وصف «لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا» (بقره: ۲۷۳) (از مردم به اصرار چیزی نمی‌خواهند) ستوده شده‌اند، به دست می‌آید که از جمله آداب اسلامی نیازخواهی، پافشاری نکردن بر درخواست است. امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: بدان که پافشاری در نیازخواهی هیبت آدمی را می‌برد و رنج و سختی به بار می‌آورد. پس صبر کن تا خداوند دری را به رویت بگشاید که به راحتی از آن وارد شوی؛ زیرا چه نزدیک است احسان و خوبی به آدم اندوهناک درمانده و امنیت به آدم فراری وحشت زده! چه بسا که تغییرات و گرفتاری‌ها نوعی تنبیه خداوند باشد. بهره‌ها مراتبی دارند. پس برای چیدن میوه‌های نارس شتاب مکن که به موقع آنها را خواهی چید» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸، ص ۳۷۸).

همچنین از نیازخواهی حرفه‌ای به شکل گردش در اماکن، معابر و درب منازل مردم (تکدی‌گری) شدیدتر نکوهش شده است. براساس روایت امام صادق علیه السلام خداوند شیعیان اهل بیت علیهم السلام را از ابتلا به چنین عملی در پناه خود محفوظ داشته است (صدوق، ۱۴۱۴ق، ص ۲۳۶، ح ۳۷ و ۳۸).

۲. زهدورزی و عدم درخواست از افراد نااهل

به منظور کاستن از تبعات نیازخواهی، لازم است قبل از ارائه درخواست، از حلال بودن مال و گشاده‌دستی، نوکیسه نبودن، منت‌گذار نبودن و رازداری کسی که حاجت از او خواسته می‌شود، اطمینان حاصل گردد (ر.ک: محمدی ری‌شهری، ۱۴۱۶ق، مدخل سؤال). امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «با نیازمندی ساختن قابل تحمل‌تر است تا دست نیاز به سوی نااهل دراز کردن» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، حکمت ۶۶). حضرت در بیان دیگری خطاب به امام حسن علیه السلام فرمود: «فرزندم، هرگاه سختی زمانه و قحطی روزگار دامنگیر تو شد بر تو باد به کمک گرفتن از کسانی که ریشه‌های استوار و شاخه‌های رویان و خرم دارند؛ آنان که بخشنده و ایثارگر و مهربانند؛ زیرا این افراد نیاز آدمی را برمی‌آورند و گرفتاری‌ها را برطرف می‌سازند» (همان، حکمت ۳۴۶).

۳. سپاس‌گزاری و رفتار نیکو با انفاق‌کننده

به جای آوردن حمد و ثنای الهی و سپاس‌گزاری زبانی از انفاق‌کننده و دعا در حق او از دیگر آداب نیازخواهی است (مَنْ لَمْ يُشْكِرِ الْمُتَمِّمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يُشْكِرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ) (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۳۱۳). امام صادق علیه السلام فرمود: «خدا لعنت کند کسانی را که سد راه خیر می‌شوند. شخصی عرض کرد: آنها چه کسانی می‌باشند؟ فرمود: مردی است که به او نیکی می‌کنند، ولی او کفران نعمت می‌کند. و این موجب می‌شود که آن شخص به دیگری نیکی نکند» (کلینی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۳۳). همچنین بر دریافت‌کننده کمک لازم است اعانه دریافت‌شده را حقیر نشمارد و کسی را که به او کمک رسانده است مذمت نکند و اگر بر عیبی از او مطلع شد، عیب او را بیوشاند و اگر به او چیزی نداد از او بدگویی نکند و او را ملامت نکند (نراقی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۰).

۴. قناعت به قدر ضرورت و تأمین نیاز

با توجه به نکوهش شدید نیازخواهی و توصیف صدقه به‌عنوان «لوساخ ایدی الناس»، درخواست‌کننده حاجت باید از حد ضروریات فراتر نرود. امام باقر^ع فرمود: «هر کس مازاد بر نیاز خود درخواست کند در روز قیامت با چهره‌ای خراشیده (بدون گوشت) خدا را دیدار کند». از امام صادق^ع همچنین نقل شده است: «هر که به اندازه خوراک روز خود داشته باشد و دست سؤال به سوی مردم دراز کند از اسراف‌کاران است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۶، ص ۱۵۵).

کارکردهای اقتصادی نهادینه شدن اخلاق اسلامی در رفتار پرداخت‌کنندگان و دریافت‌کنندگان جوه خیریه

با توجه به آنچه درباره جایگاه رفتارهای خیرخواهانه در فلسفه اخلاق اقتصادی و اصول اخلاقی حاکم بر رفتار پرداخت‌کنندگان و دریافت‌کنندگان و جوه خیر گفته شد، مهم‌ترین کارکردهای اقتصادی نهادینه شدن این اصول را می‌توان در محورهای ذیل بررسی کرد:

الف. ارتقای نقش بخش خیریه به‌منابۀ مکمل عملکرد بازار و دولت

با توجه به تأکیده‌های فراوان آیات و روایات بر اعمال خیر - مانند انفاقات، صدقات، زکات، وقف، صلۀ‌رحم، قرض‌الحسنه، عاریه، احسان، تعاون، تکافل، مواسات، ایثار، امر به معروف و نهی از منکر، اخوت و احسان - انتظار می‌رود بخش خیرخواهانه جامعه اسلامی نقش پررنگ‌تری در ترمیم موارد عدم کفایت عملکرد بازار ایفا کرده و مشکل «عدم کفایت نوع‌دوستی» را به حداقل کاهش دهد. ایفای چنین نقشی در جامعه صدر اسلام به گونه‌ای بود که انفاقات و مشارکت‌های ایمانی مردم بیش و پیش از نهادهای قانونی دولتی، وظیفه تولید و توزیع کالاها و خدمات عمومی و استحقاقی را به عهده داشت. برای مثال، فریضه زکات قانونی در سال هشتم هجری تشریح شد، درحالی‌که بر مشارکت‌ها و صدقات داوطلبانه مردمی از ابتدای بعثت تأکید می‌شد و بسیاری از امور عمومی به خوبی از همین طریق به انجام می‌رسید (نادران و دیگران، ۱۳۹۱). بی‌تردید، وجود بخش خیریه نیرومند در کنار دولت موجب تقویت نهادهای مکمل بازار است و رفاه اقتصادی جامعه را ارتقا خواهد بخشید.

ب. کاهش مشکلات عدم تقارن اطلاعات

نامتقارن بودن اطلاعات مشکلی به نام «شکست قراردادی» راه هم برای بازار و هم برای دولت به وجود می‌آورد. بخش غیرانتفاعی به سبب اختیاری بودن، عدم ابتنای بر سود و اعتماد مردم به این بخش و آمادگی برای همکاری با آن به‌ویژه در آشکارسازی اطلاعات پنهان، کمتر با این مشکل مواجه است. برای مثال، احتمال سوء استفاده عرضه‌کنندگان خدمات بهداشتی در مراکز درمانی خیریه - به‌ویژه زمانی که انگیزه فعالیت خیریه صرفاً جلب رضایت الهی باشد - ناچیز خواهد بود. همچنین نکوهش شدید نیازخواهی و توصیه نیازمندان به قناعت به اندازه تأمین نیاز در فرهنگ دینی، احتمال سوءاستفاده تقاضاکنندگان خدمات خیریه را به حداقل کاهش می‌دهد.

ج. کاهش مخاطرات اخلاقی و انتخاب نامناسب

کژمنشی و کژگزینی از جمله مشکلاتی است که برای فعالیتهای خیریه ذکر گردیده است. برای مثال وقتی به فقیر کمک می‌شود ممکن است انگیزه کار و فعالیت او کاهش یابد، و یا حمایت از زنان سرپرست خانوار ممکن است به کاهش انگیزه ازدواج منجر شود. همچنین در برنامه‌های حمایت از نیازمندان این امکان وجود دارد که افراد غیرفقیر خود را فقیر معرفی کنند.

راهکار پیشنهادشده برای این‌گونه مشکلات در اقتصاد، افزایش نظارت و غربالگری است که به نوبه خود بسیار پرهزینه است. اصول اخلاقی تأکیدشده در اسلام - مانند نكوهش حاجت‌خواهی، توصیه به عفاف و حفظ عزت نفس، مخاطرات اخلاقی - جانب تقاضای خیرخواهی را کاهش می‌دهد. همچنین تأکید بر اولویت نزدیکان و همسایگان و سفارش اعطاکندگان به «اعطاء بالید» و پرداخت بدون واسطه به نیازمندان، موجب تقارن بیشتر اطلاعات در طرف دریافت و پرداخت وجوه خیریه می‌شود و از این طریق، هم امکان نظارت آسان‌تر می‌شود و هم احتمال انتخاب نامناسب کاهش می‌یابد.

د. کنترل صحیح پدیده «سواری مجانی»

«سواری مجانی» زمانی اتفاق می‌افتد که فرد بدون آنکه هزینه‌ای برای تولید کالا بدهد، بتواند از منافع آن به‌صورت رایگان بهره‌مند گردد. بروز این پدیده در اقتصاد، تولید و توزیع کالاهای عمومی را با مشکل مواجه می‌کند. تأثیر اخلاق اسلامی بر کنترل این پدیده به این صورت است که اسلام از یک‌سو، با تقویت باور مردم به عالم غیب و معاد و وعده پادشاه‌های مضاعف جهان آخرت، افراد ثروتمند را به مسابقه در خیرات فرامی‌خواند و انتظار می‌رود با رسوخ چنین فرهنگی، عرضه کالاهای عمومی و استحقاقی افزایش یابد و تفکر «بگذار دیگران هزینه این امور را بپردازند و من از مواهب آن استفاده کنم» در جامعه اسلامی چندان رواجی نداشته باشد. از سوی دیگر، با نکوهش شدید وابستگی به دیگران و بیت‌المال و تشویق افراد به کسب درآمد و خودکفایی در تأمین معاش، تقاضای استفاده از امکانات عمومی را کاهش می‌دهد و با این حال، استفاده مستحقان واقعی از این نوع امکانات را مجاز می‌شمارد. به بیان دیگر، اسلام در سیاست‌گذاری اجتماعی خود به گونه‌ای عمل می‌کند که هم زمینه سوءاستفاده کاهش یابد و هم کسی به سبب عدم خرید محکوم به محرومیت از مواهب زندگی نشود و بدین‌سان پدیده «سواری مجانی» را در حد معقولی کنترل می‌کند.

هـ. کاهش ناکارآمدی‌های ناشی از ویژه‌گرایی و عدم تخصص‌خیران

براساس پیش‌بینی سلامون، «ویژه‌گرایی»، «حرفه‌ای نبودن» و «پدرسالارمآبی» از جمله اشکالاتی می‌باشند که بخش خیریه را با ناکارآمدی مواجه می‌سازد. در این موارد نیز رعایت اخلاق اسلامی خیریه از دامنه چنین مشکلاتی خواهد کاست. از منظر ویژه‌گرایی - همان‌گونه که بیان گردید - هرچند توصیه اخلاق اسلامی درباره گیرندگان انفاق، رعایت درجه نزدیکی فامیلی و یا مکانی نیازمند به انفاق‌کننده است، اما با این حال، انفاق قرآنی در این حد

متوقف نمی‌شود و در صورت وجود منابع بیشتر، به رسیدگی عموم مؤمنان و برادران ایمانی و آحاد امت تأکید شده است؛ این بدان معناست که سیاست اسلام درباره گیرندگان انفاق محافظت از استحکام خانواده و امتداد آن به پیوندهای عام اجتماعی است.

مشکل «پدرسالارمآبی» نیز با عمل به اصل «رعایت اولویت نیازها به ترتیب اهمیت» و همچنین «اجتناب از تذبذب» در انفاق برطرف خواهد شد؛ زیرا براساس این اصول، انفاق‌کننده از دنبال کردن تمایلات غیرمعقول شخصی منع شده است؛ از او درخواست می‌شود که در تخصیص انفاقات خود، اولویت‌های اجتماعی را رعایت کند و در حین عمل و پس از آن نیز «عزت نفس و کرامت‌گیرندگان» را مورد توجه قرار دهد.

در زمینه علاج حرفه‌ای نبودن خیران و احتمال بروز ناکارآمدی در تخصیص وجوه خیریه نیز اصول اخلاقی متعددی قابل استفاده است و شاید بتوان گفت: مهم‌ترین دلالت اصول اخلاقی حاکم بر رفتار عرضه‌کنندگان وجوه خیریه - که بیان گردید - همین موضوع است. پرهیز از اسراف و تذبذب، رعایت اعتدال در کمیت و کیفیت انفاق، رعایت اعتدال در تخصیص درآمد به مصارف شخصی و کمک به دیگران، پرهیز از ذخیره‌سازی و تسریع در تخصیص وجوه خیریه، رعایت اولویت گیرندگان و رعایت اولویت نیازها، همگی به نوعی از بروز این مشکل پیشگیری خواهند کرد. روشن است که به کارستن این اصول، همانند هر فعالیت دیگری، در عمل مستلزم آموزش و تربیت نیروست که باید به نوبه خود برای تأکید شود.

و. ارتقا عملکرد نظام اقتصادی

قاعده رفتاری و اصول اخلاقی حاکم بر رفتارهای بخش خیریه علاوه بر اینکه از طریق کاهش مشکلات ناشی از طبیعت فعالیت‌های خیرخواهانه - که در بالا گذشت - به بهبود عملکرد این بخش کمک می‌کند، از جهات متعدد دیگری هم موجب افزایش کارآمدی فعالیت‌های این بخش و ارتقای عملکرد کلیت نظام اقتصادی خواهد گردید.

براساس قاعده رفتاری «بیشترین کمک‌رسانی به دیگران با اکتفا به کم برای خود» و اصول اخلاقی مذکور اولاً، تخصیص منابع (چه در خصوص مصارف شخصی و چه کمک به دیگران) به صورت کارآمد صورت خواهد گرفت؛ زیرا به جای خواسته‌ها که غالباً ممکن است در جهت رفاه واقعی افراد و جامعه نباشد، تأمین نیازها در دستور کار خواهد بود. در این زمینه نیز باید به گونه‌ای عمل شود که بیشترین بازدهی اجتماعی ممکن در تخصیص حاصل گردد. ثانیاً، برای کمک کردن به دیگران فرد باید مازاد درآمد داشته باشد و تلاش برای رسیدن به مازاد درآمد، رشد تولید جامعه اسلامی را تضمین می‌کند. ثالثاً، تبعیت از قاعده «بیشینه کردن کمک به دیگران و اکتفا به کم برای خود»، مقدار وجوه انتقالی از اқشار پردرآمد به افراد کم‌درآمد را ارتقا می‌دهد و وضعیت توزیع درآمد جامعه را در سطحی بهتر از عملکرد نهادهای دولت و بازار قرار خواهد داد. بدین‌روی انتظار می‌رود عملکرد نظام اقتصادی به صورت همزمان در زمینه‌های تولید، توزیع و مصرف ارتقا پیدا کند.

نتیجه گیری

فعالیت های عام المنفعه در کشورهای گوناگون دنیا وضعیت روبه رشدی دارد. با این حال اقتصاد نئوکلاسیک مطالعه خود را به بهینه یابی رفتارهای بازاری انسان که با هدف تأمین منافع فردی صورت می گیرد، محدود ساخته است و به انتخاب بهینه در زمینه رفتارهای بشردوستانه و عام المنفعه کمتر توجه می کند. افزون بر این در ادبیات علمی موجود، از مشکلاتی مانند «عدم کفایت نوع دوستی»، «حرفه ای نبودن خیران» و «سواری مجانی» نیز نام برده شده که وجود آنها فعالیت بخش خیریه را با ناکارآمدی مواجه می سازد.

در بررسی جایگاه فلسفی فعالیت های خیرخواهانه، بیان گردید: با عنایت به اینکه بخش عمده پیامدهای این فعالیت ها در عالمی فراتر از عالم ظاهری و مادی امتداد پیدا می کند و منطق حاکم بر آنها با عقلانیت رایج در خصوص رفتارهای بازاری متفاوت است، حدود و بایدها و نبایدهای چنین رفتارهایی باید با استمداد از آموزه های وحیانی شناخته شود.

در این تحقیق با مراجعه به نصوص قرآنی و روایی به روش توصیفی - تحلیلی، قاعده رفتاری و اصول اخلاقی حاکم بر رفتارهای مطلوب پرداخت کنندگان و دریافت کنندگان وجوه خیریه کشف و ارائه گردید. بررسی های تحقیق حاکی از آن است که قاعده کلی در رفتارهای خیرخواهانه «بیشینه کردن کمک به دیگران با اکتفا به مقدار کم برای خود» است. اصول اخلاقی حاکم بر بخشش به دیگران - که جزئی از برنامه تخصیص درآمد فرد مسلمان می باشد - عبارت است از: اهتمام به تأمین نیازهای دیگران به جای ارضای خواسته ها؛ رعایت اعتدال در تخصیص درآمد میان تکافل اجتماعی، مصارف شخصی و پس انداز برای آینده؛ خیرخواهی و جلب رضایت الهی در انفاق؛ رعایت اولویت گیرندگان به ترتیب «الأقرب فالأقرب»؛ رعایت اولویت نیازها به ترتیب «الأهم فالأهم»؛ مراعات بزرگ تر بودن میزان منفعت گیرنده نسبت به مشقت ایجاد شده برای انفاق کننده؛ رعایت اعتدال و میانه روی؛ پرهیز از اسراف و تبذیر؛ رعایت عزت نفس و کرامت گیرندگان؛ مباشرت در اعطا (کمک بدون واسطه)؛ و پرهیز از ذخیره سازی و تسریع در تخصیص وجوه خیریه.

اسلام علاوه بر اینکه برای انفاق کننده رعایت اصول و قواعدی را لازم شمرده، برای انفاق شونده نیز رعایت اصول و قواعدی را لازم می داند. مهم ترین این اصول و قواعد عبارت است از: پافشاری نکردن بر درخواست؛ زهدورزی و عدم درخواست از افراد نااهل؛ سپاس گذاری و رفتار نیکو با انفاق کننده؛ و قناعت به قدر ضرورت و تأمین نیاز.

در بخش پایانی مقاله، با بررسی کارکردهای اصول اخلاقی مزبور نشان داده شد که با تحکیم این اصول اخلاقی، ضمن ارتقای نقش مکمل بودن بخش خیریه برای دولت در جبران موارد عدم کفایت بازار، آسیب های مذکور برای فعالیت های خیرخواهانه تا حد زیادی کاهش و عملکرد نظام اقتصادی در کل بهبود خواهد یافت.

- نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، امیرالمؤمنین علیه السلام.
- ابن‌ابی‌جمهور، محمدبن علی، ۱۴۰۳ق، *عوالی الالهی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*، تحقیق مجتبی عراقی، قم، سیدالشهدا علیه السلام.
- ابن‌شهر آشوب مازندرانی، محمدبن علی، بی‌تا، *مناقب آل‌ابی‌طالب*، قم، مطبعة العلمیه.
- ابویعلی، احمدبن علی، ۱۴۰۸ق، *مسند ابی‌یعلی الموصلی*، تحقیق ارشاد الحق الاثری، جده، دارالقبلة.
- ترمذی، محمدبن عیسی، بی‌تا، *سنن الترمذی*، تحقیق احمد محمدشاکر، بیروت، دار احیاء التراث.
- تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، ۱۴۱۰ق، *غرر الحکم و درر الکلم*، چ دوم، قم، دارالکتاب الاسلامی.
- توکل، احمد، ۱۳۸۰، *بازار - دولت، کامیابی‌ها و ناکامی‌ها*، تهران، سمت.
- جونز، و. ت، بی‌تا، *خداوندان اندیشه سیاسی*، ترجمه، علی رامین، تهران، امیرکبیر.
- حر عاملی، محمدحسن، ۱۴۰۹ق، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، قم، آل‌البت علیهم السلام.
- حسینی، سیدرضا و مصطفی کاملی نجف‌آبادی، ۱۳۹۸، «تحلیل عرضه و تقاضای خدمات تکافی در اقتصاد اسلامی»، *جستارهای اقتصادی*، ش ۳۱، ص ۱۶۱-۱۹۴.
- دادگر، یدالله، ۱۳۷۸، *مالیه عمومی و اقتصاد دولت*، تهران، علم و ادب.
- _____، ۱۳۸۳، *تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی*، چ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- زید، شارل و شارل ژست، ۱۳۷۰، *تاریخ عقاید اقتصادی*، ترجمه کریم سبحانی، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- سازمان ملل، ۲۰۰۵، *دلیل المؤسسات غیر الربحیة فی نظام الحسابات القومیة*، نیویورک.
- سینگر، پیتر، ۱۳۹۸، *نوعدوستی مؤثر*، ترجمه آرمین نیاکان، چ سوم، تهران، نشر نی.
- صادقی، حسین و همکاران، ۱۳۹۲، «تخمین تابع انفاق در ایران»، *پژوهش‌های اقتصادی*، سال یازدهم، ش ۲، ص ۶۱-۸۴.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۳۵۶، *بینش اجتماعی اسلام*، ترجمه کریم جعفری، تهران، حکمت.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۴۰۴ق، *من لا یحضره الفقیه*، ط. الثانیه، قم، جامعه مدرسین.
- _____، ۱۴۱۴ق، *الخصال*، ط. الرابعه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۴ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ط. الثالثه، قم، اسماعیلیان.
- طغیانی، مهدی و مرتضی درخشانی، ۱۳۹۵، *اقتصاد وقف و خیریه*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- فیتز پتریک، تونی، ۱۳۸۱، *نظریه رفاه (سیاست اجتماعی چیست؟)*، ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی و گام نو.
- قشیری نیسابوری، مسلم‌بن حجاج، ۱۴۱۲ق، *صحیح مسلم*، تحقیق محمدفواد عبدالباقی، قاهره، دار الحدیث.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۱۰ق، *الکافی*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، چ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کوفی، محمدبن سلیمان، ۱۴۱۲ق، *مناقب الامام امیرالمؤمنین علیه السلام*، تحقیق محمدباقر محمودی، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحارالانوار*، ط. الثانیه، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۸۸، *اصلاح الگوی مصرف از نگاه قرآن و حدیث*، قم، دارالحدیث.
- _____، ۱۴۱۶ق، *میزان الحکمه*، قم، دارالحدیث.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ق، *الإختصاص*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- نادران، الیاس و دیگران، ۱۳۹۱، «الگوی تأمین اجتماعی صدر اسلام و دلالت‌های آن برای الگوهای نوین»، *معرفت اقتصادی*، ش ۶ ص ۵-۲۶.
- نراقی، ملامهدی، ۱۳۷۸، *معراج السعاده*، قم، هجرت.

نهضتی، سیدبهرروز و همکاران، ۱۳۹۰، «تحلیل رفتار خیرخواهانه در ایران»، *مطالعات و سیاست‌های اقتصادی*، دوره هشتم، ش ۱ (۹۰)، ص ۲۵-۴۶.

هیشمی، نورالدین، ۱۴۱۲ق، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بیروت، دار الفکر.

Salamon, Lester M., 1987, "Partners in Public Service: The Scope and Theory of Government-Nonprofit Relations", *The Nonprofit Sector: A Research Handbook*, ed. by Walter W. Powell. New Haven, Conn: Yale University.

Collett, J. L.; Morrissey, C. A., 2007, "The social psychology of generosity: The state of current interdisciplinary research", (*Electronic Report for the John Templeton Foundation Generosity Planning Project*, V. 45, p 15.

Deborah L. Rhode & Amanda K. Packel, 2009, "Ethics and Nonprofits", *Stanford Social Innovation Review*. Available at https://www.leadingage.org/sites/default/files/Ethics_and_Nonprofits.pdf

Robinson, david a; Yeh, kung s, 2007, "managing ethical Dilemmas in nonprofit organizations Bound University", Available online at [https://epublications. Bond. Edu.au/business_pubs/11](https://epublications.Bond.Edu.au/business_pubs/11).

Mohammad Fahim Khan, 2013, "The Framework for Islamic Theory of Consumer Behaviour", *Journal of Islamic Business and Management*, 4(1): 17-54.

مقاله پژوهشی:

بررسی مفهوم خودگرایی روان‌شناختی در نگرش علامه مصباح و تمایز آن با ادبیات اقتصادی

ya.jamali@chmail.ir
ali_jaberi2@yahoo.com

یعقوب جمالی / دکتری اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
علی جابری / استادیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۴ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۶

چکیده

مفهوم «خودگرایی» در علوم انسانی و اخلاق هنجاری به تبیین انگیزه رفتار انسان می‌پردازد. در دیدگاه حاکم بر ادبیات اقتصادی، انگیزه‌ها عمدتاً محصور در انگیزه‌های خودگرایانه شده و سایر انگیزه‌ها در طول آن دیده می‌شود. این رویکرد حتی در اقتصاد اسلامی نیز بسیار رایج است؛ با این تفاوت که در اقتصاد متعارف انگیزه‌های مزبور خودخواهانه مادی و دنیوی دانسته شده و در اقتصاد اسلامی انگیزه‌های معنوی و اخروی نیز بدان افزوده شده است. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی، به بررسی نگرش علامه مصباح یزدی در زمینه خودگرایی روان‌شناختی و تمایز آن با ادبیات اقتصادی می‌پردازیم. با توجه به نگرش علامه مصباح یزدی مبنی بر وجود گرایش خداگرایی و دیگرگرایی در کنار خودگرایی، تلقی انحصار انگیزه‌ها در انگیزه‌های خودخواهانه و پذیرش خودگرایی روان‌شناختی محل تامل است. نتایج پژوهش حاکی از عدم پذیرش انحصار انگیزه‌ها به انگیزه‌های خودخواهانه در نگرش علامه مصباح یزدی است. ایشان همچنین انگیزه‌های دیگرگرایی و خداگرایی را در عرض انگیزه خودخواهی و نه در طول آن می‌بینند. این نگرش با اقتصاد متعارف در مبانی فلسفی همچون دئیسم و اومانئیسم، و با ادبیات اقتصادی در وجود گرایش‌های غیر خودخواهانه در عرض انگیزه‌های خودخواهانه و توجه به تأثیرگذاری ارزش‌های اخلاقی بر رفتار اقتصادی متمایز است.

کلیدواژه‌ها: خودگرایی روان‌شناختی، خودگرایی اخلاقی، علامه مصباح یزدی، دیگرگرایی، خداگرایی، اقتصاد متعارف، اقتصاد اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: A13, D46, P4.

برخی محققان اقتصاد اسلامی (میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۲) با استناد به بیانات علامه مصباح، در تحلیل لذت و سعادت به ذکر چهار قاعده عقلی پرداخته و استفاده کرده‌اند که عبودیت با بیشینه کردن لذت‌گرایی سازگار است و در قله کمال انسانی، سرجمع لذت‌های انسان نیز بیشینه است (همان، ص ۱۶۷). برخی نیز با استناد به نوشته‌های علامه، انسان را لذت‌گرا دانسته (هادوی‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۲۵۰) و انسان اقتصادی را بیشینه‌کننده لذت مادی، معنوی و آخرتی می‌دانند (همان، ص ۲۷۴). ایشان با پذیرش لذت‌گرایی، نظام اخلاقی اسلام را از نوع غایت‌گروی خودخواهانه قلمداد کرده‌اند (هادوی‌نیا، ۱۳۸۲، ص ۱۹۳ و ۲۰۳)؛ لذا ایشان با استناد به بیانات علامه مصباح، انسان را لذت‌گرا دانسته، که دارای گرایش اصیل خودگرایی است.

حال که با استناد به نوشته‌های علامه مصباح این برداشت شده که انسان در رفتار اقتصادی خود لذت‌گرا و خودگراست، ابهامات و سؤالاتی مطرح می‌شود که آیا این نوع برداشت از تألیفات علامه درست است؟! سؤال اصلی این تحقیق عبارت است از اینکه مفهوم خودگرایی روان‌شناختی در نگرش علامه مصباح چگونه است و چه تمایزاتی با ادبیات اقتصادی دارد؟ فرضیه تحقیق این است که در نگرش علامه مصباح یزدی، به‌واسطه پذیرش گرایش‌های اصیل و فطری خودگرایی، دیگرگرایی و خداگرایی در ذات انسان، تلقی انحصار انگیزه‌ها در انگیزه‌های خودخواهانه (خودگرایی روان‌شناختی) ناتمام است و هر سه گرایش فطری در عرض هم وجود دارند. این نگرش با ادبیات اقتصادی دارای تمایزاتی همچون دئیسم، اومانیسیم و وجود و تأثیر امور معنوی و اخروی بر رفتار اقتصادی است. تبیین صحیح نگرش علامه مصباح از خودگرایی روان‌شناختی و تمایز آن با ادبیات اقتصادی، نوآوری این پژوهش است.

پیشینه

خودگرایی در اقتصاد متعارف به‌صورت پیروی از نفع شخصی، و در ادبیات اخلاق اسلامی تحت عنوان حب‌ذات مطرح شده است.

علامه مصباح در جلد دوم کتاب *آموزش فلسفه*، بیان می‌دارد که هر فاعل مختاری فقط کارهایی را انجام می‌دهد که مناسب با کمال خود باشد (مصباح، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۰۵). انجام افعال اختیاری در نهایت، موجب خیری برای خود فاعل می‌شود (همان، ص ۱۰۶). براین اساس، تلقی پذیرش خودگرایی روان‌شناختی از حب‌ذات مطرح‌شده در نظریات علامه مصباح مقبول خواهد بود. برخی از نویسندگان در کتاب *مبانی علوم انسانی اسلامی* (پاورقی) به تلقی خودگرایی روان‌شناختی از نظریه حب‌ذات تصریح کرده‌اند (جمعی از نویسندگان، زمستان ۱۳۹۷، ص ۱۵۴). عبداللهی و محمدی در مقاله «بررسی نظریه فلسفه اخلاق آیت‌الله مصباح یزدی و نسبت آن با توحید» بر این تلقی ایراداتی وارد کردند و آن را با نگرش توحیدی و تحلیل پرستش خدای متعال ناسازگار دانستند (عبداللهی و محمدی، ۱۳۹۳، ص ۵۸). در مقابل این گروه، تعدادی مانند عزیزعلویجه در مقاله

«بررسی تطبیقی خودگرایی و حب‌ذات» به دفاع از تلقی خودگرایی روان‌شناختی پرداختند (عزیزی علویجه، ۱۳۸۶، ص ۱۵۴). گروهی همچون *جداری عالی* در مقاله «خوددوستی و مقایسه آن با خودگروی»، ایرادات وارده بر نظریه حب‌ذات را وارد ندانستند (جداری عالی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۳ و ۱۳۸).

خودگرایی در مباحث اقتصادی مستند به نگرش علامه مصباح، موجب برداشت‌هایی شده که به آن اشاره می‌شود: میرمیزی در کتاب *نظام اقتصادی اسلام* در تحلیل لذت و سعادت با استناد به نوشته‌های علامه مصباح، چهار قاعده عقلی را در مورد لذت‌ها بیان می‌دارد (میرمیزی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۲). از نظر ایشان، عبودیت با بیشینه کردن لذت‌گرایی سازگار است و در قله کمال انسانی، سرجمع لذت‌های انسان نیز بیشینه است (همان، ص ۱۶۷). *هادوی‌نیا* در کتاب *فلسفه اقتصاد در پرتو جهان‌بینی قرآن کریم* با توجه به تألیفات علامه مصباح انسان را لذت‌گرا شمرده (هادوی‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۲۵۰)، انسان اقتصادی را بیشینه‌کننده بهره‌مندی مادی، معنوی و آخرتی توصیف می‌کند و منظور از بهره‌مندی را لذت یا مطلوبیت می‌داند (همان، ص ۲۷۴). ایشان در کتاب *انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام*، بر مبنای لذت‌گرایی، نظام اخلاقی اسلام را از جمله نظام‌های غایت‌گرای خودگرا قلمداد می‌کند (هادوی‌نیا، ۱۳۸۲، ص ۱۹۳ و ۲۰۳).

از نگاه این تحقیق، برداشت‌هایی که در ادبیات اقتصاد اسلامی با عناوین پیروی از نفع شخصی غالباً بر پایه انحصار در حب‌ذات مطرح شده و سعی کرده‌اند دایره آن را به امور اخروی و معنوی نیز گسترش دهند، خلاف واقع است. این نوع از برداشت، انسانی را ترسیم می‌کند که در همه حال و حتی در بالاترین درجات کمال قرب الهی، منحصراً منافع خود را دنبال می‌کند و از قید «خود» خارج نمی‌شود. این برداشت با مراتب ابتدایی عبودیت که انسان به خود و منافع خود نیز توجه دارد، سازگار است؛ اما با مراتب بالاتر اخلاص در عبودیت و مقام فنای الهی فاصله دارد (مصباح، ۱۳۹۱، ص ۲۹ و ۳۰). این برداشت دارای این خلأ است که از یک طرف قائل به انحصار‌گرایی روان‌شناختی در حب‌ذات و خودگرایی است و دیگر گرایش‌ها را در طول حب‌ذات دانسته و به خودگرایی برمی‌گرداند؛ و از طرف دیگر به سایر گرایش‌های اصیل انسان، یعنی گرایش فطری دیگرگرایی و خداگرایی توجه ندارد. این خلأ با بررسی جامع نگرش علامه مصباح و بیان مستندات قابل جبران است.

این پژوهش به تبیین مبانی انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی مرتبط با نگرش علامه مصباح در خودگرایی پرداخته، سپس به عدم انحصار انگیزه‌ها در انگیزه‌های خودگرایانه (خودگرایی روان‌شناختی) استدلال کرده و تمایز این نگرش با اقتصاد متعارف و اسلامی را بیان می‌کند.

خودگرایی و تقسیمات آن در فلسفه اخلاق

واژه خودگرایی (Egoism) به معنای خودخواهی (Selfishness) یا توجه به خیر و سعادت خویش است. در مقابل خودگرایی، نظریه‌های دیگر محور قرار می‌گیرند که خیر و سعادت دیگران را در نظر می‌گیرند و از این جهت که از افراد می‌خواهند برای دیگران دل‌مشغولی داشته باشند، دیگرگرا (Altruism) محسوب می‌شوند. خودگرایان بر این باورند که هیچ میل و انفعالی در آدمی بی‌غرضانه نیست؛ بلکه کریمانه‌ترین دوستی‌ها نیز در عمق خود به دنبال

نفع شخصی است (هیوم، ۱۹۸۹، ص ۲۹۶). نقطهٔ نقل خودگرایی توجه به منافع شخصی است و در جایی مطرح است که رفتار آدمی رقابت‌جویانه و در اصطکاک با منافع دیگران قرار گیرد (ادورتز، ۱۹۷۲، ص ۴۶۶). نظریهٔ خودگرایی به دو دستهٔ اثباتی و هنجاری تقسیم می‌شود. خودگرایی اثباتی معادل عبارت «Positive egoism» بوده و به معنای توصیف سرشت و ماهیت انگیزه انسان است که قابلیت ارزش‌گذاری ندارد. خودگرایی هنجاری معادل عبارت «Normative egoism» است و به این معناست که انگیزهٔ انسان در رفتار خود باید خودخواهانه باشد و به خیر و سعادت خویش توجه کند. از خودگرایی اثباتی به خودگرایی روان‌شناختی (Psychological egoism) و از خودگرایی هنجاری به خودگرایی اخلاقی (Ethical egoism) نیز تعبیر می‌شود.

خودگرایی روان‌شناختی

خودگرایی روان‌شناختی «Psychological egoism» به سرشت و طبیعت انسان مرتبط است (ادورتز، ۱۹۷۲، ص ۴۶۶). این نظریهٔ یک دیدگاه توصیفی (Descriptive) از ماهیت انسان است که ادعا دارد همهٔ انسان‌ها در خدمت نفع شخصی خود می‌باشند. این دیدگاه بیان می‌دارد که انسان چگونه رفتار می‌کند نه اینکه چگونه باید رفتار کند. این دیدگاه، منکر رفتارهای فداکارانه نیست؛ بلکه انگیزه‌های صرفاً فداکارانه را انکار می‌کند (همان). در این دیدگاه، کمک کردن به انسان‌های مستمند جهت این است که خود فرد را خوشحال می‌سازد (هولمز، ۱۳۸۲، ص ۱۴۱). این نظریهٔ بر این ادعاست که انسان چنان ساخته شده که همواره به دنبال سود خود بوده (فرانکنا، ۱۹۸۸، ص ۲) و نه تنها منافع خود را اصل می‌داند، بلکه قادر به چیز دیگری نیست؛ زیرا ماهیت انسان اقتضای چنین رفتاری را دارد. خودگرایی روان‌شناختی تنها انگیزهٔ ممکن جهت انجام هر کاری را خودگرایی می‌داند (دانشنامه آمریکا، ۱۹۶۲، ج ۹، ص ۳۳۱). خودگرایان مانند/پیکور، اغلب لذت‌گرایند و خیر یا مصلحت را به سعادت و سعادت را به لذت می‌دانند (فرانکنا، ۱۳۷۶، ص ۵۳). شیوه زندگی گوشه‌گیرانه‌ای که/پیکور داشت، نشان از این دارد که کسب لذت به هر قیمتی را کاملاً رد می‌کرد (پالمر، ۱۳۸۵، ص ۶۸). فرانکنا معتقد است، خودگرایی روان‌شناختی صرفاً به معنای این نیست که سرشت انسان خودگراست؛ بلکه به معنای این است که افراد بشر هیچ تمایلی به به‌روزی دیگران ندارند، مگر در مواردی که جنبه ابزاری داشته باشد (همان، ص ۵۸).

خودگرایی اخلاقی

خودگرایی اخلاقی «Ethical egoism» به عنوان یک نظریهٔ هنجاری توصیه می‌کند، هر فردی باید بزرگ‌ترین خیر و منفعت خود را دنبال کند. این نظریهٔ به جای توصیف رفتارهای انسان دست، به توصیه می‌زند و وظیفهٔ هر فردی را «ought to» افزایش بزرگ‌ترین خیر و منفعت او اعلام می‌دارد (سینگر، ۱۹۹۱، ص ۲۰۱). خودگرایی اخلاقی معیار درستی عمل را میزان سود، نتیجه و لذتی می‌داند که برای فرد به‌بار می‌آورد (ویلیامز، ۱۳۸۳، ص ۱۸)؛ لذا هر شخصی باید به دنبال تأمین لذت شخصی خویش باشد و بر این اساس به آن توصیه کرد (کاپلستون، ۱۳۷۰، ج ۸، ص ۵۱). این آموزه در واقع تجویز آنچه باید باشد، است (فاینبرگ، ۱۳۸۴، ص ۴۹). از دیدگاه خودگرایان، هر چیزی

که دارای لذت و خیر شخصی بیشتری شود، دارای ارزش اخلاقی افزون‌تری نیز خواهد بود (مصباح، ۱۳۸۱، ص ۱۱۴). هولمز خودگرایی اخلاقی را نسبی‌گرایی می‌داند؛ یعنی ممکن است چیزی برای فردی خوب و برای فردی بد باشد (هولمز، ۱۳۸۲، ص ۱۳۹). مندویل بر این باور است که اخلاق جهت فریب مردم بوده و اخلاقیات حاصل و چاره سیاستمداران است (بیکر، ۱۹۹۲، ص ۸۸).

لازم به ذکر است که توجه این پژوهش در همه مباحث به خودگرایی روان‌شناختی است که در ادبیات اقتصادی رایج است.

مبانی انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی خودگرایی در نگرش علامه مصباح

از میان مبانی نگرش علامه مصباح به خودگرایی تنها به ذکر مبانی انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی اکتفا می‌کنیم؛ زیرا با تکیه بر مبانی انسان‌شناختی خودگرایی در نگرش علامه، رفتار خودگرایی روان‌شناختی انسان بررسی می‌شود. با تکیه بر مبانی ارزش‌شناختی خودگرایی، امکان تأثیرگذاری بر رفتار خودگرایانه، یعنی تعدیل، تقویت یا تضعیف را بررسی می‌کنیم.

مبانی انسان‌شناختی

علامه مصباح انسان را فطرتاً دارای حبّ ذات می‌داند (مصباح، ۱۳۸۶، ص ۸) و معتقد است: «همه اعمالش بر اساس حبّ ذات است» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، ص ۱۵۳)، «فرض نیستی حبّ ذات و خوددوستی به نفی خود ذات و نبود نفس می‌انجامد» (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۷۲)؛ ماهیت انسان شامل جسم و روح است (مصباح، ۱۳۹۱ الف، ص ۱۱۲) و ذات روح انسان قابلیت تکامل دارد (مصباح، ۱۳۷۶، ص ۱۶۳). علامه حبّ ذات فطری را ریشه همه غرایز انسان می‌داند (مصباح، ۱۳۸۶، ص ۱۰۴)؛ «اصلاً انگیزه سیر و سلوک عرفانی و عمل به دستورات شرع هم حبّ ذات است؛ حتی عمل کسانی که در راه خدا به شهادت می‌رسند، ناشی از حبّ ذات و علاقه به کمال خویش است» (مصباح، ۱۳۸۸ الف، ص ۶۰). براین اساس، انسان به صورت فطری حبّ ذات دارد و منافع خود را دنبال می‌کند و حبّ ذات ریشه همه غرایز انسان دانسته می‌شود.

مبانی ارزش‌شناختی

علامه مصباح ملاک ارزش اخلاقی هر کاری را براساس نوع تأثیر آن در کمال نفس تعیین می‌کند (مصباح، ۱۳۸۴ ب، ص ۳۲۸ و ۳۴۰). این کمال باید بر اثر اعمال اختیاری انسان حاصل شود (مصباح، ۱۳۷۵، ص ۸۴). ایشان زمانی یک فعل را دارای حد نصاب ارزش اخلاقی می‌داند که به قصد تقرب به خداوند انجام گیرد (مصباح، ۱۳۹۱ الف، ص ۱۰۰)، از ایمان به خدا و روز قیامت (مصباح، ۱۳۸۴ الف، ص ۳۴۲) سرچشمه گیرد و برای رضای خداوند انجام شود؛ لذا از مقایسه رفتارهای انسان با کمال او می‌توان «خیر» یا «شر» بودن رفتار انسان را نیز استنباط کرد (مصباح، ۱۳۸۸ الف، ص ۱۰۶). در واقعیت، بین فعلی که از فرد سر می‌زند و نتیجه آن، یک رابطه

طبیعی تولیدی برقرار است (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۴۵). هر چیزی که ما را به خدا نزدیک‌تر کند، مطلوب‌تر است؛ در نتیجه، ارزش، عارض بر فعل اختیاری می‌شود (مصباح، ۱۳۹۱، الف، ص ۸۵).

علامه مصباح امر «عبودیت» را دایر مدار صفر یا صد نمی‌داند (مصباح، ۱۳۹۰، الف، ص ۶۸). امیرمؤمنان علیؑ عبادت‌بندگان را به «عبادت بردگان»، «عبادت تاجران» و «عبادت آزادگان» تقسیم کرده است (ر.ک: نهج‌البلاغه، ۱۳۷۵، ش ۲۲۹). اسلام هیچ‌یک از این سه نوع عبادت را رد نمی‌کند؛ چون به‌هر حال مرتبه‌ای از مقصود که عبد اراده خود را تابع اراده خدا قرار دهد، حاصل است (مصباح، ۱۳۹۰، الف، ص ۶۸). علامه معتقد است که آنچه با عبد بودن سازگاری بیشتری دارد، خود را ندیدن است (مصباح، ۱۳۸۸، ب، ص ۱۶۹)؛ لذا با توجه به نگرش علامه مصباح، فعلی دارای ارزش است که با اختیار به نیت قرب الهی انجام شود و مؤثر در کمال نفس باشد.

علامه بیان می‌دارد: «نه تنها حب نفس، بلکه هیچ‌یک از جهات فطری انسان... نمی‌توانند در محدوده امور ارزشی و اخلاقی قرار گیرند». حب ذات در اموری که شئونی از مفهوم فلسفی است، اختیاری بوده و به دنبال خود بار ارزشی منفی یا مثبت دارند و «به دو معنا استعمال می‌شود: به یک معنا مذموم و به معنای دیگر، پسندیده است» (مصباح، ۱۳۹۱، ب، ص ۷۲). اگر انسان پیوسته درصدد کسب کمال باشد، ممدوح است؛ اما اگر «خودش را محور قرار دهد، فقط مصالح خود را در نظر بگیرد و منافع خود را بر دیگران ترجیح دهد، مذموم و ناپسند است (مصباح، ۱۳۸۸، الف، ص ۶۰)؛ لذا حب ذات اگر به مفهوم فلسفی و فطری مورد نظر علامه مصباح باشد روان‌شناختی است و با وجود ارزش هستی‌شناختی، دارای ارزش اخلاقی نیست؛ اما اگر شئونی از مفهوم فلسفی حب ذات باشد، اخلاقی است و بار ارزشی دارد. اگر در مسیر کمال انسان بود، ممدوح، و اگر در مسیر نقص انسان بود، مذموم است.

خودگرایی روان‌شناختی در نگرش علامه مصباح

با توجه به مبانی انسان‌شناختی علامه مصباح در این پژوهش که انسان را به صورت فطری دارای حب ذات و دنبال‌کننده منافع خود دانسته و حب ذات را ریشه همه غرایز انسان می‌داند، تلقی خودگرایی روان‌شناختی در نگرش ایشان به‌عنوان یکی از گرایش‌های اصیل، صحیح می‌نماید. از این‌رو آنچه برداشت حاکم بر نگرش علامه مصباح محسوب می‌شود حب ذات، خودگرایی لذت‌گرایانه و برگشت دیگر گرایش‌ها به صورت طولی به حب ذات است. در این زمینه دو سؤال مطرح است: یکی اینکه آیا گرایش روان‌شناختی منحصر در خودگرایی و حب ذات است؟ سؤال دیگر اینکه در فرض عدم انحصار گرایش‌های خودگرایانه، چه ارتباطی از لحاظ طولی یا عرضی بین گرایش‌های مفروض وجود دارد؟ در ادامه سعی می‌شود در مقام استدلال به عدم انحصار گرایش‌های در خودگرایی روان‌شناختی، به سؤالات مذکور پاسخ داده شود. لازم به ذکر است، منظور از گرایش‌های اصیل این است که هریک از سه گرایش خودگرایی، دیگرگرایی و خداگرایی، فطری و ذاتی انسان بوده و هم‌عرض می‌باشند.

عدم انحصار گرایش‌ها در خودگرایی روان‌شناختی در نگرش علامه مصباح

استدلال بر عدم انحصار گرایش‌ها در خودگرایی روان‌شناختی در نگرش علامه مصباح توسط دو دلیل انجام می‌شود:

الف) نقض انحصار گرایش‌ها در خودگرایی؛

ب) استدلال به روش تربیتی اسلام.
در ادامه به تبیین دو دلیل پرداخته می‌شود.

نقض انحصار گرایش‌ها در خودگرایی

وجود یک گرایش اصیل در کنار خودگرایی موجب نقض انحصار گرایش‌های انسان در خودگرایی می‌شود. در این استدلال، ابتدا وجود مستقل گرایش خداگرایی در مقابل قائلین به وجود طولی خداگرایی ثابت می‌شود؛ سپس با استدلال بر فطری بودن گرایش مستقل خداگرایی، عدم انحصار گرایش فطری خودگرایی به اثبات می‌رسد. نقض انحصار گرایش‌های انسان در خودگرایی شامل مقدمات ذیل است:

۱. اصالت وجود؛ وجود به معنای هستی، اصیل بوده و وجود خارجی دارد؛ در مقابل، ماهیت به معنای چیستی، یک امر اعتباری و ذهنی است (مصباح، ۱۳۹۱خ، ج ۱، ص ۸۴و۸۵).

۲. تشکیک؛ وجود دارای سلسله مراتب است (مصباح، ۱۳۸۴ب، ص ۱۲۴ و ۱۲۵). تشکیک مبتنی بر اصالت وجود است؛ یعنی اگر ما قائل به اصالت ماهیت باشیم، تشکیکی نیز وجود نخواهد داشت.

۳. حرکت جوهری؛ حرکت جوهری دارای اقسام اشتدادی، تصعفی و یکنواخت است. اشتدادی یعنی دارای سلسله مراتب بالاتر، و تصعفی یعنی رفتن به سمت مراتب پایین‌تر، و یکنواختی یعنی دارای یک رتبه بودن (مصباح، ۱۳۸۳، ص ۲۴۷).

۴) وجود رابط؛ معلول عین‌الربط است و هیچ‌گونه ماهیت مستقلی از خود ندارد (مصباح، ۱۳۹۱خ، ص ۲۳۳).

۵. مقام قرب؛ انسان هر قدر حرکت جوهری داشته باشد و به مراتب بالای کمال و تقرب برسد، علم حضوری انسان به خداوند شدت وجودی می‌یابد؛ تنها خدا را می‌بیند و غیر از خداوند متعال چیزی نمی‌بیند؛ حتی خودش را نیز نمی‌بیند (مصباح، ۱۳۹۱ج، ص ۲۹ و ۳۰). انسان در مقام قرب این‌گونه است: «از چنان قدرت و اراده‌ای برخوردار می‌گردد که به اذن الهی وقتی چیزی را اراده کند، تحقق می‌یابد» (مصباح، ۱۳۸۴ب، ص ۲۶۶).

با توجه به مقدمات اصالت وجود، تشکیک، حرکت جوهری اشتدادی، وجود رابط و شدت علم حضوری در مقام قرب الهی به عنوان مرتبه‌ای از وجود، علم حضوری شدت می‌یابد و وجود عین‌الربط، تنها خداوند را می‌بیند و توجهی به خود ندارد. این مرتبه با طولی بودن خداگرایی در امتداد خودگرایی یا حب‌ذات متفاوت است و به معنای وجود استقلالی خداگرایی در این مرتبه است که به هیچ‌وجه توجهی به خودگرایی وجود ندارد. در ادامه، فطری بودن خداگرایی بررسی می‌شود:

۱. کیف اشتدادی به معنای «کیفیتی است که به واسطه آن، پیدایش پدیده خاصی در موضوع آن، رجحان

می‌یابد» (مصباح، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۱۰).

۲. «هنگامی که ماده (علت مادی پدیده) را نسبت به فعلیت موردنظر می‌سنجیم، اگر همه شرایط لازم فراهم، و

همه موانع، مرتفع باشد، آن را کاملاً مستعد و آماده برای دریافت فعلیت جدید می‌نامیم» (همان، ص ۲۱۱).

۳. مشمول فیض الهی واقع شدن، منوط به قابلیت و امکان دریافت آن است (همان، ص ۲۷۰).
- از این رو هر کمالی به عنوان فیض الهی، تا استعداد آن تحقق نداشته باشد، بروز پیدا نمی کند. شدت علم حضوری نسبت به خداوند به عنوان کمال وجودی، یک نوع از فیض الهی است که منوط به قابلیت و امکان دریافت آن در انسان است. اگر همه شرایط لازم فراهم و همه موانع مرتفع باشد، انسان مشمول این فیض می شود. وجود استعداد و قابلیت خداگرایی در ذات انسان نشان از فطری بودن گرایش خداگرایی دارد.
- با اثبات وجود مستقل و فطری گرایش خداگرایی در انسان، نقض انحصار خودگرایی ثابت می شود. تصریحاتی از علامه در تأیید دلیل نقض انحصار خودگرایی وجود دارد که شامل تصریح به گرایش اصیل خداگرایی و دیگرگرایی است. به برخی از تصریحات گرایش اصیل خداگرایی اشاره می شود:
۱. علامه مصباح براساس آیه «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» بیان می دارد که «احکام دین و قواعد اصولی دین موافق با نوع آفرینش انسان است. اگر در دین دستور داده شده که خدا را پرستش کنید، پرستش خدا مخالف فطرت نیست؛ خواستی در انسان هست که این را می طلبد» (مصباح، ۱۳۹۱، ص ۴۳).
 ۲. ایشان معنای موافقت و هماهنگی دین با فطرت را این می داند که «در نهاد انسان یک گرایش وجود دارد به سوی پرستش خدا» (همان، ص ۴۴).
 ۳. «درجاتی از شناخت شهودی خداوند و گرایش به او از آغاز آفرینش در وجود همه انسان ها نهاده شده است» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، ص ۱۴۹).
 ۴. ایشان میل ویژه و نهان در اعماق وجود انسان به خدا را که برای بسیاری از روان شناسان ناشناخته مانده است، برتر از همه دل بستگی ها می داند (مصباح، ۱۳۹۰، ص ۱۵۲).
 ۵. علامه ماهیت انسان را خداجو می داند: «خداجویی یکی از خواست های فطری انسان است... خداپرستی یک گرایش فطری است و انسان به حسب فطرت خود طالب پرستش خدا و کرنش و خضوع و تسلیم در برابر اوست» (همان، ص ۴۵).
 ۶. علامه مصباح براساس وجود گرایش فطری به خداوند متعال بیان می دارد: «براین اساس، طراحی و تدوین یک نظام مشترک برای همه انسان ها امری ممکن و مطلوب است» (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۲۱۷).
- برخی از تصریحات گرایش اصیل دیگرگرایی در تأیید نقض انحصار انگیزه های انسان در انگیزه های خودگرایانه شامل موارد ذیل است:
۱. «عوامل مختلفی می توانند انسان را وادار به از خودگذشتگی کنند. فی المثل، این کارها گاهی فقط به خاطر ارضای عواطف انجام می گیرد؛ مثل مادری که فرزندش را بر خویش برمیگزیند... گاهی بیش از عاطفه، نوعی بینش، انسانی را وادار به ایثار و فداکاری برای دیگران می کند...؛ مثل اینکه کار را یک کمال انسانی تلقی کند...؛ گاهی هم ممکن است انگیزه های دیگری نظیر شهرت طلبی او را وادار به ایثار و فداکاری کند و سرانجام، این هم

ممکن است که انگیزه‌های الهی کسی را وادار به انجام کاری کند و به‌خاطر خشنودی خداوند این کار را انجام دهد» (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۰۶ و ۱۰۷).

۲. علامه مدعی است: «اگر عقل از هواها و خواسته‌های شخصی آزاد باشد...، قادر است قضاوت کند که انسان‌ها باید حدودی را بپذیرند و آنچنان با هم رفتار کنند که موجب تکامل یکدیگر باشد...؛ حال اگر ما آن [عقل] را به زندگی شخصی خودمان محدود کرده و خادم خواسته‌های شخصی خود دانستیم، این را نباید به حساب مقتضای طبیعت اولیه عقل گذاشت» (همان، ص ۱۲۷)؛ یعنی طبیعت اولیه عقل انسان، محدود به خواسته‌های خود نیست و به خواسته‌های دیگران نیز توجه دارد.

۳. گرایش فطری احسان به دیگران: این فطری انسان است که هر کس به وی احسان می‌کند در دل خویش نسبت به او محبت و رزق؛ چراکه انسان بنده احسان است و احسان فطرت انسان را بیدار می‌کند (همان، ص ۱۷۱). چنین تمایلی در اعماق فطرت انسان ریشه دارد و در مواقع، مناسب آثار خود را ظاهر می‌سازد؛ مگر آنکه عواملی مانع از تأثیر این گرایش شوند یا انحرافی در فطرت انسان در اثر برخی از کار و کردارها به وجود آمده باشد (همان، ص ۲۱۶).

۴. گرایش فطری مادر به فرزند: عواطف اولی، کشش‌هایی است که انسان، بدون آنکه نفعی ببرد یا زیبایی خاصی در بین باشد، در خود، نسبت به دیگری احساس می‌کند؛ مثل عاطفه مادر به فرزند که نفع و زیبایی، واسطه و منشأ این عاطفه نیست... این نوع عواطف را اصلی، اولی و طبیعی نام می‌گذاریم (همان، ص ۲۸۴).

۵. گرایش بذل و بخشش: یک عامل درونی انسان را وامی‌دارد تا از دارایی خود مایه بگذارد و به دیگران خدمت کند و در برابر، عامل دیگری او را از این خدمت باز می‌دارد. نیروی نخست که آدمی را به خدمت مالی به دیگران دعوت می‌کند، یک عنوان کلی و عام به نام «بذل و بخشش» دارد و در برابر آن، گرایش به «بخل» باعث می‌شود تا آدمی امساک کند (مصباح، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۲۴).

با توجه به دلیل نقض انحصار گرایش‌ها در گرایش‌های خودگرایانه و تصریحات وجود گرایش خداگرایی و دیگرگرایی، عدم انحصار گرایش‌ها در خودگرایی در دیدگاه علامه مصباح ثابت می‌شود.

استدلال به روش تربیتی اسلام

در «روش تربیتی اسلام» تکامل و حرکت جوهری اشتدادی روح مورد توجه است:

۱. روش تربیتی اسلام «در تحقق بخشیدن به ارزش‌ها، متناسب با مراتب معرفت انسان‌هاست» (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۵۸).

۲. انسان در مقام تربیت، باید از گام‌های اولیه شروع کند و به مرور مراحل بالاتر را کسب کند (مصباح، ۱۳۸۸، الف، ص ۲۱۱ و ۲۱۲).

۳. «در جامعه افرادی زندگی می‌کنند که حکم کودک را دارند؛ یعنی باید با دادن وعده و وعید، آنها را به سمت کارهای خوب سوق داد... انگیزه و همت برخی افراد از این هم بالاتر است؛ چراکه فقط خشنودی خدا را

می‌خواهند. اگرچه تعداد این‌گونه افراد کم است، اما اسلام می‌خواهد سایر انسان‌ها را هم به تدریج به سمت این انگیزهٔ رهنمون سازد» (مصباح، ۱۳۹۱ج، ص ۲۵۸).

۴. «آنچه برای عموم مردم میسر است، وعده به بهشت و ترس از جهنم است» (مصباح، ۱۳۸۴الف، ص ۳۵۶).
 ۵. با وجود ستایش قرآن کریم و رد نکردن دو انگیزهٔ طمع به بهشت و ترس از جهنم، مقام این دو انگیزه از انگیزهٔ خالص الهی پایین‌تر است (مصباح، ۱۳۸۴پ، ص ۱۹۰).

۶ «کسانی که به دلیل ترس از عذاب یا طمع رسیدن به بهشت خدا را عبادت می‌کنند، به اخلاص کامل نرسیده‌اند و مرتبهٔ خلوصشان با حبّات و توجه به خویشتن آمیخته است و تا رسیدن به مرتبه‌ای از خلوص که انسان خود را نبیند و کاملاً محو و فانی در جمال محبوب گردد، باید راهی طولانی طی کنند» (مصباح، ۱۳۹۱ج، ص ۲۹ و ۳۰).
 روش تربیتی اسلام در توجه کردن به تکامل و حرکت جوهری اشتدادی روح نشان می‌دهد، مقام انگیزهٔ طمع به بهشت و ترس از جهنم برخاسته از خودگرایی، پایین‌تر از انگیزهٔ خالص الهی است. تأکید بر گرایش خودگرایی در نگرش علامه مصباح و ریشهٔ دیگر غرایز دانستن آن، از این باب است که متناسب با معرفت عموم مردم بوده و برای عموم ملموس‌تر و قابل فهم‌تر است؛ لذا تلقی انحصار و تأکید بر خودگرایی، از باب توجه کردن روش تربیتی اسلام به حرکت جوهری اشتدادی و ملموس‌تر بودن خودگرایی در مراتب ابتدایی روش تربیتی اسلام است؛ اما در مراتب بالاتر، انحصاری در خودگرایی نیست.

در نگرش علامه مصباح، «بینش‌ها و گرایش‌ها» نقش مهمی را در تغییرات امیال و انگیزه‌ها دارند. ایشان بیان می‌دارند: «در ترجیح این امیال، بینش نقش بسزایی دارد» (مصباح، ۱۳۹۰پ، ص ۱۶۳). ایشان معتقد است: بینش‌ها و «ابزار تحصیل بینش، یعنی حواس ظاهری، ادراکات باطنی و عقل را خدا به انسان عنایت کرده است؛ اما به کارگیری این ابزارها برای تحصیل معرفت لازم، منوط به خود انسان است» (همان) که با کدام ابزار چه بینشی را به دست آورد و به دنبال آن چه گرایش یا میلی حاصل شود.

علامه مصباح ضمن باور به اینکه حبّات یکی از گرایش‌های اصیل انسان است، بیان می‌دارد که امیال و انگیزه‌های ذاتی انسان توسط شیوه‌هایی مانند تعلیم و تربیت، قابل تقویت، تضعیف و تعدیل‌اند.
 انگیزه‌ها و تمایلات موجود در نفس انسان فطری و خدادادی می‌باشند و... نمی‌توانند متعلق ارزش اخلاقی باشند؛ نه ارزش مثبت و نه ارزش منفی. البته در ترتیب اثر دادن به این تمایلات و انگیزه‌ها... ارزش اخلاقی مثبت یا منفی مطرح خواهد بود (مصباح، ۱۳۹۱پ، ص ۶۱). امیال اساسی و روحی در انسان قابل تقویت و تضعیف و تعدیل است و انسان... می‌تواند خواسته‌های الهی و معنوی را بر خواسته‌های مادی و دنیایی ترجیح دهد... می‌تواند با بهره‌گیری از شیوه‌هایی همچون موعظه، تحصیل، تعلیم و تربیت و... به تعدیل یا تقویت یا تضعیف خواسته‌ها و امیال خود بپردازد (مصباح، ۱۳۹۰ت، ص ۲۹۹).

علامه مصباح آورده است: «هدف ارسال رسل و انزال کتب، تربیت انسان‌ها و تعدیل این امیال است؛ تا امیال الهی در آنها زنده شود» (همان، ص ۲۹۸). تضعیف گرایش و امیال اصیل انسان ممکن است تا حدی پیش رود که «انسان سلامت فطرت خویش را از دست داده و روی آینهٔ دل وی را زنگارها و حجاب‌ها تیره و تاریک کرده باشد»

(مصباح، ۱۳۹۱ پ، ص ۳۳۴)؛ بنابراین تأثیرگذاری بیش حاصل از ارزش‌های اخلاقی بر امیال و انگیزه‌های اصیل انسان به‌عنوان رفتار روان‌شناختی، ممکن است به‌صورت تعدیل، تضعیف یا تقویت اتفاق افتد؛ و تضعیف ممکن است تا حدی باشد که وجود حجاب‌هایی مانع درک صحیح‌گرایش اصیل شود. امیال و انگیزه‌های اصیل انسان به‌علت فطری بودن، غیراختیاری بوده و قابلیت ارزش‌گذاری اخلاقی ندارند؛ اما با بهره‌گیری از شیوه‌هایی همچون تعلیم و تربیت، موعظه، تحصیل و...، قابلیت تعدیل، تقویت یا تضعیف دارند؛ لذا در این صورت، اختیاری بوده و قابلیت ارزش‌گذاری اخلاقی دارند.

به‌اختصار، استدلال «روش تربیتی اسلام» به‌صورت دقیق و مشخص این است که با توجه به نگرش علامه، در ابتدا خودگرایی که برای عموم مردم ملموس‌تر و قابل فهم‌تر است، مورد توجه قرار دارد؛ اما در ادامه روش تربیتی اسلام و در درجات بالای کمال و مقام قرب الهی با وجود امکان تعدیل، تقویت یا تضعیف این امیال و انگیزه‌ها، دیگرگرایی و خداگرایی تقویت شده و بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرند؛ لذا انحصاری در خودگرایی وجود ندارد و دیگر گرایش‌ها در طول آن قرار نمی‌گیرند؛ بلکه سه گرایش هم‌عرض با یکدیگر قرار دارند. به عبارت ساده‌تر، با استدلال بر عدم در طول هم بودن گرایش‌ها، هم‌عرضی آنها اثبات می‌شود.

در مجموع، دو دلیل نقض انحصار گرایش‌ها در خودگرایی و روش تربیتی اسلام، عدم انحصار گرایش‌های انسان در گرایش‌های خودگرایانه روان‌شناختی در نگرش علامه مصباح را ثابت می‌کند.

تمایز خودگرایی روان‌شناختی در نگرش علامه مصباح با ادبیات اقتصادی

نگرش علامه در زمینه خودگرایی روان‌شناختی، هم از نگرش رایج در اقتصاد متعارف و هم از نگرش متداول در اقتصاد اسلامی متمایز است. در ادامه هریک را جداگانه بررسی می‌کنیم.

اقتصاد متعارف

مفهوم خودگرایی روان‌شناختی در نگرش علامه مصباح با خودگرایی اقتصاد متعارف، در مبانی فلسفی دئیسم، طبیعت‌گرایی، تجربه‌گرایی، اومانیزم و عقل‌گرایی متمایز است. این تمایز با مقایسه مبانی فلسفی علامه با اقتصاد متعارف به‌صورت ذیل قابل تبیین است:

۱. علامه مصباح براساس آموزه‌های اسلامی، خداوند متعال را خالق و پروردگار جهان می‌داند که انسان عین‌الربط به خدا بوده و هر لحظه محتاج عنایات و درخواست‌های الهی است؛ اما فیلسوفان غربی بر تفکر دئیسم تأکید دارند که خداوند فقط خالق و معمار بازنشسته است؛ عملی ندارد و فاقد جایگاه رب یا پروردگار است (کاپلستون، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۵۲).

۲. علامه مصباح قائل به وجود و تأثیر مسائل اخلاقی و مابعدالطبیعه، از جمله امور معنوی و الهی بر رفتار روان‌شناختی است. ایشان ارزش‌های اخلاقی را برخاسته از واقعیت‌های عینی می‌داند که مطلق و ثابت‌اند و اعتقاد به توحید، از جمله این ارزش‌هاست؛ اما در نگاه اقتصاد متعارف همچون بارکلی و هیوم در انگلستان، طبیعت‌گرایی

رواج داشته است (همان، ص ۵۳). «حلقهٔ وین» منسوب به موریس شلیک است که فلسفه‌ای با عنوان دانش اثبات‌گرایی منطقی را مطرح ساخت (کالدویل، ۱۹۸۲، ص ۱۱). تجربه‌گرایی منطقی مبتنی بر جهان‌بینی طبیعی، عاری از هرگونه معنویت دینی و مذهبی بوده و مباحث مربوط به مابعدالطبیعه را فاقد معنا و مهممل دانسته و جایگاهی برای مسائل اخلاقی در معرفت‌شناختی قائل نیست.

۳. علامه مصباح بر مبنای باور به معاد و این مبنا که ارزش‌های اخلاقی برخاسته از واقعیت‌های عینی‌اند، منافع انسان را در کسب منافع اخروی و معنوی نیز می‌داند؛ اما اقتصاد متعارف براساس فقدان این دو مبنا، منافع انسان را تنها در جست‌وجوی امور دنیوی و مادی می‌داند.

۴. علامه مصباح انسان را دارای جسم و روحی می‌داند که عین‌الربط به خداوند متعال است و کمال سعادت انسان را در بندگی خداوند می‌داند. در نگرش علامه، هرچه انسان از نفس خویش فاصله گیرد و توجه بیشتری به درخواست‌های الهی داشته باشد، به کمال نزدیک‌تر شده است. شهید صدر بیان می‌دارد که اقتصاد متعارف براساس تفکر اومانیسیم، انسان را محور و مدار قرار داده و خبری از ارتباط با خداوند نیست. اومانیسیم انگیزه‌های فردی را قداست داده و انسان را همانند محوری در نظر می‌گیرد که نظام باید در جهت تأمین نیازهای او حرکت کرده و منافع شخصی او را ضمانت کند (صدر، ۱۴۰۸ق، ص ۲۴۱ و ۲۴۲).

۵. علامه مصباح بر مبنای ربوبیت الهی و آموزه‌های وحیانی و همچنین نقش اساسی‌ای که ایمان به خداوند در حد نصاب ارزش‌های اخلاقی افعال دارد، علاوه بر عقل، بر نقل یا وحی نیز در مباحث معرفت‌شناختی اهتمام دارد؛ اما در اقتصاد متعارف، دیدی خوش‌بینانه به توانایی عقل و تحقیقات علمی برای دریافت حقایق عالم وجود دارد. عقل‌گرایان در قرن هجدهم انگیزه‌ها و عوامل غیرعقلانی همچون سنت و ایمان را کوچک جلوه دادند (برنارد، ۱۳۷۴)، شناختی منهای آموزه‌های وحیانی را ترسیم کرده و انگیزهٔ فرد را در سودجویی و کسب منفعت نشان دادند. پس از بیان تمایز مبانی فلسفی علامه مصباح با مبانی فلسفی اقتصاد متعارف، به تمایز گرایش‌های اصیل و هم‌عرض موجود در نگرش علامه با اقتصاد متعارف پرداخته می‌شود.

در نگرش علامه مصباح، خودگرایی روان‌شناختی تنها گرایش اصیل نیست و گرایش صرف به آن ناتمام است؛ اما در اقتصاد متعارف، همواره گرایش اصیل انسان حب‌ذات و پیروی از نفع شخصی (اسمیت، ۱۷۸۹، ص ۷) دانسته شده و لذت‌گرایی (اسکوتر، ۱۹۸۵، ص ۱۴) و مطلوبیت‌گرایی (تفضلی، ۱۳۷۵، ص ۲۱۶) مورد اهتمام ویژه بوده است. *آدام اسمیت*، پدر علم اقتصاد کلاسیک، به خودگرایی روان‌شناختی با عنوان پیروی از نفع شخصی توجه کرد و آن را به‌منزلهٔ دست‌نمائی موجب نفع اجتماع دانست و آن را مهم‌ترین محرک فعالیت‌های اقتصادی شمرد (دادگر، ۱۳۹۲، ص ۹۹). تمایلات و نفرت، دو عامل اساسی افعال انسان شدند و هر فعلی که موجب سختی و الم دنیایی گردد، ضدارزش قلمداد شد. مطلوبیت‌گرایی یکی از مفروضات مکتب کلاسیک است (نمازی، ۱۳۸۷، ص ۵۵) که *مدیون بنتام* و *استوارت میل* بوده، بر خودگرایی استوار است و در راستای لذت‌گرایی قدم برمی‌دارد. همچنین پیروی از منافع شخصی به‌عنوان گرایش اصیل انسانی، خود را در قالب مطلوبیت‌نهایی، عقلانیت (بالاگ، ۱۳۸۰، ص ۳۰۷) و فردگرایی روش‌شناختی به اقتصاد نئوکلاسیکی نمایان ساخت. جونز سرآغاز

اقتصاددانان نئوکلاسیک است که بر وجود این گرایش اصیل تأکید دارد و پیروی از نفع شخصی و بیشینه‌سازی آن را مؤثر در تابع مطلوبیت می‌داند (دادگر، ۱۳۹۲، ص ۱۰۷). نئوکلاسیک‌ها فرد عقلایی را تنها از طریق گرایش اصیل نفع شخصی اثرپذیر می‌دانند (گیلپین، ۱۹۷۷، ص ۶۷) و بر تأثیر این گرایش در تحقق فردگرایی روش‌شناسی تأکید دارند؛ لذا خودگرایی روان‌شناختی خروجی پیروی از نفع شخصی به‌عنوان تنها گرایش اصیل انسان بوده و تکیه‌گاهی برای خودگرایی اخلاقی معرفی می‌شود.

بعد از روشن شدن تمایز دیدگاه علامه با اقتصاد متعارف در مبانی فلسفی و وجود گرایش‌های اصلی، به تمایز دیگر علامه با اقتصاد متعارف، یعنی امکان تأثیرگذاری ارزش‌های اخلاقی بر رفتار انسان، پرداخته می‌شود.

علامه مصباح ضمن باور به اینکه گرایش‌های ذاتی انسان زوال‌ناپذیر است، به امکان تأثیرگذاری ارزش‌های اخلاقی بر رفتار انسان با بهره‌گیری از شیوه‌هایی همچون موعظه، تحصیل، تعلیم و تربیت تأکید دارد. انسان به دست خویش مقدمات این تغییر را فراهم می‌سازد و می‌تواند خواسته‌های الهی و معنوی را بر خواسته‌های مادی و دنیایی ترجیح دهد؛ اما در اقتصاد متعارف، خودگرایی روان‌شناختی توصیفی از سرشت و ماهیت انگیزه انسان شمرده شده و انسان چاره‌ای جز رفتار براساس حب‌ذات یا انگیزه‌های خودگرایانه ندارد و ارزش‌های اخلاقی نمی‌توانند موجب تقویت، تعدیل و تضعیف حب‌ذات گردد؛ لذا در همه شرایط براساس حب‌ذات، در جست‌وجوی بیشینه‌سازی منافع مادی دنیوی خویش عمل می‌کند.

به‌اختصار، خودگرایی روان‌شناختی در نگرش علامه مصباح با اقتصاد متعارف در سه بعد مبانی فلسفی، وجود گرایش‌های اصیل هم‌عرض و توجه دادن به امکان تأثیرگذاری ارزش‌های اخلاقی در رفتار روان‌شناختی انسان دارای تمایز است.

محققان اقتصاد اسلامی

نگرش رایج محققان اقتصاد اسلامی در بررسی انگیزه‌های فرد مسلمان متفاوت است؛ تا این حد که برخی، انگیزه انسان را پیروی از نفع شخصی (قحف، ۱۳۸۵، ص ۱۶۱)، لذت و رنج ابدی (رجائی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۵۶) و بیشینه کردن آن (رجائی، ۱۳۸۹) دانستند و عبودیت را با حداکثر لذت‌گرایی سازگار دانستند (میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۲). ایشان گرایش‌های دیگر را به‌نحوی به خودگرایی روان‌شناختی برمی‌گردانند و تلقی انحصار گرایش‌ها در گرایش‌های خودگرایانه را تمام می‌دانند (ر.ک: قحف، ۱۳۸۵، ص ۱۶۱؛ صلواتی، ۱۳۹۶). در مقابل، تعدادی از اقتصاددانان مسلمان، مانند سید عقیل انسان اسیر لذت و الم را مذموم دانسته و رفتار عقلایی خودمحور را با غریزه نوع‌دوستی ناسازگار می‌شمارند (سیزده تن از اندیشمندان و اقتصاددانان اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۷۶). ایشان دائماً به‌دنبال منفعت خود بودن را مورد انتقاد قرار دادند (زرقا، ۱۳۸۲، ص ۱۲۲) و سطحی را برای انسان ترسیم می‌کنند که می‌تواند به نوع‌دوستی توجه کند و آن را با مفهوم توحید ناسازگار دانستند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۵، ص ۱۱).

علامه مصباح متمایز از گرایش رایج در نگرش محققان اقتصاد اسلامی، انگیزه‌های متفاوت و بعضاً در ظاهر مخالف را انسجام داده و بیان کرده که با ایمان به خدا، اعتقاد به معاد و وجود هر سه گرایش فطری در عرض هم، ابتدا آنچه برای عموم ملموس‌تر و قابل فهم‌تر است؛ یعنی تقویت حب ذات و خودگرایی به معنای دفع ضرر و دوری از الم و در ادامه جلب لذت و منفعت ذیل توحید، مقبول است؛ اما به مرور با نزدیکی بیشتر به مقام قرب الهی، انسان به کمال خویش نزدیک‌تر می‌شود و می‌تواند به سطحی دست یابد که تنها به خواست الهی رفتار کند و آن اخلاص کامل است که با تقویت خداگرایی حاصل می‌شود؛ لذا در نگرش علامه، سه گرایش خودگرایی، دیگرگرایی و خداگرایی در عرض هم وجود دارند؛ ابتدا تقویت حب ذات و خودگرایی آمیخته با لذت‌گرایی ذیل ایمان به خداوند متعال مقبول می‌باشد؛ و ممکن است انسان با تقویت دیگرگرایی و خداگرایی، توجهش به خودگرایی کم شود و دیگرگرایی و خداگرایی یا اخلاص کامل، بیشتر مورد توجه قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

علامه مصباح براساس مبانی انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی اسلامی، تلقی صرف خودگرایی روان‌شناختی را ناتمام می‌داند و قائل به وجود گرایش‌های خودگرایانه، دیگرگرایانه و خداگرایانه روان‌شناختی هم‌عرض است. این گرایش‌ها با اینکه فطری می‌باشند و اختیار انسان در آنها تأثیری ندارد، اما قابلیت تعدیل، تضعیف یا تقویت دارند. در صورتی که این گرایش‌ها ذیل ایمان به خداوند متعال تعدیل شوند، دارای حد نصاب ارزش اخلاقی خواهند بود.

خودگرایی روان‌شناختی در نگرش علامه مصباح با اقتصاد متعارف در مبانی، همچون دئیسم و اومانیزم، متمایز است. ایشان قائل به ربوبیت، معاد و تأثیر امور اخلاقی و مابعدالطبیعه است و انسان را عین‌الربط به خداوند می‌داند. علامه قائل به عدم انحصار انگیزه‌ها در گرایش‌های خودگرایانه است. به نظر ایشان، امکان تقویت، تعدیل و تضعیف خودگرایی روان‌شناختی توسط ارزش‌های اخلاقی وجود دارد. همچنین نگرش علامه مصباح با نگرش رایج نزد محققان اقتصاد اسلامی که همه گرایش‌ها را به حب ذات برمی‌گردانند و به انحصار انگیزه‌ها در گرایش‌های خودگرایانه تمایل دارند، متمایز است. ایشان متمایز از گرایش رایج در نگرش محققان اقتصاد اسلامی، اهداف متفاوت موجود را انسجام داده و بیان داشته که ذیل ایمان، در ابتدا تقویت انگیزه حب ذات و خودگرایی به معنای دفع ضرر و جلب منفعت مقبول خواهد بود؛ اما به مرور با تربیت اسلامی انسان می‌تواند به سطحی دست یابد که با تقویت خداگرایی، توجهی به خودگرایی نکند و تنها به خواست الهی رفتار کرده و دارای اخلاص کامل شود.

در نتیجه با توجه به نگرش علامه مصباح، گرایش‌های فطری انسان در طول هم و منحصر در حب ذات یا خودگرایی روان‌شناختی نیست؛ بلکه در عرض آن، دیگرگرایی و خداگرایی نیز می‌باشد. این دیدگاه با اقتصاد متعارف در مبانی فلسفی، مانند دئیسم و اومانیزم، متمایز است؛ همچنین با ادبیات اقتصادی در وجود گرایش‌های اصیل هم‌عرض و توجه دادن به امکان تأثیرگذاری ارزش‌های اخلاقی بر رفتار اقتصادی، دارای تمایز است.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۷۵، ترجمه و شرح فیض الاسلام، چ سوم، تهران، فقیه.
- برنارد، ویلیامز، ۱۳۷۴، «عقلگرایی»، ترجمه محمدتقی سبحانی، نقد و نظر، ش ۲، ص ۱۰۹ - ۱۲۸.
- بلاگ، مارک، ۱۳۸۰، روش‌شناسی علم اقتصاد، ترجمه غلامرضا آزاد (ارملکی)، تهران، نی.
- پالمر، مایکل، ۱۳۸۵، مسائل اخلاقی، ترجمه علیرضا آل بویه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- تفضلی، فریدون، ۱۳۷۵، تاریخ عقاید اقتصادی، چ دوم، تهران، نشر نی.
- جداری عالی، محمد، ۱۳۹۰، خوددوستی و مقایسه آن با خودگروی، قبسات، ش ۶۰، ص ۱۰۹-۱۴۰.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه علامه مصباح، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- دادگر، یدالله، ۱۳۹۲، تاریخ عقاید اقتصادی، تهران، سمت.
- رجایی، سیدمحمد کاظم، ۱۳۸۹، تقاضای سازگار با مبانی و ارزش‌های اسلامی، اقتصاد اسلامی، ش ۴۰، ص ۲۹-۵۶.
- _____، ۱۳۹۱، اقتصاد خرد با نگاهی به مباحث اسلامی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- زرقا، محمد انس، ۱۳۸۲، «روش‌شناسی اقتصاد اسلامی»، ترجمه ناصر جهانیان و علی اصغر هادوی‌نیا، اقتصاد اسلامی، ش ۱۰، ص ۱۱۳-۱۲۴.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۵، مباحثی در اقتصاد خرد نگرش اسلامی، ترجمه حسین صادقی، تهران، مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۰۸، اقتصادنا، چ بیستم، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- صلواتی، عبدالله، ۱۳۹۶، «نظریه غایت به مثابه قرینه‌ای بر خودگروی روان‌شناختی در فلسفه صدرایی»، فلسفه و کلام اسلامی، سال پنجاهم، ش ۲، ص ۲۲۵-۲۴۳.
- عبداللهی، یحیی و علی محمدی، ۱۳۹۳، «بررسی نظریه فلسفه اخلاق آیت‌الله مصباح‌زیدی و نسبت آن با توحید»، اخلاق و حیوانی، سال دوم، ش ۲ (۶)، ص ۲۵-۶۰.
- عزیزی علویچه، مصطفی، ۱۳۸۶، «بررسی تطبیقی نظریه خودگرایی و حب ذات»، اندیشه نوین دینی، سال سوم، ش ۹، ص ۱۲۵-۱۶۰.
- فاینبرگ، جول، ۱۳۸۷، «خودگرایی روان‌شناختی»، در: جستارهایی در روان‌شناسی اخلاق، ترجمه منصور نصیری، قم، معارف.
- فرانکنا، ویلیام کی، ۱۳۷۶، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، قم، کتاب طه.
- قحف، منذر، ۱۳۸۵، «مروری بر الگوهای اقتصاد اسلامی»، ترجمه سیدحسین میرمعزی، اقتصاد اسلامی، سال ششم، ش ۲۱، ص ۱۵۷-۱۸۸.
- کاپلستون، فردریک، ۱۳۷۰، تاریخ فلسفه، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، سروش.
- _____، ۱۳۸۸، تاریخ فلسفه (از دکارت تا لایب‌نیتس)، ترجمه غلامرضا اعوانی، چ سوم، تهران، سروش.
- گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، زیر نظر محمدتقی مصباح، تهران، مدرسه.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۵، توحید در نظام عقیدتی و نظام ارزشی اسلام، چ چهارم، قم، شفق.
- _____، ۱۳۷۶، دروس فلسفه اخلاق، چ ششم، تهران، اطلاعات.
- _____، ۱۳۸۱، فلسفه اخلاق، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، تهران، امیرکبیر.
- _____، ۱۳۸۳، آموزش فلسفه، چ ششم، تهران، امیرکبیر.
- _____، ۱۳۸۴، به سوی خودسازی، نگارش کریم سبحانی، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۴، راهنمای کوی دوست، چ نهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۶، خودشناسی برای خودسازی، چ سیزدهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

- مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۸، *ریستگاران*، نگارش محمدمهدی نادری قمی، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
- _____، ۱۳۹۰، الف، *به سوی او*، تحقیق محمدمهدی نادری قمی، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
- _____، ۱۳۹۰، اب، *انسان سازی در قرآن*، تنظیم و تدوین محمود فتحعلی، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
- _____، ۱۳۹۰، ات، *پند جاوید*، نگارش علی زینتی، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
- _____، ۱۳۹۱، الف، *چکیده‌های از اندیشه‌های بنیادین اسلامی*، ترجمه و تدوین حسینعلی عربی و محمدمهدی نادری قمی، چ ششم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
- _____، ۱۳۹۱، اب، *معارف قرآن ۱-۳: خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
- _____، ۱۳۹۱، اب، *اخلاق در قرآن*، تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
- _____، ۱۳۹۱، ج، *پندهای امام صادق ☞ به رهجویان صادق*، تدوین و نگارش محمدمهدی نادری قمی، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
- _____، ۱۳۹۱، ج، *عروج تابی نهایت*، چ ششم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
- _____، ۱۳۹۱، خ، *شرح نه‌ایة الحکمة*، تحقیق و نگارش عبدالرسول عبودیت، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
- _____، ۱۳۸۴، الف، *تقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
- _____، ۱۳۸۸، الف، *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*، تحقیق و نگارش غلامرضا متقی‌فر، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
- _____، ۱۳۹۰، *نظام اقتصادی اسلام، مبانی، اهداف، اصول راهبردی و اخلاق*، تهران، پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی. نمازی، حسین، ۱۳۸۷، *نظام‌های اقتصادی*، چ پنجم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- _____، ۱۳۸۳، *فلسفه اخلاق*، ترجمه و تعلیقات زهرا جلالی، قم، دفتر نشر معارف.
- _____، ۱۳۸۲، *انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام*، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- _____، ۱۳۸۷، *فلسفه اقتصاد در پرتو جهان بینی قرآن کریم*، تهران، پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- _____، ۱۳۸۲، *مبانی فلسفه اخلاق*، ترجمه مسعود علیا، تهران، ققنوس.

Becker, Lawrence C, 1992, *A History of western Ethics*, Garland Publishing, New York and London.

Caldwell, Bruce J, 1982, *Beyond Positivism Economic Methodology in the Twentieth Century*,
By John Eatwell et al, New York, The Macmillan Press limited.

Edwards, Paul, 1972, *Encyclopedia of philosophy*, London.

Encyclopedia Americana, 1962, V. 9.

Ferankena, William K, 1988, *Ethics*, University of Michigan.

Gilpin, Alan, 1977, *Dictionary of Economic terms*, London: Butter worth,
http://psychology.Wikia.com/wiki/Ethical_egoism.

Hume, David, 1989, *An Enquiry Concerning the principles of Morals*, Oxford University.

Schotter, A, 1985, *Free Market Economics: A Critical Appraisal*, New York, St. Martin's Press.

Singer, Peter, 1991, *A companion to ethics*, Oxford, Blach Well Publishers, Ltd.

Smith, Adam, 1789, *An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations*, Philadelphia, Thomas Dobson.

مقاله پژوهشی:

نحوه اثرگذاری معنویت بر رشد و پیشرفت اقتصادی

rajaii@iki.ac.ir

mthashemi79@gmail.com

سیدمحمد کاظم رجائی رامشه / دانشیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

سیدمحمد تقی هاشمی / دکتری اقتصاد جامعه المصطفی العالمیه

دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۳ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۳

چکیده

بر اساس آموزه‌های اسلامی و نتایج تجربه صدر اسلام و انقلاب اسلامی، تقویت معنویت به معنای تعمیق ایمان و تقوا در جامعه، مهم‌ترین زیرساخت و عامل پیشرفت اقتصادی است. معنویت، حالت باطنی ناشی از عمق یافتگی باور به خداوند متعال و احساس وجود او در زندگی است. برپایه این تعریف، اقتصاد متعارف به دلیل ابتناء بر سکولاریسم، امانیسم و لیبرالیسم، و انحصار منابع شناخت به حس و تجربه، «اقتصاد معنوی» یا «سرمایه معنوی» را بر نمی‌تابد. بر اساس یافته‌های مقاله که با روش تحلیلی توصیفی انجام شده، وجود ایمان و تقوی در انسان در گام اول بهره‌وری نیروی انسانی را ارتقا می‌بخشد. با تعمیق ایمان و ارتقای تقوی، روحیه جهادی در نیروی انسانی شکل گرفته، فرهنگ جهادی با ارتقای مضاعف در انگیزه نیروی انسانی، بهره‌وری و کارایی موجب شکل‌گیری کار و حرکت جهادی خواهد شد و از این طریق پیشرفت اقتصادی مضاعف را به ارمغان خواهد آورد. انسان مؤمن و پرهیزگار، در استفاده صحیح، دقیق و کارآ از سرمایه‌های طبیعی، فیزیکی و دارایی پولی سرآمد است. جامعه معنوی، رکود، توقف و ایستایی و عدم استفاده بهینه از امکانات و همچنین ساختارها و نهادهای ناکارآمد را بر نمی‌تابد. بنابراین، معنویت از مسیر انگیزه، با تغییر رفتار، ساختارها را بازتعریف و نهادهای جامعه، به‌ویژه نهاد حکمرانی و بازار را در جهت پیشرفت دگرگون می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: معنویت، رشد اقتصادی، پیشرفت، حرکت جهادی، تأثیر معنویت بر پیشرفت اقتصادی.

طبقه‌بندی JEL: F63, A13, D46, P4.

برخی از صاحب نظران اقتصاد سرمایه داری در مباحث «سرمایه اجتماعی»، «سرمایه معنوی»، و «اقتصاد معنوی» مطالعاتی را آغاز کرده‌اند. آنها با حفظ مبانی و روش، معنویت سکولار را به‌عنوان ابزاری برای افزایش رشد و ارتقای رفاه جامعه در نظر گرفته‌اند. به نظر می‌رسد سکولاریسم، اومانیزم و اتکا به روش تجربی محض، با معنویت همساز نیست. از این رو، مقاله حاضر کوشیده به اشاره از پارادوکس «اقتصاد معنوی» عبور کند.

گرچه واژه «معنویت» بعینه در قرآن و روایات به کار نرفته، ولی در ادبیات معاصر مسلمانان زیاد به کار گرفته شده است (ر. ک: مصباح، ۱۳۸۹، ص ۴-۷). تعبیر «ایمان» (به معنای باور خداوند متعال) و تقوا (به معنای احساس وجود خداوند متعال) در قرآن کریم و روایات را می‌توان مرادف «معنویت» دانست. معنویت بدون ایمان به خدا و معاد، اساساً امکان‌پذیر نیست (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۴، ص ۲۵۶). «معنویت» به معنای برجسته کردن ارزش‌های معنوی، از قبیل اخلاص، ایثار، توکل، ایمان در خود و در جامعه است (بیانیه گام دوم انقلاب).

برخلاف مفهوم «توسعه» غربی، بررسی مفهوم «پیشرفت» نشان می‌دهد: محور و ستون فقرات پیشرفت، معنویت با مؤلفه‌های ایمان و «تقوا» است. مفاهیمی مانند «تکامل» (evolution)، «ترقی» (Progress)، «رشد» (Growth)، و «پیشرفت» (Progress) که ما از همه آنها با عنوان «پیشرفت» یاد می‌کنیم، واژه‌هایی می‌باشند که به نحوی به فرایند تغییر، تحول و حرکت تکاملی فرد و جامعه توجه دارند. این مفاهیم ریشه در فطرت انسانی دارند و به نظر می‌رسد از ابتدای شکل‌گیری زندگی اجتماعی مطرح‌نظر بوده‌اند.

انبیای الهی همراه با برنامه زندگی از طرف خداوند متعال، برای هدایت بشر به سمت پیشرفت مأموریت داشته و در طول تاریخ زندگی بشر، قرارگاه رسالت (یعنی قرارگاه هدایت) برپا کرده‌اند. قرارگاه هدایت، قرارگاه معنویت و راهبرد آن ایمان و تقواست. انبیا تنها مسیر ترقی و تکامل را شروع از خدا و ختم به او معرفی کرده‌اند. معنویت با مؤلفه‌های محوری ایمان و تقوا نخ تسبیح هدایت به سمت زندگی پاکیزه و حیات معقول در همه ابعاد، از جمله بعد اقتصادی و قرب ربوبی است. مقاله حاضر با روش تحلیلی - توصیفی در مقام تبیین رابطه معنویت و پیشرفت اقتصادی و نحوه اثرگذاری معنویت بر پیشرفت اقتصادی است.

پیشینه تحقیق

گرچه در خصوص نحوه اثرگذاری معنویت بر متغیرهای رشد و پیشرفت اقتصادی تحقیق مستقلی صورت نگرفته، ولی پس از طرح بحث پیشرفت در دهه ۸۰ شمسی توسط مقام معظم رهبری، کتب و مقالات متعددی درباره مبانی، معیارها و شاخص‌های پیشرفت در ابعاد گوناگون به رشته تحریر درآمده است.

نصرالله خلیلی تیرتاشی (۱۳۸۰) با استنباط از آیات قرآن کریم «ایمان»، «تقوا»، «عمل صالح» و «وسیله» (امکانات مادی زندگی) را چهار معیار اساسی توسعه انسانی از دیدگاه اسلام معرفی کرده است.

سیدمحمدکاظم رجائی (۱۳۸۱) در کتاب *معجم موضوعی آیات اقتصادی قرآن کریم*، ایمان، تقوا و اعتقاد به مبدأ، معاد و عمل صالح را با استنباط از آیات قرآن کریم از عواملی می‌داند که افزون بر برکات معنوی، تأثیری مستقیم بر زندگی مادی (و فوور نعمت، افزایش بازده و بهره‌وری عوامل تولید) دارد.

سیدمحمدکاظم رجائی (۱۳۸۷) در مقاله «توسعه به‌عنوان هدف: نگرش قرآن»، «حیات طیبه» را یک مفهوم قرآنی جایگزین برای مفهوم «توسعه» معرفی می‌کند و راه رسیدن به حیات طیبه را عمل صالح و شرط آن را ایمان می‌داند.

محمدجمال خلیلیان (۱۳۸۴) در کتاب *شاخص‌های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام*، هرچند واژه «پیشرفت اقتصادی» را به کار نمی‌برد، اما توسعه اقتصادی را به گونه‌ای مطرح می‌کند که به رشد و تکامل بعد معنوی بستگی دارد و فرد و جامعه بدون معنویت نمی‌توانند در مسیر دستیابی به کمال شایسته مقام انسانی خود حرکت کنند.

سیدرضا حسینی (۱۳۸۸) در کتاب *الگوی تخصیص درآمد و نظریه رفتار مصرف‌کننده مسلمان*، «ایمان» و «تقوا» را از عوامل تأثیرگذار بر هزینه‌های مصرفی شخصی، مشارکت‌های اجتماعی و مخارج پس‌انداز و سرمایه‌گذاری دانسته، بیان می‌دارد: هرقدر سطح تقوا افزایش یابد هزینه‌های مصرفی شخص کاهش، مشارکت‌های اجتماعی افزایش و همچنین پس‌انداز و سرمایه‌گذاری نیز افزایش می‌یابد.

محمدجواد رودگر (۱۳۸۸) در مقاله «معنویت‌گرایی در قرآن (مبانی، مؤلفه‌ها و کارکردهای معنوی قرآنی)» معتقد است: معنویت براساس اعتقاد به عالم غیب و اصالت عالم باطن شکل می‌گیرد. معنویت بر اصولی همچون: اصالت روح، اصالت فطرت، اصالت عالم غیب و اصالت شریعت مبتنی است و از مؤلفه‌های عقلانیت، اعتدال و عبودیت برخوردار است.

علی مصباح (۱۳۸۹) در مقاله «واکاوی مفهومی معنویت و مسئله معنا» معتقد است: معنویت دو لایه ظاهر و باطن دارد. معنا چیزی است که در باطن یک بیان یا عمل نهفته است و باید کشف گردد. دیگر اینکه معنا به نوعی با نظام اعتقادی و اهداف یک عمل خاص ارتباط دارد. رابطه ظاهر جهان با باطن آن رابطه‌ای معنایی است، به‌گونه‌ای که جهان آشکار جلوه‌ای از باطن جهان و حاکی از معنایی است که در باطن آن مخفی شده است.

مصباحی مقدم و دیگران (۱۳۹۲) در مقاله «مؤلفه‌های غیرمادی رشد اقتصادی از منظر قرآن کریم» با توجه به آیات، ایمان و تقوا، شکرگزاری، اقامه احکام، استغفار و استقامت در راه حق را عوامل معنوی مؤثر بر رشد اقتصادی معرفی نموده‌اند.

سیدعبدالحمید ثابت و دیگران (۱۳۹۳) در کتاب *ماهیت و چیستی پیشرفت در اسلام*، تربیت و اعتلای معنوی بشر را مبنا و یکی از ویژگی‌های پیشرفت در گفتمان اسلامی می‌داند و تأکید می‌کند: افراد و جوامع بشری در صورتی که نتوانند بر محدودیت‌هایی که فرایند تربیت دینی و تعالی معنوی بشر را دچار اخلال می‌کند غلبه نمایند، آسایش و رستگاری مادی و معنوی خود را تأمین کرده‌اند. در این تحقیق معنویت مبنای پیشرفت لحاظ گردیده و در خصوص نحوه اثرگذاری معنویت بر پیشرفت اقتصادی سخنی به میان نیامده است.

محمدجمال خلیلیان و دیگران (۱۳۹۴) در کتاب *معیارها و شاخص‌های پیشرفت انسانی از دیدگاه اسلام*، درباره شاخص‌های اقتصادی در بحث پیشرفت انسانی بحث و معیارهای پیشرفت انسانی را به گونه‌ای مطرح می‌کند که علاوه بر معیارهای مادی، شامل امور معنوی همانند دین‌داری، سلامت روحی، کرامت و ولایت‌پذیری نیز می‌شود. باترورث (۲۰۱۱) در کتابی با عنوان *علم اقتصاد معنوی*، شواهدی ذکر می‌کند که نشان می‌دهد نگرش مادی به‌هیچ‌وجه نخواهد توانست بشر را به رفاه حقیقی برساند. وی تلاش کرده است برای رفع این معضل براساس آموزه‌های مسیحیت «علم اقتصاد معنوی» را پیشنهاد کند.

چنان که ملاحظه می‌شود تحقیقات پیشین معطوف به ارتباط معنویت و پیشرفت و ارائه مبانی، مؤلفه‌ها و معیارها و شاخص‌های پیشرفت بوده و در نحوه اثرگذاری معنویت بر پیشرفت بحثی نکرده‌اند. مزیت مقاله حاضر این است که به نحوه ورود معنویت در پیشرفت و اثربخشی بر متغیرهای پیشرفت اقتصادی وارد شده است.

تبیین واژگان کلیدی

الف. معنویت

«معنویت» مصدر جعلی «معنوی» و به معنای باطنی، روحانی، روحی، عرفانی، عارف، معنایی و درونی است. معنوی گاهی در مقابل ظاهری، مادی، صوری و گاهی در مقابل لفظی و گاه در مقابل مادی و یا حتی در برابر صوری و ظاهری به کار می‌رود (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۴۳).

گرچه واژه «معنویت» بعینه در قرآن و روایات به کار نرفته است، ولی می‌توان تعبیر ایمان (به معنای باور به خداوند متعال) و تقوا (به معنای احساس وجود خداوند متعال) در قرآن کریم و روایات را با آن مرادف دانست. امام خمینی^ع مجموعه صفات و اعمالی را که شور و جاذبه قوی و در عین حال منطقی و صحیح در انسان به وجود می‌آورد تا او را در سیر به سوی خدای یگانه و محبوب عالم به گونه‌ای اعجاب‌آور پیش ببرد «معنویت» معرفی می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۸۵).

معنویت منهای خدا و گریز از مرکز وجود انسان، (یعنی فطرت)، نه معنادار است و نه قابل حصول و واقعی، بلکه دروغی است تئوریزه‌شده و مغالطه‌ای است که صورت گرفته و دیر یا زود کوس رسوایی آن بر بام زندگی انسان زده خواهد شد؛ زیرا با فطرت انسان ناسازگار و غیرقابل جمع است و تناقضی آشکار با حقیقت وجود آدمی دارد. به تعبیر استاد شهید مطهری، «از نظر قرآن معنویت پایه تکامل است». به نظر علامه طباطبائی، «عالم باطن که موطن حیات معنوی است، جهانی است بسیار اصیل‌تر و واقعیت‌دارتر و پهناتر از جهان ماده و حس» (طباطبائی، ۱۳۹۴، ق، ص ۶۳؛ رودگر، ۱۳۸۸، ص ۳). معنویت بدون ایمان به خدا، بدون ایمان به مبدأ و معاد، بدون ایمان به معنویت انسان و اینکه در او پرتوی غیرمادی حاکم و مؤثر است، اساساً امکان‌پذیر نیست (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۴، ص ۲۵۶).

بنابراین، ایمان به خدا سرسلسله همه معنویات است (همان، ج ۸، ص ۳۱۲) و از این طریق انسان به مرتبه‌ای از حیات باطنی دست می‌یابد و سقوط و صعود او وابسته به این نوع حیات است (همان، ج ۳، ص ۲۹۳).

خداوند متعال کمال نامتناهی است. هر قدر انسان به خدا نزدیک‌تر شود، معنویت او بیشتر می‌شود. قرب الهی صرفاً اعتباری نیست، بلکه قرب الهی همان نزدیک شدن حقیقی بندگان به خداست که بسته به درجه قرب رتبه معنویت در انسان ارتقا می‌یابد. بنابراین، ارتباط با خداوند، راه یافتن به باطن و حقیقت عالم و استشمام رایحه رحمان از یمن معناسنت که با تفکر، ایمان، طهارت و زندگی در چارچوب اراده الهی حاصل می‌شود (فناپی اشکوری، ۱۳۸۷، ص ۱۴۱).

معنویت حالت باطنی انسان و برآیندی از اعتقاد به توحید، باور خداوند متعال و تقوای قلبی و احساس وجود او در رفتار انسان به صورت عمل صالح است که در تمام عرصه‌های زندگی بروز می‌یابد.

اگرچه معنویت‌خواهی امری فطری در وجود انسان است و امر فطری هرگز تبدیل و تبدل نمی‌پذیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج ۲۵، ص ۲۲۸)، اما دین این نیاز فطری را سیراب می‌کند و به انسان‌ها حیات می‌بخشد. دین اسلام به این نیاز فطری جهت می‌دهد، به گونه‌ای که تمام رفتارها و سبک زندگی رنگ خدایی به خود بگیرد: «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (انعام: ۱۶۲). معنویت اعتماد به نفس، آرامش قلبی (رعد: ۲۸)، دو سهم از رحمت پروردگار (حدید: ۲۸)، آینده و مسیر روشن (حدید: ۲۸)، گشایش در زندگی (طلاق: ۲)، برکات آسمان و زمین (اعراف: ۹۶)، رفاه و آسایش (جن: ۱۶) و سرانجام زندگی پاکیزه (نحل: ۹۶) برای فرد و جامعه به ارمغان خواهد آورد.

ب. پیشرفت

«پیشرفت» در تعریفی عام عبارت است از: «فرایند حرکت از وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب». این تعریف در همه مکتب‌ها با بیش‌ها و ارزش‌های متفاوت صحیح است و اختلاف مکاتب در چگونگی تحلیل وضعیت موجود یا تبیین وضعیت مطلوب یا راهبردهای تغییر ظاهر می‌شود (میرمعزی، نشست اندیشه راهبردی محضر مقام معظم رهبری، www.isna.ir). تغییر و تحول از وضع موجود به وضع مطلوب در مجموعه ابعاد مبتنی بر پایه مبانی غربی، متناظر با اهداف غرب، با روش‌ها و راهبردهای سرچشمه گرفته از مبانی سکولاریسم، اومانیزم و لیبرالیسم غربی را «توسعه»، و آنچه را برگرفته از منبع وحی و سرچشمه یافته در مبانی اسلامی و متناظر با اهداف الهی و روش‌ها و راهبردهایی باشد که ریشه در مبانی و تربیت توحیدی دارد، «پیشرفت» می‌نامیم. از این رو، تغییر در تولید ملی به سمت بهره‌مندی بهینه از منابع و عوامل تولید و تولید پاک و توزیع عادلانه و مصرف صرفه‌جویانه بر پایه معیارهای تولید، توزیع و مصرف پاک را پیشرفت اقتصادی می‌نامیم.

توسعه بر مبنای اومانیزم را می‌توان این‌گونه توصیف کرد:

اومانیزم فقط به انسان مادی و زندگی دنیوی او توجه دارد و اصلاً توجهی به بعد معنوی و زندگی اخروی انسان ندارد و بحث درباره خدا، قیامت و ملکوت را بی‌پرده می‌شمرد. اما در اسلام، خداوند مدار و محور هستی و قرب به او هدف و مقصد انسان شناخته شده است و انسان از آن جهت که عبد، خلیفه و آئینه و جلوه خداست، ارزشمند می‌باشد و در غیر این صورت هیچ ارزشی ندارد. با این نگرش، زندگی مادی و دنیوی نه تنها اصالت نمی‌یابد، بلکه به‌مثابه وسیله و ابزاری برای قرب حق تعالی و رسیدن به جهان ابدی آخرت شناخته می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۲ - ۲۳).

پیشرفت اقتصادی نه تنها مذموم نیست، بلکه از نظر اسلام، دنیای مذموم دنیایی است که با آخرت منافات داشته و مانع حرکت انسان به سوی کمال باشد. دنیایی که در جهت تکامل انسان و رسیدن به آخرت باشد، نه تنها منفی و منفور نیست، بلکه مطلوب نیز می‌باشد. «اگر بعد مادی در خدمت بعد معنوی قرار بگیرد، توسعه ایده‌آل اسلامی - پیشرفت - خواهد بود» (همان).

اقتصاد معنوی سکولار

در ادبیات غرب، تعریف اولیه سرمایه معنوی، مربوط به گری بکر تحلیل‌گر معروف اقتصاد خانواده و با رویکرد سرمایه انسانی و اجتماعی صورت گرفته است. یعنی همان‌طور که نیروی تولیدی خانواده به‌عنوان سرمایه انسانی تلقی می‌شود، تولیدات معنوی و رضایت خاطر حاصل از معنویات نیز موجب ارتقاء سطح سرمایه انسانی مذهبی می‌گردد. به بیان وی سرمایه انسانی مذهبی را می‌توان به‌عنوان مهارت‌ها و تجربیات خاص دینی و آیینی که شامل دانش مذهبی، آشنایی با مراسم و آموزه‌های کلیسا و دوستی با سایر عبادت‌کنندگان است، تعریف کرد. از نظر وی، علم دینی، روابط و دوستی‌های مبتنی بر دین، به افراد برای تولید کالاهای معنوی که در جامعه دارای ارزش مادی می‌باشند، کمک می‌کنند (ارباب، ۱۴۰۰، ص ۶۵ به نقل از اینانکن، ۱۹۹۰). اغلب پژوهش‌های مربوط به کاربرد معنویت در اقتصاد سرمایه‌داری به پژوهش‌هایی اختصاص دارند که نگاه ابزاری به معنویت دارد. لسان این پژوهش‌ها این است که اگر بتوان معنویت را به نوعی سرمایه برای جامعه تبدیل کرد که از آن برای افزایش رفاه جامعه استفاده شود، مفید و در غیر این صورت معنویت نه تنها سود نخواهد داشت که مانع رشد اقتصادی نیز خواهد بود.

تردیدی نیست که حلقه مفقوده دانش اقتصاد، معنویت است. براین اساس اقتصاددانان تیز بین در مسیر پر پیچ و خم نظریه‌های اقتصاد سرمایه‌داری «از ایستگاه‌های سرمایه انسانی و اجتماعی به مقصد سرمایه معنوی عبور کرده‌اند (ارباب، ۱۴۰۰، ص ۶۳ به نقل از روزولت، ۲۰۰۳). مشکل اینجاست که آنها بدون بازگشت از مبانی سکولاریسم، امانیسم و لیبرالیسم به این دیار ورود پیدا کرده‌اند.

چگونه می‌شود گزاره‌های ارزشی را به دلیل تجربی نبودن، غیر علمی و حتی معنی‌دار ندانست، و سخن از معنویت به میان آورد؟ چگونه می‌توان براساس آموزه‌های پوزیتیویسم منطقی یا تحقق‌پذیری تجربی، تنها راه معتبر برای معرفت به واقعیت را حس و تجربه معرفی کرد و معیار سنجش صدق و کذب را تجربه و آزمون حسی نشان داد، گزاره‌های ارزشی را بی‌معنا معرفی کرد، «گیوتین قوی و تیز دیوید هیوم» را در دست گرفت و همه گزاره‌های ارزشی را از علوم اجتماعی و از جمله علم اقتصاد زدود و همزمان سخن از «اقتصاد معنوی» به میان آورد. از این‌رو، آن‌گونه که مبانی اقتصاد سرمایه‌داری معنویت را بر نمی‌تابد و اقتصاد معنوی را پارادوکسیکال می‌نمایاند، واژه‌هایی شبیه «سلامت معنوی»، «اقتصاد معنوی» و امثال اینها نیز طرز تاریخ، بازی با مفاهیم و قطعه‌ای از فیلم‌های هالیوودی است.

آن‌گونه که «اقتصاد معنوی» با نگاه ابزاری به معنویت با محتوای پارادوکس معنویت سکولار که در آن «معنویت به‌عنوان عاملی برای توسعه و رفاه اقتصادی و ابزاری برای رسیدن به لذات مادی بیشتر از مسیری

آسان تر و کم هزینه تر» (ارباب، ۱۴۰۰، ص ۶۴) پارادوکس است. اقتصاد معنوی با نگاه استقلالی نیز با حفظ مبانی نظام سرمایه‌مداری و روش‌شناسی اثبات‌گرای پوزیتویسم منطقی بی‌معنا خواهد بود.

رابطه معنویت و پیشرفت اقتصادی از منظر قرآن کریم

بررسی سیر مفهومی تکامل و پیشرفت، چه به صورت فردی و چه اجتماعی نشان می‌دهد محور توحید است. تکامل فردی از «إِنَّا لِلَّهِ» شروع و به «إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶) ختم می‌شود. جامعه نیز مسیر ترقی، تکامل و پیشرفتش جز با پذیرش حکمرانی خداوند متعال، مالکیت حقیقی او نسبت به کل هستی «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا» (نساء: ۱۲۶)، خلیفه‌اللهی انسان «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰)، موهبت الهی دانستن همه هستی «أَتُوهْمُ مَنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ» (نور: ۳۳) و حاضر دانستن همه مخلوقات در مسیر تکاملی تحت مشیت و اراده او «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَسُبْحَانَ الَّذِي يَبْدِئُ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (یس: ۸۳) صورت نمی‌گیرد و شروع و فرایند حرکت جامعه با اراده اوست. دانه‌ای که انسان می‌افشاند با مشیت او می‌روید «أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرَثُونَ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ» (واقعه: ۶۳ و ۶۴)؛ انسان و مصنوعات او همه مخلوق خدایند «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَ مَا تَعْمَلُونَ» (صافات: ۹۶) و بازگشت همه به سوی اوست: «إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶). قرآن کریم در تلاش است تا فرد و جامعه را به گونه‌ای تربیت کند که ذکرش «إِنَّا لِلَّهِ»، رفتارش «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا» و پیامد ارزشمند فعالیتش اتصال به قدرت لایزال الهی و همراهی و هدایت خداوند متعال «لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت: ۶۹) شود.

از الزامات این حرکت تکاملی ایجاد نهادهای لازم و در رأس آن تشکیل حکومت ولی خداست. خداوند ولی مؤمنان «اللَّهُ وَلىُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا» (بقره: ۲۵۷) و حکمرانی مختص ذات پاک اوست: «إِن الْحُكْمُ اِلَّا لِلَّهِ» (یوسف: ۴۰). و چون پیامبر به درجه‌ای رسیده است که همه هستی را نشانه او بداند و خود را نبیند «إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي» (قصص: ۷۸) همه چیز را فضل «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي» (نمل: ۴۰) و رحمت «قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي» (کهف: ۴۰) خداوند می‌داند. آحاد جامعه، حاکمیت و جامعه نیز باید خدا را باور کند و در طی مراحل زندگی و رفتارهای فردی با یاد مستمر و مداوم او خالقیتش، ربوبیتش، هدایتش و همه اوصاف کمالی‌اش را احساس کند و بکوشد خود را به او نزدیک گرداند تا در جوار او قرار گیرد و به اوج کمال برسد. از این‌رو، معنویت با مشخصه‌های «ایمان» و «تقوا» و با فرایند تربیت توحیدی نخ تسبیح تکامل و پیشرفت فردی و اجتماعی و جزء لاینفک همه ابعاد پیشرفت از جمله پیشرفت اقتصادی است.

اصولاً کتب آسمانی و برنامه‌های زندگی که از ناحیه خداوند متعال نازل شده پایه‌ای‌ترین راهبرد پیشرفت اقتصادی را معنویت معرفی می‌کند. از منظر قرآن کریم، اگر قوم حضرت موسی ﷺ تورات را و قوم حضرت عیسی ﷺ انجیل را و مسلمانان قرآن را سرلوحه عمل قرار می‌دادند از آسمان و زمین روزی بر آنها می‌بارید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ» (مائده: ۶۶). اصولاً این سنت

الهی است که اگر اهل هر دیاری خدا را باور کنند و در رفتارها او را حاضر بدانند برکات آسمان و زمین بر آنها نازل می‌شود: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» (اعراف: ۹۶). از نظر قرآن کریم برای دریافت برکات آسمان و زمین و کسب سهم دنیا و آخرت «يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِّن رَّحْمَتِهِ» (حدید: ۲۸) و روشن شدن مسیر تکاملی زندگی «وَيَجْعَل لَّكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ» (همان) راهی جز ایمان به خدا، تقوای الهی و عمل به فرامین پیامبر نیست. براساس این مفهوم از معنویت و پیشرفت می‌توان گفت: قرآن کریم مکرر به رابطه مثبت میان معنویت و پیشرفت اقتصادی تصریح کرده است.

نحوه تأثیرگذاری معنویت بر پیشرفت اقتصادی

مسیرهای تأثیرگذاری معنویت بر رشد و پیشرفت اقتصادی را از طریق اصلاح انگیزه‌ها، رفتارها و نهادهای اجتماعی می‌توان ردیابی کرد. معنویت از طریق انگیزه‌های درونی، رفتارها را متأثر می‌سازد. انگیزه انسان اقتصادی برای فعالیت، دقت او در کار را افزایش می‌دهد و بهره‌وری نیروی انسانی را ارتقا می‌بخشد و به پیشرفت اقتصادی می‌انجامد. با تعمیق ایمان و ارتقای تقوا روحیه و فرهنگ جهادی در نیروی انسانی شکل گرفته، فرهنگ جهادی بن‌مایه تغییر مضاعف در انگیزه نیروی انسانی، ارتقای مضاعف بهره‌وری، کارایی و سرانجام شکل‌گیری و حرکت جهادی خواهد شد و از این طریق پیشرفت اقتصادی مضاعف را برای جامعه به ارمغان خواهد آورد. «روحیه جهادی» یعنی: اعتقاد به اینکه «ما می‌توانیم»؛ و کار بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر و استفاده از همه ظرفیت وجودی و ذهنی» (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۴/۱۰/۱۴).

بهره‌وری نیروی انسانی

نیروی انسانی موجود در جامعه معنوی، نسبت به جامعه سکولار، اعم از متخصص و ساده، به سبب اعتقاد به مبدأ و معاد و تربیت توحیدی، خداوند را ناظر بر رفتارهای خود می‌داند و از ترس عذاب روز قیامت، تمام امکانات در دسترس را امانت دانسته، مسئولیت‌پذیر است، از وجدان کاری بالایی برخوردار و برحسب درجه اعتقاد و تربیت، از بهره‌وری بالاتری برخوردار خواهد بود. بنابراین، در بخش تولید، هر قدر نیروی انسانی درجه بالاتری از ایمان و تقوا داشته باشد در استفاده بهینه از ابزار تولید، جلوگیری از اتلاف و اسراف منابع، عدم اضرار به غیر، و به‌کارگیری از امکانات مؤسسه تولیدی بیشتر می‌کوشد و در نتیجه بازده مؤسسات تولیدی افزایش یافته، رشد اقتصادی را به دنبال خواهد داشت.

معنویت از طریق اصلاح رفتارها که در اصطلاح قرآنی به آن «استغفار» و «توبه» از رفتارهای نادرست گفته می‌شود، موجب ارتقای بهره‌وری نیروی انسانی در جامعه می‌گردد. قرآن استغفار و توبه را که نتیجه آن اصلاح رفتارها و بازگشت به مسیر پیشرفت است، عامل مدرسان از طرف خداوند به بشر معرفی کرده، می‌فرماید: «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَيْنِينَ وَ يَجْعَلْ لَّكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَّكُمْ أَنْهَارًا» (نوح: ۱۰-۱۲) و در جای دیگر «وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ» (هود: ۵۲) را آورده

است. «افزودن توان بر توان انسان» همان چیزی است که از آن به ارتقای بهره‌وری تعبیر می‌شود؛ چنان‌که برخی از مفسران نیز می‌نویسند:

بلکه نیروی جسمانی شما را با بهره‌گیری از نیروی معنوی افزایش می‌دهد و با این پشتوانه مهم قادر خواهید بود اجتماعی آباد، جمعیتی انبوه، اقتصادی سالم، و ملتی بپر قدرت و آزاد و مستقل داشته باشید (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۱۲۹).

حرکت جهادی

از آیات و روایات استنباط می‌شود که جهاد اقسامی دارد و یکی از بافضیلت‌ترین آنها کار و تلاش اقتصادی برای کسب حلال است. شاید به این سبب باشد که لقمه حلال گلوگاه تربیت توحیدی و تربیت توحیدی منشأ جهاد فی سبیل الله است. در نتیجه، حتی مجاهدت نظامی و گذشتن از جان و مال نیز متوقف بر کسب لقمه حلال است.

در گفتمان قرآنی و روایی، جهاد فی سبیل الله نوعی تلاش و کوشش با انگیزه الهی، مخلصانه، تقابلی، جهشی، مستمر، همه‌جانبه و هوشمندانه است. جهاد فی سبیل الله علاوه بر انعکاس تقدس و جلوه‌گری اهمیت کار و کوشش که در لفظ «جهاد» نیز نهفته، بیانگر قداست خاص، دارای جنبه حماسی و عبادی بودن نیز هست.

گرچه صرف شکل‌گیری ایمان و تقوا در جوهره وجود انسان منشأ ارتقای بهره‌وری نیروی انسانی می‌شود، ولی تعمیق ایمان و تقوا حالتی حماسی پدید می‌آورد که نتیجه آن را واژه «بهره‌وری» بر نمی‌تابد. از این‌رو، از آن به «حرکت جهادی» تعبیر می‌شود. حرکت جهادی برگرفته از اندیشه ناب اسلامی و فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام نه تنها از هدر رفتن منابع و وارد شدن خسارت به امکانات جامعه و محیط‌زیست جلوگیری می‌کند، بلکه این ظرفیت را دارد که همه اهداف میانی اقتصاد کلان را همزمان محقق ساخته، رشد و پیشرفت اقتصادی را تسریع بخشد. چنین فرهنگی عامل و ترغیب‌کننده حداکثر فعالیت اقتصادی، مصرف به‌جا و در حد کفاف و حتی مشارکت مردمی داوطلبانه در تولید و تأمین نیازهای جامعه به‌عنوان واجبات نظامیه (ضرورت‌های جامعه) و بهبود بازتوزیع منابع در قالب کاروان‌های جهادی و مواسات است. چنین فرهنگی منابع و امکانات را بسیج می‌کند و منشأ تخصیص بهینه منابع و تسریع همزمان ارتقای سطح معنویت، رشد اقتصادی و عدالت می‌شود.

حرکت جهادی توقف، خمودگی، رکود، سهل‌انگاری، کسالت و ایستایی را بر نمی‌تابد و انسان را به خزانه بیکران خداوند وصل و «يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا» (فتح: ۲۹) فضل و درآمد بیش از حد کفاف (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵ق، ص ۳۹۵) را از آن خزانه بیکران مطالبه می‌کند. در جامعه معنوی تلاش برای تأمین نیازهای اساسی خانواده و جامعه واجب، و تلاش برای توسعه زندگی و وسعت در تأمین نیازمندی‌های آنان مستحب است (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۷، ص ۱۹). در یک جامعه معنوی شتافتن در صبحگاهان به سوی فضای کسب و کار، به‌مثابه حرکت به سمت کسب عزت «أَعْدُ إِلَىٰ عَزْكَ، اَعْنَى السُّوقِ» (همان، ج ۱۲، ص ۴) و در نتیجه فعالیت اقتصادی برای تأمین نیازهای خانواده، جامعه و تکافل اجتماعی عبادت است.

بهره‌وری سرمایه‌های فیزیکی

انسان مؤمن و پرهیزگار نعمت‌های الهی، از جمله سرمایه را موهبت الهی و امانت در دست انسان می‌داند. او در استفاده صحیح، دقیق و کارا از سرمایه‌های طبیعی، فیزیکی و دارایی پولی سرآمد است.

خلیفه خداوند بودن و جانشینی عام برای همه انسان‌ها انعکاسی از مالکیت حقیقی خداوند است؛ به این معنا که انسان در مالکیت و تصرفات خود استقلال ندارد، بلکه امانتدار و جانشین خداوند است. رسم امانت‌داری و جانشینی این است که نسبت به بهره‌برداری از کالاها و رعایت حقوق مالک‌الملوک بکوشد و براساس اوامر الهی فعالیت‌های خود را سامان دهد.

انسان معتقد به معاد معتقد به حیات ابدی است و دنیا را مزرعه آخرت می‌داند. او معتقد است: هر فردی که موهبت‌های الهی و از جمله عمرش را در غیر آنچه باید صرف کند بگذراند، سزاوار حسرت طولانی در روز قیامت است. بدین‌روی، باید در اوج بهره‌وری از نعمت‌های الهی باشد تا زیان نبیند.

خداوند متعال منابع طبیعی و امکانات دنیا را مسخر انسان قرار داد و غایت این توانمندی را شکر نعمت بیان فرمود: «وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلًا حَلِيَّةً تُبْسُونَهَا وَ تَرَى الْقُلُكَ مَوَآخِرَ فِيهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل: ۱۴). شکرگزاری اظهار نعمت با اعتقاد، گفتار و رفتار است (طباطبائی، ۱۳۹۴ق، ج ۱۲، ص ۳۴) و اظهار نعمت در رفتار را استفاده درست از نعمت و به‌کارگیری بهینه عوامل معنا کرده‌اند «وَضَعُ النَّعْمَةَ فِي مَوْضِعِهِ» (همان، ج ۴، ص ۳۷). شکر نعمت و استفاده درست از نعمت‌های الهی به‌طور قطع مرادف با افزون شدن نعمت است؛ همچنان‌که ناسپاسی عذاب شدیدی به دنبال دارد: «وَ إِذْ تَادُنْ رِبُّكُمْ لَئِنَّ شَكْرَتُمْ لَأَرِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنَّ كَفْرَتُمْ إِنِّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم: ۷). بنابراین، به‌کارگیری سرمایه‌ها و عوامل تولید به‌گونه‌ای کارا به دور از اسراف در تمام فرایند تولید نوعی استفاده شاکرانه است که در نهایت، افزایش بهره‌وری نیروی انسانی و سرمایه‌های فیزیکی را به دنبال دارد و موجب رشد و پیشرفت اقتصادی می‌گردد.

قوام و توازن در مخارج

قوام، توازن و میان‌رویی در مخارج از ویژگی‌های بارز افراد جامعه معنوی است: «الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان: ۶۷). کسانی می‌باشند که وقتی انفاق می‌کنند، نه ولخرجی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند و میان این دو [روش] حد وسط را برمی‌گزینند. قوام در مصرف یعنی: «در چارچوبی که خدا معین نموده هزینه کردن» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳، ص ۱۶) اموال و دارایی‌ها باید موجبات قوام و استواری جامعه را فراهم سازد. معیار در بهره‌برداری از منابع و اموال، اعم از شخصی و عمومی، بهره‌برداری در موضع قوام آنهاست. «اموالتان را که خداوند سبب قوام و استواری زندگی‌تان قرار داده است به کم‌خردان و ناهالان ندهید» «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» (نساء: ۵).

چارچوبها و الزامات شرع منابع و امکانات را منحصراً در سه مسیر «مصرف خانواده در حد ضرورت»، «سرمایه‌گذاری برای تأمین واجبات نظامیه (ضرورت‌های جامعه)» و «تکافل اجتماعی با اولویت توانمندسازی محرومان» قرار می‌دهد. معنویت موجب می‌شود همزمان امکانات در این سه مسیر الزامی قرار گیرد. به عبارت دیگر، معنویت نگرش قوام به مال را در آحاد جامعه پدید می‌آورد. قوام در به‌کارگیری منابع اقتضا دارد منابع و موهبت‌های الهی معطل نماند و به صورت الزامی در سه ضرورت نفقه عیال «مخارج ضروری خانواده»، واجبات نظامیه «سرمایه‌گذاری در ضرورت‌های اجتماع» و تکافل اجتماعی «مصارف ضروری فقرا» به کار گرفته شود.

معنویت در ناحیه مخارج از چند مسیر موجب ارتقای سطح تولید و در نتیجه پیشرفت اقتصادی می‌گردد. معنویت موجب می‌شود سطح زیر منحنی تقاضای کالای ضروری در بازار اسلامی نسبت به سایر بازارها، از جمله بازار رقابت کامل بیشتر شود و در نتیجه افزایش تقاضا و از طریق عامل قیمت، عرضه بیشتر مطالبه گردد. از سوی دیگر، سرمایه‌گذاری در واجبات نظامیه (ضرورت‌های جامعه) چون واجب کفایی است، سبب ارتقای سطح تولید کالاهای ضروری می‌شود و سرانجام، با توانمندسازی محرومان، اقشار محروم جامعه نیز به جمع تولیدکنندگان می‌پیوندند، تعداد مؤسسه‌های تولیدی افزایش می‌یابد و در نتیجه عرضه کل افزون می‌گردد. بنابراین، معنویت در هر سه مسیر برای ارتقای تولید و پیشرفت اقتصادی نقش اساسی ایفا می‌کند.

به عبارت دیگر، از جمله عوامل مؤثر بر تقاضای بازار، تعداد افراد تقاضاکننده آن کالا است. معنویت موجب ارتقای روحیه تکافل اجتماعی می‌شود. تکافل اجتماعی از یک سو، و مسئولیت دولت در قبال محرومان از سوی دیگر، موجب می‌شود همه افراد جامعه نسبت به خرید کالاهای ضروری (کالاهای ضروری عموم مردم جامعه) قدرت خرید پیدا کنند و به جمع تقاضاکنندگان بپیوندند. در نتیجه سطح زیر منحنی تقاضای بازار نسبت به سایر بازارها - از جمله رقابت کامل - بیشتر شود؛ یعنی در مجموع، رفاه جامعه بالاتر رود و توزیع عادلانه‌تر گردد.

پس‌انداز و سرمایه‌گذاری

پیش از این بیان شد که چارچوب و الزامات شرع منابع و امکانات را منحصراً در سه مسیر قرار می‌دهد: مصرف خانواده در حد ضرورت، سرمایه‌گذاری برای تأمین واجبات نظامیه (ضرورت‌های جامعه) و تکافل اجتماعی با اولویت توانمندسازی محرومان. معنویت موجب می‌شود همزمان امکانات در این سه مسیر الزامی قرار گیرد.

در این الگو، هر قدر درآمد افزایش یابد، پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و تلاش برای برآوردن نیازهای جامعه و امت اسلامی، پایه‌پای وظایف دیگر (نفقه واجب، تکافل اجتماعی، امر به معروف و نهی از منکر و حفظ کیان اسلام) حرکت می‌کند. سرمایه‌گذاری مداوم بسان یکی از واجبات نظامیه، رشد اقتصادی مداوم را به دنبال دارد؛ همچنان که توانمندسازی محرومان در کنار رشد ادامه می‌یابد و به ملحق شدن محرومان به فعالان اقتصادی و تصاعدی شدن رشد می‌انجامد.

اصول ایجابی رفتار مصرفی در جامعه معنوی (یعنی عبادت بودن تلاش برای افزایش رفاه خانواده و جامعه)، جامع‌نگری نسبت به همه نیازهای کنونی و آینده خود و دیگران، تدبیر و برنامه‌ریزی، رعایت حدّ کفاف در معاش، نگاه به پایین دست در سطح معیشت «النظر الی الأدنى معیشت»، کم‌خرج و پرخیر بودن «قلیل المؤمنه و کثیر المعونه بودن»، و انجام واجبات مالی و اصول سلبی مانند حرمت اسراف، اتلاف و اتراف مال (رک: حسینی، ۱۳۸۸، ص ۱۹-۲۲) موجب می‌شود درآمدها به گونه‌ای در موقع قوام به کار گرفته شود و از مصارف اسراف‌گونه پرهیز گردد. در نتیجه، پس‌انداز و منابع مالی سرمایه‌گذاری افزایش یابد.

امنیت و پیامد سرمایه‌گذاری

آموزه‌های اسلامی و تجربه مدینه‌النبی نشان می‌دهد که باور به خداوند متعال، احساس وجود او در رفتارهای فردی و اجتماعی و در یک کلمه «معنویت» می‌تواند زمینه‌ساز اتحاد ملت با رنگ‌ها، قومیت‌ها و قبیله‌های مختلف آن و انسجام اجتماعی شود. از این رو، امنیت ملی پیوند وثیقی با اعتقادات اسلامی، تربیت توحیدی و رشد معنویت دارد. از سوی دیگر، سرمایه‌گذاری رابطه تنگاتنگی با امنیت دارد. هر قدر امنیت بیشتر باشد سرمایه‌گذاری بیشتر خواهد بود. قرآن اهالی سرزمینی را مثال می‌زند که در نهایت امنیت بودند: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً و ساکنان آن با اطمینان در آن زندگی داشتند و هرگز مجبور به ترک و مهاجرت از آن نبودند و انواع روزی‌ها از مکان‌های دیگر به سبب امنیت و اطمینان به آن سرزمین سرازیر می‌شد: «يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ» (نحل: ۱۱۳). این آیات سه ویژگی را برای منطقه آباد و خوشبخت ذکر می‌کند که نخستین آنها امنیت است، سپس «اطمینان به ادامه زندگی در آن»، و بعد از آن «فراوانی روزی» می‌باشد.

علامه طباطبائی تصریح می‌کند که نعمت‌های مادی هنگامی به تکامل می‌رسند که با نعمت معنوی ایمان و توحید هماهنگ گردند. به همین سبب، پس از ذکر نعمت‌های سه‌گانه می‌فرماید: «وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ» (نحل: ۱۱۳) پیامبری از جنس آنها برای هدایتشان مأموریت پیدا کرد (طباطبائی، ۱۳۹۴ق، ج ۱۲، ص ۳۶۲).

بنابراین، با گسترش معنویت، رفتارها و ساختارهای اجتماعی به گونه‌ای شکل می‌گیرد که هیچ‌گونه نااطمینانی از ناحیه تغییر نظام، اعمال زور و فشار فرمانروایان، تغییر قوانین اقتصادی و وضع مالیات‌های سنگین، اعمال فشار مؤسسات بزرگ اقتصادی و اخراج مؤسسه‌های کوچک از بازار، امنیت اقتصادی را تهدید نمی‌کند و همین موجب افزایش سرمایه‌گذاری داخلی و جذب سرمایه‌های خارجی می‌گردد.

توانمندسازی فقرا و محرومان

معنویت موجب نهادینه شدن الگوی تکافل اجتماعی در جامعه می‌شود. در الگوی تکافل اجتماعی و توزیع درآمد از منظر اسلام، معطل گذاشتن سرمایه (کنز) و نیروی کار، اسراف تلقی می‌شود و حرام است. افراد نسبت به یکدیگر

مسئول و نسبت به تأمین نیازهای ضروری خانواده‌های زیر حد کفاف موظفانند. براساس سیره نبی مکرم، بهترین نوع انفاق، توانمندسازی است که به موجب آن، خانواده‌هایی با درآمد کمتر از حد کفاف، از طریق فعالیت اقتصادی و کار، به چرخه خانواده‌های فعال اقتصادی می‌پیوندند و مازاد درآمد خود را سرمایه‌گذاری یا انفاق می‌کنند. از سوی دیگر، درآمد حاصل از سرمایه‌گذاری مجدد، چرخه مصرف، سرمایه‌گذاری و تکافل اجتماعی را ارتقا می‌بخشد و از این طریق، رشد اقتصادی و دانش فنی افزایش و در نتیجه، درآمد ملی ارتقا پیدا می‌کند. به دنبال رشد اقتصادی، سطح کفاف جامعه به شکل پویا ارتقا می‌یابد؛ همچنانکه درون این فرایند، یک هم‌افزایی میان معنویت، عدالت و رشد اقتصادی برقرار خواهد شد.

به عبارت دیگر، معنویت موجب می‌شود هر قدر درآمد افزایش پیدا می‌کند، توانمندسازی محرومان از نظر کمی و کیفی ارتقا یابد و ملحق شدن محرومان به فعالان اقتصادی به تصاعدی شدن رشد بینجامد.

ارتقای کارایی

معنویت موجب می‌شود مؤسسه تولیدی به سبب تربیت توحیدی، وجود روحیه مواسات، تعاون و همیاری، مشارکت عمومی ناشی از لزوم امر به معروف و نهی از منکر، حاکمیت اخلاق و صداقت و نظام سه‌م‌پری در توزیع سه‌م عوامل تولید، از هزینه کمتر و کارایی بیشتری نسبت به بازار مشابه در اقتصاد سرمایه‌داری برخوردار باشد. انتظار می‌رود مؤسسه تولیدی با توجه به تفاوت‌های مزبور، نسبت به مؤسسه مشابه از هزینه کمتر و کارایی بیشتری برخوردار باشد. همچنین با ساختار کارآمدی مشابه، محصولی بیش از مؤسسه فعال در سایر بازارها تولید کند. به عبارت دیگر، از کارایی بالاتری برخوردار باشد.

نهادهای اجتماعی

رسیدن به هدف والای عدالت که هدف میانی به‌شمار می‌آید، مستلزم آن است که در جامعه پیشرفته اسلامی، نهادها به گونه‌ای تنظیم شود که آحاد مردم در دسترسی به امکانات اولیه و فرصت‌ها، حق برابر داشته باشند، توزیع درآمد میان عوامل تولید از طریق نهاد بازار مبتنی بر حقوق اسلامی (مانند نفی ربا، نفی احتکار، و نفی فریب و غرر) صورت پذیرد و در نتیجه همه افراد و گروه‌ها از امکانات رفاهی در قلمرو حد کفاف برخوردار شوند. در چنین جامعه‌ای شکاف طبقاتی به معنای وجود طبقه اکثریت فقیر در کنار اقلیت مرفه وجود نخواهد داشت.

جامعه‌ای که به معنویت دست یافته باشد، افزون بر تغییر رفتارها، نمادهای بیرونی و نوع چینش نهادها را نیز متأثر می‌سازد. در جامعه معنوی انتظار این است که نهادها به گونه‌ای تنظیم گردند که هیچ حقی از کسی ضایع نگردد. در یک جامعه معنوی سازوکارهای رسیدن به رشد و پیشرفت اقتصادی مستلزم داشتن دولت شایسته، قوانین و مقررات شفاف و کارا، بازار سالم و همچنین نهادهای خیریه مکمل است.

حاکمیت ولی (دولت شایسته)

امیرمؤمنان علیؑ اصلاح امور مردم را منوط به اصلاح زمامدارن دانسته و اصلاح زمامداران را نیز تابعی از قرار گرفتن مردم در مسیر صحیح و مستقیم شمرده، می‌فرماید: «... فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلْحِ الْوَلَاةِ، وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ...» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۱۷، ص ۲۰). در نظام اسلامی واژه‌های «ولی»، «حاکم»، «امام»، و «دولة» مرادف یکدیگرند و به جای هم به کار می‌روند. براساس آموزه‌های اسلامی و نص قرآن کریم، حق حکمرانی مختص ذات باری تعالی است (یوسف: ۶۷). بر پایه نصوص دین، خداوند متعال اجازه حکمرانی را به پیامبر، پیشوایان معصوم و اولی‌الامر داده است. بدین‌روی حق حکمرانی منحصر در «قرارگاه رسالت» است. «قرارگاه رسالت» قرارگاه هدایت است. هادی کسی است که خود هدایت یافته و در اوج کمال قرار دارد. به عبارت دیگر، رهبری جامعه مختص رسول، امام و پیشوای معصوم، و در زمان غیبت، عالم پرهیزگاری است که افزون بر دانش لازم و توان مدیریتی برای هدایت جامعه، خود به درجه‌ای از تهذیب نفس و معنویت رسیده که بتواند هادی به سمت کمال و پیشرفت باشد. براین‌اساس، دولت اسلامی را می‌توان به «حاکمیت ولی بر پایه مبانی، اصول و ارزش‌های اسلامی برای هدایت جامعه به سمت پیشرفت» تعریف کرد.

در یک جامعه معنوی دولت علاوه بر اینکه حافظ نظم و امنیت جامعه است، مسئولیت مهمی به نام «برقراری عدالت اجتماعی» و مهم‌تر از آن زمینه‌سازی برای رشد و تعالی معنوی مردم را بر عهده دارد (حج: ۴۱). ازاین‌رو، نهاد دولت در یک جامعه معنوی صبغه الهی دارد. تنها مقام شایسته حاکمیت کسی است که مقرب‌ترین فرد به خدای متعال بوده و الهی شده باشد. بنابراین، حاکمیت مختص «امام عادل» و در غیبت امام معصومؑ، فقیهان جامع‌الشرایط است (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۷، ص ۱۴۰؛ منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۲۵-۴۹۰). ازجمله وظایف چنین حاکمیتی جهت‌دهی جامعه در ابعاد گوناگون ازجمله اقتصادی - به سمت پیشرفت است و پاکدستی، حرکت جهادی، کارایی و اثربخشی از مشخصه‌های اصلی آن به‌شمار می‌رود (ر.ک: حسینی تاش و واثق، ۱۳۹۲).

قوانین عادلانه

هر قدر معنویت در یک جامعه بیشتر گسترش یابد قوانین و مقرراتی بیشتر به تصویب می‌رسد که موجب اعطای حق به صاحبان حق می‌گردد. این امر زمانی ممکن است که قوانین و مقررات توزیع مخالف قوانین منبعث از منبع وحیانی نباشد. طبق قوانین برگرفته از منبع وحیانی مالکیت ثروت‌های طبیعی، مانند کوه‌ها، زمین‌های موات، زمین‌های آباد طبیعی، جنگل‌ها، معادن و دریاها متعلق به ولی‌امر (دولت اسلامی) است و مباحات اولیه، مانند هیئتم، بیابان، پرندگان، آبیان و حیوانات بیابان و برخی معادن سطحی مانند نمک و آب‌های جاری در طبیعت نیز به

صورت مشترک متعلق به همهٔ مسلمانان است. در حق بهره‌برداری از این مواهب صاحبان سرمایه و ماشین آلات هیچ امتیازی ندارند و حق بهره‌برداری به گونه‌ای قرار داده شده که نیروی کار به راحتی بتواند به برداشت حقوق خود از طبیعت اقدام نماید تا از بروز شکاف طبقاتی از محل توزیع امکانات عمومی جلوگیری شود: «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (حشر: ۷).

توزیع درآمد بین عوامل تولید (نیروی کار، مدیریت، دارایی مالی و سرمایه فیزیکی) به گونه‌ای است که به توزیع متعادل تری می‌انجامد؛ زیرا نیروی کار و مدیریت می‌توانند حقوق خود را هم به صورت مزد معین و هم به صورت سهمی از درآمد دریافت کنند، درحالی‌که صاحب سرمایه نقدی فقط در صورت مشارکت در تولید می‌تواند سهمی از درآمد را به دست آورد. صاحب سرمایه فیزیکی فقط می‌تواند اجاره ثابت دریافت کند و نمی‌تواند در درآمد شریک شود.

در یک جامعه مطلوب معنوی علاوه بر تدابیر ناظر بر توزیع اولیه ثروت‌های طبیعی و توزیع درآمد بین عوامل تولید، تدابیر ویژه‌ای به منظور حمایت از اقشار فاقد درآمد و یا کم‌درآمد اندیشیده شده است. مالیات‌هایی همچون زکات، خمس، زکات فطره، جزیه، خراج و همچنین توزیع مجدد داوطلبانه مردمی از طریق انفاقات، صدقات، اوقاف، هدایا، نذورات، وصیت، کفارات، و قربانی از جمله همین تدابیر است. براساس آیات و روایات و تجربه صدر اسلام، جامعه مطلوب معنوی جامعه‌ای عاری از فقر است و تأمین رفاه اقتصادی طبقه فقیر تا رسیدن به حد کفاف اجتماعی از وظایف دولت و مردم است.

بازار سالم

بازار به‌عنوان یکی از نهادهای اقتصادی نقش مهمی در پیشرفت اقتصادی ایفا می‌کند. در یک جامعه معنوی به سبب وجود ضوابط و مقررات دقیق و برگرفته از منبع وحی، نهادها - از جمله بازار - به گونه‌ای تنظیم شده است که پیشرفت اقتصادی از طریق شکوفایی استعدادهای فطری انسان و بروز توانمندی درونی او به‌عنوان حداقل مطلوب حاصل می‌گردد.

گسترش معنویت از یک‌سو، موجب رعایت حقوق معاملات (مانند حرمت ربا، حرمت احتکار، آزادی فعالیت‌های اقتصادی، احترام به قراردادهای، احترام مال مردم و حرمت کم‌فروشی) از سوی دولت و مردم می‌شود و از سوی دیگر، رعایت ارزش‌های اخلاقی (مانند انصاف، تعاون و همکاری، قناعت به سود کم و امثال اینها) خواهد شد. اگر مردم و دولت ارزش‌های اخلاقی را رعایت و حقوق را ادا کنند، معیشت‌شان به بهترین وجه ممکن محقق خواهد شد: «لَوْ أَنَّ النَّاسَ أَذَوْا حُقُوقَهُمْ لَكَانُوا عَائِشِينَ بِخَيْرٍ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۴۹۷).

معنویت با تسلط نظام ربوی در تضاد است. ربا نابودی تولید و انفاق نشئت گرفته از معنویت است و منشأ رشد خواهد شد. «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَاَ وَيَرْبِي الصَّدَقَاتِ» (بقره: ۲۷۶). با حذف ربا از بازار، تمام ساختارها

و تحلیل‌های کلان‌مبنتی بر اقتصاد ربوی اعتبار خود را از دست داده، بازارهای مالی و اوراق قرضه فرو می‌ریزد. با حذف نرخ بهره و جایگزینی نظام مشارکت، نه تنها مشکل اساسی در اقتصاد رخ نمی‌دهد، بلکه همه متغیرهای اساسی وضعیت بهتری پیدا خواهند کرد (موسویان، ۱۳۸۱، ص ۵۹). حذف بهره موجب کاهش هزینه‌های تولید و در نتیجه کاهش قیمت‌ها خواهد شد (همان، ص ۶۳). کاهش هزینه‌های تولید به سبب فقدان متغیر برون‌زایی به نام «بهره» و کاهش نااطمینانی، میزان سرمایه‌گذاری، امکان افزایش تولید و سرمایه‌گذاری را فراهم می‌آورد (همان). در پی افزایش تقاضای سرمایه‌گذاری، زمینه اشتغال نهاده‌های تولید نیز فراهم می‌آید. بنابراین با افزایش سطح اشتغال و تولید، عرضه کل نیز افزایش یافته و به سمت راست منتقل می‌شود که نتیجه آن کاهش قیمت‌ها خواهد بود. علاوه بر این با حذف نرخ بهره از بازار پول، تقاضای سفته‌بازی به صفر میل می‌کند و در نتیجه تورم پولی نیز از بین می‌رود. با افزایش سرمایه‌گذاری، اشتغال و تولید و کاهش سطح عمومی قیمت‌ها، تقاضای جامعه افزایش می‌یابد و در نتیجه مصارف سرانه افراد نسبت به مصرف سرانه نظام سرمایه‌داری افزایش خواهد یافت. همچنین به سبب تقویت روحیه تعاون و همیاری اختلاف طبقاتی نیز کاهش می‌یابد.

نهادهای خیریه عام‌المنفعه

هر قدر یک جامعه در جهت هدف غایی، یعنی اعتلای معنوی بیشتر عمل کند، اموال بیشتری از طریق قرض‌الحسنه، انفاقات، زکات، وقف، صلح رحم، عاریه، تعاون، تکافل، مواسات، ایثار، اخوت، احسان و مانند آن به افراد فاقد درآمد و یا کم‌درآمد منتقل می‌شود و وظایف دولت سبک‌تر و کارایی آن افزون‌تر می‌گردد (رک: جهانیان، ۱۳۸۸، ص ۳۶۵). عملکرد این نهادها علاوه بر اینکه فعالیت‌های دو بخش دیگر اقتصاد (بخش خصوصی و بخش دولتی) را تکمیل می‌کند، چنانچه عملکرد آن به صورت عالمانه تبیین شود، انتظار می‌رود نقش بی‌بدیلی در دستیابی به اهداف پیشرفت اقتصادی ایفا کند.

نتیجه‌گیری

«معنویت» حالت باطنی انسان و برابندی از اعتقاد به توحید، باور خداوند متعال و تقوای قلبی است که در تمام عرصه‌های زندگی ظهور و بروز پیدا می‌کند. می‌توان «ایمان» (به معنای باور خداوند متعال) و تقوا، (به معنای احساس وجود خداوند متعال) را مؤلفه‌های معنویت دانست. تغییر در تولید ملی پاک با بهره‌مندی بهینه از منابع و عوامل تولید، توزیع عادلانه و مصرف صرفه‌جویانه بر پایه معیارها و ضوابط شرعی را (پیشرفت اقتصادی) می‌نامیم. پیشرفت جامعه نیز همچون تکامل فردی از «إِنَّا لِلَّهِ» شروع و به «إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» ختم می‌شود. مسیر ترقی، تکامل و پیشرفت جامعه جز با پذیرش حکمرانی خداوند متعال و مالکیت حقیقی او نسبت به کل هستی محقق

نمی‌شود. از نظر قرآن کریم برای جذب برکات آسمان و زمین و دریافت سهم دنیا و آخرت و روشن و شفاف شدن مسیر تکاملی زندگی، راهی جز ایمان به خدا، تقوای الهی و عمل به فرامین رسول نیست.

مسیرهای تأثیرگذاری معنویت بر رشد و پیشرفت اقتصادی را از طریق اصلاح انگیزه‌ها، رفتارها، ساختارها و نهادهای اجتماعی می‌توان ردیابی کرد. معنویت از طریق انگیزه‌های درونی، رفتارها را متأثر می‌سازد. معنویت انگیزه انسان اقتصادی برای فعالیت و دقت در کار را افزایش می‌دهد و بهره‌وری نیروی انسانی را ارتقا می‌بخشد و به پیشرفت اقتصادی می‌انجامد. با تعمیق ایمان و ارتقای تقوا، روحیه و فرهنگ جهادی در نیروی انسانی شکل می‌گیرد و فرهنگ جهادی بن‌مایه تغییر مضاعف در انگیزه نیروی انسانی، ارتقای مضاعف بهره‌وری، کارایی و سرانجام، شکل‌گیری کار و حرکت جهادی خواهد شد و از این طریق پیشرفت اقتصادی مضاعف برای جامعه به ارمغان خواهد آورد. فرهنگ جهادی عامل و ترغیب‌کننده حداکثر تلاش و فعالیت اقتصادی، مصرف به‌جا و در حد کفاف و حتی مشارکت مردمی داوطلبانه در تولید و تأمین نیازهای جامعه به‌عنوان واجبات نظامیه و بهبود بازتوزیع منابع در قالب کاروان‌های جهادی و مواسات است. چنین فرهنگی، منابع و امکانات را بسیج می‌کند و منشأ تخصیص بهینه منابع و تسریع همزمان ارتقای سطح معنویت، رشد اقتصادی و عدالت می‌شود.

انسان مؤمن و پرهیزگار نعمت‌های الهی - از جمله سرمایه - را موهبت الهی و امانتی در دست انسان می‌داند. او در استفاده صحیح، دقیق و کارا از سرمایه‌های طبیعی، فیزیکی و دارایی پولی نیز سرآمد است. معنویت نگرش قوام به مال را در آحاد جامعه پدید می‌آورد. قوام در به‌کارگیری منابع اقتضا دارد منابع و موهبت‌های الهی معطل نماند و به بهترین وجه ممکن به کار گرفته شود.

معنویت در ناحیه مخارج نیز از چند مسیر موجب ارتقای سطح تولید و در نتیجه پیشرفت اقتصادی می‌گردد. از طریق افزایش تقاضای کالای ضروری به سبب توازن اقتصادی، از طریق الزام سرمایه‌گذاری در واجبات نظامیه (ضرورت‌های جامعه) به‌عنوان واجب کفایی و در نهایت، توانمندسازی محرومان و الحاق آنها به جمع تولیدکنندگان موجب پیشرفت اقتصادی می‌شود.

از سوی دیگر، معنویت موجب تحول در ساختارها و نهادهای اجتماعی می‌شود. اصولاً دولت اسلامی «حاکمیت ولی بر پایه مبانی، اصول و ارزش‌های اسلامی برای هدایت جامعه به سمت پیشرفت» است. هر قدر معنویت در یک جامعه بیشتر گسترش یابد قوانین و مقرراتی به تصویب می‌رسد که موجب اعطای حق به صاحبان حق می‌گردد. در یک جامعه معنوی به سبب وجود ضوابط و مقررات دقیق و برگرفته از منبع وحی، سایر نهادها - از جمله بازار - به گونه‌ای تنظیم شده است که پیشرفت اقتصادی از طریق شکوفایی استعدادهای فطری انسان و بروز توانمندی درونی او به‌منزله حداقل مطلوب حاصل می‌گردد.

- ابن ابی‌الحدید معتزلی، عبدالحمیدبن محمد، ۱۳۷۸ق، *تسرح نهج البلاغه*، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، چ دوم، بیروت دار احیاء التراث ارباب، جواد، ۱۴۰۰، *بررسی مقایسه‌ای روابط متقابل معنویت و رشد اقتصادی از منظر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و اقتصاد سرمایه‌داری*، رساله دکتری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ثابت، سیدعبدالمحمید و دیگران، ۱۳۹۳، *ماهیت و چیستی پیشرفت در اسلام*، قم، جامعه المصطفی‌العالمیه.
- جوادى املی، عبدالله، ۱۳۸۰، *تسنیم، تفسیر ترتیبی قرآن کریم*، تحقیق علی اسلامی، چ دوم، قم، اسراء.
- جهانپان، ناصر، ۱۳۸۸، *اسلام و رشد عدالت‌محور*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حرعاملی، ۱۴۱۲ق، *وسائل النبیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- حسینی تاش، سیدعلی و قادرعلی واثق، ۱۳۹۲، «حکمرانی خوب و ارائه حکمرانی شایسته، بررسی و شاخص‌های این دو از دیدگاه امام علی»، *اسلام و پژوهش‌های مدیریتی*، سال سوم، ش ۲ (۸)، ص ۸۵-۶۳.
- حسینی، سیدرضا، ۱۳۸۸، *الگوی تخصیص درآمد و نظریه رفتار مصرف‌کننده مسلمان*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- خلیلیان، محمدجمال و دیگران، ۱۳۹۴، *معیارها و شاخص‌های پیشرفت انسانی از دیدگاه اسلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- خلیلیان، محمدجمال، ۱۳۸۴، *شاخص‌های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- خلیلی تیرتاشی، نصرالله، ۱۳۸۰، *توسعه انسانی در اسلام*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، *لغتنامه دهخدا*، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد، ۱۳۷۵ق، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صنوان عدنان داودی، دمشق، دارالعلم.
- رحایی، سیدمحمدکاظم، ۱۳۸۱، *معجم موضوعی آیات اقتصادی قرآن کریم*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۷، «توسعه به عنوان هدف»، *معرفت*، ش ۲۸، ص ۳۱-۴۱.
- رودگر، محمدجواد، ۱۳۸۸، «معنویت‌گرایی در قرآن»، *علوم انسانی*، ش ۱۴، ص ۱۵-۳۲.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۴ق، *المیزان فی تفسیر القرآن، ط. الثانیه، تهران، دارالکتب الاسلامیه*.
- _____، ۱۳۸۵، «معنویت تشیع» در: *معنویت تشیع و ۲۲ مقاله دیگر*، قم، تشیع.
- فنائی اشکوری، محمد، ۱۳۸۷، *بحران معنویت، نقد عقلانیت و معنویت تجدیدگرا*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۵، *الکافی*، تصحیح و تعلیق علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، چ دوم، بیروت، الوفاء.
- مصباح، علی، ۱۳۸۹، «واکاوی مفهومی معنویت و مسأله معنا»، *اخلاق پژوهشی*، ش ۱۴، ص ۲۹-۳۹.
- مصباحی‌مقدم، غلامرضا، مهدی رعایاتی و مهدی همتیان، ۱۳۹۲، «مؤلفه‌های غیرمادی رشد اقتصادی از منظر قرآن کریم»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، سال ششم، ش ۱ (۱۱)، ص ۶۱-۹۰.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۴، *به سوی خودسازی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۷، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- منتظری، حسینعلی، ۱۴۰۹ق، *ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه*، ط. الثانیه، قم، مکتب الاعلام الاسلامیه.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۹، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسویان، سیدعباس، ۱۳۸۱، «آثار اقتصادی و اجتماعی جایگزینی نظام مشارکت به جای نظام بهره»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۵، ص ۵۹-۸۶.

مقاله پژوهشي:

آينده نظام سازي زكات در هندسه تأمين مالي دولت اسلامي در ايران در آيينه فقه شيعه

عبدالمحمد كاشيان / استاديار دانشكده اقتصاد مديريت و علوم اداري دانشگاه سمنان a.m.kashian@profs.semnan.ac.ir

دريافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۶ - پذيرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۳

چكيده

بعد از پيروزي انقلاب اسلامي در ايران و استقرار حكومت اسلامي اين انتظار به وجود آمد كه زكات نقش بسيار مهمي در مديريت اقتصادي ايران ايفا كند. علي رغم دغدغه هاي جدي براي اين امر و تحقيقات گسترده علمي در اين زمينه، مجموعه دلایلي از جمله مسائل فقهی سبب شد كه اين موضوع در حد شايسته به سرانجام نرسد. بررسي فقه ماليات هاي اسلامي همراه با انطباق آن با شرايط جمهوري اسلامي ايران دلالت بر آن دارد كه تنها برخي از آراي فقهی در خصوص زكات، امكان نظام سازي را ايجاد مي كند كه عمدتاً نظريه هاي غير مشهور مي باشند. اين مقاله با استفاده از روش تحلیلي به بررسی ۲۴ سناریوی فقهی مختلف در زمینه رابطه ماليات هاي اسلامي و متعارف از نظر تقدم-تأخر و جانشين-مكمل بودن و همچنين نظريات فقهی شمول زكات و ظرفيت هاي بهره مندي از آن مي پردازد. بر اساس نتايج پژوهش، تنها در ۷ سناريو امكان بهره گيري از زكات در نظام سازي وجود دارد. از ميان اين ۷ سناريو، در ۳ مورد، امكان اصالت دادن به زكات و مكمل بودن ماليات هاي متعارف در پرتو وجوب زكات پول، زكات مال التجاره و شمول خمس در زكات وجود دارد. در ۴ سناريو نيز صرفاً با تعيين موارد مشمول زكات، حسب نظر حاكم جامعه اسلامي امكان نظام سازي زكات وجود دارد. در مورد ۴ سناريو اخير «نظريه يکسانی» مطرح شده است.

کلیدواژه ها: زكات، ماليات، فقه، خمس، نظريه يکسانی.

طبقه بندي: JEL: H29, H71, H3

همه حکومت‌ها به‌منظور تأمین منابع لازم برای اداره حکومت و همچنین ایجاد رفاه و تأمین حداقل‌های معیشتی نیازمندان، به منابع مالی نیاز دارند که حکومت اسلامی نیز از قاعده، مستثنا نبوده و راه‌هایی را برای تأمین مالی در نظر گرفته است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و استقرار حکومت اسلامی، مسئله نظام‌سازی مالیات‌های اسلامی عمدتاً با محوریت زکات مورد توجه قرار گرفت تا از این رهرو، یک نظام مالیاتی اسلامی بر کشور حاکم شود و جایگزین نظام به‌ارث‌رسیده از دوران طاغوت شود. علی‌رغم تحقیقات متعدد و تلاش‌های وافر برای به سرانجام رسیدن این موضوع، مجموعه دلایلی سبب شد که نظام‌سازی در حوزه زکات به سرانجام نرسد و این موضوع علی‌رغم جایگاه عظیمی که اسلام برای زکات دیده است، عملاً در حاشیه قرار گیرد و جایگاه چندانی نداشته باشد. با وجود این، همچنان موضوع مورد توجه محققان و برخی از تصمیم‌سازان است و رشد تحقیقات علمی صورت‌گرفته در سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۹۷ در این زمینه، گویای این مسئله است.

آنچه در این زمینه مستلزم توجه خاص است، این است که پرداختن به نظام‌سازی مالیات‌های اسلامی، مستلزم نگاهی عمیق به ابعاد مختلفی از مسائل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است؛ چراکه این مسئله در حوزه‌های مختلفی از علوم ریشه دارد و هریک از آنها الزامات خاصی در این مسئله بیان می‌دارند. در این میان، ماهیت نظام‌سازی مالیات‌های اسلامی به‌گونه‌ای است که ارتباط تنگاتنگی با مسائل فقهی دارد و بخش مهمی از این حوزه را مباحث فقهی شامل می‌شود؛ چراکه بسیاری از ضابطه‌ها و قوانین اصلی نظام منابع مالی اسلامی از قواعد، قوانین و چارچوب‌های فقهی به‌دست می‌آید و از طرفی گستره عظیمی از مباحث در این زمینه مطرح گردیده است. از سوی دیگر، این موضوع ارتباط تنگاتنگی با مسائل اقتصادی دارد؛ به این علت که نظام مالیات‌های متعارف به‌عنوان بخشی از نظام اقتصادی کشور دارای پیچیدگی‌ها و سازوکارهای خاصی است و نظام‌سازی مالیات‌های اسلامی، درهم‌تنیدگی‌های قابل توجهی در این حوزه ایجاد می‌کند.

از آنجا که ابعاد فقهی این موضوع، خصوصاً جنبه حکومتی فقه زکات و نظام‌سازی دارای اهمیت زیادی است، این مقاله به‌دنبال آن است که با بررسی جنبه‌های فقهی مسئله زکات و سناریوسازی براساس آرای فقها، در خصوص کارآمدی یا ناکارآمدی هریک از اظهارنظر کند و در این مسیر از ابعاد اقتصادی، فقهی و روایی در حوزه زکات بهره گیرد. براین اساس، مقاله حاضر در بخش دوم به پیشینه پژوهش می‌پردازد و سیر تحولات تحقیقات حوزه زکات را تبیین می‌کند. در ادامه به بررسی دو جنبه از فقه زکات می‌پردازد که یک جنبه آن مربوط به موارد مشمول زکات است و دیگری به فرضیه‌سازی در خصوص تقدم - تأخر و مکمل - جانشین بودن مالیات‌های اسلامی و متعارف اختصاص دارد. از مجموعه این بررسی‌ها ۲۴ سناریو به دست می‌آید که براساس آن می‌توان در خصوص کارآمدی یا ناکارآمدی هریک از سناریوهای مطرح‌شده، اظهارنظر کرد. این موضوع در بخش سوم و چهارم مقاله مورد بررسی قرار گرفته و نهایتاً اظهارنظر در خصوص سناریوهای مطرح‌شده، در بخش پنجم صورت گرفته تا زمینه را برای جمع‌بندی و نتیجه‌گیری در خصوص موارد مطرح‌شده در بخش ششم فراهم آورد.

پیشینه پژوهش

تحقیقات مربوط به زکات قدمتی به اندازه تاریخ اسلام دارد؛ فقها از متقدمان تا متأخران هریک به تفصیل در مورد آن بحث کرده‌اند؛ اما آنچه مربوط به تحقیق حاضر است، پژوهش‌هایی است که بعد از انقلاب اسلامی ایران، خصوصاً با هدف نظام‌سازی مالیات‌های اسلامی، صورت پذیرفته است.

اسماعیل پور دره (۱۳۸۷) موضوع *الگوی مناسب مؤسسات مالی زکات در جمهوری اسلامی ایران* را دنبال کرده و از این جهت افزایش بهره‌وری و کارایی و اثربخشی بهینه در حوزه‌های جمع‌آوری، اداره و توزیع زکات در ایران را مستلزم ایجاد مؤسسات مالی زکات در کشور دانسته و برای ارائه الگوی مؤسسات مالی زکات در جمهوری اسلامی ایران همت گماشته است. با یک گام روبه‌جلو، موحدی و رضائی (۱۳۹۱) به نقد نگاه رایج از ارتباط دو نظام مالی (نظام مالی مبتنی بر وجوهات شرعی و نظام مالیاتی کشور) پرداخته‌اند و سعی بر آن دارند با ارائه سازوکاری مشکل پرداخت‌های موزای یا دوسویه را برطرف کنند. ایجاد بخشودگی مالیاتی نسبت به پرداخت‌کنندگان خمس و زکات، یکی از راه‌هایی بوده که مورد توجه این دو محقق قرار گرفته است. به همین صورت، رضایی و سبزو (۱۳۹۱) با بیان اینکه امروزه دغدغه بسیاری از مؤدیان و افراد متدین در کشور پرداخت مضاعف مالیات (متعارف و وجوه خمس و زکات) است، اعتقاد دارند به‌منظور رفع ابهام موجود، بهتر است دولت با برنامه‌ریزی مناسب سعی کند نظام مالیاتی به‌گونه‌ای تنظیم شود که نه تنها بار واجبات مالی (شرعی و قانونی) بر دوش مردم متدین سنگینی نکند، بلکه زمینه ترغیب مردم و تلاش برای رفع دغدغه پرداخت مالیات مضاعف توسط متدینان نیز فراهم آید. تجربه تعدادی از کشورهای اسلامی نظیر پاکستان، اردن، بنگلادش و مصر نیز حاکی از آن است که پرداخت‌های داوطلبانه مردم، مثل زکات، از درآمد مشمول مالیات آنها کسر می‌شود.

کاشیان (۱۳۹۴) با استفاده از روش تحلیلی توصیفی و با گردآوری داده‌ها از طریق کتابخانه‌ای، ضمن بررسی مبانی فقهی و اقتصادی موردنیاز و نیز با استناد به شناخت وضع موجود در ایران، تجربه کشورهای مسلمان و همچنین بررسی سازوکار طراحی ساختار، نشان می‌دهد که طراحی چنین الگویی در ایران مستلزم آن است که حداقل درباره ۶ مؤلفه موضع‌گیری شود. به همین صورت، شعبانی و کاشیان (۱۳۹۵) با بررسی اثرات خمس و زکات بر رفع فقر و طراحی سازوکار پیاده‌سازی خمس و زکات در نظام مالیاتی و نحوه بازتوزیع آن با تأکید بر الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، سازوکاری را طراحی می‌کنند که به‌واسطه آن، ساختاری منسجم برای نظام مالیاتی مبتنی بر الگویی اسلامی ایرانی را طراحی کنند که ارائه مدلی مبتنی بر ولایت‌فقیه، از دستاوردهای این تحقیق محسوب می‌شود. وجه مشترک همه تحقیقات این است که لازم است دولت برای کاهش فشار بر پرداخت‌کنندگان وجوهات شرعی، اقدام به وضع معافیت مالیاتی یا پذیرش وجوهات شرعی به‌عنوان هزینه قابل قبول کند.

بخش دیگری از پژوهش‌های صورت‌گرفته در این حوزه، مربوط به قانون زکات در جمهوری اسلامی ایران است. این قانون در سال ۱۳۹۰ به تصویب مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان رسید. پژوهش‌های پیشین بعضاً به نقد و بررسی این قانون نیز تأکید داشته‌اند. در میان آثار پژوهشی معتبر، اسماعیل پور دره (۱۳۹۲) در

کتاب نهادهای مالی زکات در کشورهای اسلامی و جمهوری اسلامی ایران، بیش از پرداختن به نقایص و رفع عیب از قانون زکات، رویکرد مقایسه‌ای و تطبیقی دارد. همچنین این پژوهش برای امکان‌سنجی اجرای زکات در ایران، قوانین زکات چند کشور اسلامی را مطالعه تطبیقی کرده است. همچنین کیاء‌الحسینی (۱۳۹۴) نیز در مقاله ملاحظات اجرایی در پیاده‌سازی مالیات‌های اسلامی، به قانون زکات و توجه نکردن به سایر مالیات‌های اسلامی مانند خمس متعرض شده و برخی مشکلات تقنینی و اجرایی مالیات‌های اسلامی را برشمرده است. رجائی و میثمی (۱۳۹۷) به بررسی برخی از مزایای قانون زکات، با روش تحلیلی - توصیفی پرداخته‌اند و این قانون را در قالب سه محور ارزیابی می‌کنند. جنبه ساختاری این قانون، جنبه روشی آن و ابعاد محتوایی آن، موضوعاتی‌اند که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

بررسی پژوهش‌های گذشته دلالت بر آن دارد که اینها از یک خلأ جدی رنج می‌برند و آن مبهم بودن آینده نظام مالیات‌های اسلامی در آینده فقه شیعی است؛ چراکه هر تصمیمی در خصوص مالیات‌های اسلامی منوط به یک پشتوانه فقهی در این حوزه است. مقاله حاضر به دنبال آن است که با بررسی سناریوهای فقهی مختلف و بیان ارتباط متقابل آنان، در خصوص آینده نظام مالیات‌های اسلامی اظهار نظر کند و الزامات فقهی تحقق نظام‌سازی در مالیات‌های اسلامی و متعارف را بیان کند و یکی از خلأهای موجود در این زمینه را برطرف سازد. به همین منظور در ابتدا ضمن بررسی آرای فقهای شیعه و اهل سنت، به سناریوهای مختلف در این خصوص می‌پردازیم.

مبانی نظری تحقیق: فقه مالیات‌های اسلامی

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، تأکید اصلی مقاله حاضر، بر زکات به‌عنوان رکن اصلی مالیات‌های اسلامی در زمان حاضر است. در این بخش به بررسی آرای فقهای شیعه در خصوص موارد مشمول زکات می‌پردازیم:

دیدگاه مشهور فقهای شیعه در باب شمول زکات

مشهور فقیهان شیعه، چه بسا اکثریت آنان معتقدند که زکات در نه چیز واجب است و این نه چیز عبارت‌اند از: گندم، جو، خرما، کشمش، شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره. این قول در میان فقهای شیعه معروف است. به همین استناد، بسیاری از فقهای معاصر و مراجع معظم تقلید نیز چنین فتوایی داده‌اند. بزرگانی مانند شیخ صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، محقق حلی، شهیدین و بیشتر فقهای متأخر و معاصر، این قول را اختیار کرده و برخی بر آن ادعای اجماع کرده‌اند (عسکری، ۱۳۸۴، ص ۲۲). شیخ صدوق در کتاب المقنع نیز زکات را در غلات اربعه (گندم، جو، خرما، کشمش)، انعام ثلاثه (شتر، گاو، گوسفند) و نقدین (طلا و نقره) دانسته و معتقد است پیامبر ﷺ غیر از این موارد را عفو کرده است (صدوق، ۱۴۱۵ق، ص ۱). شیخ مفید نیز در المقنعه آورده که زکات فقط در نه چیزی واجب است که پیامبر ﷺ فریضه زکات را در آن قرار داد و آن نه چیز عبارت‌اند از: طلا، نقره، گندم، جو، خرما، کشمش، شتر، گاو و گوسفند. پیامبر ﷺ غیر از این موارد را بخشید (مفید، ۱۳۷۴ق، ص ۱). بسیاری از فقهای دیگر نیز در این

موضوع چنین نظری دادند و نهایتاً صاحب جواهر ذیل کلام محقق حلی در مورد وجوب زکات در اشیای نه‌گانه چنین می‌گوید: «بلا خلاف آنچه در بین المسلمین، فضلاً عن المؤمنین، بل هو من ضروریات الفقه، إن لم یکن من ضروریات الدین؛ والنصوص به مع ذلك متواترة کتواترها فی أنه لا تجب فیما عدا ذلك»: (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۱۵، ص ۶۵)؛ در این مورد، میان مسلمانان اختلافی نیافتیم؛ چه رسد به اینکه میان شیعیان امامیه اختلافی وجود داشته باشد؛ بلکه می‌توان گفت: این مطلب اگر از ضروریات دین نباشد، حداقل از ضروریات فقه است و احادیث متواتری در این باره و همچنین در مورد نفی وجوب زکات در غیر اشیای نه‌گانه وجود دارد.

دیدگاه غیرمشهور فقهای شیعه در باب زکات

علی‌رغم اتفاق نظر بسیار جدی در میان فقهای شیعه مبنی بر انحصار زکات در موارد نه‌گانه، برخی از فقها چنین نظری را نپذیرفته‌اند. در میان فقهای شیعه، برخی قول مشهور را نپذیرفته و به وجوب زکات در مواردی بجز اشیای نه‌گانه قائل شده یا بنا بر احتیاط، ترک آن را در این اشیا جایز ندانسته‌اند. عده‌ای نیز انحصار زکات در موارد نه‌گانه را پذیرفته‌اند؛ اما تفسیر دیگری از برخی از موارد (مانند نقدین) ارائه داده‌اند. از جمله دلایلی که بر این مدعا مطرح شده است، می‌توان به تقیه و درخور وجوب و وجود اشاره کرد:

تقیه: برخی از فقها، از جمله سید مرتضی، بحرانی، شهید ثانی، عراقی و امثالهم معتقدند به دلیل غضب حکومت توسط خلفای جور، امامان معصوم علیهم‌السلام از باب تقیه زکات را منحصر در موارد نه‌گانه دانسته‌اند تا از این طریق مبلغ کمتری عاید خلفای جور شود. برای مثال می‌توان به آرای گروهی از فقیهان، از جمله شیخ یوسف بحرانی در *حداثق الناصره*، سید مرتضی در *جوامع الفقهیه*، شهید ثانی در *منتقى الجمان*، و آقا ضیاء عراقی در *شرح تبصرة المتعلمین* و امثالهم اشاره کرد.

در خور وجوب و وجود: در اصل و در مرحله اقتضاء، زکات همه چیزهایی که در روایات به آنها اشاره شده، واجب بوده است، لکن وجوب شماری از آنها، که همانا نه چیز باشند، به مرحله کنونی نرسیده‌اند (عسکری و اسماعیل پور، ۱۳۸۸).

در ادامه به برخی از نظرات غیرمشهور در میان فقهای شیعه اشاره خواهد شد:

اختصاص موارد نه‌گانه به صدر اسلام

وجوب زکات در موارد نه‌گانه مربوط به آغاز نبوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. این قول به یونس بن عبدالرحمن از رویان بزرگ شیعه و از یاران امام رضا علیه‌السلام نسبت داده شده است. بنا بر نقل مرحوم کلینی در *کافی* یونس بن عبدالرحمن در تبیین این حدیث که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم زکات را در نه چیز قرار داد و سایر موارد را بخشید، می‌گوید: این مطلب مربوط به آغاز نبوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود؛ همان‌گونه که نماز در آغاز بعثت ده رکعت بود و سپس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هفت رکعت به آن افزود، زکات را نیز ابتدا در نه چیز واجب کرد و سپس آن را در همه حیوانات قرار داد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۰۹).

وجوب زکات در مال التجاره

این قول به شیخ صدوق و پدرش نسبت داده شده که قائل به وجوب زکات در مال التجاره بودند (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۱۵، ص ۷۲). شیخ طوسی نیز در *مبسوط* می‌نویسد: بنا بر نظر اصحاب ما، زکات در مال التجاره واجب نیست؛ لکن عده‌ای از آنان گفته‌اند: در قیمت مال التجاره، زکات واجب است؛ لذا برای محاسبه، با درهم و دینار قیمت‌گذاری می‌شود (طوسی، ۱۳۶۳، ج ۲۹، ص ۱۶۳۵).

زکات زمین‌های عشری (قول ابن جنید اسکافی)

علامه حلی در *مختلف الشیعه* نگاشته که *ابن جنید* معتقد است: زکات از محصول زمین‌های عشری از تمام چیزهایی که با قفیز پیمانه می‌شود، از قبیل گندم، جو، کتجد، برنج، ارزن، ذرت، عدس، سلت (جو پوست‌کنده) و سایر حبوبات، مثل خرما و کشمش گرفته می‌شود (حلی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۷۰). ایشان در جای دیگر از این کتاب می‌نویسد: *ابن جنید* زکات را در عسل، زیتون و روغنی که از زمین‌های عشری به‌دست می‌آید، واجب می‌دانسته است (همان، ج ۲، ص ۷۶).

توسعه موارد وجوب زکات بنا بر صلاحدید حاکم اسلامی

بنا بر این دیدگاه، موارد وجوب زکات به موارد نه‌گانه اختصاص ندارد؛ بلکه به‌دلیل تغییر و تحول در منابع و موارد ثروت و احتیاجات جوامع بشری در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، حاکم اسلامی می‌تواند به‌اقتضای مصلحت و نیاز جامعه اسلامی، موارد وجوب زکات را توسعه دهد. برخی از فقهای معاصر، از جمله شهید صدر، علامه جعفری و *آیت‌الله منتظری*، این نظریه را پذیرفته یا آن را محتمل دانسته‌اند.

شهید صدر ضمن تقسیم احکام اسلام به احکام ثابت و متغیر، اقدام امیرمؤمنان علی علیه السلام در گرفتن زکات از اسب را از مصادیق احکام متغیر می‌داند و می‌گوید: این عنصر متغیر در احکام اسلام، آشکار می‌سازد که زکات به‌عنوان یک نظریه اسلامی، به مال خاصی اختصاص ندارد؛ بلکه ولی امر مسلمین می‌تواند بر هر چه ضروری بداند، آن را انطباق دهد (صدر، ۱۳۹۰، ص ۱). *آیت‌الله منتظری* نیز در قالب یکی از راه‌های حل تعارض اخبار، این نظریه را به‌عنوان احتمال مطرح کرده است (منتظری، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۶۷). علامه جعفری نیز با انحصار زکات در اشیای نه‌گانه مخالفت می‌کند و می‌گوید: اگر زکات موارد مزبور نتوانست احتیاجات جامعه را برطرف کند، حاکم و پیشوای اسلامی می‌تواند موارد دیگری را مشمول مالیات قرار دهد و تعیین موارد و شرایط، مربوط به نظر او خواهد بود (جعفری، ۱۳۸۰، ص ۱). ضمناً برخی از فقهای معاصر با اینکه موارد وجوب زکات را منحصر در موارد نه‌گانه دانسته‌اند، معتقدند که در هنگام ضرورت و در صورت نیاز جامعه اسلامی، ولی فقیه می‌تواند از باب عنوان ثانوی، زکات را به سایر اشیای توسعه دهد.

وجوب زکات در پول‌های رایج

مشهور فقهای شیعه از متقدمان تا معاصران، معتقد به وجوب زکات تنها در طلا و نقره با شرط مسکوک بودن و معاملی بودن می‌باشند (عسکری، ۱۳۸۴، ص ۱۲۰). لذا شرط اصلی علاوه بر مسکوک بودن، پول رایج بودن و

وسیله مبادله بودن نیز می‌باشد. از این رو، فقها عمدتاً زکات به پول‌های رایج را منتفی دانسته‌اند؛ چراکه از جنس طلا و نقره نیست. با وجود این، برخی دیگر از فقها از طلا و نقره الغای خصوصیت کرده و زکات را در پول‌های رایج واجب دانسته‌اند. ممکن است تصور شود که عدم وجوب زکات در پول‌های رایج فعلی، مورد اجماع و اتفاق نظر فقهای اسلام می‌باشد؛ در حالی که مسئله وجوب زکات در پول‌های اعتباری، از مسائل نوپیدایی است که در زمان‌های گذشته و نیز در عصر امامان معصوم علیهم‌السلام مطرح نبوده و اساساً مردم در آن زمان از چنین پول‌هایی تصور و شناختی نداشتند. از این رو در کتب فقهی گذشتگان، این مسئله مورد بررسی قرار نگرفته و نتیجه آنکه، استناد به اجماع و اتفاق فقیهان در عدم وجوب زکات در پول‌های رایج، نادرست است (قاینی، ۱۳۸۴، ص ۱۴).

برای مثال، مغنیه می‌گوید: همه یا اغلب فقهای معاصر، از باب جمود بر ظاهر نصوص زکات پول‌های طلا و نقره، معتقدند که پول اگر از نوع کاغذ باشد - همان‌گونه که امروزه چنین است - زکات ندارد؛ ولی ما برخلاف آنان، معتقدیم که زکات شامل هر مال و پولی می‌گردد و نقدین در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان «وسیله» مطرح است، نه «هدف»؛ چراکه نقدین تنها پول رایج در آن زمان بوده‌اند؛ و این از نوع قیاس باطل نیست؛ زیرا از شرایط ماهوی قیاس باطل، ظنی (و نه یقینی) بودن علتی است که در آن اخذ شده است؛ در حالی که ما به یقین می‌دانیم علت زکاتِ درهم و دینار، در پول‌های کاغذی نیز وجود دارد. پس این علت، مانند علت منصوصه بوده و بلکه از آن نیز قوی‌تر است؛ بنابراین، حکم زکات از باب تنقیح مناط معلوم و قطعی است، نه از باب قیاس ظنی که فقهای امامیه بر بطالن آن اتفاق نظر دارند (مغنیه، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۷۶).

آیت‌الله منتظری نیز پس از ذکر اقوال مختلف در این مسئله و بررسی ادله قائلان به وجوب می‌گوید: «بنا بر احتیاط، زکات در تمام اوراق مالی که به‌جای نقدین رایج شده، لازم است» (منتظری، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ص ۲۸۲). ایشان در کتاب *الزکاة* می‌گوید: در اینکه «آیا در اوراق مالی که امروزه به‌جای طلا و نقره به‌کار می‌روند، مانند درهم و دینار و دلار، تعلق می‌گیرد؟ دو وجه است: اول از این حیث که زکات تنها منحصر در ۹ چیز است، از طریق اخبار مستفیض، بلکه متواتر نقل شده است، پس تعلق نمی‌گیرد؛ دوم از این حیث که این اوراق، در واقع حواله بر طلا و نقره است و طلا و نقره فی‌نفسه خصوصیتی در صدور حکم نداشته‌اند و اینکه موضوع در حقیقت، نقد رایج بوده، لذا بر اینها نیز زکات تعلق می‌گیرد». دلایلی که *آیت‌الله منتظری* در ادامه مطرح کرده، به شرح زیر است:

- برای اوراق مالی موضوعیت و قیمتی وجود ندارد؛ بلکه اینها حواله‌ای برای نقدین می‌باشند و مالک آنها، در واقع مالک طلا و نقره است.

- الغای خصوصیت: به بیان اینکه بر طلا و نقره، از این حیث که نقد رایج بوده‌اند، زکات تعلق گرفته و اشیا به‌واسطه این دو فلز قیمت‌گذاری می‌شوند و مالیت پیدا می‌کنند، پس موضوع در حقیقت نقد رایج متعارفی است که قیمت سایر اشیا قائم به آن است.

- عموماً و اطلاق اولیه، که حاکم بر ثبوت زکات در کلیه اموال است مانند:

- جمع مضاف در قول الهی «خذ من اموالهم صدقة»؛

– موصول در قول الهی «ومما رزقناهم ینفقون»؛

– موصول در آیه «انفقوا من طیبات ما کسبتم».

علامه محمدمتقی جعفری در این خصوص می‌گوید:

به نظر می‌رسد که معیار و ملاک اصلی در زکات نقدین، ارزش مبادله‌ای و جنبه پولی آنهاست و جنس درهم و دینار موضوعیت ندارد. در زمان‌های گذشته، دو فلز طلا و نقره وسیله مبادله کالا و کار و درآمد بود و طلا و نقره هم روی ارزش مبادله‌ای مورد استفاده قرار می‌گرفت. الآن اسکناس و اوراق بهادار همان کار را می‌کند؛ بنابراین زکات نقدین شامل اوراق نقدی (پول کاغذی) نیز می‌شود و دلیل این مدعا ملاکی است که از روایات در وجوب زکات درهم و دینار و طلا و نقره استفاده می‌کنیم و آن ملاک این است که تمام موضوع، جنبه پول بودن و ارزش مبادله‌ای آنهاست؛ خواه طلا و نقره باشد یا چیز دیگر؛ مثل اسکناس و اوراق بهادار (جعفری، ۱۳۸۰، ص ۱).

آیت‌الله هاشمی شاهرودی ابعاد کامل و جامعی از موضوع را تبیین می‌کند. از نظر ایشان، روایاتی وجود دارد که مطلق مال را مشمول زکات می‌دانند. به عبارتی در پاره‌ای از آنها عناوین دیگری آمده که آن عناوین مطلق‌اند و شامل هر نوع ثمن و پولی می‌شوند. در برخی از روایات، عنوان مال مطلق و بلا قید آمده یا المال الصامت آمده که مقصود همین مال محض و اثمان است. برای مثال، روایت مربوط به صحیحۀ محمدبن مسلم است که از ابی‌جعفر علیه السلام نقل می‌کند: «انه سئل عن الخضر فیها زکاة و ان بیعت بالمال العظیم؟ قال لا حتی یحول علیه الحول» (حرعاملی، ۱۳۸۷ق، ج ۹، ص ۶۶). در اینجا امام علیه السلام فرموده است: «اذا کان درهماً او دیناراً»؛ بلکه در کلام سائل عنوان «ان بیعت بالمال العظیم» آمده که مراد از «مال عظیم» به قرینیت «بیعت» همان ثمن و پول است؛ بنابراین در این روایات، عناوینی آمده که مطلق‌اند و شامل هر نوع پولی می‌شوند. در اینجا دسته دیگری از روایات موجود است که آنها، هم اطلاق دارند و هم ناظر به اصل تشریح زکات می‌باشند و آن روایاتی است که ناظر به کفایت سهم فقرا از زکات است و گفته است که «جعل الله عزوجل الزکاة خمس و عشرون من کل الف من اموال الاغنیاء للفقراء»؛ یعنی یک‌چهارم از اموال اغنیاء سهم زکات است و این ناظر به زکات نقدین و مال التجاره است که آن هم در حقیقت، نوعی توسعه در زکات مال مطلق است؛ زیرا تنها این موضوع، زکاتش یک به ۴۰ است، نه انعام و غلات. تعداد این روایت نیز کم نیست. به این دسته از روایات هم می‌توان استدلال کرد که مطلق مال و اثمان، موضوع زکات نقدین است، نه خصوص پولی که از طلا و نقره باشد؛ زیرا که نظر در این روایات به همان مال محض و مطلق اغنیاست که دست همه است. لذا امام علیه السلام فرموده است: «ما جعله فی اموال الاغنیاء»؛ که اینجا ذهن عرفی سریعاً می‌فهمد که مقصود همان مال و ثروت محض است؛ یعنی پول و آنچه ملحق به آن است؛ مثل مال التجاره؛ آن وقت در این مناسبت می‌فرماید: خداوند متعال یک‌چهارم آن را از برای فقرا قرار داده و این برای فقرا کافی است و اگر کافی نبود، بیشتر قرار می‌داد و این لسان تناسب با این دارد که موضوع، ثروت و مال محض باشد، نه جنس خاص از پول و ثروت که محدود به برخی زمان‌هاست؛ مانند پول‌های نقره‌ای و طلائی.

معنای عام و خاص زکات و شمول خمس در زکات

برخی از فقهای شیعه گفته‌اند که «زکات» دو معنا دارد: یکی معنای خاص که در عرف اسلامی به آن زکات گفته می‌شود و در نه چیز یا بیشتر با نصاب خاص، پرداخت آن فرض و لازم است. در حال حاضر، زکات به معنای خاص آن شامل انعام ثلاثه، نقدین و غلات اربعه می‌شود؛ اما زکات یک معنای عام نیز دارد که شامل تمامی پرداخت‌های واجب مالی، مانند صدقه، و خمس می‌گردد. دلیل این سخن را علامه عسکری در *معالم المدرستین*، نامه پیامبر ﷺ به پادشاهان حیره می‌داند: «پیردازید زکات را از غنیمت‌ها، خمس خدا و رسول و آنچه خداوند از صدقه بر مؤمنان واجب گردانیده است» (عسکری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۹۷).

این روایت، خمس را نوعی زکات می‌داند و برای زکات یک معنای عام قائل است که شامل هر نوع صدقه واجبیه که خداوند بر مؤمنان فرض کرده است، می‌شود. براساس این دیدگاه، عنوان عام زکات شامل همه واجبات مالی‌ای می‌شود که برخی از آنها ۱۰ درصد (مانند زکات غلات دیمی) و برخی ۵ درصد (مانند زکات غلات آبی) و برخی ۲۰ درصد (مانند خمس) و امثال آن می‌باشند. در واقع، خمس یک نصاب از زکات است که مقدار آن ۲۰ درصد است و شامل ارباح مکاسب، معدن و امثال آن می‌شود.

تحلیل اقتصادی نظریه‌های شش‌گانه و بررسی کارآمدی (توان بالقوه در فقرزدایی)

علاوه بر بعد فقهی زکات، اقتصاد زکات نیز می‌بایست مورد توجه قرار گیرد. بررسی آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام دلالت بر آن دارد که زکات از بعد اقتصادی نقش بسیار مهمی در جامعه اسلامی ایفا می‌کند که کمترین نقش آن، رفع فقر است. از جمله روایت *عبدالله بن سنان* از امام صادق علیه‌السلام که حضرت فرمود: خداوند عزوجل زکات را بمانند نماز فرض و مقرر فرموده است. از این رو، اگر کسی زکات را حمل کند و آشکارا و برملا عطا کند، باکی بر او نیست. این بدان جهت است که خدای عزوجل مقدار تأمین نیازمندی‌های فقرا را در اموال اغنیا مقدر و مقرر کرده است؛ و اگر می‌دانست که آن مقدار مفروض و معین ایشان را کفایت نمی‌کند، هر آینه آن را برای ایشان می‌افزود؛ و هرگونه تنگدستی و صعوبت معیشتی که متوجه فقرا شود، از جهت خودداری اغنیا از پرداخت حقوق ایشان است، نه از جهت مقدار زکات و نارسایی آن (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۰۲). در کنار رفع فقر، بخش عمده‌ای از مصارف زکات در حوزه «فی سبیل الله» است که می‌تواند شامل ساخت مسجد، مدرسه، بیمارستان، جاده، راه‌آهن و امثال آن باشد؛ ولی آنچه مسلم است زکات در هر جامعه‌ای به حدی است که امکان رفع فقر در جامعه به وسیله آن میسر است. با توجه به چنین جایگاهی برای زکات و با یک تحلیل آماری از ایران و یک استنباط کلی و انطباقی با شرایط جدید، می‌توان در خصوص نظریه مشهور فقهای شیعه اظهار نظر کرد. جدول (۱) مربوط به مخارج خانوار شهری ایران در سال ۱۳۹۸ است که براساس آن می‌توان گفت: دهک اول جامعه ایران در سال ۹۸ مجموع ۳۲ هزار میلیارد تومان برای مخارج اساسی خود صرف کرده‌اند. این در حالی است که این عدد برای دهک دوم به ۴۷ هزار

میلیارد تومان، برای دهک سوم به ۵۹ هزار میلیارد تومان و برای دهک چهارم به ۷۱ هزار میلیارد تومان و نهایتاً برای دهک پنجم به ۸۳ هزار میلیارد تومان افزایش می‌یابد.

جدول ۱: مخارج خانوار ایران در سال ۱۳۹۸ به تفکیک دهک‌های درآمدی (میلیارد ریال)

| دهک اول | دهک دوم | دهک سوم | دهک چهارم | دهک پنجم | دهک ششم | دهک هفتم | دهک هشتم | دهک نهم | دهک دهم |
|---------|---------|---------|-----------|----------|---------|----------|----------|---------|---------|
| 316724 | 474978 | 591683 | 708895 | 831799 | 980679 | 1169308 | 1440167 | 1890936 | 3738933 |

ماخذ: مرکز آمار ایران

چنانچه بخواهیم براساس سناریوهایی در مورد رفع فقر اظهار نظر کنیم، با مخرجی به شرح جدول زیر مواجه خواهیم بود:

جدول ۲: منابع مورد نیاز برای رفع فقر براساس سناریوهای مختلف

| میزان مخارج مورد نیاز | نوع کمک به رفع فقر |
|------------------------|--|
| ۱۶ هزار میلیارد تومان | پرداخت مستقیم به دهک اول به اندازه‌ای که به سطح زندگی دهک دوم برسد |
| ۳۹ هزار میلیارد تومان | پرداخت مستقیم به دهک اول و دوم به اندازه‌ای که به سطح زندگی دهک سوم برسد |
| ۷۴ هزار میلیارد تومان | پرداخت مستقیم به دهک اول و دوم و سوم به اندازه‌ای که به سطح زندگی دهک چهارم برسد |
| ۱۲۳ هزار میلیارد تومان | * پرداخت مستقیم به دهک اول تا چهارم به اندازه‌ای که به سطح زندگی دهک پنجم برسد |

چنانچه بپذیریم که در جامعه ایران ۴۰ درصد افراد در خط فقر به سر می‌برند، حسب محاسبات صورت گرفته، قریب به ۱۲۳ هزار میلیارد تومان نیاز به منابع مالی است. یکی از آمارهایی که تصویر بهتری از موضوع به دست می‌دهد و شباهت زیادی به موارد مطرح شده فوق دارد، پرداخت یارانه‌های نقدی است که بالغ بر ۴۵ هزار میلیارد تومان یارانه نقدی در کشور پرداخت می‌شود؛ درحالی که تأثیر چندان مؤثری بر رفع فقر ندارد. بیان این آمار از این جهت بود که یک تقریب ذهنی از منابع لازم برای رفع فقر در کشور ارائه دهد تا از این طریق در خصوص نظر مشهور فقهای شیعه اظهار نظر کرد.

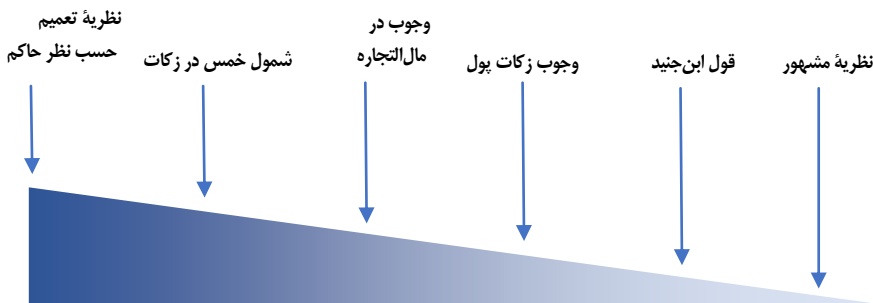
حسب آمار به دست آمده از کمیته امداد امام خمینی (ع) مجموع درآمدهای حاصل از زکات در کشور در سال ۱۳۹۹ صرفاً ۱۴۰۰ میلیارد تومان بوده است. این در حالی است که طبق محاسبات صورت گرفته، در سال‌های اخیر به نسبت ظرفیت بالقوه زکات در کشور، تقریباً ۳۰ درصد از زکات کل کشور پرداخت می‌شود (شعبانی و کاشیان، ۱۳۹۵). در چنین شرایطی می‌توان گفت که حداکثر ظرفیت بالقوه زکات در کشور از ۴۵۰۰ تا ۵۰۰۰ میلیارد تومان در سال تجاوز نمی‌کند.

همچنین نگاهی به آمار بودجه کل کشور در سال‌های اخیر نشان از آن دارد که ظرفیت بالقوه زکات در مقایسه با بودجه کشور نیز بسیار ناچیز است. در سال ۱۴۰۰ بودجه کل کشور نشان از آن دارد که بودجه عمومی دولت ۱۳۷۳ هزار میلیارد تومان خواهد بود که از این مبلغ ۳۳۰ هزار میلیارد تومان آن از طریق مالیات تأمین خواهد شد.

با مقایسهٔ آمار فوق و آمار به‌دست‌آمده از مخارج دهک‌های مصرفی خانوار و نیز بودجهٔ کشور، تقریباً با فرض پرداخت کامل زکات باز هم می‌توان گفت که تقریباً زکات موارد نه‌گانه براساس نظر مشهور فقهای شیعه جایگاهی در این میان ندارد و نمی‌تواند تأثیر چندان مناسبی بر رفع فقر داشته باشد. این در حالی است که حسب روایات صادره از اهل بیت علیهم‌السلام زکات می‌بایست برای رفع فقر کافی باشد و اگر کافی نمی‌بود، خدا بر نصابش آن قدر می‌افزود تا فقر برطرف شود.

با نگاهی جدید به نظر مشهور فقهای شیعه، ناکارآمدی این نظریه را می‌توان این‌گونه تفسیر کرد که در حال حاضر، نقدین خارج از شمول زکات است؛ چراکه نقدین می‌بایست هم مسکوک باشد و هم پول رایج؛ درحالی‌که طلا و نقره در کشور چنین ویژگی‌ای ندارد و لذا زکات آن صفر است. در مورد انعام ثلاثه نیز شرط اصلی، صائمه بودن است که با توجه به اینکه بخش عمده‌ای از دامداری‌های کشور صنعتی شده و علوفه توسط صاحبان آن تأمین می‌شود، هرچه پیش می‌رود، انعام ثلاثه نیز به‌تدریج از شمول زکات خارج می‌شود و کمتر موضوعیت می‌یابد و نهایتاً صرفاً غلات اربعه است که می‌تواند مشمول زکات شود و اینکه عمدهٔ تولیدات کشور از سنخ آبی است، صرفاً مشمول زکات ۵ درصد می‌شوند. لذا بسیار طبیعی است که درآمد حاصل از زکات طبق نظر مشهور فقهای شیعه، قابلیت چندانی برای رفع فقر ندارد و این نظریه نیاز به ترمیم یا توجیه دارد. برخی از محققان با استناد به همین نظر، لزوم بهره‌گیری از نظریات غیرمشهور یا ارائهٔ تفسیر جدید از آرای مشهور را خواستار شده‌اند (کاشیان، ۱۳۹۴، ص ۱). همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، این نظریات عبارت‌اند از قول/ابن‌جنید، وجوب زکات در پول، وجوب زکات در مال‌التجاره، شمول خمس در زکات، و تعمیم حسب نظر حاکم جامعهٔ اسلامی. هرچه از نظر مشهور به‌سمت نظریهٔ تعمیم حرکت می‌کنید، ظرفیت بالقوهٔ زکات بیشتر و بیشتر خواهد شد. نمودار زیر یک نمای کلی از این تحلیل ارائه می‌کند:

نمودار ۱: طیف درآمد بالقوهٔ زکات در نظریه‌های مختلف



در مورد کفایت برخی از موارد فوق در رفع فقر، تحقیقاتی صورت گرفته است. بدون تردید نظریهٔ «تعمیم زکات حسب نظر حاکم» توانایی بسیار زیادی در رفع فقر دارد. طبق نظریهٔ شمول خمس در زکات، درآمدهای

زکات به حدی خواهد بود که سطح زندگی دهک‌های اول تا چهارم را به سطح زندگی دهک پنجم برساند (کاشیان، ۱۳۸۹). در خصوص زکات پول بر مبنای مانده سپرده‌های بانکی بخش خصوصی، میزان زکات بالقوه پول، توانایی قابل توجهی در رفع فقر دارد و می‌تواند سطح مخارج دهک اول و دوم در نیازهای اساسی را به ترتیب به سطح زندگی دهک‌های دوم و سوم ارتقا دهد. ضمن اینکه زکات پول بر مبنای اسکناس و سکه در دست مردم توانایی چندانی ندارد (شعبانی و کاشیان، ۱۳۹۲). طبیعتاً زکات مال‌التجاره نیز به دلیل پایه مضمول زکات وسیع‌تر، توانایی بیشتری در رفع فقر دارد و می‌تواند مؤثر باشد؛ اما در خصوص نظریه/بین‌جنید و محدود شدن به حیوانات، به نظر می‌رسد توانایی چندانی وجود ندارد. لذا از بعد کارایی و امکان رفع فقر از طریق زکات، صرفاً نظریات زیر قابل اتکاست:

- وجوب زکات پول بر مبنای مانده سپرده‌های بانکی بخش خصوصی؛
- وجوب زکات مال‌التجاره؛
- شمول خمس در زکات؛
- نظریه تعمیم حسب نظر حاکم؛
- ترکیبی از موارد فوق.

جانشین یا مکمل بودن و تقدم یا تأخر نظام مالیات‌های اسلامی و متعارف

مسئله دیگری که در خصوص آینده مالیات‌های اسلامی قابل ذکر است، جانشین یا مکمل بودن مالیات‌های اسلامی و متعارف است. به‌طور کلی چهار فرضیه در این خصوص متصور است که قابل بحث و بررسی است: مالیات‌های اسلامی (در کنار سایر درآمدهای دولت) برای اداره امور کشور کفایت می‌کند و نیازی به وضع مالیات‌های متعارف نیست (فرضیه جانشینی نوع ۱)؛

مالیات‌های متعارف به‌عنوان مالیاتی مدرن (در کنار سایر درآمدهای دولت) برای اداره امور کفایت می‌کند و ضرورتی به پرداختن به مالیات‌های اسلامی وجود ندارد (فرضیه جانشینی نوع ۲)؛

مالیات‌های اسلامی به‌تنهایی برای امور کشور کفایت نمی‌کند و به وضع سایر انواع مالیات‌ها، خصوصاً مالیات‌های متعارف، نیاز است. در این فرضیه، اصالت با مالیات‌های اسلامی است و مالیات‌های متعارف نقش مکمل دارند (فرضیه اصالت مالیات‌های اسلامی و مکمل بودن مالیات‌های متعارف)؛

برای اداره امور کشور مالیات‌های متعارف کفایت می‌کند و مالیات‌های اسلامی به‌صورت حاشیه‌ای است و جهت امور خاص مانند حوزه‌های علمیه خرج می‌شود و به اداره امور کشور ارتباطی ندارد (فرضیه اصالت مالیات‌های متعارف و مکمل بودن مالیات‌های اسلامی).

بررسی فرضیه اول

در خصوص فرضیه اول مطالبی که در بخش قبلی مطرح شد، دلالت بر آن دارد که با توجه به اختلاف نظر فقها در خصوص موارد مشمول زکات، کفایت زکات برای امور کشور منوط به نوع فتوای فقها می‌باشد. مروری بر ارقام بودجه کشور در سال ۱۴۰۰ (حسب اطلاعات قبلی استفاده شده در این مقاله)، حکایت از بودجه عمومی قریب به ۱۳۷۳ هزار میلیارد تومانی دارد که یک‌سوم آن را مالیات‌های متعارف پوشش می‌دهد. آنچه مسلم است، این است که زکات با نظریه مشهور فقهای شیعه عملاً کاربرد چندانی در خصوص تأمین مالی دولت اسلامی ندارد؛ چراکه اختلاف بسیار زیادی بین منابع موردنیاز دولت و زکات بالقوه و بالفعل وجود دارد. سایر نظرات غیرمشهور مانند نظر/بن‌جنید، زکات پول و زکات مال‌التجاره نیز به همین صورت‌اند؛ چراکه نظریه شمول خمس در زکات نیز در صورت حصول صددرصدی، هرچند برای فقر کافی است، اما تنها یک‌سوم بودجه را می‌تواند پوشش دهد که عملاً با توجه به تحقق بسیار ناچیز آن، کارآمدی چندانی برای آن متصور نمی‌توان شد (کاشیان، ۱۳۸۹). در چنین شرایطی، نظریه «تعمیم حسب نظر حاکم» تنها نظریه‌ای است که می‌تواند فرضیه اول را تأیید کند.

بررسی فرضیه دوم

در خصوص فرضیه دوم باید گفت که زکات از واجبات دینی است. هرچند ممکن است مالیات از حیث ترتب آثار مادی اقتصادی از جانب پرداخت‌کنندگان یا منابع مصرف آن مشابه و منطبق بر زکات باشد، اما باید دانست که زکات و خمس از واجبات اسلام محسوب می‌شود و امکان کنار گذاشتن آنها از جامعه مسلمین وجود ندارد. مالیات‌های متعارف نه‌تنها نمی‌تواند آن آثار معنوی و نفسانی مثبت حاصل از زکات - از قبیل تطهیر و تزکیه (توبه: ۱۰۳) و مبارزه با شح و بخل نفسانی و حب مال - را داشته باشد، بلکه بالعکس از آنجاکه مردم آن را نوعی فشار و تحمیل می‌دانند، از آن فرار می‌کنند؛ درحالی‌که زکات علاوه بر اینکه می‌تواند آثار اقتصادی مالیات را داشته باشد، یک دستگاه انسان‌سازی و معنویت‌پروری نیز می‌باشد. زکات علاوه بر اینکه بسان مالیات جنبه اقتصادی مشابه دارد، یک عبادت است و یک رکن دین به‌شمار می‌آید و آثار تکوینی فراوانی بر آن مترتب است. لذا فرضیه دوم در هر صورتی وجهه شرعی ندارد؛ مگر آنکه فرضیه دوم با شق ششم از نظریه‌های زکات جمع شود که در ادامه و در قالب «نظریه یکسانی» در مورد آن توضیحاتی ارائه خواهد شد.

بررسی فرضیه سوم

بررسی فرضیه دوم نشان داد که امکان جایگزین شدن مالیات به‌جای خمس و زکات وجود ندارد. در این خصوص باید گفت، اصل وجوهات شرعی که بر افراد واجب است، عبارت‌اند از: خمس و زکات؛ و چیز دیگری

بر مسلمانان واجب نیست؛ اما اگر درآمدهای حاصل از خمس و زکات به قدری نباشد که برای رفع نیازهای دولت در فقرزدایی کفایت کند، طبیعتاً به وضع وسیع‌تری از این مالیات‌ها نیاز است و این شرایط اقتضا می‌کند که منابع تأمین درآمد جدیدی تحت عنوان مالیات وضع گردد. در واقع به دلیل اصل معروف «ما لا یتیم الواجب الا به فیهو واجب»، این گونه مالیات‌های واجب جدید را به منظور سایر مخارج واجب دولت، توجیه می‌کنند. مسئله اساسی در تقدم مالیات‌های اسلامی و مالیات‌های متعارف از اینجا پاسخ داده می‌شود که در صورت وجود دولت اسلامی و نیاز به منابع مالی و کمبود زکات و خمس، وضع مالیات به صورت اضطراری و حکم ثانوی پذیرفته می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۲۵۹).

بررسی فرضیه چهارم

فرضیه چهارم دلالت بر آن دارد که امور حکومتی براساس مالیات‌های متعارف مدیریت شود و مالیات‌های اسلامی به صورت مکمل باشند یا اینکه صرفاً برای امور غیرحکومتی مانند مدیریت حوزه‌های علمیه و امثال آن مورد استفاده قرار گیرد. براساس آنچه قبلاً و در فرضیه سوم مطرح شد، اساساً چنین فرضی از لحاظ فقهی قابل قبول نیست. چنین حالتی دقیقاً شبیه به وضعیت فعلی مالیات‌ها در ایران است. طبیعی است که با توجه به جنبه حکومتی خمس و زکات و تأکید آن در فقرزدایی و جایگاه والای آن در مدیریت جامعه اسلامی، چنین نظریه‌ای مبنای کاملی ندارد؛ ضمن اینکه به دلیل تداخل‌های جدی به مانند پرداخت‌های موازی و مخارج موازی و خارج شدن خمس و زکات از بعد حکومتی، از بعد مدیریتی نیز اشکالات جدی به این فرضیه وجود دارد.

انطباق نظریه تعمیم حسب نظر حاکم و فرضیه اول و دوم (نظریه یکسانی)

فرضیه اول و دوم که پیش‌تر بدان اشاره شد، نظریه جانشینی را دنبال می‌کند. بر اساس این نظریه، زکات یا مالیات در کنار سایر درآمدهای دولت، مانند انفال و معادن، برای مدیریت امور کشور کافی است و می‌تواند منبع کاملی برای مدیریت امور کشور باشد. از آنجاکه مالیات حسب حکم ثانوی حاکم جامعه اسلامی وضع می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۲۶۰) و حاکم جامعه اسلامی می‌تواند آن گونه که مصلحت جامعه مسلمین است، اقدام به وضع مالیات کند. طبیعتاً این اختیار عمل در دست حاکم سبب خواهد شد که حسب نیازهای جامعه و در حد کفایت، اقدام به وضع مالیات کند. دقیقاً چنین سازوکاری که برای مالیات دیده شد، در خصوص زکات نیز در نظریه «توسعه زکات حسب نظر حاکم» دیده می‌شود. در آنجا نیز بحث شد که حاکم جامعه اسلامی می‌تواند زکات را حسب نیازهای جامعه وضع کند. از این رو، این منابع می‌تواند در حد تمام و کمال برای نیازهای جامعه اسلامی کفایت کند. در چنین شرایطی، از بعد اقتصادی تفاوتی بین زکات و مالیات وجود نخواهد داشت. دور از انتظار نیست که بگوییم زکات حسب نظر حاکم جامعه

اسلامی می‌تواند عین مالیات‌های متعارف نیز باشد و برعکس؛ لذا یکسان بودن آن دو را می‌توان نتیجه گرفت. با وجود این بعد عبادی، زکات سبب خواهد شد که اگر مالیات‌های متعارف را مصداق زکات تلقی کنیم، آن نیز حسب نظر حاکم جامعه اسلامی بعد عبادی خواهد یافت.

تحلیل داده‌ها و ارائه نتایج: سناریوهای فقهی و اظهار نظر در خصوص آن

حسب موارد مطرح‌شده در بخش‌های قبلی، نظریه‌های مطرح‌شده در زمینه موارد مشمول زکات، دارای شش شق مختلف است. این نظریه‌ها شامل نظریه مشهور، قول/بن‌جنبید، دیدگاه وجوب زکات پول، دیدگاه وجوب زکات مال‌التجاره، نظر شمول خمس در زکات، و دیدگاه تعمیم حسب نظر حاکم می‌شود. در عین حال چهار فرضیه در خصوص تقدم - تأخر و جانشین - مکمل بودن مالیات‌های اسلامی نیز مطرح شد: فرضیه ۱. کفایت مالیات‌های اسلامی؛ فرضیه ۲. کفایت مالیات‌های متعارف؛ فرضیه ۳. اصالت مالیات‌های اسلامی و مکمل بودن مالیات‌های متعارف؛ و فرضیه ۴. اصالت مالیات‌های متعارف و مکمل بودن مالیات‌های اسلامی.

با در نظر گرفتن دو جنبه مورد اشاره، هریک از شش نظریه شمول زکات می‌تواند با یکی از فرضیات چهارگانه یک راهبرد فقهی در خصوص آینده نظام مالیات‌های اسلامی ایجاد کند. بر این اساس، در مجموع ۲۴ حالت مختلف به وجود خواهد آمد. حسب آنچه پیش‌تر مطرح گردید، نظریه مشهور فقهای شیعه به دلیل ناچیز بودن درآمدهای بالقوه در مقایسه با مخارج دولت‌ها و مخارج موردنیاز برای رفع فقر، نمی‌تواند در نظام‌سازی زکات و مالیات‌های اسلامی در کشور، گزینه مناسبی باشد. این نتیجه‌گیری در خصوص نظر/بن‌جنبید نیز همین ویژگی را دارد.

در خصوص نظریه وجوب زکات پول، وجوب زکات مال‌التجاره و شمول خمس در زکات، تنها فرضیه سوم (یعنی اصالت مالیات‌های اسلامی و مکمل بودن مالیات‌های متعارف) است که می‌تواند در نظام‌سازی زکات مؤثر باشد؛ چراکه در هر سه نظریه، فرضیه کفایت مالیات‌های متعارف یا اصالت آن و مکمل شدن مالیات‌های متعارف، دارای ناسازگاری فقهی است. نهایتاً فرضیه کفایت مالیات‌های اسلامی نیز از لحاظ اقتصادی و محاسبات صورت گرفته مبنایی ندارد؛ زیرا روایات ناظر به مصرف زکات، دلالت بر آن دارند که اولاً زکات برای رفع فقر وضع شده است و ثانیاً برای رفع فقر کافی است. سناریوسازی صورت گرفته، بر عدم سازگاری فلسفه وضع زکات با برخی از نظریات موجود در تعیین دایره شمول زکات دلالت دارد.

نهایتاً نظریه تعمیم حسب نظر حاکم جامعه اسلامی در هر چهار فرضیه مطرح‌شده در خصوص تقدم - تأخر و مکمل - جانشینی حسب نظریه یکسانی، امکان تعمیم دارد. به نظر می‌رسد که این نظریه کارآمدترین نظریه از بعد اقتصادی است.

جدول ۳: بررسی حالات چهارگانه در هر یک از آرای فقهی شمول زکات و نتیجه آن

| آرای فقهی شمول زکات | تقدم - تأخر / جانشین - مکمل | کارآمدی | شرح |
|--------------------------|---|---------|---------------------------|
| نظریه مشهور | فرضیه ۱ (کفایت مالیات‌های اسلامی) | - | تعارض اقتصادی |
| | فرضیه ۲ (کفایت مالیات‌های متعارف) | - | تعارض فقهی |
| | فرضیه ۳ (اصالت مالیات‌های اسلامی و مکمل بودن مالیات‌های متعارف) | - | تعارض روایی و اقتصادی |
| | فرضیه ۴ (اصالت مالیات‌های متعارف و مکمل بودن مالیات‌های اسلامی) | - | تعارض فقهی |
| قول ابن جنید | فرضیه ۱ (کفایت مالیات‌های اسلامی) | - | تعارض اقتصادی |
| | فرضیه ۲ (کفایت مالیات‌های متعارف) | - | تعارض فقهی |
| | فرضیه ۳ (اصالت مالیات‌های اسلامی و مکمل بودن مالیات‌های متعارف) | - | تعارض روایی و اقتصادی |
| | فرضیه ۴ (اصالت مالیات‌های متعارف و مکمل بودن مالیات‌های اسلامی) | - | تعارض فقهی |
| وجوب زکات یول | فرضیه ۱ (کفایت مالیات اسلامی) | - | تعارض اقتصادی |
| | فرضیه ۲ (کفایت مالیات متعارف) | - | تعارض فقهی |
| | فرضیه ۳ (اصالت مالیات‌های اسلامی و مکمل بودن مالیات متعارف) | ✓ | قابل قبول در فقر |
| | فرضیه ۴ (اصالت مالیات‌های متعارف و مکمل بودن مالیات اسلامی) | - | تعارض فقهی |
| وجوب زکات مال‌التجاره | فرضیه ۱ (کفایت مالیات اسلامی) | - | تعارض اقتصادی |
| | فرضیه ۲ (کفایت مالیات متعارف) | - | تعارض فقهی |
| | فرضیه ۳ (اصالت مالیات‌های اسلامی و مکمل بودن مالیات متعارف) | ✓ | قابل قبول در فقر |
| | فرضیه ۴ (اصالت مالیات‌های متعارف و مکمل بودن مالیات اسلامی) | - | تعارض فقهی |
| شمول خمس در زکات | فرضیه ۱ (کفایت مالیات اسلامی) | - | تعارض اقتصادی |
| | فرضیه ۲ (کفایت مالیات متعارف) | - | تعارض فقهی |
| | فرضیه ۳ (اصالت مالیات‌های اسلامی و مکمل بودن مالیات متعارف) | ✓ | کفایت در فقر |
| | فرضیه ۴ (اصالت مالیات‌های متعارف و مکمل بودن مالیات اسلامی) | - | تعارض فقهی |
| تعمیم حسب نظر حاکم | فرضیه ۱ (کفایت مالیات اسلامی) | ✓ | کفایت در کلیه امور حکومتی |
| | فرضیه ۲ (کفایت مالیات متعارف) | ✓ | نظریه یکسانی |
| | فرضیه ۳ (اصالت مالیات‌های اسلامی و مکمل بودن مالیات متعارف) | ✓ | نظریه یکسانی |
| | فرضیه ۴ (اصالت مالیات‌های متعارف و مکمل بودن مالیات اسلامی) | ✓ | نظریه یکسانی |

نتیجه‌گیری

این مقاله به دنبال آن بود که با توجه به اهمیت زکات در نظام‌سازی اسلامی و اقبال پژوهشگران به بحث در این حوزه در سال‌های اخیر، دو جنبه فقهی از زکات (یعنی موارد مشمول زکات و نیز تقدم - تأخر و مکمل - جانشینی با مالیات‌های متعارف) را مورد بررسی قرار دهد. در این بررسی با سناریوسازی در خصوص راهبردهای اجرایی‌سازی آن، در خصوص کارآمدی سناریوهای ارائه‌شده اظهار نظر شد. نتایج به دست آمده، مشتمل بر چشم‌انداز روشنی از آینده نظام‌سازی زکات از بعد فقهی است.

بررسی‌های تحقیق دلالت بر آن دارد که شش نظریه در خصوص موارد مشمول زکات وجود دارد که عبارت‌اند از: نظریه مشهور (انحصار زکات در موارد نه‌گانه)؛ قول ابن‌جنید؛ وجوب زکات پول؛ وجوب زکات مال‌التجاره؛ شمول خمس در زکات؛ و تعمیم حسب نظر حاکم. در عین حال چهار فرضیه در خصوص تقدم - تأخر و جانشین - مکمل بودن مالیات‌های اسلامی و متعارف نیز مطرح شد؛ شامل: فرضیه ۱. کفایت مالیات‌های اسلامی؛ فرضیه ۲. کفایت مالیات‌های متعارف؛ فرضیه ۳. اصالت مالیات‌های اسلامی و مکمل بودن مالیات‌های متعارف؛ و فرضیه ۴. اصالت مالیات‌های متعارف و مکمل بودن مالیات‌های اسلامی؛ که در خصوص هر یک از آنها بررسی‌های لازم صورت گرفت.

با تلفیق صورت‌گرفته از دیدگاه‌ها در زمینه موارد مشمول زکات و نسبت آن با مالیات‌های متعارف، مجموعاً ۲۴ سناریوی فقهی مطرح شد. نتایج تحقیق دلالت بر آن دارد که نظریه مشهور فقهی شیعه مبنی بر انحصار زکات در موارد نه‌گانه و نیز نظریه ابن‌جنید در خصوص تعلق زکات به حیوانات، به دلیل ناچیز بودن درآمدهای بالقوه در مقایسه با مخارج دولت‌ها و مخارج موردنیاز برای رفع فقر، همراه با هیچ‌یک از فرضیه‌های چهارگانه، نمی‌تواند در نظام‌سازی زکات و مالیات‌های اسلامی در کشور گزینه مناسبی باشد. در خصوص نظریه وجوب زکات پول، وجوب زکات مال‌التجاره و شمول خمس در زکات، تنها فرضیه سوم (یعنی اصالت مالیات‌های اسلامی و مکمل بودن مالیات‌های متعارف) است که می‌تواند در نظام‌سازی زکات مؤثر باشد. سایر فرضیه‌ها به دلایلی که در جدول (۳) مطرح شده است، امکان نظام‌سازی را نمی‌یابند. نهایتاً نظریه تعمیم حسب نظر حاکم جامعه اسلامی است که در هر چهار فرضیه مطرح‌شده در خصوص تقدم - تأخر و مکمل - جانشینی حسب نظریه یکسانی امکان تعمیم دارد. به نظر می‌رسد که این نظریه کارآمدترین نظریه از بعد اقتصادی است. هرگونه سازوکاری در خصوص نظام‌سازی زکات می‌تواند حسب نتایج جدول یادشده از بعد فقهی و اقتصادی ارزیابی شود.

منابع

- اسماعیل پور دره، مهدی، ۱۳۸۷، *الگوی مناسب مؤسسات مالی زکات در جمهوری اسلامی ایران*، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه امام صادق ع.
- ، ۱۳۹۲، *نهادهای مالی زکات در کشورهای اسلامی و جمهوری اسلامی ایران*، تهران، دانشگاه امام صادق ع.
- جعفری تبریزی، محمدتقی، ۱۳۸۰، *رسائل فقهی*، قم، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۹، *مالیات‌های حکومتی از دیدگاه فقه نظام مالی اسلام*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۳۸۷ق، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، تهران، مکتبه الاسلامیه.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۷ق، *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- رجائی، سیدمحمدکاظم و میثم نعمتی، ۱۳۹۷، «نقد و بررسی قانون زکات و ارائه راهکارهای اصلاحی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۷۰، ص ۶۳-۸۹.
- رضایی، محمدقاسم و محبوبه سبزو، ۱۳۹۱، «ارائه گویی برای پذیرش خمس به عنوان بخشی از مالیات بر درآمد»، *پژوهشنامه مالیات*، ش ۱۵، ص ۱۲۵-۱۵۲.
- شعبانی، احمد و عبدالمحمد کاشیان، ۱۳۹۲، «زکات پول از منظر فقه فریقین و بررسی ظرفیت بالقوه آن در فقرزدایی (مطالعه سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۹ اقتصاد ایران)»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ش ۱۱، ص ۳۵-۶۰.
- ، ۱۳۹۵، «طراحی سازوکار ورود خمس و زکات به نظام مالیاتی ایران و آثار بالقوه اقتصادی آن»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ش ۱۶، ص ۳۹-۷۴.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۳۹۰، *الاسلام یقود الحیاة*، قم، پژوهشگاه علمی - تخصصی شهید صدر.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۴۱۳ق، *من لایحضره الفقیه*، بیروت، دار الاضواء.
- ، ۱۴۱۵ق، *المقنع*، قم، پیام امام هادی ع.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۶۳، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران، المکتب المرتضویه.
- عسکری، محمدمهدی و مهدی اسماعیل پور دره، ۱۳۸۸، «تحلیل نظری زکات و بررسی امکان تعمیم دامنه اموال مشمول زکات»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ش ۳، ص ۱۱۹-۱۵۴.
- عسکری، محمدمهدی، ۱۳۸۴، *تحلیل نظری زکات*، تهران، دانشگاه امام صادق ع.
- عسکری، سیدمرتضی، ۱۳۸۴، *معالم المدرستین*، قم، مجمع جهانی اهل بیت ع.
- قائمی، محمد، ۱۳۸۳، *زکات پول‌های رایج و اشیای نوپیدا*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار ع.
- کاشیان، عبدالمحمد، ۱۳۸۹، «آزمون بسندگی زکات و خمس در تأمین حداقل معیشت خانوارهای نیازمند در اقتصاد ایران»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۳، ص ۵-۳۴.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کیاءالحسینی، سیدضیاءالدین، ۱۳۹۰، «ملاحظات پیاده‌سازی مالیات‌های اسلامی»، *پژوهشنامه مالیات*، ش ۵۹، ص ۱۴۱-۱۷۲.
- کاشیان، عبدالمحمد، ۱۳۹۴، *طراحی الگوی یکپارچه‌سازی نظام منابع مالی اسلامی و مالیات‌های متعارف در ایران*، رساله دکتری، تهران، دانشگاه امام صادق ع.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۴۰۴ق، *فقه الامام جعفر الصادق* ع، بیروت، دارالتعارف.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۳۷۴ق، *المقنعه*، قم، انتشارات اسلامی.
- منتظری، حسینعلی، ۱۴۰۴ق، *کتاب الزکاة*، قم، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی.
- موحدی بکنظر، مهدی و محمدجواد رضائی، ۱۳۹۱، «ارتباط وجوهات شرعی و مالیات‌های حکومتی در الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی (دلالت‌هایی برای حل پرداخت‌های دوسویه)»، *پژوهشنامه مالیات*، ش ۶۳، ص ۱۵۳-۱۷۳.
- نجفی، محمدحسن، ۱۳۶۵، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.

مقاله پژوهشی:

ارزیابی دستورالعمل آمارهای مالی دولت (GFS) در ساختار بودجه‌ریزی کشور با نگرش اسلامی*

m.a.mousavi@chmail.ir

tavakoli@iki.ac.ir

سیدمحمدعلی موسوی / دکتری فلسفه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

محمدجواد تولکی / دانشیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۸ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۲

چکیده

طبق تبصره ۴۸ قانون بودجه ۱۳۸۰ و ماده ۷۷ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی مصوب ۱۳۸۰/۱۱/۲۷، دولت موظف است آمارهای مالی خود را مطابق دستورالعمل پیشنهادی صندوق بین‌المللی پول موسوم به دستورالعمل آمارهای مالی دولت (GFS) تنظیم کند. این دستورالعمل بین‌المللی در بردارنده مجموعه‌ای از مفاهیم، تعاریف، طبقه‌بندی‌ها و قوانین حسابداری است. یافته‌های این تحقیق که با روشی تطبیقی-تحلیلی انجام شده است، از ناسازگاری برخی مبانی، تعاریف، اهداف و الزامات این دستورالعمل با آموزه‌های دینی و اسناد بالادستی کشور حکایت دارد. این دستورالعمل عمدتاً با هدف افزایش شفافیت بودجه کشورها در راستای بهره‌مندی شرکت‌های چند ملیتی و گسترش سیاست‌های جهانی شدن تنظیم شده است. استفاده از این دستورالعمل در بودجه‌ریزی کشور نه تنها باعث بهبود شفافیت نشده، بلکه زمینه‌ساز آسیب‌هایی همچون آزادسازی بی‌ضابطه قیمت‌گذاری‌ها، حداقلی کردن مداخله حاکمیت در اقتصاد، محدود کردن منابع درآمدی دولت و غلبه نگاه سکولار در هزینه‌کردهای دولت بوده است. ترکیب الزامات این سند با برخی رویه‌های موجود در بودجه‌ریزی کشور، حتی موجب انفعال در حسابداری بودجه، افزایش پیچیدگی سند بودجه و طولانی شدن فرآیند بودجه‌ریزی شده است. مشکلات موجود لزوم تدوین رویکرد بومی در تنظیم آمارهای مالی دولت را ضروری می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: بودجه‌ریزی، تحول ساختار بودجه، صندوق بین‌المللی پول، دستورالعمل آمارهای مالی دولت GFS، شفافیت بودجه، حسابداری بودجه.

طبقه‌بندی JEL: H60، H61، H83.

امروزه داده‌های آماری در همه کشورها یکی از الزامات قطعی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی به‌شمار می‌آید. دولت‌ها با پذیرش وظایف متعددی در جامعه، منابع درآمدی کلان و مخارج هنگفتی را از طریق بودجه اعمال می‌کنند. آنها بودجه را به‌مثابه ابزاری برای سیاست‌گذاری‌های مالی خود تلقی می‌کنند؛ بدین‌روی جمع‌آوری اطلاعات آماری از این فعالیت‌های مالی و نحوه ثبت و گزارشگری از آن نیز از این امر مستثنا نبوده و همواره لازمه سیاست‌گذاری مطلوب و پاسخ‌گویی شفاف دولت معرفی شده است.

از سوی دیگر، تحلیلگران اقتصادی نیز برای فهم بهتر روابط اقتصادی به آمارهای مالی دولت نیاز دارند. از این‌رو، در طول دهه‌های گذشته سیستم‌های متعددی برای حسابداری بخش عمومی طراحی شده که هریک با هدفی خاص، شیوه متفاوتی برای چگونگی ثبت و نحوه گزارشگری اطلاعات مالی دولت ارائه کرده است. در این چارچوب، نظام آمارهای مالی دولت (GFS = Government Finance Statistics) آخرین نظام آماری پیشنهادی است که از یک‌سو، با سایر طبقه‌بندی‌ها، از جمله طبقه‌بندی عملیاتی دولت (COFOG = Classification of function of government) و نظام حساب‌های ملی (SNA1993) پیشنهادی سازمان ملل هماهنگ است. نظام مزبور یک نظام آماری تخصصی برای ثبت آمارهای مالی دولت محسوب می‌شود.

دستورالعمل آمار مالی دولت از سال ۱۳۸۰ همزمان با تغییر رویکرد بودجه‌ریزی کشور، از بودجه‌ریزی افزایشی (تفاضلی) به بودجه‌ریزی عملیاتی به‌عنوان یکی از الزامات آن معرفی شد. در آن زمان تصمیم گرفته شد که با کمک بانک جهانی و در چارچوب برنامه چهارم توسعه از این دستورالعمل در نظام بودجه‌ریزی کشور استفاده شود. بر همین اساس طبق تبصره ۴۸ قانون بودجه سال ۱۳۸۰ دولت موظف شد آمار حساب‌های ملی کنونی را از سال ۱۳۸۱ به بعد براساس نسخه پیشنهادی صندوق بین‌المللی پول (GFSM2001) جایگزین کند.

این نوشتار می‌کوشد تا ضمن تبیین اهداف و کارکردهای دستورالعمل آمار مالی دولت، سازگاری یا ناسازگاری آن با مبانی و ارزش‌های اقتصاد اسلامی را بررسی کند. در این زمینه مقاله به دنبال پاسخ به چند سوال است: این الگوی حسابداری چه دستاوردی برای نظام بودجه‌ریزی کشور داشته است؟ آیا استفاده از این دستورالعمل موجب شفافیت در بودجه‌ریزی و بهبود عملکرد آن در کشور شده است؟ برای پاسخ به این سؤال‌ها ضمن معرفی اجمالی این دستورالعمل، مبانی نظری و کارکردهای آن بررسی می‌شود.

معرفی اجمالی دستورالعمل آمار مالی دولت (GFS)

کمیته موقت صندوق بین‌المللی پول (IMF) برای اولین بار در سال ۱۹۸۶ ضوابط لازم‌الاجرا بودن شفافیت بودجه‌ای را براساس نظام آمارهای مالی دولت (GFS) بستری برای ایجاد شفافیت بودجه‌ای اعلام و به تمام کشورهای عضو پیشنهاد کرد تا براساس آن بودجه خود را به صورت شفاف گزارش دهند. این دستورالعمل در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۱۴ مجدداً براساس تجربه‌های گذشته بازنگری شد (صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۰۱ الف،

ص ۸). این استاندارد حسابداری یک نظام هماهنگ بین‌المللی برای گزارش‌دهی فعالیت‌های مالی دولت ارائه می‌دهد که چگونگی تدوین بودجه‌های سالانه یکی از کارکردهای اصلی آن به‌شمار می‌رود. این چارچوب تحلیلی جامع بردارنده مجموعه‌ای از مفاهیم، تعاریف، طبقه‌بندی‌ها و قوانین حسابداری است و براساس آن می‌توان آمار را خلاصه کرد و در شکل مناسب برای تجزیه و تحلیل، برنامه‌ریزی و تعیین سیاست‌ها ارائه داد.

جدول ۱: جدول عملیات مالی دولت

| |
|--|
| درآمد هزینه تغییر در ارزش خالص حاصل از دادوستد |
| دادوستد در دارایی‌های سرمایه‌ای |
| دادوستد در دارایی‌های مالی |
| دادوستد در بدهی‌ها |
| تغییر در ارزش خالص حاصل از دادوستدها |

چارچوب تحلیلی GFS متشکل از مجموعه‌ای از صورت‌های مالی است که تمام موجودی‌ها و جریان‌های اقتصادی بخش عمومی دولت را با هم تلفیق می‌کند و خلاصه‌ای از اقدامات دولت را که برای فهم سیاست‌های مالی آن مهم تلقی می‌شود، برجسته می‌سازد. اصلی‌ترین صورت مالی این دستورالعمل جدول عملیات دولت است که خلاصه دادوستدهای بخش دولت را در یک دوره حسابداری نشان می‌دهد (همان، ص ۳۶). در حال حاضر جدول (۱) بودجه‌های سالانه کشور - که خلاصه‌ای از بودجه کل کشور را ارائه می‌دهد - مطابق این صورت مالی تنظیم می‌شود. همچنین جداول (۲)، (۳) و (۴) بودجه‌های سالانه بخش‌های گوناگون این صورت مالی را به تفصیل بیان می‌کند.

جدول ۲: طبقه‌بندی درآمدی

| |
|---|
| ۱. مالیات |
| ۲. کمک‌های اجتماعی |
| ۳. کمک‌های بلاعوض |
| ۴. درآمد حاصل از مالکیت دارایی‌ها |
| ۵. درآمد حاصل از فروش کالا و خدمات |
| ۶. درآمد حاصل از جرایم، مجازات‌ها و ضبط اموال |
| ۷. انتقالات داوطلبانه غیر از کمک‌های بلاعوض |

از جمله ویژگی‌های دستورالعمل مالی دولت در سال ۲۰۰۱ (GFSM2001) تغییر در برخی مفاهیم پایه، همچون «درآمد»، «هزینه»، «دارایی» و «بدهی» است. در این دستورالعمل «درآمد» و «هزینه» به صورت تغییرات در ارزش ویژه‌ای که از دادوستدها به دست می‌آید، تعریف شده است. بنابراین دریافتی‌های حاصل از فروش دارایی‌های سرمایه‌ای و مخارج تملک دارایی‌های سرمایه‌ای بر خلاف گذشته، دیگر درآمد و هزینه تلقی نمی‌شود، بلکه

همچون یک دارایی غیرمالی در طبقه‌بندی مستقلی قرار می‌گیرد. براین اساس طبقه‌بندی جدیدی از درآمدهای دولت معرفی شده است. این طبقه‌بندی (جدول ۲) شامل هفت منبع اصلی درآمدی و اجزای هریک از آنهاست. در ایران نیز براساس ماده ۷۷ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت، مصوب ۱۳۸۰/۱۱/۲۷ این تعاریف جدید مبنا قرار گرفت و در تدوین بخش اول از جدول (۵) بودجه‌های سالانه کشور که درآمدهای دولت را دسته‌بندی می‌کند، از این طبقه‌بندی پیشنهادی استفاده شد.

همچنین هزینه‌هایی که دولت برای انجام وظایف خود صرف می‌کند، در دو جدول اقتصادی و عملکردی طبقه‌بندی می‌شود. در طبقه‌بندی اقتصادی (جدول ۳)، جزئیات اقلام هزینه‌هایی ثبت می‌شود که دستگاه‌های اجرایی برای انجام وظایف خود مصرف می‌کنند. به همین صورت جدول (۲-۷) بودجه‌های سالانه کشور - که اعتبارات هزینه‌ای دستگاه‌های اجرایی را بر حسب فصول هزینه دسته‌بندی می‌کند - مطابق این طبقه‌بندی است.

| جدول ۳: طبقه‌بندی اقتصادی (حسابداری) | | | | | | | | |
|--------------------------------------|--------------|----------------|-----------|------|--------------------------|---------------------------|--------------------|-------------------|
| سایر هزینه‌ها | رفاه اجتماعی | کمک‌های بلاعوض | یارانه‌ها | بهره | مصرف سرمایه ثابت | استفاده از کالاها و خدمات | جبران خدمت کارکنان | دستگاه‌های اجرایی |
| | | | | | | | | |
| جدول ۴: طبقه‌بندی عملکردی هزینه‌ها | | | | | | | | |
| ۶. بخش مسکن و تسهیلات شهری | | | | | ۱. بخش خدمات عمومی | | | |
| ۷. بخش سلامت | | | | | ۲. بخش دفاعی | | | |
| ۸. بخش تفریح، فرهنگ و دین | | | | | ۳. بخش نظم و امنیت عمومی | | | |
| ۹. بخش آموزش | | | | | ۴. بخش امور اقتصادی | | | |
| ۱۰. بخش حمایت اجتماعی | | | | | ۵. بخش حفاظت محیط زیست | | | |

طبقه‌بندی عملکردی (جدول ۴) نیز اطلاعاتی را درباره اهدافی که این هزینه‌ها برای آنها مصرف شده است، ارائه می‌دهد. روش طبقه‌بندی مزبور، این امکان را فراهم می‌آورد که روند هزینه‌های دولت برای عملکردها یا اهداف خاص در طول زمان بررسی شود. طبقه‌بندی عملیاتی در GFS دارای سه سطح (۱) «بخش‌ها»، (۲) «گروه‌ها» و (۳) «طبقات» است. «بخش‌ها» بیانگر اهداف عمده دولت است، درحالی‌که «گروه‌ها» و «طبقات» - در واقع - تفصیل همان بخش‌ها بوده و از طریق تحقق آنها اهداف عمده دولت (بخش‌ها) دست‌یافتنی خواهد بود (همان، ص ۷۵-۷۹). در سند بودجه ایران این طبقه‌بندی با اندکی اختلاف در جدول (۶) با عنوان برآورد اعتبارات هزینه‌ای بر حسب امور و فصول آمده است:

| جدول ۵: طبقه‌بندی دارایی‌های غیرمالی | |
|--------------------------------------|--------------------------|
| دارایی‌های غیرمالی | |
| ۱. دارایی‌های ثابت | ۳. اقلام گران‌بها |
| ۲. موجودی انبار | ۴. دارایی‌های تولید نشده |

دستورالعمل آمار مالی دولت GFS با بیان حدود و ثغور دارایی‌ها و بدهی‌ها، دو نوع عمده دارایی، یعنی «دارایی مالی» و «دارایی غیرمالی» را بیان می‌کند. براین اساس طبقه‌بندی و ترازنامه جدیدی از دارایی‌ها و بدهی‌های دولت (جدول ۵ و ۶) ترسیم می‌شود (همان، ص ۱۱۵). در سند بودجه کشور نیز طبقه‌بندی دارایی‌های مالی و غیرمالی - به ترتیب - با عناوین «دارایی‌های مالی و دارایی‌های سرمایه‌ای» شناخته می‌شود. در این سند منابع حاصل از این دارایی‌ها در ادامه جدول (۵) به ترتیب در ردیف‌های «منابع حاصل از واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای» و «منابع حاصل از واگذاری دارایی‌های مالی» دسته‌بندی شده است. اعتبارات هزینه‌ای دارایی‌های سرمایه‌ای و مالی نیز - به ترتیب - در بخش دوم از جدول (۷) سند بودجه با عنوان «تملك دارایی‌های سرمایه‌ای» و جدول (۸) سند بودجه با عنوان «برآورد تملك دارایی‌های مالی» می‌آید.

| جدول ۶: طبقه‌بندی دارایی‌ها و بدهی‌های مالی | |
|---|---------------------------------|
| بدهی‌ها | دارایی‌ها |
| ۰.۱ داخلی | ۰.۱ داخلی |
| ۰.۱-۱. اسکناس و سپرده | ۰.۱-۱. اسکناس و سپرده |
| ۰.۱-۲. اوراق بهادار غیر از سهام | ۰.۱-۲. اوراق بهادار غیر از سهام |
| ۰.۱-۳. وام | ۰.۱-۳. وام |
| ۰.۱-۴. سهام و سایر اوراق بهادار | ۰.۱-۴. سهام و سایر اوراق بهادار |
| ۰.۱-۵. ذخیره فنی بیمه | ۰.۱-۵. ذخیره فنی بیمه |
| ۰.۱-۶. مشتقات مالی | ۰.۱-۶. مشتقات مالی |
| ۰.۱-۷. سایر حساب‌های دریافتی | ۰.۱-۷. سایر حساب‌های دریافتی |
| ۰.۲ خارجی | ۰.۲ خارجی |
| ۰.۲-۱. ارز و سپرده‌ها | ۰.۲-۱. ارز و سپرده‌ها |
| ۰.۲-۲. اوراق بهادار غیر از سهام | ۰.۲-۲. اوراق بهادار غیر از سهام |
| ۰.۲-۳. وام | ۰.۲-۳. وام |
| ۰.۲-۴. سهام و سایر اوراق بهادار | ۰.۲-۴. سهام و سایر اوراق بهادار |
| ۰.۲-۵. ذخیره فنی بیمه | ۰.۲-۵. ذخیره فنی بیمه |
| ۰.۲-۶. مشتقات مالی | ۰.۲-۶. مشتقات مالی |
| ۰.۲-۷. دیگر حساب‌های دریافتی | ۰.۲-۷. دیگر حساب‌های دریافتی |
| | ۰.۳ ملای پولی و SDR |

همچنین GFS توصیه می‌کند تمام این دارایی‌ها و بدهی‌ها براساس ارزش کنونی بازاری آنها ارزش‌گذاری شود. ارزش دارایی‌ها و بدهی‌هایی که با ارزش‌های خارجی ارزش‌گذاری شده است نیز باید طبق نرخ ارز بازار در تاریخی که ترازنامه به آن تعلق دارد، به پول ملی تبدیل شود (همان). در سند بودجه ایران ظهور و بروز عمده این توصیه در تبصره‌هایی است که به موضوع تعیین نرخ تسعیر درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت، گاز، میعانات گازی و همچنین تمام منابعی که از محل منابع صندوق توسعه ملی استقراض شده است، می‌پردازد.

هدف صندوق بین‌المللی پول از پیشنهاد نظام آمار مالی دولت (FS)

صندوق بین‌المللی پول هدف از ارائه دستورالعمل نظام آمار مالی دولت را ایجاد شفافیت بودجه‌ای اعلام کرده است. هدف نهایی این دستورالعمل - به ظاهر - هماهنگ‌سازی نظام آمارهای کلان اقتصاد بین‌الملل است تا امکان مقایسه و ارزیابی عملکرد بخش دولتی و بخش عمومی در بین ۱۹۰ کشور عضو سازمان ملل متحد فراهم شود. این دستورالعمل را باید بخشی از روند جهانی در جهت پاسخ‌گویی و شفافیت بیشتر در امور مالی، عملیاتی و نظارتی دولت‌ها تلقی کرد که از طریق استانداردسازی، تدوین و ارائه آمار مالی دولت به دست می‌آید (صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۰۱ الف، ص ۸).

درواقع، صندوق بین‌المللی پول با کمک بانک جهانی به منظور تحقق اهداف توسعه‌ای کشورها از طریق ارتقای شفافیت، تدوین مجموعه‌ای از استانداردهای بین‌المللی و کدهای عملکردی اقتصادی و مالی مناسب را در یازده موضوع (مطابق جدول ۷) در دستور کار خود قرار داده است. این استانداردها طیف گسترده‌ای از موضوعات معمولاً همپوشان و وابسته را شامل می‌شود و روش‌های خوبی را برای تدوین و انتشار علنی سیاست‌ها و داده‌های اقتصادی مشخص می‌کند (کارکنان صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۰۱).

| جدول ۷: استانداردها و کدهای مفید عملیاتی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی | | |
|--|------------------------------|---|
| ردیف | استانداردها و کدها | هدف |
| ۱ | انتشار اطلاعات | تسویق انتشار به موقع و دقیق داده‌های اقتصاد کلان با تعاریف ثابت در سراسر کشورها |
| ۲ | روش‌های شفافیت مالی | تسویق دولت‌ها به شفاف عمل کردن در برابر مردم در زمینه ساختار و کارکردهای دولت، اهداف سیاست مالی، حسابداری بخش دولتی و پیش‌بینی‌های مالی |
| ۳ | شفافیت سیاست‌های پولی و مالی | تسویق انتشار اطلاعات در مورد اهداف و ابزارهای سیاست‌های پولی و مالی و تقویت پاسخگویی |
| ۴ | نظارت بانکی | تقویت نظارت بر سیستم‌های بانکی و ارتقای ثبات بانکی |
| ۵ | نظارت بیمه‌ای | کمک به ارتقای سیستم‌های تنظیم و نظارت بر فعالیت‌های بیمه |
| ۶ | تنظیم بازار اوراق بهادار | بهبود نظارت بر بازارهای اوراق بهادار |
| ۷ | سیستم‌های پرداخت | کمک به بانک‌های مرکزی و سازمان‌های بین‌المللی برای بهبود ایمنی و کارایی نظام تسویه حساب |
| ۸ | حاکمیت شرکتی | بهبود چارچوب قانونی، نهادی و نظارتی برای حاکمیت شرکتی |
| ۹ | حسابداری | ارتقای استانداردهای حسابداری مناسب برای مقایسه بین کشورهای و بهبود تصمیمات سرمایه‌گذاری |
| ۱۰ | حسابرسی | بهبود استانداردهای حسابرسی خارجی در بانک‌ها و شرکت‌های غیرمالی |
| ۱۱ | قوانین ورشکستگی | بهبود رویه‌های ورشکستگی و قوانین بدهکار - بستانکار |

کدهای جدول (۷)، برای اولین بار در سال ۱۹۹۸ در کتابچه‌ای با عنوان «دستورالعمل شفافیت عملیات دولت» تدوین شد. این کتابچه مجموعه‌ای جامع از اقدامات شفافیت‌ساز و استانداردها و کدهای لازم از رویه‌های خوب درباره شفافیت مالی را دربر دارد که برای اجرا به کشورها توصیه شده است (صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۰۷، ص ۷).

این دستورالعمل «شفافیت» را به معنای دسترسی عمومی و گسترده نسبت به ساختار و عملکرد دولت، اهداف سیاست‌های مالی، حساب‌های بخش عمومی و پیش‌بینی‌ها تعریف کرده است. دستورالعمل مزبور اهدافی همچون دسترسی به اطلاعات قابل اعتماد، جامع، به موقع، قابل فهم و قابل مقایسه بین‌المللی در باره فعالیت‌های دولت، اعم از فعالیت‌هایی که داخل یا خارج از بخش دولت انجام می‌گردد، دنبال می‌کند.

در چارچوب دستورالعمل نظام مالی دولت، شفافیت در عملیات دولت را - دست کم - در سه سطح می‌توان ارتقا داد: سطح اول شفافیت نیازمند ارائه اطلاعاتی موثق درباره اهداف و سیاست‌های مالی پیش‌بینی شده دولت است. سطح دوم شامل داده‌های جزئی و اطلاعات دقیقی، همچون انتشار اسناد جامع بودجه است که طبقه‌بندی‌های مناسب درباره عملیات مالی و غیرمالی دولت را دربر می‌گیرد.

سطح سوم نیز عمدتاً جنبه‌های رفتاری، همچون قوانین تضاد منافع، آزادی اطلاعات، الزامات قانونی و چارچوب‌های نظارتی شفاف را دربر می‌گیرد (صندوق بین‌المللی پول، ۱۹۹۸، ص ۱).

در بازنگری کتابچه راهنمای شفافیت‌صندوق ضمن تأکید بر اهداف اصلی دستورالعمل اولیه، آن را با بیانی جامع‌تر بیان کرده است (صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۰۱، ص ۱). استانداردهای این کتابچه‌ها با دیگر استانداردهای ابتکاری صندوق بین‌المللی پول، از جمله استاندارد آمار مالی دولت (GFS) مطابقت دارد (همان، ص ۸۳). به عبارت دیگر، در بسیاری از موارد، تحقق دستورالعمل شفافیت مالی عملیات دولت چیزی جز اجرای دستورالعمل GFS و دیگر استانداردهای بین‌المللی، همچون «استاندارد ویژه انتشار داده‌ها» (SDDS) و «نظام عمومی انتشار داده‌ها» (GDSD) نیست. برای مثال، دستورالعمل شفافیت بودجه توضیح ساختار و کارکردهای بخش عمومی دولت را به‌عنوان یکی از پیش‌شرط‌های اساسی شفافیت معرفی می‌کند؛ اما برای اجرا به تعریف موجود در سیستم حساب‌های ملی سازمان ملل (UN) (SNA 1993)، و کتابچه راهنمای آمار مالی دولت (GFSM) ارجاع می‌دهد (همان، ص ۹).

دستورالعمل آمار مالی دولت (GFS) را باید بخشی از ابزارهای طراحی شده برای سیاست ارتقای شفافیت مالی بین‌المللی دانست که صندوق بین‌المللی پول در جهت دستیابی به آرمان «حکمرانی خوب» به‌عنوان پیش‌شرط تحقق توسعه پایدار به کشورهای عضو توصیه کرده است. در این چارچوب، شفافیت مالی شرط لازم برای سیاست اقتصادی سالم تلقی شده است؛ زیرا به‌زعم این نهاد انتشار به موقع سند بودجه‌ای شفاف، اعتماد مردم را به دولت افزایش داده و ارزیابی اهداف دولت را برای بازار آسان‌تر خواهد ساخت. در نتیجه خود بازار به ایجاد یک نظم سازنده برای دولت تشویق خواهد شد. از این رو، صندوق بین‌المللی پول وظیفه خود می‌داند که در هر جا و به هر ترتیبی که می‌تواند شفافیت را ترویج کند. این نهاد به‌عنوان کارگزار دولت‌های عضو، آنها را تشویق می‌کند اطلاعات مربوط به فرایندها و سیاست‌های خود را در دسترس همه ذی‌ربطان قرار دهند. این نهاد که باز یگر اصلی در مدیریت اقتصاد جهانی است، خود را ملزم می‌داند که استفاده از ابزارهای شفافیت‌زایی همچون دستورالعمل GFS را ترویج کند که می‌تواند در غیاب حکومت جهانی، به حکمرانی جهانی کمک کند (فلورینی، ۲۰۰۰، ص ۳۶).

مبانی نظری دستورالعمل آمار مالی دولت (GFS)

دستورالعمل آمار مالی دولت تنها یک چارچوب حسابداری محض نیست. این شیوه گزارش‌دهی مبتنی بر مبانی خاص خود، از جمله تعریف دولت، وظایف و اختیارات آن است.

تعریف «دولت»

از نظر دستورالعمل GFS، «دولت» یک کشور مجموعه‌ای از مقامات عمومی و نمایندگانشان است که سه ویژگی ذیل را دارا باشند:

الف. دارای نهادهای مستقلی باشند؛

ب. از طریق یک فرایند سیاسی ایجاد شوند؛

ج. دارای قدرت قانون‌گذاری، قضاوت و اجرایی در یک محدوده سرزمینی باشند (صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۰۱ الف، ص ۶).

به عبارت دیگر، اصطلاح «دولت» در این دستورالعمل به مجموعه‌ای از نهادها اطلاق می‌شود که از طریق یک فرایند سیاسی ایجاد شده و دارای قدرت قانون‌گذاری، قضاوت و اجرایی در یک محدوده سرزمینی باشند (همان، ص ۶).

وظایف و اختیارات اقتصادی دولت

از نگاه دستورالعمل GFS دولت دو وظیفه اصلی اقتصادی بر عهده دارد:

الف. ارائه کالاها و خدمات به جامعه بر مبنای غیربازاری در دو حوزه:

۱) کالاهایی که مصرف جمعی دارد (کالاهای عمومی)؛ شامل امور عمومی، دفاعی و اجرای قانون. طبق تعریف، این خدمات همیشه رایگان ارائه می‌شود.

۲) کالاها و خدماتی که مصرف فردی دارد؛ شامل خدمات آموزشی، بهداشتی، تفریحی، فرهنگی و مسکن. این خدمات ممکن است رایگان ارائه شود یا دولت هزینه اندکی را از مصرف‌کنندگان دریافت کند.

ب. توزیع مجدد درآمد و ثروت از طریق پرداخت‌های انتقالی.

دولت اختیار دارد که این وظایف را در درجه اول از طریق مالیات یا سایر انتقالات اجباری تأمین کند. البته دولت می‌تواند در یک دوره خاص بخشی از وظایفش را از طریق وام گرفتن یا منابعی غیر از انتقالات اجباری - مانند درآمد بهره، فروش کالا و خدمات یا اجاره‌داری‌های زیرزمینی - نیز تأمین مالی کند (همان).

گستره دستورالعمل نظام آمار مالی دولت

بر اساس دستورالعمل نظام مالی آمار دولت، تمام نهادهایی که به صورت عمده بر سیاست‌های مالی دولت اثرگذارند باید آمارهای مالی خود را مطابق استاندارد GFS جمع‌آوری کرده و گزارش دهند. این نهادها را عمدتاً می‌توان در سه بخش ذیل دسته‌بندی کرد:

الف. نهادهایی همچون وزارتخانه‌ها که انجام وظایف اقتصادی دولت را بر عهده دارند.
 ب. شرکت‌هایی که هرچند فعالیت تجاری انجام می‌دهند، اما تحت مالکیت یا کنترل دولت قرار دارند.
 ج. شرکت‌های عمومی همچون بانک مرکزی یا راه آهن سراسری، هرچند [در برخی کشورها] بخشی از دولت محسوب نمی‌شوند، اما باید آمار مالی آنها نیز جمع‌آوری شود (همان، ص ۶-۷).

رویکردها درباره دستورالعمل نظام آمار مالی دولت در بودجه‌ریزی ایران

دستورالعمل نظام آمار مالی دولت (GFS) را می‌توان از دو جنبه مطمح‌نظر قرار داد:

۱. این دستورالعمل صرفاً یک ابزار کمی تلقی شده که دربردارنده مجموعه‌ای از تعاریف، طبقه‌بندی‌ها و قوانین حسابداری است که صندوق بین‌المللی پول برای تسهیل امور کشورها و هماهنگ‌سازی آنها در نظام بین‌الملل فراهم ساخته و براساس آن می‌توان آمار مالی دولت را خلاصه کرد و در شکل مناسب برای تجزیه و تحلیل و تعیین سیاست‌ها استفاده کرد. در این نگاه، دستورالعمل GFS ارزش خنثاست؛ یعنی طراحی آن به‌گونه‌ای است که مبانی، پیش‌فرض‌ها و اهداف مکتب اقتصادی خاصی در آن محوریت ندارد و این قابلیت را دارد که به‌عنوان یک نسخه بین‌المللی برای ثبت آمار مالی دولت‌ها در هر کشوری با وجود اختلاف مکاتب اقتصادی حاکم بر آنها، به کار گرفته شود؛ مثلاً حسابداری و طبقه‌بندی‌های توصیه شده در این دستورالعمل به‌گونه‌ای است که باوجود تنوع منابع درآمدی، گستردگی هزینه‌ها و مبادلات اقتصادی، کشورهای مختلف می‌توانند تمام جریان‌های اقتصادی خود را در یک دوره حسابداری ثبت کنند و طبقه‌بندی جامعی را دارا باشند. در این رویکرد تلاش بر آن است که با استفاده از دستورالعمل GFS، سند بودجه کل کشور به‌گونه‌ای تهیه و تنظیم گردد که ضمن هم‌راستایی با سیاست‌های کلی نظام، به‌ویژه ملاحظات مطرح‌شده در سند چشم‌انداز بیست‌ساله، از ویژگی‌های بودجه‌ریزی مطلوب و هماهنگ با استانداردهای جهانی برخوردار باشد (ر.ک: نویخت، ۱۳۹۱، ص ۳۵).

۲. گرچه دستورالعمل آمار مالی دولت (GFS) نوعی ابزار کمی است که از تحلیل‌های مالی پشتیبانی می‌کند، اما بر مبانی، اصول و ارزش‌های خاصی استوار است و اهداف معینی را دنبال می‌کند. در این نگرش، دستورالعمل موردنظر براساس مبانی، پیش‌فرض‌ها و اهداف مکتب اقتصادی نهادگرایی نئولیبرال تنظیم شده است. ساده‌انگارانه است که تصور کنیم صندوق بین‌المللی پول برای منافع ملی کشورها وضعیت آنها را به‌دقت رصد می‌کند، درباره آنها می‌اندیشد، سیاست‌گذاری می‌کند و دستورالعمل صادر و آن را پی‌گیری می‌کند.

نقد و بررسی دستورالعمل GFS در رویکرد اسلامی

بررسی دستورالعمل نظام مالی دولت در رویکرد اسلامی می‌تواند به ارزیابی آن کمک کند. در ادامه برخی از مهم‌ترین اشکالات این دستورالعمل ارائه می‌شود:

الف. ابزار تحقق سیاست جهانی سازی

پدیده جهانی سازی از ویژگی های اصلی دهه های پایانی قرن بیستم و سال های ابتدایی قرن بیست و یکم است که همسان سازی کشورها را هدف قرار داده است. در این مسیر، مدیریت دانش با استفاده از ابزارها و نهادهای — به اصطلاح — بین المللی زمینه ساز حرکت به سمت یکسان سازی ارزش ها، ایدئولوژی ها و سلیقه هاست. در این مسیر، افزایش وابستگی متقابل جهانی، موجب کاهش حاکمیت ملی می شود.

لازمه اصلی تکمیل پدیده «یکپارچگی اقتصادی» (Economic Integration) آن است که فرایندهای مالی و اقتصادی در سطح ملی دیگر نمی تواند صرفاً تابع سازوکارهای دولت های ملی باشد. در نتیجه دولت ها کنترل خود بر اقتصاد ملی را بیش از پیش از دست می دهند و پیرو سیاست های اقتصادی و مالی جهانی می شوند. در این فرایند بسیاری از شرکت ها دیگر خود را تابع دولت های ملی یا بازارهای واحد نمی دانند و — به اصطلاح — خود را «بی دولت» تلقی می کنند. در سایه امکانات و منابع مالی و فناورانه این شرکت ها، تقسیم کار بین المللی جدیدی شکل می گیرد و سراسر جهان به بازار و میدان عملکرد آنها تبدیل می شود. در این بین، نظریه «تئولیرالیسم» یا «نهادگرایی تئولیرال» با جدیت اهمیت نهادهای فراملی و رژیم های بین المللی را مطرح کرد و مدعی شد: لازم است این نهادها و سازمان های بین المللی، هم به لحاظ تأثیرگذاری بر منابع قدرت و هم به لحاظ شکل دادن به تعریف دولت ها از منافع خود، نقش پررنگی ایفا کنند. در این دیدگاه سازمان ملل، بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی از جمله مهم ترین بازیگران سیاست گذاری در سطح بین المللی محسوب می شوند (صادقی زاده، ۱۳۹۳). چون نقش نهادهای بین المللی کمک به توسعه جوامع با ارزش ها و هنجارهای مشترک تلقی گردیده، پذیرفته شده است که این نهادها ارزش های معینی را رواج دهند و هنجارهای مشترکی همچون دموکراسی، حقوق بشر فردی و دخالت محدود دولت را تقویت کنند (پیس، ۱۳۸۴، ص ۱۳۴).

در این نگاه همکاری های بین المللی حول شرکت های چندملیتی سامان می یابد؛ زیرا اصولاً پدیده یکپارچه سازی از سوی شرکت های چندملیتی اجرا می شود. این شرکت ها به مثابه نخ و سوزنی مجازی اند که جوامع را از طریق شکل دادن یک بازار مشترک جهانی به هم پیوند می دهند. در اثر فعالیت های این شرکت، شغل، صنایع و مهارت های مدیریتی و فناوری در جوامع ایجاد می شود (همان، ص ۱۳۵).

در همین چارچوب فعالیت های صندوق بین المللی پول نیز به مثابه یکی از نهادهای محوری در تنظیم این همکاری ها، بر موضوعاتی همچون تقویت همکاری های پولی جهانی، تأمین ثبات مالی، تسهیل تجارت بین المللی و ترویج اشتغال بالا در سراسر جهان متمرکز شده است. این صندوق می کوشد با هماهنگ سازی نظام آمارهای مالی دولت ها، امکان مقایسه و ارزیابی عملکرد بخش دولتی و عمومی در بین ۱۹۰ کشور عضو سازمان ملل متحد را فراهم آورد (صندوق بین المللی پول، ۲۰۰۱ الف، ص ۸) و در نتیجه، هزینه کسب اطلاعات را برای شرکت های چندملیتی کاهش و همکاری های بین المللی را افزایش دهد. به همین دلیل باید طراحی دستورالعمل GFS را نیز به عنوان ابزاری به منظور تسهیل روابط مالی بین المللی و در ذیل نظریه نهادگرایی تئولیرال و در جهت سیاست

جهانی‌سازی تفسیر کرد؛ زیرا از نظر صندوق انجام این اصلاحات سبب خواهد شد افراد و بازارهای مالی از موقعیت مالی دولت و هزینه‌های آن ارزیابی دقیقی داشته باشند و از پیامدهای اقتصادی و اجتماعی فعالیت‌های مالی دولت آگاهی یابند (صندوق بین‌المللی پول، ۱۹۹۸، ص ۱).

از نظر صندوق برای ادغام کامل‌تر کشورهای در حال توسعه در سیستم مالی و اقتصادی جهانی، لازم است ریسک و عدم اطمینان برای سرمایه‌گذاری کاهش یابد و این مهم در صورتی ممکن است که استانداردهای مشترکی در بین کشورها وجود داشته باشد (کارکنان صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۰۱).

ب. ناسازگاری در ماهیت، تعریف و وظایف دولت

دستورالعمل آمار مالی دولت (GFS)، دولت را یک نهاد سیاسی قلمداد می‌کند که دو هدف «ارائه کالاها و خدمات به جامعه بر مبنای غیربازاری» و «توزیع مجدد درآمد و ثروت از طریق پرداخت‌های انتقالی» را دنبال می‌کند. در این رویکرد، دولت نهادی مردم‌سالار است که تنها وظیفه تأمین رفاه و توسعه مادی و برقراری عدالت اجتماعی را در جامعه بر عهده دارد (دولت رفاه).

این در حالی است که دولت اسلامی، دولت «اقامه دین» است. این نهاد می‌کوشد علاوه بر ارائه کالاها و خدمات مادی، بستر رشد و بالندگی فضایل و کمالات انسانی را فراهم کند. بنابراین هدف نهایی دولت در نظام اسلامی فراهم کردن رفاه متوازن مادی در جهت تعالی و سعادت جاودانه جامعه است.

قرآن کریم در ترسیم سیمای معنوی حکومت صالحان می‌فرماید: «کسانی می‌باشند که اگر به آنان در زمین قدرت و توانایی دهیم نماز را به‌پا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده امر می‌کنند و از کردارهای ناپسند بازمی‌دارند، و فرجام همه کارها از آن خداست» (حج: ۱۴).

البته دولت در نظام اسلامی به سبب وجود رابطه قوی معنوی بین ولی جامعه و مردم، می‌تواند با واسطه‌ری بسیاری از این وظایف به مردم تنها وظیفه هدایت‌گری و نظارت را بر عهده داشته باشد و تصدی‌گری را کنار بگذارد. بنابراین دولت اسلامی در عین اینکه دولتی حداقلی است، می‌تواند وظایف حداکثری را در جامعه دنبال کند.

دایره اختیارات حکومت دینی برای انجام این وظایف گسترده نیز بیش از اختیاراتی است که دستورالعمل GFS برای دولت‌ها در نظر گرفته است. طبق دستورالعمل مزبور دولت اختیار دارد که منابع مالی برای انجام وظایف خود را در درجه اول از طریق مالیات یا سایر انتقالات اجباری تأمین کند. البته دولت می‌تواند در یک دوره خاص بخشی از وظایفش را از طریق وام گرفتن یا منابعی غیر از انتقالات اجباری - مانند درآمد بهره، فروش کالا و خدمات یا اجاره دارایی‌های زیرزمینی - نیز تأمین مالی کند (صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۰۱ الف، ص ۶).

اما دولت در نظام اسلامی علاوه بر بهره‌مندی از منابعی همچون فیء و انفال که اقلام متعددی را شامل می‌شود، از درآمدهای متعددی همچون خمس، زکات، موقوفات عام و خراج نیز برخوردار است. همچنین حاکم اسلامی اختیار دارد که برای تأمین هزینه‌های دولت اسلامی، با رعایت مصالح و اولویت‌ها، انواع مالیات‌های حکومتی را وضع کند. از همه اینها بالاتر اینکه نظام اسلامی با طراحی مجموعه متنوعی از

انفاقات داوطلبانه - همچون وقف و صدقات - می‌کوشد ضمن کاهش هزینه‌های دولت، مردم را در انجام طیف وسیعی از مسئولیت‌های اجتماعی مشارکت دهد.

ج. حاکمیت رویکرد بازارگرایی افراطی

صندوق بین‌المللی پول همواره در تلاش است در سیاست‌گذاری کشورها، نقش اصلی ایفا کند. در رویکرد مسلط بر این نهاد بین‌المللی، نوعی بازارگرایی افراطی و طرفداری از عدم مداخله دولت‌ها در امور اقتصادی ترویج می‌شود. اقتصاددانان این صندوق به تأثیر کوتاه‌مدت سیاست‌هایشان بر اقتصاد کشور کاری ندارند و خود را با این باور راضی می‌کنند که در بلندمدت وضع کشورها بدون مداخله دولت و در اثر کارکرد بازار بهتر خواهد شد. براساس این دیدگاه، هرگونه اثر نامطلوب در کوتاه‌مدت باید به‌عنوان زحمتی تلقی شود که تحمل آن در این فرایند ضروری است (استیگلیتز، ۱۳۸۲، ص ۵۹).

برخی از توصیه‌های ضمنی دستورالعمل GFS هماهنگ با سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول در ترویج بازارگرایی افراطی بدون توجه به آثار کوتاه‌مدت آن است. برای نمونه الزام به قیمت‌گذاری تمام دارایی‌ها و بدهی‌ها با قیمت‌های جاری بازاری (صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۰۱ الف، ص ۱۱۱)، به‌ویژه در خصوص نرخ تسعیر درآمد حاصل از فروش دارایی‌ها و بدهی‌هایی که با ارزش‌های خارجی قیمت‌گذاری شده‌اند (همان، ص ۱۱۵)، غالباً با توصیه به آزادسازی قیمت‌ها و یکسان‌سازی نرخ ارز (صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۱۸، ص ۱۶) - که از جمله راهبردهای سیاست تعدیل اقتصادی است - مطابقت دارد (صندوق بین‌المللی پول، ۱۹۹۲، ص ۱۱۳).

هرچند مشهور فقهای امامیه قیمت‌گذاری کالاها در بازار توسط حاکم اسلامی را حرام می‌دانند (حلی، ۱۴۱۹ق، ص ۵۱۵)، اما حرمت این قیمت‌گذاری محدود به شرایط طبیعی است که در آن قیمت‌ها براساس عرضه و تقاضای عادی بازار تعیین می‌شود. اما در شرایطی که قیمت‌ها تحت انحصار و اجحاف عرضه‌کنندگان بر جامعه باشد، وظیفه حکومت آن است که عرضه‌کنندگان را به قیمت‌های عادلانه الزام کند (منتظری، ۱۳۶۴، ص ۶۷).

همچنین اگر تقاضاهای سوداگران در بازار شکل گرفته باشد، لازم است دولت با ابزارهای قیمتی از این تقاضاها جلوگیری کند و بازار را به حالت طبیعی سوق دهد. اما اگر دولت نیز قرار باشد دارایی‌های خود را در بازاری قیمت‌گذاری کند که در آن عرضه و تقاضا به صورت غیرطبیعی شکل گرفته است، این موضوع علاوه بر اینکه به معنای پذیرش چنین بازاری توسط دولت است، تورم بالایی را بر جامعه و معیشت اقتشار ضعیف تحمیل خواهد ساخت. در حقیقت این الزام صرفاً با درآمدزایی برای دولت، به ایجاد تنگنای معیشتی برای طبقات کم‌درآمد و متوسط و افزایش شکاف طبقاتی در جامعه خواهد انجامید.

د. محدود کردن نحوه مداخله دولت در اقتصاد

نمونه دیگری از الزامات ضمنی دستورالعمل GFS نحوه مداخله دولت در اقتصاد است. از نظر این دستورالعمل، مداخله دولت در اقتصاد صرفاً غیرمستقیم است و تنها از دو طریق «صرف هزینه‌ها» (خرید و ارائه کالا و خدمت) و

«دریافت مالیات‌ها و پرداخت‌های انتقالی» صورت می‌گیرد (صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۰۱ الف، ص ۶). به عبارت دیگر دستورالعمل GFS به صورت ضمنی می‌پذیرد که سیاست‌گذاری و مداخله دولت در اقتصاد صرفاً باید به صورت غیرمستقیم و از طریق انجام وظایف اقتصادی دولت و تغییر در هزینه‌ها و پرداخت‌های انتقالی انجام گیرد. بنابراین گستره دستورالعمل GFS تمام نهادها و دستگاه‌هایی را شامل می‌شود که از طریق انجام وظایف دولت در سیاست‌های مالی دولت مؤثرند (همان).

این نگاه در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی را می‌توان از ویژگی‌های نظام‌های سرمایه‌مدار دانست که اقتصادها عمدتاً از شرکت‌های خصوصی تشکیل شده‌اند. در چارچوب این اقتصادها، برنامه‌ریزی اقتصادی معمولاً عبارت است از: تلاش آگاهانه دولت برای رسیدن به رشد سریع اقتصادی همراه با اشتغال دولت و قیمت‌های ثابت از طریق اعمال سیاست‌های متعدد مالی و پولی. همچنین ابزارهای اجرای سیاست در این نگاه، فعال، ولی غیرمستقیم است. آنها بدین لحاظ فعالند که اقتصاد را در جهت موردنظر سوق می‌دهند، و به این معنا غیرمستقیم‌اند که صرفاً برای به وجود آوردن شرایط مطلوبی در نظر گرفته شده‌اند که تصمیم‌گیران خصوصی را تحت تأثیر قرار دهند تا به نحو سازنده‌ای در جهت تحقق دائمی رشد با ثبات اقتصادی حرکت کنند (تودارو، ۱۳۷۰، ص ۱۷-۱۸). این در حالی است که براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، وظایف دولت بسیار گسترده‌تر از آن است که صرفاً با روش مداخله غیرمستقیم دولت محقق شود.

از نگاه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، گستره وظایف دولت اسلامی به معنای انحصار آنها در دستگاه‌های حکومتی نیست، بلکه بر مبنای قاعده «اشتراک در تکلیف» و نیز لزوم مساعدت مردم در تشکیل و اداره نظام اسلامی، انجام این امور بر عهده آحاد مردم نیز می‌باشد. دولت اسلامی باید علاوه بر تصدی‌گری در ایفای وظایف، نقش هدایت‌گری و رهبری را نیز در این زمینه بر عهده گیرد تا با یاری مردم به اجرای این وظایف بپردازد (کعبی، ۱۳۹۳، ص ۵).

بنابراین علاوه بر تصدی‌گری دولت در انجام برخی امور، هدایت و رهبری مردم برای تحقق آن وظایف نیز از شاخصه‌های نگاه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. البته در تصدی‌گری دولت نیز لازم نیست مداخلات حتماً به صورت غیرمستقیم و از طریق تغییر در هزینه‌های دولت یا پرداخت‌های انتقالی انجام گیرد، بلکه دولت اسلامی می‌تواند با رعایت مصالح جامعه به صورت مستقیم در اقتصاد مداخله کند و به عمران و آبادانی کشور و رفح ناهنجاری‌های آن بپردازد. بنابراین ساماندهی و نظارت بر نهادهای اقتصادی، نظارت و مبارزه با اختلالات اقتصادی و نرخ‌گذاری مستقیم کالاها را می‌توان از وظایف نظارتی دولت اسلامی در ابعاد اقتصادی برشمرد (همان، ص ۵۱).

هـ. نبود امکان استفاده از برخی منابع درآمدی

پذیرش دستورالعمل GFS می‌تواند باعث محدودیت در منابع درآمدی دولت اسلامی شود؛ زیرا براساس طبقه‌بندی درآمدی این دستورالعمل، اجزای منابع درآمدی دولت‌ها را هفت منبع درآمدی تشکیل

می‌دهد. هریک از این منابع درآمدی نیز دارای تعریف و حدود و ثغور مشخصی در این کتابچه راهنماست (صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۰۱ الف، ص ۴۷-۶۱).

به نظر می‌رسد تحدید این منابع درآمدی در این طبقه‌بندی، چه به لحاظ تعریف و چه به لحاظ مصداق، از آن نظر برای صندوق بین‌المللی پول اهمیت دارد که تنها در این صورت است که هدف نهایی این دستورالعمل، یعنی مقایسه و ارزیابی عملکرد بخش دولتی و بخش عمومی در بخش اجزای منابع درآمدی کشورها با هم امکان‌پذیر است؛ زیرا ورود هرگونه منبع درآمدی جدید یا تغییر در هریک از تعاریف آنها، نظم استاندارد طبقه‌بندی درآمدی GFS را مختل می‌کند و مقایسه را عملاً غیرممکن می‌سازد.

این در حالی است که دایره مصادیق منابع مالی در نظام اسلامی بسیار وسیع‌تر از محدوده پیش‌بینی شده در دستورالعمل GFS است. برای نمونه، خمس، زکات، خراج و موقوفات عامه از مصادیقی می‌باشند که هرچند از دایره طبقه‌بندی درآمدی GFS خارج‌اند، اما دولت اسلامی می‌تواند آنها را به خوبی مدیریت کند و براساس مصالح عمومی مردم مصرف کند (کعبی، ۱۳۹۳، ص ۴۰). علاوه بر این، تعاریف این منابع درآمدی در فقه اسلامی به گونه‌ای است که کمتر امکان همسان‌سازی آنها با تعاریف موجود در دستورالعمل GFS وجود دارد.

حال این سؤال مطرح است که چه لزومی دارد دولت جمهوری اسلامی منابع مالی خود را صرفاً براساس این طبقه‌بندی تجهیز کرده و خود را از دیگر منابع پیش‌بینی شده در فقه اسلامی محروم کند.

از سوی دیگر، نکته تأمل برانگیز آن است که در حال حاضر در تدوین منابع بودجه‌ای کشور، تنها اصل ۵۱ قانون اساسی با یک بند درآمدی، ملاک قرار داده شده و براساس آن بیش از ۳۰ بند و جزء در سرفصل قوانین مالیاتی به‌عنوان درآمد عمومی دولت در بودجه‌های سنواتی تعریف گردیده است؛ اما در مقابل، از دیگر اصول قانون اساسی همچون اصل ۴۵ و اصل ۴۹ بکلی غفلت شده است. در این اصول نیز بندهای درآمدی متعددی وجود دارد که می‌توان براساس آنها قانون‌گذاری کرد و بخش زیادی از کسری بودجه کشور را کاهش داد. اما متأسفانه در طبقه‌بندی درآمدی بودجه سنواتی کشور که متأثر از توصیه‌های دستورالعمل GFS شکل گرفته، حتی یک بند از آنها لحاظ نشده است.

و. نگاه سکولار در طبقه‌بندی‌های هزینه‌ای بودجه

دستورالعمل GFS دو طبقه‌بندی «اقتصادی» و «عملکردی» را برای ثبت گزارش هزینه‌کرد دولت به اعضا پیشنهاد داده است. در این دو طبقه‌بندی، انواع هزینه‌هایی که دولت برای دستیابی به اهداف یا عملکردهای اقتصادی - اجتماعی متعددی انجام می‌دهد، مشخص شده است. هدف از ارائه این نحوه طبقه‌بندی هزینه‌ها آن است که از طریق رصد و بررسی روند هزینه‌کرد دولت، مشخص شود که در طول زمان، کدام هدف و عملکرد خاص اقتصادی یا اجتماعی از اولویت بالاتری برخوردار بوده و جهت‌گیری دولت کدام است. بالتبع، در صورت فراگیر شدن این طبقه‌بندی‌ها امکان مقایسه هزینه‌کرد اعضا برای هریک از آن اهداف و عملکردها نیز فراهم خواهد شد.

بررسی اجمالی مصادیق و تعاریف موجود در طبقه‌بندی اقتصادی هزینه‌ها حاکی از آن است که - دست کم - در برخی جاها مصادیق یا تعاریف این هزینه‌ها با قوانین شرعی و قانونی نظام جمهوری اسلامی در تعارض است. برای نمونه، هزینه بهره‌ای که در طبقه‌بندی اقتصادی توسط واحدهای دولتی بابت انواع خاصی از بدهی‌ها، سپرده‌ها، اوراق بهادار غیر از سهام، وام‌ها و مانند آن پرداخت می‌شود (صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۰۱ الف، ص ۶۸) مصادیق مسلم رباست. همچنین اجاره‌ای که دولت برای کرایه برخی دارایی‌های زیرزمینی و دیگر دارایی‌های طبیعی پرداخت می‌کند (همان، ص ۷۴)، متوقف بر پذیرش این مبناست که این دسته از دارایی‌ها در مالکیت بخش خصوصی بوده و دولت موظف است هزینه استفاده و بهره‌برداری از آنها را به بخش خصوصی بپردازد. در صورتی که براساس فقه اسلامی (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۳۷) و اصل ۴۵ قانون اساسی مالکیت انفال در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل کند.

در طبقه‌بندی عملیاتی هزینه‌ها علاقه و خواست مردم برای تعیین اهداف و عملکردهای دولت در چارچوب نوعی قراردادگرایی اجتماعی محوریت دارد (صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۰۱ الف، ص ۷۶). در طبقه‌بندی مزبور، امر مهمی همچون «دین» در کنار اموری همچون تفریح و فرهنگ قرار گرفته است (همان، ص ۱۰۲). در دستورالعمل GFS مورد استفاده در تدوین بودجه سنواتی کشور، مخارجی همچون کمک هزینه‌های بیمه‌ای به روحانیان و دیگر مجریان مؤسسات دینی (همان، ص ۱۰۳) یا کمک به هزینه‌های برنامه آموزش در حوزه‌های علمیه (جدول ۷ قانون بودجه ۱۳۹۹، کد ۱۷۰۱۰۲۶۰۰۰) نیز تحت عنوان «ترویج دین در جامعه» طبقه‌بندی می‌شود. در مقابل، پرداخت‌های مشابه به دانشگاه‌ها این گونه طبقه‌بندی نمی‌شود.

البته با وجود سیطره تفکر سکولاریزم در دنیای امروزی، وجود چنین نگاه حاشیه‌ای به دین دور از ذهن نیست، اما آنچه حیرت‌انگیز است، تنظیم هزینه‌های عملیاتی کشوری است که در دنیا داعیه‌دار محوریت دین در تمام عرصه‌های حکومتی آن است. بدین‌روی، توصیه می‌شود در نظام طبقه‌بندی هزینه‌های عملکردی موجود، به‌جای قرار دادن فصل «دین و مذهب» در ذیل امر «فرهنگ، تربیت بدنی و گردشگری»، همانند فصل «تحقیق و توسعه» که در ذیل تمام امور ده‌گانه جدول هزینه‌های عملکردی قرار دارد، فصلی با عنوان «دین و مذهب» در ذیل تمام این امور قرار گیرد و در نتیجه مشخص شود که در هریک از این امور چه مقدار هزینه برای گسترش دین و مذهب - به معنای وسیع آن - صرف شده است.

البته باید پذیرفت که گروه‌ها و طبقات موجود در طبقه‌بندی عملیاتی هزینه‌ها در دستورالعمل GFS به گونه‌ای نیست که حتی سرفصل‌هایی را که در اصل سوم قانون اساسی به‌عنوان وظایف دولت ذکر شده است، پوشش دهد. برای نمونه، وظیفه حمایتی دولت در بازتوزیع درآمدها باید بخشی محوری در طبقه‌بندی بودجه باشد. از این‌رو، اصلاح طبقه‌بندی اقتصادی و عملکردی هزینه‌ها مطابق شرایط و نیازهای جامعه، قوانین و اسناد بالادستی کشور از ضروریات اصلاح ساختار سند بودجه کشور است. در این راستا می‌توان، الگویی

سه بخشی در تدوین بودجه دنبال کرد که در کنار بودجه جاری و عمرانی، بودجه حمایتی به عنوان یکی از محورهای اساسی بودجه ریزی دولت اسلامی معرفی شود.

ز. حاکمیت مطلق اصل «شفافیت» بدون توجه به مرز محرمانگی و اصل «صداقت»

در دستورالعمل آمارهای مالی دولت GFS، سیاست «شفافیت» توصیه شده از سوی صندوق بین المللی پول در جهت دستیابی به آرمان «حکمرانی خوب» به عنوان پیش شرط تحقق توسعه پایدار است. با وجود این توجه به چند نکته در مسیر تقویت شفافیت بودجه ضروری است:

الف. ترویج شفافیت مالی با این گستردگی به مثابه چاقویی دو لبه است که می تواند در صورت بی توجهی به مرز محرمانگی در تعریف آن، نتایج زیان بار متعددی برای کل اقتصاد ایجاد کند. شفافیت در برخی جاها می تواند موجب اخلال در سیاست های اقتصادی و ایجاد رانت برای برخی گروه های خاص شود. برای نمونه، انتشار زودهنگام اطلاعات یک سیاست یارانه ای یا مالیاتی می تواند منجر به سود ناگهانی برخی گروه های خاص و تحمیل بودجه غیر ضروری زیادی به دولت شود. یا - مثلاً - اعلام کاهش یا افزایش تعرفه های گمرکی موجب تعویق یا تسریع واردات قبل از تاریخ مؤثر آن و در نتیجه ناکارآمدی این سیاست مناسب اتخاذ شده در این زمینه شود. از این رو، حتی خود صندوق بین المللی پول نیز با وجود نگاه مثبت به سیاست «شفافیت مالی»، به صورت ضمنی می پذیرد که برخی ملاحظات محافظه کارانه در اتخاذ سیاست های کلان اقتصادی در تنظیم و ارائه پیش نویس بودجه ای باید در نظر گرفته شود (صندوق بین المللی پول، ۱۹۹۸، ص ۳-۴).

ب. گرچه شفاف سازی اقتصاد و سالم سازی آن و جلوگیری از اقدامات، فعالیت ها و زمینه های فسادزا در حوزه های پولی، تجاری، ارزی و مانند آن از جمله خطوط اصلی سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی در نظر گرفته شده است (سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی، ۱۳۹۲، بند ۱۸)، اما اصلاح و تقویت نظام مالی در این سیاست ها باید با هدف پاسخ گویی به نیازهای اقتصاد ملی، برقراری ثبات اقتصاد ملی و پیشگامی در تقویت بخش داخلی صورت گیرد (همان، بند ۸)؛ این در حالی است که دغدغه اصلی در تدوین استانداردهایی همچون دستورالعمل GFS طراحی نسخه ای عملیاتی برای تحقق هدف جهانی سازی و انتفاع شرکت های چندملیتی است. بنابراین تدوین نسخه ای بومی برای ارتقای شفافیت در اقتصاد که در آن به شرایط محیطی و ارزش های فرهنگی حاکم بر اقتصاد ایران توجه شده باشد، لازم به نظر می رسد.

ج. بی تردید «شفافیت» یکی از اصول و الزامات حکمرانی خوب و پیشرفت اقتصادی هر کشوری است و حتی در حکمرانی امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز به این اصل تصریح شده است (نهج البلاغه، ۱۳۸۴، نامه ۵۰)؛ اما لازم است به موازات آن، اصول دیگری همچون «صداقت» و «امانت داری» دیگر به مثابه دیگر الزامات حکمرانی خوب، ترویج شود؛ زیرا در روایات صداقت و امانت داری در ردیف عدالت (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۷) و شرط بعثت پیامبران دانسته شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۰۴).

ناکارآمدی کارکردهای سند بودجه تنظیم‌شده براساس دستورالعمل GFS

شاید بتوان تنظیم سند بودجه دولت را مهم‌ترین کارکرد دستورالعمل GFS دانست. با وجود این، گزارشگری بودجه‌ای براساس این نسخه بین‌المللی مشکلاتی برای نظام آمارهای مالی دولت در پی داشته است:

۱. انفعال در حسابداری

در ایران ساختار گزارشگری آمارهای مالی دولت براساس تغییر از نسخه 1986 GFS به 2001 GFS شکل گرفته است. همچنین قرار است براساس نسخه 2014 GFS تغییرات جدیدی در این ساختار صورت گیرد (بانک مرکزی، ۱۳۹۸، ص ۲). اما باید توجه داشت این برخورد انفعالی در گزارشگری مالی با تغییر در نسخه‌های دستورالعمل GFS بدون توجه به الزامات متعددی که هریک از این دستورالعمل‌های وارداتی در پی دارد، مشکلات بسیاری را برای نظام بودجه‌ریزی کشور به وجود خواهد آورد. برای نمونه، تربیت نیروی انسانی متخصص که در زمینه آن نوع خاص حسابداری دولتی اطلاعات کافی داشته باشد، همچنین مطابقت قوانین مالی کشور با توصیه‌های هریک از این نسخه‌های بین‌المللی - که از الزامات تحقق کامل نظام GFS است - سازوکاری زمان‌بر خواهد بود.

از سوی دیگر مفاهیم، تعاریف و توصیه‌های هریک از این نسخه‌ها غالباً مغایر قوانین مالی موجود است و اصلاح و تطبیق آنها - با توجه به گستردگی‌شان - علاوه بر اینکه گاهی غیرممکن است، پیچیدگی‌های متعددی را نیز در پی خواهد داشت. حال اگر - به فرض - تمام شرایط این تغییر فراهم باشد، پذیرش هر تغییر در بهترین حالت به این معناست که در یک دوره گزار، آمارهای مالی کشور طبق یک نسخه التقاطی و ترکیبی از نسخه قبلی و جدید گزارش شود؛ همانند وضعیت کنونی سند بودجه کشور که بعد از گذشت قریب بیست سال از تصویب تنظیم آمارهای مالی بر حسب 2001 GFS، هنوز به صورت کامل اجرایی نشده است.

۲. پیچیدگی و عدم تحقق شفافیت

شفافیت موردنظر دستورالعمل GFS در عمل موجب عدم شفافیت در گزارشگری بودجه‌ای گردیده است؛ زیرا سند بودجه به قدری پیچیده شده که تنها متخصصان بودجه‌ریزی قادر به فهم آن می‌باشند و ذی‌نفعان هدف‌گذاری شده ادعایی در دستورالعمل GFS (یعنی: بخش خصوصی) کمتر از سیاست‌های مالی دولت در بودجه آگاه می‌شوند. به عبارت دیگر، شفافیت موردنظر GFS خود از بین برنده شفافیت شده است. به نظر می‌رسد علت این موضوع بی‌توجهی صندوق بین‌المللی پول به ساختار اقتصادی کشورها و تجویز نسخه شفاف‌ساز یکسان برای تمام کشورهای عضو این نهاد بین‌المللی است. در کشورهایی که ساختار اقتصادی آنها را عمدتاً شرکت‌های خصوصی تشکیل می‌دهد و میزان دخالت دولت در فرایندهای اقتصادی کم است، کارکرد این نسخه برای شفافیت، کارایی بالایی دارد؛ اما در آن دسته از کشورها که مالکیت عمومی در آنها بالاست و دولت نفوذ قابل ملاحظه‌ای در اقتصاد دارد، عمل

به این دستورالعمل به کاهش شفافیت و پیچیده شدن تدوین و تصویب سند بودجه منجر می‌شود. در این صورت، اگر دولت هم عزم جدی برای شفافیت نداشته باشد این دستورالعمل بستر مناسبی خواهد شد که با شعار «شفافیت بودجه‌ای»، غیرشفاف‌ترین گزارش‌های مالی بر طبق آن تنظیم گردد. این روش از ایده «یک قبا برای همه» ناشی می‌شود که صندوق بین‌المللی پول بدون توجه به مشکلات آن، به‌ویژه در رابطه با چالش‌های کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای کمونیستی در حال انتقال به سرمایه‌داری، در حال پیاده‌سازی در تمام کشورهای دنیاست (استیگلیتز، ۱۳۸۲، ص ۵۷).

به‌وضوح می‌توان این نکته را در رتبه‌بندی شفافیت بودجه‌ای کشورهای جهان که هر ساله توسط «سازمان غیرانتفاعی مشارکت بین‌المللی بودجه‌ای» (IBP= International Budget Partnership) منتشر می‌شود، دریافت. بنا بر گزارش این سازمان در سال ۲۰۱۹، کشورهایی همچون نیوزیلند، آفریقای جنوبی، سوئد، نروژ، استرالیا و ایالات متحده با امتیازی بین ۷۵ تا ۸۷ از بالاترین درجه شفافیت بودجه‌ای برخوردار بوده‌اند؛ اما در مقابل کشورهایی همچون چین، عربستان، بولیوی، لبنان، سودان و ونزوئلا، با امتیازی بین ۵ تا ۱۹، پایین‌ترین شفافیت را در گزارشگری مالی دولتی داشته‌اند (سازمان مشارکت بین‌المللی بودجه‌ای، ۲۰۱۹، ص ۲۰-۲۱). نگاهی اجمالی به ساختار اقتصادی این کشورها حاکی از آن است که درجه مالکیت خصوصی در گروه اول به وضوح از گروه دوم بالاتر است. بنابراین به نظر می‌رسد تحقق سیاست خصوصی‌سازی به‌مثابه یکی از ستون‌های اصلی توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول (استیگلیتز، ۱۳۸۲، ص ۷۹) را باید پیش شرط لازم برای کارآمدی شفافیت بودجه‌ای مدنظر دستورالعمل GFS قرار داد.

حال اگر به مشکلات بالا موضوعاتی همچون تکوین حکمرانی متمرکز در ایران در طول دهه‌های گذشته و نفی نقش نهادها و ساختارهای محلی در این حکمرانی، حاکم شدن شرایط تحریم ظالمانه بر اقتصاد و مغایرت بسیاری از قوانین مالی کشور با نظام GFS را نیز اضافه کنیم، عملاً امکان تحقق همه الزامات این نسخه بین‌المللی در ایران فراهم نیست و همانند شرایط کنونی مجبور به اتخاذ نسخه‌ای التقاطی از این دستورالعمل خواهیم شد.

۳. طولانی شدن فرایند بودجه‌ریزی

حجم بسیار سند بودجه‌ای کشور که حاصل عمل به دستورالعمل GFS است، مرحله تنظیم آن را طولانی و تصویب آن توسط نمایندگان مجلس شورای اسلامی را دشوار ساخته است. به عبارت دیگر، به سبب تخصصی بودن چارچوب گزارشگری بودجه‌ای مبتنی بر دستورالعمل GFS تعداد کمی از نمایندگان از محتوای دقیق آن آگاه می‌شوند و در عمل مشارکت نمایندگان در تصویب و اصلاح آن حداقلی است. همچنین فرایند تصویب بودجه نیز در مجلس به سبب وجود این پیچیدگی‌ها زمان‌بر است. این موضوع علاوه بر آنکه وقت زیادی از مجلس را به خود اختصاص می‌دهد، بررسی طرح‌ها و لوایح اولویت‌دار دیگر را به تأخیر خواهد انداخت.

نتیجه گیری

با وجود ادعای مطرح شده بر منطبق بودن بودجه ریزی مطلوب در نظام جمهوری اسلامی با دستورالعمل آمار مالی دولت (GFS) و تلاش برای انجام اصلاحات ساختاری بودجه در بستر این دستورالعمل صندوق بین‌المللی پول (IMF)، بررسی اهداف، مبانی و اصول این دستورالعمل حاکی از آن است که در طراحی این استاندارد بین‌المللی، تحقق هدف آرمانی مکتب «نتولیبرالیسم»، یعنی «جهانی‌سازی» محوریت دارد. به عبارت دیگر، دستورالعمل GFS به‌مثابه ابزاری است که علاوه بر آنکه به صورت ضمنی برخی راهبردهای این مکتب برای یکپارچگی اقتصادی - همچون یکسان‌سازی نرخ ارز و آزادسازی قیمت‌ها - را دنبال می‌کند، با شفاف کردن اطلاعات مالی کشورها، هزینه کسب اطلاعات را برای شرکت‌های چندملیتی به‌عنوان پشیران‌های جهانی‌سازی کمینه می‌کند. این رویکرد با مقتضای اسناد بالادستی نظام - مانند سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی و اصل ۴۴ - هماهنگ به نظر نمی‌رسد.

علاوه بر این، بررسی‌ها نشان می‌دهد که اندازه بخش عمومی در ایران و میزان مداخله دولت در فرایندهای اقتصادی کشور به حدی است که این نسخه کارایی خود را برای شفاف‌سازی آمارهای مالی دولت از دست داده است. این نسخه نه تنها نتوانسته شفافیت بودجه‌ای کشور را ارتقا دهد، بلکه موجب شکل‌گیری حجم زیاد و پیچیده سند بودجه و در نتیجه، طولانی شدن مراحل تدوین و تصویب آن گردیده است. بنابراین قابلیت شفاف‌سازی ادعایی در این نسخه استاندارد بین‌المللی کارایی لازم برای شفاف‌سازی بودجه‌ریزی ساختار اقتصادی موجود در کشور را ندارد. دستورالعمل GFS یک کل منسجم است و چنانچه زیرساخت‌ها، قوانین و الزامات منظور آن فراهم شود شفافیت بودجه‌ای را افزایش می‌دهد؛ در مقابل اتخاذ نسخه‌های التقاتی از آن نتیجه‌ای جز پیچیده‌تر شدن سند بودجه در پی نخواهد داشت. با وجود این، باید توجه داشت که برخی از توصیه‌های مندرج در دستورالعمل بین‌المللی GFS نیز این ظرفیت را دارد که در تدوین نسخه‌ای بومی برای گزارش‌گری مالی دولت، مورد استفاده قرار گیرد.

پی‌نوشت

* این مقاله برگرفته از «طرح تحول ساختاری بودجه ج.ا.ا.» است که در مرکز «قدر» و با حمایت مالی مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی در حال انجام است.

- نهج البلاغه، ۱۳۸۴، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع).
- استیگلیتز، جوزف، ۱۳۸۲، *جهانی‌سازی و مسائل آن*، ترجمه حسن گلرین، تهران، نشر نی.
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۸، *آمارهای مالی دولت*، اداره حساب‌های اقتصادی، در: www.cbi.ir
- پیس، کیت، کلی، اس، ۱۳۸۴، *سازمان‌های بین‌المللی*، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی، تهران، میزان.
- تودارو، مایکل، ۱۳۷۰، *برنامه‌ریزی توسعه، مدل‌ها و روش‌ها*، ترجمه عباس عرب‌مازار، تهران، سازمان برنامه و بودجه.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، ۱۴۱۰ ق، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم، دارالکتاب الإسلامی.
- جبل عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ ق، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، ۱۴۱۹ ق، *نهایة الاحکام فی معرفة الاحکام*، قم، مؤسسه آل‌ال‌بیت (ع).
- صادقی‌زاده، سلمان، ۱۳۹۳، «چالش‌های عمده در تبیین پدیده جهانی‌شدن»، *سیاست*، ش ۳، ص ۵۵-۷۰.
- کعبی، عباس، ۱۳۹۳، *مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران (تحلیل مبانی اصل سوم قانون اساسی)*، قم، پژوهشگاه شورای نگهبان.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی (ط-الإسلامیه)*، مصحح: علی اکبر غفاری، محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- منتظری، حسینعلی، ۱۳۶۴، *رساله لاحتکار و التسعیر*، تهران، آموزش انقلاب اسلامی.
- نویخت، محمدباقر، ۱۳۹۱، «مدل مفهومی اصلاح ساختار نظام بودجه‌ریزی کشور»، *راهبرد اقتصاد*، ش ۲، ص ۴۶-۷.
- Florivi, Ann, 2000, *The Politics of Transparency: Does the Invisible Hand Need a Transparent Glove?*, Research Collection School of Social Sciences, Paper 2092.
- IBP, 2019, *Open Budget Survey 2019*, 7th edition, www.internationalbudget.org.
- IMF Staff, 2001, *Standards and Codes: the IMF's Role*, www.imf.org/external/np/exr/ib.
- IMF, 1992, *Structural adjustment and macroeconomic policy issues* (papers presented at a seminar held in Lahore, Pakistan, October 26-28, 1991), International Monetary Fund, Publication Services 700 19th Street, N.W., Washington, D.C. 20431, U.S.A.
- IMF, 1998, *Transparency in Government Operations*, Publication Services 700 19th Street, N.W., Washington, D.C. 20431, U.S.A.
- IMF, 2001a, *Government Finance Statistics Manual (GFSM)*, publications@imf.org.
- IMF, 2007, *Manual on Fiscal Transparency, Publication Services 700 19th Street*, N.W., Washington, D.C. 20431, U.S.A.
- IMF, 2018, *IMF Executive Board Concludes 2018 Article IV Consultation with the Islamic Republic of Iran, 700 19th Street*, NW Washington, D. C. 20431 USA.

مقاله پژوهشی:

تحلیل ماهیت، آثار و چالش‌های اقتصادی و فقهی بیت‌کوین

mzrostami1962@gmail.com

محمدزمان رستمی / استادیار دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه قم

محمدهادی رستمی / دکتری فقه و حقوق خصوصی دانشگاه شهیدمطهری، عضو «مرکز وکلا، کارشناسان و مشاوران خانواده قوه قضائیه»
h.rostami123@yahoo.com

دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۰ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۰

چکیده

گسترش رمزارزها در سالیان اخیر باعث بروز ابهاماتی در زمینه ماهیت و کارکردهای آن شده است. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی به بررسی ماهیت رمزارز بیت‌کوین و کارکردهای اقتصادی آن می‌پردازیم. این مقاله در پاسخ به این سؤال که آیا بیت‌کوین می‌تواند برای اقتصاد، مفید باشد، این فرضیه را مطرح می‌کند که رمزارزها سبب غیرشفاف‌سازی و اختلال در اقتصاد می‌شوند. بنا به یافته‌های مقاله، رمزارزها برغم داشتن مزایایی همچون تسهیل امور مالی و کاستن از نظارت‌های محدودکننده بانک‌های مرکزی، می‌توانند باعث بروز مشکلات اقتصادی متعددی شوند. در این زمینه، بیت‌کوین به‌عنوان پرکاربردترین و با ارزش‌ترین رمز ارز، پولی موهوم، بدون اعتبار واقعی و نااطمینان است و هر لحظه می‌تواند اعتبار خود را از دست دهد و ضرر بسیاری بر دارندگان وارد سازد. انتشار و گسترش این رمزارز با خلق پول، سفته‌بازی تورم‌زا و فعالیت‌های غیرقانونی همراه است. از این‌رو، رمزارز بیت‌کوین و سایر رمزارزها به نفع اقتصاد جامعه نبوده و سیاست‌گذار می‌باید مانع از شکل‌گیری و گسترش آن شود.

کلیدواژه‌ها: رمزارز، پول مجازی، بیت‌کوین، استخراج رمزارز، مالیت، اکل مال به باطل، ضرر، سفته‌بازی.

طبقه‌بندی JEL: C22, E41, E42, E51, K290, K230.

پول از ابداعات ضروری و برای اقتصاد، مانند هوا یا خون برای بدن است. از زمان انقلاب صنعتی، تلاش جوامع در حال صنعتی شدن آن بود که پول و سرمایه نزد کارآفرینان ریسک‌پذیر مولد که بالاترین بهره‌وری را دارند، متمرکز شود. هرگاه پول به بخش‌های مولد برود با پیشرفت همراه می‌گردد و هرگاه به فعالیت‌های نامولد - مانند سفته‌بازی - وارد گردد رکود و بحران می‌آفریند.

پول در طول تاریخ، اشکال گوناگونی داشته است؛ به مرور، پول از شکل کالایی به صورت اسکناس و ارقام الکترونیکی درآمد و انتشار آن به بانک مرکزی سپرده شد. اقتصاد به حجم معینی پول نیازمند است و کمی و زیادی آن سبب اختلال می‌شود. تعیین حجم تعادلی پول از دشوارترین سیاست‌های اقتصادی است و عدم تعادل آن به رکود یا تورم می‌انجامد. حجم پول باید متناسب با رشد اقتصاد، رشد کند و در اختیار کسانی قرار گیرد که ارزش افزوده ایجاد می‌کنند. در اختیار گرفتن پول بدون ایجاد ارزش افزوده، به معنای انتقال پول از واجدان ارزش افزوده به فاقدان آن است.

در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی به بررسی ماهیت و کارکرد رمزارزها به مثابه انواع جدید پول می‌پردازیم. در این بررسی ضمن تحلیل ماهیت بیت‌کوین، به بررسی چالش‌های رواج این رمزارز و مشکلات فقهی آن می‌پردازیم.

پیشینه تحقیق

آثار متعددی درباره بیت‌کوین، برنامه‌نویسی بلاک‌چین، اتریوم و روش‌های سرمایه‌گذاری در رمزارزها منتشر شده است: آنتونوپولوس (۲۰۱۴)، کارشناس مشهور و حامی سیستم‌های بلاک‌چین عمومی و رمزارزها، در کتاب *کسب مهارت در زمینه بیت‌کوین: قفل‌گشایی از ارزش‌های دیجیتال*، به توضیح پروتکل بیت‌کوین می‌پردازد. این کتاب برای آشنایی برنامه‌نویسان با بیت‌کوین و کدهای آن است.

وینا و کیسی (۲۰۱۵) در کتاب *عصر رمزارزها* به نقش بیت‌کوین در اقتصاد جهانی می‌پردازند و اینکه چرا باید به بیت‌کوین اهمیت داد؟ این دو (۲۰۱۸) کتاب دیگری به نام *ماثین حقیقت* هم در این باره دارند.

آموس (۲۰۱۸) در کتاب *استاندارد بیت‌کوین* نگاه عمیقی به بیت‌کوین و جنبه اقتصادی آن دارد. او بانکداری متمرکز را به چالش کشیده، آن را دارای ایرادات اساسی می‌داند.

آنتونوپولوس (۲۰۱۹) در کتاب *کسب مهارت درباره شبکه لایت‌نینگ*، راهکار مقیاس‌پذیری لایه دوم بیت‌کوین را که برای ساختن اپلیکیشن‌های گوناگون برای اجرا بر روی این بلاک‌چین طراحی شده است، تشریح می‌کند. وی دو کتاب دیگر به نام‌های *ایتترنت پول* و *تسلط بر اتریوم* نیز دارد.

سیدحسینی و داعی (۱۳۹۳) به فرصت‌ها و چالش‌های رمزارزها پرداخته، مهم‌ترین چالش این پول‌ها را بحث قانون‌گذاری دانسته و کشورها را براساس رویکردشان به بیت‌کوین به چهار دسته تقسیم کرده‌اند.

سلیمانی‌پور و همکاران (۱۳۹۶) با پذیرش نظریه «اعتباری بودن» پول به استفاده از رمزارزها مشروعیت داده، تنها نقطه چالش برانگیز آن را ایجاد اختلال در اقتصاد معرفی می‌کنند که در این صورت، براساس نظریه «لاضرر» جایز نخواهند بود.

نوری و نواب‌پور (۱۳۹۶) در مقاله «طراحی چارچوب مفهومی سیاست‌گذاری ارزهای مجازی در اقتصاد ایران»، چالش‌ها و فرصت‌های ارز مجازی را با نگاهی به وضعیت قانون‌گذاری در سایر کشورها بررسی کرده‌اند. میرزاخلانی و سعدی (۱۳۹۷) در مقاله «بیت‌کوین و ماهیت مالی - فقهی پول مجازی»، بیت‌کوین را از منظر ماهیت، مالیت، غرر، ضرر، اختلال و سفته‌بازی محل تأمل فقهی دانسته‌اند.

نواب‌پور و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله «تحلیل فقهی کارکردهای پول‌های رمزنگاری‌شده (مورد مطالعه بیت‌کوین)»، ابعاد فقهی رمزارزها را با دو رویکرد فردی و حکومتی و در دو سطح معامله و معدن‌کاوی بررسی کرده و با روش تحقیق اجتهاد چندمرحله‌ای و نظر خبرگان مالی اسلامی و مراجع عظام، استفاده از بیت‌کوین را غیرمجاز تشخیص داده‌اند.

رنجبر فلاح (۱۳۹۷) در مقاله «ایجاد پول دیجیتال اکومانی مبتنی بر فناوری زنجیره بلوک براساس پیمان چندجانبه پولی منطقه‌ای»، امکان ایجاد یک پول دیجیتال مشترک میان ایران، کشورهای عضو اتحادیه اکو و طرف‌های عمده تجاری ایران، از قبیل چین، هند و روسیه با عنوان «اکومانی» را بررسی کرده است.

عیوضلو و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله «تحلیل فقهی - حقوقی مبادله ارزهای قابل استخراج در اقتصاد اسلامی»، براساس روش‌های فقهی نتیجه گرفته‌اند: ارزهای مجازی با یکدیگر تفاوت ماهوی و حکمی دارند و ارزش ارز مجازی بر فرض وجود مالیت عرفی، از حیث عقلایی و شرعی غیرقابل تعیین است و تمرکز ثروت در این سازوکار مخالف عدالت توزیعی ثروت است.

محمودی (۱۳۹۸) در مقاله «تحلیل ارزهای مجازی در پرتو فقه، حقوق و مطالعات تطبیقی»، معایب، تهدیدها، مزیت‌ها و فرصت‌هایی را برای ارزهای مجازی بیان می‌کند. وی نتیجه می‌گیرد که این ارزها می‌توانند به‌منظور مقابله با تحریم‌ها سودمند باشد؛ ولی باید برای آن پشتوانه لازم، همچون تولیدات نفت و گاز در نظر گرفته شود تا با رغبت و اطمینان بیشتری همراه باشد.

خردمند (۱۳۹۸) در مقاله «بررسی فقهی استخراج و مبادله رمزارزها با تمرکز بر بیت‌کوین» نتیجه می‌گیرد: تجارت رمزارزها در صورت رعایت شروط عمومی معاملات تجاری، مجاز است. در معامله این ارزها امکان مراعات شرایط متعاقدين، عوضین و انشاء معاطاتی تملیک وجود دارد و برخی اشکالات، همچون پول‌شویی، حساب‌ارزی، کاهش ارزش پول ملی، اکل مال به باطل، غرری و ضرری بودن خرید آن نمی‌تواند مبنای عدم مشروعیت باشد. حاکم شرع می‌تواند با احراز اثرات منفی رمزارزها استخراج و خریدوفروش آنها را محدود یا ممنوع کند.

عزیزی و سلیمانی (۱۳۹۸) در مقاله «معرفی بیت‌کوین و چالش‌های امنیتی آن»، چالش‌هایی از قبیل حمله و گمنامی در بیت‌کوین را بررسی کرده‌اند.

نبوی و صابر (۱۳۹۹) در مقاله «مطالعه تطبیقی چالش‌های نظام عدالت کیفری ایران در دادرسی جرایم مرتبط با ارزش‌های مجازی»، نتیجه می‌گیرند که غیرمتمركز بودن، فرامرزی بودن، گمنام بودن کاربران، رمزنگاری و برگشت‌ناپذیر بودن تراکنش‌ها سبب بهره‌گیری از ارزش‌های مجازی در فعالیت‌های مجرمانه می‌شوند و این ویژگی‌ها همراه با ابهام در وضعیت قانونی و قلمرو فعالیت‌های مجرمانه، چالش‌هایی در حوزه دادرسی جرایم به‌وجود می‌آورند. شاملو و خلیلی (۱۳۹۹) در مقاله «سیاست‌گذاری جنایی ریسک‌مدار در برابر فناوری ارزش‌های مجازی»، با نقد سیاست‌گذاری جنایی درباره رمززارها راه‌کارهایی برای بهبود وضع موجود ارائه می‌دهند.

مقاله حاضر، ضمن بهره‌مندی از دستاوردهای پژوهش‌های مورد اشاره، تحلیل اقتصادی عمیق‌تر و نگرش جامع‌تری از ماهیت و آثار بیت‌کوین ارائه می‌دهد.

چیستی بیت‌کوین

هم‌اکنون قریب ۳۰۰۰ رمزراز با ارزش تقریبی ۱۵۰۰ میلیارد دلار وجود دارد که تعداد و ارزش آنها در حال افزایش است. بیت‌کوین نیمی از بازار رمززارها را در اختیار دارد (ر.ک: مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۷، ص ۱). این رمزراز مبتنی بر ریاضیات پیچیده و بر بستر بلاک‌چین و در جهت نظام پولی غیرمتمركز، بدون پشتوانه و فاقد اعتبار رسمی است. این پول که بر حسب ارزش افزوده واقعی خلق نمی‌شود، عمدتاً ابزار ذخیره ارزش و بازار آن، سفته‌بازانه است و فرایند انتشار، پردازش و اعتبارسنجی معاملات آن توسط شبکه کاربران صورت می‌پذیرد (گو و چاو، ۲۰۰۸، ص ۶).

اولین بیت‌کوین در بحران مالی ۲۰۰۸ توسط یک نهاد متبحر در ریاضیات، نرم‌افزار، برنامه‌نویسی و سخت‌افزار رایانه‌ای ابداع شد. ابداع بیت‌کوین نوعی فرصت‌طلبی علمی، فنی و نرم‌افزاری در شرایط بحران و در جهت سوءاستفاده از پول‌های سرگردان بود. در زمان بحران، پول‌ها از بخش‌های مولد خارج شده، سرگردان می‌ماند و فرصت سوءاستفاده فراهم می‌آید. نهادهای که گمانه‌هایی درباره آن می‌رود، طرح بیت‌کوین را در مقاله‌ای تبیین و به متخصصان رمزنگاری ارسال کرد و به جهان شناساند (آدامز، ۲۰۱۷).

هدف خلق پول غیرمجاز، خارج از کنترل دولت و با قابلیت انتقال به صورت مجازی بود. نهاد مزبور نواقص پروژه را همراه توسعه‌دهندگان دیگر، برطرف و شبکه‌ای منسجم، پیچیده و غیرقابل نفوذ ایجاد کرد. این نهاد در آغاز به سبب آنکه بلوک‌های اولیه بسیاری استخراج کرد، جایزه زیادی (قریب یک میلیون بیت‌کوین) دریافت داشت، اما چون می‌خواهد ناشناس بماند آنها را خرج نمی‌کند و با سلطه بر روش‌های استخراج، بر آن می‌افزاید و با ترندهای فنی و روش‌های سفته‌بازانه، قیمت آن را نوسان و ثروت خود را افزایش می‌دهد.

مطابق پژوهش‌های وزارت اقتصاد، یک سناریو آن است که NSA (آژانس امنیتی ملی آمریکا)، بیت‌کوین را به منظور آزمایش نرمال‌سازی طراحی کرد تا مردم با ماهیت رمززارها آشنا شوند و سپس رمززارهای کنونی با ترندهای گوناگون حذف و رمزراز جدیدی با مدیریت آمریکا جایگزین آنها شود (اکبری و امیری، ۱۳۹۶، ص ۲۹). ممکن است بیت‌کوین اختراع ابرشرکت‌هایی باشد که می‌خواهند آزادانه و فاقد از نظارت دولت‌ها فعالیت کنند.

شبکه بیت‌کوین دارای ابهامات زیادی است. یکی از ابهامات موجود امکان گسترش سفته‌بازی، پول‌شویی و فعالیت‌های غیرقانونی است. تراست‌های سرمایه‌گذاری و سرمایه‌گذاران بزرگ مانند پاول تودور جونز و غول بیمه‌ای یعنی «مس موچوال» با نیت سفته‌بازی در آن سرمایه‌گذاری کرده‌اند (شاملو و خلیلی، ۱۳۹۹). این امر ضرورت بررسی ماهیت بیت‌کوین و کارکرد آن را ضروری می‌سازد.

ماهیت بیت‌کوین

آیا بیت‌کوین پول، سرمایه یا کالا است؟ پول ابزار معامله است و چون از بیت‌کوین برای خرید کالا و خدمات استفاده می‌شود، پول محسوب می‌گردد. محققانی مانند برادبری بیت‌کوین را پول می‌دانند؛ زیرا برای معامله کالاهای فیزیکی به صورت آنلاین یا رودرو استفاده می‌شود.

در سال ۲۰۱۵ دیوان عدالت اروپا بیت‌کوین را پول دانست. مقامات مالیاتی برخی کشورها، مانند انگلستان با بیت‌کوین به‌عنوان ارز خارجی رفتار می‌کنند. اما چون بیت‌کوین مانند طلا، مسکن، زمین و سهام مورد سفته‌بازی قرار می‌گیرد و یا با پول‌هایی مانند دلار مورد معامله قرار می‌گیرد و ویژگی‌هایی مانند تغییرات شدید و سریع قیمت و نااطمینانی دارد از سوی محققانی همچون یرماک دارایی شمرده می‌شود (دنیای اقتصاد، ۱۴۰۰، ش ۵۳۳۸). سازمان مالیات آمریکا با بیت‌کوین به‌عنوان دارایی رفتار می‌کند. اما این دارایی برخلاف طلا، مسکن و زمین دارای ارزش ذاتی نیست و برخلاف سهام، در زمره دارایی‌های با ارزش ذاتی نیست.

تعداد کاربران بیت‌کوین از ۵۰ میلیون فراتر رفته است که ۱۰ درصد ایشان از آن برای پرداخت و دیگران برای سفته‌بازی استفاده می‌کنند. بنابراین جنبه دارایی‌بودن آن غلبه دارد. بیشتر نویسندگان از آن، هم به‌عنوان پول و هم به‌عنوان دارایی یاد می‌کنند. بیشتر دولت‌ها، مانند آمریکا، استرالیا، آلمان و ژاپن، بیت‌کوین را، هم وسیله پرداخت (یعنی پول) و هم یک دارایی که می‌توان از آن مالیات گرفت، می‌شناسند (ر.ک: سیدحسینی و دعایی، ۱۳۹۳؛ هاتفی و همکاران، ۱۳۹۷).

باید توجه داشت که رمزارز همانند بیت‌کوین با ارز دیجیتال در ویژگی‌های زیر تفاوت دارد:

- الف. مقررات ارزهای دیجیتال توسط نهاد دولتی تدوین، معاملات آنها کنترل و ارزش آنها تعیین می‌شود.
- ب. حفظ حریم شخصی و پنهان ماندن اطلاعات تراکنش‌های مالی با استفاده از ارزهای دیجیتال غیرممکن است؛ زیرا برای استفاده از آنها باید حساب کاربری ایجاد نمود که نیاز به عکس، اطلاعات شخصی و مانند آن دارد. داده‌هایی که در اختیار سیستم‌ها قرار می‌گیرد امکان ردیابی را در اختیارشان قرار می‌دهد.
- ج. ارزهای دیجیتال در جهان به رسمیت شناخته می‌شوند و انجام معاملات با آن محدود به مرزهای جغرافیایی، نژادی و اعتقادی نیست.

د. معاملات ارزهای دیجیتال توسط مراکز امنیتی بررسی می‌شود و اگر تراکنشی مشکوک باشد یا توسط صاحب حساب تأیید نگردد، قابل برگشت است (کلایتون، ۲۰۱۷، ص ۱۱-۱۲).

شبکه بیت کوین

شبکه بیت کوین ۱۲ بازیگر اصلی دارد: ارائه‌دهندگان زیرساخت، کارآفرینان، پژوهشگران، اینفلوئنسرها، صرافی‌ها، سرمایه‌گذاران، پذیرندگان، سرویس‌دهنده‌های پرداخت، نودها، توسعه‌دهنده‌ها، کیف‌پول‌ها و استخراج‌کنندگان. آنها تولید، توزیع و تأیید تراکنش‌ها را انجام داده و پاداش دریافت می‌کنند. در آغاز، سختی انجام محاسبات برای استخراج اندک بود و با یک رایانه معمولی انجام می‌شد، اما اکنون استخراج دشوار شده است. توسعه‌دهندگان مسئول ارتقای نرم‌افزار به شکلی داوطلبانه می‌باشند. نودها (دستگاه‌های متصل به شبکه) تاریخچه تراکنش‌ها را ذخیره می‌کنند. هر نود با چند نود در ارتباط است. برای انتقال وجه، نود فرستنده یک درخواست انتقال تولید می‌کند و با کلید شخصی خود آن را امضا و برای نودهای مرتبط می‌فرستد. آن نودها در صورت دریافت درخواست، آن را برای نودهای مرتبط می‌فرستند و با این روش، درخواست در شبکه پخش می‌شود (گرینبرگ، ۲۰۱۱).

در هر دقیقه می‌توان تعداد زیادی حساب یا نشانی کیف‌پول ساخت و به آنها بیت کوین فرستاد. هرکس می‌تواند هر تراکنشی را پیگیری کند؛ اما اطلاعات هویتی افراد مشخص نمی‌شود و تنها می‌توان آدرس‌ها را همراه دریافتی‌ها و ارسالی‌ها مشاهده کرد. برای جلوگیری از جرایم مالی - مانند پولشویی - حمایت از گروه‌های تروریستی و معاملات غیرقانونی در بازار سیاه و اطمینان از اینکه کاربر عضو سازمان‌های غیرقانونی یا سایت‌هایی نیست که به کمک فناوری رمزنگاری، نرم‌افزارهای مخرب طراحی می‌کنند و قصد ندارد سیستم را با ویروس یا کدهای هک مخرب آلوده کند، پروتکل‌هایی به صرافی‌ها اجازه می‌دهد مشتریان خود را احراز هویت کنند. زمانی که یک تراکنش تأیید می‌شود به اعضا ارسال می‌گردد و تغییر آن امکان‌پذیر نیست. بیت‌کوین‌های بسیاری به علت وارد کردن آدرس اشتباهی یا فراموش کردن کلیدهای خصوصی از دست رفته‌اند.

بیت‌کوین به علت فنون رمزنگاری و داشتن کلید خصوصی و، قابل جعل نیست؛ نمی‌توان تراکنش ساختگی ایجاد کرد یا بیت‌کوینی را دزدید. داده‌های تراکنش نوعی اطلاعاتند که افراد شبکه نگاه‌داری می‌کنند. نرم‌افزار تبادلات مالی را رمزنگاری می‌کند. فرستنده و دریافت‌کننده بیت‌کوین در هر مبادله با رشته‌ای از اعداد شناخته می‌شوند و حرکت هر بیت‌کوین در شبکه منتشر می‌شود. نام طرفین محفوظ است، اما همه می‌توانند انتقال را مشاهده کنند. بنابراین، نرم‌افزار اجازه نمی‌دهد یک پول دو بار خرج شود.

در نظام بانکی، بانک یک دفتر کل دارد که در آن دارایی افراد ثبت می‌شود، اما در رمزارزها هر فرد یک دفتر کل دارد که در آن، دارایی افراد ثبت می‌گردد. وقتی فردی پیمای برای دیگری می‌فرستد برای دزدیده و فاش نشدن، از کلید عمومی و کلید خصوصی استفاده می‌کند. کلید عمومی شماره حساب و کلید خصوصی امضای مخصوص برای دسترسی به حساب است (فرانکو، ۲۰۱۴، ص ۱۰۷-۱۱۱).

اطلاعات تراکنش‌ها به وسیله بلاک‌چین (دفترچه یادداشت دیجیتال) نگاه‌داری و به صورت غیرقابل تغییر، بین نودها توزیع می‌شود. هرگاه فردی بیت‌کوین برای دیگری ارسال کند، نودها بلاک‌چین را ورق زده، موجودی فرستنده را به دست می‌آورند تا از تراکنش اطمینان یابند. بلاک‌چین از برگه‌هایی به نام «بلاک» تشکیل شده و

درون آنها اطلاعات و داده‌ها قرار گرفته است. تراکنش در صورت عدم مغایرت با قوانین شبکه، توسط نودها معتبر شناخته می‌شود و در محلی به نام میم‌پول (mempool) منتظر می‌ماند تا فرایند تأییدشدن را طی کند. یک تراکنش می‌تواند توسط چندین استخراج‌کننده انتخاب شود و در بلاک آنها قرار گیرد.

با آغاز مسابقه استخراج، هر استخراج‌کننده تلاش می‌کند سریع‌تر تراکنش‌ها را تأیید و پاداش دریافت دارد. استخراج‌کنندگان پس از انتخاب تراکنش و قرار دادن آن در بلاک‌هایشان، در مسابقه استخراج، مشغول حل معماهای ریاضی بلاک می‌شوند. این معما از کنار هم گذاردن تراکنش‌ها و عبور آنها از فرایندهای رمزنگاری به نام توابع «هش» به وجود می‌آید. حل این معما توسط سخت‌افزار «ای‌سیک»، به تأییدشدن تراکنش‌های بلاک منجر می‌شود. پس از یافتن معما، بلاک موردنظر در کنار سایر بلاک‌های پیش‌تر حل شده قرار می‌گیرد و زنجیره بلاک‌ها (بلاک‌چین) شکل می‌گیرد.

فرایند تأیید تراکنش «اثبات» نام دارد. اولین استخراج‌کننده پاداش دریافت می‌کند که بخشی از آن، از کارمزد تراکنش‌ها تأمین می‌شود. تراکنش‌ها رایگان نیستند و کاربران برای جلب استخراج‌کنندگان برای تأیید تراکنش‌هایشان، باید مبلغی بیت‌کوین به‌عنوان کارمزد تعیین کنند. استخراج‌کنندگان به تراکنش‌هایی علاقه‌مندند که کارمزدشان بالاتر است. یافتن پاسخ بلاک‌ها منجر به آزادشدن بیت‌کوین‌ها در شبکه می‌شود. زمان اضافه‌شدن هر بلاک به شبکه ۱۰ دقیقه است. پس از دوره‌های ۴ ساله، تعداد بیت‌کوین‌هایی که به واسطه استخراج آزاد می‌شوند کاهش می‌یابد. تاکنون بیش از ۱۸ میلیون از ۲۱ میلیون واحد بیت‌کوین استخراج شده است (کاپلانوف، ۲۰۱۲، ص ۱۱۱-۱۷۴).

کارمزد تراکنش‌ها و پاداش بلاک‌ها، مشوق استخراج‌کنندگان است. اولین بلاک‌ها پاداشی معادل ۵۰ بیت‌کوین برای استخراج‌کنندگان داشت و پس از ۲۱۰ هزار بلاک، رقم پاداش نصف شد. فرایند نصف‌شدن پاداش (هاوینگ) در دوره‌های ۴ ساله اتفاق می‌افتد. پاداش استخراج پس از چند هاوینگ دیگر به شدت کاهش خواهد یافت و ارزش آن در مقابل کارمزد تراکنش‌ها ناچیز خواهد بود. با در نظر گرفتن دوره‌های ۴ ساله هاوینگ، تمام بیت‌کوین‌ها در سال ۲۰۴۰ استخراج خواهند شد و پس از آن پاداشی برای استخراج نخواهد بود و پاداش تنها ناشی از تأیید تراکنش‌ها خواهد بود.

نسبیه تقویت هژمونی

از شبهات شبکه بیت‌کوین آن است که به‌گونه‌ای طراحی شده که پس از رسیدن به مرحله‌ای منحل می‌شود. همچنین مطرح می‌شود که این پول توسط آمریکا درست شده و بیش از ۵۰ درصد شبکه را در دست دارد و از طریق رشد قیمت آن درصدد تسویه بدهی‌های خود است (نواب‌پور و همکاران، ۱۳۹۷).

برخی متخصصان سیستم‌های سایبری معتقدند: شبکه بیت‌کوین طرح NSA برای تأمین مالی سریع فعالیت‌های اطلاعاتی آمریکا در کشورهای گوناگون است و در ظاهر، به وسیله جریان مردمی و درواقع، در جهت تقویت هژمونی حاکم بر جهان طراحی، تولید و اداره می‌شود. به گزارش وزارت اقتصاد ایران، بنا بر یک فرضیه، NSA بیت‌کوین را

به منظور یک آزمایش نرمال سازی طراحی کرد تا اطلاعات بیشتری درباره ماهیت رمز ارزها به مردم داده شود و سپس رمز ارزها را از رده خارج و رمز ارز جدیدی جایگزین سازد و کنترل معاملات و کیف پول ها را بر عهده گیرد.

پیش از ساخت بیت کوین، ریاضی دانان رمزنگاری در NSA در گزارش «How to make a mint: The cryptography of anonymous electronic cash?» جزئیاتی از شبکه بیت کوین نوشتند که نشان می دهد از جزئیات پروتکل آن و مسائلی همچون اصول اصالت سنجی امضا، حذف تقلب از طریق تصدیق تراکنش ها، غیرقابل کشف بودن تراکنش ها، ریسک وقوع پول شویی، هش کردن امن به منظور یک طرفه بودن و مقاومت در برابر تصادم آگاه بوده اند. این آژانس «هش-۲۵۶» را که تراکنش ها در بستر آن صورت می گیرد طراحی کرد که آمریکا را قادر می سازد به عنوان برترین دارنده High-Tech، با فروش رایانه های استخراج جدید، اقتصاد خود را سروسامان بخشد (اکبری و امیری، ۱۳۹۶، ص ۲۹-۳۰).

چالش فقدان ارزش افزوده

جریان صحیح نقدینگی به تخصیص بهینه عوامل تولید و کالاها می انجامد. نقدینگی، ابزار مبادله است و حجم آن باید متناسب با حجم سبد تولید باشد. با خلق ارزش افزوده و بزرگ تر شدن سبد تولید، به نقدینگی بیشتری برای انجام مبادله نیاز است. ایجاد نقدینگی بدون ایجاد ارزش افزوده، نرخ های کالاها و خدمات را از تعادل خارج می سازد و سبب عدم تعادل کلی می شود. ایده اصلی مکاتب اقتصادی، تمییز فعالیت های مولد از غیرمولد، حذف فعالیت های غیرمولد (از طریق مالیات)، سوق نقدینگی به فعالیت های مولد (از طریق بانک و بورس) و تناسب رشد نقدینگی با رشد تولید (از طریق بانک مرکزی) بوده است، اما در رمز ارزها این تناسب رعایت نمی شود. ارزش رمز ارزها از ۱۵۰۰ میلیارد دلار فراتر می رود، اما این ارزهای متشکل از صفر و یک های باینری، ارزش ذاتی ندارند و در قبال ایجاد ارزش افزوده نیستند. اقتصاددانانی مانند نث روژف، اقتصاددان صندوق بین الملل پول و استاد اقتصاد دانشگاه «هاروارد»، بیت کوین را «پول موهوم، فاقد ارزش ذاتی، فاقد اعتبار دولت و عامه مردم، بدون منشأ ارزش افزوده و ناشی از یک مسابقه در حل مسائل ریاضی پیچیده و بی فایده» می دانند که در هر ده دقیقه یک بار سکه ها عرضه می شوند و ارتقایافته ترین و سریع ترین رایانه ها برندگان اصلی می باشند (ر.ک: کاظمی تبار و سالک، ۱۳۹۸).

از منظر فقه شیعه، هر تجارتی که متضمن ارائه خدمت و ایجاد ارزش افزوده نباشد مجاز نیست (ر.ک: صدری، بی تا، ج ۲، ص ۲۸۲).

ایجاد رمز ارزهای فاقد ارزش افزوده به معنای افزایش نقدینگی، تورم و فعالیت های غیرمولد است و نظام پولی را از کنترل بانک مرکزی خارج و سیاست های پولی را کمرنگ می سازد (میرزاخانی و سعدی، ۱۳۹۷). بانک مرکزی حجم نقدینگی را با رشد تولید متناسب می سازد، اما این سیاست درباره رمز ارزها اعمال نمی شود. طبق نظریه «مقداری پول» رشد نقدینگی برابر است با رشد تولید به علاوه تورم، منهای نرخ رشد سرعت گردش پول. این معادله ارتباط چهار متغیر مهم را بیان می کند. تغییر هریک بر سه متغیر دیگر تأثیر می گذارد. افزایش نقدینگی یا بر قیمت ها تأثیر می گذارد یا بر

تولید. افزایش نقدینگی باید ناشی از رشد تولید باشد و به سمت فعالیت‌های مولد برود. در این صورت، موجب افزایش تولید و کاهش تورم می‌شود. اما اگر ناشی از رشد تولید نباشد و به سمت فعالیت‌های غیرمولد برود موجب کاهش تولید و افزایش تورم می‌گردد. حالت اول در شبکه رمزارزها تحقق نمی‌یابد. اختراع نزدیک به ۳۰۰۰ رمزارز که مبتنی بر ارزش افزوده و رشد تولید نیست، سبب رشد نقدینگی و تورم و انتقال قدرت خرید صاحبان ارزش افزوده به صاحبان رمزارزها شده است. پولی که بابت رمزارز کسب می‌شود مانند مالیات پنهان است.

چالش نوسان شدید قیمت

نوسان‌های بیت‌کوین بسیار زیاد و سرمایه‌گذاری در آن غیرقابل اعتماد است و ممکن است فرد در یک روز ۴۰ درصد زیان ببیند. تحلیلگران بانک «سیتی گروپ» معتقدند: قیمت بیت‌کوین از ۵۰۰ هزار دلار خواهد گذشت و نوسانات آن شدیدتر خواهد شد (اورکهارت و کانورسیشن، ۱۳۹۹، ش ۵۰۸۲). رمزارزها به علت سرعت کند تراکنش‌ها، نوسانات شدید ارزش و استفاده اندک در دنیای واقعی، یک دارایی قابل احتکارند و می‌توانند در هر لحظه از لحاظ قیمت منفجر شوند یا سقوط کنند. نمودار صعودی این ارز، این تصور را ایجاد می‌کند که بیت‌کوین امروز همواره ارزشمندتر از دیروز است. اما این تصور اشتباه و با ضررهای هنگفت همراه است. رمزارزها ذاتاً بی‌ارزش و دارای حباب‌های قیمتی می‌باشند.

قیمت بیت‌کوین توسط عرضه و تقاضا تعیین می‌شود و عرضه و تقاضا توسط «نهنگ‌ها» تغییرات شدیدی در قیمت ایجاد می‌کند. نهنگ‌ها سرمایه‌گذاران بزرگی می‌باشند که فعالیت آنها تلاطم زیادی به وجود آورده، سبب نوسان قیمت‌ها می‌شود. سفته‌بازان حرفه‌ای طالب نوسانات شدید و مولد آن می‌باشند. ممنوعیت بیت‌کوین در کشورهای بزرگ، وضعیت توسعه، تصمیمات توسعه‌دهندگان و رویدادهای مهم بر قیمت بیت‌کوین اثر می‌گذارد. قانون‌گذاری‌های مثبت، قیمت بیت‌کوین را افزایش می‌دهد. تقاضای شرکت‌های بزرگ - مانند «آمازون»، «تسلا» یا «اپل» - سبب بالارفتن قیمت می‌شود. تعداد سکه‌های بیت‌کوین از ۲۱ میلیون فراتر نخواهد رفت و استخراج بیت‌کوین جدید به تدریج، دشوارتر می‌شود. محدود ساختن تعداد بیت‌کوین بهانه‌ای برای افزایش قیمت است. بیت‌کوین عمدتاً برای سفته‌بازی و پنهان کردن فعالیت‌های غیرقانونی به کار می‌رود. در بحران‌ها این فعالیت‌ها رونق می‌یابند؛ چنان‌که تنش میان چین و آمریکا، برگزیت، کرونا و دیگر عوامل نگرانی سرمایه‌گذاران، سبب افزایش قیمت بیت‌کوین در سال ۲۰۲۱ به محدوده ۳۸ هزار دلار شد و سپس از آن فراتر رفت (شاملو و خلیلی، ۱۳۹۹). توسعه‌دهندگان نیز با تصمیماتشان بر شبکه تأثیر می‌گذارند. در صورتی که تصمیمات آنان مغایرت داشته باشد، می‌تواند به جدایی یا فورک منجر گردد که در بلندمدت، تأثیرات منفی بر قیمت می‌گذارند. مهم‌ترین عامل کاهش قیمت ترس معامله‌گران به سبب جو روانی بازار است.

قیمت بیت‌کوین اواسط ۲۰۱۰ یک سنت بود و تا اواسط ۲۰۱۱ تا ۳۰ دلار افزایش یافت و ۳۰۰۰ برابر شد. سپس با کاهش ۹۵ درصدی به ۲ دلار رسید. این نوسان تنها در حوزه‌های سفته‌بازی صورت می‌پذیرد و مبنای

عقلایی ندارد. چرخه صعودی دوم با رشد ۶۰۰ برابری تا ۱,۲۰۰ دلار بود و تا پایان ۲۰۱۳ ادامه داشت و سپس با سقوط ۸۶ درصدی تا ۱۶۵ دلار کاهش یافت. چرخه صعودی سوم از اوایل سال ۲۰۱۶ آغاز شد و با رشد صد برابری به ۲۰,۰۰۰ دلار رسید.

چالش گسترش فعالیت‌های غیرقانونی

چنانچه صرافی رمزارز طبق مقررات عمل نکند (مثلاً، رویه‌های ضدپولشویی و شناسایی مشتری را به‌کار نگیرد) از آن می‌توان برای پول‌شویی استفاده کرد (کاظمی تبار و سالک، ۱۳۹۸). انجام پول‌شویی توسط این ارزها، کشف و تعقیب جرایم را دشوار می‌سازد و مجرمان می‌توانند منافع حاصل از جرم را به کشورهایایی که نظارت کمتری بر پول‌شویی دارند منتقل کنند (وردوین، ۲۰۱۸، ص ۳۹۰).

رمزارزها به سبب شناسایی نشدن هویت معامله‌گران، میان خلاف‌کاران محبوبیت دارند و به ارزیابی بدنام در وبسایت‌های فروش خدمات و کالاهای غیرقانونی تبدیل شده‌اند (اکبری و امیری، ۱۳۹۶، ص ۱۰).

فرامرزبودن، گمنام‌بودن، نامتمرکزبودن، نبود نظارت نهاد مرکزی و الزامات قانونی، فقدان نظارت بر تراکنش‌ها، استفاده از اینترنت، و ناآشنایی پلیس و نهادهای قانونی، سبب می‌شود تراکنش‌ها به راحتی قابل شناسایی نباشد و فعالیت‌های مجرمانه - مانند خریدوفروش مواد مخدر، روان‌گردان، سلاح و نرم افزارهای هک - با سرعت و سهولت بیشتری انجام گیرد (اف. ای. تی. اف، ۲۰۱۴).

تبدیل درآمد به رمزارز و انتقال به حساب‌های خارجی روشی برای فرار مالیاتی است (والریان، ۲۰۱۶، ص ۸۶۵). بسیاری از قمارخانه‌های اینترنتی، مسابقات بخت‌آزمایی، گروه‌های تروریستی و سایت‌های عرضه‌کننده کالاهای غیرقانونی از بیت‌کوین استفاده می‌کنند (کریستین، ۲۰۱۳، ص ۲۱۵).

رمزارزها فاقد تعریف قانونی یکسان و دارای وضعیت حقوقی مبهم می‌باشند که سبب تفاسیر متعدد و آراء متناقض در مراجع قضایی و مقررات متفاوت در نهادهای پولی و بانکی می‌شود. اعمال قوانین درباره رمزارزها مستلزم آن است که قانون‌گذار آن را به‌عنوان پول رایج بپذیرد. در یک پرونده کلاهبرداری در ۲۰۱۳ در ایالت تگزاس، متهم استدلال کرد که بیت‌کوین چون پول نیست، سرمایه‌گذاری با آن مشمول قوانین نمی‌شود (نبوی و صابر، ۱۳۹۹).

در نظام بانکی، دستورالعمل‌های شناسایی مشتری، نگاه‌داری سوابق و اطلاعات تراکنش‌ها و گزارش معاملات مشکوک، به پیشگیری، سهولت و تسریع در کشف و تعقیب جرایم کمک می‌کند. نهادها موظفند نسبت به احراز هویت مراجعان، گزارش معاملات مشکوک بانکی، ثبتی، سرمایه‌گذاری، صرافی، کارگزاری و نگاه‌داری سوابق ارباب رجوع، مالک، سوابق حساب‌ها، عملیات و معاملات داخلی و خارجی اقدام کنند. اما در رمزارزها به علت فقدان نهاد مرکزی، اجرای اقدامات مذکور مقدور نیست؛ اشخاص بدون نیاز به بانک و ثبت اطلاعات و مشخصات هویتی می‌توانند در هر جای دنیا حساب کاربری ایجاد کنند. هیچ شخصی موظف به احراز هویت و بررسی صلاحیت و صحت اطلاعات کاربران نیست. به علت آنکه صحت‌سنجی تراکنش‌ها براساس فرمول‌های ریاضی و الگوریتم‌های

رمزنگاری صورت می‌گیرد و هدف حفظ حریم خصوصی و گمنام‌بودن اشخاص است، احراز هویت اشخاص موضوعیتی ندارد. از سوی دیگر، امکان اعمال نظارت و محدودیت‌هایی نظیر بررسی تابعیت اشخاص، میزان مجاز وجوه برای انتقال یا واریز و برداشت، کشور مبدأ یا مقصد، گزارش‌دهی معاملات مشکوک و مسدود نمودن حساب وجود ندارد و سامانه‌ای مختص سوابق تراکنش‌ها، کد رهگیری یا شناسایی و مشخصات اشخاص برای بررسی و کنترل آنها موجود نیست (همان).

رمزارها اثر و نشانه حقیقی و فیزیکی در خارج از فضای مجازی ندارند و ضابطان دادگستری با نحوه کار و ظرافت‌های فنی آن آشنا نیستند. این مسئله مانع تعقیب و کشف جرایم است. به سبب شفافیت فناوری دفتر کل توزیع شده (زنجیره بلوک عمومی)، امکان مشاهده تراکنش‌های مجازی وجود دارد، اما چالش اصلی عدم تشخیص تراکنش‌های مشکوک و شناسایی طرفین آنهاست. اشخاص می‌توانند از آدرس‌های متعدد (کلید عمومی) استفاده کنند که فرایند کشف و ردیابی را پیچیده یا غیرممکن می‌سازد. تنها راه کشف هویت کاربران روش‌های فنی و پیچیده تحلیل شبکه و استفاده از منابع اطلاعاتی است (کتیننی، ۲۰۱۷، ص ۱۵۳).

از جمله مشکلات دادگستری، نگهداری رمزارز توقیف شده است؛ زیرا به صورت فیزیکی موجود نیست و نگهداری آن چالش‌های منحصر به فردی دارد. رمزارز باید به کیف پول دیجیتالی متعلق به دادگستری انتقال یابد و با روش‌های فنی محافظت شود تا سرقت و دستکاری نشود.

در جرایم مرتبط با رمزارزها، اسناد و مدارک به صورت الکترونیکی می‌باشند و ردیابی و کشف آنها تنها از عهده متخصصان برمی‌آید. اسناد و مدارک الکترونیکی رمزارزها در معرض تغییر قرار دارند و به میزان زیادی فرار می‌باشند؛ زیرا کدهای رمزارزها تعدادی شماره‌اند که حجم ناچیزی در فضای مجازی اشغال می‌کنند و به راحتی می‌توانند در کوچک‌ترین فضای ذخیره‌سازی پنهان شوند یا از طریق به‌روزرسانی نرم‌افزارها یا حذف داده‌های قبلی و ثبت داده‌های جدید از دست بروند. یک مجرم متخصص می‌تواند با نرم‌افزارهای خاص، در بازه‌های زمانی مشخص، داده‌ها را حذف کند.

چالش دیگر، تعیین قلمرو صالح قضایی به منظور بازیابی عواید حاصل از جرایم رمزارزها است.

چالش سفته‌بازی منفی

بیت‌کوین بستر سفته‌بازی غیرطبیعی است. نوسانات بیت‌کوین نشان‌دهنده ارزش پایه این ارز نیست و قیمت‌های بیت‌کوین از روندی سفته‌بازانه تبعیت می‌کند (آور و لوکاس، ۲۰۲۱، ص ۳۹). فعالان حوزه رمزارزها عمدتاً برای سفته‌بازی و سودهای کلان وارد این عرصه می‌شوند.

سفته‌بازی اگر به گونه غیرسالم و با احتکار، تبانی، اخبار کذب، معاملات صوری و مانند آن انجام شود اشکال فقهی دارد (صالح‌آبادی، ۱۳۸۲، ص ۶۹). اقتصاددانان و عالمان اهل سنت مانند خورشید/حمه، منان، مندر کھف، ترکمانی، قلعوی، و یوسف کمال محمد نیز چنین سفته‌بازی‌هایی را جایز نمی‌شمارند (میرمعزی، ۱۳۸۲).

در دو دولت دهم و دوازدهم، تحریم اقتصادی و کاهش درآمد نفتی سبب سفته‌بازی گسترده در بازار دلار شد. در یک دوره قیمت دلار تا ده برابر افزایش یافت و به دنبال آن سفته‌بازی‌ها در بازار طلا، مسکن، زمین، سهام و رمزارز شکل گرفت و به تورم بیش از ۵۰ درصدی و گران شدن کالاهای اساسی انجامید و قدرت خرید مردم را به شدت کاهش داد. فرض کنیم کشور قریب بیست میلیون کارگر و کارمند با حقوق متوسط ماهیانه شش میلیون تومان دارد. اگر سفته‌بازی و تورم حاصل از آن در سال‌های اخیر، قدرت خرید ایشان را به یک سوم کاهش داده باشد، ماهیانه چهار میلیون از جیب ایشان به جیب سفته‌بازان و دلالان و گران‌فروشان منتقل شده است. مجموع این انتقال برابر است با ۲۰ میلیون تن × چهار میلیون تومان = هشتاد هزار میلیارد تومان در هر ماه.

سفته‌بازی و پیامدهای آن زندگی مردم را دچار اختلال ساخته است. جلوگیری از اختلال در زندگی مسلمانان از مسائل ضروری فقه است (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۸، ص ۴۶۱).

فقه‌ها جلوگیری از اختلال در زندگی مسلمانان را یک قاعده عقلی و ضروری دانسته و گاهی به خاطر این قاعده، دست از احکام اولیه برداشته، به احکام ثانوی فتوا داده‌اند (عمیدزنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۳۴۹). هرگاه عقلاً چیزی را سبب اختلال در زندگی مسلمانان بشمارند شارع آن را ممنوع می‌کند (احمدی، ۱۳۸۳، ص ۳۰).

شبیه اکل مال به باطل

درباره بیت‌کوین از منظر فقهی سؤالات ذیل مطرح است: آیا مبانی ممنوعیت معاملات مانند ضرر، غرر، ربا، اکل مال به باطل، ظلم و اخلال در نظام اقتصادی، در این پول موجود است؟ آیا دارای مالیت است؟ آیا ارزش اقتصادی دارد؟ فواید آن برای جامعه چیست و فقدان آن چه آسیب‌هایی بر اقتصاد وارد می‌سازد؟ آیا فواید آن برای عموم است یا اقشار خاصی مانند سفته‌بازان و مجرمان؟ آیا فواید آن بیشتر است یا ضررهای آن؟ آیا مسائلی همچون اقدامات مجرمانه و سفته‌بازی به طور غالب در استفاده از بیت‌کوین مطرح است و بدین کارکردها معروف است؟ چرا بیشتر دولت‌ها آن را مجاز نمی‌شمارند؟ آیا اگر دولت‌ها آن را غیرقانونی اعلام کنند از نظر فقهی، غیرمجاز خواهد بود؟

در سال ۱۳۹۶ این سؤالات در قالب استفتائاتی از مراجع تقلید پرسیده شد. طبق نظر *آیت‌الله مکارم شیرازی* با توجه به وجود ابهامات زیاد، معامله بیت‌کوین دارای اشکال است. از نظر *آیت‌الله نوری همدانی* ورود در این معاملات اشکال دارد. از نظر *آیت‌الله هاشمی شاهرودی* با توجه به ابهامات فراوانی که این نوع معامله دارد، استفاده از این پول جایز نیست. از نظر *آیت‌الله وحید خراسانی* خریدوفروش آن باطل است. از نظر *آیت‌الله صافی گلپایگانی* این معامله حرام و اکل مال به باطل است. از نظر *آیت‌الله شبیری زنجانی* چنانچه استفاده از این گونه ارزها نوعاً مفسده اقتصادی داشته یا خلاف قانون باشد، خریدوفروش آن اشکال دارد (سایت خبری انتخاب، ۱۳۹۹؛ پایگاه اطلاع رسانی حوزه، ۱۳۹۸).

در ادامه برخی مبانی فتاوی مذکور بیان می‌شود:

اگر تولید ملی را یک کیک بدانیم هر کس به اندازه سهمی که در تولید آن داشته است در آن سهم دارد. وقتی

کیک بزرگ‌تر می‌شود سهم مردم افزایش می‌یابد. اگر کیک بزرگ‌تر نشود و بهره‌وری افراد ثابت بماند، افزایش سهم یک عده، به معنای کاهش سهم دیگران است. در مقیاس کوچک، اگر چهار برادر در کیک سهمیم باشند با بزرگ‌تر شدن کیک، سهم آنان افزایش می‌یابد؛ اما اگر بزرگ‌تر نشود، افزایش سهم یک برادر، سبب کوچک‌تر شدن سهم دیگر برادران است.

در اقتصاد نیز وقتی سهم عده‌ای بر اثر فعالیت‌های فاقد ارزش افزوده افزایش می‌یابد این به معنای کاهش سهم دیگران است. نزدیک به ۳۰۰۰ رمز ارز، ارزشی قریب ۱۵۰۰ میلیارد دلار ایجاد کرده‌اند. صاحبان این ارزش سهمی از سبد تولید را صاحب می‌شوند، بدون اینکه در ایجاد آن سهم داشته باشند و در نتیجه، به همان اندازه، سهم مردم از سبد کاهش می‌یابد. به بیان دیگر، این حجم از ارزش از جیب مردم به جیب صاحبان رمز ارزها منتقل شده است.

در سازوکار اثبات کار، یک مسئله ریاضی و محاسباتی تصادفی و پیچیده تعریف می‌شود و استخراج کنندگان باید آن مسئله را حل کنند. «جایزه» توکن‌های جدید بیت‌کوبین، به اولین کاربری که مسئله را حل کند، اهدا می‌شود. بیت‌هایی که در پروتکل «اثبات کار» خلق می‌گردد مابازایی در بخش واقعی اقتصاد ندارند و ارزش‌گذاری آنها فاقد ملاک دقیقی است. در نتیجه، ماهیت ارزش این بیت‌ها دارای ابهام است که از نظر فقهی مانع صحت معامله می‌گردد (عیوض لو و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۲۰۲).

از منظر فقهی هر فعالیتی که متضمن ایجاد ارزش افزوده نباشد مجاز نیست (ر.ک: صدر، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۸۲). عقود، نهادها، ابزارها و فعالیت‌های اقتصادی باید در جهت حمایت از فعالیت‌های مولد و رفاه حداکثری باشد. اسلام مزد و درآمد و ثروت را براساس کار مولد می‌داند و فعالیت‌های فاقد ارزش افزوده مانند تلقی «زکبان» و «بیع الحاضر للبادی» را مکروه یا حرام می‌شمارد (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۴۷۳؛ حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۷، ص ۴۴۴). اگر کسی زمین یا عوامل تولیدی را اجاره کند، نمی‌تواند با مبلغی بیشتر به دیگری اجاره دهد، مگر اینکه قسمتی از کار را بر عهده گیرد. از امام صادق علیه السلام نقل شده است: خیاطی که کاری را می‌پذیرد نمی‌تواند بدون انجام بخشی از کار، آن را به دیگری واگذارد و بخشی از مزد را دریافت کند (ر.ک: صدر، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۱۶).

بنابر مبانی بیان‌شده، استفاده از منابع بیت‌کوبین «اکل مال به باطل» است. معنای «اکل مال به باطل» اگر «باء» را طبق نظریه مشهور به معنای سببیت بگیریم، آن است که انسان بدون ایجاد ارزش افزوده یا دلیل منطقی و عقلایی، درآمدی بی‌سبب و بادآورده داشته باشد (مکارم شیرازی، بی‌تا، ص ۳۳).

باطل دو گونه است: شرعی و عرفی. «باطل شرعی» امور نامشروع و «باطل عرفی» اموری است که براساس فهم عرف، ناحق است. اگر درباره باطلان و عدم باطلان چیزی، نصی از شارع نباشد برای تشخیص به عرف مراجعه می‌شود (موسوی خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۴).

عرف در رابطه با باطلان بیت‌کوبین، دو دسته است، عرف غالب که در تلاش برای کسب درآمد از طریق فعالیت مولد است و عرف غیرغالب که در تلاش برای کسب درآمد از طریق فعالیت غیرمولد است. در تعارض بین این دو،

عرف غالب و مولده مقدم است. مقصود از عرفی که میزان در موضوع احکام است، نه عرف اهل تسامح، بلکه عرفی است که در تشخیص مفاهیم و مصادیق، دقیق باشد (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۲۷).

شبهه فقدان مالیت

طبق ماده ۳۴۸ قانون مدنی و مبانی فقهی، مالیت داشتن عوضین از شروط بیع است (ر.ک: نائینی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۶۵). در عمل وقتی عده‌ای بر یک پول یا دارایی اجماع داشته باشند آن پول یا دارایی برای همان عده باارزش است؛ چنان که درباره رمزارزها این گونه است. اما زمانی یک پول یا یک دارایی ارزش عمومی و مالیت می‌یابد که عموم برای آن ارزش قابل باشند. این امر درباره بیت کوین صادق نیست؛ زیرا تنها نزد عده‌ای باارزش است و اکثریت مردم و بسیاری از دولت‌ها با آن مخالفند. از منظر فقه، ارزش و مالیت یک شیء ناشی از مطلوبیت آن نزد عرف عقلاست که برای به‌دست آوردن آن رقابت می‌کنند. حال اگر بیت کوین را پول بدانیم ارزش و مالیت آن از چیست؟ اگر آن را دارایی بدانیم ارزش و مالیت آن حاصل چیست؟

در پاسخ به سؤال اول می‌توان گفت: مالیت و پشتوانه پول، اعتباری است که دولت به آن می‌دهد (آقانظری و غفوری، ۱۳۸۹). پول به حکم دولت، ارزش و مالیت می‌یابد (سبحانی و درودیان، ۱۳۹۴). اعتبار پول ناشی از دولت، و پشتوانه آن تولید ملی است (توسلی، ۱۳۹۱). ارزش پول ناشی از اعتماد ملت به دولت است (نواب‌پور و همکاران، ۱۳۹۷). در خلق پول، اعتبار عقلایی شرط است (عبداللهی، ۱۳۷۱، ص ۲۹۱). اگر دولت به یک پول اعتبار نبخشد، بیشتر عقلا برای آن اعتباری قابل نخواهند شد و آن را مال نمی‌دانند (حائری، ۱۴۱۴ق). ارزش بیت کوین وقتی به صورت پول عمل می‌کند، نه ناشی از اعتبار دولت و اعتماد عموم، بلکه ناشی از اعتماد گروهی از جامعه و عمدتاً سفته‌بازان و مجرمان به بستر امن و سازوکار زنجیره بلوکی است.

در پاسخ به سؤال دوم می‌توان گفت: مالیت و ارزش پیدا کردن یک دارایی تابع آن است که برای مردم مفید باشد و نیازهای مادی یا غیرمادی آنان را تأمین کند (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۲۰، ص ۴۴۰). «مالیت داشتن» صفتی است که از یک سو، با خاصیت تکوینی اشیا بر حسب جنس، ماهیت، صفت عرضی یا عارضی آنها مربوط است و اشیا به واسطه اثری که بر آنها مترتب است، دارای ارزش می‌شوند و از سوی دیگر، با انسان مرتبط است؛ یعنی ارتباط با انسان منشأ انتزاع این صفت می‌شود (مطهری، ۱۳۹۸، ص ۱۱۷). اما ارزش و مالیت رمزارزها، نه به‌خاطر ارزش ذاتی و برآوردن حوایج مادی و معنوی مردم، بلکه ناشی از تأمین منافع عرف خاص است و سیره عقلایی برگرفته از عرف خاص قابل اعتنا نیست (عیوض‌لو و همکاران، ۱۳۹۹).

چالش ورود قاعده «لاضرر»

بیت کوین دارای ریسک گسترده و ضررهای بسیار برای افراد و اقتصاد است که آن را مصداق قاعده «لاضرر» می‌سازد. ابداع ۳۰۰۰ رمزارز تهدید بزرگی برای بیت کوین است. اگر سرمایه‌داران بزرگ پول خود را از

بیت‌کوین خارج سازند، کشورهای بزرگ آن را غیرقانونی اعلام کنند یا رمزارز جذاب‌تری عرضه گردد، ارزش آن فروریخته، سرمایه افراد نابود می‌شود (نواب‌پور و همکاران، ۱۳۹۷).

الکترونیکی‌بودن بیت‌کوین، ریسک گم‌شدن، هک‌شدن و سرقت را به‌همراه دارد. سارقان با استفاده از بدافزار می‌توانند رمزارزها را، هم از رایانه‌های شخصی و کیف‌پول مجازی و هم از صرافی‌ها سرقت کنند. اگر کاربر اطلاعات حساب و رمز عبور را فراموش کند، پول او از بین خواهد رفت؛ زیرا حساب او نزد نهادی ثبت نشده که به آن مراجعه کند. چنانچه وجهی به اشتباه به کیف‌پول دیگر واریز شود، قابل شناسایی و بازگشت نیست. دسترسی ورثه به حساب متوفی، با داشتن آدرس کیف‌پول و رمز عبور امکان‌پذیر است و اگر این اطلاعات تنها در اختیار متوفی باشد، سازوکاری برای دستیابی به آن وجود ندارد. پول شویی توسط این ارزها، کشف و تعقیب جرایم را دشوار می‌سازد و مجرمان می‌توانند منافع حاصل از جرم را به کشورهای دیگر بر پول شویی دارند منتقل و اقدام به تبدیل رمزارز به پول نقد کنند (وردوین، ۲۰۱۸، ص ۲۹۵).

اگر فردی با رمزارز کالایی خریداری کند و فروشنده از ارسال کالا امتناع ورزد، خریدار به سبب فقدان مستندات، امکان پیگیری حقوقی ندارد؛ زیرا نشانی‌ها دربردارنده هویت مالک نیست و فروشنده می‌تواند در هر تراکنش، از آدرس جدیدی استفاده کند.

ازجمله تهدیدهای بیت‌کوین، امکان «حمله ۵۱» در زمانی است که بیش از ۵۰ درصد قدرت پردازش شبکه در اختیار گروهی هماهنگ قرار گیرد. این گروه می‌تواند خرج دوباره پول را انجام دهد؛ یعنی تراکنش نادرست را به‌عنوان تراکنش درست القا کند یا تراکنش‌های خاصی را تأیید نکند (میرزاخان‌ی و سعدی، ۱۳۹۷).

رمزنگاری بیت‌کوین به‌گونه‌ای است که امکان به‌دست‌آوردن کلید خصوصی (رمزعبور حساب کیف‌پول) از طریق حدس غیرممکن است، اما کامپیوترهای کوانتومی به‌خاطر قدرت پردازش بالا، تهدیدی برای فناوری‌های مبتنی بر رمزنگاری است.

«ماینینگ» ریسک سختی استخراج، سقوط قیمت، هزینه برق، موانع قانونی، منسوخ‌شدن دستگاه‌ها و مانند آن را دارد. برخی ماینرها بیش از صد میلیون تومان قیمت دارند، ولی با توسعه فناوری منسوخ می‌گردند و به دارندگان ضرر می‌رسانند. واردات ماینرها از طریق قاچاق سبب خروج ارز و آسیب به اقتصاد می‌شود.

از ضررهای بیت‌کوین مصرف بالای برق و خاموشی‌هاست. استخراج یک بیت‌کوین به بیش از ۳۰۰ مگاوات ساعت (برق مصرفی ۳۵ هزار واحد مسکونی در شبانه‌روز) نیاز دارد (خدادای بهلولی، ۱۴۰۰). در ایران به علت ارزانی برق، بیشترین استخراج رمزارز صورت می‌گیرد. در ۱۳ مرداد ۱۳۹۸، ماینینگ قانونی و ماینرها ملزم به دریافت مجوز شدند و ماینینگ با برق کشاورزی، صنعتی، خانگی و تجاری ممنوع گردید و ماینرها باید برق را هر کیلووات ۱۰۰۰ تومان (۹ برابر بیش از برق صنعتی) دریافت می‌کردند. اما فعالیت‌ها عمدتاً زیرزمینی بود (سرمدست، ۱۳۹۹) و برخی مزرعه‌ها متوقف گردید (صالحی، ۱۳۹۹).

وجود ریسک بالا و ضررهای گسترده، معاملات رمزارزها را مصداق قاعده لاضرر ساخته است (سلیمانی پور و همکاران، ۱۳۹۶). مفاد قاعده «لا ضرر» آن است که ضرر در اسلام مشروعیت ندارد و این «فقدان» مشروعیت مطلق است و مرحله تشریح و اجرای قواعد و قوانین را شامل می‌گردد. به عبارت دیگر، پیامبر ﷺ ضرر را در مرحله تشریح منتفی می‌داند و در مرحله روابط بین افراد اجتماع نیز اگر کسی به دیگری ضرری وارد کرد، شارع آن را تأیید نخواهد کرد.

شبیه وجود غرر

معاملات غرری ظاهرشان فریبنده و باطنشان مبهم است. در حدیث غرر، معامله مشتمل بر فریب یا مخاطره منهی عنه است (وحدتی شبیری، ۱۳۷۹، ص ۵۹). «غرر» به معنای «خطر» و احتمال زبانی است که عقلاً از آن دوری می‌کنند؛ آنچه در ظاهر سودمند و در باطن مضر است و فقدان اطمینان از دستیابی به نتیجه و نامعلوم بودن نتیجه است. فقها، علت نفی غرر را پیشگیری از زیان و جلوگیری از نزاع دانسته‌اند و تشخیص غرری بودن را بر عهده عرف متخصص گذارده‌اند (ر.ک: مراغی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۱۴). «غرر» در بازار کالا، به سبب جهل و ابهام در اصل وجود مورد معامله، قدرت تسلیم، مقدار عوضین و زمان دریافت است (مصباحی مقدم و رستم‌زاده، ۱۳۸۶). برخی منشأ غرر را جهالت صیرف و برخی جهالت همراه ضرر می‌دانند (ر.ک: جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲). آنچه سبب غرر در بیت‌کوبین است ابهامات بسیار درباره مؤسسان، اهداف تأسیس، ماهیت، آینده و مخاطره و ضرر ناشی از نوسانات شدید قیمت است. این پول ارزش ذاتی ندارد و شاهد نوسانات زیاد است که سبب می‌شود بسیاری از افراد سرمایه‌های خود را از دست بدهند.

بسیاری مانند گرینسپین (رئیس سابق صندوق فدرال ایالات متحده) بیان می‌کنند: بیت‌کوبین فاقد ارزش ذاتی است و روند افزایش قیمت آن حباب است (هاتفی و همکاران، ۱۳۹۷). عرف عقلاً هر ضرری را موجب غرر نمی‌داند؛ زیرا بیشتر معاملات با خطر و احتمال ضرر همراه است، بلکه غرر زمانی شکل می‌گیرد که خطر و ضرر، قابل تسامح عرفی نباشد (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۱۳۳). نوسانات بیت‌کوبین این گونه است.

با توجه به چالش‌های رمزارزها، مانند عدم اعتبار رسمی، فقدان منشأ ارزش افزوده، مشکلات امنیتی، تسهیل جرایم اینترنتی، فرار مالیاتی، آسیب‌رسانی به نظام برق‌رسانی، گسترش سفته‌بازی و پول‌شویی که می‌توانند سبب اختلال در نظام شوند، مصلحت فقهی اقتضا می‌کند تا زمان سامان‌یافتن یک نوع رمزپول که از سوی بانک مرکزی اعتبار یابد، از آنها جلوگیری به عمل آید (ر.ک: میرزاخانی و سعدی، ۱۳۹۷).

درباره رمزارزها چالش‌های زیر نیز وجود دارد که نیاز به تحلیل‌های فقهی دارد:

مصادیق گوناگونی از جرم، مانند تضییع مال غیر، خروج ارز، قاچاق و تغییر حجم پول وجود دارد که برخی قابل اندازه‌گیری نیست. کشف و تشخیص جرم و مجرم دشوار است. برخی از مصادیق پول‌شویی قابل ردیابی نیست.

مصادیق گوناگون تجاوز به حقوق عامه و هدررفتن منابع انرژی در جریان استخراج با توجه به مصرف انرژی بالا وجود دارد. چالش‌های زیست‌محیطی در نتیجه فرایند استخراج (مانند گرمایش زمین) نیز قابل بررسی است. مصادیق گوناگونی برای تبانی در فساد (تبانی در پول‌شویی، فرار مالیاتی، تملیک مال غیر و مانند آن) وجود دارد. مباحث زیر نیز در این حوزه نیاز به تحقیق فقهی دارد:

- کیفیت قاعده سلطنت و تسلط بر مال در دارایی‌های رمزنگاری شده؛
- امکان یا عدم امکان تحقق خیارات شرعی با توجه به عدم امکان بازپرداخت وجوه؛
- مفاهیم و شروط گوناگون بیع شرعی در مبادلات مالی و تجاری با واسطه پلتفرم‌های رمزارزی (تطبیق مفاهیمی مانند قبض و اقباض، ثمن و مثن، ایجاب و قبول، ایصال، بایع و مشتری و مانند آن)؛
- مفهوم «ضمان» در روند مبادلات مالی در بستر بلاک‌چین و چگونگی ادای ضمان؛
- ابراء ذمه از دیون و حقوق شرعی (مانند دین، قرض، اتلاف، سرقت، مهریه، غصب و مانند آن) به‌وسیله رمزارزها؛
- مفهوم «ملکیت» و «مالکیت» در فقه اسلامی و تطبیق آن با مفهوم «ملکیت» و «مالکیت» انواع رمزارزها؛
- مفهوم «ید» در قاعده «الید حجة علی الملکيه» و تطبیق آن با دارایی رمزنگاری شده؛
- مصادیق گوناگون اکل مال به باطل در کاربری رمزارزها و در فرایند ماینینگ با توجه به شباهت رمزنگاری با بخت‌آزمایی؛
- مصادیق قواعد گوناگون فقهی، مانند اختلال نظام، قاعده «اتلاف» و قاعده «احترام» در نوع مبادلات مالی در بستر بلاک‌چین؛
- امکان تهاتر در دیون مالی دیجیتال و رمزارزها از منظر فقه.

نتیجه‌گیری

بیت‌کوین پول و دارایی موهوم، فاقد ارزش افزوده و همراه با سفته‌بازی و فعالیت‌های مجرمانه است. اختراع آن در زمان بحران و با هدف فرصت‌طلبی از شرایط بحران است. بیت‌کوین از نظر اقتصادی، حقوقی و فقهی دارای چالش‌هایی است. مالیت بیت‌کوین محل تأمل است. بیشتر عقلا برای معاملات آن، سبب عقلایی و عرفی قایل نیستند و از این رو، از مصادیق اکل باطل است. نوسانات بسیار زیاد قیمت، معاملات آن را با ضرر همراه می‌سازد. این‌گونه ارزها به سبب خلق پول، نقض عدالت توزیعی و ابهام در ماهیت دچار اشکال می‌باشند و به سبب زمینه‌سازی برای مشکلات امنیتی، تسهیل جرایم اینترنتی، فرار مالیاتی، سفته‌بازی و پول‌شویی، سبب اختلال اقتصادی می‌باشند. با توجه به چالش‌های رمزارزها لازم است تا زمان سامان‌یافتن رمزپولی که از سوی بانک مرکزی اعتبار یابد، از آنها جلوگیری به‌عمل آید.

منابع

- آقناظری، حسن و حسین غفوری، ۱۳۸۹، «قدرت خرید، مقوم مثلث پول‌های اعتباری»، *جستارهای اقتصادی*، ش ۱۳، ص ۱۰۳-۱۲۸.
- احمدی، علی، ۱۳۸۳، *مجمع تشخیص مصلحت نظام (بررسی سیاسی حقوقی جایگاه، ساختار و کارکردها)*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- اکبری، هادی و مهدی امیری، ۱۳۹۶، *سناریوهای پیش‌روی اقتصاد جهانی در مواجهه با ارزشهای رمزپایه*، تهران، معاونت امور اقتصادی، دفتر مطالعات آینده‌پژوهی.
- اورکهارت، اندرو و د کانورسیشن، ۱۳۹۹، «غول‌ها به دنبال بیت‌کوین»، *روزنامه‌ی دنیای اقتصاد*، ش ۵۰۸۲، شماره خبر ۳۷۲۹۹۲۲.
- پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، ۱۳۹۸، حکم شرعی خرید و فروش ارز دیجیتال و بیت‌کوین، در: <http://noo.rs/QuG51>
- توسلی، محمداسماعیل، ۱۳۹۱، «تحلیل ماهیت پول»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۴۸، ص ۱۰۷-۱۳۰.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۹۲، *تأثیر اراده در حقوق منعی*، تهران، گنج دانش.
- حائری، سید کاظم، ۱۴۱۴ق، «الاوراق المالیة الاعتباریه»، *رسالة الثقلین*، ش ۸، ص ۶۹-۸۵.
- حرعاملی، محمدین حسن، ۱۴۱۶ق، *وسائل الشیعه*، قم، آل‌البیت.
- خدادی بهلولی، محمد (محرر) طرح تأمین برق مراکز استخراج رمزارزها در توابع، ۱۴۰۰، «ایران در میان ۷ کشور جهان با بیشترین میزان استخراج رمزارز»، در: سایت تحلیلی خبری عصر ایران، www.asriran.com/fa/news/791919
- خردمند، محسن، ۱۳۹۸، «بررسی فقهی استخراج و مبادله رمزارزها با تمرکز بر شبکه بیت‌کوین»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۲۰، ص ۱۰۹-۱۲۴.
- دنیای اقتصاد، ۱۴۰۰، *دولت‌ها علیه رمزارزها؟*، ش ۵۳۳۸، خبر ۳۷۶۷۹۲۳.
- رنجبر فلاح، محمدرضا، ۱۳۹۷، «ایجاد پول دیجیتال اکومانی مبتنی بر فناوری زنجیره بلوک براساس پیمان چندجانبه پولی منطقه‌ای»، *اقتصاد دفاع*، ش ۷، ص ۹۳-۱۰۵.
- سایت خبری انتخاب، ۱۳۹۹، حکم شرعی ارز دیجیتال، بیت‌کوین و اتریوم، www.entekhab.ir/fa/news/570729
- سبحانی، حسن و حسین درودیان، ۱۳۹۴، «ارزیابی انتقادی رویکردهای موجود در هستی‌شناسی پول»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۵۷، ص ۱۱۳-۱۳۶.
- سرمست، بهرام (استاندار سابق قم)، ۱۳۹۹، «تولید زیرزمینی بیت‌کوین در قم از علل خاموشی‌های اخیر»، سایت تحلیلی خبری عصر ایران، www.asriran.com/fa/news/765277
- سلیمانی‌پور، محمد و همکاران، ۱۳۹۶، «بررسی فقهی پول مجازی، تحقیقات مالی اسلامی»، ش ۱۲، ص ۱۶۷-۱۹۲.
- سیدحسینی، میرمیثم و میثم دعایی، ۱۳۹۳، «بیت‌کوین نخستین پول مجازی»، *بورس*، ش ۱۱۴-۱۱۵، ص ۸۴-۸۸.
- شاملو، باقر و عارف خلیلی، ۱۳۹۹، «سیاست‌گذاری جنایی ریسک‌مدار در برابر فناوری ارزهای مجازی»، *مجلس و راهبرد*، ش ۱۰۳، ص ۲۴۷-۲۷۸.
- صالح‌آبادی، علی، ۱۳۸۲، *بورس‌بازی در بازار سهام از دیدگاه اسلام*، مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، ش ۲۰، ص ۵۳-۷۴.
- صالحی، ابودر (مدیرکل روابط عمومی شرکت توابع)، ۱۳۹۹، «مزرعه بیت‌کوین کرمان خاموش شد»، سایت تحلیلی خبری عصر ایران، www.asriran.com/fa/news/765281
- صدر، سیدمحمدباقر، بی‌تا، *اقتصاد ما*، قم، انتشارات اسلامی.
- طباطبایی حکیم، سیدمحسن، ۱۴۱۶ق، *مستمسک العروة الوثقی*، قم، اسماعیلیان.
- عبداللهی، محمود، ۱۳۷۱، *مبانی فقهی اقتصاد اسلامی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- عزیزی، فاطمه و هادی سلیمانی، ۱۳۹۸، «معرفی بیت‌کوین و چالش‌های امنیتی آن»، *یادآورد غیرعامل*، ش ۴۰، ص ۶۹-۸۰.

عمیدزنجانی، عباسعلی، ۱۴۲۱ق، *فقه سیاسی*، تهران، امیرکبیر.

عبوض‌لو، حسین و همکاران، ۱۳۹۹، «تحلیل فقهی حقوقی مبادله ارزهای قابل استخراج»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۷۷، ص ۱۸۳-۲۱۰.
کاظمی‌تبار، سیدجواد و زهرا سالک، ۱۳۹۸، *مبارزه با پولشویی در عصر بلاکچین*، بابلسر، دوازدهمین کنفرانس بین‌المللی انجمن ایرانی تحقیق در عملیات.

محمودی، اصغر، ۱۳۹۸، «تحلیل ارزهای مجازی در پرتو فقه، حقوق و مطالعات تطبیقی»، *مطالعات حقوق خصوصی*، ش ۳، ص ۵۰۳-۵۲۲.

مراغی، میرعبدالفتاح، ۱۴۱۷ق، *العناوین الفقهیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۷، *ارز مجازی، قانونگذاری در کشورهاى مختلف و پیشنهادها برای ایران*، تهران، معاونت پژوهش‌های زیربنایی و امور تولیدی.

مصباحی‌مقدم، غلامرضا و اسماعیل رستم‌زاده، ۱۳۸۶، «غرر در معاملات اختیارات بر روی سهام از دیدگاه فقه امامیه»، *جستارهای اقتصادی*، ش ۸، ص ۳۹-۶۴.

مطهری، مرتضی، ۱۳۸۵، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.

—، ۱۳۸۹، *نظری به نظام اقتصادی اسلام*، چ هجدهم، تهران، صدرا.

مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۱ق، *فقه الامام الصادق*، قم، انصاریان.

مکارم شیرازی، ناصر، بی‌تا، *ریا و بانکداری اسلامی*، قم، مدرسه امام علی ع.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۸۵، *الرسائل*، مع تزییلات لمجنتی الطهرانی، قم، اسماعیلیان.

—، ۱۴۱۰ق، *کتاب البیع*، قم، اسماعیلیان.

میرزاخانن، رضا و حسینعلی سعدی، ۱۳۹۷، «بیت‌کوین و ماهیت مالی فقهی پول مجازی»، *جستارهای اقتصادی*، ش ۳۰، ص ۷۱-۹۲.

میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۸۲، «بورس‌بازی از دیدگاه فقه»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۹، ص ۵۱-۶۴.

نائینی، میرزا محمدحسین، ۱۴۱۳ق، *المکاسب و البیع*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

نبوی، سیدمهدی و محمود صابر، ۱۳۹۹، «مطالعه تطبیقی چالش‌های نظام عدالت کیفری در دادرسی جرایم مرتبط با ارزهای

مجازی»، *پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، ش ۱، ص ۱۷۹-۲۰۸.

نجفی، محمدحسن، ۱۳۶۸، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

نواب‌پور، علیرضا و همکاران، ۱۳۹۷، «تحلیل فقهی کارکردهای پول‌های رمزنگاری‌شده، مورد مطالعه بیت‌کوین»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۷۲، ص ۲۱۳-۲۴۳.

نوری، مهدی و علیرضا نواب‌پور، ۱۳۹۶، «طراحی چارچوب مفهومی سیاست‌گذاری ارزهای مجازی در اقتصاد ایران»، *سیاست‌گذاری عمومی*، ش ۴، ص ۵۱-۷۸.

هاقتی، مجید و همکاران، ۱۳۹۷، «جواب‌های سفته‌بازی در بازار بیت‌کوین»، *دانش مالی تحلیل اوراق بهادار*، ش ۴۰، ص ۱۸۹-۲۰۴.

وحدتی شبیری، سیدحسن، ۱۳۷۹، *مجهول‌بودن مورد معامله*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

Antonopoulos, M. Andreas, 2017, *Mastering Bitcoin Unlocking Digital Cryptocurrencies*, O'Reilly Media.

Adams, Mike, 2017, *Evidence points to Bitcoin being an NSA-engineered psyop to roll out one-world digital currency*, www.naturalnews.com/2017-12-10-evidence-points-to-bitcoin-being-an-nsa-psyop-roll-out-one-world-digital-currency.html.

Ammous, Saifedean, 2018, *The Bitcoin Standard: The Decentralized Alternative to Central Banking*, New Jersey, John Wiley & Sons.

Antonopoulos, Andreas, 2017, *Mastering Bitcoin, 2nd Edition*, U.S.A., O'Reilly Media

- Antonopoulos, Andreas, 2019, *Mastering the Lightning Network*, U.S.A., O'Reilly Media.
- Auer, R, & D Tercero-Lucas, 2021, “*Distrust or speculation? The socioeconomic drivers of US cryptocurrency investments*”, London, Centre for Economic Policy Research.
- Christin, N., 2013, *traveling the Silk Road*, 22nd International Conference on World Wide Web, p. 213-224. ACM.
- Clayton, Jay. 2017, *Statement on Cryptocurrencies and Initial Coin Offerings*.
<https://www.sec.gov/news/public-statement/statement-clayton>
- FATF, REPORT, 2014, *Virtual Currencies Key Definitions and Potential AML/CFT Risks*,
www.fatf-gafi.org/documents/documents/virtual-currency-definitions-aml-cft-risk.html.
- Franco, P., 2014, *Understanding Bitcoin: cryptography, engineering, and economics*, New York, Wiley.
- Grinberg, R., 2011, “BitCoin: An Innovative Alternative Digital Currency”, *Hastings Science & Technology Law Journal*. N.4, p. 159-208.
- Guo, J. & Chow, A., 2008, *Virtual Money Systems: A Phenomenal Analysis*, In E-Commerce Technology.
- Kaplanov, Nikolei M., 2012, “Nerdy Money: Bitcoin, the Private Digital Currency, and the Case against Its Regulation”, *Loyola Consumer Law Review*, N. 25, p. 111–174.
- Kethineni, Sessa, 2017, *Use of Bitcoin in Darknet Markets: Examining Facilitative Factors on Bitcoin-Related Crimes*; Southern Criminal Justice Association.
- Valeriane, Elizabeth, 2016, “IRS, Will You Spare Some Change: Defining Virtual Currency for the FATCA”, *Valparaiso University Law Review*, V.50, N.3, p. 863-911.
- Verduyn, Malcolm, 2018, Bitcoin, crypto-coins, and global antimoney laundering governance, *Crime, Law and Social Change*, 69(2), P.283-305
- Vigna, Paul & Michael J. Casey, 2015, *The Age of Cryptocurrency: How Bitcoin and the Blockchain Are Challenging the Global Economic Order*, St. Martin's Press.
- Vigna, Paul & Michael J. Casey, 2018, *The Truth Machine*, St. Martin's Press.

نمایه عناوین مقالات (شمارگان ۲۳-۲۴)

- استخراج و شناسایی بخش‌های پیشران اقتصاد ایران جهت تحقق جهش تولید: کاربرد مدل هیبریدی ماتریس طبقه‌بندی اثرات متقابل و جدول داده - ستانده، سیدهای عربی / محمد عنذلیب / سجاد رجبی، ش ۲۳، ص ۵-۲۶.
- الگوی مطلوب تخصیص درآمد خانواده با رویکرد اسلامی نصرالله اسدی / سیدرضا حسینی، ش ۲۳، ص ۲۷-۴۹.
- نظام مالیاتی حکومت اسلامی در مدینه: رهیافتی بر مالیات ستانی جمهوری اسلامی ایران، محمود مختارنبد / محمود نقدی‌پور، ش ۲۳، ص ۴۹-۶۸.
- آزادی اقتصادی در نظام اقتصادی اسلام و سرمایه‌داری از منظر رهبر معظم انقلاب اسلامی، مجتبی غفاری، ش ۲۳، ص ۶۹-۸۸.
- فلسفه دانش اقتصاد اسلامی؛ تعریف، مسائل و روش، سیدحسین میرمعزی، ش ۲۳، ص ۸۹-۱۰۸.
- نقش معرفت‌های موضوعی در نظریه‌پردازی در علم اقتصاد اسلامی بر مبنای آرای شهید صدر، محمدجواد قاسمی اصل / علی جابری، ش ۲۳، ص ۱۰۹-۱۳۸.
- فرهنگ اقتصادی مطلوب در اقتصاد مقاومتی، امید ایزانلو / محمدجواد توکلی، ش ۲۳، ص ۱۲۹-۱۵۰.
- طراحی الگوی به‌کارگیری ظرفیت صنایع فرهنگی در اقتصاد مقاومتی، مریم حکمت‌پور / سیدرضا صالحی امیری / عباس عرب مازار / عباسعلی قیومی / علی‌اکبر رضایی، ش ۲۳، ص ۱۵۱-۱۹۲.
- روش‌شناسی نظام مالی مطلوب اسلامی، احمدرضا صفا، ش ۲۳، ص ۱۹۳-۱۹۴.
- بررسی امکان نرخ‌گذاری دستوری قاعده‌مند به جای نرخ‌گذاری دستوری صلاح‌دیدی در نظام بانکی جمهوری اسلامی ایران، حسن آقا نظری / حسین کفشگر جلودار، ش ۲۳، ص ۱۹۵-۲۱۰.
- ارزیابی فقهی تسهیم سود و زیان در قرارداد مشارکت مدنی بانک مرکزی، محمد نوزری فردوسی / فریبا فرجی / فرشته ملاکریمی، ش ۲۳، ص ۲۱۱-۲۲۸.
- ماهیت تأیید اعتبارات اسنادی در بانک‌داری اسلامی، میثم خزائی / سعید نظری توکلی / سیدعباس موسویان، ش ۲۳، ص ۲۲۹-۲۳۴.
- بررسی مفهوم خودگرایی روان‌شناختی در نگرش علامه مصباح یزدی و تمایز آن با ادبیات اقتصادی، علی جابری / یعقوب جمالی، ش ۲۴، ص ۱۵۹-۱۷۴.
- آینده نظام‌سازی زکات در هندسه تأمین مالی دولت اسلامی در ایران در آئینه فقه شیعه، عبدالمحمد کاشیان، ش ۲۴، ص ۱۹۳-۲۱۰.
- فراتحلیل روابط بین مکانیسم‌های حاکمیت شرکتی و عملکرد مالی در بانک‌های اسلامی، محمدجواد نوراحمدی / محمد اسماعیل توسلی / محمدباقر شیرمهنجی، ش ۲۴، ص ۲۹-۵۰.
- چگونگی ورود ارزش‌ها در نظریه‌های اقتصاد اسلامی، محمدجواد توکلی، ش ۲۴، ص ۱۱۱-۱۳۶.

- رویکردی نوین در مطالعات خلق پول؛ مبتنی بر مالکیت به مثابه «بسته‌ای از حق‌ها» با نگاهی به اقتصاد اسلامی، سید هادی عربی/ عادل پیغامی/ محمد نعمتی/ حسین زندی، ش ۲۴، ص ۷-۲۸.
- بررسی تطبیقی کارمزد قرض الحسنه و ربای قرضی (اجزاء هزینه - روش تسهیم)، مهدی خطیبی، ش ۲۴، ص ۵۱-۶۸
- انتخاب الگو و راهکار بهینه پوشش ریسک در مدل‌های عملیاتی اوراق استصناع، سیدجواد عمادی/ مهدی جعفری/ روح‌الله عبادی/ فرناز فلاحتی، ش ۲۴، ص ۶۹-۹۰.
- بهره‌گیری از رویکرد پویایی سیستمی جهت تحقق عدالت در اقتصاد مقاومتی، حسین رضایی، ش ۲۴، ص ۹۱-۱۱۰.
- تحلیل اصول اخلاقی حاکم بر رفتار پرداخت‌کنندگان و دریافت‌کنندگان وجوه خیریه با رویکرد اسلامی، سیدرضا حسینی/ مصطفی کاظمی نجف‌آبادی، ش ۲۴، ص ۱۳۷-۱۵۸.
- نحوه اثرگذاری معنویت بر رشد و پیشرفت اقتصادی، محمدکاظم رجائی رامشه/ سیدمحمدتقی هاشمی، ش ۲۴، ص ۱۷۵-۱۹۲.
- ارزیابی دستورالعمل آمارهای مالی دولت (GFS) در ساختار بودجه ریزی کشور با نگرش اسلامی، سیدمحمدعلی موسوی/ محمدجواد توکلی، ش ۲۴، ص ۲۱۱-۲۳۰.
- تحلیل ماهیت، آثار و چالش‌های اقتصادی و فقهی بیت‌کوین، محمدمزمان رستمی/ محمدهادی رستمی، ش ۲۴، ص ۲۳۱-۲۵۰.

نمایه پدیدآورندگان شمارگان ۱-۲۴

- | | |
|---------------------------------|---|
| ابراهیمی سروعلیاء، محمدحسن (۱۶) | ایزائلو، امید (۲۳) |
| ابراهیمی، بهنام (۱۵) | ایزدبخش، حمید (۱۲) |
| ابراهیمی، صلاح (۲۲) | بابائی مجرد، حسین (۵) |
| ابوطالب‌دخت شورکی، مصطفی (۲۲) | باستانی فر، ایمان (۱۳) |
| آجری آیسک، امیرعباس (۸) | بشارتی، بشری (۲۲) |
| احمدوند، میثم (۱۰) | بکناش، محمدکاظم (۷) |
| آزادی، محمدهادی (۱۰) | بهاری قراملکی، حسن (۲)، (۹) |
| آسایش، حمید (۱۲) | بهرمن، حمیدرضا (۲۲) |
| اسدی، نصرالله اسدی (۳۳) | بهمن‌پوری، عبدالله (۲۲) |
| اشکان، المیر (۱۹) | بیدار، محمد (۵)، (۷)، (۸)، (۱۴)، (۱۹)، (۲۱) |
| آقاجانی، معصومه (۲۲) | بیگدلی، فاطمه (۲۰) |
| اکبری، محمدجواد (۸) | بیگدلی، وحید (۱۴) |
| اکبریان، رضا (۲) | پاداش، حمید (۱۸) |
| امامی جمعه، سیدمهدی (۲۲) | پناهی بروجردی، محمدسعید، (۱۷) |
| آهنگران، محمدرسول (۹) | پناهی، حسین (۱۲) |

- پناهی، نعمت‌الله (۴)
 پورفرج، علیرضا (۲۲)
 پیغامی، عادل (۱۲)، (۲۴)
 تملکی، حسین (۱۰)
 توسلی، محمداسماعیل (۶)، (۲۴)
 توکلی، امیرحسین (۶)
 توکلی، محمدجواد (۱)، (۳)، (۴)، (۶)، (۹)، (۱۱)، (۱۳)، (۱۵)، (۱۷)، (۱۹)، (۲۰)، (۲۲)، (۲۳)، (۲۴)
 جابری، علی (۱)، (۶)، (۱۲)، (۲۰)، (۲۳)، (۲۴)
 جعفری، مهدی (۲۴)
 جمالی حسن‌جانی، محمد (۱۶)
 جمالی، یعقوب (۲۴)
 جوشقانی، سیدحمید (۸)، (۱۶)
 جوهری سلماسی، پرپسا (۵)
 حبیبیان نقیبه، مجید (۷)، (۱۸)
 حدادی، جواد (۷)
 حسن‌پور، حمید (۲۲)
 حسن‌زاده، حسین (۲۲)
 حسین‌زاده، علی (۱۳)
 حسینی، سیدحسین (۲۱)
 حسینی، سیدرضا (۱)، (۶)، (۱۰)، (۲۰)، (۲۱)، (۲۳)، (۲۴)
 حسینی، سیدعقیل (۲۰)، (۲۲)
 حسینی، سیدعلی (۱۱)
 حسینی، مجتبی (۲۲)
 حسینی‌نسب، سید ابراهیم (۱۲)
 حکمت‌پور، مریم (۲۳)
 حیدری خوراسگانی، محمدرضا (۲۲)
 خادم‌علیزاده، امیر (۱۸)
 خدیوی رفوگر، سعید (۹)، (۱۶)
 خردسود، مینو (۲)
 خردمند، محسن (۲۰)
 خزائی، میثم (۲۳)
 خسروی‌زاده، مریم (۱۶)
 خطیبی، مهدی (۸)، (۱۷)، (۲۴)
- خلیلی، نصرالله (۴)، (۹)، (۱۱)، (۱۴)
 خلیلیان اشکذری، محمدجمال (۲)، (۴)، (۸)، (۱۰)، (۱۴)
 (۱۶)، (۲۱)، (۲۲)
 دادگر، بداله (۸)
 داودی، پرویز (۵)، (۹)، (۱۷)
 دلالی اصفهانی، رحیم (۲)، (۳)، (۱۱)
 دلیری، حسن (۲)
 دهقانی محمودآبادی، محمود (۱۸)
 راه‌نشین، علی (۱۱)
 ربیعی، محمد (۱۸)
 رجائی باغسیائی، محمد (۱۸)
 رجایی، سیدمحمدکاظم (۳)، (۴)، (۵)، (۷)، (۹)، (۱۲)، (۱۴)
 (۱۷)، (۱۸)، (۲۴)
 رجبی، سجاد (۲۳)
 رستمی، محمدزمان (۱۸)، (۲۲)، (۲۴)
 رستمی، محمدهادی (۱۸)، (۲۲)، (۲۴)
 رشیدیان، سمیه (۱۳)
 رضایی دوانی، مجید (۸)
 رضائی صدرآبادی، محسن (۲۱)
 رضایی، حسین (۲۴)
 رضایی، علی‌اکبر (۲۳)
 رضایی، محمدجواد (۸)، (۱۴)
 رفیعی آتانی، عطاءاله (۵)
 رنج‌پور، رضا (۱۹)
 زارع کردپایانی، علی‌اصغر (۱۹)
 زاهدی‌وفا، محمدهادی (۶)، (۱۴)
 زراء نژاد، منصور (۲۲)
 زندی، حسین (۲۴)
 زنگی‌آبادی، آیت‌الله (۲۱)
 زیباف، سیدمهدی (۱۵)
 سبحانی، حسن (۲۲)
 سبحانی، حسن (۷)، (۱۰)
 سجادی، سیدمحسن (۱۶)
 سحایی، بهرام (۱۲)

- سرآبادانی تفرشی، حسین (۱۲)
 سرمست شوشتری، مهدی (۲۰)
 سلمانی بی شک، محمدرضا (۱۹)
 سلیمان زاده، رامینه (۱۸)
 سلیمانی، محمد (۲۰)، (۲۱)
 سید نورانی، سیدمحمدرضا، (۱۷)
 سیفلو، سجاد (۵)، (۱۰)
 شاکری، عباس (۲۲)
 شعاع هاشمی خمایی، سیده مرصیه (۲۲)
 شعبانی، احمد (۵)، (۱۲)
 شفیعی نژاد، عباس (۶)
 شقائی مقدم، الهام (۱۳)
 شیخانی، مصطفی (۷)
 شیرمردی احمدآباد، حسین (۵)، (۱۹)
 شیرمهنجی، محمداقبر (۲۴)
 صادقی، زیبا (۱۳)
 صالحی آسفیجی، نوراله (۲)، (۳)
 صالحی امیری، محمدرضا (۲۳)
 صالحی آسفیجی، مصطفی (۳)
 صامتی، مجید (۳)
 صباغی، محمد کاظم (۲۰)
 صفا، احمد رضا (۲۳)
 صمدی، سعید (۱۳)
 صمصامی، حسین (۱)، (۶)، (۱۳)، (۱۶)، (۲۰)
 طاهری صفا، مرجان (۸)
 طباطبائی، سید حبیب الله (۴)
 طغیانی، مهدی (۶)، (۸)، (۱۳)، (۱۵)
 طلائی، علیرضا (۲۱)
 عابدی نژاد داورانی، امین رضا (۱۳)
 عبادی، روح اله (۱۴)، (۲۰)، (۲۴)
 عباسی، حامد (۲۱)
 عرب مازار، عباس (۲۳)
 عربی، سیدهادی (۶)، (۸)، (۱۴)، (۲۰)، (۲۱)، (۲۳)، (۲۴)
 عسکری، قاسم (۸)
 عسکری، محمدمهدی (۳)، (۷)، (۱۲)، (۱۴)، (۲۱)
 علیرضایی، مجید (۱۸)
 عزیززاده، امیر خادم (۲۲)
 عمادی، سیدجواد (۲۴)
 غنذلیب، محمد (۲۳)
 عیسوی، محمود (۱)، (۱۲)، (۲۱)، (۲۲)
 عبوضلو، حسین (۲۱)
 غفاری، مجتبی (۱۷)، (۲۱)، (۲۳)
 غلامی جمکرانی، رضا (۲۲)
 فراهانی فرد، سعید (۸)، (۱۴)، (۲۰)
 فراهانی فرد، محمد علی (۸)
 فرجی، فریبا (۲۳)
 فرخی، مجتبی (۲۲)
 فلاحتی، فرناز (۲۴)
 فیروزآبادی، سیدمحمد ضیاء (۲۱)
 قاسمی اصل اصطهباناتی، محمدرضا (۱۲)، (۲۰)، (۲۳)
 قالیچ، وهاب (۱۵)
 قائمی اصل، مهدی (۱۹)، (۲۱)
 قوام، محمدحسین (۲۲)
 قیومی، عباسعلی (۲۳)
 کاشانی پور، محمد (۲۲)
 کاشیان، عبدالمحمد (۳)، (۱۲)، (۲۴)
 کاظمی، مصطفی (۵)، (۲۰)، (۲۱)
 کافی، مجید (۲۲)
 کاوند، مجتبی (۳)
 کریمی، محمدحسین (۱۷)، (۱۹)
 کریمی، سعید (۱۶)
 کریمی، عبدالحق (۱۱)
 کعبی نسب، عباس (۱۸)
 کفشگر جلودار، حسین (۲۳)
 کمیجانی، اکبر (۶)، (۹)
 کیانیپور، فرشته (۱۳)
 کاظمی نجفآبادی، مصطفی (۲۴)
 کامران پور، سعیده (۲۲)

- کجوری، جواد (۲۲)
 کریمی وردنجانی، رضا (۲۲)
 کریمی، علی اکبر (۱۹)
 کیا‌الحسینی، سید ضیاء الدین، (۲۱)
 گنجی، شهبلا (۲۲)
 گودرزی، سعید (۱۷)، (۲۰)
 گیلک حکیم‌آبادی، محمدتقی (۲۲)
 لشکری، علی‌رضا (۶)
 لطفی‌نیا، یحیی (۱۱)
 مبینی سوچلمایی، محمد (۲۲)
 متفکر آزاد، محمدعلی (۱۹)
 مجاهدی مؤخر، محمدمهدی (۲۲)
 محرم اوغلی، اویس (۱۸)
 محسنی زوزی، سیدجمال‌الدین (۵)
 محقق‌نیا، محمدجواد (۱)، (۴)، (۱۰)، (۱۶)
 محمدزاده، پرویز (۱۹)
 محمدی، اسماعیل (۱۱)
 محمدی، علیرضا (۲۰)
 محمودی، اعظم (۱۲)
 مختاریند، محمود (۲۳)
 مرزبان، حسین (۱)
 مصطفوی ثانی، علی (۲۱)
 معرفی محمدی، عبدالحمید (۹)، (۱۱)، (۱۵)، (۲۰)، (۲۲)
 معصومی‌نیا، علی (۱۰)، (۱۳)، (۲۰)، (۲۱)
 معلمی، سیدمهدی (۴)، (۷)، (۲۰)
 مقدم، وحید (۳)
 ملاکریمی، فرشته (۲۳)
 ملکی، منصور (۱۰)
 منتظری‌مقدم، حامد (۱)
 مهدوی پارسا، علی (۱۸)
 مهربان‌پور، رضا (۲۲)
 مهرگان، نادر (۲)
 موحدی بکنظر، مهدی (۸)، (۱۴)
 موسوی بررودی، سیدمهدی (۱۹)
 موسوی، سیدمحمدعلی (۲۴)
 موسویان، سیدعباس (۲)، (۳)، (۵)، (۷)، (۹)، (۱۱)، (۱۷)، (۲۱)، (۲۳)
 مؤمنی، فرشاد (۲۲)
 میثمی، حسین (۱۷)، (۲۲)
 میرحسینی، سیدهادی (۱۴)
 میرعسکری، سیدرضا (۲)
 میرمعزی، سید حسین (۲۱)، (۲۳)
 نادران، الیاس (۶)
 ندری، کامران (۲۱)
 نصر اصفهانی، محمد (۱۹)، (۲۱)
 نصیب‌پرست، سیما (۱۲)
 نظریور، محمدتقی (۱۱)، (۱۴)
 نظری توکلی، سعید (۲۳)
 نظری، حسن آقا (۲)، (۶)، (۸)، (۱۹)، (۲۱)، (۲۳)
 نعمتی، محمد (۱۴)، (۲۴)
 نعمتی، میثم (۱۸)
 نقدی‌پور، محمود (۲۳)
 نقی‌زاده، رضا (۴)
 نقی‌زاده، محمد (۴)
 نمازی، حسین (۶)
 نودری فردوسی، محمد (۲۳)
 نوراحمدی، محمدجواد (۲۴)
 نوری، جواد (۲۱)
 نیازی، محسن (۱۳)
 هادوی‌نیا، علی اصغر (۱۶)، (۲۱)
 هاشمی، سیدمحمدتقی (۲۴)
 هاشمی‌فر، سیدمهدی (۲۲)
 هلالی، علیرضا (۵)
 الهی، ناصر (۲۱)
 واعظ برزانی، محمد (۲)، (۳)، (۱۵)، (۲۲)
 وفایی یگانه، رضا (۱۷)
 ولی، بایان (۳)
 یارمحمدیان، ناصر (۱۰)
 یوسفی، احمدعلی (۱۷)، (۱۹)
 یوسفی، محمدرضا (۱۶)

نمایه موضوعی شمارگان ۱-۲۴

- آثار خارجی (۱۷)، (۱۹)
 اثر تخلیه انگیزش (۹)
 اجاره به شرط تملیک (۸)
 احکام حکومتی کشاورزی (۱۱)
 اختیار معامله تبعی (۲۰)
 اخلاق بازرگانی (۹)
 اخلاق تجارت (۴)
 اخلاق حرفه‌ای (۱)
 اخلاق مالیه عمومی (۸)
 اخلاق محیط زیست (۸)، (۲۰)
 اخلاق هنجاری (۸)، (۱۶)
 اخلاق و اقتصاد (۱)، (۵)، (۶)، (۸)، (۹)، (۱۷)، (۲۰)، (۲۱)
 اخلاق و اقتصاد اسلامی (۱)، (۸)، (۹)، (۱۰)، (۱۷)، (۲۰)، (۲۴)
 ارز رمزیایه (۲۰)، (۲۱)، (۲۴)
 ارز مجازی (۲۰)، (۲۱)، (۲۴)
 ارزش اخلاقی (۲۴)
 ارزش پول (۲۲)
 ارزش‌شناسی اقتصاد اسلامی (۱۷)، (۲۰)، (۲۴)
 آزادی اقتصادی (۲۳)
 اعتبارات اسنادی (۲۳)
 اعتباریات (۲۰)
 اقتصاد ایران (۳)، (۱۲)، (۱۵)، (۱۶)، (۲۰)، (۲۳)
 اقتصاد پولی (۲۲)
 اقتصاد خانواده (۱۹)، (۲۳)
 اقتصاد رفتاری پولی (۲۲)
 اقتصاد سرمایه‌داری (۲۳)
 اقتصاد صدر اسلام (۱۱)
 اقتصاد کشاورزی (۱۱)
 اقتصاد کلاسیک پولی (۲۲)
 اقتصاد مقالومتی (۱۰)، (۱۱)، (۲۱)، (۲۲)، (۲۳)
- امام خمینی (۲۱)
 آموزش (۱)
 انتخاب عقلایی (۹)، (۱۴)، (۱۶)، (۱۷)، (۲۱)، (۲۲)
 انسان اقتصادی (۱)، (۱۷)، (۲۲)، (۲۴)
 انسان‌شناسی اقتصاد (۱)، (۱۷)، (۲۲)، (۲۴)
 انفاق (۲۱)
 انفال (۱۹)/اهداف دولت (۱۴)، (۱۶)
 اوراق استصناع (۱۲)، (۱۴)، (۲۴)
 اوراق بهادار اسلامی (۳)، (۵)، (۷)، (۸)، (۱۴)، (۱۶)، (۲۰)
 اوراق تورق (۲۰)
 اوراق خزانه اسلامی (۱۸)
 اوراق مالی اسلامی (۷)، (۸)، (۱۲)، (۱۴)، (۱۶)، (۱۸)
 اوراق مشارکت بانک مرکزی (۲۰)
 اوراق مشارکت دولتی (۲۰)
 اوراق منفعت (۷)
 آیت‌الله خامنه‌ای (۲۳)
 بازار اسلامی (۳)، (۴)، (۱۲)
 بازار پول (۹)
 بازار سرمایه (۹)، (۱۴)، (۱۶)
 بازارهای مالی اسلامی (۱)، (۵)، (۷)، (۸)، (۲۱)
 بازتوزیع ثروت (۲۱)
 بانک خصوصی (۱۸)
 بانک مرکزی (۹)، (۱۱)، (۲۰)، (۲۳)
 بانکداری اسلامی (۱)، (۲)، (۳)، (۴)، (۵)، (۶)، (۷)، (۸)، (۹)، (۱۰)، (۱۱)، (۱۲)، (۱۵)، (۱۶)، (۱۷)، (۱۸)، (۱۹)، (۲۲)، (۲۴)
 بانکداری سایه (۱۵)
 بانکداری مشارکتی (۱۰)، (۱۵)
 بانک خارجی (۲۱)
 بحران مالی جهانی (۳)، (۱۰)
 بخش خیریه (۲۱)، (۲۴)

- بخش عمومی (۱۹)
- بهداشت (۱)
- بهره‌وری (۱۲)، (۱۷)
- بودجه (۱۰)، (۲۴)
- بودجه‌ریزی (۲۴)
- بورس (۱۱)
- بیت کوین (۲۰)، (۲۱)
- بیت‌المال (۲)، (۶)
- بیت‌کوین (۲۴)
- بیع العینہ (۲۰)
- بیمه اسلامی (۲۰)
- پایداری شرکتی (۲۲)
- پس‌کاوی (۱۸)
- پوشش ریسک (۲۴)
- پیشرفت اقتصادی (۲۴)
- پیشرفت انسانی (۱)، (۴)، (۸)، (۱۴)، (۲۲)
- تامین اجتماعی (۶)، (۸)، (۲۰)، (۲۲)
- تأمین مالی اسلامی (۱۸)، (۱۹)، (۲۴)
- تأمین مالی پروژه‌محور (۷)
- تأمین مالی خرد (۱۲)
- تأمین مالی دولت اسلامی (۲۴)
- تأمین مالی مبادله‌ای (۱۸)
- تأمین مالی مشارکتی (۱۸)
- تجارت خارجی اسلامی (۲۰)
- تربیت اخلاقی (۲۱)
- تسهیل مبادلات (۴)
- تسهیلات رهنی (۱۶)
- تعادل (۲)، (۱۲)
- تقاضای پول (۲۲)
- توازن (۶)، (۷)
- تورم (۹)، (۱۱)
- توسعه اجتماعی (۲۲)
- توسعه انسانی (۱)، (۴)، (۸)، (۱۴)
- تولید (۲۱)، (۲۳)
- تونلی لاوسن (۱۸)
- ثبات مالی (۲)
- جان رالز (۲۲)
- جریمه تأخیر (۱۷)
- جهانی شدن، (۲)
- حاکمیت شرکتی (۱۸)، (۲۴)
- حداقل معیشت (۳)، (۶)
- حسابداری (۸)، (۲۲)
- حسابداری بانکداری اسلامی (۸)
- حسابداری بودجه (۲۴)
- حقوق مالکیت (۱۶)
- حیله‌های ربا (۴)
- خرید اعتباری (۱۶)
- خلق پول (۹)، (۲۴)
- خمس (۳)، (۶)، (۱۲)، (۲۰)
- خودگرایی روان‌شناختی (۲۴)
- خودگروری (۱)، (۶)، (۱۸)، (۲۴)
- خیرخواهی (۲۴)
- دستورالعمل آمارهای مالی دولت (GFS) (۲۴)
- دیگرگرایی (۱)، (۱۸)
- ربا (۲)، (۴)، (۵)، (۶)، (۷)، (۸)، (۱۶)، (۲۴)
- ربای قرضی (۲۴)
- رشد اقتصادی (۱)، (۶)، (۱۱)، (۲۱)، (۲۴)
- رفع فقر (۳)
- رمز ارزها (۲۰)
- روش استقراء (۱۲)، (۱۷)
- روش کشفی (۸)، (۱۱)، (۱۲)، (۱۷)
- روش‌شناسی اقتصاد (۱۸)
- روش‌شناسی اقتصاد اسلامی (۸)، (۱۱)، (۱۴)، (۱۷)، (۱۸)، (۲۳)
- روش‌شناسی شاخص توسعه (۴)
- روش‌شناسی مالی اسلامی (۲۳)
- ریسک (۷)، (۱۴)، (۲۱)
- زکات (۳)، (۶)، (۱۲)، (۱۸)، (۲۴)

- سپرده امتیازی (۲۲)
- فرهنگ اقتصادی (۲۳)
- سرمایه اجتماعی (۲)، (۱۰)
- فرهنگ مالیاتی (۲)، (۸)
- سرمایه انسانی (۲)، (۴)، (۶)، (۱۴)
- فقه اقتصادی (۹)، (۱۷)، (۱۸)، (۲۰)
- سرمایه مذهبی (۲)
- فقه بانکداری اسلامی (۹)
- سواپ ارز (۸)
- فقه حکومتی (۱۸)
- سود اسلامی (۲)، (۵)، (۶)، (۱۸)
- فقه نظریه اقتصادی (۸)
- سیاست پولی (۶)، (۹)، (۲۰)، (۲۱)
- فلسفه اقتصاد (۱)، (۳)، (۶)، (۹)، (۱۴)، (۱۵)، (۱۷)
- سیاست‌گذاری اقتصادی (۶)، (۸)، (۹)، (۱۴)، (۲۰)
- فلسفه اقتصاد اسلامی (۳)، (۵)، (۶)، (۱۴)، (۱۵)، (۱۷)، (۱۹)، (۲۰)، (۲۱)، (۲۲)، (۲۳)، (۲۴)
- شاخص بانکداری اسلامی (۴)، (۱۱)
- فلسفه مضاف (۳)
- شاخص بودجه اسلامی (۱۶)
- قاعده اقدام (۱۶)
- شاخص پیشرفت انسانی (۴)، (۸)، (۱۴)
- قاعده لاضرر (۱۶)
- شاخص تأمین معاش (۱۴)
- قانون زکات (۱۸)
- شاخص تجارت خارجی اسلامی (۲۰)
- قراردادهای بانکی (۲۳)
- شاخص تسهیل مبادلات (۴)
- قرض الحسنه (۱)، (۵)، (۷)، (۱۱)، (۱۲)، (۲۲)، (۲۴)
- شاخص تکریم مشتری (۴)
- قیمت‌گذاری (۱۲)، (۲۲)
- شاخص توسعه (۴)، (۶)، (۸)، (۱۵)
- کار زنان (۱۹)
- شاخص تولید ملی طیب (۶)
- کارآفرینی (۱۹)
- شاخص ربا (۴)
- کارایی نظام بانکی (۳)، (۶)، (۱۷)
- شاخص شادی (۱۵)
- کارمزد (۷)، (۲۴)
- شاخص صداقت (۵)
- کاهش ارزش پول (۱۶)، (۱۷)
- شاخص عدالت (۴)، (۷)، (۹)
- کسری بودجه (۲۲)
- شهید صدر (۷)، (۸)، (۱۱)، (۱۲)، (۱۵)، (۲۳)
- کمیابی (۲۱)
- صکوک (۵)، (۷)، (۸)، (۱۴)، (۱۹)
- الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت (۴)، (۶)، (۱۵)، (۱۶)
- صکوک و کالت (۱۹)
- الگوی تفکیک (۵)، (۱۰)
- صنایع فرهنگی (۲۳)
- الگوی توزیع درآمد (۱۲)
- عدالت اقتصادی (۲)، (۳)، (۴)، (۷)، (۹)، (۱۲)، (۱۴)، (۱۶)
- الگوی مصرف (۲)
- عدم تقارن اطلاعات (۷)
- لذت‌گرایی (۱)، (۶)
- عقلانیت اقتصادی (۹)، (۱۴)، (۱۶)، (۱۷)، (۲۱)، (۲۲)
- مالیات (۲)، (۱۲)
- عقود بانکداری اسلامی (۹)، (۱۶)
- مالیات تورمی (۱۱)
- علامه حلی (۲۲)
- مالیات‌های اسلامی (۲)، (۱۲)، (۲۰)، (۲۳)
- مالیه عمومی (۸)، (۱۴)، (۱۸)
- علامه طباطبائی (۲۱)
- ماهیت اقتصاد اسلامی (۵)
- علامه مصباح‌یزدی (۲۴)
- مبانی بازار پول و سرمایه (۹)
- علم اقتصاد اسلامی (۱۹)، (۲۰)، (۲۱)

- نرخ سود بانکی (۳)، (۵)، (۶)، (۷)، (۸)، (۲۳)
- نظارت شرعی (۱۶)
- نظام اقتصادی (۱۷)
- نظام اقتصادی اسلام (۱۹)، (۲۰)، (۲۳)
- نظام مالی (۱)
- نظام مالی اسلامی (۱)، (۵)، (۲۳)
- نظریه رفتار مصرف کننده (۲۲)
- نظریه عاملیت (۱۲)
- نظریه قیمت (۹)، (۱۲)
- نظم خودجوش بازار (۹)
- نهادگرایی (۱۹)
- نهادهای مالی (۱)
- نوآوری (۴)
- نیازها (۱۴)
- هجوم‌های بانکی (۳)
- هدفمندی یارانه‌ها (۱۹)
- هزینه مبادله (۱۰)
- هستی‌شناسی اقتصاد (۱۸)
- هستی‌شناسی اقتصاد اسلامی (۱۸)، (۲۴)
- واقع‌گرایی (۱۵)
- وظیفه‌گرایی (۱۸)
- وقف (۷)
- مبانی معرفت‌شناسی اقتصاد اسلامی (۱۵)
- مینا‌گروی (۱۵)
- محیط زیست (۲۰)
- مخاطره اخلاقی (۱۲)
- مدیریت نقدینگی (۳)
- مذهب اقتصادی (۱۵)
- مشارکت در سود و زیان (۳)، (۵)، (۶)، (۷)
- مشارکت مدنی (۱۵)، (۱۸)
- مشارکت مردمی (۲۱)
- مصرف (۲)، (۲۲)، (۲۳)
- مضاربه (۸)
- مطلوبیت‌گرایی (۶)، (۸)، (۱۴)، (۲۰)
- معرفت‌شناسی (۱۵)، (۲۰)، (۲۳)
- معنویت (۱۶)، (۲۴)
- معیارهای بودجه‌ریزی (۱۰)
- معیارهای عدالت (۴)، (۶)، (۷)، (۱۴)
- معتقدات بانکی (۱۶)
- مکتب اخلاق اسلام (۱۶)
- مکتب اقتصادی (۱۵)
- مکتب اقتصادی اسلام (۱۲)، (۱۹)، (۲۰)
- نام‌گرایی (۱۵)
- نرخ بهره (۲)، (۳)، (۴)، (۶)، (۱۱)، (۲۲)

An Analysis of the Nature, Effects and Economic and Jurisprudential Challenges of Bitcoin

Mohammad Zaman Rostami / Assistant Professor, Faculty of Economics and Management, Qom University
mzrostami1962@gmail.com

✉ **Mohammad Hadi Rostami** / PhD in Jurisprudence and Private Law, A Member of the Center of Lawyers, Experts and Family Counselors of the Judiciary
h.rostami123@yahoo.com

Received: 2021/04/09 - **Accepted:** 2021/09/01

Abstract

Given the expansion of cryptocurrencies in recent years, ambiguities have been created about its nature and functions. Using an analytical method this paper studies the nature of Bitcoin cryptocurrencies and its economic functions. To answer the question of whether bitcoin can be beneficial to the economy, it has been hypothesized that cryptocurrencies can cause confusion and disruption to the economy. According to the findings, cryptocurrencies, despite its benefits such as facilitating finances and reducing restrictive central bank supervision, can cause a number of economic problems. In this regard, Bitcoin, as the most widely used and valuable currency code, is an imaginary and unreliable currency and at any moment it can lose its credibility and cause a lot of damage to its owners. Currency cryptocurrency is associated with money creation, inflationary speculative and illegal activities. Therefore, Bitcoin and other cryptocurrencies are not in the interest of society's economy and policy makers should prevent its formation and expansion.

Keywords: Cryptocurrencies, Virtual money, Bitcoin, Cryptocurrency mining, Tax, Unjust Possession, Loss, Speculation.

JEL Classification: C22, E41, E42, E51, K290, K230.

An Analysis of the Government Financial Statistics (GFS) Manuals in the Budgeting Structure of the Country with an Islamic Perspective

✉ **Seyed Mohammad Ali Mousavi** / PhD in Economics, Researcher in Ghadr Center for Applied Socio-Economic Research m.a.mousavi@chmail.ir

Mohammad Javad Tavakoli / Associate Professor, Economic Department, IKI tavakoli@iki.ac.ir

Received: 2021/05/08 - **Accepted:** 2021/09/13

Abstract

Due to Note 48 of the 1380 H. SH. Budget Law and Article 77 of the Law on Regulating a Part of Financial Regulations approved on 11/27/1380, the government is obliged to adjust its financial statistics in accordance with the proposed IMF guidelines called the Government Financial Statistics Manuals (GFS). This international guideline contains a set of accounting concepts, definitions, classifications and rules. Using a comparative-analytical method the findings of this study indicate the incompatibility of some principles, definitions, goals and requirements of this instruction with religious teachings and upstream documents of the country. The directive seeks to increase the transparency of countries' budgets in the interests of multinational corporations and to expand globalization policies. The effects of this directive on the country's budgeting not only did not improve transparency, but also led to harms such as irregular liberalization of pricing, minimizing governance intervention in the economy, limiting government revenue sources and the prevailing secular view in government spending. The combination of the requirements of this document with some of the existing procedures in the country's budgeting has even led to passivity in budget accounting, increasing the complexity of the budget document and prolonging the budgeting process. Existing problems necessitate the development of a local approach to the compilation of government financial statistics.

Keywords: Budgeting, Budget structure transformation, International Monetary Fund, GFS, Government Financial Statistics Manuals, Budget transparency, Budget accounting.

JEL Classification: H60, H61, H83.

The Future of Zakat (Almsgiving) Systematization in the Geometry of Islamic State Financing in Iran in the Mirror of Shiite Jurisprudence

Abdolmohammad Kashian / Assistant Professor, Faculty of Economics, Management and Administrative Sciences, Semnan University
a.m.kashian@profs.semnan.ac.ir

Received: 2021/03/06 - **Accepted:** 2021/07/25

Abstract

After the victory of the Islamic Revolution in Iran and the establishment of the Islamic government, it was expected that zakat would play a very important role in Iran's economic management. Despite serious concerns about this matter and extensive scientific research in this field, a set of reasons, including jurisprudential issues, prevented the realization of this matter. Examining the jurisprudence of Islamic taxes along with its compliance with the conditions of the I.R.I. indicates that only some jurisprudential opinions on zakat allow systematization, which are mainly unpopular theories. Using an analytical method this paper examines 24 different jurisprudential scenarios in the field of the relationship between Islamic and conventional taxes in terms of precedence-delay and substitution-complementarity as well as jurisprudential theories on the inclusion of zakat and the capacity to benefit from it. According to the results, it is possible to use zakat in systematization in only 7 scenarios. Out of these 7 scenarios, in 3 cases, it is possible to give originality to zakat and to supplement the conventional taxes in the light of the obligation of zakat on money, zakat on trade and the inclusion of khums (one-fifth) on zakat. In 4 scenarios, it is possible to systematize zakat only by determining the cases subject to zakat, according to the ruler of the Islamic society. In the last 4 scenarios, the "same theory" has been proposed.

Keywords: Zakat, Tax, Jurisprudence, Khums, the same theory

JEL Classification: H3, H71, H29..

The Howness of the Effect of Spirituality on Economic Growth and Development

✉ **Seyed Mohammad Kazem Raja'ei Ramsheh** / Associate Professor, Department of Economics, IKI
rajaii@iki.ac.ir

Seyed Mohammad Taqi Hashemi / Doctor of Economics, Al-Mustafa International University
mthashemi79@gmail.com

Received: 2021/01/12 - **Accepted:** 2021/05/24

Abstract

According to Islamic teachings, the experiences of the beginning of Islam and the Islamic Revolution, the strengthening of spirituality - meaning the deepening of faith and piety in society - is the most important infrastructure and factor of economic development. Spirituality is the esoteric state resulting from the deepening of belief in God Almighty and the feeling of His existence in life. According to this definition, conventional economics does not tolerate "spiritual economics" or "spiritual capital" because it is based on secularism, humanism, and liberalism, and the monopoly of the sources of cognition on sense and experience. Using a descriptive-analytical method, this paper shows that faith and piety in the first step, improve the productivity of human resources. Therefore, deepening faith and promoting piety and jihadi culture are interrelated with economic development. The faithful and pious man excels in the accurate and efficient use of natural, physical and monetary resources. The spiritual community does not tolerate stagnation and inefficient use of facilities as well as dysfunctional structures and institutions. Changing motivations and behaviors and redefining the structures and institutions of society, spirituality, leads governing institutions and the market to development.

Keywords: Spirituality, Economic growth, Development, Jihadi movement, the impact of spirituality on economic development.

JEL Classification: A13, F63, D46, P4.

An Investigation into the Concept of Psychological Egoism in Allameh Mesbah Yazdi's Attitude and its Distinction with Economic Literature

Yaqub Jamali / PhD in Economics, IKI

ya.jamali@chmail.ir

✉ **Ali Jaberī** / Assistant Professor, Department of Economics, IKI

ali_jaberi2@yahoo.com

Received: 2021/02/12 - **Accepted:** 2021/06/27

Abstract

The concept of "egoism" in the humanities and normative ethics explains the motivation of human behavior. From the point of view of the current economic literature, motives are largely confined to egoistic motives, and other motives are seen along with it. This approach is very common even in Islamic economics; with the difference that in conventional economics these egoistic motives are considered materialistic and worldly, but in Islamic economics spiritual and otherworldly motives. Using an analytical method, this paper studies the concept of psychological egoism in Allameh Mesbah Yazdi's attitude and its distinction with economic literature. Considering man's tendency towards God and others along with egoism, from the point of view of Ayatollah Mesbah Yazdi, limiting motives to selfish motives and psychological egoism is not easily acceptable. He also sees man's tendency towards God and towards others along with the motive of egoism, not in line with it. This view is distinct from conventional economics in terms of philosophical foundations such as deism, humanism, and from economic literature in terms of accepting non-selfish tendencies along with selfish motives and attention to the impact of moral values on economic behavior.

Keywords: Psychological egoism, Ethical egoism, Allameh Mesbah Yazdi, tendency towards others, Godliness, Conventional economics, Islamic economics.

JEL Classification: A13, D46, P4..

An Analysis of Ethical Principles Governing the Behavior of Donors and Recipients of Charitable Funds with an Islamic Approach

✉ **Seyed Reza Hosseini** / Associate Professor, Department of Economics, Research Institute of Hawzeh and University srhoseini@rihu.ac.ir

Mustafa Kazemi Najafabadi / Assistant Professor, Department of Economics, Research Institute of Hawzeh and University mostafakazemi@rihhu.ac.ir

Received: 2021/03/24 - **Accepted:** 2021/09/01

Abstract

Although benevolent behaviors are an important part of economic activities, desirable behaviors are less studied in this section. Using a descriptive-analytical method, referring to Quranic verses and narrations and given the role of the charitable sector in repairing the shortcomings of market and government performance as well as the specific problems of charitable activities, this paper seeks to discover and present ethical principles governing the behavior of donors and recipients of charitable funds. According to the findings, the general rule in benevolent behaviors is to "helping others by self-sufficiency." Sub-rules governing helping others - as part of a Muslim's income allocation program, including taking care of others instead of satisfying his or her own desires, moderation in the distribution of income among social workers, moderation in the distribution of income between social care, current personal expenses and savings for the future, seeking divine satisfaction in charity, observing the priority of the recipients of help in the order of closest to closest, observing moderation, respecting the self-esteem and dignity of the recipients, supervision in granting and avoiding storing and allocating charitable funds quickly. Adherence to these rules and principles in the behavior of the charity sector will improve the performance of this sector and create a more appropriate institution to complement the performance of the market and the government.

Keywords: Benevolence sector , Charity, Principles governing benevolent behavior.

JEL Classification: D01, L31, Z19.

The Mechanism of Incorporating Values in the Theories of Islamic Economics

Mohammad Javad Tavakoli / Associate Professor, Department of Economics, IKI tavakoli@iki.ac.ir

Received: 2021/01/30 - Accepted: 2021/06/16

Abstract

One of the important issues in the evaluation of Islamic economics is the mechanism of incorporating values in the theories of Islamic economics. This analytical study can help Islamic economics researchers to incorporate values into their theories. The findings show that values incorporate the theories of Islamic economics in the form of epistemological and moral judgment values (ideal, behavioral, structural and policy-making judgment values). Epistemological value judgment indicates the value orientation of Islamic economics researcher in producing knowledge of Islamic economics. The most important part of the moral value judgment in Islamic economics is determining and defining the goals of the Islamic economic system, ranking the goals, and formulating economic indicators. The behavioral value judgment also indicates the standards of desirable economic behavior. The structural value judgment also suggests recommending desirable institutional structures in areas such as property rights and government intervention. Finally, the policy value-arbitration including the policies and measures to improve the performance of the economic system within the framework of the institutional structure and behavioral standards are assumed. Although moral values are assumed in theory; but then they will be judged upon value and will be the basis of value advice of economists. Therefore, the cycle of values in Islamic economic theories can be explained by distinguishing between assumptions, judgments and value advice.

Keywords: Islamic economics, Values, theories of Islamic economics, Normative economics, Positive economics, Islamic school of economics.

JEL Classification: A13, D46, P4.

Utilizing a Systemic Dynamics Approach to Achieve Justice in a Moqavemah Economy

Hossein Reza'ei / Assistant Professor, Department of Economics, Semnan Payame Noor University

hrezae@pnu.ac.ir

Received: 2021/04/03 - Accepted: 2021/08/23

Abstract

Justice has several concepts and criteria. In any sense, it will reduce the class gap, poverty and increase the per capita income. That is why justice should be one of the pillars of a Moqavemah economy. This paper tries to deduce the components of economic justice from the general policies of the Moqavemah economics. Then, using the system dynamics approach, the causal relationships of the factors causing the class gap were plotted with Wensim software to identify the plagues and obstacles to the realization of economic justice. Comparing the components of justice in a Moqavemah economy with the mentioned causal patterns provides a roadmap for economic justice. Analysis of causal relations shows that oil revenues have a high share in the government budget. This dependence has led the government to neglect to improve the business environment, reform the tax structure and the government's financial indiscipline which has led to rising unemployment, inflation and a permanent government budget deficit. The results show that without reforming the tax structure, government financial discipline and improving the business environment, one cannot hope to reduce the class gap in the long run.

Keywords: Economic Justice, Resistance Economy, System Dynamics.

JEL Classification: D63, O10, R10, R12.

Model Selection and Optimal Risk Coverage Solution in Operational Istisna Securities Models

✉ **Seyed Javad Emadi**/ Instructor in Financial Engineering, Rahbord Shomal Institute of Higher Education
j.emad.p@rahbordshomal.ac.ir

Mehdi Jafari/ Assistant Professor, Accounting Management Department, Tolouemehr Institute of Higher Education
jafari@tolouemehr.ac.ir

Ruhollah Ebadi/ PhD student in Economics, Research Institute of Hawzeh and University
rebadi@rihu.ac.ir

Farnaz Falahati/ M.A. in Financial Engineering, Rahbord Shomal Institute of Higher Education
farfalahati63@gmail.com

Received: 2021/04/22 - **Accepted:** 2021/09/16

Abstract

The development of Istisna securities as one of the Islamic financial instruments requires identifying and analyzing its risk. This article seeks to select the model and the optimal risk coverage solution in the operating models of Istisna securities. According to the findings, the selection of the optimal model in the risk coverage of Istisna securities has led to attracting liquidity of risk-averse groups of investors and will provide the financial resources needed by economic institutions in the community. Using a descriptive-analytical method, using the questionnaire tool and its distribution in the statistical community of scientific elites and financial market experts and specialists and utilizing the five-choice Likert spectrum this research has been proposed. The results show that among the operational models of Istisna securities, the Islamic Stock Exchange model is the best model. Among the risk hedging strategies, the central bank strategy and the commitment method can be recommended as the best strategies.

Keywords: Istisna securities, Risk coverage, Risk coverage strategies

JEL Classification: G10, E44, G24.

A Comparative Study of the Commission of Qard-al Hassan and Usury Loans (Cost Components - Sharing Method)

Mahdi Khatibi / Assistant Professor, Department of Economics, IKI

m.kh47@yahoo.com

Received: 2021/04/05 - Accepted: 2021/08/20

Abstract

To provide the expenses of Qard-al Hassan loans in the banking system is one of the challenges of interest-free banking. Using an analytical-comparative method, this paper studies the Qard-al Hassan usury loan commission. Calculating the costs, in the common method in the country's banking system, the bank receives the equivalent of 4% of the facilities from the customer in the form of a contract. Some consider receiving a large amount of money to be usury and illegal, even if it is under a fee and equivalent to expenses. The findings show that there is no problem in receiving the 4% the Qard-al Hassan loans as commission. It is important that the total fee received does not exceed the bank charges. Evaluating the alternative commission proposals and reviewing the cost-effective components in calculating the commission, a new proposal was presented in this paper. Based on the proposed model, the bank can entrust the costs directly to the customer. In case of impossibility of deferring costs, the bank handles costly affairs on behalf of the customer to cover the costs from the beginning, or to finance these items from other suggested sources.

Keywords: Commission, Qard-al Hassan loans , Interest-free banking, Usury.

JEL Classification: G12, E5, G24, E4.

A Meta-analysis of the Relationship between Corporate Governance Mechanisms and Financial Performance in Islamic Banks

✉ **Mohammad Baqer Shirmehajji** / M.A. in Islamic Economics, 'Allameh Tabataba'i University

m_shirmehajji@atu.ac.ir

Mohammad Javad Nourahmadi / Assistant Professor, Department of Theoretical Economics, 'Allameh Tabataba'i University

mjnourahmadi@atu.ac.ir

Mohammad Ismail Tavassoli / Associate Professor, Department of Islamic Economics, 'Allameh Tabataba'i University

metavassoli@atu.ac.ir

Received: 2021/05/03 - **Accepted:** 2021/09/11

Abstract

The relationship between corporate governance mechanisms and the financial performance of Islamic banks has been extensively studied in previous empirical research. However, the results differ mainly due to the heterogeneity of the samples used in the experimental research. To explain and draw conclusions from these different results, this paper presents the results of meta-analysis of existing studies on the relationship between the five mechanisms of corporate governance and financial performance of Islamic banks. Independence of board members, number of board members, sharia oversight board, dual role of director and audit committee. Reviewing the content and results of individual studies based on the meta-analysis protocol, seventeen studies were excluded for selection analysis and studies that did not fit the protocol, or whose information was not sufficient to extract data. Extracting and coding, the quantitative results of seventeen studies were used to combine the results. The results of combining and concluding studies show that Islamic banks will have better financial performance if they have 1) more proportion of independent managers in the board of directors 2) larger sharia supervisory board 3) more board members 4) dual role of the CEO 5) and the audit committee.

Keywords: Corporate governance, Financial performance, Islamic banks, Meta-analysis approach.

JEL Classification: G34, L25, Z12

Abstracts

A New Approach to Money Creation Studies; based on Ownership as a "Package of Rights" Looking at Islamic economics

Adel Peyghami/ Associate Professor, Economics, Imam Sadegh (AS) University paighami@yahoo.com

Seyed Hadi Arabi/ Associate Professor, Qom University hadiarabi@gmail.com

Mohammad Ne'mati/ Assistant Professor, Imam Sadegh (AS) University nematy@isu.ac.ir

✉ **Husain Zandi**/ PhD Student in Economics, Imam Sadegh (AS) University hosein.isu85@gmail.com

Received: 2021/03/02 - **Accepted:** 2021/07/04

Abstract

The property rights play an important role in organizing the economic system; to the extent that some consider economics to be the science of studying the property rights. Property rights determine how individuals benefit or suffer in economic interactions and the framework for resolving conflicts of interest. In the course of the evolution of this concept, the meaning of ownership has changed from an absolute right - that is in the possession of the owner - to the concept of a package of rights. Accordingly, in the ownership of an asset, there is a set of rights and the right owner. Each right is related to a set of rules that determine how that right is applied for the right holder and other obligors. This perception of ownership provides an analytical system for organizing all kinds of assets, charities and gifts, which its application in the analysis of private goods and common resources has precedent. Using an analytical application method, this paper uses this approach in the case of money and specifically in the case of money creation. To organize the issue of money creation, the result of this approach provides a matrix of rights and rules that any monetary school, including in Islamic economics, should be able to complete the blocks of this matrix.

Keywords: Ownership, Property rights, Rights package, Money, Money creation.

JEL Classification: G3, E51.

The Howness of the Effect of Spirituality on Economic Growth and Development / Seyed Mohammad Kazem Raja'ei Ramsheh / Seyed Mohammad Taqi Hashemi.....175

The Future of Zakat (Almsgiving) Systematization in the Geometry of Islamic State Financing in Iran in the Mirror of Shiite Jurisprudence / Abdolmohammad Kashian193

An Analysis of the Government Financial Statistics (GFS) Manuals in the Budgeting Structure of the Country with an Islamic Perspective / Seyed Mohammad Ali Mousavi / Mohammad Javad Tavakoli211

An Analysis of the Nature, Effects and Economic and Jurisprudential Challenges of Bitcoin / Mohammad Zaman Rostami / Mohammad Hadi Rostami.....231

Table of Contents

A New Approach to Money Creation Studies; based on Ownership as a "Package of Rights" Looking at Islamic economics / Adel Peyghami / Seyed Hadi Arabi / Mohammad Ne'mati / Husain Zandi 7

A Meta-analysis of the Relationship between Corporate Governance Mechanisms and Financial Performance in Islamic Banks / Mohammad Baqer Shirmehanji / Mohammad Javad Nourahmadi / Mohammad Ismail Tavassoli 29

A Comparative Study of the Commission of Qarḍ-al Hassan and Usury Loans (Cost Components - Sharing Method) / Mahdi Khatibi 51

Model Selection and Optimal Risk Coverage Solution in Operational Istisna Securities Models / Seyed Javad Emadi / Mehdi Jafari / Ruhollah Ebadi / Farnaz Falahati 69

Utilizing a Systemic Dynamics Approach to Achieve Justice in a Moqavemah Economy / Hossein Reza'ei 91

The Mechanism of Incorporating Values in the Theories of Islamic Economics / Mohammad Javad Tavakoli 111

An Analysis of Ethical Principles Governing the Behavior of Donors and Recipients of Charitable Funds with an Islamic Approach / Seyed Reza Hosseini / Mustafa Kazemi Najafabadi 137

An Investigation into the Concept of Psychological Egoism in Allameh Mesbah Yazdi's Attitude and its Distinction with Economic Literature / Yaqub Jamali / Ali Jaberri 159

In the Name of Allah

Ma'rifat-e Eghtesād-e Islāmī

(Islamic Economic Knowledge)

An Academi Semianual Journal on Islamic Economics

Vol. 12, No. 2

Spring & Summer 2021

Proprietor: *Imam Khomeini Educational and Research Institute*

Editor in Chief: *Mohammad Javad Tavakoli*

Editor: *Parviz Davodi*

Executive Manager: *Amir Hosein Nikpour*

Editorial Board:

☐ **Hamid Abrishami:** *Professor, Tehran University.*

☐ **Mohammad Javad Tavakoli:** *Associate Professor, IKI.*

☐ **Parviz Davodi:** *Professor, Shahid Beheshti University & Manager of Economics Group, IKI.*

☐ **Masoud Derakhshan:** *Professor, Alameh Tabataba'ii University.*

☐ **Farhad Rahbar:** *Associate Professor, Tehran University.*

☐ **Hasan Sobhani:** *Professor, Tehran University.*

☐ **Gholam Reza Mesbahi Moghadam:** *Professor, Imam Sadeq University.*

☐ **Elyas Naderan:** *Associate Professor, Tehran University.*

☐ **Hasan-Agha Nazari:** *Professor, A Member of Advisory Board of Economics Group, IKI.*

☐ **Seyyed Mohammad Kazem Rajae:** *Associate Professor, IKI.*

Address:

IKI

Jomhori Eslami Blvd
Amin Blvd., Qum, Iran

PO Box: 37185-186

Tel: +9825-32113476

Fax: +9825-32934483

<http://nashriyat.ir/SendArticle>

www.Iki.ac.ir & www.jek.iki.ac.ir & www.nashriyat.ir